

خدای زنده

جلد دوم

((روح القدس و کلیسا))



تعلیم مسیحی برای بزرگسالان

طبق سنت کلیساهای شرق

سطح عالی

خدای زنده

جلد دوم

((روح القدس و کلیسا))

تعلیم مسیحی برای بزرگسالان
طبق سنت کلیساهای شرق

مأخذ اصلی این کتاب :

" DIEU EST VIVANT "
Catéchisme pour les familles
par une équipe de chrétiens orthodoxes

'LES EDITIONS DU CERF, 1980'

IMPRIMATUR

Téhéran, le 27 Mai 2012
+ Ramzi Garmo
Archevêque de Téhéran
des Assyro - Chaldéens Catholiques

تفسیر شمایل روی جلد

این شمایل سریانی چند سال پیش در کارگاه نقاشی کلیسای مارونیت در لبنان نقاشی شده است، با دقت آنرا نگاه کنیم و ببینیم بالا آسمان نسبتاً تاریک نشانگر راز مطلق خدا هست ولی هلال آبی رنگی باز شده و پائینتر نیز آسمان کاملاً روشن است، به این معنی که دیگر آسمان باز هست و ارتباط برقرار هست، دیگر نه فقط بر عیسی مسیح (لوقا باب ۳ آیه ۲۱ و اعمال ۵۶-۵۵:۷) بلکه بر تمام خلقت و به همان معنی بر روی این خلقت کبوتری را میبینیم که نازل شده مثل روز تعمید عیسی، به نشانه روح القدس. در پایین میبینیم که ۱۲ رسول هستند و بر روی سر هر کدام یک شعله آتش آمده (اعمال باب ۲ آیه ۳) زیرا هر شخص اعطایای خاص روح القدس جهت ماموریت خود را دارد، بنابراین موهبت مخصوصی به او داده شده است، اما این آتش چه معنی دارد؟

البته آتش جهنم نیست که به معنی بدترین رنج و سوزاندن می باشد، این آتش نوری است که روشن میگرداند و تجلی می سازد (متی باب ۱۷ آیه ۲ افسسیان باب ۵ آیه ۸) آتشی است که میبازاند به این معنی که ما را در محبت مسیح پخته میگرداند، همانطور که در عهد قدیم قربانی هایی که جهت جلال خدا آورده میشد با آتش سوزانده میشدند (خروج باب ۲۹ آیه ۳۸ تا ۴۳ مرقس باب ۱۲ آیه ۳۳ و حکمت باب ۳ آیه ۶) این آتش خیلی عمیقتر از آب پاک میکند همانگونه که یحیی تعمید دهنده نیز اعلام کرده بود (لوقا باب ۳ آیه ۱۶) علاوه بر این، این آتش همان روح پاراکلیتوس که عیسی به ما وعده داده بود، (یوحنا باب ۱۶ آیه ۷ تا ۱۳) که از ما در مقابل وحشی خطرناک که ارواح پلید هستند دفاع می کند، و بالاخره این آتش قلب هر ایمان دار را گرم می کند همانطور که شاگردان در راه عمانوس تجربه کردند (لوقا باب ۲۴ آیه ۳۲ و غزل غزلها باب ۸ آیه ۶ تا ۷) بنابراین هر شاگرد دست راستش روی قلبش گذاشته است که معبد روح القدس و محل نیایش واقعی گردیده است (اول قرن تیان باب ۳ آیه ۱۶ و اول پطرس باب ۲ آیه ۵) برعکس حضرت مریم که قبلاً در روز مژده تولد عیسی پر از روح القدس شده بود، دستش را بالا برده در حالت نیایش برای کلیسا در وسط ایستاده است (اعمال باب یک آیه ۱۴) ولی توجه کنید همه ایستاده اند نه اینکه خم شده باشند یا سجده کرده باشند، زیرا در رستاخیز عیسی مسیح شرکت کرده اند و توسط تعمید میتوانند در برابر خدا سپاسگزاری کنند.

مقدمه‌ای بر جلد دوم

عنوان جلد دوم این کتاب «خدای زنده»، روح القدس و کلیسا است. با علم به این که نام جلد اول آن «عیسای مسیح و روح القدس» می باشد، بنابراین، دلیل انتخاب این دو عنوان را باید توضیح داد. در واقع، عیسی نجات دهنده ما، دو هزار سال قبل در فلسطین زندگی کرد اما با رستاخیزش تا به ابد نزد پدر زنده است. اما امروز در این سرزمین، هزاره‌ی سوم را افتتاح کرده ایم و از دیدگاه انسانی می توانیم حس کنیم که زندگی عیسا و اتفاقات خارق العاده‌ی آن از زمان ما بیشتر و بیشتر دور شده است. و ممکن است بگوئیم: «پطرس و یوحنا و دیگر شاگردان چقدر خوشبخت بودند که با عیسی زندگی کردند کاش ما نیز همچون شاگردان این شانس و اقبال را داشتیم». اما ایمان داریم که عیسی زنده است و در هر لحظه نزد پدر برای ما نیایش می کند تا روح القدس به ما داده شود (عبر ۷: ۲۵؛ یو ۱۴: ۱۶). همان اوست که مرتبط کننده عیسی با کلیسا امروز می باشد. همان اوست که سخن عیسی و اعمال شگفت او را به ما یاد آوری می کند (یو ۱۴: ۲۶).

همان اوست که چشم دل‌مان را گشوده تا حضور مسیح را گشوده تا حضور مسیح را در میان خود درک کنیم (مت ۲۸: ۲۰)؛ همان اوست که ما را به حقیقت کامل یعنی عیسی خداوند می رساند (یو ۱۶: ۱۳)، تا روزی که او را روبه رو خواهیم دید (۱ قرن ۱۳: ۱۲)، و باز همان اوست که در قلب ما به مسیح شهادت می دهد و به ما قدرت می دهد تا بتوانیم به محبت و نجات مسیح در خدمت همه‌ی انسان‌ها شهادت دهیم (یو ۱۵: ۲۶-۲۷؛ ۲۰: ۲۱-۲۲).

چون با خواندن جلد اول آن کتاب عده‌ای تعجب کردند که چرا افتتاح هر فصل کتاب با شعر عرفانی شعرای ایرانی بوده است و یاد آوری کنیم که پولس رسول چون در شهر آتن، راز مسیح را اعلام می نمود «به خدای ناشناخته» اشاره کرده و باز شعر شاعران یونانی را نقل قول کرده می گوید: «از نسل او می باشیم» (اع ۱۷: ۲۳، ۲۸). بنابراین، هم چون مجوسیان ایرانی، جوهر زیبای تمدن خود را در تعمق و سپاسگزاری به مسیح تقدیم نماییم.

در جلد دوم این کتاب راز کلیسا را بررسی خواهیم کرد، رازی که مخصوصاً در شورای اسقفان واتیکان دو از این به بعد بررسی شده است. بنابراین، اغلب تعالیم رسمی کلیسا و نامه‌های پاپ ژان پل دوم مخصوصاً نامه رسمی به عنوان «مأموریت نجات دهنده ما» و هم چنین نامه‌ی پاتریارک‌های کلیسای کاتولیک شرق با عنوان «راز کلیسا» را خواهیم خواند.

در نتیجه‌ی هر بحث، متنی از «خلاصه تعلیمات رسمی کاتولیک» که پاپ بندیکت شانزدهم، روز ۲۸ ماه ژوئن سال ۲۰۰۵ در رم، رسمیت آن را اعلام کرده را با عنوان «خلاصه رسمی» اضافه می کنیم، با علم به این که، زمانی که جلد اول کتاب خدای زنده به اتمام رسیده بود، این «خلاصه»

وجود نداشت. که همیشه در کادری جای داده شده و درحاشیه آن شماره‌ی مربوط به آن از تعلیمات کلیسای کاتولیک نوشته شده است.

زمانی که جلد اول را دوباره چاپ نمائیم، قسمت‌هایی از متون «خلاصه تعلیمات رسمی» را اضافه خواهیم کرد، بنابراین، جلد دوم این کتاب از صفحه‌ی ۴۰۱ شماره گذاری شده است. در واقع، مهم است که این متون رسمی را بشناسیم تا بتوانیم آن را با اوضاع فعلی کلیسای خود ربط دهیم، زیرا کلیسای ایران و کلیساهای خاورمیانه در اثر تاریخ طولانی و رنج آور، پیچیده تر شده است.

چون الزامی است اوضاع کلیسا، در خدمت کشور، احیا شود باید وفاداری عمیق نسبت به ایمانمان داشته باشیم تا گمراه نشویم.

علاوه بر بحث‌های مختلف این جلد اینک چند عنوان کتاب به زبان فارسی که به طور کلی با ایمان ما ارتباط دارند، و در کانون یوحنا‌ی رسول موجود می باشد را معرفی می کنیم:

شورای اسقفان واتیکان دو، مخصوصاً نظام نامه «نور جهان»، «به سوی امت‌ها»

نامه‌های پاپ ژان پل دوم: «مأموریت نجات دهنده ما»، «یکی باشند»، و «نور شرقی»

نامه‌ی پاتریارک‌های کاتولیک به مناسبت عید میلاد ۱۹۹۶، به عنوان: «راز کلیسا»

تاریخ مسیحیت در آسیا

اسناد، مباحثی درباره‌ی تاریخ کلیسای شرق، جلد‌های ۱-۳

وحدت گرائی، جلد‌های ۱ و ۲

در نتیجه امیدواریم که با مطالعه‌ی جلد دوم، معنی راز کلیسا و اوضاع کلیسای ما را بهتر درک کرده، همه‌ی ما بتوانیم جهت خدمت به همه‌ی برادران هم وطن، در این راز عمیقاً شریک شده و بهتر به مسیح شهادت بدهیم، تا با قدرت روح القدس، همه با هم به ملکوت خدا برسیم.

بخش ششم

صعود مسیح و آمدن روح القدس

قسمت اول: روح القدس کیست؟

فهرست

۴۰۹	فصل اول: صعود خداوند ما
۴۰۹	قسمت اول: صعود طبق لوقای انجیل نگار
۴۰۹	۱- ابتدا برای آنها درباره ی پادشاهی مسیح صحبت می کند
۴۰۹	۲- او مأموریتی را به عهده ی آنها می سپارد
۴۱۰	۳- او بدیشان اعلام می نماید که جهت توانایی انجام این مأموریت، «به قوت از اعلا آراسته خواهند شد» (لو ۲۴: ۴۹)
۴۱۲	خلاصه ی تعلیمات رسمی
۴۱۲	۴- معنی زمان فعلی ما چیست؟
۴۱۶	خلاصه ی تعلیمات رسمی
۴۱۸	قسمت دوم: شمایل و سرود مخصوص صعود
۴۲۴	فصل دوم: روح القدس طبق کتاب مقدس
۴۲۴	قسمت اول: در عهد عتیق
۴۲۴	نشانه های روح القدس
۴۲۹	قسمت دوم: طبق عهد جدید
۴۲۹	الف - اعلام مژده به مریم
۴۲۹	ب - تعمید عیسا
۴۳۱	ج - گفتگو با زن سامری: بخشش خدا
۴۳۲	د - عید خیمه ها: آب زنده
۴۳۴	ح - بعد شام آخر
۴۳۴	رفع یک سوء تفاهم «PARAKLETOS»
۴۳۴	الف - روح القدس و حضور عیسا
۴۳۵	ب - روح راستی، خاطره ی زنده ی کلیسا

۴۳۹	فصل سوم: عید پنجاهه: آغاز نزول روح القدس
۴۳۹	قسمت اول: معکوس پنطیکاست = برج بابل
۴۴۲	قسمت دوم: پنطیکاست
۴۴۲	الف - کمال عید گذر، روز پنجاهه
۴۴۳	ب - شهادت پطرس
۴۴۴	ج - تعمق کلیسا
۴۴۶	د - زبانه های آتشین
۴۵۰	ح - آتش در کلیسا!
۴۵۱	خلاصه ی تعلیمات رسمی

فصل اول صعود خداوند ما

قسمت اول: صعود طبق لوقای انجیل نگار

این زمین را از برای خاکیان آسمان را مسکن افلاکیان (مثنوی، اول، ۲۳۸۶)

(قبل از خواندن متن ذیل، اع ۱: ۱-۱۱ را بخوانیم)

لوقای قدیس، جریان صعود عیسارا در آخر انجیل خود (لوقا ۲۴: ۵۰-۵۲) و نیز در کتاب اعمال رسولان (اع ۱: ۱-۱۱) که از نوشته های خود او می باشد شرح داده است. مرقس قدیس نیز در آخرین باب انجیل خود در این مورد منتهی باختصار بیشتر سخن گفته است (مر ۱۶: ۱۵-۱۹).

۱- ابتدا برای آنها درباره ی پادشاهی مسیح صحبت می کند

شاگردان از وی سؤال کردند: «آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت؟» (اع ۱: ۶) عیسا جواب داد: «از شما نیست که زمان ها و اوقاتی را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است بدانید». به علاوه، عیسا قبلاً در روز پنجمشنبه ی مقدس به شاگردان خود گفته بود: «در خانه ی پدر من... می روم تا برای شما مکانی حاضر کنم و اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم باز می آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جایی که من می باشم شما نیز باشید» (یو ۱۴: ۲-۳). بنا بر این، ورود به خانه ی پدر به همراه مسیح، پادشاه اسرائیل، برای شاگردانی که در انتظار پادشاهی قوم اسرائیل به سر می برند امری واقعی خواهد بود. قوم اسرائیل از زمان اشعیا، نبی بزرگ (سال ۴۷۰ قبل از مسیح) که پادشاهی مسیح را (که سلطنت داود پیشنهاد آن بوده است) قویاً اعلام کرده بود در انتظارش به سر می برد، این پادشاهی با نخستین ظهور مسیح شروع می شود اما فقط به هنگام دومین ظهور وی در کمال غنای پیروزمندانه به حقیقت خواهد پیوست.

۲- و مأموریتی را به عهده ی آنها می سپارد

شاگردان بایستی مقدمات این بازگشت پر جلال و این دومین ظهور مسیح پادشاه را با انجام مأموریتی که عیسا هم اکنون به ایشان می سپارد آماده کرده تسریع نمایند (ر. ک ۲ پطرس ۳: ۱۲). «شاهدان من خواهید بود در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای

جهان» (اع ۱: ۸). این مأموریت در آخر انجیل متا (۲۸: ۱۹-۲۰) نیز چنین یادآوری شده است: «رفته، همه ی امت هارا شاگرد سازید و ایشان را به اسم پدر و پسر روح القدس تعمید دهید و ایشان را تعلیم دهید که همه ی اموری را که به شما حکم کرده ام حفظ کنید و اینک من هر روزه تا انتضای عالم همراه شما می باشم». باید خاطر نشان کرد که درخواست عیسا از رسولان برای رفتن به اقاصا نقاط جهان بعید به نظرمی رسد چون در آن زمان رفت و آمد به سختی انجام می گرفت و رسولان با داشتن شغل ساده ی ماهی گیری، اشخاص فقیری بودند و بنابراین با پای پیاده آمد و شد می کردند. ولی با این وجود، رسولان این مأموریت را انجام خواهند داد و تعلیمات آنها نه تنها تا دورترین نقطه شناخته شده زمین رسوخ خواهد نمود بلکه توسط شاگردان، رسولان زمین را نیز دور خواهد زد. ما حتا امروز هنگام دریافت تعمید، از دستوری که مسیح رستاخیز کرده درست قبل از صعودش داده بود تبعیت می نمایم و از این راه شاهدان رستاخیزوی می گردیم. بدین ترتیب، کلیسا علت وجودی خود را در این رسالت مقدس که خود مسیح به او واگذار می کند می یابد. کلیسا باید به رستاخیز، شهادت داده «خبرخوش» را به تمامی ملت ها بشارت دهد. هم چنین کلیه ی انسان هایی را که به وسیله ی گناه پراکنده شده اند جمع نماید و دل های مسکین را به میهمانی ملکوت آسمان دعوت کند.

۳- او بدیشان اعلام می نماید که جهت توانایی انجام این مأموریت، «به قوت از اعلا آراسته خواهند شد» (لوقا: ۲۴: ۴۹)

«او ایشان را قدغن فرمود که از اورشلیم جدا مشوید، بلکه منتظر آن وعده ی پدر باشید که از من شنیده اید، زیرا که یحیا به آب تعمید می داد لیکن شما بعد از اندک ایامی به روح القدس تعمید خواهید یافت»... «چون روح القدس بر شما می آید قوت خواهید یافت». (اع ۱: ۴، ۵، ۸)، «قوتی که از اعلا خواهد آمد» (لوقا: ۲۴: ۴۹). بنا بر این، خدای روح القدس به نزد آنها خواهد آمد. هم چنان که مسیح قبلاً در پنجشنبه ی مقدس چنین وعده داده بود: «من از پدر سؤال می کنم و مدافع دیگری به شما عطا خواهد کرد... یعنی روح راستی» (یوحنا: ۱۶: ۱۷). «رفتن من برای شما مفید است زیرا اگر نروم آن مدافع نزد شما نخواهد آمد و اما اگر بروم او را نزد شما می فرستم» (یوحنا: ۱۶: ۷). «او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آن چه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد» (یوحنا: ۱۴: ۲۶)... «چون او یعنی روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد». (یوحنا: ۱۶: ۱۳)... «چون مدافع که او را از جانب پدر نزد شما می فرستم آید یعنی روح راستی که از پدر صادر می گردد^۱ او بر من شهادت خواهد داد و شما نیز شهادت خواهید داد» (یوحنا: ۱۵: ۲۶-۲۷).

۱- جمله ی کامل عبارت است از: «ایمان دارم به روح القدس که از پدر صادر می شود». ابراز قانون ایمان از این الهام مسیح گرفته شده است. در کلیسای لاتین در قرن هفتم کلمه ی پسر به زبان لاتین *Filioque* اضافه شده، و امروز این جمله چنین خوانده میشود: «ایمان دارم به روح القدس که از پدر و پسر صادر می شود». و این موضوع باعث خدشه دار شدن اتحاد گردیده است.

پس از آن که مدتی به این ترتیب برای آنها صحبت کرد «ایشان را بیرون از شهر تا بیت عنیابرد و دست های خود را بلند کرده ایشان را برکت داد. و چنین شد که درحین برکت دادن ایشان از ایشان جداگشته به سوی آسمان بالا برده شد» (لوقا: ۵۰-۵۲)، «به دست راست خدا بنشست»^۲ (مرک: ۱۶: ۱۹). این همان رویدادی است که ما نام صعود بر آن می نهیم. «... ابری او را از چشمان ایشان در ربود و چون به سوی آسمان چشم دوخته بودند هنگامی که او می رفت ناگاه دو مرد سفید پوش نزد ایشان ایستاده گفتند: «ای مردان جلیلی چرا ایستاده به سوی آسمان می نگرید؟... همین عیسا که از نزد شما به آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد به همین طوری که او را به سوی آسمان روانه دیدید» (اع: ۹: ۱۱). شاگردان سپس «با خوشی عظیم به سوی اورشلیم برگشتند» (لوقا: ۲۴: ۵۲).

شادی این مردان از کجا می آید، در حالی که تمام قرائن نشان می دهند که آنها می بایست به سبب رفتن استاد محبوبشان غمگین باشند؟ دلیلش این است که آنها قبل از هر چیز وعده را از طرف فرستادگان خود خدا که می گویند: «او باز خواهد آمد» دریافت می دارند. علاوه بر این، آیا او درست قبل از ترک آنها، آمدن قریب الوقوع «مدافع دیگری» را که آنها را آکنده از راستی و شادی خواهد کرد وعده نداده است؟

بالاخره و مخصوصاً آنها واقف هستند کسی که از نزد آنها به سوی آسمان بالا برده شد، زنده است و تا روز آخر با آنها خواهد بود و می دانند که او رفته تا نزد پدر جائی برای آنها آماده نماید. آیا او با سرشت انسانی خود همان سرشت شاگردان و سرشت ما نیز هست، با بدن جلال یافته خود یعنی بدن شاگردان و بدن ما به آسمان صعود نکرد؟ جسم مسیح به آسمان صعود نمود و این جسم، تمام درهای سلطنتی آسمان را به روی ما باز خواهد کرد تا مانند مسیح به دست راست پدر بنشینیم. آری از این به بعد درهای آسمان به روی همه ی انسان ها باز است (ر. ک اش: ۶۳: ۱۹).



«ای دروازه ها سرهای خود را برافرازید!

ای درهای ابدی برافراشته شوید

تا پادشاه جلال داخل شود!

این پادشاه جلال کیست؟

خداوند قدیر و جبار، خداوند که

در جنگ جبار است.

ای دروازه ها سرهای خود را برافرازید!

ای درهای ابدی برافرازید

تا پادشاه جلال داخل شود!

این پادشاه جلال کیست؟

یهوه صبا یوت پادشاه جلال اوست» (مز: ۲۴: ۷-۱۰).

۲- جمله ی کامل عبارت است از: «به آسمان برده شد و به دست راست پدر نشست است» ابراز قانون ایمان از این متن گرفته شده و این همان چیزی است که در آیین عبادت آن را «جلوس به دست راست» می گویند.

مسیح با صعود خود آشکارا آن چه را گناه اولیه، انسان هارا از هم جدا ساخته بود یعنی جسم های انسانی ما و جسم های آسمانی را با هم آشتی می دهد. و به همین دلیل است که در یکی از دعاهای مربوط به صعود چنین گفته می شود: «مسیحا! پس از دوش گرفتن سرشت گمراه انسان ها، صعود کردی و آن را به حضور خدای پدر تقدیم نمودی» و در دعای دیگر چنین گفته می شود: «سرشت ما که قبلاً سقوط کرده بود بالاتراز فرشتگان برده شد و بر تخت الاهی طوری قرار گرفت که هر عقلی از تصور آن قاصر است».

صعود، کار پسر را که از زمان تن گرفتن وی شروع شده بود تکمیل می نماید. یعنی او سرشت عزل شده ی انسانی را بر خود گرفت و «... صورت غلامان را پذیرفت... خوب شدن را فروتن ساخت و تا به موت بلکه به موت صلیب مطیع گردید و... به غایت سرافراز گردید» (فی ۲: ۶-۹) و سرشت ما نیز به همراه اوست. صعود یعنی جلال یافتن مسیح که به هنگام شکنجه و عذاب تحقیر شده بود تا «به نام عیسا هر زانوئی از آن چه در آسمان و بر زمین است خم شود و هر زبانی اقرار کند که مسیح خداوند است برای تمجید خدای پدر» (فی ۲: ۱۰-۱۱).

صعود مسیح، جلال یافتن سرشت خود ما که عیسا برای رهائی و نجات آن از سقوط و مرگ آمده بود نیز می باشد. بنابراین آیا شاگردان با درک همه این چیزها می توانستند در «خوشی عظیم» فرو نروند؟ (ر. ک ۱-۳: ۵-۱).

«خلاصه ی تعلیمات رسمی»

۱: صعود مسیح چه اهمیتی دارد؟
در طول چهل روز مسیح به رسولانش با سیمای انسانیت معمولی، که جلال او رابه عنوان رستاخیز شده می پوشانده، ظهور کرد و بعد به آسمان صعود کرده و به دست راست پدرنشسته است. او خداوند است که از این پس با بشریت خود در جلال ابدی پسر خدا پادشاهی می کند و پیوسته و مدام نزد پدر برای ما شفاعت می کند. روح القدس خود را می فرستد و به ما امید می دهد که در جایی که محلی را برای ما مهیا ساخته به او بپیونددیم.

۴- معنی زمان فعلی ما چیست؟

«از آغاز به آغازی دیگر، تا آغاز ابدی برویم» (گری گوری یوس، اسقف نازیپانس در آسیای صغیر، قرن چهارم).

جوان: رسولان چه قدر خوشبخت بودند که عیسا را روبرو دیدند و مزده را مستقیماً شنیدند. اما ما این فرصت را نداشتیم و ما از حضور او محروم و زمان فعلی ما پوچ و بی معناست. قبل از آمدن پر جلال او این زمان چه معنا دارد؟



پیر: آیا فکر می‌کنی که بعد از صعود استادشان، رسولان به آسمان چشم دوخته، آمدن پیرجلال خداوندشان را منتظر ماندند؟ حرف این دو فرشته را بعد از صعود یادآوری کنیم: «ای مردان جلیلی چرا این طور می‌مانید و آسمان را می‌نگرید؟» (اع: ۱۱).



جوان: عیسا قول داده که برخواهد گشت تا ما را در جلال خود ببرد، اما چون در این انتظار می‌مانیم چه باید کرد؟ باز هم تکرار می‌کنم این زمان ما چه معنا دارد؟



پیر: برای این که به این سؤال‌تان با دقت جواب دهیم باید معنی مختلف مراحل زمان را با دقت بنگریم. در واقع زمان ما هدف دارد؛ چون شروعی داشته: «در آغاز، خدا آسمان و زمین را خلق کرد...» (پید: ۱) و هم چنین هدف غایی خواهد داشت: «بلی، به زودی می‌آیم» (مکا: ۲۲: ۲۰) با این دو جمله، کتاب مقدس افتتاح و خاتمه می‌یابد. البته خدا در زمان ما نیست، زیرا «او هست، یهوه» «کامل در یک لحظه» بنابراین «بدون تکامل بلکه ابدی و لاتغیر». برعکس، تمام خلقت مخصوصاً انسان پیشرفت کرده و به سوی رشد و تعالی می‌رود. و خدا راز خود را تدریجاً الهام می‌کند و انسان را از راه اتفاقات زندگی خود و در طول تاریخ بشر تربیت می‌کند. در این جا می‌توان مابین کتاب مقدس و قرآن به تفاوتی توجه کرد، زیرا برطبق دیدگاه مسلمانان قرآن «محفوظ عندالله» و غیر مخلوق می‌باشد و بر محمد در شب قدر یک دفعه نازل شد، پس ظاهراً زمان فعلی برای ایشان خالی می‌باشد و در انتظار روز آخر می‌مانند.



جوان: فکر می‌کردم که کلیسا تکامل خلقت را قبول نمی‌کرد.

پیر: آیا این دنیا نتیجه‌ی تکاملی در زمان بسیار طولانی، یا در یک لحظه به وجود آمد، موضوعی است که علم باید جواب دهد. کتاب مقدس در باره‌ی خلقت در هفت مرحله صحبت می‌کند، یعنی هفت روز که مربوط به روزهای بیست و چهار ساعت ما نیست (پید: ۱-۳-۵... گویا در این روز اول خورشید وجود نداشت): بنابراین، اگر قبول کنیم که خدا با محبت خود، پیشرفت و تکامل این دنیا را همراهی می‌کند و ایمان داشته باشیم که جهت خلقت انسان «به صورت خود» مستقیماً دخالت کرده، می‌توانیم اندیشه‌ی تکامل را بپذیریم. اما در این جا، فکر ما درباره‌ی خلقت نیست بلکه درباره‌ی وحی راز خدا به صورت مراحل می‌باشد.



جوان: ولی در طبیعت، این تکامل را نمی‌بینم، گویا زمان تکرار می‌شود توسط آهنگ فصول.

پیر: بله، در طبیعت، فصول ظاهراً تکراری است و در نتیجه بعضی از ادیان زمان را دوره‌ای در نظر گرفته، فقط زمان تکرار می‌شود. و انسان گویا در این دوره محبوس می‌باشد و هدف کوشش و ریاضتش اینست که از این زمان تکراری، آزاد شده- در یک ابدیت ثابت وارد شده، وجود او حل شود (نیروانا). اما توجه کنید که در این جا، این دیدگاه، مربوط به خلقت و دنیای خالی ما می‌باشد. حال درباره‌ی زمان وحی راز خدا و مراحل آن بحث کنیم.



می توان چند مرحله در این زمان تمیز داد:

الف - زمان آغاز که با خلقت پراز برکت که زخمی شده توسط گناه آدم، کشتن برادر توسط قابیل، نفوذ جهانی گناه در زمان نوح، و تکبر انسان در زمان برج بابل.

ب - زمان عهدهای خدا با انسان: تدریجاً خدا تاریخ بشر را با عهدهای مختلف خود، به سوی نجات دوباره جهت می دهد:

- زمان پدرسالاران با وعده تولد یک پسر (اسحاق) بنابراین، یک آینده و یک سرزمین.

- زمان آزاد ساختن قوم و برقرار کردن آن در سرزمین موعود با موسا و یوشع و داوران.

- زمان ملکوت زمینی همراه پایتخت و معبد باشکوه با داود و سلیمان، همراه با وسوسه ی بت پرستی، بنابراین، اشفاق در قوم و سلطه جوئی امت های هم جوار. ولی خدا قول می دهد نجات دهنده ای خواهد آمد که مسیح پسر داود خواهد بود.

- زمان تبعید، تجربه ی سخت و طولانی که قوم را از بت پرستی خود پاک می سازد و خدا وعده می دهد که توسط یک خادم رنج دیده و وفادار، نجات خواهد داد.

- زمان امید و انتظار «باقی مانده ی کوچک» با بازگشت از تبعید، ساخت معبد دوم کوچک تر و پایتختی با فروتنی بیشتر و ایمان داران در برابر سکوت ظاهری خدا و پیامبرانش آمدن مسیح موعود، احیای اورشلیم نوین و اتحاد مجدد دوباره ی قوم خدا را انتظار می کشیدند.

ج - کمال زمان با تن یافت پسر خدا (مر ۱۵: ۱؛ غلا ۴: ۴) که کمال راز پدر را بر ما مکتشف می سازد و توسط صلیب و رستاخیزش ما را نجات می دهد. در او که آدم نوین می باشد، قوم خدای نوین و خلقت نوین را افتتاح می کند. پسر خدا با تن یافت در محدودیت های زمان بشر وارد شده است.

اما با رستاخیزش و صعودش سوی پدر انسانیت ما را به ابدیت رساند. بیرون از زمان معمولی ما، (امروز رستاخیز). یکشنبه یعنی افتتاح هفته ی نوین یا روز هشتم. یعنی بیرون آمدن از زمان خلقت در هفت روز باعث می شود که (امروز رستاخیز) در هر روز زندگی ما ارتباط داشته باشد. «من هر روزه تا انقضای عالم با شما هستم» (مت ۲۸: ۲۰)؛

توسط رستاخیزش از محدودیت های این دنیا و زمانش خارج می شود تا ما را به زمان نوین، یعنی یک امروز بی پایان با روز هشتم وارد می کند چون او تا به ابد نزد پدر زنده است تا برای ما شفاعت کند (عبر ۹: ۲۴)؛

و به شاگردانش قول می دهد در زمان این دنیا همیشه با ایشان خواهد بود: «اینک همیشه تا انقضای دنیا با شما هستم» (مت ۲۸: ۲۰). این وعده ی خداوند، ما را به سوی زمان نوینی که دیگر زیر تهدید مرگ نیست رهنمون می سازد زیرا او که نوبر برخاستگان از مرگ است و تا به ابد زنده می باشد، راه را به سوی پدر گشوده است.

د - زمان آخر یعنی آخرین مرحله ی زمان، که زمان همکاری روح القدس و کلیسا است. در

واقع، اگر در مسیح همه چیز به اتمام رسیده است باید نجاتش به تمام ملل نوید داده شود. بعد از رستاخیز عیسا، شاگردانش فکر می کردند که زمان به اتمام رسیده است با علم به این که این روز آخر توسط عیسا افتتاح شده است: «پس آنانی که جمع بودند، از او سؤال نموده، گفتند: «خداوندا آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت؟» بدیشان گفت: «از شما نیست که زمان ها و اوقاتی را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است بدانید. لیکن روح القدس بر شما می آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان.» چون این را گفت، وقتی که ایشان همی نگرستند، بالا برده شد و ابری او را از چشمان ایشان در ربود.» (اع: ۱: ۶-۹).

- زمان ما، زمان آخر هست زیرا در عیسا وحی خدا به کمال داده شده است و هیچ نوع مرحله ی دیگر در نظر گرفته نشده است که این مکاشفه را کامل کند. زیرا اگر این طور نباشد، عیسا پسر خدا نیست و راز پدر را بر ما مکشوف نساخته است. (یو: ۱۶: ۱۳-۱۵).

- این مرحله ی آخر، زمان آئین کلیسا می باشد که در آن تمام عمل نجات که در عیسا به تکامل رسید را یادآوری می کنیم (یو: ۱۴: ۲۶: ۱۳: ۱۶).

و توسط قدرت روح القدس، این یادآوری مسیح را در زمان فعلی حاضر می سازد: «این را به یاد من انجام دهید» (لو: ۲۲: ۱۹: ۱۱: ۲۴-۲۵).

به صورت راز مقدس، ظهور جشن ملکوت آسمانی و ضیافت آینده آن حاضر است که امروز می توانیم در آن شریک شویم.

- این مرحله، زمان شهادت ما با قدرت روح القدس و زمان مأموریت کلیسا است که وظیفه دارد نجات مسیح را جهانی سازد تا عیسا بتواند کم کم همه ی ارزش های هر تمدن را به عهده گرفته و تمام خلقت را در خود که رأس آن است خلاصه کرده آن را به پدر تقدیم کند (افس: ۱: ۱۰: کول: ۱: ۱۶).

فقط وقتی کلیسا این مأموریت را به اتمام برساند، روز آخر خواهد

آمد. «لازم است که انجیل، اول بر تمامی امت ها موعظه شود» (مر: ۱۳: ۱۰)

ح - روز آخر، «و چون به سوی آسمان چشم دوخته می بودند، هنگامی که او می رفت، ناگاه دو مرد سفیدپوش نزد ایشان ایستاده، گفتند: «ای مردان جلیلی چرا ایستاده، به سوی آسمان نگرانید؟ همین عیسا که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد به همین طوری که او را به سوی آسمان روانه دیدید.» (اع: ۱۰: ۱۱-۱۰) روز آمدن پرجلال عیسا که روز رستاخیز همه ی مردگان و داوری خواهد بود، می آید تا ما را برای همیشه نزد پدر برد، که این روز آخر هدف خلقت و تمام زمان دنیامیباشد: «چنان



که ما را پیش از بنیاد عالم در او برگزید تا در حضور او در محبت مقدس و بی عیب باشیم» (افس ۱: ۴).

و در رنج شهادت، کلیسا صبر کرده فریاد می زند: «آمین، بیا خداوند ما بیا، ماران آتا» (مکا ۲۲: ۲۰).

این همان تعلیم کلیسا و خلاصه ی آن می باشد :

« خلاصه تعلیمات رسمی کلیسا »

۱- چرا مأموریت های پسر و روح القدس، جدا ناپذیر هستند؟
در راز سه گانه ی اقدس غیرقابل تقسیم، پسر و روح القدس، متمایز ولی جدا ناپذیر هستند. در واقع، از آغاز تا پایان زمان، وقتی پدر، پسر خود را می فرستد، روح القدس خود را نیز می فرستد که ما را توسط ایمان به مسیح متحد می سازد، تا بتوانیم به عنوان فرزند خواندگان، خدا را پدر خطاب نمائیم (روم ۸: ۱۵). روح القدس نامرئی است ولی توسط اعمالش وقتی که کلام خدا را بر ما وحی می نماید و در کلیسا عمل می کند، او را می شناسیم. »

۲- شروع و اتمام کلیسا چگونه می باشد؟
کلیسا در طرح ابدی خدا شروع و اتمام خود را می یابد. در عهد قدیم توسط انتخاب قوم اسرائیل به عنوان نشانه ای از جمع آوری آینده همه ی ملت ها آمادگی پیدا کرد. کلیسا که بر کلام و عمل عیسی مسیح تأسیس شده، مخصوصاً توسط مرگ نجات بخش و رستاخیزش به کمال رساند سپس توسط نزول روح القدس در روز پنجاهه به عنوان راز نجات آشکار گردید، و در اتمام زمان ها کمال خود را به عنوان مجمع آسمانی همه ی نجات یافتگان خواهد یافت.

۳- طول سال عبادتی، کلیسا راز مسیح در کمال خود از تن یافتی او تا بازگشتش در جلال را جشن می گیرد. بعضی روزها، کلیسا با شفقت خاص، مریم عذرا مادر خدا را گرامی می دارد. و نیز یادبود مقدسینی که زندگی خود را جهت مسیح وقف کرده، با او رنج کشیده و با او در جلال زندگی می کنند را یادآوری می کند.

۴- در طول روز، آئین ساعت های خاص که نماز عمومی و عادی کلیسا می باشد، نیایش مسیح با تن خود برقرار میکند. از راه این آئین، راز مسیح که مخصوصاً در راز سپاسگزاری برگزار می کنیم اوقات هر روز را تقدیس کرده و به تجلی میرساند. به صورت خاص با مزامیر و متون دیگر از کتاب مقدس، همراه با متونی از پدران کلیسا و معلمین روحانی تشکیل میشود.

۵- تقدیس خادمین رازی است که مأموریت واگذار شده توسط عیسا به رسولاتش در کلیسا، اسقفان و کشیشان و شماسان همراه با تعمید یافتگان تا روز آخر ادامه می یابد.

۶- چگونه آمدن خداوند در جلال به تحقق خواهد پیوست؟
آمدن پرجلال مسیح بعد از آخرین متزلزل شدن تمام این گیتی که جهانی گذراست، همراه با پیروزی مطلق خدا در باز آمدن مسیح همراه با داوری آخر، خواهد رسید، و این طور ملکوت خدا به تحقق خواهد پیوست.

سوال برای تعمق بیشتر:

۱- در کتاب اعمال رسولان، لوقا اشاره می کند که صعود چهل روز بعد از رستاخیز به وقوع پیوست این عدد چه معنایی دارد، و طبق متن لوقا، عیسا به چه دلیل می بایست چهل روز باشاگردان بماند؟

۲- عیسا به اعماق هاویه فرورفته و به بالاترین آسمان ها صعود کرده، با در نظر گرفتن نقشه ی دنیا طبق باور پیشینیان این اتفاق چه معنایی دارد؟

۳- در ارتباط با اقتدار مسیح، او چه اقتداری به رسولانش قبل از صعود داده است؟ چرا؟

۴- مأموریت عیسا در طول زندگی او از دیدگاه زمان و مکان بسیار محدود بود، اما مأموریت کلیسا از لحاظ جغرافیایی و تا به ابد از لحاظ زمانی جهانی است چرا؟

۵- آیا عیسا با صعودش به آسمان کلیسای خود را ترک نموده؟ پس چگونه عیسا مأموریت کلیسا را همراهی می کند؟ (عبر: ۲۰:۲۵-۶:۱۵-۱:۲۸-۱:۲-۱:۲).

کتاب برای مطالعه بیشتر :

۱- وفاداری .

۲- صعود مسیح

قسمت دوم

شمایل و سرود مخصوص صعود

چشم دل باز کن که جان بینی و آن چه نادیدنی است آن بینی (هاتف اصفهانی)

اکنون بیایید با نگرستن به شمایل عید صعود (بخش ششم، قسمت دوم) که آن را عینیت می بخشد و گوش فرادادن به دعائی که در ستایش صعود خوانده می شود در مفهوم آن تعمق نمایم.

در قسمت فوقانی شمایل، در وسط دایره های بزرگ هم مرکز که بیانگر آسمان می باشند می توانی مسیح را که در کبریا نشسته است ببینی. او با دست راست برکت می دهد و در دست چپ طوماری است نماینگر کلامی که روی زمین تعلیم داد. او در میان دو فرشته قرار دارد.

جوان : بله، و من حتا به این نکته توجه کرده ام که مسیح، ردایی با رنگی غیر معمول، متفاوت از رنگ لباس های سفید شمایل رستاخیز، در بردارد.



پیر: در واقع، رنگ سفید و درخشان لباس مسیح در شمایل رستاخیز و نیز در شمایل تجلی مسیح، بیانگر پیروزی پر جلال او بر مرگ است. اما در این جا، در شمایل صعود، ردای مسیح خاکستری کم رنگ و خاکی رنگ، یادآور راز نهانی صعود است. مسیح با انسانیت خود به سوی پدر صعود می کند، او مارا با خود می برد و راه ما را به سوی پدر خود می گشاید. رنگ لباس این راز نهانی را یادآوری می کند که در مسیح، دنیای ما به هدف خود یعنی «پیوند تثلیث اقدس» رسیده است. حال همان طوری که رنگ ردای مسیح را ملاحظه نمودی نگاهی به لباس های اشخاص دیگر در شمایل نیز بینداز.



جوان: لباس های سفید فرشتگان حامل مسیح هم رنگ لباس های رسولان است در حالی که دو فرشته ای که در دو طرف مریم قرار دارند به ردهایی سفید رنگ ملبس هستند.



پیر: فرشتگانی که لباس قرمز به تن دارند آنهایی هستند که شاهد تن گرفتن ورنج و عذاب او بوده اند؛ زیرا هرگاه مسیح با بدن جلال یافته خود به آسمان صعود می نماید. نشانه ی تصلیب بر این بدن محفوظ است. متنی از عهد عتیق (اش ۶۳: ۱-۳) که در شب عید صعود خوانده می شود، مسیح رنج دیده و جلال یافته را که به سبب قربانیش به لباس قرمز ملبس است تشریح می نماید:



- این کیست که مانند انگور چین، ملبس به لباس سرخ با لکه های ارغوانی می آید؟
 کیست آن کسی که چنین با شکوه خود را در لباس پیچیده است
 و در کثرت اقتدار خویش می خرامد؟^۱
 - این منم که به عدالت تکلم می کنم و برای نجات زور آور می باشم.
 - چرا لباس تو سرخ است و جامه ی تو مثل کسی که چرخشت را پایمال می کند؟
 - من چرخشت را تنها پایمال نمودم و احدی از قوم من با من نبود.

و اما درباره ی دو مردی که لباس سفید برتن دارند (اع ۹: ۱-۱۱) آنها یادآور مردانی هستند که در روز رستاخیز، در داخل قبر مسیح برزنان ظاهر شده و به آنها اعلام نمودند که وی زنده است (لو ۲۴: ۴؛ یو ۲۰: ۱۲). بنا بر این، سرشت انسانی - که با لباس های خونی و خاکی رنگ فرشتگانی که عیسا را بالا می برند نمایش داده می شود - اکنون در آسمان است در صورتی که سرشت الاهی - که رنگ سفید لباس های فرشتگانی که با رسولان در حال صحبت می باشند نشانگر آن است - از این به بعد بر روی زمین است همان طوری که آتاناسیوس قدیس می گوید: «خدا انسان گردید تا انسان خدا گردد».

صعود



شمایل سریانی، سال ۱۲۲۶ میلادی

«اگر نروم مدافع نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم او را نزد شما می فرستم.» (یو ۱۶: ۷).

۱- این متن با توجه به اصلاحاتی که در متن یونانی «هفتاد تنان» صورت گرفته، ترجمه شده است.

این دو فرشته که لباس سفید برتن دارند بازگشت پرجلال مسیح در زمان آخر را اعلام می نمایند. آنها گاهی با دردست داشتن طوماری گشوده نمایش داده می شوند که براین طومار چنین مکتوب است: «ای مردان جلیلی، چرا ایستاده به سوی آسمان می نگرید؟ همین عیسا که از نزد شما به آسمان بالا برده شد بازخواهد آمد به همین طوری که او را به سوی آسمان روانه دیدید.» (اع: ۱۱). در قطعه ای از نبوت زکریای نبی که در شب عید صعود قرائت می شود بازگشت عیسا بر کوه زیتون (تپه ای در مجاورت اورشلیم) یعنی درست همان جائی که صعود در آن اتفاق افتاد تعیین می شود (اع: ۱۲).^۲ «پاهای او بر کوه زیتون که از طرف مشرق به مقابل اورشلیم است خواهد ایستاد» (ر. ک: ۱۴). به همین دلیل است که در شمایل، این کوه با چند سراسیمبی و چهار عدد درخت زیتون نمایش داده شده است.

جوان: حتامی توان گفت حد کوه و درختان، صفحه ی شمایل را به دو نیم می کند، در یک قسمت آن آسمان و عیسا و در قسمت دیگر آن زمین و مریم مادر خدا و رسولان قرار دارند اما چرا رسولان دوازده نفرند؟ یهودا پس از خیانت خود را حلق آویز کرد (اع: ۱۸-۱۹) و بعد از صعود مسیح، متیاس به جانشینی یهودا انتخاب شد (اع: ۱۳-۲۴).

پیر: سؤال تو کاملاً به حاست. رسولان دوازده نفر هستند چون پولس رسول همراه با یازده رسول، نمایش داده شده و می توانی او را در طرف چپ مادر خدا ملاحظه کنی. او به خوبی قابل شناسایی است چون همیشه با سرتاس و ریش باریک نمایش داده می شود. در طرف راست مریم، پطرس قرار دارد (با موهای کوتاه و مجعد و ریش تویی). پولس به این خاطر به جمع رسولان افزوده گردیده که گرچه مانند دیگر رسولان، قبل از رنج و عذاب مسیح با وی نبود ولی مسیح رستخیز کرده را در راه دمشق دید (اع: ۹: ۵؛ ۲۲: ۸؛ ۲۶: ۱۵). پولس، نماینده ی ایماندارانی است که در کلیسا و در طول قرون، مسیح را اعلام می نمایند. به تصویر درآوردن پولس در شمایل نشانه ی آن است که رؤیت کلیسا رؤیتی موقتی نمی باشد چون مشارکت در ایمان به ملکوت خدا، از طریق روح القدس تمام مرزهای زمانی این دنیا را از بین می برد.

جوان: در بین لباس های رسولان هم رنگ های قرمز و هم رنگ های سبز وجود دارد.

پیر: بلی، رنگ سبز، رنگ امید و رنگ روح القدس است. در واقع روز صعود، مسیح به شاگردان خود وعده می دهد که روح القدس که وثیقه ی امید ماست بر آنها فرود خواهد آمد. در شمایل «تثلیث» اثر روبرف فرشته ای که روح القدس را مجسم می نماید ملبس به لباس سبز می باشد. اما رنگ قرمز نه تنها نشانه ی خون و خاک بوده بلکه نماد محبت نیز می باشد.

۲- لوقا در انجیل خود می گوید که عیسا درست قبل از صعود خود، شاگردان را «تا بیت عنیا برد» (لو: ۲۴: ۵۰) پس کوه زیتون که باز لوقا در اعمال رسولان (۱: ۱۲) رویداد صعود را بر آن قرار می دهد درست بر سر راه بیت عنیا واقع است (ر. ک: حزق: ۱۱: ۲۳).

جوان: عده ای از رسولان با انگشت یا با سرشان به عیسا و آسمان اشاره می نمایند ولی دیگران مریم را که ایستاده در حال دعاست نظاره می کنند.



پیر: مریم، مادر خدا در این حالت نماینده ی کلیسا می باشد.



جوان: من چیز دیگری را هم در شمایل می بینم و آن این است که به نظرمی رسد شمایل از پائین به وسیله ی مریم و از بالا به وسیله ی عیسا به طور عمودی به دو قسمت تقسیم می شود. آیا مفهومی در آن نهفته است؟



پیر: اگر این ملاحظه ی تو را با آن چه که قبلاً در مورد جدایی آسمان و زمین توسط حدّ کوه ذکر کردی در کنار هم قرار دهیم به امری بسیار قابل توجه خواهیم رسید و آن این است که مریم و پسرش که توسط فرشتگان حمل می شود در حالی که با آسمان و زمین علامت صلیب را تشکیل می دهند آن دو را دوباره به هم متصل می کنند.



دیدن حالت درختان زیتون ما را به این فکر وامی دارد که تمام طبیعت به تجلیل از خدا پرداخته و طبیعتی که از گناه کدر شده بود به فیض قربانی شدن عیسا بر صلیب، شفافیت خود را دوباره به دست آورده است.

می بینی که تفسیر شمایل چقدر می تواند جالب باشد. اما این کار نباید مطلقاً برای معنا بخشیدن به تمام خطوط و رنگ های شمایل درآید زیرا شمایل مبین راز ایمان بوده و با تشریح زیاده از حد آن ما خود را عاری از عاطفه ساخته از ستایش آن نیز بازمی مانیم چون شمایل تنها به این دلیل وجود دارد که خدا تن گرفت و به این سبب است که حقیقت را تجلی می بخشد. شمایل وجود دارد تا ما را تعلیم دهد و در دعا و ایمان روزمره یار و یاور ما باشد.



همراه با سرود، شمایل به ما اجازه می دهد که همراه با این دو به راز کلیسای عمیق تر فروروییم. پس با این نیت سرود مار اپرم را بخوانیم و هم چنین سرودی از کلیسای ارمنی.

حضرت اپرم^۳ عید صعود مسیح را این طور تعمق کرده است:
اکنون شما محزون می باشید،

لیکن باز شما را خواهیم دید.

و دل شما شاد خواهد گشت

و هیچ کس نمی تواند آن شادی را از شما بگیرد.

ای بره ی مذبوح و بیاحتیاسته،

مستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهایش هستی،

۳ - حضرت اپرم از الاهی دانان بنام کلیسای آشور - کلدانی می باشد که در سال ۳۰۶ میلادی در نصیبین متولد و در سال ۳۷۳ در شهر ادسا وفات یافت.

زیرا که ذبح شدی
 و مردمان را برای خدا با خون خود،
 از همه ی ملت ها باز خرید کردی.
 امروز آن نان نوین روحانی،
 به آسمان صعود کرد.
 در تن او، که مانند هدیه ای بالا برده شد، رازها آشکار گشت.
 آن کاهن بزرگ از نسل ابراهیم،
 و آن بره از خاندان داود نزد ما آمد.
 او برای ما کاهن نوین
 و هم چنین جهت ما بره ی خدا گردید.
 ...
 از آسمان چون نور فرود آمد.
 از مریم مانند بذر الاهی تولد یافت.
 از صلیب چون میوه ای رسیده فرو افتاد.
 و به آسمان مثل نوبر بالا برده شد.
 تو نذر آسمان و زمین هستی،
 که نخست قربانی و سپس تمجید شدی.
 ای خداوند، تو نزول نمودی تا قربانی گردی،
 و صعود کردی که تنها هدیه ی انسانیت ما باشی.

در سرودی از کلیسای ارمنی درباره ی این موضوع می خوانیم:

چون خداوند شاگردانش را برکت می داد،
 از ایشان جدا گشته، به سوی آسمان بالا برده شد.
 خوشا به حال آنانی که
 رخت های خود را در خون بره می شویند
 چون خواهند توانست
 از درخت زندگی بهره برند
 و به دروازه های شهر مقدس درآیند.
 ای پسر خدا، در مرگ ما شریک شدی
 حال ای پادشاه پرشکوه،
 ما را سزاوار گردان



تا در جلال تو شریک باشیم
 کلیسا و تمام مقدسین،
 با سرودهای ستایشگر تو را می سرایند.
 ای مسیح، تو با خود
 انسان کهنه و فرسوده را مصلوب کردی
 و محرک گناه را بر صلیب شکستی
 با این درخت زندگی که بر آن بسته شدی،
 ما را آزاد نمودی.
 خون تو باعث شادی و سرمستی تمام جهان گشت.
 کلیسا و تمام مقدسین،
 با سرودهای ستایشگر تو را می سرایند.

...

رخت خویش را بر انسانیت ما پوشانیدی
 و از تن و خونت، ما را طعام بخشیدی.
 آن قربانی که به پدر در کمال محبت هدیه کردی،
 نثار تن مقدست بود که از ما گرفته بودی.
 تو در حشمت و جلال به میان ابرها صعود کردی.
 در نظر فرشتگان که با تحسین از خود می پرسیدند:
 این کیست که با شتاب از ادموم سر می رسد؟
 اعضای کلیسای تو نهایت حکمت تو را آموختند.

...

تو را ای پادشاه پرشکوه
 که بر آسمان صعود می کنی
 و پدر جاودانی و روح القدس حامی را،
 سپاس باد
 در کلیسا و تمام مقدسین
 اکنون تا ابدی روز کمال .



سوال برای تعمق بیشتر:

- ۱- معمولاً لباس مسیح در شمایل صعود چه رنگی دارد و معنی آن چیست؟
- ۲- تفاوت های وضع هیئت و رفتار حضرت مریم با رسولان چیست؟

فصل دوم روح القدس طبق کتاب مقدس

قسمت اول: در عهد عتیق

تا دم عیسا تو را زنده کند همچو خویشت خوب و فرخنده کند

(مثنوی، اول، ۹۱۰)

(قبل از خواندن متن ذیل، حزقیال ۴۷: ۱-۱۲ را بخوانیم)

جوان: به نظر می آید که در عهد عتیق خیلی کم سخن درباره ی روح القدس به میان آمده است. پیر: البته روح القدس از ازل در راز سه گانه ی اقدس با پدر و پسر وجود داشته، اما اظهار وجود او فقط با آمدن مسیح روشن می شود. بنابراین، همان طور که می گویی از اسم او در عهد عتیق کمتر سخن به میان می آید اما به صورت نماد و سمبول به او اشاره شده است مانند: آب زنده، آتش، روغن، شراب، باد، ابر و کبوتر. در مورد این اشیا دیدنی باید اول درک نمود که اینها خود نشانه ای از برکت خدا می باشد. اما این نمادها را بررسی می نمایم که چگونه در تجربیات انسانی قابل استفاده و سودمند می باشند و سپس ارتباط این سودمندی را با عطایای روح القدس بررسی می نمایم.



نشانه های روح القدس:

۱- آب زنده: هرچند که برای کسانی که در نزدیکی دریا یا رودخانه زندگی می کنند گاهی اوقات آب خطر مرگ را در بردارد، اما مقابل تجربه ی کسانی که در میان صحرا زندگی می کنند برایشان روشن است که آب سرچشمه ی زندگی و برکت خداوند می باشد (ر. ک حزق ۴۷). از دیدگاه زندگی روحانی، کاملاً روشن است که آب زنده و جوشان نشانه ای از روح القدس می باشد که زندگی نوین مسیح را به ما منتقل می سازد (یو: ۷: ۳۷-۳۹؛ ۱۹: ۳۴؛ مکا ۲۲: ۱-۲).



۲- آتش: از یک دیدگاه، آتش خطرناک و نشانه ی عذاب گناهکاران در جهنم می باشد. اما از دیدگاه دیگر، آتش برای ما انسان ها خصوصاً پیشینیان بسیار مفید بوده زیرا علاوه بر سبب روشنایی و گرمی و پختن غذا و دفاع در برابر حیوانات، طبق تجربیات روحانی در قلب ایمانداران، آتش، نشانه ای از برکت روح القدس می باشد.



۳- روغن: درخت زیتون در فلسطین یکی از فرآورده های مهم که نه تنها در صرف غذا استفاده می شده بلکه برای مسائل دیگر از قبیل بهبودی و شفای زخم، قوت بخشیدن جهت جنگ کردن، سوخت جهت زندگی روستایی، مسح کردن، حتی معطر نمودن، مهم بوده است. بنابراین، یهودیان در عهد قدیم از روغن زیتون جهت عبادت نیز استفاده می کردند. مثلاً جهت روستایی هفت چراغدان معبد، ریختن بر قربانگاه، مسح کردن پادشاهان و پیامبران. بنابراین، طبیعی است که روغن نشانه ای از برکات روح القدس باشد که به ما قدرت می دهند و در وجودمان نفوذ می کند، زخم های درونمان را شفا می بخشد (یع: ۵: ۱۴) عطر خوشبوی مسیح را به ما می دهد (۲- قرن ۲: ۱۵-۱۶).



۴- شراب: درخت تاک هم چون درخت زیتون در فلسطین فراوان بوده و خصوصاً که یهودیان در مراسم شب سبت دو جام پراز شراب را به مهمانان تقدیم می نمودند. شراب، چنان چه در مصرف آن جنبه ی اعتدال رعایت گردد سودمند و پربرکت می باشند و حتی برای التیام زخم از آن استفاده می کردند (اش: ۲۵: ۶: ۱۰: ۳۳) بنابراین، شراب تازه نماد روح القدس که سرچشمه ی سپاسگزاری و خوشبختی انسان می باشد (لو: ۱۰: ۲۱؛ مت: ۲۶: ۲۹؛ افس: ۵: ۱۸).



۵- باد: در زبان عبری و هم چنین زبان یونانی کلمه ی باد و روح دارای یک ریشه می باشند. برابر تجربه ی انسانی نمی توان در برابر باد قوی ایستادگی کرد و نیز نشانه ای از حضور خدا می باشد (۱- پاد: ۱۹: ۱۲-۱۳). بنابراین، کسی که پراز روح القدس می باشد، هم چون باد است که انسان نمی داند از کجا می آید و به کجا می رود (یو: ۳: ۸).



۶- ابر: زمانی که انسان در ابر یا مه وارد می شود حس می کند که حضوری نادیدنی و مرموز او را احاطه کرده که قابل گرفتن نمی باشد. از یک دیدگاه دیگر، ابر سبب نزول باران می گردد که خود نشانه ای از برکات خدا جهت کشاورزی می باشد. بنابراین، چه در عهد عتیق و چه در عهد جدید ابر یکی از نشانه های حضور خدا می باشد که پیوسته ما را رهبری و از ما دفاع می کند (خروج: ۱۳: ۲۱؛ ۱۹: ۱۹؛ ۴۰: ۳۴-۳۸)، بنابراین، ابر نشانه ای از حضور روح القدس می باشد (لو: ۳۴: ۹).



۷- کبوتر: علاوه بر این که پرنده ای نجیب و دوست داشتنی می باشد معمولاً با انسان الفت می گیرد و با انسان زندگی می کند. در زمان نوح نیز کبوتر با شاخه ای از درخت زیتون به نوح خبر داد که می توان دوباره بر روی زمین ساکن شد (پید: ۸: ۹-۱۱).

بنابراین، نشانه ای از حضور روح القدس می باشد که در زمان عیسا پس از تعمید بر او فرود آمد و بر وی ماند (یو: ۱: ۳۳).

در نتیجه می بینیم که برکات مختلف خدا از راه طبیعت نشانه ای از برکات فراوان می باشد که مسیح توسط روح القدس به ما عطا کرده است.

در فصل قبل دیدیم که سرور ما عیسا در روز صعود به شاگردان خود وعده آمدن «مدافعی» دیگر یعنی روح القدس را داد این «مدافع» برای شاگردان ناشناخته نبود زیرا در عهد عتیق بارها از آن یاد شده بود.

روح، ترجمه ی کلمه ی عبری «روآح» بوده و معانی دیگر آن، نَفَس، باد، هوا و فضای خالی می باشد. این تعدد معانی، دلیل ابهام مفهوم این کلمه در متون عهد عتیق است. روح ممکن است به انسان هم ارتباط داده شود اما اگر منظور روح خدا باشد با عبارت «روآحِ الهیم» تصریح می شود. ما کلمه ی «روآح» را که در کتاب پیدایش (۲:۱) آمده است درست به همین معنا ترجمه می کنیم. در این قسمت از باب اول کتاب پیدایش آمده است: «زمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لجه و روح خدا بر سطح آب ها سیران می کرد».

روح خدا به معنای نَفَس زندگانی بخش خداست. «روح خدا بر سطح آب ها سیران می کرد». این آیه، تصویر پرنده ای را به خاطر می آورد که ضمن محافظت از جوجه هایش در بالای آنها به سیران می پردازد. پس بین خدا و مخلوق او رابطه ی محبت وجود دارد. با این حال، روح القدس از دنیای ما غایب می باشد زیرا او بر بالای آب هاست.

همین کلمه ی «روآح» در متنی که در آن خدا بعد از هبوط انسان در جستجوی وی به باغ بهشت آمده بود به وسیله ی کلمه ی «نسیم» ترجمه شده است (پید ۳:۸). برگردان این کلمه، مؤکد محیط الهی است که آدم و حوا در آن رشد می کنند و هم چنین میبین وجه مبهم و اسرارآمیزی از این روآح است که مانند نَفَس و نوعی حقیقت ملموس کیهانی بوده و صاحب آن خدا می باشد.

به همین دلیل، خدا می تواند این نفس را مانند نیرویی حیاتی بر انسان بفرستد. کسی که روح القدس بر وی «قرار گرفته» است قابلیت نبوت کردن و به انجام رساندن کارهای بزرگ را به دست می آورد. مورد یوسف (پید ۴۱:۳۸) موقعی که خواب های فرعون را تفسیر نمود و مورد بلعام (اعد ۲۴:۲-۹) زمانی که فریاد برآورد: «چه زیباست خیمه های تو ای یعقوب!» و قوم اسرائیل را برکت داد، از این گونه موارد می باشند.

در قطعه ای از متن کتاب اعداد، چگونگی انتشار روح القدس بر حسب ترتیب قاطع و در عین حال شگفت انگیز نشان داده شده است (اعد ۱۱:۲۴-۳۰): موسا چون نمی توانست رهبری تمام قوم را به عهده بگیرد طبق دستور خدا هفتاد نفر از مشایخ را در خیمه خود جمع کرد. پس خدا در ابر نازل شد و از «روحی» که بر وی بود گرفته بر آن هفتاد نفر از مشایخ نهاد. اما دو نفر از آنان به نام های الداد و میلاد که نامشان در بین مشایخ ثبت بود در آن موقع در خیمه اجتماع حضور نداشتند. با وجود این، آنها هم روح را دریافت کرده مانند دیگران شروع به نبوت نمودند. داستان برج بابل (پید ۱۱:۱-۹) که

معکوس پنطیکاست می باشد نشان می دهد که چگونه تلاش انسان زمانی که بدون مدد گرفتن از روح القدس باشد به عدم موفقیت منجر می گردد و نتیجه ی آن اغتشاش و جنگ است. «رواح» به عنوان نیروی حیاتی هنگامی که از راه تدهین عطا شود در عین حال به آیت و عطیه ای با نیرویی فوق العاده تبدیل می گردد: «رواح پادشاهی» پادشاه را تعیین نموده و قدرتی خارق العاده به او می بخشد.

اولین شخصی که مسح را دریافت نمود شاول بود ولی چون از دستور الاهی سرپیچی کرد روح خدا از وی دور شد و روح شریر جانشین آن گردید. پس سموئیل نبی به بیت لحم رفته و پس از شنیدن صدایی درونی از جانب خدا آخرین پسر یسا را که نامش داود بود انتخاب کرده روغنی را که در حقه داشت بر سر وی ریخت (۱- سمو ۱۶: ۱-۱۳). روغن ناقل روح القدس است زیرا روغن مثل روح القدس ضمن منتشر شدن نفوذ هم می کند. از همین لحظه داود مسح شده ی خدا (مسیح خدا) گردید و قبل از این که به عنوان پادشاه شناخته شود روح القدس به صورت کارهای فوق العاده ای با قدرت عجیب که مهم ترین آنها جنگ او با جلیات بود در وی ظاهر گردید و این پیروزی اعلام گر پیروزی ما توسط روح القدس بر شیطان می باشد.

همه ی شاهزادگان تبار داود، لایق مسیحی که دریافت کردند، نبودند اما این قدرت که از خدا صادر می شود به پیامبران نیز با تبدیل «رواح شاهانه» به «رواح نبوی» داده شد و بدین جهت میکای نبی می تواند چنین بگوید: «ولیکن من از قوت روح خداوند... مملو شده ام» (میک ۳: ۸).

اشعیای نبی، محتوای مذهبی این عقیده را احیا نموده به این ترتیب بسط داد که عمل مسح همراه با اعلام کردن مسیح یعنی مسح شده خدا، مسیح خدا و کسی که روح القدس از ازل بر او قرار داشته عطیه ای است که از طرف روح القدس: «و نهالی از تنه ی یسا بیرون آمده شاخه ای از ریشه اش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت. یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند» (اش ۱۱: ۱-۲).

در قسمت دیگر (اش ۶۱: ۱-۲) سخنانی می یابیم که عیسا در کنیسه ی ناصره به خود نسبت داد (لو ۴: ۱۷-۱۸): «روح خداوند بر من است زیرا که مرا مسح کرد». کسی که روح القدس بر وی قرار

گرفت عطایای روح القدس را مالک می شود و ملکوتش طبق باب ۱۱ کتاب اشعیای با عدالت مشخص است. این ملکوت، ملکوت صلح است و زمان آخر را اعلام می نماید که در آن «گرگ با بره سکونت خواهد داشت... طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد...». این تصاویر در واقع نشان دهنده ی هم آهنگی و صلح می باشند که ثمرات عطایای روح القدس هستند.

اما از نظر حزقیال (۲۵: ۳۶-۲۸) عطیه ی روح، تنها جداگانه به اشخاص داده نمی شود بلکه در رابطه با قومی که از میان ملت ها جمع گردیده می باشد و نیز با آداب تطهیر توسط آب همراه است که در عین



حال باعث تجدید هستی می‌گردد. او فرد فرد اجتماع را خطاب نموده چنین می‌گوید: «دل تازه به شما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد و شما را به فرایض خود سالک خواهم گردانید شما قوم من خواهید بود و من خدای شما خواهم بود».

در راستای همین اندیشه است که مزمور ۵۱، مزمور توبه، که در رابطه با خطای داود می‌باشد، تجدید حیات گناهکار را توسط حضور روح به طور قابل تحسین بیان نموده برای اولین بار روح را روح القدس میخواند، مز ۵۱: ۷، ۱۰-۱۱:

«*مرا با زوفا پاک کن تا طاهر شوم
مرا شست و شو کن تا از برف سفید تر گردم
ای خدا دل طاهر در من بیافرین
و روح استوار در باطنم تازه بساز
مرا از حضور خود مینداز
و روح قدوس خود را از من مگیر.*»

یوئیل نبی با دنبال کردن اندیشه حزقیال در مورد «رواح» دسته جمعی، بسط جریان عالم گیر روح را اعلام می‌نماید و پطرس قدیس گفته‌ی او را در موعظه خود در روز پنطیکاست نقل می‌نماید (اع ۲: ۱۶-۱۷):

«*روح خود را بر تمام بشر خواهم ریخت*

و پسران و دختران شما نبوت خواهند نمود» (یول ۲: ۲۸).

در خانمه می‌بینیم که روح در عهد عتیق گرچه به وضوح یک شخص ظاهر نشده است اما از خود خدا مثل نفس او صادر میشود و جهت دگرگونی و احیاء به ژرفای درون انسان نفوذ نموده قابلیت تبعیت از درخواست‌های اراده‌ی الهی را به او می‌بخشد.

سوال برای تعمق بیشتر:

سمبول‌های بزرگ روح القدس در کتاب مقدس چیست؟ این سمبول‌ها مربوط به اشیا زمینی می‌باشد چگونه این اشیا می‌توانند به روح القدس اشاره نمایند؟ آیای این اشیا سمبول چیزهای دیگر هم هستند؟



کتاب برای مطالعه‌ی بیشتر:

- ۱- آب نشانه‌ی ای از روح القدس.
- ۲- مباحثی چند درباره‌ی روح القدس.
- ۳- روح القدس.

در زمان عبور از صحراء قوم تشنه گردید و اعتراض نمود و بیهوش به موس گفت که به صخره بزنی تا آب جاری گردد (خروج ۱۷: ۶-۷). در عهد جدید، بعد از مرگ عیسا بر روی صلیب، سربازی به پهلوی او نیزه زد، آب جاری گردید (یو ۱۹).

قسمت دوم طبق عهد جدید

جسم و جان و هرچه هستم آن توست حکم و فرمان جملگی فرمان توست
(مثنوی، اول، ۲۳۹۷)

ابتدا دو رویداد مهم در عهد جدید در ارتباط با روح القدس که خود را در آن دو رویداد ظاهر کرده بود و آن را در بخش های اول و دوم این کتاب بررسی نمودیم، به خاطر آوریم.

الف - اعلام مژده به مریم

جبرائیل فرشته، به مریم چنین اعلام نمود: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلا بر تو سایه خواهد افکند، از آن جهت آن مولود مقدس پسر خدا خوانده خواهد شد» (لو: ۱: ۳۵). زمانی که روح القدس مریم باکره را در سایه ی خود می گیرد، آن کس که روح بر او قرار دارد در حضرت مریم حاضر می شود. پس روح از ازل بر پسر قرار گرفته است (ر. ک اش ۶: ۱). به همین دلیل، باکره در اثر عمل روح، پسر خدا را باردار شد (اش ۷: ۱۴). «انگشت پدر و روح القدس بر کتاب بکر رحم مریم، کلام خدا را نگاشت»،^۱ کلام تن گرفت، روح القدس ابتدا مریم را خیمه ی^۲ خدا و سپس مادر خدا نمود بدین معنی که خدا را به دنیای ما آورد.

ب - تعمید عیسا

یحیا تعمید دهنده چنین شهادت می دهد: «روح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شد و بر او قرار گرفت» (یو: ۱: ۳۲؛ ر. ک لو: ۳: ۲۲؛ مرا: ۱۰: ۱؛ مت: ۳: ۱۶). عیسا خود مسیح است چون روح (مسح) بر وی قرار گرفته و او را مسیح (مسح شده) نموده است. پسر که توسط روح مسح شده، خواهد توانست آن را به انسان ها بدهد. او حتا انسان شد تا روح را به انسان ها عطا نماید و این همان چیزی است که عیسا سعی می کند برای زن سامری بیان نماید. عیسا با فروتنی تام در میان گناهکاران ناپدید شده و چون تعمید گرفت در آن زمان برای بار اول راز تثلیث آشکار گردید.

۱- قسمتی از سرودی که به صورت ایستاده در ایام روزه ی بزرگ به احترام مریم خوانده می شود.

۲- خیمه، نشانه ی حضور خدا در میان قوم خود به رهبری موسا در زمان صحرا بود لازم به یادآوری است که در آیین نیایشی حضرت مریم را «صندوق عهد» می نامند.



شمايل كليساى سريانى

ج - گفتگو با زن سامری: بخشش خدا

در علاجش سحر مطلق را ببین در مزاجش قدرت حق را ببین (مشوی، دفتر اول، ۶۷)

شرح گفتگوی عیسا با زن سامری در انجیل یوحنا (۴:۵-۴۲) آورده شده که شرحی بسیار زیبا و مملو از غنای روحانی می باشد.

عیسا، یهودیه را در جنوب ترک کرده به طرف جلیل در شمال رهسپار شد. او می بایستی از سامره که این دو قلمرو را از هم جدا می کرد عبور نماید. او به شهر سوخار «نزدیک به زمینی که یعقوب به پسر خود یوسف داده بود» رسید. شاگردانش برای خرید خوراکی به شهر می روند. عیسا، خسته بر سر چاهی می نشیند. قریب ساعت ششم یعنی نزدیک ظهر است و هوا گرم می باشد. چاه عمیق و آب آن بسیار گوارا است ولی چرخ چاه بر سر آن نصب نگردیده بنابراین هر کس باید طناب و سطل خود را همراه بیاورد. پس عیسا در انتظار می ماند.^۳ زنی سامری به جهت کشیدن آب می آید و عیسا از او درخواست آب می نماید. باید به خاطر داشت که میان یهودیان و سامری ها خصومت بود و همین امر جواب زن سامری را وضوح می بخشد: «چگونه تو که یهودی هستی از من آب می خواهی و حال آن که من زن سامری می باشم». عیسا در جواب به او می گوید: «اگر بخشش خدا را می دانستی و کیست که به تو می گوید: آب به من بده هر آینه تو از او خواهش می کردی و به تو آب زنده عطا می کرد». زن در مقابل این جمله ی عجیب، اظهار تعجب نمی نماید اما در باطن وی چیزی می گذرد و لحن صدایش تغییر می کند و از این به بعد عیسا را «آقا» خطاب می کند. زن سامری می پرسد: «از کجا آب زنده داری؟» و عیسا در جواب او می گوید: «هر که از این آب بنوشد باز تشنه گردد. لیکن کسی که از آبی که من به او می دهم بنوشد ابداً تشنه نخواهد شد، بلکه آن آبی که به او می دهم در او چشمه ی آبی گردد که تا حیات جاودانی می جوشد».

زن سامری می خواهد از این آب بنوشد تا هرگز تشنه نگردد اما عیسا در جواب خواست او دستور عجیبی به وی می دهد و می گوید: «برو و شوهر خود را بخوان و در این جا بیا». زن بسیار ناراحت شده جواب می دهد: «شوهر ندارم» عیسا به او می گوید که تاکنون پنج شوهر داشته و آن که الان دارد شوهر او نیست. زن در فکر این نیست که حقیقت را انکار کند پس می گوید: «ای آقا می بینم که تو نبی هستی...» و بلافاصله از وی سؤالی می کند که در نظرش بسیار مهم است: «پدران ما در این کوه پرستش می کردند و شما می گوئید که در اورشلیم جایی است که در آن عبادت باید نمود» جواب عیسا

۳- این قطعه یکی از نمونه های متعددی است که نشان می دهد عیسا یعنی خدای راستین، انسان راستین نیز می باشد زیرا در این جا خسته و تشنه است. . .

ما را به همراه زن سامری به طور برق آسا از سطح تضاد به سطح حقیقت الاهی سوق می دهد: «ساعتی می آید که نه در این کوه و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد... لیکن ساعتی می آید - بلکه الآن است- که در آنپرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد... خدا روح است و هر که او را پرستش کند می باید به روح و راستی بپرستد»^۴. پس آب زنده ای که عیسا به زن سامری وعده می دهد چه آبی است؟ و این بخشش خدا که از آن صحبت می کند چیست؟ عیسا خود مفهوم آن را در معبد اورشلیم به هنگام عید خیمه های^۵ یهودیان بیان خواهد نمود.

د - عید خیمه ها: آب زنده

تشنگی کم جو آب آور بدست تا بجوشد آبت از بالا و پست (مثنوی، دفتر پنجم)

(قبل از خواندن متن ذیل، کتاب مقدس را بخوانیم، یو: ۷)

ما در کلیسای کلدانی کاتولیک این انجیل را در چهارمین جمعی ایام روزه ی بزرگ می خوانیم که این متن ما را به تماشای مسیح بر صلیب دعوت می کند: «از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد» (یو: ۳۸:۷)؛ و فوراً یوحنا توضیح می دهد که معنی این آب زنده چیست: «این را گفت درباره ی روح که هر که به او ایمان آرد او را خواهد یافت، زیرا روح القدس هنوز عطا نشده بود، چون که عیسی تا به حال جلال نیافته بود». (یو: ۳۹:۷).

می دانیم که عیسی چون کشته شد سربازی با نیزه ی خود پهلوی او را باز کرد که فوراً از آن خون و آب جهید (یو: ۱۹:۳۴).

۴- در این ملاقات منقلب کننده، بین عیسا و زن سامری تمامی مراحل آگاهی از رازهای مسیحیت یعنی: پاکی به وسیله ی آب تعمید که سپس به عطیه ی روح تبدیل می شود، منور شدن به نور الاهی از راه شناخت مسیح، پسر خدا (در همان لحظه ای که عیسا در مورد پرستش خدا صحبت می کند زن در وی مسیح را می شناسد) و بالاخره اتحاد با شخص مسیح وجود دارند. آیا ملاقات در کنار چاه از نظر کتاب مقدس يك تصویر زناشویی نمی باشد (راحیل و یعقوب، پید: ۹-۲۹: ۱۴). هر شخص که با خدا ملاقات نماید به همراه مسیح به تالار عروسی ملکوت آسمان (ر. ک مَثَل ده باکره) وارد می شود. به دنبال این مکاشفه، زن سامری به صورت شاهد درآمده و مسیح را به انسان ها اعلام می دارد.

در کلیسای ارتدوکس، زن سامری قدیسه ای با نام یونانی «فوتینه» به معنای «روشن» یا «کسی که نور را حمل می نماید» مورد احترام است و جشن او در یکشنبه پنجم بعد از عید گذر، در زمان تعمید گرفته می شود. در کلیسای رومی، متن انجیل مربوط به زن سامری در یکشنبه سوم روزه بزرگ، در زمان آماده شدن برای تعمید عید گذر قرائت می شود. در کلیسای آشوری کلدانی این متن در عید پنطیکاست کع عید تعمید رسولان در روح است خوانده می شود.

۵- عید خیمه ها که توده های مردم به خاطر آن از اطراف و اکناف جمع می شدند در رابطه با کشاورزی بود زیرا طی آن مراسم دعا در طلب بارندگی برگزار و کلبه های کوچکی از شاخه های درخت ساخته می شد و به طور کلی این مراسم به یادبود معجزه آب برگزار می گردید. و در آن نبوت هایی در مورد چشمه ای که صهیون را احیا خواهد کرد قرائت می شد مانند: «در آن روز آب های زنده از اورشلیم جاری خواهد شد» (ر. ک ۱۴: ۸). . . «اینک آب ها از زیر آستانه ی خانه به سوی مشرق جاری بود». (حزق ۴۷: ۱).

برای یوحنا، عیسی در بالای صلیب به جلال رسید. یکتا سرچشمه‌ی روح القدس برای تمام دنیا را در اینجا تماشا می‌کنیم.

مسیح مصلوب، کلیسای بیزانتینی، قرن ۱۶



«چون دیدند که عیسا، پیش از آن مرده است، ساق‌های او را نشکستند. لیکن یکی از لشکریان به پهلوئی او نیزه زد که در آن ساعت خون و آب بیرون آمد» (یو: ۱۹:۳۳-۳۴).

طبق پدران کلیسا، خون و آب می‌تواند دو معنا داشته‌آب زنده طبق یوحنا: ۷:۳۷-۳۹ و خون و آب به معنای رازهای هفت گانه کلیسا، که کلیسا با دقت آن را در جام می‌پذیرد.

«تشنه ام»:

این فریاد، تشنگی اصلی انسان ها را به خوبی توصیف می نماید. تنها در جنبه ی روح جسد مسیح کشته شده که از پهلوی او خون آب جاری می گردد (یو ۱۹: ۳۴) «تاریخ نجات» یعنی رویداد های بزرگ نجات بخشی که به منظور احیای ما به واسطه مسیح رخ داد یعنی تن گرفتن، تعمید، تجلی، رنج و عذاب، صلیب، رستاخیز و صعود. هدف همه ی آنها فرونشاندن این تشنگی توسط آمدن روح القدس در روز پنجاهه بود. روح القدس در واقع برای هر یک از ما در کلیسا، تمام آنچه را مسیح در هر یک از مراحل زندگی خاکی خود به جهت ما از پدر دریافت نمود به همراه می آورد. عیسا خود چنین گفت: «از آنچه از آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد» (یو ۱۶: ۱۴-۱۵). و به این ترتیب رشته ای که کار مسیح را به نزول روح وصل می نماید آشکار می گردد یعنی روح، ما را در آنچه مسیح کسب کرد سهم می نماید.

ح - بعد شام آخر

کلمه ی پاراکلتوس مرکب از فعل (Kaleo) به معنی «فراخواندن» و پیشوند (Para) به معنی «نزد» است.

کلمه ی پاراکلتوس از کلماتی است که در ادبیات یوحنا به کار برده شده و بیشتر بر نقش و کارکرد چیزی تأکید می کند تا ماهیت آن. این کلمه در انجیل یوحنا برای توصیف روح القدس به کار رفته و مفسرین و مترجمین معانی مختلفی برای آن در نظر گرفته اند، از جمله: وکیل مدافع، پشتیبان، تسلی دهنده. در اول یوحنا ۲: ۱ به معنی شفیع و توصیفی برای مسیح است.

رفع يك سوء تفاهم « PARAKLETOS »

الف - روح القدس و حضور عیسا

آمدن پاراکلتوس به رفتن عیسا نزد پدر بستگی تام دارد. عیسا نه تنها در زمان آخر خواهد آمد بلکه او که رستاخیز کرده همیشه با شاگردان است، اما این حضور دیگر حضور جسمانی نیست بلکه روحانی. تا آن زمان او در میان شاگردان ساکن بود اما حالا در نام او و به دعای او، پدر توسط عیسای مصلوب پاراکلتوس دیگری برای آنان می فرستد. آن پاراکلتوس حضور مسیح را کامل می کند و همانند عیسا در آنها خواهد بود و برای همیشه با آنها می ماند. در او همان راستی است که در عیسا است و دارای همان ویژگی هایی است که عیسا دارد.

ب - روح راستی، خاطره ی زنده ی کلیسا

پارا کلتوس حضوری فعال در میان جماعت شاگردان دارد، مسیح را جلال می دهد و تعلیمات او را شکل عملی می دهد. این تعلیمات و یادآوری ها در ارتباط با عیسا انجام می شود همان گونه که عیسا خدمتش را در صمیمیتی با پدر انجام داد. همان طور که پدر همه چیز را به پسر داد روح نیز آنها را به شاگردان می دهد، سخنان عیسا را به یاد آنها خواهد آورد چون که او از خود نمی گوید بلکه از آن چه شنیده است. بنابراین، او همه چیز را از پدر گرفته و تعلیماتش از پدر است. روح به جمیع راستی هدایت می کند. حوادث گذشته را در نور رستاخیز دوباره زنده می کند و بدین وسیله به مسیح شهادت می دهد و شاگردان را قادر می سازد که با او و به وسیله ی او شهادت دهند.

آیا آتش در این جا نشانه ای از روح القدس است؟

سه پسر در تون آتش

به صورت عجیبی این پسران محکوم شده توسط پادشاه، چون نخواستند بت های بابلیان را سجده کنند، در آتش افکنده شدند ولی یک دیگر را در آغوش گرفته، در اتحاد کامل به سر می برند و با خوشحالی به رقص مشغولند، البته در بالای سر ایشان، روح القدس به صورت فرشته ای می بینیم که از ایشان حمایت و دفاع می کند. و در کنار این تون آتش، خادمین پادشاه را می بینیم که خواستند هیزم به آتش اضافه کنند که دستشان سوخته می شود (ر. ک دان باب ۳). البته این شمایل با اوضاع کلیسای امروز، که چون بت های فعلی را رها ساخته و به مسیح شهادت داده، محکوم می شود، ولی تحت حمایت روح القدس، در خوشحالی می رقصند، ارتباط دارد.



شمایل کلیسای ارمنستان که در سال ۱۲۸۸ به تصویر کشیده شده است.

ج - روح راستی، مدافع عیسا

در قلب ایمانداران، پاراکلتوس نه تنها راستی را در برابر اشتباه آشکار می کند بلکه از راستی در مقابل دروغ (ناراستی) این جهان دفاع می کند. او آن روح راستی است که مرتباً بر علیه این دنیا و برای مسیح شهادت می دهد.

ادعایی که بعضی از مسلمانان در مورد پیشگویی نام محمد در عهد جدید دارند از کلمه ی یونانی پاراکلتوس (فارقلیط) سرچشمه می گیرد و بیشتر از همه به انجیل یوحنا استناد می کنند: ۱۴:۱۵-۱۸؛ ۱۵:۲۶؛ ۱۶:۷-۱۵ و می گویند منظور از آن پاراکلتوس (مدافع، پشتیبان) موعود نه روح القدس بلکه پیغمبر اسلام است و از آنجا که انجیل چهارم به زبان یونانی نوشته شده، پس کلمه ای که عیسا برای (احمد و محمد) به کار برده عوض شده و یوحنا معنی آن را به زبان یونانی ترجمه کرده و اصل لفظ از میان رفته است. انجیل برنابا عین کلمه را نوشته است و یوحنا کلمه parakletos (پرقلیطوس) به کار برده که در عربی «محمد» و در فارسی «ستوده» معنی می دهد و اعراب آن را معرب نموده فارقلیط گفتند.

از شمعون رسول روایتی نقل می کنند که صریحاً نام احمد برده می شود و تعدادی از صفات و ویژگی های او را نام می برد. در معنی پاراکلتوس (وکیل مدافع و پشتیبان) قبل از اسلام اختلافی وجود نداشته است.

مسلمانان، نزول روح در روز پنطیکاست را به کلی مردود شمرده و تمام ویژگی هایی را که در وصف این روح در انجیل از زبان عیسا و در اعمال رسولان می خوانیم همگی به حضرت محمد نسبت داده اند.

یک نفر مسیحی در رساله ی کوچکی می گوید که عرب ها لفظ پاراقلیطوس را اشتباه پرتقلیطوس فهمیده و همین امر باعث شده که معنی وکیل و مدافع به احمد و محمد تغییر یابد و لفظ صحیح پاراقلیطوس است نه پرتقلیطوس. مؤلف کتاب (ینابیع) نیز این امر را تأکید کرده و می گوید به دلیل نزدیکی تلفظ این دو کلمه عرب ها در اشتباه افتاده اند.

و نیز از آنجا که در قرون اول میلادی بعضی اشخاص مدعی شدند که همان فارقلیط هستند و جمعی را به گرد خود آوردند، کسانی گمان بردند که فارقلیط باید انسان باشد و این اشتباه در میان مسلمانان شایع شد و از آنجایی که افرادی در درک معنی فارقلیط در اشتباه افتادند و دنبال این اشخاص را گرفتند، مسلمانان نیز با استفاده از این مساله ادعا کردند که فارقلیط موعود، شخص پیامبر اسلام است و در این باب نمونه ها و مثال هایی نیز ذکر می کنند.

در انجیل یوحنا علاوه بر باب ۱۴ در جاهای دیگری از آن روح صحبت شده است مثلاً باد به عنوان نشانه ی روح (باب ۳)، آب زندگی به عنوان نشانه ی روح (باب ۷)، اما کتاب یوحنا در میان کتب عهد

جدید استثنا نیست بلکه از این روح یعنی روح القدس در اناجیل دیگر و اعمال رسولان سخن گفته شده است، این مساله را می توان به خوبی در اعمال رسولان عملاً دید که عیسا ده روز بعد از صعودش پاراکلتوس دیگری غیر از خود برای ایمانداران فرستاد.

یو ۱۶:۱۳ = آمدن روح راستی.

یو ۲۰:۲۲-۲۳ = مسیح با دمیدن همین روح بر شاگردان به ایشان قدرت می دهد که گناهان دیگران را ببخشند. آن روحی که در مقابل پادشاهان، مدافع شاگردان است همان او از عیسا در قلب شاگردان دفاع می کند.

پاراکلتوس دنیا را به سه چیز ملزم خواهد نمود: گناه، عدالت و داوری (یو ۱۶:۸-۱۱).

یو ۱۴:۱۸ = «شما را یتیم نمی گذارم». کلمه ی پاراکلتوس در زبان یونانی برای شخصی به کار می رود که «خوانده شده تا در کنار شخص باشد» و کار دفاع و حمایت از شخص را انجام دهد. با توجه به این گفته ی عیسا که شما را یتیم نخواهم گذاشت و پاراکلتوس دیگری به شما خواهم داد چندان معقول به نظر نمی رسد که انتظار این پاراکلتوس ۶۰۰ سال طول بکشد. آیا مسیحیانی که در طی این ۶۰۰ سال زیسته بودند چطور توانستند آن همه جور و جفا را تحمل کنند. آیا عیسا در این مدت آنها را ترک کرده و دل آنها را به مدت چند صد سال خوش کرده بود؟ اما زندگی کلیسا و ایمانداران شهادت می دهد که از همان ابتدا عیسا را هنگامی که از آن پاراکلتوس سخن می گفت آن را به عنوان روح راستی به شاگردان شناسانید. آن روح راستی که حضور زنده ی عیسا را در قلب ایمانداران ادامه داده رشد می بخشد. آن روح با آنها برای همیشه می ماند. در صورتی که هیچ مسلمانی حاضر نیست بپذیرد که محمد روح بوده است و کسانی که انسانی را به جای آن پاراکلتوس گرفته و دور او جمع می شوند بدون شک درک درستی از سخنان عیسا نداشته اند. (اما در مورد متونی که منسوب به رسولان و در رابطه با پیامبر اسلام می باشند باید گفت که تا به حال سندیت و صحت این نوشته ها حتا از طرف همه ی مسلمانان کاملاً تأیید نشده و برای استناد اعتبار چندانی ندارند).

« خلاصه ی تعلیمات رسمی »

تحت عنوان «به روح القدس ایمان دارم» می خوانیم:

۱۳۶- کلیسا وقتی اقرار می کند به «روح القدس ایمان دارم» چه چیزی را اقرار می نماید؟

ایمان داشتن به روح القدس، به این معنی است که به سومین شخص تثلیث اقدس، اقرار کنیم، شخصی که از پدر و پسر صادر شده همراه «با پدر و پسر، پرستش و تجلیل می شود». روح القدس «در قلب ما فرستاده شده است» (غلا ۴: ۶) تا زندگی نوین فرزندان خدا را بپذیریم.

۱۳۷- چرا مأموریت های پسر و روح القدس، جدا ناپذیر هستند؟

در راز سه گانه اقدس غیرقابل تقسیم، پسر و روح القدس، متمایز ولی جداناپذیر هستند. در واقع، از آغاز تا پایان زمان،

وقتی پدر، پسر خود را می فرستد، روح القدس خود را نیز می فرستد که ما را توسط ایمان به مسیح متحد می سازد، تا بتوانیم به عنوان فرزند خواندگان، خدا را پدر خطاب نمائیم (روم ۸: ۱۵). روح القدس نامرئی است ولی توسط اعمالش وقتی که کلام خدا را بر ما وحی می نماید و در کلیسا عمل می کند او را می شناسیم.

۱۳۸- واژه های روح القدس کدام می باشند؟

روح القدس، نام خاص سومین شخص سه گانه ی اقدس می باشد. مسیح، او را پاراکلتوس (تسلی دهنده و وکیل دفاع) و روح راستین، نیز می نامد. باز عهد جدید، او را روح مسیح، روح خداوند، روح خدا، روح جلال یا روح عهد، می نامد.

۱۳۹- نمادهائی که به روح القدس اشاره می کند کدام هستند؟

البته متعدد هستند، مثلاً آب زنده که از قلب نیزه خورده مسیح می جوشد و تعمید شدگان را سیراب می کند، مسح با روغن که نشانه ی رازگونه تثبیت روح القدس، آتش که با هر چیز که نزدیک شود آن را تغییر می دهد، ستون ابر، خواه تاریکی، خواه نورانی، که در آن جلال خدا آشکار می شود، دستگذاری، که از راه آن روح القدس داده می شود، کبوتر که بر مسیح نازل شده که زمان تعمیدش بر او می ماند. زمان تعمیدش بر او می ماند.

۱۴۰- «روح القدس توسط پیامبران صحبت کرده است» این جمله چه معنائی دارد؟

در این جا کلمه ی پیامبران به آنانی که توسط روح القدس الهام گردیده تا به نام خدا سخن گویند. روح القدس، نبوت های عهد قدیم را به معنی کمال خود، در مسیح می رساند، که راز او (مسیح) در عهد جدید مکشوف می شود.

۱۴۱- کار روح القدس در یحیای تعمید دهنده چیست؟

روح القدس، یحیا تعمید دهنده را سرشار می گرداند، یعنی آن آخرین پیامبر عهد قدیم که زیر نفوذ او (روح القدس) فرستاده شده «تا قومی متحد برای خود مهیا سازد» (لوقا ۱۷: ۱) و تا آمدن مسیح را اعلام کند، یعنی پسر خدا که دید، روح القدس بر او نازل شده و می ماند. همان کسی که «در روح القدس تعمید می دهد» (یوحنا ۱: ۳۳)

۱۴۲- اعمال روح القدس در حضرت مریم چیست؟

روح القدس، در حضرت مریم تمام انتظارات آمدن مسیح و آماده ساختن او را در عهد قدیم به کمال می رساند، به صورت بی همتا او را از فیض پر ساخته و با حفظ بکارت او را بارور گرداند تا توسط او پسر خدا در بشریت تولد یابد. او را مادر «مسیح کامل» می گرداند، یعنی هم مادر مسیح، سر کلیسا و هم مادر کلیسا که بدن اوست. مریم در میان آن دوازده تن حضور دارد، روز عید پنجاهه وقتی روح القدس با آشکار ساختن کلیسا «زمان آخر» افتتاح می کند.

سؤال برای تعمق بیشتر:

- ۱- معنی کلمه ی یونانی پاراکلتوس چیست؟ یوحنا با این کلمه به چه اشخاصی اشاره می کند؟
- ۲- چون کلیسا احتیاج دارد همیشه پاراکلتوس داشته باشد، اوضاع کلیسا در این دنیا چگونه است؟ (ر.ک مت. ۱۷: ۱-۳۳؛ یوحنا ۱: ۱۶-۴؛ ۱۵: ۲۶؛ ۱ پطرس ۳: ۱۴-۱۷؛ ۴: ۱۲-۱۹).

کتاب برای مطالعه ی بیشتر:

- ۱- روح القدس.
- ۲- روح القدس در آیین تعمید طبق سنت سربانی.
- ۳- روایت زن سامری.

فصل سوم

عید پنجاهه: آغاز نزول روح القدس

قسمت اول

معکوس پنطیکاست: برج بابل

تفرقه در روح حیوانی بود نفس واحد روح انسانی بود (مثنوی، اول، ۱۸۸)

(قبل از خواندن متن زیر، پیدایش باب ۱۱ را بخوانیم)

برای درک اهمیت آن چه روح در روز پنطیکاست برای انسان ها به همراه آورد باید به بی نظمی دنیا و قوف کامل داشته باشیم. دنیای عاری از شعور و نظم مانند عکس بزرگ قطعه قطعه شده ای به نظر می رسد که ترتیب آن به هم خورده و معنای خود را از دست داده است. مکاشفه ای که در کتاب مقدس آمده، آشفتگی دنیایی را که خدا به صورت کیهان ساخت (لغت «کاسموس» قبل از آن که به معنای کیهان باشد معنای نظم و هم آهنگی را می دهد) در روایتی برای ما شرح می دهد. این روایت از لحاظ تاریخی به زمان خاصی تعلق ندارد ولی بیانگر حقیقتی عمیق است چون علل و ریشه های بی نظمی دنیا را نشان می دهد. این روایت، سرگذشت برج بابل است (پید: ۱۱).

«تمام جهان را یک زبان و یک لغت بود...» انسان ها در حال کوچ دائمی در پی یافتن غذا بودند و در همین حال به سرزمینی هموار، سرزمین شنعار در بین النهرین (در عراق امروزی) رسیدند که وفور ثروت طبیعی چون نخلستان های بزرگ واقع در کنار آب (رودهای دجله و فرات) معاش آنها را به سهولت تضمین می نمود. آنها تصمیم گرفتند در آنجا مستقر شوند: پس این خاک و این آب و این آفتاب برای آنها اختراع آجر را میسر نمود: «بیایید خشت ها بسازیم و آنها را خوب بپزیم» (پید: ۱۱: ۳) یا آنها را در آفتاب خشک نماییم. سکونت در این سرزمین، سبب کشف ماده ی دیگری به نام قیر شد و به این ترتیب آنها همه چیز برای ساختن ساختمان ها و بنای شهری زیبا در اختیار داشتند که به صورت شهر بابل در آمد. (شهر بابل در آخر قرن سوم ق. م یکی از مراکز بزرگ تمدن شد). ساکنان این شهر، فرهنگی غنی داشتند و به معلومات فنی خود می بالیدند (باغ های معلق بابل یکی از عجایب هفتگانه ی دنیا به شمار می آید). بابلیان که مغرور به علم خود و مطمئن از خود بودند تصور می کردند به تنهایی تا آسمان خواهند رسید. بنابراین، برای ساختن «برجی که سرش به آسمان برسد» اقدام کردند. آنها می گفتند: «نامی برای خود پیدا کنیم» («نام» به معنای شهرت و اقتدار) تا برای حکمرانی بر تمام دنیا قدرتی الهی کسب نمائیم. آنها به اندازه خدا قدرتمند بودند

که دیگر احتیاجی به خدا نداشتند، آنها علم داشتند و شهرت خود را جانشین خدا کرده بودند. خدا با تبسم گفت: «همانا قوم یکی است و جمیع ایشان را یک زبان و این کار را شروع کرده اند و الآن هیچ کاری که قصد آن بکنند از ایشان ممتنع نخواهد شد. اکنون نازل شویم و زبان ایشان را در آنجا مشوش سازیم تا سخن یک دیگر را نفهمند» (پید ۶: ۷-۶). آن گاه، انسان ها از «بنای شهر بازماندند» و «خداوند ایشان را از آن جا بر روی تمام زمین پراکنده ساخت». از این سبب آن جا را بابل نامیدند (لغت بَلْبَل به معنای به هم زدن، به هم ریختن و نام طنز آمیز بابل در واقع «دروازه خدایان» معنی داشت.) «زیرا که در آن جا خداوند لغت تمامی اهل جهان را مشوش ساخت و خداوند ایشان را از آن جا بر روی زمین پراکنده نمود» (پید ۹: ۱۱).

اکنون ما خود را در تمام دنیا پراکنده و جدا از هم می یابیم، انسان ها یک دیگر را درک نمی کنند؛ نژادها و ملیت ها، طبقات اجتماعی، ایدئولوژی ها از یک دیگر تنفر داشته با هم مبارزه می نمایند و به کشتن یک دیگر مشغولند. در روایت برج بابل برای مرتبه اول می بینیم که تکبر باعث تفرقه در میان انسان است و به درستی همین موضوع در تاریخچه ی سلیمان و تکبر پسرش می بینیم که باعث تقسیم قوم گردیده است (۱- پاد ۱۲) و هم چنین بحثی که بین رسولان در گرفت که می خواستند بدانند کدام بزرگ تر است (لوقا ۲: ۲۴)، اما عیسا با شستن پای شاگردان با فروتنی تام پایه و اساس قوم برگزیده را روشن کرد (۱۳: ۱-۱۷).

انسان ها حتا در داخل خانواده با یک دیگر نیستند و اغلب اوقات، زنان و مردان، والدین و فرزندان احساس می کنند که بین آنها دیواری برپا شده است. هر کس خود را در قفسی از خودخواهی زندانی نموده و می گوید: «هیچ کس مرا درک نمی کند» (آیا خودت سعی می کنی که دیگران را درک نمایی؟). الکل، مواد مخدر، فسق و فجور و جنون جمعی... و به وجود آمدن وسایل تفریحی تصنعی دستاویزهایی هستند که انسان سعی دارد توسط آنها خود را از تنهایی خارج ساخته حصار اطراف خود را بشکند ولی اینها کوشش های بیهوده ای است که به ناامیدی بیشتر می انجامد. جامعه به چرخ می ماند که قسمت مرکزی آن را جدا کرده اند، پره ها شکسته و چرخ دیگر قادر به چرخیدن نمی باشد. هیچ چیز به روال معمولی پیش نمی رود. بدون آفریدگار- که همان قسمت مرکزی چرخ است- انسان ها نه می توانند با یک دیگر ارتباط داشته باشند و نه قادرند خود را جزئی از خلقت کامل خدا نمایند. غررر بابل، اتحاد بین انسان ها و هم آهنگی دنیا را در هم شکسته است. محیط آلوده پس از سقوط انسان پدیدار گشت. گرچه انسان بدین سان از خدا جدا شد و خدا تمام نتایج غرور و خودخواهی را بر وی آشکار نمود و اجازه می دهد تا در اعماق مهلکه و پریشان حالی خود کاوش نماید اما او را تنها رها نمی کند. خدا به آفرینش مجلد دنیای سقوط کرده و ایجاد «آفرینش جدید» اقدام نموده که در دو مرحله در حال تکوین است:

الف - او پسر خود را فرستاد تا با انسان شدن از راه تن گیری، با میخکوب کردن نقص های انسان کهنه بر صلیب، با رستاخیز، سرشت سقوط کرده ی انسانی و با بالا بردن آن تا آسمان توسط صعود خود، انسان جدید، «آدم» جدید، عیسا مسیح، «خدا-انسان» را بیافریند.

ب - به جهت این که فرد فرد ما و همه ی انسان ها بتوانیم با هم به انسان جدید پیوند بخوریم و «همه با هم این انسان کامل را بسازیم که کمال مسیح را تحقق می بخشد» (افس ۴: ۱۳). او روح القدس را می فرستند و این امر در روز بنطیکاست واقع می شود.

سوال برای تعمق بیشتر:

- ۱- چه ارتباطی ما بین تکبر، عدم تفاهم و تفرقه وجود دارد؟
- ۲- چه ارتباطی ما بین فروتنی و اتحاد وجود دارد؟ (یو ۱۳: ۱-۱۷؛ ۱-۱۲؛ ۲۰-۲۱).

قسمت دوم پنطیکاست

آن ندایی کاصل هر بانگ و نواست خود ندا آنست و این باقی صداست
ترک و گرد و پارسی گو و عرب فهم کرده آن ندا بی گوش و لب
خود چه جای ترک و تاجیکست و زنگ فهم کرده آن ندا را چوب و سنگ (مشوی، اول، ۹-۲۱۰۷)

(قبل از خواندن متن ذیل، اعمال رسولان ۲: ۱-۳۸ بخوانیم)

الف - کمال عید گذر، روز پنجاهه

پنطیکاست، واژه ای است یونانی به معنای پنجاهمین روز عید گذر، پنجاهمین روز بعد از رستاخیز مسیح و نیز روزی می باشد که یهودیان به یاد روز استقرار لوح های تورات بر کوه سینا آن را جشن می گرفتند و اورشلیم مملو از یهودیان بیگانه ای می شد که از اطراف و اکناف دنیای شناخته شده آن زمان برای برگزاری مراسم این روز می آمدند. این بیگانگان را دیاسپورا یا «پراکنده شدگان» می نامیدند.

چند روز قبل از آن، شاگردان که «عدد اسامی ایشان جملگی قریب به صد و بیست بود» و همه به گرد رسولان و مادر عیسا جمع شده بودند به پیشنهاد پطرس به انتخاب رسول دوازدهم برای جانشینی یهودا مبادرت ورزیدند. پس دو شاگرد یعنی یوستس و متیاس که از روز تعمید مسیح تا روز صعود همراه رسولان بوده و بنابراین شاهد رستاخیز عیسا بودند معرفی شدند. پس از این که از خداوند در خواست کردند که «بنما کدام یک از این دو را برگزیده ای» قرعه به نام ایشان افکندند و قرعه به نام متیاس بیرون آمد.

این شاگردان همان طور که عیسا دستور داده بود در اورشلیم به انتظار «مدافع» دیگر که عیسا قبل از صعودش آمدن وی را وعده داده بود نشسته بودند. انتظاری آمیخته با امیدواری شادی بخش. بالاخره آنها کسی را که عیسا درباره اش چنین گفته بود: «رفتن من برای شما مفید است زیرا اگر نروم مدافع نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم او را نزد شما می فرستم» (یو ۱۶: ۷) خواهند شناخت. حال که عیسا رفته و به دست راست پدر نشسته (مر ۱۶: ۱۹) به وعده ی خود عمل می کند.

پس آن روز، روزی بود که موسا، شریعت را به آنها داده و روزی که عیسا روح القدس را به آنها عطا کرد زیرا «شریعت به وسیله ی



موسا عطا شد اما فیض و راستی به وسیله ی عیسا مسیح رسید.» (یوا: ۱۷).
 «چون روز بنطیکاست رسید، به یک دل در یک جا بودند. که ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آن جا نشسته بودند پراساخت. و زبان های منقسم شده مثل زبان های آتش بدیشان ظاهر گشته، بر هر یکی از ایشان قرار گرفت و همه از روح القدس برگشته به زبان های مختلف به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید به سخن گفتن شروع کردند. و مردم یهود دیندار از هر طایفه زیر فلک در اورشلیم منزل می داشتند. پس چون این صدا بلند شد گروهی فراهم شده در حیرت افتادند زیرا هر کس لغت خود را از ایشان شنید و همه مبهور و متعجب شده به یک دیگر می گفتند: «مگر همه ی اینها که حرف می زنند جلیلی نیستند پس چون است که هر یکی از ما لغت خود را که در آن تولد یافته ایم می شنویم؟ پارسیان و مادیان و علامیان و ساکنان جزیره و یهودیه و کپدکیا و تیطس و آسیا و فریجیه و پمقلیه و مصر و نواحی لیبیا که متصل به قیروانست و غربا از روم یعنی یهودیان و جدیدان و اهل کریت و عرب انیها را می شنویم که به زبان های ما ذکر کبریایی خدا می کنند.» پس همه در حیرت و شگفت افتاده به یک دیگر گفتند این به کجا خواهد انجامید؟ اما بعضی استهزاء کنان گفتند که از خمر تازه مست شده اند!»

پس پطرس با آن یازده برخاسته آواز خود را بلند کرده بدیشان گفت: «ای مردان یهود و جمیع سکنه ی اورشلیم، این را بدانید و سخنان مرا فراگیرید. زیرا که اینها مست نیستند^۱ چنان که شما گمان می برید زیرا که ساعت سوم از روز است (ساعت نه صبح) بلکه این همان است که یوئیل نبی گفت: که خدا می گوید در آخرین مرحله ی زمان چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت... و آیات را به ظهور آورم... قبل از وقوع روز عظیم مشهور خداوند. و چنین خواهد بود که هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت» (اع ۲: ۱-۱۷، ۱۹-۲۱).

ب - شهادت پطرس

پطرس، نام عیسی ناصری را تمجید می کند و می گوید: «این شخص... شما او را گرفته و با میخکوب کردن وی به دست گناهکاران (یعنی رومیان مشرک) سبب مرگ وی شدید ولی خدا وی را از موت برخیزانید و او را از زندان مردگان رهایی بخشید» در واقع داود از قبل (در مزمو ۱۶: ۱۷) رستاخیز مسیح را که نفسش در عالم اموات ترک نشد و جسمش مبتلا به فساد نگردید^۲ پیش بینی کرده و اعلام نموده بود خدا همان عیسا را از مردگان برخیزانید و ما همه شاهد بر

۱- یادآوری کنیم همان طور که گفته شده شراب یکی از نشانه های روح القدس می باشد (ر. ک افس ۵: ۱۰).

۲- مزمو ۱۶: ۱۰ می گوید: «جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد قدوس خود را تنها نخواهی گذاشت که فساد ببیند» آیا به استناد این مزمو می توان گفت که خدای قادر مطلق اجازه نداد مسیح خود تباهی را ببیند، و کسی دیگر مثلاً یهودای اسخرویوطی را شبیه عیسا ساخت که او را مصلوب کنند؟ در يك گروه به نام دوستیزم Docetisme و بعضی از گنوستی ها چون جسم هیچ اهمیتی نمی دادند فکر می کردند که عیسا مسیح ظاهراً جسم داشته بنابراین ظاهراً رنج کشیده و مرد. تنها بی ایمانان اشتباه کرده فکر کردند عیسا را مصلوب نکردند و از دیدگاه ایشان غیرممکن بود که پسر خدا که تا به ابد نامیراست نمی توانست واقعاً انسان شده رنج بکشد.

البته خدا قادر است: «پدر قادر مطلق و بزرگ در محبت» خواست ما را از راه صلیب و رستاخیز یکتا پسرش عیسا مسیح ما را نجات دهد. ما را هیچ وقت فریب نداده، به صورت ظاهر نجات ما را بر پا ننموده، و پولس رسول با تأکید اعلام می کند: «هر گاه مسیح بر نخواست است ایمان شما باطل است و شما در گناه خود هستید» (۱-قرن ۱۵: ۱۷).

آن هستیم و اکنون به دست راست پدر بالا برده شده روح القدس موعود را از پدر دریافت نموده و آن را پراکنده می کند و این آن چیزی است که اکنون می بینید و می شنوید... پس جمیع خاندان اسرائیل یقیناً بدانید که خداوند همین عیسا را که شما مصلوب کردید خداوند و مسیح ساخته است... توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسا مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورند...» پس ایشان کلام او را پذیرفته تعمید گرفتند و در همان روز تخمیناً سه هزار نفر بدیشان پیوستند (اع: ۲: ۴۲-۴۷).

ج - تعمق کلیسا

این چنین است شرح پنطیکاست که لوقا در باب دوم اعمال رسولان روایت کرده و ما با خواندن سرود مخصوص پنطیکاست آن را به یاد می آوریم:



- ای روح القدس آفریننده
که در آغاز بر فراز آب ها در پرواز بودی
و با دم تو همه ی هستی جان یافت
بدون تو هر موجودی در می گذرد
و به نیستی باز می گردد،
بر ما فرود آی ای روح القدس!

- ای روح القدس روشنایی بخش
که مردان خدا و پیامبران روزگار گذشته
گفتار و کردارشان به الهام تو بوده است.
تو که به قدرت خود آنان را مسلح نمودی
تا به کلام جاودانی شهادت دهند
بر ما فرود آی ای روح القدس!



ای روح القدس احیا کننده ،
ای قدرت حضرت اعلا که
مریم عذرا را به زیر سایه ی خود گرفتی
تا «مادر پسر خدا» گردد
و در دامن وی،
آشیانی پاک و مهیا برای پذیرفتنش فراهم آوردی
بر ما فرود آی ای روح القدس!



ای روح القدس تقدیس کننده
 که به عمل تو عیسا
 به حکمت ز فیض برومند گردید
 تو که چون کیبوتری
 به روز تعمیدش، بروی فرود آمدی تا قدوسیتش را نشان دهی
 و چون شاهد امین پدر، ملّیس به قدرت گردد
 بر ما فرود آی ای روح القدس!

ای روح القدس الهام بخش
 که به پسر خدا، افزون از حد اعطا گردیدی
 و به همراهت برای تجربه شدن به صحرا هدایت گردید
 که با تو وقتی دید که شیطان چون اخگری از آسمان به زیر افتاد
 از شادی بر خود لرزید،
 بر ما فرود آی ای روح القدس!

ای روح القدس جاودان
 که به همراهت مسیح، سرور قربانی گذار ما
 خود را چون قربانی بی غل و غش، به خدا تقدیم کرد
 تا ما از بندهای مرگ برهیم
 و خدای زنده را خدمت کنیم
 بر ما فرود آی ای روح القدس!

ای روح القدس مدافع
 که بر رسولان به شکل زبانه های آتش فرود آمدی
 و در برابر پادشاهان و مردم
 وقتی آنان به مسیح و رستاخیزش شهادت می دادند
 از درون آنها سخن گفتی
 بر ما فرود آی ای روح القدس!



ای روح القدس تسلی بخش
 که از طریق تو فرزندان خدا شده ایم
 تو که ما را معبد زنده ی حضور الاهی

خود می گردانی و با انفاس وصف ناپذیر
در ما شفاعت می کنی
بر ما فرود آی ای روح القدس!



ای روح القدس توان بخش
که از طریق تو تمام اجزای کلیسا جان گرفته،
هدایت شده و تقدیس یافته اند
در هر یک از اجزای آن ساکن گردیده ای
تا روزی به تن های میرای ما زندگانی ببخشی
بر ما فرود آی ای روح القدس!



خداوندا
از تکبر، سنگدلی و هر بدی
و از هر طمع ناپاک
ما را حفظ فرما!
خداوندا
از خودخواهی، عدالت بی روح،
تنگ نظری و خودبینی
ما را حفظ فرما!

ای روح القدس، خداوند و سرچشمه ی حیات
آفریننده ی هفت موهبت،
خداوندا ما را تقدیس گردان!

(نیایش کلیسای اسقفی)

د - زیانه های آتشین

روایت پنتیکاست سؤال برانگیز بوده بنا بر این تأمل و تعمق بیشتری در متن کتاب مقدس را می
طلبد.

جوان: درست است، من سؤال های زیادی دارم. در وهله ی اول چرا روح القدس به شکل «زبان های
آتش» نازل شد؟



پیر: انسان ها با زبان تکلم می نمایند و زبان آتش نوعی زبان خداست. پس هر شاگردی که این زبان
بر روی قرار می گیرد زبان به اعلام سخن خدا می گشاید و پس از نزول روح القدس به حامل این سخن



تبدیل می‌گردد. به همین دلیل است که پطرس بلافاصله به اعلام رستاخیز مسیح پرداخت در حالی که «از دست دیگر رسولان معجزات و علامات بسیار صادر می‌گشت» (اع: ۲: ۴۳).

جوان: چرا گفته شده است که «زبان‌ها منقسم شده و بر هر یکی از ایشان قرار گرفت»؟
پیر: عطیه‌ی روح القدس اختصاصی است یعنی هر یک از شاگردان شخصاً آن را دریافت می‌نماید. با این وجود روح القدس یکتا بوده و همان آتش ربّانی است که بر همه نازل می‌شود (آتش ربّانی را که در زمان ایلای نبی بر قربانی وی نازل شد به خاطر بیاور ۱ پاد ۱: ۳۶-۳۹)، ولی برای نمایاندن این که روح یکتا به همه تعلق می‌گیرد منقسم می‌گردد.

جوان: در بابل هم زبان‌ها تقسیم شدند.
پیر: کاملاً صحیح است! آن چه در روز پنطیکاست می‌گذرد درست عکس آن چیزی است که در بابل گذشته بود.

در بابل، زبان‌های انسان‌ها، در نتیجه‌ی غرور و تکبر منقسم می‌شوند به طوری که انسان‌ها دیگر نمی‌توانند هم دیگر را درک نمایند و خود آنها نیز تقسیم شده، از یک دیگر جدا گشته و پراکنده می‌گردند.

اما در روز پنطیکاست عطیه‌ی خدا برای متحد کردن همه‌ی آنها منقسم می‌شود و بر همه‌ی آنها قرار می‌گیرد. از این پس انسان‌هایی که روح القدس را دریافت می‌دارند فقط یک سخن را که سخن خداست اعلام می‌کنند و چون آنها به همه‌ی زبان‌ها تکلم می‌نمایند^۳ پس همه‌ی انسان‌ها سخن آنها را درک خواهند نمود. موانع زبانی توسط سخن یکتای خدا برطرف می‌شود چون این سخن از راه عطیه‌ی زبان برای همه قابل فهم خواهد بود. این موضوع در بندگردانی که در کلیسای بیزانس در روز پنطیکاست خوانده می‌شود بیان شده است: «در زمان برج بابل خدای تعالی نزول کرد تا زبان انسان را متفرق سازد و امت‌ها را پراکنده کند. اما امروز چون زبان‌های آتشین را پراکنده کرد همه‌ی ما را به اتحاد دعوت می‌کند. پس بیایید با یک زبان روح القدس خدا را سپاس گوئیم».

جوان: چرا زبانه‌های آتش بر تمام انسان‌ها نازل نشد بلکه فقط بر شاگردان قرار گرفت؟
پیر: زبان‌ها بر کسانی نازل شد که عیسا آنها را برای قبول روح القدس آماده کرده بود و آنهایی که در ایمان به عیسا رستاخیز کرده با یکدلی جمع شده بودند (اع: ۱: ۱۴). برای دریافت «عطیه» بایستی به «عطاکننده» ایمان آورد. روح بر جهان نازل نشد چون «جهان نمی‌تواند آن را قبول کند زیرا که او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد» (یو: ۱۴: ۱۷). روح بر آنهایی نازل شد که عیسا آنها را به خاطر این که به او ایمان آورده بودند جمع کرد. روح بر کلیسا نازل شد. درست است که روح

۳- درباره‌ی تکلم به زبان‌ها ر. ک. ۱ قرن باب ۱۲-۱۴. اما در روز پنطیکاست آیا عطایای تکلم به زبان‌ها به همه‌ی رسولان داده شده است (اع: ۲: ۴) یا به همه داده شده است که سخن پطروس را به زبان خود درک نمایند (اع: ۱۴)، به هر صورت معنی این اتفاق نشانگر این رازی باشد که روز نزول روح القدس، همه‌ی امت‌ها مؤده‌ی مسیح را درک کرده قبول می‌کنند که همان طور که کلیسا در کمال در روز آخر خواهد رسید. (مر: ۱۳: ۱۰).

یک عطیه‌ی شخصی بوده و هر کسی آن را شخصاً دریافت می‌دارد اما این دریافت زمانی روی می‌دهد که همه با هم هستند: «چون روز پنطیکاست رسید به یک دل در یک جا بودند» (اع ۲: ۱). آنها به یک باره دچار تحول اساسی شدند و دریافتند که سخن خدا در درون آنهاست. پس به آشکار نمودن آیات خدا به تمام زبان‌ها مشغول شدند و پطرس هم با شجاعت رستاخیز شخص مصلوب شده را به خود مصلوب کنندگان اعلام نمود.

پنطیکاست



شمال روسی قرن ۱۵ میلادی

در مرکز شمال، حضرت مریم را می‌بینیم که گویا دو برابر روح را می‌پذیرد و دور تا دور جسمش پرتوهای آتشین دیده می‌شود؛ در واقع از روز مژده‌ی جبرائیل مملو از روح شده تا عیسا را به دنیا بیاورد و حال راز کلیسا را در کمال خود اظهار می‌کند.

برای تفسیر هر چه بهتر این شمال باید از نزدیک و با دقت به آن نگریست تا معنی عمیق آن را بیشتر درک کنیم. این شمال هنر معاصر که امروزه نمونه‌های آن در شهر مسکو دیده می‌شود به قرن پانزدهم میلادی بر می‌گردد. در این شمال، مجدد به تعمق در سمبول‌های شمال اول پی می‌بریم که آسمان باز شده و زبانه‌های آتشین به سوی رسولان نزول می‌کند و دوازده رسول در آرامش و اتحاد کامل با هم گویا در کلیسایی نشسته‌اند.

اما با تعجب می بینیم که در اتحاد این گروه، می توان حضور پولس رسول در برابر پطرس و احتمالاً حضور مرقس جوان را نیز دید، با علم به این که این دو نفر شامل گروه دوازده رسول نبودند، بنابراین، در این جا موضوع فقط دوازده رسول مطرح نیست بلکه موضوع مسئله ی مأموریت تمام کلیسا می باشد، یعنی تمام تن مسیح که توسط قدرت روح القدس رشد می کند و در انتظار «پری مسیح که همه چیز را از هر لحاظ پر می سازد» (افس ۱: ۲۲).

گویا همان طور که گفتیم در کلیسا هستیم و رسولان به صورت هلال وار بر روی نیمکتی روبروی هم نشسته اند و همه در یک سطح و یک مرتبه قرار دارند و این به معنی تساوی و برابری افتخار و مسئولیت است. در وسط این هلال، محلی خالی مانده است که به معنی محل مسیح خداوند که کلیسا در انتظار برگشتن پر جلال او می ماند تا به پری خود برسد و تمام کلیسا در این انتظار نیایش می کند: «بیا خداوند عیسا بیا!» (مکا ۲۲: ۲۰)

البته در بعضی از شمایل ها در این محل مرکزی، حضرت مریم نشسته است که این نوع تفسیر زیاد سنتی نیست زیرا در واقع تمام این شمایل نه تنها نشانگر مأموریت کلیسا بلکه راز حضرت مریم است.^۴ این شمایل به سوی بالا به سوی زبانه های آتشین روح که کلیسا باید آن را بپذیرد و نیز به سوی پایین باز است، و در آن پیرمردی را با لباس فاخر و تاجگذاری شده می بینیم که گویا از تاریکی کم کم بیرون می آید و در دست هایش که جهت دعا باز شده و یک شال سفید می باشد که در آن دوازده طومار دیده می شود، پس این نشانه های جدید چه معنا دارد؟

این پیرمرد پادشاه می باشد، نشانگر امت هایی که تدریجاً از تاریکی زندان مردگان بیرون آمده و در دست، کفن خالی آن رستخیز شده را دارند که در آن شهادت دوازده رسول می باشد. این پیرمرد در حالت تولد نوین از تاریکی مرگ (لو ۱: ۷۹) به سوی نور عظیم در رحم پرمیوه و باردار شده کلیسا است و این عمل با قدرت روح القدس می باشد زیرا رسولان با هم بر این پیرمرد دستگذاری می کنند.

در نتیجه می بینیم که دنیا در کلیسا هست، دنیایی که مسیح آن را به رسولان واگذار کرده و دعا می کند که روح القدس حیات بخش بر آن بیاید یا بر آن آمده و آن را منور سازد؛ دنیا در آن رحم مادرانه و با قدرت روح القدس به دنبال مسیح، راز گذر را تجربه می کند یعنی آزاد شدن از قدرت گناه و منور شدن در خلقت نوینی که در تجلی مسیح از «جلال به جلال» تجلی می یابد (۲ قرن ۳: ۱۸).

بنابراین، درک می کنیم که کلاً این کلیسای باردار شده و در حال زایمان، تجربه خود مریم عذرا را در بر دارد که باروری آن توسط روح القدس، مسیح را به دنیا آورد پس بهتر است او را در این شمایل جای ندهیم که او را کوچک نسازیم چون او شمایل کلیسا است که به کمال تقدس و باروری خواهد رسید.^۵

۴- ظاهرآ در این شمایل، هم چنین بعضی وقت ها در کلیسا، زنان اهمیت ندارند ولی در واقع اگر جلوتر قرار ندارند اما در قلب کلیسا حاضرند چون در محبت و عرفان هستند.

۵- این تعمق از کتاب الاهدان روسی به نام Art de l icone- Paul Evdokimov.

اما در این شمایل جای ما کجاست؟ ما توسط راز تعمید و تثبیت روح القدس «معبد روح القدس» شده ایم (۱ قرن ۷: ۱۹) و در راز و مأموریت عیسا شریک شده ایم؛ به ما داده شده است که توسط همکاری با روح القدس در زندگی خود به مسیح شهادت داده و در میان رسولان جاگیریم زیرا در مأموریت رسولی کلیسا مسئولیت داریم.

اما ما نیز گناهکار هستیم و در حالت بیرون آمدن از تاریکی مرگ، همراه با آن پیرمرد بیرون آمده و به سوی زندگی واقعی قدم بر می داریم و کوشش می کنیم زندگی خود را دگرگون ساخته دعوت های روح القدس را اطاعت کنیم و در کار رستاخیز با او مشارکت داشته باشیم.

بنابراین، با تماشای این شمایل در تعمق این کلیسا فرو رفته و نیایش کنیم و در روح القدس با یکتا استغاثه عیسا مسیح در جلال شریک شده و از پدر بطلبیم که همه وقت روح القدس را بر ما بفرستد (یو ۱۶: ۷).

ح - آتش در کلیسا!

ما بین اولین پنتیکاست و تحقق آمدن ملکوت آسمان، دوره ی رسالت کلیسا قرار دارد و چنان که بعداً خواهیم دید، مبتنی بر ادامه ی رسالت عیسا می باشد. بله در حد فاصل میان صعود و بازگشت پرجلال مسیح، دوره ی روح القدس و دوره ی کلیسا همراه با رسالت آن قرار دارد. نزول روح القدس از پنتیکاست به بعد همیشگی بوده و تا روز آخر برای تقدیس شاهدان رستاخیز فرود می آید. این امر را شمعون، الهی دان قرن دهم چنین شهادت داده است:

«از راهبی که مرا محرم اسرار خود قرار داده بود شنیدم که همیشه به هنگام برگزاری آیین قربانی مقدس و همانند موقعی که اسقف اعظم دعای مخصوص آشنایی و ورود به اسرار زندگی رهبانی را برای او خوانده و کتاب مقدس را بر بالای سر وی گذارده بود روح القدس را می بیند. از او پرسیدم که آن را به چه شکل و تصویر دیده است؟ در جواب گفت: «به صورت بسیار ابتدایی و به شکل نور» و خودم نیز هنگامی که آن را اولین بار مشاهده کردم در تعجب فرورفته با خود به استدلال پرداختم که این چه می تواند باشد که صدایی اسرارآمیز ولی واضح به من گفت: «بر انبیا و رسولان و نیز بر تمام برگزیدگان کنونی خدا و قدیسن به همین شکل نازل می شوم زیرا روح القدس هستم».

خوب این اجتماع شاهدان رستاخیز مسیح، این برگزیدگان خدا که روح القدس آنها را تقدیس می نماید همان چیزی است که کلیسا را تشکیل می دهد و هر یک از ما برای پیوستن به جمع برگزیدگان دعوت شده ایم. کلیسا همان پنتیکاست می باشد که در حال تداوم است.



«خلاصه ی تعلیمات رسمی»

زیر عنوان «به روح القدس ایمان دارم» می خوانیم:

۱۴۳- مابین روح القدس و عیسیای مسیح در زمان مأموریت زمین او چه ارتباطی وجود دارد؟
پسر خدا از زمان تن یافت خود، توسط مسح روح القدس به عنوان مسیح، در انسانیت اش تقدیس شده است. او در تعلیم خود، روح القدس که وعده عهد قدیم را به کمال می رساند آشکار می سازد، و با دمیدن به رسولان بعد از رستاخیزش او را به کلیسای نوپا منتقل می سازد.

۱۴۴- در روز پنجاه چه اتفاقی رخ داد؟

در روز پنجاهه، یعنی پنجاه روز بعد از رستاخیزش، عیسیای مسیح جلال یافته، روح القدس را به وفور جاری ساخت، و او را به عنوان شخص جدایی آشکار ساخت که به این صورت، راز سه گانه اقدس کاملاً مکشوف گردیده است. مأموریت مسیح و روح القدس «مأموریت کلیسا می گردد که جهت اعلام و منتشر کردن راز مشارکت سه گانه اقدس، فرستاده شده است. «ما نور راستین را دیده ایم، روح آسمانی را پذیرفته ایم و ایمان حقیقی را یافته ایم: سه گانه اقدس نامرئی را می پرستیم، زیرا همان اوست که ما را نجات داد» (سرود عید پنجاهه در آئین کلیسای بیزانس).

۱۴۵- کار روح القدس در کلیسا چیست؟

روح القدس، کلیسا را تهذیب می کند، آن را جان می دهد و آن را تقدیس می گرداند، به عنوان روح پرمحبت، او شباهت خدایی که انسان به خاطر گناه از دست داده بود، در تعمید شدگان مرمت می کند و آنان را در مسیح با همان زندگی سه گانه اقدس، زنده می سازد. آنان را می فرستد تا به آن حقیقت مسیح شهادت دهند و آنان را در مسئولیت های تکمیلی یک دیگر را برقرار می کند تا همه «میوه ی روح القدس، را دهند (غلا: ۵: ۲۲).

۱۴۶- چگونه مسیح و روح القدس او در قلب ایمان داران عمل می کنند؟

از راه رازهای هفت گانه، مسیح روح القدس خود به اعضای بدنش همراه با فیض خدایی که میوه های زندگانی نوین، طبق روح القدس را بار می آورد منتقل می سازد. و در آخر، روح القدس، استاد نیایش می باشد.

سؤال برای تعمق بیشتر:

- ۱- لوقا در اعمال رسولان روایت می کند نزول روح القدس پنجاه روز بعد از عید گذر یهودیان بوده: از این دیدگاه معنی ارتباط مابین نزول روح القدس و عید پنجاهه یهودیان چیست و چرا پنجاه روز بعد از عید گذر یهودیان به تحقق پیوست؟
- ۲- قبل از روز پنجاهه، رسولان در کجا و با چه کسانی بودند؟ و چه کار می کردند؟
- ۳- مابین ظهور خدا به موسابیر کوه سینا و نزول روح القدس در اورشلیم چه وجه تشابهی وجود دارد؟ (خروج ۱۹: ۱۶-۲۵؛ تث: ۱۰: ۴-۱۲؛ ۵: ۲۵-۳۱).
- ۴- در ارتباط با نتیجه ی نزول روح القدس بر رسولان در روز پنجاهه چه تفاوتی دارد با تکلم زبان ها طبق پولس رسول (۱-قرن ۴: ۲۷)؟
- ۵- در ارتباط با زندگی امروز به چند موقعیت اشاره کنید که در کلیسا روح القدس به مسیحیان داده شده است؟
- ۶- در روز پنجاهه فقط روح القدس به رسولان داده شده است؟ و امروز آیا فقط به مسیحیان داده می شود (یو: ۱۲: ۳۳، ۱-تیمو: ۴: ۶)؟ چرا؟ مابین اعطا به رسولان و اعطا به دیگر انسان ها در روز پنجاهه چه تفاوتی است؟

کتاب برای مطالعه ی بیشتر:

- ۱- در طلب روح القدس
- ۲- فرازهایی از کتاب مقدس: روح القدس
- ۳- مباحثی چند درباره ی روح القدس از دیدگاه کتاب مقدس
- ۴- تحقق وعده: نزول روح القدس

بخش ششم

صعود مسیح و آمدن روح القدس

قسمت دوم: روح القدس کلیسا را در مسیح متحد می کند

فهرست

۴۵۵	فصل چهارم: اولین نگاه بر کلیسا
۴۵۵	۱- مقدمه
۴۵۵	الف - توصیف چند اصطلاح مهم درباره ی کلیسا
۴۵۷	ب - از کدام دروازه وارد شویم؟
۴۵۹	دروازه ی چهارم: کلیسا به عنوان نهاد
۴۶۰	الف - کلیسا نهاد دیدنی است
۴۶۰	ب - چه کسانی در این نهاد شرکت می کنند؟
۴۶۲	ج - در طول زمان کلیسا باید پا برجا بماند
۴۶۲	د - کلیسا باید راز خود را به تحقق برساند
۴۶۳	۲ - آن چه کلیسا نمی باشد
۴۶۴	۳ - کلیسا آن گونه که هست
۴۶۶	خلاصه ی تعلیمات رسمی
۴۶۶	۴ - کلیسا آن طور که به نظر می رسد و آن طور که باید باشد
۴۶۶	الف - رفتار بعضی از مسیحیان
۴۶۸	ب- چهار توصیف کلیسای ما
۴۶۸	خلاصه ی تعلیمات رسمی
۴۷۰	۵ - میراث زمان گذشته: سنت، پدران کلیسا
۴۷۰	الف - سنت
۴۷۰	۱- در زبان یونانی
۴۷۱	۲- در کتاب مقدس
۴۷۳	۳- در زمان معاصر
۴۷۳	۴- در فرهنگ فارسی زبان
۴۷۵	نتیجه

۴۷۵	سنت کلیسا و سنت ها
۴۷۶	امکان بازگشت پیوسته به آن چه که اساسی است
۴۷۷	سنت گرائی ایمان افرادی است که مرده اند، حتا آن هنگام که تمارض به زنده بودن می کنند
۴۷۸	ب - پدران کلیسا
۴۸۳	فصل پنجم: میوه ی روح القدس: کلیسا در مشارکت با عیسا
۴۸۳	۱- این کاروان از کجا می آید؟ از سه گانه ی اقدس!
۴۸۴	الف- کلیسا از پدری می آید که ما را محبت می کند و می خواهد ما را نجات دهد.
۴۸۵	ب- کلیسا از پسر یگانه ای می آید که زندگیش را به خاطر عرووش، کلیسا، می دهد.
۴۸۵	ج- کلیسا از روح القدس می آید که به ما زندگی نوین عطا می کند
۴۸۷	۲- مشارکت چیست؟
۴۸۹	خلاصه ی تعلیمات رسمی
۴۹۰	۳- دو نماد اصلی کلیسایی
۴۹۰	الف- کلیسا، عروس مسیح
۴۹۰	۱- خدا در عهد عتیق داماد قومش معرفی می شود
۴۹۱	۲- در اناجیل، عیسیای مسیح داماد استترجمه ی متن آیین
۴۹۴	۳- کلیسا در رساله به افسسیان، عروس مسیح اعلام می شود
۴۹۵	۴- در مکاشفه ی یوحنا، کلیسا در کمال شکوه خود ظاهر می شود: اورشلیم آسمانی
۴۹۶	ب- کلیسا، بدن مسیح
۴۹۶	۱- ابعاد جهانی بدن مسیح رستاخیز کرده
۴۹۷	۲- چگونه کلیسا، می تواند بدن مسیح باشد؟
۴۹۹	خلاصه تعلیمات رسمی
۵۰۶	۳- نان قربانی مقدس، بدن مسیح، سازنده ی کلیسا
۵۰۹	فصل ششم: راز قربانی مقدس: آیین سپاس
۵۱۳	خلاصه ی تعلیمات رسمی
۵۱۴	قسمت دوم: ترتیب برگزاری آیین نیایش در کلیساهای محلی مختلف

۵۱۶	الف- آیین اعلام کلام خدا
۵۱۶	ب- آئین سپاسگزاری
۵۱۶	۱- آئین بزرگداشت آدای و ماری
۵۱۷	گروه های آئین نیایش شرقی
۵۱۸	آیین بزرگداشت رسولان آدای و ماری
۵۱۸	ترجمه ی متن آیین
۵۲۰	سپاسگزاری
۵۲۱	قدوس
۵۲۲	شفاعت
۵۲۳	طلب نزول روح القدس
۵۲۲	مدح و ثنا
۵۲۴	۲- آیین هیپولیتوس رومی
۵۲۵	سنت رسولی
۵۲۶	Anaphora آنافورا
۵۲۷	ندای استقبال
۵۲۷	سپاسگزاری
۵۲۸	روایت بنیانگذاری سپاسگزاری
۵۲۸	Anamnesis یادبود
۵۲۸	طلب نزول روح القدس Epiclesis
۵۲۹	مدح و ثنا
۵۲۹	نتیجه گیری

فصل چهارم

اولین نگاه بر کلیسا

۱- مقدمه:

موضوع راز کلیسا مخصوصاً برای ما اهمیت بسزایی دارد، بنابراین، باید تدریجاً بر آن تعمق کنیم. پس در ابتدا به توصیف کلیساهای مختلف می پردازیم. چون در واقع خیلی چیزها درباره‌ی این موضوع می شنویم و حتا اگر تجربیات ما محدود می باشد، چیزهای مختلفی می بینیم و به راز آن عمیقاً پی نمی بریم، پس کوشش کنیم که به هویت و حقیقت کلیسا پی بریم تا مسیر و راه را اشتباه طی ننمائیم. بعد از آن باید ببینیم از کدام دروازه داخل شویم و در آخر آن چیزی را که از کلیسا می بینیم به عنوان نهاد دیدنی تماشا کنیم.

بنابراین، مباحث این باب این گونه خواهد بود:

الف - چند اصطلاح مهم در باره‌ی کلیسا

ب - از کدام دروازه وارد شویم؟

ج - آن را که می بینیم: کلیسا به عنوان نهاد

د - میراث زمان گذشته: سنت و پدران کلیسا

الف - توصیف چند اصطلاح مهم درباره‌ی کلیسا

قبل از این که به موضوعی وارد شویم که در چند فصل آینده ادامه داده شده است اصطلاحات مخصوص به کلیسا را تعریف کرده و توضیح می دهیم.

* **کنیسه (کنشت):** به زبان یونانی کلمه‌ی «Syn-Agoge» به معنی اجتماع، بنابراین جایگاه اجتماع، کلمه‌ی آرامی «Knechta» را به معنی خانه‌ی دعا ترجمه می کنند.

در هر شهر و شهرک فلسطین و هم چنین در کشورهای مختلف که یهودیان در آن پراکنده شده اند چنین خانه‌ای وجود دارد که جهت آن به سوی شهر اورشلیم ساخته شده است. و در این محل مخصوصاً روز شنبه نیایش می کردند و به قرائت تورات می پرداختند و به نوشته‌های انبیا گوش فرامی دادند که متن آن به زبان آرامی ترجمه می شد همراه با توضیحات، البته هیچ وقت در چنین مکانی، هیچ قربانی به خدا تقدیم نمی شد چون این آیین مخصوص معبد اورشلیم بود.

* **کلیسا:** به زبان یونانی کلمه‌ی «Ekklessia» معمولاً به معنی اجتماع سیاسی قوم می باشد اما در زبان قوم برگزیده، ترجمه‌ی کلمه‌ی عبری «Qahhal» به معنی اجتماع قوم برگزیده (تث ۴: ۱۰) یا کلمه

عبری «Edda» به معنی زمان عید و اجتماع روز عید می باشد. به احتمال قوی مسیحیان اولیه این کلمه ی کلیسا را انتخاب کردند که خود را از اجتماع یهودیان در کنیسه تمییز دهند.

معنی اول کلمه ی کلیسا، اجتماع مسیحیان می باشد و کم کم معنی محل این اجتماع را به خود گرفته است. در انجیل فقط در متا باب ۱۶: ۱۸؛ ۱۸: ۱۷؛ این اصطلاح به کار برده شده است. اما در اعمال رسولان و در نامه های پولس چندین بار استفاده شده است. مخصوصاً در ارتباط با اجتماع مسیحیان در فلان شهر.

*** کلیسای خاص:** به معنی حوزه ی اسقفی که یک اسقف به عنوان جانشین رسولان با کمک کشیشان و شماسان مسیحیان آن محل را در اتحاد با مسیح جمع می کند. البته این اسقف نیز مسئولیت اتحاد با اسقفان دیگر زیر نظر پاتریارک خود را دارا می باشد.

*** کلیسای محلی:** کلیسایی که در یک منطقه ی بزرگ گسترش پیدا کرده و تمدن آن را عهده دار شده است و به زبان آن منطقه نیایش می کنند.

*** لاتین:** کلیسا که در اروپا و کشورهای غربی کم کم گسترش یافت و مستقیماً به اسقف رم وابسته می شود و قبلاً همیشه به زبان لاتین نیایش می کرد.

*** شرقی:** کلیساهایی که مستقیماً در شهرهای بزرگ امپراتوری بیزانس مثل اسکندریه در مصر، انطاکیه در سوریه، اورشلیم در فلسطین، بیزانس در آسیای صغیر و حتا سلوکیان پایتخت امپراتوری پارت آن زمان گسترش پیدا کردند و مسئولین آنها در صمیمیت و اتحاد با پاپ رم در قرون اولیه فعالیت می کردند.

*** پاتریارک:** مسئول یکی از این کلیساهای محلی که در شرق به وجود آمده بودند. اسقف رم به عنوان جانشین پطرس رسول مسئولیت اتحاد همه ی پاتریارک ها و اسقفان و بنابراین همه ی کلیساهای محلی را عهده دار می باشد.

*** کاتولیک:** کلمه ی یونانی «Katholon» به معنی طبق کل، یعنی طبق کل راز خدا و طبق کل راز انسان، بنابراین جهانی توجه شده است.

قاعدتاً این صفت برای هر کلیسا به کار برده می شود اما امروز اغلب به آن کلیسا که در مشارکت با کلیسای شهر رم و اسقف آن است اطلاق می شود.

*** شورای جهانی اسقفان:** که در ارتباط با مسائل مهم و مربوط به همه ی کلیساهای جمع می شود بالاترین مقام مسئول است. و تصمیمات آن جهت تمام کلیسای محلی لازم الاجرا می باشد.

*** مجمع اسقفان کلیسای محلی:** در ارتباط با مسائل این کلیسا جمع شده و زیر نظر پاتریارک یا سراسقف مربوط تصمیم می گیرد.

* **کلیساهای قدیم شرق:** که تصمیمات شورای اسقفان در افسس یا کالسدون در قرن پنجم را قبول نکرده، جدا شدند. و گاهی اصطلاح ارتدوکس را نیز به خود می‌گیرد. (کلیساهای شرق آشور، ارمنی قبطی، سریانی)

* **کلیسای ارتدوکس:** به زبان یونانی «Ortho-Doxa» به معنی تفکر درست می‌باشد. در اتحاد با پاتریاک قسطنطنیه (استامبول امروزی) در قرن یازدهم در نتیجه‌ی اشکالات و اختلافات با کلیسای غرب و پاپ رم از این کلیسا جدا شده است و به کلیسای بیزانتینی نیز معروف است به اسم قدیم شهر قسطنطنیه مخصوصاً در اروپای شرقی، یونان و روسیه گسترش پیدا کرده است.

* **کلیساهای اصلاح شده یا پروتستان:** در قرن شانزدهم در اثر اعتراض راهبی به اسم لوتر در ارتباط با مسائل مهم ایمان کلیسای رم اهم از معنی شام آخر، مقام حضرت مریم، مسئولیت پاپ رم و رفتارش... از کلیسای کاتولیک جدا شده و در طول زمان چندین کلیسای مستقل در اثر آن به وجود آمدند.

* **کلیسای انگلیکن یا اسقفی:** در قرن شانزدهم هنری هشتم پادشاه انگلستان زیر نفوذ افکار لوتر و به خاطر این که می‌خواست زنش را طلاق داده با کس دیگری ازدواج کند اجازه متارکه از پاپ خواسته بود که مطلقاً رد شده بود و در نتیجه از کلیسای کاتولیک جدا شده و کلیسای خاص انگلستان را تأسیس کرده زیر نظر سراسقف شهر کانتربری- این کلیسا کم کم در کشورهای دیگر گسترش یافته و علی‌رغم کلیساهای پروتستان هر کلیسای انگلیکن زیر نظر یک اسقف جمع می‌شود بنابراین اصطلاح کلیسای اسقفی را در بر دارد.

ب - از کدام دروازه وارد شویم؟

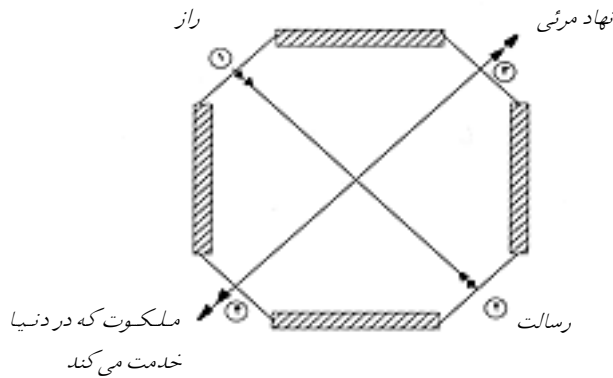
در هر ساختمان کلیسا چند دروازه می‌بینیم تا وارد شویم و نیز بیرون بیاییم. بنابراین درباره‌ی قدم اول به سوی راز کلیسا باید انتخاب کنیم که از کدام دروازه وارد شویم یا از کدام دیدگاه تعمق خود را شروع کنیم.

جوان: مگر چند دروازه برای وارد شدن وجود دارد؟

پیر: حزقیال نبی (باب ۴۰-۴۱) در رویای خود، معبد جدید اورشلیم را با چهار دروازه توصیف می‌کرد.



چهار دروازه ی معبد



ما با استنباط از کتاب معروف «کلیسا، چهار دروازه معبد» از نویسنده معروف «هنری دونی»، کلیسا را از چهار دیدگاه یا چهار دروازه تعریف می کنیم، یعنی دو دروازه جهت وارد شدن و دو دروازه برای خارج شدن.

البته در این جا واضح است که دو انتخاب در نظر گرفته ایم.

کلیسایی را انتخاب نمی کنیم که حتا بر خود بسته باشد مثل گنجی که در گاو صندوق قفل شده باشد. یا کلیسایی که خود را گنجی می پندارد، با علم به این که همیشه کلیسا باید این گنج را عمیق تر بشناسد و آن را عمیق تر بشناساند.

انتخاب دوم منفی می باشد، به معنی این که فقط یک تعمق بر کلیسا که تنها مورد قبول واقع شده باشد را انتخاب نمی کنیم، به این دلیل که احترام کلیسا نسبت به خدا و انسان یعنی نسبت به عیسا تمام نشدنی می باشد. بنابراین، فقط یک تعمق کافی نیست و چهار تعمق را به عنوان راه اساسی پیشنهاد می کنیم و این طور اشاره می کنیم که هیچ وقت عمق راز کلیسا را کاملاً درک نخواهیم کرد. دروازه ی اول، عرفانی می باشد و کلیسا را به عنوان موهبت خدا در نظر می گیرد و تأکید می نماید که این بخش کاملاً رایگان است. زیرا کلیسا، اول نتیجه ی کار ما نیست بلکه آن را می پذیریم. این موضوع را در باب پنجم («میوه ی روح القدس: کلیسا از مشارکت با عیسا») و باب ششم («آئین سپاسگزاری "راز قربانی مقدس"») بحث خواهیم نمود.

دروازه ی دوم، رسولی می باشد، زیرا کلیسا، جنبش وحدت به دیگران، نه خدمت به خود می باشد. یعنی کلیسا مأموریت عیسا را ادامه می دهد این موضوع را در باب هفتم («کلیسا پیام آوری است که به مشارکت دعوت می کند») و در باب هشتم («در کشور ما، چگونه مأموریت کلیسای محلی

را انجام دهیم؟») و در باب نهم («هر کلیسای محلی نویر یک تمدن») بررسی خواهیم کرد. دروازه ی سوم که بسیار ظریف می باشد، می توان آن را دربی به سوی ملکوت نامید که در باب پانزدهم با عنوان «کلیسا کاروانی به سوی ملکوت» بحث خواهیم کرد. که از راه آن مسیحیان واقعی کوشش می کنند حضور ملکوت خدا و گسترش آن در دنیای ما را تشخیص داده و به آن خدمت کنند. «می توان آن را دروازه ی زیبا» نامید. زیرا کلیسا به جای این که در فیض ها و عقاید خود استراحت کند، کوشش می کند در انتظار آن ملکوت یعنی صمیمیت کامل توسط روح القدس، در یکتا پسر شریک شده، پدر را سپاس گوید.

دروازه ی چهارم، کلیسا را به عنوان نهاد یا موسسه بررسی خواهیم نمود. که در این باب و در باب چهاردهم («ردای پاره نشده مسیح، ولی کلیسا را پاره کردیم») و در باب دهم («راز تثبیت روح القدس») و باب دوازدهم («راز تقدیس خادمین») بررسی خواهیم کرد.

البته کلیسا روحانی است ولی همان گونه که پسر خدا انسان شده، آن نیز دیدنی و لمس کردنی می باشد و باید در میان انسان ها وجود داشته باشد و در دنیای ما در طول زمان، خود را بنا سازد. بلافاصله می توان توجه نمود که این چهار دروازه یک جور و دارای یک هدف نمی باشند. دروازه ی اول و چهارم جهت وارد شدن در کلیسا وجود دارند، اما دروازه ی دوم و سوم جهت بیرون آمدن و خدمت کردن به انسان ها می باشند. بنابراین، اگر به صورت نقاشی این موضوع را در نظر بگیریم، دو محور عمود بر هم می بینیم، که یکی از آنها متمایل به مرکز یعنی کلیسا به عنوان راز و نهاد، و محور گریز از مرکز یعنی کلیسا به عنوان مأموریت و در انتظار ملکوت. طبعاً گاهی اوقات به عمود متمایل به مرکز اهمیت می دهیم و گاهی اوقات به عمود گریز از مرکز. مخصوصاً در زمان کوشش در ملاقات با ادیان غیرمسیحی. در نتیجه خودمان باید انتخاب نماییم که از کدام در می خواهیم وارد شویم.

جوان: به نظر من از دروازه ی آخر که جنبه ی نهاد دیدنی دارد شروع کنیم که به نظرم آسان تر می آید.



دروازه ی چهارم: کلیسا به عنوان نهاد

هر نهادی نکات مشخصی دارد مثلاً در این دنیا، مؤسسه، دیدنی است و همه باید بدانند که در این مؤسسه چه افرادی شرکت می کنند و چه زمانی تأسیس شده و تا کی ادامه خواهد داشت. ضمناً هدف مشخصی دارد که کوشش می کند به آن برسد. پس ببینیم که آیا کلیسا این مشخصات هر نهاد دنیا را دارا می باشد؟

الف - کلیسا نهاد دیدنی است

عیسا مسیح هم خدا و هم انسان است و به خاطر راز تن یافت او، همه ی انسان ها می توانستند او را ببینند و لمس کنند، پس کلیسا که حضور و مأموریت عیسا مسیح را باید ادامه دهد، مثل او و مثل هر نهاد این دنیا دیدنی می باشد. اما کلیسا مانند هر موسسه ای نمی باشد، البته اگر سؤال کنند کلیسا چیست؟ فوراً جواب خواهند داد که نهادی با انسان های مختلف، مسئولان، جماعت ها، کتاب ها و اول کتاب مقدس، ساختمان ها، قوانین و فعالیت های مختلف و غیره- می توان از دیدگاه جامعه شناسی و حتا سیاسی آن نهاد را بررسی کرد.

اما کلیسا به عنوان نهاد، صلاحیت اعلام و منتقل کردن راز مسیح را به همه ی انسان ها دارا می باشد. اما این فیض و اقتدار دیدنی نمی باشد و آن نهاد دیدنی تنها هدف اصلی خود را به انجام رساندن این مأموریت می داند. وگرنه اگر تنها مؤسسه دینی همراه با عقاید، آداب و رسوم و قوانین خود می بود تنها یک جسد مرده است و نه کلیسای عیسا مسیح.

پس کلیسا به عنوان نهاد دیدنی تنها وجود دارد تا کسی دیگر غیر از خودش را نشان دهد، اما برای نشان دادن عیسا مسیح باید از نمادها و آداب و رسوم این دنیا استفاده کند، به خاطر این می گوئیم که کلیسا راز بزرگ نجات دهنده ما می باشد. زیرا مثل رازهای هفت گانه کلیسا چیزهای دیدنی و لمس کردنی مثل آب در تعمید یا مثل نان و شراب در راز قربانی مقدس وسیله ایست تا فیض ندیدنی نجات را که در خود موجود است به ما منتقل سازد. کلیسا دیدنی با عیسا مرتبط است و تنها از راه او و جهت او وجود دارد و در همین حال نمی توان این دو را ادغام کرد و یکی دانست. همین طور که خواهیم دید عیسا داماد ما است و ما عروس او هستیم بنابراین، کلیسا ملکوت آسمانی را نشان می دهد ولی خود ملکوت نیست یا کلیسا نجات را نشان می دهد ولی خود نجات نیست. باید هم کلیسا را با اقتدارش و هم عیسا را برتری اش احترام بگذاریم.

ب - چه کسانی در این نهاد شرکت می کنند؟

حال که کلیسا دیدنی است باید بفهمیم اعضاء این نهاد چه کسانی می باشند. البته می توانیم به صورت خیلی ساده به تعمید یافتگان و خادمین کلیسا به عنوان اعضاء این نهاد اشاره کنیم. اما یادآوری کنیم قبلاً گفته ایم که کلیسا واحد، مقدس، جهانی و رسولی می باشد پس باید دید چه افرادی با این نکات مهم کلیسا تطابق دارند. مثلاً حق جویانی که به مسیح ایمان آورده ولی هنوز تعمید نیافته اند تا چه حدی عضو کلیسای ما می باشند؟

- کلیسا به عنوان نهاد دیدنی وظیفه دارد که اعضاء خود را مشخص کند.

اما چه نکات تمایزی می توان در این جا در نظر گرفت؟
متأسفانه همان طور که می دانیم به خاطر گناهان ما، کلیسای مسیح دیگر اتحاد خود را از دست داده است بنا براین با رنج و ناراحتی ها باید تشخیص دهیم در کلیسای کاتولیک، چه گروه هایی مشارکت دارند، سه نکته ی تمایز را در نظر می گیریم:



- ۱ - يك ايمان، یعنی قبول کردن يك فهرست كتب مقدسه و يك قانون ايمان و يك فهرست شوراهاى اسقفان در طول تاريخ.
- ۲ - نکته ای در ارتباط با رازهای کلیسا یعنی برای ما، هفت راز، تعمید، تثبیت روح القدس، قربانی مقدس، اعتراف و بخشش، ازدواج، تقدیس خادمین و روغن جهت مریض ها.
- ۳ - نکته ی خدمت رسولی، یعنی در جریان میراث رسولان مسئولیت رهبری در کلیسا جهت مشارکت مسیحیان و وفاداری به آموزش مسیح.

این نکات متمایز هم با انجیل هم با تفسیر آن در سنت مقدس کلیسا البته سنتی که قبل از کتاب انجیل وجود داشته و در این سنت کلیسا، انجیل نوشته شدند.

جوان: مگر همه ی کلیساها این سه نکته ی متمایز را حفظ نمی کنند؟
پیر: نه. به طور منحصر می توان گفت برادران پروتستان ما بیشتر به نکات متمایز درباره ی ایمان اهمیت می دهند و برادران ارتدوکس ما بیشتر به نکات متمایز درباره ی رازهای هفت گانه، و ما کاتولیک ها مخصوصاً برای حل کردن بحث و مناظره به اقتدار خدمت رسولی بیشتر اهمیت می دهیم.



برای این که به حقیقت بیشتر وفادار شویم این سه اصل را در نظر بگیریم:
اصل اول: هیچ وقت نباید یک نکته ی تمایز، اهمیت دو نکته ی دیگر را از بین ببرد، مثلاً اگر ایمان، رازهای هفت گانه ی کلیسا را خیلی کم رنگ گرداند یا برعکس خیلی ناجور می شود (چقدر بد است!) یا اگر نکته ی اقتدار خادمین کلیسا همیشه اهمیت تعمق بر کتاب مقدس یا فیض هفت گانه کلیسا را کم رنگ کند، برای آزادی ایماندار چقدر مضر می شود. برعکس اگر اقتدار رسولی هیچ وقت در زندگی ایمانداران دخالت نکند برای اتحاد کلیسا چقدر خطرناک است.

اصل دوم: هیچ وقت نباید فراموش کرد که هر نکته ی متمایز در طول تاریخ تکمیل می شود، در اصول ایمان این موضوع خیلی روشن می باشد، مخصوصاً در کوشش ترجمه ی آن درباره ی تمدن های مختلف و هم چنین تفسیر اصول ایمان، هم چنین هفت راز کلیسا و آیین برگزاری مراسم در طول تاریخ شکل های مختلف داشته است. و بالاخره به کار بردن اقتدار رسولی نیز با تمدن های مختلف و اوضاع کلیساها تطابق دارد مثلاً تازگی ها پاپ ژان پل دوم از مسئولان کلیساها و الاهیات دانان درخواست کرده بود که با هم درباره ی به کار بردن اقتدار خود جهت خدمت بهتر به اتحاد کلیساها بحث و گفتگو کنند.

اصل سوم: طبعاً نکات متمایز که توضیح دادیم در بعضی از گروه های مسیحیان و مخصوصاً در گروه های حق جویان کاملاً حفظ نمی شوند زیرا کم کم ایمانشان عمیق تر و کامل تر می شود تا این موضوع ها را بهتر درک کنند و همه ما باید کوشش کنیم که هر روزه بهتر مسیح را بشناسیم و با او زندگی کنیم.

ج - در طول زمان کلیسا باید پا برجا بماند

تجربه ی ما به خوبی نشان می دهد که در این دنیا بدون نهاد هیچ گروه یا فعالیتی ادامه نخواهد داشت.

مثلاً یک انقلاب، نهاد کهنه ی قدیمی را از بین می برد ولی فوراً نهاد دیگری را جایگزین آن می کند.

فرض محال این را در نظر بگیریم که عیسا بعد از رستاخیزش مثل قبل در میان ما زندگی می کرد با محدودیت های زمان و مکان طبیعی در این صورت نمی توانست با ملت های زیادی تماس داشته باشد و فقط با یک گروه نسبتاً محدود تماس داشت البته یادآوری می کنیم که این فرض با راز قیامت تضاد کامل دارد.

جوان: چرا کلیسا باید در طی سالیان فراوان و این قدر طولانی کار کند و باقی بماند، مگر عیسا نمی تواند زودتر در جلال برگردد که وظیفه ی کلیسا به پایان برسد؟

پیر: عیسا به سؤالتان دقیقاً جواب داده است: «لازم است که اول بر تمامی ملت ها انجیل موعظه شود» (مر ۱۰: ۱۳). بنابراین هنوز به این هدف نرسیده ایم و باید کلیسا بماند، البته جهت دو هدف:

هدف اول: باید کلیسا به راز عیسا و راز خود کاملاً پی برد و آن را در خود به تحقق برساند: «روح القدس شما را به حقیقت کامل خواهد رساند» (یو ۱۶: ۱۳).

هدف دوم: باید مژده ی مسیح را به تمام امت ها برساند (مت ۲۸: ۱۹) و «ارزش های همه ی تمدن ها در مسیح جمع کرده شود» (افس ۱: ۱۰؛ عبر ۲: ۶-۹).

د - کلیسا باید راز خود را به تحقق برساند

گفتار عیسا که یادآوری کردیم «روح القدس شما را به حقیقت کامل خواهد رساند» تا اندازه ای تعجب آورمی باشد زیرا تمام حقیقت راز خدا به عنوان یکتا پسر قدوس، به ما مکشوف ساخت ولی جای دیگر عیسا تأکید کرد درباره روح القدس: «او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد» (یو ۱۴: ۲۶) و در انجیل لوقا نیز می خوانیم: «همه چیز را پدر به من سپرده است و هیچ کس نمی شناسد که پسر کیست جز پدر و نه که پدر کیست غیر از پسر و هر که پسر بخواهد برای او مکشوف می سازد» (لو ۱۰: ۲۲).

بنابراین، ما مثل کسی هستیم که در باغ خود گنجینه ای پیدا کرده (که عیسا مسیح می باشد) (مت ۱۳:۴۴) ولی هنوز ارزش همه ی جواهرات این گنجینه را کاملاً درک نکرده و از آن استفاده نکرده است. هم چنین کلیسا نیز به عمق راز مسیح هنوز کاملاً پی نبرده و هم چنین فیض نجات که به او داده شده است و باید خود را در این فیض نجات فرو برده و تبدیل گردد تا در این خلقت نوین انسان کاملاً شبیه خدا شود یعنی در مسیح تجلی یابد (پید ۱:۲۶) «از جلال تا جلال به همان صورت (خداوند) متبدل می شویم، چنان که از خداوند که روح است» (۲ قرن ۳: ۱۸).

به صورت مثال گفتیم که کلیسا مقدس است و البته کاملاً این حقیقت دارد به خاطر فیض خدا و نجاتی که مسیح به ما عطا کرده. اما خوب می دانیم که کلیسای ما پر از گناهکارانی است که توسط تعمید در قدوسیت مسیح فرو برده شده اند ولی باز هر روز گناه می کنند بنابراین شورای اسقفان به وضوح اعلام کرده که «کلیسا در عین حال مقدس و همیشه باید پاک گردد» (نور جهان شماره ۸ ی ۸). بنابراین، کلیسا هنوز باید به کوشش خود با همراهی روح القدس ادامه دهد تا مثل مریم عذرا به قدوسیت مسیح برسد.

۲ - آن چه کلیسا نمی باشد

جوان: آیا کلیسا توسط پاپ و اسقفان و کشیشان همراه با راهبان و راهبه ها تشکیل می شود؟
پیر: تعریف شما درباره ی کلیسا نزد بعضی از مسیحیان معمولی است ولی کاملاً اشتباه می باشد. در فصل؟ راز تعمید را بررسی کردیم که رسماً شخص رادر جماعت کلیسا وارد کرده و جزء اعضا می گردد؛ بنابراین، هر ایمان داری که این راز را یافته، عضو کلیسا می باشد، که در آن موظف است مسئولیت خود رادر جهت نیایش و شهادت دادن، دارا باشد. در آینده نیز موضوع مسئولان کلیسا را بررسی خواهیم کرد ولی از هم اکنون بدانید که اینها دعوت شده اند تا خادم کلیسا شوند.



جوان: من فکر می کردم که کلیسا فقط خانه ی خداست.
پیر: نه، خانه ی خدا (به زبان یونانی «Naos»، کلمه ای که از ریشه ی «Navire=Naus» گرفته شده، به معنای کشتی و ارتباط مستقیم با کشتی نوح دارد) ساختمان یا معبدی است که کلیسا را در بر می گیرد. ساختمان از سنگ ساخته شده و سنگ شیئی بیش نیست ولی کلیسا از جمع زنان و مردان و فرشتگان یعنی «از سنگ ها ی زنده» طبق سخن حضرت شمعون پطرس، تشکیل می شود (۱- پطرس ۲: ۵). پطرس کاملاً حق داشت که این سخن را بگوید چون خداوند ما عیسا مسیح پس از آن که شمعون به او گفت: «تویی مسیح، پسر خدای زنده» (مت ۱۶: ۱۶) بر او لقب «سنگ یا صخره» نهاد. عیسا وی را دعوت نمود تا «سنگ زنده» شود که بر وی «سنگ سر زاویه» یعنی خود عیسا



قرار می‌گیرد (۱- پطرس ۲: ۶-۷). عیسا به او گفت: «تویی پطرس^۱ و بر این صخره (یعنی بر تو که مرا به عنوان مسیح و پسر خدا می‌شناسی) کلیسای خود را بنا می‌کنم (مت ۱۶: ۱۸)، کلیسایی که سرانجام تماماً از سنگ‌های زنده‌ای ساخته خواهد شد که به پیروی از شمعون پطرس به عیسا هم چون مسیح و خدا ایمان آورده‌اند.

جوان: اوه! حالا می‌فهمم: کلیسا عبارت از مجموع رسولان، اسقف‌ها و کشیشانی است که کار مسیح را ادامه می‌دهند.



پیر: به هیچ وجه! اسقف فقط زمانی اسقف است که اسقف یک جماعت و یک شهر باشد. او به خودی خود نمی‌تواند اسقف باشد همان‌طور که یک سر نمی‌تواند بدون بدن وجود داشته باشد. به علاوه، کشیش باید در خدمت جمعی از ایمانداران کلیسا یا دیر باشد هم چنان که پدر موقعی پدر است که فرزندی داشته باشد.



۳ - کلیسا آن گونه که هست

کلیسا عبارت است از اجتماع تمام شاگردان خداوند ما عیسا، اعم از آنانی که هنوز در این دنیا به سر می‌برند یا آنهایی که اکنون در خانه پدر به گرد استاد جمع می‌باشند. کلمه ی کلیسا از کلمه ی یونانی اکلیزیا^۲ (Ekklesi) مشتق شده و ترجمه ای است از کلمه ی عبری «قهال» (Qahal) که آن را در عهد عتیق در موعظه ی موسا به عبرانیان می‌یابیم: «در روزی که در حضور یهوه خدای خود در حوریب ایستاده بودی، خداوند به من گفت: «قوم را نزد من جمع کن تا کلمات خود را به ایشان بشنوانم تا بیاموزند که در تمامی روزهایی که بر روی زمین زنده باشند، از من بترسند و پسران خود را تعلیم دهند...» (تث ۴: ۱۰).

به این ترتیب در عهد عتیق، صحبت از مجمع عبرانیان در صحراست که توسط کلام خدا فراخوانده شده‌اند. از طرفی صحبت از قوم است که خود را در یک مجمع مقدس وقف نیایش می‌کند (لاو ۲۳: ۳؛ اعد ۲۶: ۱). قوم فراخوانده شده تا بعد از آن که از اسارت فرعون نجات یافت، به سوی سرزمین موعود به راه بیفتند (خروج ۱۲: ۱۶-۱۷؛ اع ۷: ۳۸).



قوم عهد جدید که با خون بره ی خدا مهر شده مسئولیت این تجربه ی عبرانیان را بر دوش گرفته آن را ادامه می‌دهد. عیسا قومی جدید را بنیاد می‌گذارد، مجمع

۱- پطرس-به زبان یونانی یعنی سنگ (صخره).

۲- کلیسا به زبان یونانی اکلیزیا می‌گویند که به معنای اجتماع کسانی است که خواننده و دعوت شده‌اند.

جدیدی که به خاطر حضور بی وقفه اش در کنار آنهایی که ایمان دارند که عیسا از میان مردگان برخاسته زنده است گرد آمده (۱ قرن: ۱۰-۱۳).

جوان: حال که استاد به آسمان صعود کرده است چگونه شاگردانش می توانند در زمین به گرد وی جمع شوند؟



پیر: هر جا روح القدس هست، پسر خدا هم هست. آیا وعده ی سرور ما مسیح را به هنگام صعود فراموش کرده ای که گفته بود: «من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می باشم» (مت ۲۸: ۲۰)، بنابراین، چگونه همراه ماست؟ به وسیله ی روح القدس! زیرا روح چنان که قبلاً نیز گفته ایم «آن چه را که عیسا به ما گفته بود به یاد ما خواهد آورد» (یو ۱۴: ۲۶) و «آن چه از آن عیسا است می گیرد و به ما خبر خواهد داد» (یو ۱۶: ۱۵) و نیز «بر او شهادت خواهد داد» (یو ۱۵: ۲۶). روح القدس مسیح را حاضر می کند. زمانی که روح القدس در روز پنطیکاست بر اجتماع ایمانداران نازل شد، این اجتماع به محل حضور کلام خدا و بنابراین به کلیسا تبدیل گردید.



جوان: خواهش می کنم در مورد این موضوع بیشتر توضیح بدهید.
پیر: روز پنطیکاست مثل روز اعلام مژده به حضرت مریم و کلیسا مثل حضرت مریم باکره است.



جوان: چطور؟

پیر: در روز اعلام مژده، با قدرت «روح القدس» (مت ۱۸: ۱) در رحم مریم «کلمه تن گرفت» (یو ۱۴: ۱) و او عیسا را باردار شد.



در روز پنطیکاست در اثر عمل همان روح القدس نازل کننده زبان های مختلف-زبان هایی که برای تکلم به وجود آمده اند- کلمه در بطن کلیسا ساکن می شود و کلیسا شروع به سخن گفتن نموده به اعلام رستاخیز می پردازد. کلیسا، آبتن کلمه بوده و آن را اعلام می نماید همان طور که مریم باکره باردار بود و طفلی را به دنیا آورد. و این کلمه یک شخص است، سخن است، خداست که با ما صحبت می کند، پسر است که همان طور که در رحم مریم جای داشت در کلیسا حضور دارد. این چنین است که روح القدس از زمان پنطیکاست کلیسا را برپا می نماید یعنی ایمانداران را به راز حضور مسیح رستاخیز کرده مبدل می سازد.

«هرآینه به شما می گویم... جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند آنجا در میان ایشان حاضر» (مت ۱۸: ۲۰).

«جایی که کلیسا هست روح خدا هم هست. جایی هم که روح خدا هست کلیسا و تمام فیض آن هست».

(ایرینیوس قدیس، اسقف لیون، قرن دوم)

خلاصه ی تعلیمات رسمی

۱۴۷ - واژه ی «کلیسا» چه معنایی دارد؟
این کلمه به قومی اطلاق می شود که خدا آن را دعوت کرده و از همه اقصا نقاط گیتی، آنان را جمع می کند تا جماعت آنانی که از راه ایمان و تعمید، فرزندان خدا، اعضای مسیح و معبدهای روح القدس می گردند، تشکیل دهد.
۱۴۸ - در کتاب مقدس واژه هایی و نمادهایی که کلیسا را می نمایاند کدامند؟
در کتاب مقدس می توانیم نمادهای متعددی که نکات مختلف راز کلیسا را روشن می سازند، پیدا نماییم. عهد قدیم، نمادهایی مربوط به قوم خدا را بیشتر جلوه می دهد. اما عهد جدید، بیشتر به نمادهایی اهمیت می دهد که به مسیح به عنوان سر این قوم که بدن خود می باشد، می دهد. این نمادها از زندگی شبانان (مثل آغل، گله و گوسفند) یا زندگی کشاورزی (کشئتزار، درخت زیتون، یا درخت تاک)، یا زیستگاه (خانه، سنگ و معبد) و یا خانواده (همسر، مادر، خانواده) تشکیل می شود.

۴ - کلیسا آن طور که به نظر می رسد و آن طور که باید باشد

الف - رفتار بعضی از مسیحیان

جوان: آن چه می گویی بسیار زیباست اما من موقعی که به کلیسا می روم اشخاصی را می بینم که پس از کشیدن علامت صلیب به دفعات زیاد، با خواندن دعای تسبیح بدون توجه به معنی آن، به غیبت از همسایگان خود می پردازند و هم چنین موقعی که والدین من راجع به کلیسا صحبت می کنند صحبت آنها بیشتر در مورد کشیشانی است که با هم مشاجره می کنند. پس با همه ی این چیزها روح القدس کجا جای می گیرد و چگونه می توان باور کرد که مسیح در میان این اجتماع ریاکاران زنده است؟

پیر: اگر در روز جمعه ی مقدس در اورشلیم هنگامی که پیلاتس، مسیح را که بدنش از خون و آب دهان پوشیده بود به نزد جمعیت آورد حضور داشتی، بدون شک می گفتی که عیسا چقدر زشت است: «چنان که بسیاری از تو در عجب بودند (از آن جهت که منظر او از مردمان و صورت او از بنی آدم بیشتر تباه گردیده بود)... خوار و نزد مردمان مردود... و مثل کسی که روی ها را از او بیوشانند» (اش ۵۲: ۱۴، ۵۳: ۳)؛ اشعیای نبی، مسیح رنج دیده را این چنین روایت نموده بود. تمام زشتی های دنیا بر چهره اش نقش بسته بود. آن چه که چهره ی وی را تغییر می داد آب دهان انسان ها بود معهدا این خود او مسیح و قدوس یکتا بود. خوب، در مورد کلیسای او نیز همین امر صادق است. زشتی کلیسا از تمام آب دهان ها، پستی ها، جنایات و گناهان مسیحیان که من و تو هم از آنها مستثنی نمی باشیم پدید آمده ولی با این همه مسیح در کلیسا نهان بوده و روح بر بالای آن در حال

سیران است. کلیسا «عمانوئیل» می باشد یعنی «خدا با ماست»، خدا در میان گناهکاران، باجگیران و فاحشه ها حاضر می شود. سرور ما مسیح هنگامی که به خاطر نشستن بر سفره با گناهکاران مورد انتقاد قرار گرفت گفت: «تندرستان احتیاج به طبیب ندارند بلکه مریضان» (مر ۲: ۱۷).

جوان: من به خدا ایمان دارم و به عیسا مسیح هم ایمان دارم ولی به کلیسا ایمان ندارم.
پیر: پس تو خدا را به آسمان می رانی. اما خدای مسیحیان خدایی است که انسان شد، خدایی در میان ما، خدایی که جهت نجات گناهکاران در میان آنها پنهان می شود، خدایی که عمل می کند و خود را به آنهایی که برای نجاتشان آمده و آنهایی که بلا انقطاع او را استهزاء می کنند می شناساند؛ او در میان آنها کلام خود را طنین انداخته، محبت خود را ظاهر می سازد. در اصطبل بیت لحم او خداست و خدایی است که بین دو خطاکار به صلیب کشیده می شود- «او از خطاکاران محسوب شد» (اش ۵۳: ۱۲). او رانده شده ای است در میان رانده شدگان. پس اگر تو نمی توانی قدوس پنهان شده را در میان گناهکاران کلیسایش و نیز در ننگ رنج و عذابش تشخیص دهی نخواهی توانست در جلال آمدن دوباره اش با او روبه رو شوی.

آن چه در قانون ایمان گفته می شود: «ما ایمان داریم به کلیسای واحد مقدس جامع رسولی»، به معنای آن نیست که انسان به چیزی که می بیند ایمان بیاورد. آن چه را که تاریخ نگار یا جامعه شناس بی ایمان می تواند پس از بررسی موضوع کلیسا تشریح نماید ربطی به ایمان ندارد. انسان برای تأیید آن چه می بیند احتیاجی به ایمان ندارد. «ای تو ما، بعد از دیدن ایمان آوردی خوشا به حال آنانی که ندیده ایمان آورند» (یو ۲۰: ۲۹). کلیشه ای که ظاهر کلیسا را در زمان و مکان خاصی نمایان می سازد به هیچ وجه شامل موجودیت راستین نبوده و معرف آن نمی باشد.

جوان: نمایندگان کلیسای ما به نظر مقدس نیستند، حتا عده ای کلام خدا را اعلام نمی کنند و در جهت خلاف انجیل زندگی می کنند و در پی پول و مقام هستند پس چگونه این کلیسا می تواند به مسیح شهادت دهد؟

پیر: اگر کتاب مقدس را مطالعه کرده باشی می دانی که هیچ وقت بدتر از حزقیال نبی (۳۴: ۱-۲۲) نمی توانی از مسئولان کلیسا با ریشخند انتقاد کنی. ولی متأسفانه گاهی اوقات این انتقادهای بر حق می باشد ولی در واقع خود عیسا مسیح در ارتباط با این موضوع مسئولیت دارا می باشد. چون به هر کدام از ما گناهکاران را به عنوان اشخاصی که در کلیسا مسئولیتی انتخاب کرده است هم چون پطرس رسول که او را انکار کرد. البته نه فقط در کلیسا مسئولیت داریم بلکه در اجتماع نیز، خداوند، کودکان کوچک و آسیب پذیر را به مادرشان واگذار می نماید؛ هم چنین به مسئولان مختلف در اجتماع، خداوند، انسان ها را واگذار می کند که در بسیاری مواقع انسان ها در دست

ایشان مثله می شوند به طور مثال عملکرد هیتلر و استالین. خداوند آن چنان به ما محبت می نماید که به ما مسئولیت در دنیا و در کلیسا واگذار می کند و در انتظار نیست نسبت به اطمینانی که به ما آشکار می گرداند با دقت تام، عدالت و محبت را علی رغم گناهانمان نسبت به او انجام دهیم... ولی در این جا می خواهیم از تو سؤال کنم که آیا در کلیسایت مسئولیتی داری؟ و اگر مسئولیتی داری چگونه این مسئولیت را به عهده می گیری؟ آیا شخصاً از کشیش خود واقعاً مفهوم انجیل را طالب هستی یا منافع مادی جامعه ی خودت را در نظر می گیری؟

ب- چهار توصیف کلیسای ما

عیسای مسیح کلیسای خود را بر رسولان تأسیس و به او روح القدس را از طرف پدر منتقل ساخت. بنابراین، از این دیدگاه، کلیسا توصیفی خاص و مهم در بردارد که این گونه بیان شده است: واحد، مقدس، کاتولیک و رسولی. ایمان ما درباره ی کلیسا، توسط شوراها ی اسقفان در کتاب «خلاصه ی تعلیمات رسمی» این گونه بیان شده و چگونگی این تعلیم به شرح زیر می باشد:

خلاصه ی تعلیمات رسمی

۱۶۱- چرا کلیسا واحد می باشد؟

کلیسا واحد است، زیرا به عنوان منشأ و الگوی آن وحدت یکتا خدا در سه گانه اشخاص خود، و به عنوان بنیانگذار و رأس، عیسای مسیح که همه امت ها را در وحدت يك تن گرد می آورد. و به عنوان جان، روح القدس که همه ی ایمان داران را در مشارکت با مسیح واحد می سازد، دارا می باشد. کلیسا، یکتا ایمان، یکتا زندگی رازگونه، یکتا سلسله ی مراتب رسولی، یکتا امید مشترك و یکتا محبت دارد.

۱۶۲- یکتا کلیسای مسیح در کجا باقی می ماند؟

به عنوان اجتماع متشکل و سازمان یافته در دنیا، یکتا کلیسای مسیح در کلیسای کاتولیک باقی می ماند که توسط جانشین پطرس رسول و اسقفانی که با او مشارکت دارند رهبری می شود. تنها توسط این کلیسا، می توان به کمال به راه های نجات دست یافت، زیرا خداوند تمام فیض های عهد جدید را به یکتا گروه رسولان، که پطرس رأس آن باشد واگذار کرد.

۱۶۵- به چه معنایی کلیسا مقدس می باشد؟

کلیسا مقدس می باشد زیرا خدای قدوس، آفریننده آن می باشد. مسیح جهت آن تا آن را تقدیس کرده و تقدیس کننده شود، خود را تسلیم کرد. روح القدس، با محبت آن را احیا می کند. در آن کمال راه های نجات باقی می ماند. تقدیس شدن دعوت هر اعضای خود و هدف تمام اعمالش می باشد. کلیسا، حضرت مریم همراه با مقدسین بی شماری که الگو و شفاعت کننده خود می باشد، در بردارد. قدوسیت کلیسا سرچشمه ی تقدیس شدن فرزندان خود می باشد که بر زمین، به عنوان گناهکاران اعتراف کرده و همیشه احتیاج به تحول و تطهیر دارند.

۱۶۶- به چه دلیل کلیسا کاتولیک خوانده می شود؟

کلیسای کاتولیک به معنای جهانی می باشد زیرا مسیح در آن وجود دارد. «آن جا که عیسای مسیح وجود دارد، همان جا کلیسای کاتولیک وجود دارد.» (ایگناسیوس قدیس، اسقف انطاکیه). کلیسا، ایمان کامل و کلی را اعلام می کند (Kathl-o-Lon): طبق کل، کمال راه های نجات را در بردارد و تقدیم می کند، و به مأموریت جهت همه ی امت ها در همه ی اعصار و همه ی تمدن ها فرستاده شده است.

۱۶۸- اعضای کلیسای کاتولیک چه کسانی هستند؟

همه ی انسان ها به طرق مختلف به اتحاد کاتولیک قوم خدا، وابسته یا دعوت شده اند. شخصی که روح القدس یافته به آن وسیله با ارتباط های اقرار به ایمان، رازها، اداره ی کلیسایی و مشارکت به آن متحد شده کاملاً اعضای کلیسای کاتولیک می باشد. تعمید یافتگانی که کاملاً این چنین اتحاد کاتولیک را به تحقق نمی رسانند تا اندازه ای در يك مشارکت ناکامل با کلیسای کاتولیک به سر می برند.

۱۷۴- چه دلیل کلیسا رسولی می باشد؟

- از راه مبداء آن، زیرا «بنیاد آن رسولان می باشند» (افس ۲: ۲۰)

- از راه تعلیماتش که همان تعالیم رسولان می باشد.

- از راه ساختارش، زیرا توسط رسولان با همکاری جانشین آنان یعنی اسقفان در مشارکت با جانشین پطرس، تا آمدن پرجلال مسیح، بنا، تقدیس و اداره می شود.

سؤال برای تعمق بیشتر:

۱- در میان این چند توصیف کلیسا که در بالا شرح داده شده، به ترتیب اهمیت، آنها را از دیدگاه خود تشریح نمایید.

۲- در میان این سه انتخاب که کرده اید، توضیح دهید که چرا به این صورت به آنها بیشتر اهمیت داده اید؟

۵ - میراث زمان گذشته: سنت، پدران کلیسا

الف- سنت

مقدمه:

جوان: بعضی از مسیحیان، کلیساهای قدیم و اصیل را متهم می کنند که سنتی هستند؛ اما این انتقاد



چه معنایی دارد؟

پیر: اگر بدین معنی باشد که بعضی جماعت های مسیحیان در آداب و رسوم قدیم خود چنان بسته شده اند که در آن هیچ تقدیمی قابل قبول نیست و در آنها روح القدس خفه گردیده است، این انتقاد برحق است؛ اما اگر به این معنی باشد که کلیسا، سنت پیشینیان همراه با کتاب مقدس را با وفاداری می پذیرد و آن را امروزی می کند تا منتقل سازد، این انتقاد کاملا اشتباه و ناحق می باشد. زیرا بدون سنت واقعی کلیسا، کلیسای واقعی وجود ندارد.



کلیسا، یک مرتبه از احساسات خاص یا اجتماعی که ما را در اتحاد با یک دیگر جمع آوری می کند، بدون این که ارتباط با مسیح را برقرار سازد جهش نمی کند، وانگهی او در میان ما بیشتر از دو هزار سال پیش زندگی کرده و از راه کلیسا که آن را تاسیس کرده، ایمان رسولان که او فرستاده و هم چنین زندگی نوین او را به میراث می پذیریم. اما امروز این ایمان و زندگی نوین چگونه به ما می رسد و چگونه در این ایمان رسولان می توانیم رشد کنیم؟ در واقع، با پذیرفتن وفا دارانه ی سنت رسولان که از راه کلیسا به ما می رسد و با گوش فرا دادن به آنانی که جانشینان رسولان شده اند یعنی اسقفان و مخصوصا آنانی که پدران کلیسا نامیده شده اند.

بدون سنت واقعی کلیسای واقعی وجود ندارد.

اما، سنت چیست و کلمه ی Paradosis چه معنایی دارد؟

کلمه ی «Tradition» را چگونه ترجمه کنیم؟

معمولا کلمه ی Tradition را «سنت» یا «روایت» ترجمه می کنیم، ولی بیشتر سنت در ترجمه های کتاب های مختلف مسیحی بیشتر از کلمه ی سنت به کار برده شده است. اما باید به این موضوع نسبتا مهم با دقت بیشتری نگاه کرده شود زیرا «سنت» یا «روایت» بدون ابهام نمی باشد.

۱- در زبان یونانی:

کلمه ی انگلیسی «Tradition» از زبان لاتین «Traditio» می آید که بیانگر دو عمل می باشد، عملی که در زبان یونانی به دو فعل مربوط است:

«Para-didomi» به معنی منتقل ساختن و از این فعل کلمه ی «Paradosis» به معنی «Tradition» می آید- البته در علم الاهیات. ضمناً فعل «Para-Lambano» به معنی «پذیرفتن» می باشد.

در نتیجه واضحاً می بینیم که زیر کلمه ی «Tradition» دو عمل وجود دارد: به عنوان مثال در شروع بازی های المپیک مشعل المپیک که از یک کشور به کشور دیگر تحویل می گردد تا از یونان به کشور مقصد که بازی ها انجام می شود برسد. به همان گونه نیز توسط «Tradition» یک حقیقت یا یک روایت از یک گروه به گروه دیگر یا از یک نسل به نسل دیگر منتقل می شود، با دو عمل «دادن» و «گرفتن».

۲- در کتاب مقدس:

سنت یهود، سلسله ای را تشکیل می دهد که به زمان موسا بر می گردد و این امر درستی گفته ها را تأیید می نمود: (عز: ۷: ۶؛ نح: ۱: ۷؛ دان: ۹: ۱۱) و توسط سنت کتابی کتب برحق و سنت های شفاهی قدیمیان ضمانت می گردد (مت: ۱۵: ۲- ۳؛ اع: ۶: ۱۴).

جوان: من عادت دارم کتاب مقدس را بخوانم و در آن تمام حقایق لازم را پیدا کنم تا عیسا را شناخته به دنبال او بروم، بنابراین، به چه دلیل این سنت کلیسا ضروری است؟
 پیر: تو که عهد جدید را می خوانی، خوب می دانی که بعد از نزول روح القدس، رسولان به عیسا شهادت داده، شاگردان را جمع آوری کردند که به کلیسا ملحق گردیده، زندگی نوین را پذیرفتند، همان گونه که کتاب اعمال رسولان نشان می دهد: «در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعا مواظبت می نمودند» (اع: ۲: ۴۲). از راه این زندگی برادرانه و تقسیم دارائی هر شخص و با سپاسگزاری، خودشهادت می دهد «نزد تمامی خلق عزیز می گردیدند و خداوند، هرروزه ناجیان را بر کلیسا می افزود» (اع: ۲: ۴۲-۴۳؛ ر. ک: ۴: ۳۲؛ ۵: ۱۲). پطرس رسول، ایستاده در میان آن دوازده تن، بعد از آمدن روح القدس، شروع به شهادت دادن کرده بود، آیا از خود پرسیدی که چگونه او موعظه می کرد؟ آیا مثل کشیشان امروز با تفسیر بر کتاب انجیل؟ خیر. زیرا کلیسا در طول سی سال زندگی کرد و شهادت داد، بودن هیچ کتابی، به جز عهد قدیم.

رسولان شاهدان عینی بودند و همان طور که عیسا به ایشان فرمان داده بود (مت: ۲۸: ۱۹-۲۰) به آن چیزی که دیده، شنیده و درک کرده از راز خدا در عیسای مسیح، توسط روح القدس شهادت می دادند «آن چه از ابتدا بود، و آن چه شنیده ایم و به چشم خود دیده، آن چه بر آن نگریستیم و دست های

ما لمس کرد درباره‌ی کلمه‌ی حیات. و حیات ظاهر شد و آن را دیدیم و شهادت می‌دهیم و به شما خبر می‌دهیم از حیات جاودانی که نزد پدر بود و بر ما ظاهر شد. از آن چه دیده و شنیده ایم شما را اعلام می‌نمائیم تا شما هم با ما شراکت داشته باشید. و اما شراکت ما با پدر و با پسرش عیسی مسیح است» (۱ یو ۱: ۳-۱). البته رسولان برای این که نشان دهند که چگونه عیسا تمام نبوت پیامبران پیشین را به کمال رسانده و واقعا او مسیح و نجات‌دهنده‌ی دنیا می‌باشد، همیشه از عهد عتیق استفاده می‌کردند.

تا شاهدان عینی، زنده می‌بودند، کتاب انجیل لازم نبود، زیرا خودشان مزده را اعلام می‌کردند؛ اما بعد از شروع آزار مسیحیان، موضوع تغییر پیدا می‌کند، و مرقس که شاگرد پطرس بوده، تقریباً در سال ۶۰ میلادی زمانی که پطرس در زندان به سر می‌برد زمان شهادتش نزدیک می‌گردید، تعلیم او را به صورت مکتوب در آورد، و اولین انجیل نگارش یافت. زیرا خودش و کلیسای رم خواست که سنت شفاهی این رسول از میان نرود. و همان طور که قبلاً با قدرت روح القدس، رسولان شفاهی ایمان به عیسا را منتقل می‌ساختند، همان طور چهار انجیل به تدریج در نور روح القدس، در میان کلیسا و در خدمت کلیسا، این سنت رسولان را به تحریر مقدس درآوردند. تو خودت می‌دانی که چهار انجیل داریم که هر کدام زندگی عیسی مسیح را بر طبق سنن مختلف که در چهار کلیسای محلی مختلف پذیرفته شده، تعمق کرده، به رشته‌ی تحریر درآوردند، از راه این تنوع این چهار انجیل مکمل یک دیگر می‌باشند و امروز می‌توانیم راز عیسا را از چهار نقطه نظر مختلف تعمق کنیم.

در نتیجه، ما باید این کتب مقدسه را در چهار چوب سنت و وسیع‌تر که کلیسا به ما منتقل می‌سازد بپذیریم، و در کلیسا و همراه با کلیسا آنان را درک کنیم. بدون این نور کلیسا و سنت آن، به تنهایی در خطر می‌افتیم که این چهار انجیل را به درستی درک نکنیم و به اشتباه تفسیر نمائیم، همان طور که پطرس رسول تأکید کرده: «این را نخست بدانید که هیچ نبوت کتاب، تفسیر خود شخص نیست» (۲ پط ۱: ۲۰).

البته «ما اهل کتاب نیستیم» بلکه شاگردان کسی هستیم که کلیسا البته از راه مقدس و نیز از راه آئین نیایش، موعظه، سرودها، شمایل‌ها و تجربیات مقدسینی که قبل از ما زندگی کرده‌اند به ما منتقل می‌سازد. بنابراین، گویا در یک جریان رودخانه وارد می‌شویم که از عیسی مسیح سرچشمه می‌گیرد، و همیشه دنیا و قلب ما را آبیاری می‌کند. به خاطر وفاداری، کلیسا آن را پذیرفته امروزی می‌سازد، البته از راه کتاب مقدس و سنت. و این ماموریت به خاطر روح القدس امکان‌پذیر است «که ما را به حقیقت کامل می‌رساند» (یو ۱۶: ۲۰).

پولس، مسیحیان، اهالی قرن‌تس را تشویق می‌کند تا به این سنت که خودش به آنان منتقل

ساخت، وفادار بمانند: «شما را ستایش می‌کنم که در همه‌ی امور به یاد من هستید، و سنت‌ها را به طوری که به شما ابلاغ کرده‌ام، حفظ می‌کنید» (۱ قرن ۱۱: ۲). شاگردان چون شخص پولس را به خاطر داشتند، سخن او را و نیز طرز زندگی و دعا کردن و شهادت دادن به یهودیان و بت پرستان را به یاد می‌آوردند. چنانچه پولس نه فقط با سخنان خود، بلکه توسط تمام زندگی اش کوشش می‌کرد راز عیسای مسیح را منتقل سازد، بنابراین، پولس شهامت دارد که به مسیحیان تسالونیک بگوید: «شما، تاسی‌کنندگان به ما و هم‌چنین به خداوند شده‌اید...» (۱ تسالونیکی: ۶).

هم‌چنین خود عیسا، حیات نوین خود را نه تنها با تعلیم خود بلکه با تمام زندگی خویش، به ما منتقل ساخت. بنابراین، شاگرد نیست که از معلم یا کتاب اطلاعاتی را فرا گرفته، حفظ کند، بلکه یک ایمان دار که کوشش می‌کند کسی را بشناسد و به شخص او ملحق شود: «در من بمانید، هم‌چون من در شما» (یوحنا ۱۵: ۲۰) «هر که می‌گوید که در وی می‌مانم، به همین طریقی که او سلوک نمود، او نیز باید سلوک کند» (۱ یوحنا ۲: ۶). بنا براین، کلیسا نه تنها تعلیم می‌دهد، بلکه با تمام زندگی خود شهادت می‌دهد، توسط یک سنت که از خود عیسا و زندگی او در میان ما سرچشمه گرفته و توسط رسولان و جانشینانش در کلیسا به ما منتقل می‌شود.

۳- در زمان معاصر:

در کلیساهای همسایه‌ی ایران کلمه‌ی Tradition در زبان عربی به کلمه‌ی «تقلید» با این تفسیر: «تناقل، ایمان و حیات کلیسا». اما در زبان اردو، کلمه‌ی روایت یا حدیث استفاده می‌شود.

۴- در فرهنگ فارسی زبان:



باب سنت در آن جا که بحث پیرامون (تاریخ و تحقیق) ادیان پیش رو باشد کاربردی بسیار رایج دارد. هرچند مفهوم آن اکثر مواقع مبهم باقی می‌ماند، بخصوص که زمانی که سنت‌ها چون مترادفی راحت الوصول برای ادیان بکار رود.

علاوه براین، واژه مذکور تبعاتی را می‌تواند با خود منتقل سازد که مفروضاتی ضمنی و یا تبعاتی تأیید نشده می‌باشند. در لفظ مبشرین مذهبی و یا بر قلم کسانی که به مطالعه‌ی آنان می‌پردازند،

سنت، مراجعی را پیشنهاد می‌دهد که در جوامع و فرهنگ‌ها دارای وضعیتی ثابت و حتی تغییر ناپذیرند، و به نسخه برداری انفعالی و کندی از گذشته می‌پردازند (خلاصه آن که هرچه مفهوم عکس مدرنیته را در برگیرد)، و چند اقتداری که مبرا از هرگونه انتقاد یا تجدید نظر باقی می‌ماند. در عین حال امتحان دقیق‌تر و منتقدانه‌تری نشان می‌دهد، توسل به سنت برای مؤلفین آن چون



بهترین رویه برای داخل نمودن و مشروعیت بخشیدن به یک نوآوری و یا یک نقض یا گسست می‌باشد. سنت‌ها بدور از تصور خارج از بعد زمانی خود دارای پیشینه‌ی تاریخی می‌باشند. و بدور از آن که داده‌هایی باشند که به طور مسلم خود را تحمیل می‌نمایند، به طور رایجی دارای بخشی پرمعنی از بدعت‌گذاری‌هایی هستند که می‌توان با آن انتقال معانی را صورت داد. رابطه‌ی میان نو و کهنه میان آن چه ساخته و یا دریافت شده، به طور مسلمی مطرح می‌شود، حتا چنان چه مورخ یا انسان‌شناس در مورد اتخاذ موضع خود بر صحت و اصلیت یک سنت و مطابقت آن با آئین واقعی تردید داشته باشند. متوجه می‌شویم که باب سنت خود مفاهیمی قابل شناسائی را عرضه نمی‌کند و قادر نیست به تحقیق روشن‌گرانه‌ای پردازد، تنها به یک صورت که بتواند در رابطه با بخش‌هایی دیگری چون: قدرت، اقتدار، حافظه، تداوم، اجتماع، هویت، نوآوری، مدرنیته و علم بلاغت... قرار گیرد.

بینیم در زبان فارسی، معنی روایت و سنت چیست و کدام یک از آنها از دیدگاه الاهیات مسیحی کامل‌تر می‌باشد.

روایت: طبق کتاب فرهنگ دهخدا «نقل سخن یا خبر از کسی»؛

بنابراین، چون فقط به صورت شفاهی و نه از راه آئین یا عادات یا رفتار، حقیقت منتقل می‌شود، معنی این کلمه برای ما از دیدگاه الاهیات ناقص است.

سنت: طبق کتاب فرهنگ دهخدا در معانی مختلف به کار برده می‌شود «راه و روش، آئین، رسم یا احکام دین. سنت به سه گونه است: گفتار، اعمال، اقرار»

بنابراین برای الاهیات مسیحی کلمه‌ی سنت از روایت کامل‌تر است، اما باید اضافه کرد که کلمه‌ی «Tradition» به معنای یک «سپرده» ثابت، که فقط باید تکرار کرد، نمی‌باشد، بلکه این سپرده توسط روح القدس و از راه تجربیات کلیسا زنده است و در عمق راز پیشرفت می‌کند.

در نتیجه:

- یادآوری می‌کنیم که اگر کلمه‌ی سنت را انتخاب کرده ایم به این معنی باید باشد که کلیسا باید در نور روح القدس سه عمل انجام دهد:
- ۱- نسبت به گذشتگان توسط روح القدس با وفاداری ایمان و حیات کلیسا را از پیشینیان بپذیرد.
 - ۲- امروزه در نور روح القدس که ما را به سوی حقیقت کامل هدایت می‌کند (یوحنا ۱۶: ۱۳) این سنت را با زمان معاصر و فرهنگ محلی تطبیق دهد.
 - ۳- این سنت زنده شده را به نسل آینده، با وفاداری توسط روح القدس، منتقل سازد. بنابراین، این احتمال وجود دارد که ما نسبت به این سه عمل مرتکب اشتباه شویم:
- الف- بخواهیم همه چیز را از نو بسازیم و سنت پیشینیان را رد کنیم.
- ب- چون سنت پیشینیان را پذیرفتیم فقط همین را در یک موزه حفظ کنیم و آن را مرتب تکرار کنیم، بدون در نظر گرفتن تجربیات و سؤالات امروز.
- ج- آیندگان این سنت را برای خودمان حفظ کنیم و از ترس، عکس العمل و جفاهای احتمالی را به دیگران منتقل نکنیم.

«آن چه شنیده ایم و می‌دانیم،

آن چه پدرانمان برای ما گفته‌اند،

به آیندگان خواهیم گفت.

صفت‌های جلال خداوند و قدرت‌ش،

و کارهای شگفت او را

از فرزندانمان پنهان نخواهیم داشت.» (مزمز ۳: ۷۸-۴)

سنت کلیسا و سنت‌ها

تصور «سنت کلیسائی» در حیات کلیسا اجتناب‌ناپذیر است. وانگهی باید میان آن سنت کلیسا و سنت‌ها تفاوتی قائل شد، زیرا دسته‌ی آخر هرچند مورد احترام هستند اما نسبی و به ناحیه‌ای خاص تعلق دارند. سنت کلیسائی در جوهره‌ی خود شامل انتقال مژده کتاب مقدس در فضا و زمان است، وهم چنین ورای انواع تفکرات، حساسیت‌های امت‌ها، فرهنگ‌ها در آن چه که تطابق فرهنگی (Inculturation) نامیده‌اند می‌باشد. که در عین حالی که حائز اهمیت می‌باشد اما در فرهنگ هر دوران و کشوری از ظرافت بسیاری برخوردار است. این گونه است که از ورای تاریخ

خانواده های بزرگ مسیحی با خصایص عبادی خود و تشدید می کنند بر الاهیات قائل شده اند، و هنر موسیقی و شمایل سازی متمایز می شوند: می توان از میان آنان مسیحیان کشور عراق و آنانی که به زبان های سامی تکلم می کنند و دارای سنت انطاکیه و سریانی می باشند، هم چنین که ارتودکسی بیزانس و سپس اسلاو و رومانی و خاندان های غربی چون رومی، میلانی، سلتی و هیسپانی را دارند نام برد. امروزه نیز در فرانسه آئین صحیح است که می کوشد بدون آن که ریشه های تاریخی مسیحیت بومی را نادیده انگارد، از ریشه های شرقی خود چشم پوشد و جایی برای خود بگشاید.

باید در این جا مشخص نمائیم که در جماعات مدرن ما بسیار متأثر از آن چیزی هستند که می توان بی اعتباری سنت نامید. آن چه که در سنت تفوق دارد استمرار آن در پی دگرگونی نسل هاوست هم چنین امریت آن است که برای اداره جریان خود در حال و آینده بدان نیاز دارد. مدرنیته نمودار گسستی قطعی است. و با تحول خود جدائی با سنت و بی اعتباری آن را در صحن دینی، اجتماعی و خانوادگی هویدا می سازد.

امکان بازگشت پیوسته به آن چه که اساسی است

اما انتقال امانت ایمان پیوسته چه در کلیسا و چه در زندگی و وجدان و تشخیص جماعات روحانی و عبادی فعال و زنده امکان پذیر است، اما هم چنان و کمتر از آن نیست که در رابطه ای شخصی و توسط انتقالی زنده در آنچه که خود به مفهوم گسترده آن پدران روحانی نامیده ام می تواند باشد. باید در این جا مشخص سازیم که می توان میان ابویت روحانی در مفهوم صریح و شخصی کلمه بتوان صورتی واقعی از تولید در خدا را برشمرد و به مفهوم گستره آن تأثیری است که بر هر یک از ما، افراد و قدسین زمانه که «پدران کلیسا» می باشند می توانند برجای بگذارند. از این روست که اشخاص اخیر از قدیس ایگناسیوس انطاکیه و یا ایرنه قدیس، بازیل کبیر، هردو گریگور، ژان داماسن، گریگور پالاماس، روحانیون، سرافان دو ساروو و سیلوآن دواتوس و قدسین گذشته و امروز و قدسینی که میان ما می باشند ما را متولد می سازند و تأثر روحانی آنان در ضد پیروزمندی آئین صحیح می باشد، و مبین شکست و مرگ اوست. چون ما آئین صحیح را ارج می نهمیم بطور اخص در پی گذری ورای این مسائل می گردیم.

باید سنت کلیسائی را چون احاله مطالب و سنتی آفریننده باز شناخت. در عین حال پدران نیز به چیزی غیر از این نیاندیشیده اند: هیچ یک از پدران هرگز این تصور را نداشته که سنت کلیسا تنها تکرار ساده مکررات باشد، به صورتی که تصور شود که ما محکوم به زیستن در دنیائی بسته

میباشیم. درست برعکس، بیانگر عقیده ای است که هر نسلی باید موروث کلیه ی میراث به جای مانده از گذشته باشد، اما این میراث نیز نمی تواند به یاری او آید مگر آنکه خود آن نسل به نوبه خود در این مورد اهتمام ورزد. بنابراین سنت کلیسائی تنها آفریننده است. و به این مفهوم هیچ تضادی وجود ندارد و هیچ چیز قادر به تضاد با سنت نمی باشد. سنت، حضور روح القدس که الهام بخش ماست و می گذارد تا حیات موجود در کلام خداوند را که دریافت می کنیم، دریابیم.

سنت گرائی ایمان افرادی است که مرده اند، حتا آن هنگام که تمارض به زنده بودن می کنند

هیچ چیز در تعارض با سنت کلیسا نیست مگر سنت های خرد و کوچک، ما سبک سرانه با سنت آئین صحیح (Orthodoxie) تقسیم ناپذیر که به مفهوم ایمان پدران کلیسا است اشتباه می گیریم. این گونه آن را چون میراثی روستائی پیش پا افتاده بومی و بخصوص نامعقول و به مفهوم واقعیکلمه «ابلهانه» می انگاریم. در مفهوم اولیه، ابله، چیز بی مقداری نیست، و آن ناتوانی نگرستن ورای روستای خود و ورای فک بینی خود می باشد. در این جاست که ما مسئولیت عظیمی را بردوش ما واقع می شود چرا که به اعمال سنت گرائی پرداخته ایم.

آخر کلام این که، سنت چیست؟ آن ایمان کسانی است که زنده اند، حتا آن هنگام که مرده باشند. سنت گرائی ایمان آن کسانی است که مرده اند، حتی آن هنگام که تمارض به زنده بودن می کنند.

از آن هنگامی که خواسته ایم با عیسا باشیم مشکلی واقعی حادث می گردد: عیسا برآستی که جسم زنده ی این سنت است، او خود به صورت (Logos) کلمه این سنت می باشد. بنابراین اوست که روح القدس را به ما اعطاء می کند، که به یمن آن می توانیم این سنت را دریابیم. عیسا، خود تصویر و به تحریر درآوردن این سنت است. ماهیچ گاه بدون کمک روح القدس قادر به کشف رمز آن نمی باشیم: اوست که با اعطاء خود و اعطاء روح القدس ما را به بیان و کشف رمز آن وا می دارد.

از اینجاست که بزرگترین خیانت است که خود را چون «مالک» متن بیاننگاریم. بخصوص زمانی که

این متن مصغر و بریده شده ای باشد، متنی «ابلهانه» - همان گونه که پیش تر توضیح داده ام - هرگاه متنی به طور مایوس کننده نامعقول باشد و خود مدعی نوعی آئین فوق العاده صحیح (Super Orthodoxie) گردد، آئین بومی صحیح، بسته، که بصورت تجمعات درون جامعه درآمده. همگی اینها خیانت بزرگی است به آئین صحیح و آن در توان و هویت ما می توان باز یافت. آخر آن که این سنت کلیسائی ما را به دوران رسولان به کلیسای رسولان و شهیدان باز می گرداند چرا که کلیسا پیوسته رسولی و بنام شهیدان



است (Martyrielle)، و در روح القدس است که انتقال پیام (مژدگانی) را در وفاداری کامل بی آن که چیزی از آن کاسته یا افزوده شود صورت می دهد.

ب - پدران کلیسا

سنت کلیسا به صورت اخص توسط پدران کلیسا اعلام گردیده و به ما منتقل گردیده، و امروز نیز توسط شورای اسقفان از پدران کلیسا به عنوان نشانگر ایمان کلیسا ذکر می کنند. اما پدران کلیسا چه کسانی بودند؟ نام «پدر» نخست توسط برخی از جماعات مسیحی به اسقف کلیسای خود اتلاق گردید: این گونه در قرن دوم در اسمیرنا برای پولیکارپ که شهید شد و در لیون برای الوتر که همان عاقبت را داشت این عنوان به کار گرفته شد. بعدها کاربرد آن برای کلیه اسقفان گسترده شد و از قرن چهارم هم چنین به کسانی اتلاق شد که با وجود آن که در سمت اسقفی نبودند اما شهرت آنان به لحاظ امریت مسلمی بود که بر اصول مذهبی داشتند. هنگامی که در قرن پنجم، و نسان دو لورن (Vincent de Lerins) چون در صدد یافتن قاعده ای مطابق با آیین صحیح بود، پدران را چنین تعریف نمود «کسانی که پیوسته در ایمان و مشارکت در ایمان کاتولیک زیسته اند، و پیوسته تعلیم داده اند و همواره در ایمان باقی مانده اند، آن کسانی که با وفاداری به عیسا جان سپرده اند و یاق سعادت مرگ برای او بوده اند». او می افزاید «باید آنان را باور داشت، چرا که آن چه همگی یا اغلب از میان آنان به روشنی اذعان داشته اند، و یک صدا، پیوسته و با ابرام، به مانند اجتماع الهی دانان متفق القول، آن چه را که به ما پس از دریافت آن از سنت کلیسا، منتقل نموده اند، باید به یقین و حتم و منطبق با حقیقت انگاشت. از آن جاست که اصطلاح «پدران کلیسا» که به نویسندگان، و متفکرین عهد عتیق اتلاق می گردد، به مانند مرجع اصول مذهبی از سوی سنت، مختص کلیسا شناخته شده است.

این گونه است که پدران، تشکیل دهنده ی نخستین زنجیره ی سنت کلیسای هستند که هیچ گاه الهام خود را از درون انجیل که کلام خداوند و الهام راز الهی به انسان ها می باشد قطع نکرده اند: چه برای نیازهای بشارتی و چه برای دفاع از ایمان در برابر بت پرستان، آنان به اقتضای زمانه موشکافانه کتاب مقدس را تفسیر و تأویل نموده اند. به طوری که در فن تعبیر کتاب مقدس مقام استادی یافتند، اما در عین حال نیز سر منشأ تفکر الاهیاتی بر رازهای بزرگ ایمانی بودند و اصطلاحات قاطعی ابداع کردند که مفاهیم را تصریح می نموده است. با این اقدام توانستند عبارتی استدلالی در خصوص ایمان را به وجود آورند که قادر بود آن را برای فهم بت پرستان آسان بنماید. اما این ضبط عقلایی داده های موجود در الهام رازهای الهی پیوسته به لحاظ نیازهای جماعات مسیحی به جنبش درآمد: به طوری که پدران در عین حالی که بر روی رازهای تثلیث و تن یافتن تفکر می نمودند توانستند درباره ی فعالیت روزمره ی شبانی و آداب منطبق با مسائل مربوط به عصر خود، آیین نیایشی حائز معنایی را برای ایمان داران خود بوجود آورند. آنان در مسائل حیاتی کلیسای

خود حضوری فعال داشتند و به خطا می‌انگاریم که این فعالیت که به لحاظ تاریخی متأثر از عصر آنان بوده است، توانسته باشد آنان را به مفهومی خارج از هنجارهای زمانه و به صورت غیر امروزی در آورد. کلیساهای مسیحی هرگز چنین برداشتی نداشته است. برای آنان شکل گرفتن راستین تفکر مسیحی بودن توسل جستن دائم به سنت کلیسایی که پدران کلیسا شاهدان فعال آن هستند وجود ندارد. «این نخستین شهید مسیحیت»، چون عبارت بوسوئه (Bossuet) را خواسته باشیم باز گوئیم، در واقع موجد جمع بندی همه ی اصولی راهبردی بوده که هم اکنون نیز بر آداب رفتاری مسیحیان در برابر جهان پیرامون آنان حاکم است. انطباق فرهنگی مسیحیت که پدران کلیسا نخست تحقق بخشیده اند پیوسته با هر نسلی از سرگرفته می‌شود، و مثال آن پیوسته نیز معتبر باقی می‌ماند.



طبقه بندی معمول پدران کلیسا، انعکاس دهنده ی تحول نابرابر آیین مسیحیت در شرق و غرب، هم چنین که تحول تاریخی آن بوده است. کهن ترین آنان «پدران رسولی» هستند، چرا که به نسلی تعلق داشته اند که پس از رسولان آمده و یا آن که اغلب آنان را شناخته اید. این در مورد کلمنت، اسقف رم که «نامه به قرن تیان» او از مهم ترین نوشته های پدران هم عصر آخرین نوشته های عهد جدید (بین سال های ۹۵ و ۹۸ م) می باشد، بوده است. ایگناسیوس اسقف انطاکیه نیز که در روم به سال ۱۱۰ به شهادت رسید نامه هایی به جای گذاشته که خطاب به کلیساهای شرق بوده که در آنان با شدت بر این تفکر صحه گذاشته که هر کلیسا حول محور تنها یک اسقف که معرف عیسا می باشد متحد می گردد و این گونه مرکز عینی این اتحاد که در محبت برادرانه تجربه می شود را بوجود می آورد.

جانشین «پدران رسولی»، «پدران مدافع» بودند که خواست آنان پاسخ گویی به اتهاماتی بوده که علیه ایمان داران مسیحی اعمال می شده است و در برابر اذهان بت پرستان به توضیح دین نوین می پرداختند. یونانیان فرهیخته که به واسطه ی فلسفه کلاسیک تعلیم یافته بودند، کوشیدند تا در مفاهیم تفکر هلنیستی (یونانی) مژده ی مسیحیت را منطبق سازند. هم چنین کوشیدند تا یهودیان را بر حقیقت آیین مسیحی متقاعد سازند. از میان مهم ترین آنان می توان در یونان، آتناگورا را نام برد که به سال ۱۷۷ خطاب به امپراتور، مارک اورل و کومود، استدعای نامه ای برای ایمان داران مسیحی می نگارد، و در آسیا نیز ملیتون ساردی که برای همان امپراتور دفاعیه ای تحریر کرده و موعظه ی پراهمیتی را برای عید قیام ایراد می کند که اخیراً نیز نوشته آن بر الواح پاپیروس بدست ما رسیده است. و بخصوص ژوستین فیلسوف که (به سال ۱۶۵ همراه شش تن از مسیحیان سر بریده شد و

مسبب آن از نزدیکان او بود که حسادت او باعث چنین مصیبتی گردید)، دو دفاعیه‌ی او خطاب به امپراطور در مجلس سنای روم و رساله‌ی گفتگوی او با تریفون یهودی دارای ایجاز حائز اهمیتی است بر آیین مسیحیت و اصول اساسی کلمه (Logos) و تفسیر عهد قدیم.

از اواسط قرن دوم، عهدنامه‌ی در رد اشتباهات فرقه‌های گنوسی پدید آمد. ایرنیوس اسقف شهر لیون که او را «پایه‌گذار الاهیات کاتولیک» نامیده‌اند، کتاب *علیه بدعت‌ها* نگاشت که پاره‌هایی از آن به زبان یونانی و سریانی و روایتی به زبان ارمنی و سپس ترجمه‌ای به زبان لاتین بدست ما رسیده است. و شامل گزارش وسیعی از اعتقادات آیین مسیحیت و سنت کلیسایی در فراهم آوردن اصول تغییر ناپذیر ایمان می‌باشد. تمامی این نویسندگان، نوشته‌های خود را به زبان یونانی نگاشته‌اند.

قرن سوم شاهد ظهور نخستین پدران است که الاهیات لاتینی ترتولیان که در کارتاژ دنیا آمد و در رم به آموختن حقوق و علم بلاغت پرداخت، در مجادله بسیار قوی و مؤلف کتاب‌های اخلاقی بسیار دشواری و واعظ بسیار مشهوری بوده است. او نیز به مقابله با فرقه‌های گنوسی پرداخت و اعتقاد داشت «فیلسوفان، پدر بدعت‌گذاران» می‌باشند، *علیه والنینیان‌ها*، *علیه هرموژن‌ها*، *علیه پراکسیس‌ها* کتاب‌هایی به رشته‌ی تحریر درآورد. در کتاب خود با عنوان «*علیه مارسیون*» با وجود آن که این فرقه بدعت‌گذار در سال ۱۴۴ از سوی کلیسای روم نیز محکوم گردیده بود، اما در ناحیه‌ی کارتاژ با شدت فعالیت می‌کرد. مجموعه‌ی الاهیاتی حائز اهمیتی بوجود آورد که در آن کوشید تا وحدانیت خدا را اثبات نماید هم چنین که تلاش نمود تا شخصیت عیسا را توصیف کرده و رابطه‌ی او را با خدای یکتا بیان کند و بار دیگر کتب رسمی عهد جدید (کانون) که مارسیون با اعمال سلیقه‌ی شخصی برای خود مواردی را نقض کرده بود معتبر سازد. ترتولیان چون شاهد دوران خود همراه این اثر الاهیاتی چندین رساله‌ی اخلاقی، نیایشی، استغفاری، روزه داری، شکیبایی، هنر نیایشی، آرایش بانوان نگاشت که پیوسته متأثر از حکمت رواقی و آغشته به ناامیدی عمیقی در برابر عالم گناهکار و حکم رانی شیطان در میان انسان‌ها بوده است. ونسن دو لرنس با بیان این مطلب آثار او را خلاصه نمود که: در تفکر او همه چیز اسقف که زنجیروار به یک دیگر متصل می‌شود، نیازی منطقی است که ملزم است تا نظرات او را به آن چه که حتا خود قادر به متقاعد سازی آن نبوده است متصل نماید. در نزد وی، هر کلام یک تفکر است، و هر عقیده‌ای از پیش یک پیروزی بر آورد می‌شود. سیبریان، اسقف کارتاژ که به سال ۲۵۸ به شهادت می‌رسد و حاکم بلامنازع کلیسای آفریقا است، در ارتباطی تنگاتنگ با کلیساهای اسپانیا، کشور گل، و تریپولیتن بود، خصوصاً در توصیف آشکار روحانیت و وظایف اسقفی مطالبی نگاشته است. و چون پیوسته دل نگران شکل دادن خادمین کلیسای خود بوده، ۱۲ رساله در خصوص شکل دادن ایمان داران تحریر کرده است. با مرجع قرار دادن تجارب شخصی او در دگرگونی زندگی در ایمان به ضرورت تعمق بر کتاب مقدس که به طور مسلم «قرائت کلام خدا» است اصرار می‌ورزد.

در اواسط قرن سوم، مشرق زمین شاهد ظهور مکاتب راستین گردید که تعالیم الاهیاتی را به ایمان داران مسیحی ارائه می داد. از مشهورترین میان آنها مکتب اسکندریه است که در آن برجسته ترین نابغه ی عهد عتیق مسیحیت به نام اوريجن جای دارد که خود فیلسوف، الاهی دان، مفسر، انجیل شناس و واعظ بوده است. از اقصا نقاط جهان برای مشاوره نزد وی می آمدند و اثر او به گفته ی ژروم به دو هزار عنوان می رسیده است! او نخستین بررسی انتقادی را بر متن انجیل و بر متن Hexaples^۱ آغاز می کند و روشی برای تفسیر و تأویل کتاب مقدس بوجود می آورد: به مفهوم استعاری که بخشی از آن را از فیلیون اسکندری اقتباس کرده است.

قرن چهارم که شاهد به رسمیت شناختن مسیحیت چون مذهب حکومتی بوده است، معرف عصر طلایی پدران کلیساست. مکتب اسکندریه یکی از نقاط بسیار فعال در دفاع از ایمان به تثلیث بوده که در فنیقیه تدوین گردیده است همراه با آتاناسیوس و سپس سیریل اسکندریه که در ابتدای قرن پنجم نظریه ی تک سرشتی مسیح را اعلام داشته اند. از جانب خود مکتب انطاکیه نیز درصدد دفاع از این نظریه و اعمال تفسیر دستوری کتاب مقدس بوده که با اصول سخت مسلم علمی توأم گشته است. نماینده ی آن که از میان بقیه ی کسان بیشترین شهرت را داشت و تأثیر او بر کلیساهای شرق تا به امروز نیز ادامه دارد ژان کریزوستوم می باشد که به سال ۳۵۰ متولد شده و به سال ۳۹۷ پاتریارک قسطنطنیه بوده است و توسط امپراتور، تبعید گردید و به سال ۴۰۷ نیز وفات یافته است. از میان آثار بسیار متعدد او تفسیر بر موعظه هایی است بر عهد عتیق و عهد جدید و شرحی بر (نامه های پولس و اعمال رسولان) می باشد. او بیشتر معلم اخلاق بود تا عالم الاهیاتی چرا که گفتار او خطاب به ایمان داران مسیحی است که در اقصا نقاط جهان زندگی می کنند، ژان بی شک رهبری روحانی با وعظی تأثیر گذار بوده است.

به طور معمول تحت عنوان (پدران کاپادوسی) سه اسقف را نام می برد که عبارتند از بازیل، گریگور دو نیس و گریگور دو نازیانس که در محبتی عمیق به یکدیگر پیوند خورده اند. آنان از علم بسیار غنی چه به لحاظ فلسفی و چه به لحاظ ادبی برخوردار بودند، و توانستند بحران (آریانی) را حل کرده و زندگی دیرنشین شرق را پایه ریزی کنند و گریگور دو نیس اثری توأم با نگرش عرفانی عمیقی را تدوین نمود.



در آغاز پنجم در سرزمین لاتین غرب دو شخصیت برجسته حاکم اند: یکی آمبرواز اسقف شهر میلان و آن دیگر آگوستین اسقف شهر هیبون در افریقا.

۱- اوريجن، عهد قدیم را به صورت شش ستون موازی هم به زبان عبری با خط یونانی کنار هم قرار داد و چهار نسخه ی دست نویس به زبان یونانی و در سال ۲۴۵ میلادی این کار را به اتمام رساند.

آمبرواز مقام بالای سیاسی نزد امپراتور داشت و در یکی از پایتخت های امپراتوری به تصدی مقام اسقفی نائل آمد و در کلیسای لاتین اصول اساسی الاهیات و تفسیر مکتب اسکندریه را ترویج نمود. تأثیر او در زمینه مراسم عبادی، با بوجود آوردن سرودهای روحانی که خود مؤلف آهنگ و شعر آن بوده، نمایان است. یکی از نمونه های بشارت او در ایمان آوردن آگوستین جوان است که به سال ۳۸۷ خود او را تعمید داد.

او اواخر تمدن رومی را که به آن تعلق خاطر عمیقی داشت تجربه نمود، آگوستین قطب پراهمیت ادبیات مسیحی لاتین (بین سال های ۴۶۷ الی ۲۳۵) امپراتوری روم بوده است. او به سال ۳۵۴ متولد شد و در ۲۸ اگوست سال ۴۳۰ در شهر خود هیپون که توسط واندا ل ها (محاصره شده بود حیات را بدرود گفت. از میان آثار عظیم به جای مانده از او که بارها و بارها تا به امروز نیز خوانده می شود تنها اعترافات کنفوسیوس را یادآوری می کنیم که شاهکاری است از باطن نگری روحانی که بین سال های ۳۹۷ تا ۴۰۱ نگاشته شده است؛ در کتاب تثلیث، او وجود خدا از ورای حافظه، تفکر، اراده مورد بررسی قرار گرفته که آن نیز شاهکار دیگری است در مردم شناسی مسیحی و کتاب «شهر خدا» او الاهیات راستین تاریخی است، که زمان نگاشتن آن توام با انقراض امپراتوری روم بوده است. در این اثر با اطاله ی بسیار مطابقت بین دو شهر زمینی که متشکل از کسانی است که فقط وجود خود را دوست می دارند تا حدی که نسبت به خدا بی اعتنا می شوند، و آن دیگری شهر آسمانی است که به واسطه ی محبت به خدا از خود بیزار می گردند. این شهر آسمانی بر روی زمین سفر می کند، و کلیه شهروندان ملت ها را مجذوب خویش می نماید، او از تمامی نقاط زمین جامعه ای را گرد هم می آورد که چون خود او در این عالم زیرین بیگانه اند. پس از آگوستین، تفکر الاهیاتی تحول زیادی نخواهد داشت و بیشتر مسائل اصولی دین از مفهوم مشخصی برخوردار می شود که رضایت بخش است و در مسائلی انضباطی و مسائل مربوط به زهد دارای تفوق می باشد، پیش از آن که قرون وسطا با برگرفتن و تعمق بیشتر بر روی آثار پدران کلیسا توانسته باشد این «گنجینه ی مدفون» را که سنت کلیساست احیاء کند.

فصل پنجم

میوه ی روح القدس:

کلیسا در مشارکت با عیسا

کوی نومیدی مرو امیدهاست سوی تاریکی مرو خورشیدهاست (مثنوی، دفتر اول، ۷۲۴)

مقدمه:

«کلیسا چیست؟ کلیسا چه می کند؟ این دو سؤال، دو محور اصلی سؤالات مطرح شده در این شورا می باشند» (از سخنرانی کاردینال مونتینی، که بعداً پاپ پل ششم گردید، در جلسه عمومی شورای اسقفان واتیکان دوم).

با توجه به اهمیت این تعلیم کلیسا و عمق آن، که درک آن را کمی مشکل می نماید، در آخر فصل های آینده تدریجاً این بحث را دنبال خواهیم نمود. اینک اولین سؤال را بررسی می کنیم: «کلیسا از کجا می آید؟».

سپس در ادامه ی همین کتاب تلاش خواهیم نمود به یک سؤال دیگر پاسخ دهیم: «راز کلیسا در دنیای امروز چیست؟» و بالاخره به اتفاق درباره ی: «کلیسا به کجا می رود؟» خواهیم اندیشید. جواب مجمع اسقفان به این سه سؤال اساسی را بشنویم. همراه با مجمع و بر طبق عنوان این قسمت به اولین سؤال خود جواب می دهیم: «کلیسا از سه گانه ی اقدس می آید» و به سؤال دوم پاسخ می دهیم: «کلیسا شمایل سه گانه ی اقدس است» و در مورد سؤال سوم مجمع به یاری ما می آید تا کشف نماییم که: «کلیسا به سوی سه گانه ی اقدس می رود.» یقیناً درک این سه جواب می طلبد که آن چه را قبلاً درباره راز سه گانه ی اقدس گفته شد به خاطر آوریم (ر. ک بخش دوم، فصل دوم).

۱- این کاروان از کجا می آید؟ از سه گانه ی اقدس!

جوان: نمی فهمم چرا این قدر به این سؤال اهمیت می دهی، بعد از آن چه درباره ی عیسا، زندگیش، مرگ و رستاخیزش گفتیم، جواب سؤال مشخص است! از یک طرف، بعد از چنین تجربه ای غنی که شاگردان مشترکاً داشتند طبیعی است که میل دارند پراکنده نشوند و نگذارند آن چه را با هم تجربه نموده اند فراموش کنند بلکه می خواهند یافته هایشان را با دیگران تقسیم نمایند. از سوی دیگر، آنها از سوی حکام یهودی که قبلاً عیسا را محکوم نموده بودند تهدید می شدند. بنابراین برای دفاع از خود بهتر است که با هم بمانند.





آنها کلیسا را تأسیس نمودند تا برای رسیدن به این خواست ها قدرت داشته باشند و این نیاز مسیحیان امروز نیز هست و به دلیل همین نیاز است که کلیسا به حیات خود ادامه می دهد. همان طور که ایمانداران دیگر ادیان نیز بعد از مرگ مؤسس مذهب خود دور هم جمع شده، سازمان می یابند.

پیر: اگر چنین می بود کلیسا فقط یک سازمان بشری می شد که هدف آن ادامه دادن گذشته ای تمام شده می بود و حیات آن تنها به نیروی انسان های تشکیل دهنده اش بستگی داشت. در این قضیه تمام ادیان هم ارزشمند...



اما بگو بینم، اگر آن چه گفتمی طبق انجیل درست می بود، روح القدسی که مسیح پس از مرگ و رستاخیزش به کلیسا داد برای چه بود؟

جوان: ... در واقع نمی دانم چه بگویم، زیرا به نظر می رسد در ادیان دیگر، روح خدا را نمی شناسند و فقط نیروی انسان ها، حکمت و سازماندهی آنها دلیل بقای دینشان می باشد.



پیر: پس با دقت به تعلیم مجمع اسقفان و جواب آن به این سؤال ما که کلیسا از کجا می آید، گوش فرا ده:



الف- کلیسا از پدری می آید که ما را محبت می کند و می خواهد ما را نجات دهد:

شورای واتیکان دوم بیان می کند: «پدر جاودانی با تدبیر کاملاً آزاد و اسرارآمیز و با حکمت و نیکویی خویش جهان را آفرید.

او تصمیم گرفت با شرکت دادن انسان ها در زندگی الاهی خود به آنها ارزش ببخشد. وی پس از سقوط آدم انسان ها را به حال خودشان رها نکرد بلکه از طریق مسیح نجات دهنده «که به صورت خدای نادیده و نخست زاده تمامی آفریدگان است» (کول ۱: ۱۵) آنان را به سوی نجات رهنمون شد. همه ی آنانی را که پدر، قبل از آغاز زمان، برگزید و «آنان را که از قبل شناخت ایشان را از پیش معین فرمود تا به صورت پسرش متشکل شوند تا او نخست زاده از برادران بسیار باشد» (روم ۸: ۲۹). او خواست تا تمام کسانی را که به مسیح ایمان می آورند دعوت کند تا کلیسای مقدس را تشکیل دهند، کلیسایی که از ابتدای دنیا به صورت تمثیلی اعلام شده بود. کلیسایی که تشکیل آن به طریقی شگفت آور در سراسر تاریخ قوم اسرائیل و در عهد عتیق آماده شده بود، کلیسایی که با استقرار یافتن در این دوره از زمان، به وسیله ی جاری شدن روح القدس آشکار گشت و در پایان زمان، جلال کامل خود را به دست خواهد آورد.

پس طبق مکتوبات پدران قدیس، تمام انسان های عادل از زمان آدم «از هابیل عادل تا آخرین برگزیدگان» نزد پدر در کلیسای جهانی گردآوری خواهند شد.»
(شورای واتیکان دوم، نورامت ها، شماره ۲)

ب- کلیسا از پسر یگانه ای می آید که زندگیش را به خاطر عروسیش، کلیسا، می دهد:
شورای واتیکان دوم ادامه می دهد: «بنابراین پسر با رسالتی از جانب پدر خود آمد. در او بود که پدر پیش از بنیاد عالم، ما را برگزید و از پیش تعیین نمود تا فرزند خواندگانش شویم و طبق اراده ی کاملاً آزاد خود همه را در پسر جمع کند (ر. ک افس ۱: ۴-۵، ۱۰). مسیح برای به کار بستن اراده ی پدر، ملکوت آسمان را بر زمین برپا نمود تا راز پدر را بر ما آشکار نماید. او با اطاعت خویش نجات را مهیا کرد. کلیسا یا به عبارت دیگر ملکوت خدا که اکنون به صورت راز حاضر است، با قدرت خدا آشکارا در جهان رشد می کند. این برپایی و رشد به وسیله ی سمبول خون و آبی که از پهلو ی شکافته ی عیسای مصلوب روان گشت (ر. ک یو ۱۹: ۳۴) نشان داده شده اند و در سخنان خداوند راجع به مرگش بر صلیب نبوت شده اند: «من اگر از زمین بلند کرده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید» (یو ۱۲: ۳۲). با هر برگزاری قربانی صلیب بر قربانگاه که در آن، گذر ما مسیح، ذبح شده است (۱- قرن ۵-۷) کار نجات ما ادامه می یابد. ضمناً در راز قربانی مقدس، اتحاد تمام ایماندارانی که در مسیح یک بدن را تشکیل می دهند ابراز و عملی می گردد. همه ی انسان ها به سوی مشارکتی این چنین با مسیح، که نور جهان است خوانده شده اند زیرا ما از او می آییم و زندگی ما از اوست و به سوی او می رویم.» (شماره ۳).

ج- کلیسا از روح القدسی می آید که به ما زندگی نوین عطا می کند:
و بالاخره همان متن تأکید می نماید: «وقتی کاری که پدر به پسر داده بود تا بر زمین انجام دهد (ر. ک یو ۱۷: ۴) به کمال رسید، در روز پنطیکاست روح القدس فرستاده شد تا کلیسا را دائماً تقدیس نماید و بدین ترتیب همه ی ایمانداران از طریق مسیح در آن روح یگانه، نزد پدر دخول دارند (ر. ک افس ۲: ۱۸). روح یگانه ای که روح زندگی است و چشمه آبی که تا حیات ابدی می جوشد (ر. ک یو ۴: ۱۴؛ ۷: ۳۸-۳۹). پدر از طریق روح به انسان هایی که توسط گناه مرده اند زندگی می بخشد تا آن که سرانجام بدن های فانی آنان در مسیح رستخیز کنند (ر. ک روم ۸: ۱۰-۱۱). روح در کلیسا و در قلوب ایمانداران هم چون در معبدی ساکن است (ر. ک ۱- قرن ۳: ۱۶؛ ۶: ۱۹). وی در آنان دعا کرده و به این واقعیت که آنها فرزند خوانده می باشند شهادت می دهد (ر. ک غلا ۴: ۶؛ روم ۸: ۱۵-۱۶، ۲۶). روح، کلیسا را به کمال حقیقت

رهنمون گشته (ر.ک یو ۱۶:۱۳) اتحادی مبنی بر مشارکت و خدمت را به آن می بخشد و نیز آن را با هدایای متنوع، سلسله مراتب روحانی و عطایای روح، آراسته و رهنمون ساخته با میوه های فیض خویش زینت می دهد (ر.ک افس ۴:۱۱-۱۲؛ ۱-قرن ۱۲:۴؛ غلا ۲۲:۵). روح هم چنین به وسیله نیروی انجیل موجبات طراوت و تازگی کلیسا را فراهم ساخته و آن را دائماً احیاء و به سوی مشارکت کامل با دامادش رهبری می نماید. روح و عروس هر دو به عیسی خداوند می گویند: «بیا» (ر.ک مکا ۲۲:۱۷). بنابراین کلیسای جهانی به عنوان «قومی که وحدت خود را از اتحاد پدر، پسر و روح القدس دریافت می کند» تجلی می یابد» (شماره ۴) مجمع اسقفان این مقدمه را درباره ی راز کلیسا با این جمله مهم پایان می دهد: «بنابراین کلیسای جهانی به عنوان قومی که وحدت خود را از اتحاد پدر، پسر و روح القدس دریافت می کند تجلی می یابد». مجمع اسقفان با گفتن این جمله در واقع تعلیم کلیسای اولیه را تکرار می کند: همان مطلبی که قدیس سبیریان، اسقف کارتاژ در قرن سوم تأیید می نمود.

کلیسا یک سازمان بشری نیست، گرچه از انسان هایی تشکیل شده که احتیاج با سازماندهی دارند؛ کلیسا توسط انسان ها تأسیس نشد، با آنکه رسولان مسئولیت یافتند که آن را در میان همه ی امت ها انتشار دهند؛ علت بقای کلیسا این نیست که ما می خواهیم با هم بمانیم، اگر چه خدا از ما می خواهد در کار نجات همکاری داشته باشیم. اوست که ابتکار عمل را در دست دارد زیرا که ما را محبت می نماید. اوست که تصمیم گرفت پسرش را برای نجات ما از گناه و مرگ بفرستد. اوست که ما را برگزید، ما را جمع می کند، و توسط نیروی روح القدس در ما، این انسان نوین را می آفریند. بله، کلیسا بشری است و از انسان ها تشکیل گردیده، اما مبدأ آن جای دیگری است. همان طور که عیسا واقعاً نسان است، اما... فقط انسان است؟

حال می توانیم به این سؤال «کلیسا از کجا می آید؟» پاسخ دهیم: کلیسا از سه گانه ی اقدس می آید. سپس مطالعه ی مجمع اسقفان واتیکان دوم را با سؤال دیگری ادامه خواهیم داد. (ر.ک بخش ششم، فصل چهارم، کلیسا در دنیای امروز چه می کند؟).

۲- مشارکت چیست؟

تفرقه در روح حیوانی بود نفس واحد روح انسانی بود (مشوی، دفتر ششم، ۱۸۸)

کتاب اعمال رسولان، اولین مسیحیانی که بعد از نزول روح القدس، در کلیسا جمع شده اند را این گونه توصیف می کند: «...در مشارکت ایشان وفادار بود...» (اع ۲: ۴۲). چون می دانیم که روح القدس مشارکت ما بین پدر و پسر می باشد، می توان درک نمود که این امر کاملاً طبیعی است. اما، به راستی کلمه ی مشارکت یا به زبان یونانی (koinonia) که نوزده بار در عهد جدید به کار برده شده است دارای چه معنایی می باشد؟ این کلمه ی یونانی از ریشه ی کلمه ی (koinos) به معنی مشترک و یا همگانی می باشد؛ برعکس کلمه ی (idios) که به معنی ویژه یا مخصوص می باشد. اما فعل (koino) به معنی جمع نمودن و با هم قسمت کردن می باشد. بنابراین، کلمه ی (koinonia) با سهیم بودن و تقسیم کردن ارتباط دارد. در این صورت می توانیم این کلمه را در زبان فارسی مشارکت و یا پیوند ترجمه کرد.

اما در چهارچوب علم خداشناسی، معنی دقیق این کلمه چیست؟ در درجه ی اول این کلمه به شریک شدن در زندگی پدر از راه مسیح و در روح القدس اشاره می کند. همان گونه که قبلاً گفته ایم همه ی ما توسط راز تعمید در «مشارکت روح القدس» (۲- قرن ۱۳: ۱۴) می باشیم. در این جا ارتباط عمیق و شخصی ما بین خدا و انسان مطرح است چنان که در عهد قدیم، موضوع ارث یا عهد دارای تفکرات مشابهی می باشند: قوم برگزیده ارث خداوند است (خروج ۳۴: ۹). و خدا با قوم خود عهد بسته (از ۲۴: ۷). نقطه ی اساسی مشارکت ما در اینجاست که خدا خود را به ما عطا می کند: «امین است خدایی که شما را به مشارکت پسر خود عیسا مسیح خداوند ما خوانده است» (۱- قرن ۱: ۹). بنابراین، از راه تعمید همه ی ایمان داران به مشارکت روح القدس دعوت شده اند، و هم چنین به مشارکت در رنج و تسلی مسیح (۲- قرن ۱: ۷؛ فیل ۳: ۱۰).

برای درک بهتر این موضوع می توان بر چندین متن از عهد جدید تعمق کرده تا آن را بهتر درک نماییم. خدا، توسط روح القدس در یکتا پسر خود ما را به فرزند خواندگی قبول کرد و در زندگی خدا شریک نمود: «چون که پسر هستیید خدا روح پسر خود را در دل های شما فرستاد که ندا می کنند ای ابا یعنی ای پدر (غلا ۴: ۶)».

«به خاطر رحمت خود، ما را نجات داد به غسل تولد تازه و تازگی ای که از روح القدس است. که او را به ما به دولت مندگی افاضه نمود توسط نجات دهنده ی ما عیسا مسیح تا فیض او عادل شمرده شویم وارث گردیم به حسب امید حیات جاودانی» (تیط ۳: ۵-۷).

... «از این می دانیم که در او ساکنیم و وی در ما زیرا که از روح خود به ما داده است... خدا محبت است و هر که در محبت ساکن است در خدا ساکن می باشد و خدا در او (۱-یو:۵:۱۳، ۱۶).
 «از این می شناسیم که در ما ساکن است یعنی از آن روح که به ما داده است» (۱-یو:۳:۴).
 لوقا و پولس رسول نشان می دهند که برای مسیحیان اولیه تقسیم کردن دارایی (اع:۴:۳۴-۳۵) و کمک مالی به کلیساهای فقیر، نشانگر این است که ما در زندگی خدا شراکت داریم (روم:۱۵:۲۶: ۲-قرن:۹:۱۳).

کلیسا را می توان نتیجه ی مشارکت ما با خدا نامید. این ارتباط عمیق که خدا با ایمانداران برقرار می سازد مابین همه ی مسیحیان همبستگی متقابل برقرار می کند. این اتحاد از راه مشارکت در زندگانی سه گانه ی اقدس، توسط تعمق بر کلام خدا و تقسیم نان مقدس و رازهای دیگر کلیسا برپا می شود البته این مشارکت با سه گانه ی اقدس و با یک دیگر در طول تاریخ عمیق تر می شود و تنها زمانی که در جلال با خدا اتحاد پیدا نماییم کاملاً به تحقق خواهد رسید. طبق ایرنیوس قدیس، اسقف شهر لیون که در سال ۲۰۲ وفات نمود، تاریخ نجات، وارد شدن تدریجی بشریت در آن مشارکت می باشد که آن مشارکت خود خدا می باشد، او تأکید می کند: «آن جا که کلیسا هست روح القدس وجود دارد و آن جا که روح القدس هست کلیسا وجود دارد». بنابراین، در تمام عهد قدیم، کلیسا همه ی افراد عادل را که اجازه دادند روح القدس آنها را بکشاند در بردارد. و بدین معنی می توان گفت کلیسا «از هابیل عادل» وجود دارد (ر. ک عبر: ۱۱:۴ و شورای واتیکان دوم، نور امت ها شماره ی ۲).



طبق روایت کلیسای شرق، این مشارکت با مسیح در سه سطح برقرار می شود: در قلب ایمان دار، گروه ایمان داران در این دنیا، مشارکت قدیسین در فردوس.

قلب ایماندار:

از دیدگاه کتاب مقدس، قلب فقط محل احساسات نیست، بلکه عمیق ترین مرکز مشخص یا محل مرموزی که در آن معنی زندگی و سرنوشت شخص او مشخص می شود، می باشد. زیرا قلب ایمان دار به معبد روح القدس تبدیل شده است (۱-قرن:۶:۱۹)، بنابراین، خدا در آن «می ماند». فعل ماندن در نوشته های یوحنا دارای معنایی بسیار عمیق می باشد یعنی محل تطهیر شده توسط روزه و دعا، که در آن جا ملاقات با مسیح و صمیمیتی مرموز با او برقرار می شود: «در من بمانید هم چون من در شما...» (یو:۱۵:۱۴)

گروه ایمانداران:

«جایی که دو یا سه نفر در اسم من جمع شوند من در آنجا هستم» (مت ۱۸: ۲۰).

مشارکت قدیسین:

مشارکت قدیسینی که به هدف رسیده اند یعنی ملکوت پر محبت خدا و درباره ی این مشارکت در باب آخر این کتاب با عنوان «اورشلیم سماوی» بحث خواهیم کرد.

«خلاصه ی تعلیمات رسمی»

در قانون ایمان اقرار می کنیم که «به مشارکت مقدسین ایمان داریم» و درباره ی این موضوع، کتاب «خلاصه تعلیمات» چنین می گوید:

۱۹۴- اصطلاح مشارکت مقدسین چه معنایی دارد؟

معنی اول این اصطلاح، این می باشد که همه ی اعضا کلیسا به فیض های مقدس، با هم شرکت می کنند یعنی ایمان و رازهای کلیسا، مخصوصاً شام آخر و عطایای مختلف روح القدس. سرچشمه ی مشارکت محبت می باشد که «نفع خود را طالب نمی شود» (قرن ۱۳: ۵) بلکه ایمان داران را دعوت می کند که «همه چیز را مشترک بدانند» (اع ۴: ۳۲) حتا دارایی مادی خود را جهت خدمت به فقیران.

۱۹۵- معنی دیگر مشارکت مقدسین چیست؟

این اصطلاح به مشارکت مابین اشخاص مقدس نیز اشاره می کند یعنی اشخاصی که از راه فیض خداوند با عیسای کشته و رستخیز کرده متحد شدند. در این کاروان به سوی ملکوت بعضی ها در زمین زندگی می کنند و راه می روند و عده ای دیگر که این زندگی را رها نمودند، با کمک دعاها و تطهیر خود را به اتمام می رسانند و بالاخره، عده ای دیگر از هم اکنون از جلال خدا لذت می برند و برای ما استغاثه می کنند. همه با هم در مسیح یک خانواده، یعنی کلیسا جهت ستایش و جلال راز سه گانه ی اقدس تشکیل می دهند.

۲۶۳- میوه های راز تعمید کدام هستند؟

تعمید، گناه اصلی و همه ی گناهان شخصی همراه با کیفر مربوطه را عفو می کند. تعمید یافته را در زندگی سه گانه ی اقدس، توسط راز تقدیس کننده و راز تبرئه کننده ای که به مسیح و کلیسای خود ملحق می کند، سهیم می سازد. برکات مسیح مشارکت کرده، اساس مشارکت با همه ی مسیحیان را برپا می کند و فضایل الهی و عطایای روح القدس را می دهد. بنابراین، شخص تعمید یافته برای همیشه به مسیح تعلق دارد زیرا مهر محو نشدنی مسیح بر او حک شده است.

این چشم انداز کلیسا، به عنوان مشارکت بسیار مهم و محوری می باشد. پاپ ژان پل دوم در بیستمین سالگرد شورای واتیکان دوم، به روشنی به اسقفان یادآوری می کرد: «مشارکت از دیدگاه کلیساشناسی بینش مرکزی و اساسی تمام متون رسمی شورا می باشد». در واقع همین طور که در ادامه ی بحث درباره ی کلیسا خواهیم دید، معرفی کلیسا به عنوان (koinonia) مشارکت، جهت درک معنی تعداد زیاد کلیساهای محلی از یکتا کلیسای خدا، جسم مسیح، معبد روح القدس و قوم خداوند بسیار مهم به نظر می آید. به طور خاص، این توصیف، راهی به سوی ما می گشاید تا دو جنبه ی کلیسا یعنی

جنبه‌ی محلی و جنبه‌ی نهایی آن را بهتر درک نماییم؛ البته نه به عنوان دو عامل جدا از یک دیگر بلکه به عنوان دو بعد مکمل یک دیگر که هر دو یک حقیقت را توصیف می‌نمایند.
(ر.ک مشارکت چیست)

۳- دو نماد اصلی کلیسایی

به دلیل این که کلیسا در راز سه گانه ای اقدس که مشارکت می باشد ما بین تشخیص پدر و پسر و روح القدس، می توانیم درک کنیم که کلیسا خود اساساً مشارکت می باشد. یعنی مشارکت با عیسا که خود تاک می باشد و ما شاخه هایش (یو ۱۵:۱-۱۰) و هم چنین مشارکت ما بین تعمید یافتگان، ما بین عطایای روح القدس و ما بین کلیساهای محلی مختلف، می باشد. در این قسمت راز کلیسا به عنوان مشارکت با مسیح، تعمق کنیم و دو موضوع عمیق کتاب مقدس را بررسی کنیم که به تعمق ما کمک خواهند کرد:

الف- کلیسا عروس مسیح
ب- کلیسا تن مسیح

الف- کلیسا، عروس مسیح

آب حیوان خوان مخوان این را سخن روح نو بین در تن حرف کهن (مثنوی، دفتر اول، ۲۵۹۶)

(قبل از خواندن متن ذیل، یو ۳:۲۹ را بخوانید)

رابطه ای، مانند رابطه ی زناشویی که خدا را با قومش متحد می سازد و اراده خدا که مایل است کلیسا را به صورت عروس مسیح خود درآورد در سراسر کتاب مقدس مشاهده می شود.

۱- خدا در عهد عتیق داماد قومش معرفی می شود

هوشع نبی به ویژه این موضوع را بسط داده است یعنی روابطی که خدا را با قوم اسرائیل متحد ساخته و کسانی را که وصلت مسیح را با کلیسا فراهم خواهند آورد اعلام و آماده می سازد. پولس قدیس تأکید می نماید که «اسرائیل خدا» (غلا ۶:۱۶) ادامه ی «اسرائیل جسمانی» (۱-قرن ۱۰:۱۸) است.

پس بياييد به شرح رآفت بى پايان خدا نسبت به قومش که توسط يکى از انبيا بيان شده گوش

فرا دهيم:



«تورا تا به ابد نامزد خود خواهم ساخت

و تورا به عدالت و انصاف

و رآفت و رحمانيت نامزد خود خواهم گردانيد

و چون تورا به امانت نامزد خود ساختم

آن گاه بيهوه را خواهى شناخت» (هو ۲: ۱۹-۲۰).

بنابراين، قوم اسرائيل از قبل به عنوان عروس خدا معرفى شده است. ولى هوشع نبى در مورد صفات عروس، خيال واهى به خود راه نمى دهد چون قبلاً بين واقعيت اجتماعى و نقشه ي خدا اختلافى پديد آمده است. «زنى که محبوبه ي شوهر خود و زانیه مى باشد...» (هو ۳: ۱) يعنى بنى اسرائيل، همسر خدا بوده ولى همسرى است زناکار. «مادر خود را متهم کنيد زيرا که او زن من نيست و من شوهر او نيستم لهدذا زناى خود را از پيش رويش و فاحشگى خويش از ميان پستان هايش رفع بنمايد» (هو ۲: ۲)... «قوم من جازم شدند که از من مرتد گردند» (هو ۱۱: ۷). ليکن گرچه اسرائيل همسر، به خداوند خود خيانت بسيار کرد، خداوند او را با رآفت حيرت انگيز و الاهى خود دوست داشته در اصلاح او و بازگردانيدنش به سوى خود و تقديس وى توسط محبت خود مى کوشد: «من راه رفتن را به ا فرايم تعليم دادم و او را به بازوها برداشتم... ايشان را به ريسمان هاى انسان و به بندهاى محبت جذب نمودم و به جهت ايشان مثل كسانى بودم که يوغ را از گردن بر مى دارند و خوراک پيش روى ايشان نهادم» (هو ۳: ۱-۴)... «اى ا فرايم چگونه تو را ترک کنم،... دل من در اندرونم منقلب شده و رقت هاى من با هم مشتعل شده، حدت خشم خود را جارى نخواهم ساخت و بار ديگر ا فرايم را هلاک نخواهم نمود زيرا خدا هستم و انسان نى و در ميان تو قدوس هستم پس به غضب نخواهم آمد» (هو ۱۱: ۸-۹). علاوه بر اين، مى بايست غزل غزل هاى سليمان دوباره بخوانيم، با درک معنى گفتگوى داماد و عروس به عنوان گفتگوى پر محبت مسيح با کليسا.

در عهد جديد اين رابطه ي محبت، اين صميميت زناشويى بين خدا و قومش مشخص تر شده و شکوفا مى گردد.

۲ - در اناجيل، عيساى مسيح داماد است

دو مثلى که خداوند ما عيسا مسيح، براى ما گفته اين امر را مکشوف مى نمايد که خدا توسط پسرش خود را داماد قوم خویش خواهد ساخت و همين مثل ها نیز سبب خواهند شد که ما بهتر و بيشر به داماد کليسا نزديک شويم.

- مثل جشن عروسی (مت ۲۲: ۱-۱۳)

این مثل، ملکوت آسمان را به جشن عروسی تشبیه می نماید که پادشاهی برای پسر خویش گرفت و چون مدعوین نخواستند به جشن بیایند پادشاه به غلامان خود گفت: «عروسی حاضر است لیکن دعوت شدگان لیاقت نداشتند. الان به کوچه ها و خیابان ها بروید و هر که را بیابید به عروسی دعوت کنید. پس آن غلامان به سر راه ها رفته نیک و بد هر که را یافتند جمع کردند چنان که خانه عروسی از مجلسیان مملو گشت» (مت ۲۲: ۸-۱۰). اینها دیگر مدعوین ممتازی که به جشن عروسی دعوت شده بودند نیستند و حاضران مجلس منحصر به افراد منتخب نمی باشند: نیک و بد به آن خواننده شده اند و از این به بعد هم تمام آدمیان دعوت شده اند تا وارد صمیمیت خدا شوند «که می خواهد جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راستی گرایند» (۱- تیمو ۲: ۴). گرچه از عروس نامی برده نمی شود ولی تمامی مدعوین نماینده ی او هستند. با وجودی که از مدعوین درخواست شده بود که ملبس به لباس عروسی حاضر شوند یکی از آنها از لطف پادشاه سوءاستفاده نمود و بدون جامه ی عروسی در جشن حاضر شد. «پادشاه به او گفت: عزیز چطور در این جا آمدی و حال آن که جامه ی عروسی در بر نداری؟ او خاموش ماند آن گاه پادشاه خادمان خود را فرمود این شخص را دست و پا بسته بردارید و به بیرون در ظلمت بیندازید».

این لباس عروسی که هر یک از مدعوین باید برای حاضر شدن در مقابل داماد الهی به تن داشته باشد کدام است؟ چگونه است که حتی «بدان» نیز نمی توانند با به تن داشتن این لباس به حجله راه یابند؟ جواب این سؤالات را در یکی از سرودهایی که در هفته مقدس سراییده می شود می یابیم: «ای نجات دهنده من، من حجله تو را تماشا می کنم، حجله تو آراسته است اما من لباس ورود به آن را ندارم. پس ای تو که نور می دهی، پوشش باطن مرا منور ساز و مرا نجات ده!»

ما بایستی این «لباس نورانی» را که بخشش خدا یعنی روح القدس است و به رایگان به کسانی داده می شود که به مسیح بخشاینده اعتماد و ایمان دارند بپذیریم. فیلیپس شماس در جواب مرد حبشی که سؤال می نمود: «چه چیز از تعمید یافتنم مانع می باشد؟» چنین گفت: «هر گاه به تمام دل ایمان آوری جایز است». مرد حبشی جواب داد: «ایمان آوردم که عیسا مسیح پسر خداست» (اع ۳۶-۳۷).

هر گاه با تمام دل ایمان آورده و اعتماد کامل به لطف بخشاینده مسیح، نجات دهنده خود داشته باشیم صرفنظر از تمام گناهان، باران نور، بر ما باریده و عطیه ی روح القدس که ما را عضو کلیسا ساخته به ما اجازه می دهد که با صمیمیت در حجله پاگذاریم. نجات یعنی اتحاد ایمانداران (و حتی آنهایی که جزو «بدان» بوده اند) با مسیح خدا، پادشاه محبوبشان می باشد.

بنابراین، این اتحاد به مناسبت ضیافت، میهمانی و غذای آسمانی حاصل می‌گردد. سهیم شدن ما در این غذا از قبل در «شام عرفانی»، طی صرف غذای اسرارآمیز بر سر میز ملکوت، به هنگام پیوند در راز بدن و خون گران بهای خداوند ما و در موقع اجرای آیین عبادت الهی انجام می‌پذیرد. نباید فراموش نمود که این آیین اساساً ملاقات محبت آمیزی بین مسیح و قومش است. اما ازدواج، اگر بتوان چنین گفت، هنوز انجام نپذیرفته است و این موضوع ما را به یاد مثل زیر می‌اندازد:

- مثل ده باکره (مت ۱: ۱۳-۲۵)

آمدن داماد به طول انجامید. ده باکره که می‌بایست به استقبال داماد بیرون رفته و داماد را با چراغ‌های روشن تا اتاق عروسی همراهی نمایند. پنج نفر آنها که نادان بودند به خود گفتند: «دیر وقت است و داماد نخواهد آمد». پس به خواب فرو رفتند و چراغ‌های ایشان به علت تمام شدن روغن خاموش شد. چنین هستند انسان‌هایی که به خود می‌گویند: «دو هزار سال است که ما در انتظار آمدن دوباره خدا که وعده‌ی بازگشتش در روز صعود به رسولان داده شده به سر می‌بریم و دیگر به این امر ایمان نداریم چون حقیقت ندارد...».

ولی پنج نفر دیگر دانا بودند و می‌دانستند که داماد گرچه دیر کرده اما به قول خود وفا خواهد کرد. پس قبل از خوابیدن، روغن کافی در ظرف‌های خود ذخیره کردند. نصف شب صدایی بلند شد: «اینک داماد می‌آید!» و باکره‌های دانا با یک خیز بلند شده و چراغ‌های خود را که روشن نگه داشته بودند از روغن پر کردند تا به استقبال داماد بشتابند. دختران نادان به دانیان گفتند: «از روغن خود به ما بدهید زیرا چراغ‌های ما خاموش می‌باشد.» ولی آنها جواب دادند: «نمی‌شود مبادا ما و شما را کفاف ندهد بلکه نزد فروشنده‌گان رفته برای خود بخرید». در حینی که ایشان به جهت خرید می‌رفتند داماد آمد و آنانی که حاضر بودند با وی به عروسی داخل شدند و در بسته شد. باکره‌های دیگر نیز بالاخره آمدند و گفتند: «خداوند ما را باز کن»، اما او جواب داد: «هر آینه به شما می‌گویم که شما را نمی‌شناسم».

بازگشت مسیح در زمان آخر خواهد بود: «ما آن روز و ساعت را نمی‌دانیم». بنابراین ما باید هر لحظه برای پذیرایی از محبوب خود آماده بوده، مشعل قلب خویش را توسط حضور نورانی روح القدس روشن نگه داریم. پس با جدیت تمام حضور روح القدس را به عنوان یگانه نیاز جستجو کنیم و آن را بیش از هر واقعیت دیگری گرامی داشته در حفظ آن بکوشیم. از به دست آوردن تمام دنیا چه سود، اگر «آن کسی را که زندگی ماست» از دست بدهیم (کول ۳: ۴).

ما این مثل را در ابتدای هفته ی مقدس در موقع سرآیدن دعای زیر کاملاً تجربه می نماییم:

اینک داماد به هنگام نیمه شب وارد می شود. شادمان، خادمی که داماد، وی را بیدار بیاورد،
و نالایق آن کسی که خواب آلوده باشد.

ای روح من به هوش باش تا از ترس تسلیم شدن به مرگ و اخراج از ملکوت به خواب فرو نروی،
بلکه بیدار شو و فریاد بر آرز:

قدوس، قدوس، قدوس هستی تو ای خدای ما، به وساطت مادر باکره ات بر ما رحم کن.

[در ارتباط با قسمت فوق رجوع کنید به راز برکت ازدواج فصل سیزدهم و نامه ی پولس به افسسیان ۵: ۲۱-۲۳]

اکنون مسیح که داماد کلیسا شده است خود را در سیمای شخص مصلوب چنان پنهان می نماید که برای شناختنش ایمان قوی می باید، زمانی که او با جلال باز خواهد گشت به عنوان داماد الهی بر همه ظاهر شده و کسانی را که او را در میان گناهکاران کلیسا باز شناخته اند به سوی مجلس عروسی^۱ هدایت خواهد نمود.

۳- کلیسا در رساله به افسسیان، عروس مسیح اعلام می شود

(قبل از خواندن متن ذیل، افسس ۵: ۱۲-۳۳ را بخوانیم)

در سیر وحی، پیشرفت مشاهده می شود: هو «(۱: ۲-۹، ۲۰: ۲-۲۳)». ابتدا هوشع نبی خدا را به عنوان داماد قومش معرفی کرده بود بنابراین هر بت پرستی زناکار نامیده می شود. سپس عیسا بر ما مکشوف نمود که در اوست که خدا، داماد موعود می باشد و بالاخره برای اولین بار در رساله به افسسیان از کلیسا به عنوان عروس نام برده می شود. نویسنده ی رساله در واقع عشق شوهر به همسرش را با عشق مسیح به کلیسا مقایسه می نماید. او نه تنها برای عمق بخشیدن به مفهوم ازدواج انسانی بلکه مخصوصاً به جهت تفسیر راز کلیسا مبادرت به این کار می کند: «... و آن دو یک تن خواهند بود. این سرّ عظیم است لیکن من در باره ی مسیح و کلیسا سخن می گویم» (افس ۵: ۳۱-۳۲). کلیسا با مسیح یک تن را تشکیل می دهند^۲ بنابراین ما تک تک با عیسا متحد نمی شویم بلکه «همه با هم باید به وحدت دست یابیم» تا در این وحدت به «قامت پری مسیح» برسیم (افس ۴: ۱۳). این بدان معناست که ما برای دو اتحاد فرا خوانده شده ایم یعنی اتحاد با یک دیگر و اتحاد با مسیح. در اوست که ما با یک دیگر متحد می شویم و متقابلاً از طریق متحد شدن با یک دیگر با او یکی می گردیم. مسیحی بودن در تنهایی امکان پذیر نیست. انسان نمی تواند به آن معنا که مرد زن را «بشناسد» توسط خدا در خارج از اجتماع^۳ و کلیسا شناخته شود. ما فقط در داخل اجتماع و در کلیسا و به علت این که هم دیگر

۱- ر. ک بخش ششم فصل دهم (یادآوری می شود که در این متون زنا به معنی بت پرستی بر ضد عهد قوم با خدای یکتا می باشد).

۲- پیشگویی این امر از غزل غزل های عهد عتیق در سرود باشکوه شب زفاف از دیر باز احساس می شد. یادآوری می کنیم که در این متون زنا به معنی بت پرستی می باشد بر ضد عهد قوم با خدای یکتا.

۳- «جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند آن جا در میان ایشان حاضر» (مت ۱۸: ۲۰).

را محبت می نمایم^۴، می توانیم با سرور خدای خود ارتباط صمیمیتی برقرار نموده با او متحد شویم. ما همه با هم، کلیسا را تشکیل داده و با مسیح یک تن می باشیم.

این است راز مکشوف شده ی کلیسا، این است دو حکم بزرگ عهد عتیق «که بدین دو حکم تمام تورات و صحف انبیا متعلق است» (مت ۲۲: ۴۰). «پس بپوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما» (تث ۶: ۵) و «همسایه ی خود را مثل خویشتن محبت نما» (لاو ۱۹: ۱۸) که تحقق نهایی این دو حکم، عروسی مسیح خدا با کلیسای خود می باشد.

اراده ی خداوند چنین است: او می خواهد کلیسای وی طوری معرفی شود که «لکه و چین یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد بلکه تا مقدس و بی عیب باشد» (افس ۵: ۲۷). ولی او می داند که کلیسا هنوز چنین نیست پس کلیسا را به سوی آن دعوت می کند، چیزی که کلیسا باید بشود، چیزی که او کلیسا را مشخص می نماید با غسل روح القدس که این کلام را به انجام می رساند همراه است. اما تحقق یافتن این امر احتیاج به وقت دارد. آفرینش کلیسا توسط کلام و روح القدس به اتمام نخواهد رسید مگر در زمان آخر و این همان چیزی است که در مکاشفه ی یوحنا گفته شده است.

۴ - در مکاشفه ی یوحنا، کلیسا در کمال شکوه خود ظاهر می شود: اورشلیم آسمانی

«دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید چون که آسمان اول و زمین اول درگذشت و دریا دیگر نمی باشد و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می شود حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است. و آوازی بلند از آسمان شنیدم که می گفت: اینک خیمه ی خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قوم های او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود... و بعد از آن، موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود زیرا که چیزهای اول درگذشت» (مکا ۲۱: ۱-۴)... «الحال همه چیز را نو می سازم... من الف و یاء، ابتدا و انتها هستم، من به هر که تشنه باشد از چشمه ی آب حیات مفت خواهم داد» (۶-۵: ۲۱)... «بیا تا عروس منکوحه بره را به تو نشان دهم، آن گاه (فرشته) مرا در روح به کوهی خیلی بلند برد و شهر مقدس اورشلیم را به من نمود که از آسمان از جانب خدا نازل می شود و جلال خدا را دارد و نورش مانند جواهر گران بها» (۲۱: ۹-۱۱)... «و در آن هیچ قدس ندیدم زیرا خداوند، خدای قادر مطلق و بره، قدس آن است و شهر احتیاج ندارد که آفتابی یا ماه آن را روشنایی دهد زیرا که جلال خدا آن را منور می سازد و چراغش بره است» (۲۱: ۲۲-۲۳)... «روح و عروس می گویند: بیا! و هر که می شنود بگوید: بیا! و هر که تشنه است بیاید و هر که خواهش دارد از آب حیات بی قیمت بگیرد» (۲۲: ۱۷)... «بلی به زودی می آیم! آمین بیا ای خداوند عیسا!»

۴- طی آیین نیایش، قبل از خواندن قانون ایمان به صورت دسته جمعی، کشیش برای بیان این امر، که ایمان واحد و محبت واحد است که ما را متحد می سازد با صدای بلند چنین می گوید: «بیاید همدیگر را محبت نمایم تا بتوانیم يك دل اعتراف کنیم...» آن گاه همه دسته جمعی چنین ادامه می دهند: «پدر، پسر و روح القدس، ای تثلیث هم سرشت و تقسیم نشدنی» زیرا فقط محبت و اتحاد بین برادران است که اقرار به تثلیث را امکان پذیر می نماید.

ب- کلیسا، بدن مسیح

سوی حسی رو که نورش را کبست حس را آن نور نیکو صاحبست (مثنوی، دفتر دوم، ۲۹۲)

۱- ابعاد جهانی بدن مسیح رستاخیز کرده

برای وارد شدن در این مبحث باید راه های معمولی اندیشیدن را کنار بگذاریم تا بتوانیم با واقعیتی کاملاً جدید رو به رو شویم: «الحال، همه چیز را نو می سازم» (مکا ۲۱: ۵). این همان چیزی است که پولس قدیس آن را خلقت تازه می نامد (غلا ۶: ۱۵؛ ۲-قرن ۵: ۱۷) «پس چون با مسیح برخیزانیده شدید آن چه را که در بالاست بطلبید در آن جایی که مسیح است به دست راست خدا نشسته. در آن چه بالاست تفکر کنید نه در آن چه بر زمین است» (کول ۳: ۱-۲). بنابراین، خواننده باید در این جا تصور دنیایی را که در آن اشیاء در فضایی قابل قیاس پهلو می قرار می گیرند کنار بگذارد. «با خبر باشید که کسی شما را نرباید به فلسفه و مکر باطل بر حسب تقلید مردم و بر حسب اصول دنیوی و نه بر حسب مسیح» (کول ۲: ۸). موضوع، روانه شدن به سوی «شناخت حقیقی، با احیای خود به صورت خالق خویش» می باشد (کول ۳: ۱۰) «مسیح همه و در همه است» (کول ۳: ۱۱). موضوع این است که ابعاد جهانی مسیح «که در وی از جهت جسم تمامی پری الوهیت ساکن است» (کول ۲: ۹) کشف شود. او که «صورت خدای نادیده است، نخست زاده تمامی آفریدگان زیرا که در او همه چیز آفریده شد، آنچه در آسمان و آن چه در زمین است از چیزهای دیدنی و نادیدنی و تخت ها و سلطنت ها و ریاسات و قوات، همه چیز به وسیله ی او و برای او آفریده شد و او قبل از همه است و در وی همه چیز قیام (هستی) دارد. می بایستی در همه چیز او مقدم شود زیرا خدا رضا بدین داد که تمامی پری در او ساکن شود و این که به وساطت او همه چیز را با خود مصالحه دهد چون که به خون صلیب وی سلامتی و صلح را پدید آورد. بلی به وسیله ی او، خواه آن چه بر زمین و خواه آن چه در آسمان است» (کول ۱: ۱۵-۲۰).



مسلماً لازم بود که پولس با مسیح رستاخیز کرده در راه دمشق^۵ رو به رو شود تا آن شناخت درونی

۵- پولس به وسیله ی نوری عظیم که در اطراف او درخشید از اسب به زمین افکنده شد و او نابینا به زمین افتاد و آواز آن رستاخیز کرده را شنید که به وی می گفت: «ای شائول، ای شائول، چرا بر من جفا می کنی؟». «خداوند تو کیستی؟». «من آن عیسا هستم که تو به او جفا می کنی». (اع ۹: ۱-۱۸؛ ۲۲: ۳-۲۰؛ ۲۶: ۱۲-۱۸).

خارق العاده ی مسیح خداوند را بیابد، مسیحی با بدن رستاخیز شده که دارای ابعاد دنیایی است که او خود خداوندگار و آفریدگار آن بوده و همه چیز در وی هستی دارد، کسی که در همه است، کسی که همه پری در وی ساکن است، کسی که تمام پری الوهیت جسماً در وی ساکن می باشد.

حضرت پولس در رساله ی اول قرنتیان می گوید که بدن رستاخیز کرده « بدن روحانی » است (۱-قرن ۱۵: ۴۴) یعنی بدن سرشار از روح القدس، بدنی که گرچه بر صلیب بود و مدفون شد، از آسمان است (۱-قرن ۱۵: ۴۷)، بدنی فناپذیر و جاودانی که در جلال رستاخیز کرده است بدنی پر جلال! (۱-قرن ۱۵: ۴۳، ۵۳-۵۴).



۲- چگونه کلیسا، می تواند بدن مسیح باشد؟

همین بدن است که پولس قدیس آن را کلیسا می نامد (افس ۱ : ۲۳ ؛ کول ۱ : ۱۸ ؛ ۱-قرن ۱۲ : ۱۳-۲۷). خطا می بود اگر در این عبارت پولس فقط یک مثل می دیدیم در صورتی که منظور سخن وی ورود اسرار آیمیز ایمانداران توسط عمل روح القدس در بدن شخص رستاخیز کرده است، بدنی که دارای ابعاد جهانی می باشد.

خداوند ما عیسا مسیح این امر را در جمله ای از نظر ما می گذرانید که بدن وی محل اجتماع وفاداران وی خواهد بود، همان جمله ای که شاهدان دروغین آن را به هنگام محاکمه وی در مقابل قیافا، به صورت تحریف شده نقل کردند. آنها این سخنان را به وی نسبت دادند: «می توانم معبد خدا را خراب کنم و در سه روز بنا نمایم» (مت ۲۶: ۶۱). یا حتی: «من این معبد ساخته شده به دست را خراب می کنم و در سه روز، دیگری را ناساخته شده ی به دست بنا می کنم» (مر ۱۴: ۵۸).

اما عیسا در حقیقت چنین گفته بود: «این قدس را خراب کنید که در سه روز آن را برپا خواهم

۶- قدس : جایگاه کاهنان در معبد اورشلیم .

نمود» (یو: ۲: ۱۹) انجیل نویس هم چنین اضافه می کند: « لیکن او درباره قدس تن خود سخن می گفت. پس وقتی که از مردگان برخاست شاگردانش را به خاطر آمد که این را بدیشان گفته بود آنگاه به کتاب و به کلامی که عیسا گفته بود ایمان آوردند» (یو: ۲: ۲۱-۲۲). آنچه واقع شد این بود که نه تنها کوشیدند بدن عیسا را با میخکوب کردن وی به صلیب از بین برند بلکه معبد اورشلیم چهار سال بعد توسط لشکریان رومی ویران گردید و از آن به بعد تنها معبد و محل اجتماع «پرستندگان حقیقی پدر» (یو: ۴: ۲۳)، بدن رستاخیز کرده وی گردید.

جوان: همه این چیزها به نظرم مبهم می آید.

پیر: فرض کن، همان طور که پولس قدیس هم در ۱-قرن ۱۲: ۲۰ می گوید چنانچه هر یک از اعضای بدن ما مانند چشم، سر و پاها می توانستند مانند یک شخص زنده حرف بزنند چشم می توانست به دست بگوید: «من به تو احتیاج ندارم» و نیز سر به پاها بگوید: «من به شما احتیاج ندارم». در حالی که همه اعضای بدن به یکدیگر وابسته بوده و هر یک از آنها به دیگر اعضا احتیاج دارد و هنگامی که یک عضو دردمند گردد «سایر اعضا با آن همدرد می گردند» (آیه ۲۶) و همین طور اگر عضوی خوب فعالیت نماید (مانند ریه ها یا قلب) تمام بدن از آن استفاده می کند. ما که در آغوش کلیسا با یکدیگر وابسته هستیم همه مسیح پیوند یافته ایم مثل اعضای تنها یک بدن که به سر متصل هستند. بدین ترتیب هنگامی که تنها یک عضو بدن مرتکب عمل یا فکری شریر بشود - حتی اگر هیچ کس از آن باخبر نباشد - تمام بدن، تمام کلیسا در نتیجه آن ناخوش خواهد بود و برعکس هرگاه تنها یک فرد، در خلوت اتاق خود به فکری خوب نایل آید یا دعایی راستین ادا نماید کلیسا و تمام اعضای آن احساس تندرستی خواهند کرد.

در آغوش کلیسا همه با یکدیگر همبستگی داریم و بدون اینکه خود واقف باشیم بین ما ارتباطی برقرار است. روح القدس در واقع در تمام بدن کلیسا به مانند نفس در بدن انسان در گردش است و به همین دلیل سر بدن یعنی مسیح می تواند تمام اعضای بدن را مشروط بر اینکه هیچ یک از آنها بیمار نباشد به حرکت در آورده آنها را راهنمایی کند. در واقع انسان هنگامی که کار بدی انجام می دهد به یک عضو فلج می ماند که مسیح دیگر به آن دستور نمی دهد و روح القدس از آن گذر نمی نماید. اما هنگامی که به کلام خدا گوش فرا می دهند قوه محرکه سر را دریافت می کنند و از طرف روح القدس به ارتباط در محبت فرا خوانده می شوند. در این موقع ایمانداران با یکدیگر و در عین حال با مسیح خود متحد و سهیم هستند.



«خلاصه تعلیمات رسمی»

در خلاصه ی تعلیمات رسمی کلیسای کاتولیک نوشته شده است:

۱۵۶- چگونه کلیسا تن مسیح می باشد؟

مسیح قربانی و رستاخیز شده از راه روح القدس، ایمان داران را عمیقاً با خود متحد می سازد. بدین گونه آنانی که به مسیح ایمان دارند چون عمیقاً با او متحد شده اند مخصوصاً در راز سپاسگزاری، در مبحث با هم متحد شده، يك تن تشکیل می دهند یعنی کلیسا که اتحادش در گوناگونی اعضا و خدمات خود برپا می شود.

۱۵۷- رأس این تن کیست؟

مسیح «رأس تن یعنی کلیسا می باشد» (کول: ۱۸). کلیسا از او، در او و با او زندگی می کند. مسیح و کلیسا «مسیح کامل» تشکیل می دهند (اگوستین قدیس). «رأس و اعضا، گویا تنها يك شخص عرفانی می باشد» (توماس اگوتیوس)

شمایل ارمنی



این مینیاتور در انجیلی دست نویس کلیسای ارمنی به تصویر کشیده شده است.

جوان: شمایی که در این جا می بینم به نظر تعجب آور است که آیا شمایل نزول روح است یا شمایل صعود عیسا؟



پیر: یا این یا آن؟ یا هر دو؟



جوان: اما ما بین صعود عیسا و نزول روح القدس، طبق اعمال رسولان ده روز فاصله بوده، پس این شمایل چه معنایی دارد و چه ارتباطی با مشارکت کلیسا با عیسا که فعلاً بحث ما در این فصل می باشد؟



پیر: آخرین جمله ای که عیسا مسیح در انجیل متی قول می دهد این بود: «اینک من هر روزه تا انقضای عالم با شما می باشم. آمین» (مت ۲۸: ۲۰). و واقعاً در این شمایل روشن است که مسیح بعد از صعود به جلال رسیده، ضمناً در صمیمیت با شاگردانش هست، البته توسط روح القدس. همان طور که یحیای تعمید دهنده، بعد از این که روح القدس را دید که بر عیسا آمد و ماند، در نتیجه شهادت داد که «اوست که در روح القدس تعمید می دهد.» (یو ۱: ۳۳)، که در این جمله اصالت مأموریت و ژرف ترین آن بیان شده است.



جوان: ولی گفته شده بود که پدر قدوس که سرچشمه ی همه است او روح القدس می دهد و در این شمایل عیسا و روح القدس را می بینم، اما پدر کجاست؟



پیر: مگر تو هم چون فیلیپس رسول نیستی که به عیسا گفته بود: پدر را به ما نشان ده. اولاً، روح القدس را نمی بینی، بلکه فقط نشانه هایی از او به صورت کبوتر و شعله های آتشین، اما چرا روح القدس را نمی بینی؟ اگر مسیح داماد ما، در برابر ما می باشد، روح القدس در درون قلب ما عمل می کند.



دوماً، درباره ی پدر قدوس، آیا تو مثل فیلیپس رسول شده ای که می گفت: «پدر را به ما نشان ده که برای ما کافی است» (یو ۱۴: ۸). و عیسا در جواب او اعلام کرد: «...هر کس من را دیده، پدر را دیده است.» چگونه می توانید بگویید: «پدر را نشان ده...» (یو ۱۴: ۹).

اما درباره ی جواب سؤال باید تأکید کرد که پدر قدوس، یکتا سرچشمه ی همه چیز است و او روح القدس را می فرستد. خود عیسا فرمود: «پسر از خود هیچ نمی تواند کرد، مگر آن که ببند آن چه که پدر به عمل آرد؛ زیرا که آن چه او می کند، هم چنین پسر نیز می کند. زیرا که پدر، پسر را دوست می دارد و هر آن چه خود می کند، به او می نماید...» (یو ۵: ۱۹-۲۰)، و مخصوصاً در ارتباط با فرستادن روح القدس، عیسا به شاگردانش قول داده بود «من از پدر درخواست می کنم و مدافع دیگری

به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند، یعنی روح راستی...» (یو ۱۴:۱۶). بنابراین، عیسا همیشه نزد پدر، زنده است تا برای ما استغاثه کند (عبر ۷:۲۵)، و چون با پدر در مشارکت کامل هست در فرستادن روح القدس همکاری می‌کند. در اسم یکتا پسر، پدر روح القدس را می‌فرستد (یو ۱۴:۲۶).

ولی شمایل را با دقت بنگرید البته از قسمت بالا شروع کنید. آسمان را باز شده می‌بینیم البته در ارتباط با زمان صعود (اع ۱:۹). ولی در واقع این راز با تن‌گیری یکتا پسر خدا (لو ۲:۱۳-۴) و تعمید او (لو ۳:۲۱-۲۲) روع شده بود و امروز نیز حقیقت دارد، طبق قول عیسا به نتانائیل: «آمین، آمین به شما می‌گویم که از کنون، آسمان را گشوده و فرستادگان خدا را که بر پسر انسان، صعود و نزول می‌کنند، خواهید دید» (یو ۱:۵۱). عیسا با دست راستش برکت می‌دهد که البته بهترین برکت خدا، نزول روح القدس می‌باشد. و با دست چپ او، کتاب بسته که به احتمال قوی به معنی اتمام تاریخ دنیا و معنی آن که توسط او بر ما آشکار شده است (مکا ۵:۱-۱۰). و در اطراف قسمت فوقانی او گل شکفته شده و میوه جدید را می‌بینیم در ارتباط با خلقت نوین و زندگی نوینی که روح القدس منتقل می‌سازد (حزق ۴۷:۱۲؛ مکا ۲۲:۲).

جوان: واقعاً، تعمق کلیسا که این شمایل را بیان می‌نماید، بسیار عمیق است ولی باز سؤال اول خود را تکرار می‌نمایم که این موضوع چه ارتباطی دارد با مشارکت شاگردان با عیسا مسیح؟

پیر: به قسمت پایین بنگریم و با دقت حرکات رسولان را ببینیم. کلاً حرکات بسیار مشابهی دارند، چون توسط روح القدس در اتحاد جمع شده اند. چشم به بالا دوخته، همه ایشان عیسا مسیح را می‌نگرند همان طور که عیسا قول داده بود «بعد از اندکی دنیا مرا دیگر نخواهد دید، ولی شما من را خواهید دید، زیرا زنده ام و شما نیز زیست خواهید کرد» (یو ۱۴:۱۹). و ما نیز با چشم دل توسط ایمان در این مشارکت وارد شده، او را زنده می‌بینیم: «او را که اندکی از فرشتگان کمتر شد، می‌بینیم یعنی عیسا را به زحمت مدت تاج جلال و اکرام بر سر وی نهاده شد...» (عبر ۲:۹).

ضمناً رسولان، او را که در جلال است نشان می‌دهند، و طبق مأموریتی که عیسا به ایشان داده بود: شهادت می‌دهند: «بروید و همه امت‌ها را شاگرد سازید» (مت ۲۸:۱۹). «چون مدافع که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم، آید، یعنی روح راستی که از پدر صادر می‌گردد، بر من شهادت خواهد داد...» (یو ۱۶:۲۶-۲۷).

اما توجه کردید که اگر رسولان، چشم خود را بر روی عیسا بسته، اما خود عیسا و همچنین حضرت مریم

بر ما می نگرد و هم چنین مادرش حضرت مریم، گویا هر دو ما را دعوت می کنند که در این راز مشارکت توسط روح القدس شریک شویم.

اما حضرت مریم، در وسط و گویا بسیار بلندتر از شاگردان در میان ایستاده، گویا در میان شاگردان ولی از همه مهم تر می باشد و چون روح القدس به صورت آتش بر شاگردان نازل شده تا آنان را کاملاً پاک کند، بر حضرت مریم به صورت کبوتر، هم چون بر مسیح در زمان تعمید، نازل شد و حتی بعضی از رسولان گویا با دست او را نشان می دهند.

جوان: چرا حضرت مریم این قدر اهمیت دارد، مگر تو خودت اکنون نگفتی که او یکی از شاگردان



عیسا بوده و هست؟

پیر: البته مریم عذرا یکی از ماست و بهترین شاگردان عیسا بوده و هست، اما به کدام شاگرد از طرف خدا، فرشته گفت: «تو سرشار از نعمتی و خداوند با توست» (لوقا: ۲۸)، ادامه داد «روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت تعالی بر سایه خود افکند، از آن جهت مولود قدوس، پسر خدا خوانده خواهد شد» (لوقا: ۳۵) بنابراین، با ایصابات همه شاگردان عیسا به او اعلام کرده می گویند: «خوشا به حال او که ایمان آورد» (لوقا: ۴۵).



بنابراین، برای همه ی کلیساهای قدیم، حضرت مریم در میان شاگردان اهمیت بسزایی دارد و او را مادر همه ی شاگردانی که عیسا آنان را محبت می کند (یوحنا: ۱۹: ۲۷). و در شمایل می بینیم که دست ها را گشوده و برای ما دعا می کند.

جوان: ولی به چه دلیل چهره ی او تیره شده است؟

پیر: به احتمال قوی، همان طور که در شمایل های مختلف دیگر می بینیم، شاگردان که به او عشق و محبت داشتند و مرتب او را می بوسیدند و او را به عنوان کسی که راز کلیسا را به کمال رسانده، می دیدند و ما نیز در این مشارکت دعوت شده ایم.



۳- نان قربانی مقدس، بدن مسیح، سازنده ی کلیسا

این راز متحیر کننده تبدیل به واقعیت شده و از طریق راز مقدس سپاسگزاری، جزئی از زندگی ما می شود. عهد جدید در حقیقت معادله ی دو گانه ای را برای ما مکشوف می دارد یعنی:

نان مقدس = بدن مسیح = کلیسا.

بدن مسیح در عین حال که کلیساست نان زنده ای می باشد که از آسمان نازل شده

است (یو:۶:۵۱)، «نانی که به جهان حیات می بخشید» (۳۳:۶)... این «نان حیات» (۳۵:۶)... «نانی که از آسمان نازل شد تا هر که از آن بخورد نمیرد» (۵۰:۶)، نانی که عیسا در شب قبل از مرگ به شاگردان خود داده، چنین گفت: «بگیرید و بخورید این بدن من است که برای بخشش گناهان شما پاره می شود» (مت:۲۶:۲۶).

فقط با خوردن این نان یعنی بدن مسیح می توان دریافت که چگونه کلیسا بدن مسیح است. با سهیم شدن در این نان و شراب یعنی سهیم شدن در راز بدن و خون مسیح ایمانداران تبدیل به بدن مسیح می شده، کلیسا می شوند ایرنیوس قدیس این حقیقت اسرارآمیز را با یک تصویر مشخص می نماید، او می گوید: آب، ذرات آرد را دور هم جمع می نماید تا یک بدن یعنی بدن مسیح را به وجود بیاورند. شام آخر و آیین نیایش عبارتند از آزمایشگاه کلیسا است. در آنجا خدای پدر با دو دست خود یعنی کلام و روح، مجمع فرزندان خود و مجمع شرکت کنندگان در راز نان و شراب را عمل می آورد تا از آن نانی یکتا یعنی بدن مسیح یا کلیسا را به وجود آورد. این همان چیزی است که در رساله به افسسیان (۲:۱۹-۲۲) به طرز دیگری برای ما گفته شده رسولان و انبیا بنا شده اید که خود عیسا مسیح سنگ زاویه است که در وی تمامی عمارت با هم مرتب شده به هیكل مقدس در خداوند نمو می کند و در وی شما نیز با هم بنا کرده می شوید تا در روح مسکن خدا شوید». کلیسا عبارت از همین مجمع ایمانداران است که از کلام خدا و نان مقدس تغذیه می شود، مجمعی که روح القدس از روز پنطیکاست به دیدار آن رفته و آن را زنده نگه می دارد تا از آن بدنی یگانه که عیسا آن را سر و ایمانداران اعضای آن باشند تشکیل دهد (۱- قرن ۱۲: ۱۳-۲۷؛ کول: ۱: ۱۸؛ افس: ۱: ۲۲-۲۳).

نتیجه: آیین سپاسگزاری، شراکت کلیسا را با عیسا برپا می کنند:

در اولین گزارش کار گروه مشترک کاتولیک و ارتدکس که در مونیخ در سال ۱۹۸۲ برگزار شد به این عنوان اعلام شده «راز کلیسا و آیین سپاسگزاری در نور سه گانه اقدس» نوشته شده: «آیین سپاسگزاری کلیسای محلی نشان می دهد چگونه «مشارکت» *kononia* در کلیسایی که این آیین اجرا می کند به تحقق می رسد».

مشارکت کلیسایی در مشارکت نان مقدس اظهار و تجربه می شود این آیین با هم مشارکت با زندگی ابدی خدای سه گانه و در ارتباط با همه ی جماعت ایمانداران به عنوان اعضای یگانه ی بدن مسیح برگزار می شوند. (ر. ک. ۱- قرن ۱۰: ۱۷).

سؤال برای تعمق بیشتر:

۱- در این فصل دو تعریف از کلیسا داده شده، یکی کلیسا تن مسیح و دیگری کلیسا عروس مسیح است، چگونه این دو تعریف مکمل یک دیگر باشند؟ کدام یک از این دو را بهتر می پسندید؟ چرا؟

کتاب برای مطالعه بیشتر:

- ۱- قوم خدا= جورج تاوارد
- ۲- عهد جدید و کلیسا= توماس شرایدز
- ۳- راز کلیسا= جان شلیتن

در نتیجه ی این بحث می توان نتیجه گرفت که با در نظر گرفتن توضیحات پدران کلیسا، این مشارکت که میوه ی روح القدس است دارای سه جایگاه می باشد:

- ۱- قلب ایماندار به عنوان مشارکت شخصی با خدا، توسط روح القدس. چون همان طور که دیدیم این قلب معبد روح القدس می باشد که در دل ما زمزمه می کند «ای پدر» (روم ۸: ۱۵).
- ۲- کلیسا که به عنوان کاروان به سوی ملکوت با راهنمایی روح القدس و حضور مسیح گام بر می دارد.
- ۳- جماعت مقدسینی که چون به هدف رسیده اند در آیین ملکوت با فرشتگان خدا را ستایش می کنند (مکا ۷: ۹-۱۷).

فصل ششم راز قربانی مقدس: آیین سپاس

قسمت اول: منشأ، بنیانگذاری و معنای آن

غم نخور از دیده کان عیساتر است چپ مرو تا بخشدت در خم راست

عیسا روح تو با تو حاضر است نصرت از وی خواه که خوش ناصر است (مثنوی، دفتر دوم، ۴۵۲-۴۵۱)

در فصل قبل دیدیم که نان قربانی مقدس که بدن مسیح است کلیسا را تغذیه نموده و خود کلیسا را تبدیل به بدن مسیح می نماید. حال وقت آن رسیده که این فصل ویژه را به موضوع راز قربانی مقدس که بارها به آن اشاره شده اختصاص دهیم^۱. اما برای درک بیشتر این فصل در باب راز قربانی مقدس که نقطه مرکزی زندگی مسیحیت می باشد بهتر است قبلاً متونی را که در پاورقی این صفحه ذکر شده اند مطالعه کنیم.

اسرائیلیان قدیم را رسم بر این بود که با نیایش (BERAKOTH) (ترا مبارک می خوانیم ای خداوند) عید «برکات»^۲ را جشن بگیرند تا بدین سان مراتب سپاسگزاری خود را نسبت به خدا برای تمام نعمت های او ابراز دارند. هدف اساسی خادمین خدای قادر مطلق از برگزاری این برکات، قدردانی از عطایای الهی و تکریم خاطره ی این عطایا همراه با حس قدردانی، شکرگزاری و اظهار امتنان (که لغت یونانی آن اوکاریستیا است) می باشد. به وسیله ی همین شکرگزاری مداوم است که انسان کار آفریدگار را بازشناخته و مراتب قدردانی خود را بیان



۱- ر. ک به بخش اول، فصل سوم؛ بخش سوم، فصل دوم؛ بخش چهارم، فصل پنجم؛ بخش پنجم، فصل دوم، (عشای مقدس)، (وداع)، (خیانت یهودا)، فصل سوم (ظهور مسیح بر بطرس).

۲- «برکات» کلمه ای است عبری.

نموده به نام تمام آفرینش، جلال او را به او «بر می گرداند». انسان که ضمیر آگاه خلقت است با این حالت سپاسگزاری مداوم پیوند متحد کننده ی خلقت و خالق را بازشناخته مراتب قدردانی خود را ابراز می دارد و به وسیله همین یادآوری حق شناسانه، جریان محبتی را که بین آفریدگار و خلقتش وجود دارد محفوظ داشته از این طریق هم آهنگی عالم را استوار می سازد.

پس مسیح در شامگاه پنج شنبه ی مقدس چنین آیین «برکتی» را با جلوس خود بر سفره ی شاگردان برگزار نمود. این موضوع پس از خواندن روایت لوقای قدیس (۲۲: ۱۷-۲۰) و مقایسه آن با مراسم برکت غذای یهودی که در کتاب میشنا^۳ تشریح شده به وضوح روشن می شود.

این مراسم در ابتدای صرف غذا با گفتن: «خجسته باد خداوند ما خدا، مالک قرون که این میوه ی تاک را به ما می دهی.»

پیاله برای بار اول برکت داده می شود تا همه از آن بنوشند. به همین دلیل عیسا پیاله را برای اولین بار (آیه ۱۸) برداشته می گوید «تا ملکوت خدا نیاید از میوه ی تاک دیگر نخواهم نوشید» (آیه ۱۸). که در اینجا شراب نوین اشاره ای به روح القدس می باشد.

چنان چه خدمتکاری حضور نداشت جوان ترین عضو خانواده کوزه ای آب می آورد تا پیر خانواده دست هایش را بشوید و این همان چیزی بود که یوحنا ی قدیس، جوان ترین رسولان انجام داد اما عیسا کوزه را از دست وی گرفته شروع به شستن پاهای رسولان خود کرد^۴ (یو ۱۳: ۷-۱۷).

سپس پیر خانواده یهودی نان را بر می داشت و آن را پاره کرده می گفت: «سپاس باد خداوند ما خدا، پادشاه قرون که نان را از زمین به وجود می آورد، خدای را سپاس گوئیم که ما را از پری خود تغذیه می نماید». در همین جاست که عیسا «نان را گرفته سپاسگزاری کرده و پاره کرده و به ایشان داد و گفت: این تن من است که برای شما داده می شود، این را به یاد من به جای آرید» (لو ۱۹: ۲۲). پس عیسا حرکت سنتی پیر خانواده یهودی را تکرار می کند ولی با مشخص کردن نان به عنوان بدنی که بر روی صلیب به خاطر زندگی دنیا عطا خواهد شد مفهوم کاملاً جدیدی به این مراسم می بخشد.

بعد از شام، پیر خانواده، پیاله را برای بار دوم برداشته آن را برکت می داد و به همین سبب عیسا «بعد از شام همین کار را انجام داد» یعنی پیاله را برای بار دوم گرفت و گفت: «این پیاله عهد جدید در خون من که برای شما ریخته می شود» (آیه ی ۲۰). به این ترتیب، دو بار برکت دادن پیاله که فقط لوقای قدیس آن را ذکر می کند روشن می شود؛ ولی عیسا بار دیگر با نامیدن خون خود به عنوان شراب به این برکت دادن ها مفهوم جدیدی می بخشد، خونی که فردای آن شب بر صلیب ریخته خواهد شد و به این طریق عهد جدیدی را بین خدا و انسان ها مهور خواهد ساخت.^۵

۳- نام کتاب مجموعه دعاها ی یهودی (ر. ک کتاب بهار آیین نیایش، صفحه ۱۳-۳۴).

۴- ر. ک بخش پنجم، فصل دوم (شام آخر).

۵- ر. ک بخش پنجم، فصل دوم (شستن پای شاگردان).

پولس قدیس روایت لوقا را در اول قرن‌تینان ۱۱:۲۳-۲۶ با افزودن جمله ای چنین تکمیل می نماید: «هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید موت خداوند را اعلام می نمایید تا هنگامی که باز آییم».

پس، برکت دادن غذا از راه تقدیم تشکرآمیز نان و شراب به خدایی که خود آنها را عطا کرده بود با تقدیم عیسا در فردای آن شب یعنی جمعه مقدس همراه بود، تقدیم بدن و خون بر صلیب که به انعقاد عهد جدید بین خدا و قومش از طریق قربانی عیسا برای بخشش گناهان خواهد انجامید. «این را به یاد بود من به جا آرید... تا هنگامی که باز آییم» پس می بینیم که برکت غذا همراه با تقدیم پر از شکرگزاری نان و شراب به خدایی که آن را به ما داده بود، به تقدیم قربانی تن و خون عیسا که بر صلیب روز جمعه ی مقدس و هم چنین با بستن عهد نوینی مابین خدا و قوم خویش توسط این قربانی مسیح، جهت بخشایش گناهان ما با هم مشترک شده است. عیسا می گوید: «این را به یاد من انجام دهید تا روزی که دوباره خواهم آمد». از این به بعد برگزاری این شام با یادآوری حاکی از حق شناسی مرگ و رستاخیز نجات دهنده ی ما که قوم خود را به سرزمین موعود یعنی ملکوت خویش وارد خواهد نمود مرتبط خواهد بود. از زمان رستاخیز مسیح تا بازگشت او ما خاطره ی تمام اعمال نجات بخش وی را از روز رنج و مرگش تا بازگشت پرجلال به وسیله ی برگزاری این شام گرامی می داریم. ولی این گرامی داشت یا ذکر، که لغت عبری آن «ذکرون» است تنها یادآوری یک خاطره و یک تفکر محض نیست بلکه سهم شدن و شراکت دسته جمعی در «یادآوری» رویدادهای نجات بخش مرگ، قبر، رستاخیز، صعود، جلوس به دست راست پدر و بازگشت خداوند که اهمیت جاودانی دارند می باشد. این رویدادها که در زمان معینی از تاریخ اتفاق افتاده اند انسان های همه ی دوران ها را نجات می دهند و زمانی که ما این رویدادها را در یاد بود آیین سپاسگزاری یادآوری می کنیم از دایره ی زمان خارج می شویم تا در حرکت جاودانی پسر خدا که برای راهنمایی قومش به سوی ملکوتش از میان قوم خود گذر می کند شرکت نماییم.

به وسیله ی کار روح القدس، یادآوری یا انجام مراسمی در برهه ای از زمان به صورت سهم شدن و مشارکت در حرکت جاودانی پسر در می آید چون در واقع روح القدس «آنچه را که عیسا گفت به یاد ما می آورد» (یو ۱۴:۲۶)... «بر او شهادت می دهد» (۱۵:۲۶)، «از آن چه آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد» (۱۶:۱۴). بنابراین، توسط روح القدس است که انجام این مراسم تبدیل به مشارکت و سهم شدن می شود.

اکنون اهمیت آیین نیایش را می توان به خوبی درک نمود. هر آن چه مسیح در آن زمان برای انسان ها انجام داد، در زمان حال نیز انجام می دهد و در آینده نیز انجام خواهد داد توسط این آیین به ما می رسد و این آیین محل راستین «ملاقات ما با عیسای نجات دهنده است». طی این آیین است که - در عین انتظار



ضیافت ملکوت - جشن عروسی عیسا و عرووش برگزار می شود. طی این آیین ما با شرکت در راز خون و بدن عیسا به همراهی برادران خود در راز کلیسا شرکت نموده با دریافت بدن و خون عیسا رستاخیز کرده در راز بدن او داخل شده به تعمق در رستاخیز وی می پردازیم.

همه ی اینها را با مطالعه ی جزئیات برگزاری آیین نیایش بهتر درک خواهیم نمود ولی واضح است که شرکت در راز نان و شراب، راز محبتی است که بیش از آن چه خودش را به ما بفهماند در ما زندگی می کند و البته شرکت در خود آیین با اهمیت تر از توصیف آن می باشد.

« خلاصه ی تعلیمات رسمی »

در کتاب خلاصه ی تعلیمات کلیسای کاتولیک چنین نوشته شده است:

راز آیین سپاسگزاری:

۲۷۱- راز سپاسگزاری چیست؟

راز سپاسگزاری، خود قربانی تن و خون خداوند عیسا می باشد که آن را برپا کرد برای این که طول قرون تا بازگشت پرجلال او قربانی صلیب را جاودان سازد و بدین ترتیب یادبود مرگ و رستاخیزش را به کلیسای خود واگذار کرد. راز سپاسگزاری نشانه ی اتحاد، پیوند محبت و شام گذر که در آن ایمان داران مسیح را می پذیرند و سرشار از راز فیض می گردند و ضمانت زندگی ابدی را به ایشان داده می شود.

۲۷۲- در چه زمانی مسیح راز سپاسگزاری را برپا کرده است؟

روز پنج شنبه ی مقدس « شنبی که او تسلیم می شد » (۱ قرن ۱۱: ۳) چون با رسولانش آخرین شام را جشن می گرفت این راز را برپا کرد.

۲۷۳- چگونه این راز را برپا کرد؟

چون در بالاخانه شاگردانش را جمع کرده بود، « عیسا خداوند در شنبی که او را تسلیم کردند نان را گرفت و شکر نموده، پاره کرد و گفت: « بگیری و بخورید، این است بدن من که برای شما پاره می شود. این را به یادگاری من به جا آرید. » و هم چنین پیاله را نیز بعد از شام و گفت: « این پیاله عهد جدید است در خون من، هرگاه این را بنوشید به یادگاری من زیرا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید موت خداوند را ظاهر می نمایید تا هنگامی که باز آید. » (۱ قرن ۱۱: ۲۳-۲۶؛ ر.ک لو ۲۲: ۱۴-۲۰).

۲۷۴- در زندگی کلیسا راز سپاسگزاری چه اهمیتی دارد؟

این راز سرچشمه و قلم زندگی مسیحی می باشد، در این راز عمل تقدیس خدا در ارتباط با ما و پرستشی که نسبت به او انجام می دهیم به اوج می رسند. این راز تمام گنجینه روحانی کلیسا را دربر دارد یعنی خود عیسا که گذر ما (از این دنیا به سوی پدر) می باشد، مشارکت در زندگی الهی و اتحاد قوم خدا در این راز بیان شده و به تحقق می رسد، از راه برپا کردن این آیین از قبل در آیین آسمانی متحد شده و پیشاپیش در زندگی ابدی مشارکت می نمایم.

۲۷۵- چگونه این دنیا را راز می نامند؟

ارزش بی انتهای این راز با اسامی مختلف که دیدگاه های خاص را اعلام می کنند، آشکار می گردد. این اسامی به کار برده می شود: سپاسگزاری، شام خداوند، تقسیم نان، آیین سپاسگزاری، یادبود در رنج و مرگ، مرگ و رستاخیز خداوند ما، قربانی مقدس، آیین مقدس و الاهی، رازهای مقدس، راز مقدس قربانگاه، مشارکت.

۲۷۶- در طرح الاهی نجات، این راز چه جایگاهی دارد؟

در عهد قدیم، این راز مخصوصاً توسط شام عید پسخا «گذر» از پیش نشان داده شده است، شامی که یهودیان هر سال با نان فطیر به یادبود عزیمت فوری و آزاد کننده از مصر برپا می کنند. عیسا در تعلیماتش این راز را از قبل اعلام کرده و آن را با جشن آخرین شام عید گذر همراه با رسولاتش برپا کرد. چون خداوند فرمود: «آن را به یاد من انجام دهید» (۱قرن ۱۱: ۲۴)، با وفاداری کلیسا همیشه و مخصوصاً در روز یکشنبه یعنی در روز رستاخیز عیسا، راز سپاسگزاری را برپا می کند.

۲۷۷- چگونه آیین سپاسگزاری برپا می شود؟

در دو قسمت بزرگ که تنها يك آیین تشکیل می شوند برپا می شود: یعنی آیین سخن خدا با اعلام و تفسیر آن و آنافورا (تقدیم قربانی) که آوردن نان و شراب، نیایش، همراه با کلمات تقدیس کننده عیسا، طلب روح القدس و مشارکت در بدن و خون مسیح را دربر دارد.

۲۷۸- خادم راز سپاسگزاری چه کسی می باشد؟

کاهن (اسقف یا کشیش) است که به صورت معتبر تقدیس شده و در شخص خود عیسا که رأس کلیساست و به نام کلیسا این آیین را برپا می کند.

۲۷۹- عناصر اساسی و الزامی برای راز سپاسگزاری کدام می باشند؟

نان گندم، شراب انگور می باشند.

۲۸۰- از چه دیدگاهی راز سپاسگزاری، یادبود قربانی مسیح می باشد؟

راز سپاسگزاری بدین معنی یادبود می باشد که مسیح، قربانی را يك بار برای همیشه بر صلیب جهت نجات بشریت به پدرش تقدیم کرده و راز سپاسگزاری، این قربانی را موجود و حاضر می سازد. خصلت قربانی بودن این راز در خود کلام مسیح در شام آخر متجلی است که گفت: «این تن من است که برای شما تسلیم می شود» (این جام، عهد جدید در خون من که برای شما ریخته می شود هست) (لوقا ۱۹: ۳۰-۳۱). قربانی صلیب و قربانی راز سپاسگزاری، تنها يك قربانی هستند که در آن، قریه و شخصی که آن را تقدیم می کند یکی هستند. تنها طرز تقدیم آن فرق می کند. قربانی بر صلیب خونین بوده و در راز سپاسگزاری خونین نمی باشد.

۲۸۱- چگونه کلیسا در قربانی راز سپاسگزاری شریک می شود؟

در راز سپاسگزاری، قربانی مسیح قربانی اعضای تن او نیز می شوند. زندگی ایمانداران، تمجید و نیایش و کار آنان با زندگی مسیح متحد می شوند. به عنوان قربانی، راز سپاسگزاری برای همه ایمانداران، برای زندگان و مردگان، جهت جبران گناهان همه ی انسان ها، تا از خدا موهبت روحانی و دنیوی را بدست آورند نیز تقدیم می شود. علاوه بر این، کلیسای آسمانی در تقدیم مسیح حاضر است.

۲۸۲- چگونه عیسا در راز سپاسگزاری حاضر است؟

عیسای مسیح در این راز به صورت واحد و بی نظیر حاضر است. در واقع به صورت حقیقی و واقعی و جوهری با تن و خون و با جان و الوهیت خود حاضر است، بنابراین در راز سپاسگزاری، مسیح کامل یعنی هم خدا و هم انسان رازگونه در زیر شکل دیدنی نان و شراب، مسیح کامل یعنی خدا و هم انسان حاضر است.

۲۸۳- استحالۀ ی جوهر (دگرگونی جوهر) چه معنایی دارد؟

استحالۀ ی جوهر، معنی دگرگون شدن تمام جوهر نان به جوهر تن مسیح و تمام جوهر شراب به جوهر خون او می باشد. این تبدیل در طول نیایش سپاسگزاری توسط تأثیر کلام مسیح و نفوذ روح القدس انجام می شود. البته صورت ظاهری نان و شراب یعنی «عناصر سپاسگزاری» تغییر نمی یابد.

۲۸۴- آیا پاره کردن نان، مسیح را تقسیم می نماید؟

پاره کردن نان، مسیح را تقسیم نمی کند. او در هر عنصر سپاسگزاری و هر پاره آن کاملاً و تماماً حضور دارد.

۲۸۵- تا به کی حضور مسیح در عناصر سپاسگزاری باقی می ماند؟

مادامی که عناصر سپاسگزاری باقی می ماند حضور او دوام دارد.

۲۸۶- چه نوع پرستشی به راز سپاسگزاری باید انجام شود؟

باید آن را همان پرستشی انجام می شود که تنها مخصوص خداست، خواه در طول آیین سپاسگزاری، خواه در بیرون از آن. در واقع، کلیسا تن مسیح را به صورت نان تقدیس شده، با دقت تمام نگهداری می کند و آن را به مریضان و اشخاصی که نمی توانند در آیین سپاسگزاری شرکت کنند می دهند. آن نان تقدیس شده را جهت پرستش باشکوه ایمان داران اظهار می نماید و با گروه با تجلیل آن را بر گرد ساختمان کلیسا می چرخند و ایمان داران را دعوت به بازدید و پرستش این راز قدوس را که در گنجینه خاص محفوظ شده است می کند.

۲۸۷- چگونه آیین سپاسگزاری، شام عید می باشد؟

آیین سپاسگزاری، شام عید گذر هست چون مسیح که به صورت راز، گذر خود به سوی پدر انجام می دهد، تن و خون خود را تقدیم شده به صورت خوردنی و نوشیدنی به ما می دهد، در قربانی خود، ما را به خودش و در بین خودمان متحد می سازد.

۲۸۸- میز قربانگاه چه معنایی دارد؟

میز قربانگاه، نماد خود مسیح می باشد که به عنوان قربانی تقدیم شده (قربانگاه در ارتباط با قربانی صلیب) و به عنوان خوراک آسمانی که به ما داده می شود (میز قربانی در ارتباط با سفره شام آخر) حاضر می باشد.

۲۸۹- در چه مواقعی کلیسا ایمان داران را ملزم می کند که در آیین سپاسگزاری شرکت کنند؟

کلیسا ایمان داران را ملزم می کند که بکشنبه ها و اعیاد مهم در آیین سپاسگزاری شرکت کنند و توصیه می کند که ایام دیگری در این راز شریک شوند.

۲۹۰- در چه مواقعی باید نان مقدس را پذیرفت؟

کلیسا به تعمیم یافتگان توصیه می کند هر زمان که در آیین سپاسگزاری شرکت می کنند، نان مقدس را با آمادگی لازم بپذیرند و آنان را ملزم می کند که حداقل در ایام عید رستاخیز مسیح، آن را بپذیرند.

۲۹۱- برای پذیرفتن نان مقدس چه آمادگی هایی لازم است؟

برای پذیرفتن نان مقدس باید کاملاً با کلیسای کاتولیک مشارکت داشته باشد و در وضعیت فیض بسر برد، یعنی بدون آگاهی وجدان که مرتکب گناه سنگین شده باشد. کسی که آگاهی دارد که گناهی سنگین مرتکب شده باید قبل از پذیرفتن نان مقدس، در راز اعتراف و آشتی به او بخشش داده شده باشد. علاوه بر این، شخص باید روحیه ی سرشار از سکوت و دعا و روزه ای که کلیسا می خواهد، انجام داده باشد و رفتار شایسته (حرکات و لباس) به عنوان نشانه ای از احترام به مسیح داشته باشد.

۲۹۲- ثمرات پذیرایی نان مقدس کدام می باشند؟

نان مقدس، اتحاد ما با مسیح و به کلیسایش را عمیق تر می سازد. زندگی در فیض که در راز تعمیم و تثبیت روح القدس پذیرفته ایم، حفظ کرده و احیا می کند و محبت نسبت به هموعان را نیز افزایش می دهد، چون ما را در محبت استوارتر می سازد گناهان سبک را پاک کرده و در آینده ما را از مرتکب شدن گناه سنگین برحذر می دارد.

۲۹۳- در چه مواقعی می توان نان مقدس را به مسیحیان غیرکاتولیک داد؟

خادمان کاتولیک اجازه دارند به مسیحیان کلیساهای شرق که هنوز کاملاً با کلیسای کاتولیک مشارکت ندارند ولی با آمادگی لازم، آزادانه آن را می خواهند، نان مقدس را بدهند. اما درباره ی اعضای جماعت های کلیساهای دیگر، خادمان کاتولیک اجازه دارند به تعمید یافتگان که به خاطر ضروریات مهم آزادانه آن را می طلبند، بدهند اگر آمادگی لازم را داشته باشند و ایمان کلیسای کاتولیک را درباره ی این راز ابراز نمایند.

۲۹۴- چرا آیین سپاسگزاری «تضمینی» برای جلال آینده می باشد؟

زیرا راز سپاسگزاری از تمام فیض و برکات آسمانی ما را لبریز کرده و برای گام نهادن در این زندگی به ما قدرت می دهد و اشتیاق ما نسبت به زندگی ابدی را در قلب مان عمیق ساخته و از قبل ما را به عیسیای مسیح که در جلال به دست راست پدر نشسته و هم چنین به کلیسا در آسمان یعنی به مریم عذرا و تمام قدیسین ما را متحد می سازد. «در آیین سپاسگزاری، یک نان پاره می کنیم که داروی جاودانگی است، پادزهری که فیریم بلکه در عیسیای مسیح تا ابد زندگی کنیم» (ایگناسیوس، اسقف انطاکیه).

تبصره = این راز به اسامی مختلف معروف است:

- عشاء ربانی
- آیین سپاسگزاری
- شام آخر
- شام خداوند
- نان مقدس
- قربانی مقدس
- نماز کلیسا

البته هر کدام از این اسامی، به یکی از معانی این راز عمیق اشاره می کند.

قسمت دوم

ترتیب برگزاری آیین نیایش در کلیساهای محلی مختلف

کهربای فکر و هر آواز او لذت الهام و وحی و راز او (مثنوی، دفتر اول، ۱۴۰۸)

از زمانی که شاگردان پس از پنطیکاست «نسبت به تعلیمات رسولان و مشارکت برادرانه در قربانی مقدس و دعا و پاره کردن نان، وفاداری نشان داده اند» کلیسای مسیح هرگز از برگزاری مراسم یادآوری تعلیمات رسولان و پاره کردن نان و دعا در اجتماع برادرانه در هر یکشنبه که یادبود رستاخیز و روز خداوند ما می باشد فروگذاری نکرده و این همان چیزی است که به طور رایج «آیین نیایش الاهی» نامیده می شود.

گرچه برگزاری این آیین نیایش نسبت به سنت های محلی صور بسیار مختلفی به خود می گیرد ولی همیشه و در همه جا با یک قالب معین تطابق دارد. از قرائن چنین برمی آید که این آیین نیایش از سنت رسولی ناشی می شود بدین معنا که طرز عمل رسولان مأخذ عملکرد عمومی تمام کلیساهای محلی شده است. ما در نمایاندن همین طرح رسولی که در تمام آیین کلیساهای قدیم و از آغاز تا به امروز مشاهده می شود سعی و کوشش خواهیم نمود.

برای آگاهی بیشتر از نوع نمازهایی را که در ایران برگزار می شود در این باب اشاره ای به آیین آدای و ماری که امروز در کشور در کلیسای شرق، شرق آشور، و کلدانی کاتولیک برگزار می شود هم چنین هیپولیتوس رومی که امروز که در کلیسای غربی کاتولیک لاتین و اسقفی به کار برده می شود اشاره شده است. اما در تمام آیین های مختلف کلیساهای محلی، با قسمتی مسلماً به آیین کلام خدا شروع می شود.



«بپوه به موسی گفت: اینک از آسمان برای شما نان خواهم بارانید. قوم بیرون خواهند آمد و هر روز آنچه را که برای آن روز لازم است جمع آوری خواهند کرد» (خروج ۱۶:۴).

«من نان حیات هستم. پدران شما در بیابان، منا را خوردند و مردند. این نانی است که از آسمان نازل شد تا هر که از آن بخورد، نمیرد.» (یو ۶:۴۸-۵۰).

الف - آیین اعلام کلام خدا

هر گلی کاندردرون بویا شود آن گل از اسرار گل گویا بود (مشوی، دفتر اول، ۲۰۲۲)

قسمت اول این آیین که در این جا توضیح داده شده است در تمام آیین های کلیسای مسیح وجود دارد. هم چنان که در کنیسه ی یهودیان نیز با اعلام متونی از تورات و پیامبران و آغاز کردن مزامیر و سرودهای دیگر اجرا می شود.

به نقل از ژوستین قدیس (که در سال ۱۵۵ میلادی در رم به شهادت رسید) قبل از برگزاری راز قربانی مقدس، قرائت کتاب مقدس همراه با تفسیر آن به وسیله ی سرپرست مجمع یا اسقف انجام می گرفت و این همان چیزی است که ما آن را معمولاً «آیین نیایش کلام» یا «آیین نیایشی تعمید خواستگان» می نامیم همان چیزی است که ما آن را معمولاً «آیین نیایش کلام» یا «آیین نیایشی تعمید خواستگان» می نامیم (چون حضور آنهایی که به منظور گرفتن تعلیمات دینی به جهت آمادگی برای دریافت تعمید می آمدند در این آیین مجاز بود).

این قرائت ها شامل قسمت های زیر هستند:

۱- قرائت از کتب عهد عتیق: در آیین نیایش ژان کریزوستوم قدیس این قرائت ها عبارتند از مزامیر ۱۰۳ و ۱۴۶ که با آواز خوانده می شوند. در آیین نیایشی بازیل قدیس هنگامی که این آیین با نماز شامگاهی اجرا می گردد، متونی در رابطه با عید همان روز خوانده می شوند. اما در آیین آدای و ماری علاوه بر مزامیر مختلف یک متن از تورات و متنی از پیامبران خوانده می شود.

۲- قرائت رساله: به این معنا که قسمت هایی از رساله های رسولان خطاب به کلیساهای آن زمان قرائت می شود (از قبیل رساله های پولس به رومیان، قرن تیان و تسالونیکیان یا قرائتی از متن اعمال رسولان یا رساله ی پطرس و یعقوب).

۳- قرائت انجیل: یعنی قرائت قسمت هایی از انجیل متی یا مرقس یا لوقا یا یوحنا که در واقع مراد، قرائت انجیل یگانه و «مژده» یگانه ای است که خداوند ما عیسا مسیح برای دادن آن به انسان ها به این دنیا آمد. به دنبال این قرائت ها تشریح و تفسیر آنها توسط سرپرست مجمع (یعنی اسقف و در صورت نبودنش کشیش) انجام می پذیرد.

بعد از اعلام انجیل، اسقف یا کشیش موعظه می نماید، و کلام را به ایمان داران که هم اکنون اعلام شده، توضیح داده و ارتباط آن را با کلیسای امروز تشریح می کند. در واقع، توسط آئین تقدیس، خود اسقف یا کشیش روح القدس را پذیرفته تا بتواند به صورت رسمی کلام خدا را توضیح

داده آن را در زندگی روزمره پیاده کند. اتفاقاً مأموریتش شامل جمع آوری قوم خدا توسط اعلام این کلام خدا و عمیق تر ساختن ایمان می باشد، قبل از این که توسط شام آخر، مشارکت کلیسا را مستحکم تر سازد. بنابراین، معمولاً یک شخص تعمید یافته در این مهم نباید به جای کشیش این کار را انجام دهد. در نتیجه پی می بریم که قوم خدا از کلام تن گرفته تغذیه می شود، یعنی عیسای مسیح که ما را در اتحاد ایمان جمع آوری می کند، قبل از اینکه به خوراک مقدس دیگری که تن و خون مسیح می باشد نائل گردد.

قسمت اول آیین کلیسا، معمولاً با بیرون رفتن حق جویان و تعمید خواستگان به اتمام می رسد. در ابتدای اجرای مراسم این آیین از حق جویان دعوت می شوند تا کلام خدا را بشنوند چون در حالت پذیرفتن و عمیق تر ساختن ایمان خود به مسیح هستند. اما نمی توانند در شام آخر شریک شوند زیرا هنوز تولد نوینی توسط راز تعمید نیافته اند. اینها مانند بچه ای بسیار محبوب و منتظر که در رحم مادر وجود دارد ولی هنوز چون تولد نیافته نمی تواند در ضیافت خانواده شرکت نماید.

یک قدیس به نام نیکلا کابازیلاس، الهی دان مشهور کلیسا بیژانتینی شهرت تسالونیک که در سال ۱۳۲۲ وفات نمود، در کتابش به عنوان «شهر آیین مقس کلیسا» می نویسد: «راز تعمید، امکان هستی و ماندن در مسیح به می دهد مسیحی که مردگان را می پذیرد و اول به زندگانی رهبری می کند. اما بعد با مسح روغن مقدس آن که تازه تولد یافته تکمیل نموده چون فعالیت طبق چنین زندگانی در او منتقل نماید. و آیین شام آخر این زندگانی و قدرتش را حفظ کنیم و زنده باقی بمانیم. بنابراین توسط این نان در مسیح به می دهد مسیحی که مردگان را می پذیرد و اول به زندگانی رهبری می کند. اما بعد با مسح روغن مقدس آن که تازه تولد یافته تکمیل نموده چون فعالیت طبق چنین زندگانی در او منتقل نماید. و آیین شام آخر این زندگانی و قدرتش را حفظ کنیم و زنده باقی بمانیم. بنابراین توسط این نان زندگی می کنیم و توسط آن روغن حرکت می کنیم ولی اول توسط آن غسل، هستی را می یابیم».

پس در این جا می توان اهمیت خاص راز تعمید را درک کنیم که ما را در مشارکت با زندگی نوین با مسیح رستاخیز کرده که زندگی کلیسا می باشد وارد می سازد.

شخص تعمید یافته که گناهان سنگینی مرتکب شده باشد نیز نمی تواند در این مراسم شرکت کند. چون عهدی را که توسط تعمید با خداوند بسته، شکسته و خود را از مشارکت کلیسا خارج کرد مگر این که قبلاً توسط راز اعتراف و آشتی بخشش خدا را پذیرفته تا بتواند در تن و خون مسیح شرکت نماید.

اما تعمید یافتگان در کلیسای غیر کاتولیک البته به مسیح تعلق دارند و شخصاً هیچ گناه الحادی یا انشقاق مرتکب نشده اند اما کلیسای ایشان در مشارکت کامل با کلیسای ما نمی باشد. بنابراین معمولاً نمی توانند در شام آخر که مشارکت کلیسا را نشان داده برپا می کند، شرکت نمایند. البته اگر ایمان داری در کلیسای کشیش وجود نداشته باشد و نتواند نان مقدس را دریافت نماید، اسقف می تواند به او اجازه دهد که در کلیسا به او نان مقدس داده شود.



این همه مقررات که از یک دیدگاه ناراحت کننده می باشند به صورت واضح معنی شام آخر که مشارکت در تن و خون مسیح، و برپا کردن کلیسا به عنوان مشارکت به صورت روشن به ما نشان می دهند.^۶

ب - آئین سپاسگزاری

۱- آئین بزرگداشت آدای و ماری

پیشگفتار

گروه های آئین نیایش شرقی

در بین آئین های نیایش شرقی دو گروه اصلی وجود دارد. گروه اسکندریه که متعلق به حوزه ی اسقفی اسکندریه است و گروه انطاکیه که متعلق به حوزه ی اسقفی انطاکیه می باشد. گروه اسکندریه، شامل مراسم قبطی (مصری) و حبشه ای است. گروه انطاکیه، به دو نوع سوری غربی و سوری شرقی تقسیم می گردد. نوع سوری غربی شامل مراسم سوری انطاکیه ای، مارونیت، بیزانس و ارمنی می باشد. نوع سوری شرقی، شامل مراسم نسطوری، کلدانی و مالابار است. در این نوع از مراسم است که آیین بزرگداشت یا آنافورای «رسولان مقدس» آدای و ماری از سوی توسط مسیحیان شرق آشور^۷ و از سوی دیگر توسط مسیحیانی که پیرو کلیسای کلدانی و مالابار بوده و با روم در مشارکت هستند، برپا می گردد.

۶- البته کلیسا، تعمید خواستگان را با ایمان می پذیرد و هیچ وقت آنها را از خود دور نمی سازد، در قسمت اول نیایش، کوشش می کند که به آنها تعلیم دهد، با محبت کامل مثل محبت مادر نسبت به طفلی که هنوز به دنیا نیامده، اما این طفل یا تعمید خواسته، که هنوز تولد نیافته، چگونه می تواند در سفره خانواده شریک شود؟

۷- مراسم آیینی کلیسای شرق آشور، سه آنافورا مرسوم است: نیایش آدای و ماری، نیایش تئودور مویسوستیا و نیایش نسطوریوس. نسطوریان قبرس و کلدیه در قرن پانزدهم و شانزدهم با روم مشارکت یافتند و آیین نیایش نسطوری را با اندکی اصلاحات حفظ کردند. آیین مالابار توسط جوامع مسیحیان مالابار (در هند)، که در گذشته توسط مبشرین نسطوری تشکیل شده بود و در قرن هفدهم به روم پیوستند، رعایت می شود. این، جوامع نیایش بزرگداشت یا آنافورای آدای و ماری را حفظ کردند اما نیایش های تئودور مویسوستیا و نسطوریوس را برگزار نمی کنند. آن عده از مسیحیان مالابار که به روم پیوستند، کلیسای مالانکار را تشکیل داده و مراسم سوری انطاکیه را برگزار می نمایند.

آیین بزرگداشت رسولان آدای و ماری

در بین آیین های نیایش به زبان سریانی، آیین آنافورای «رسولان، آدای و ماری» دارای جایگاه خاصی است. زیرا در حالی که آنافورای «تئودور اهل موپسوستیا» (Theodore Mopsueste) و نسطوریوس نشانه هایی از آن دارد که از متن اصلی یونانی ترجمه و یا اقتباس شده است، آنافورای آدای و ماری به احتمال زیاد مستقیماً به زبان سریانی نوشته شده است. از سوی دیگر، ویژگی های سبک و اسلوب (کثرت لغات و استعارات و توازی جمله ها) و الاهیات آن را با نیایش «قبل از صرف غذا» ی یهودیان مرتبط می سازد که این امر مبین قدمت آن است. بنا به گفته ی «ب. بوت» (B. Botte) قدمت آن دست کم در شکل اولیه اش به قرن سوم باز می گردد و بدین ترتیب با «آنافورای» هیپولیتوس رومی معاصر است. و «ل. بویه» (L. Bouyer) با جرأت تمام اظهار می دارد که: «تمام شواهد دلالت بر آن دارند که این نیایش، کهن ترین تصنیف آیین سپاس مسیحی است که امروزه در دست داریم».

آن چه در این نیایش بزرگداشت بیشتر جلب توجه می نماید چیزهایی است که در آن ذکری از آن نیامده است یعنی تکرار سخن عیسا در زمان شام آخر چون در واقع فاقد شرح بنیانگذاری آیین سپاسگزاری است. در برابر امری چنین غیرعادی که بصیرت متخصصین آیین های نیایش را در بوته ی آزمایش قرار می دهد و کاربرد نظریات را دشوار می سازد، واکنش ها بسیار متفاوت است.

اما به نظر می رسد که باید توجه خود را به وجود دو سنت از مراسم نیایش بزرگداشت (آنافورا) معطوف داریم. نخستین آن، بازگویی روایت بنیانگذاری آیین سپاسگزاری و ارزش تقدیسی آن است. دومین آن که لااقل در نزد سوریان شرقی معمول بوده است، تأییدی بر لزوم بیان صحنه ی شام آخر نداشته و بیشتر توجه خود را به اهمیت طلب نزول روح القدس جهت تقدیس تقدیمی ها معطوف می دارد (ر. ک سیریل اورشلیم، Cyrille of Jerusalem: «آموزش رازشناسی» باب ۵، آیه ی ۷). بدین سان، به طور ضمنی بر تقدم صرف عمل بریابی این نیایش (صحنه ی شام آخر برپا می گردد) نسبت به سخنان (می گویند که آن را برپا می دارند) تأکید می شود.

آیین رسولان آدای و ماری، سنت بسیار قدیمی نشان می دهد که خود کلام عیسای مسیح در شام آخر را روایت نمی کند. این آیین نشان می دهد و یادآوری می کند که نماز اصولاً سپاسگزاری است (Eucharistein) جهت همه ی برکاتی که پدر، توسط یکتا پسرش عیسای مسیح به ما داده است و نه یک نمایش مراسم شام آخر نمی باشد.

در واقع، سخن عیسا در شام آخر، سخنی است که کشیشان آن را تکرار می کنند ولی آنها نیستند که نان و شراب را تقدیس می کنند و تمام آیین اجرا شده؛ و احتیاج نیست بگویم آن چیزی که به عمل می آوریم...

کلیسای قدیم شرق آشور، امروز این آیین را بدون کلمات مسیح در شام آخر برپا می کند با این که

کلیسای کلدانی کاتولیک عادت کرده این روایت را بر اثر مشارکت با کلیسای لاتین در این آیین بگنجانند.

این برداشت قدیم، ظاهراً با اصول اعتقادی کلیساها، مخصوصاً در اروپا تطبیق نمی‌کند، اما بالاترین مرجع اقتدار کاتولیک در واتیکان در روز بیستم جولای ۲۰۰۱ قبول نمودند که چنانچه احتیاج باشد ایمان داران کلدانی کاتولیک در آن آیین کلیسای شرق آشور شرکت نمایند و از این راه اعتبار این آیین را قبول نمودند و این اقرارنامه‌ی رسمی به احتمال قوی باعث تقدم تعمق بر این راز خواهد شد.

ترجمه‌ی متن آیین

مبنای ترجمه‌ی ما متن توجیهی - انتقادی است که بر مبنای متن خطی «مار اشعیا در شهر موصل» و احتمالاً به قرن ۱۰ بر می‌گردد.

در جاهایی که متن فوق کامل نیست به این علت که نسخه بردار آن تصور می‌کرد که برپا کننده‌ی مراسم آن را از حفظ می‌خوانده است، ما آن بخش‌ها را با استفاده از «متن تثبیت شده» (textus receptus) تکمیل نموده و این قسمت‌ها را با حروف پررنگ مشخص نموده ایم.

سپاسگزاری

اسقف یا کشیش: خداوندا، تو را سپاس می‌گوییم،
به خاطر غنای بی‌کران فیضت برای ما.
اسقف: فیض خداوند ما عیسا مسیح،
به هنگامی که گناهکار و درمانده بودیم،
با رحمت بی‌کران خود ما را سزاوار آن دانستی
تا رازهای مقدس
تن و خون مسیح را برپا داریم.



یاری و مدد تو را تمنا می‌کنیم.
روح ما را قوی گردان
تا با شفقتی سرشار و محبتی زلال،
مراسم عطیه‌ای را که به ما داده‌ای برپا داریم.

تو را ستایش می‌کنیم، تو را جلال می‌دهیم،
تو را سپاس می‌گوییم، تو را نیایش می‌کنیم،

اکنون و همواره تا ابدالابد.
 جماعت: آمین.
 اسقف: آرامش خداوند بر شما باد.
 جماعت: با تو و با روح تو نیز
 خادم: آرامش را در شفقت مسیح به یکدیگر عطا فرماید.
 جماعت: در اتحاد با پدران و برادران ما که در ایمان به سر می برند.
 خادم: سپاس گوئیم و نیایش کنیم.

اسقف: فیض خداوند ما عیسا مسیح،
 محبت خدای پدر
 و مشارکت روح القدس
 بر همه ی شما باد،
 اکنون و همواره،
 و تا ابدالابد.^۸
 جماعت: آمین.

اسقف: روح خود را برافرازید.
 جماعت: روح ما به سوی توست
 ای خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب،
 ای شاه جلال.

پیر: هدایا به پروردگار،
 خداوند جهانیان تقدیم گردیده است.
 جماعت: به جا و سزاوار است.
 خادم: آرامش خداوند بر شما باد.
 پیر: شایسته است که هر دهانی تمجید تو،
 و هر زبانی سپاس گوید،
 نام پر جلال^۹ و پراز ستایش
 پدر و پسر و روح القدس را.
 جهان را برحسب فیض خود آفرید
 و آنان که برحسب بخشایش وی در آن ساکنند.
 آدمیان را بر طبق رحمت خویش نجات بخشید.
 او انسان فانی را از فیض عظیم خود سرشار نمود.

۸-۲ قرن ۱۳: ۱۳

۹- اشاره احتمالی به (فی ۲: ۹-۱۱) که در آن کتاب، ستایش متوجه مسیح از مرگ برخاسته می باشد.

شکوهت را ای خداوند،
 هزاران هزار ارواح آسمانی می ستایند.
 کرور کرور، فرشتگان،
 گروه ارواح (آسمانی)،
 خادمان آتش و روح
 با کروییان و سرافیان قدیس
 جلال نام تو را می سرایند.
 و به آواز بلند تو را جلال می دهند.

قدوس

جماعت: قدوس؛ قدوس؛ قدوس^{۱۰}
 پروردگار قادر مطلق.
 آسمان و زمین سرشار از ستایش توست.
 هوشیاعانا در اعلا و علین!
 مبارک باد آن که به نام خداوند می آید و خواهد آمد!
 هوشیاعانا بر پسر داود باد!



به همراه قدرت های آسمانی
 خداوندا، ما نیز تو را سپاس می گوئیم،
 ما بندگان درمانده، ناتوان و حقیر تو،
 به خاطر فیض عظیمی که به ما بخشیده ای،
 که در برابر آن چیزی نتوانیم داد.
 زیرا تو انسانیت ما را بر خود پوشیده ای
 تا با الوهیت خود ما را حیات بخشی.
 تو حقارت ما را تعالی داده ای،
 ما را از سقوط برخیزانندی،
 فنای ما را به حیات تبدیل نمودی،
 گناهان ما را بخشیدی.
 تو ما را از گناهانمان تبرئه نمودی،
 افکار ما را روشن گردانندی.

۱۰- نیایش قدوس از روی ترجمه ی آنافورای تئودور مویسوستیا تکمیل شده است. عده ای از محققین توافق نظر دارند که این نیایش قدوس بعداً در متن اصلی گنجانده شده است.

تو ای خداوند و خدای ما،
تو دشمنان ما را سرکوب نمودی،
طبیعت انسانی ضعیف و ناتوان ما را
به پیروزی رساندی
با رحمت های فراوان فیض خود.

به خاطر تمام یآوری ها و فیض تو از بهر ما،
تو را ستایش نموده، افتخار،
سپاس و عبادت تقدیم می داریم،
اکنون و همواره
تا ابدالابد.
جماعت: آمین.

شفاعت

خادم: در روح خود، نیایش کنید.
آرامش خداوند با شما باد.
پیر: خداوندا، بر حسب رحمت های فراوانت
که آن را نتوان شمرد،
با مهربانی به یادآور
همه ی پدران سرسپرده و عادل
که تو را خشنود می نمودند،
همان گونه که ما به یاد می آوریم
تن و خون مسیح تو را.
ما او را بر قربانگاه پاک و مقدس
آن چنان که ما را آموخته ای
تقدیم تو می داریم.
آسایش و آرامش خود را بر ما ارزانی فرما
در تمام ایام این جهان.
جماعت: آمین.
اسقف: باشد که ساکنان زمین همگی تو را بشناسند
زیرا تنها تو خدایی، پدر حقیقی.
تو خداوند ما عیسا مسیح را فرستادی.
او پسر توست، محبوب تو.
اوست خداوند ما و خدای ما،



که با انجیل حیات بخش خود
 تمامی پاکی و تقدس انبیاء،
 رسولان، شهدا و مدافعان ایمان،
 اسقف ها، پیران، خادمان
 و همه ی پسران و دختران کلیسای مقدس جامع تو را
 که با مهر زنده ی تعمید مقدس مهور گشته اند، به ما آموخت. ۱۱
 و ما نیز خداوندا ۱۲
 خدمتگزار ضعیف، در مانده و حقیر تو
 گرد هم آمده
 و در این لحظه در برابر تو ایستاده ایم،
 و از طریق سنت، مراسمی را که منشأ آن در تو است دریافت داشته ایم.
 ما شادی می کنیم و جلال می دهیم،
 ما بزرگ می داریم و یادآور می شویم،
 ما ستایش می کنیم و جشن می گیریم،
 این راز عظیم و پر هیبت
 خداوند ما عیسی مسیح را.

طلب نزول روح القدس ۱۳

خادم: در سکوت و احترام بمانید.
 نیایش کنید. آرامش با شما باد.

۱۱- به عقیده ی «ب. بوت» روایت بنیانگذاری آیین سپاس باید در این قسمت از متن می آمد. ولی در سنت خیلی قدیمی آیین آدای و ماری نشان می دهد کلمات عیسی در شام آخر وجود ندارد. در واقع این آیین شهادت می دهد و به ما یادآوری می کند که اصولاً نیایش ما سپاس گذاری برای تمام برکات که پدر آسمانی در یکتا پسرش عیسی به ما داده می باشد و نه این که تنها شام آخر را نیایش دهد و اظهار کند. آن که نان و شراب را تقدیس می کند تمام نیایش سپاس گذاری می باشد و نه فقط کلمات مسیح در شام آخر که کشیش آن را تکرار می کند. در واقع لازم نیست آن چیزی را که انجام دهیم، ابراز کنیم. . . این نیایش آدای و ماری که امروز بدون تکرار کلمات مسیح در شام آخر می باشد، توسط کلیسای شرق آشور اجرا می شود؛ با علم به این که کلیسای آشوری-کلدانی کاتولیک عادت کرده که کلمات مسیح را طبق آیین کلیسای لاتین اضافه کند.

این بینش قدیمی با تعلیمی که در کلیساها، مخصوصاً کلیسای لاتین بعداً تهیه کردند، ظاهراً تطابق ندارد. با این حال، روز بیستم جولای ۲۰۰۱، بالاترین اقتدار واتیکان، اعتبار این آیین را قبول کردند، چون اجازه دادند که ایمان داران کاتولیک اگر لازم هست، در همان آیین شرکت کنند.

۱۲- رابطه ی روحانی این قسمت با آیین نیایش واضح نمی باشد. اگر شرح بنیانگذاری آیین سپاس پیشتر می آمد ممکن بود فرض کنیم که این يك نیایش یادبود است. در ترجمه ی فوق این آنافورا می توان فرض نمود که این قسمت دنباله ی نیایش شفاعت و یا آغاز نیایش طلب نزول روح القدس است.

۱۳- جنبه ی قدیمی این نیایش طلب نزول روح القدس از آن جا آشکار می گردد که در آن طلب روح القدس به منظور تبدیل تقدیمی ها به تن مسیح- همان طور که در دوران بعد مرسوم شده است- صورت نمی گیرد بلکه تنها به منظور جلب برکت الهی بر تقدیمی ها و برای جلب نعمت های روحانی بر کلیسا اقامه می شود. جمله ای که خادم در مقدمه این نیایش طلب روح القدس اعلام می کند بر اهمیت این نیایش تاکید می نهد.



پیر: خداوندا باشد که روح القدس تو فرا رسد
و بر این هدیه ی بندگان تو قرار گیرد،
آن را متبارک داشته و تقدیس گرداند،
تا خداوندا، برای ما،
مایه ی بخشایش خطاها و بخشش گناهان،
امید بزرگ رستخیز مردگان،
و زندگانی نوین در ملکوت آسمان باشد
به همراه همه ی آنانی که تو را خشنود داشته اند.

مدح و ثنا

به خاطر مشیت الهی و شگفت آور تو
که برای ما به تحقق رسانده ای
تو را سپاس می گویم و همواره جلالت را می سراییم
در کلیسای تو، که آن را
با خون گران بهای مسیح باز خرید نموده ای.
ما با دهانی باز و رویی گشاده
ستایش و افتخار،
حق شناسی و سپاس
بر نام زنده، قدوس و جانبخش تو تقدیم می داریم
اکنون و همواره
و تا ابدالابد.
جماعت: آمین.

البته بعد از این سپاسگزاری، آیین تقسیم نان و مشارکت ایمان داران اجرا می شود.

الف - آیین هیپولیتوس رومی

زندگی نامه:

در سال ۲۱۲ میلادی «اوريجن» جوان، سفری به رم کرد تا همان طور که خود بیان نموده است «کلیسای بسیار قدیمی روم» را بشناسد. او در این سفر فرصت یافت تا موعظه ای درباره ی «مدح خداوند و منجی ما» بشنود. واعظ، «هیپولیتوس» نام داشت و یکی از کشیشان کلیسای رم بود. اما

تبحر او در علوم، نبوغ نویسندگی اش و روابط شخصی متعددی که داشت وی را در ردیف شخصیت اول رویدادهای تازه‌ی مذهبی آن دوران قرار داده بود. شناخت عمیق وی از فلسفه‌ی یونانی و آشنایی اعجاب‌انگیزش با عقاید مذهبی مرموز شرقی این تصور را به وجود می‌آورد که وی نه از تبار رومی یا لاتین بلکه از تبار شرقی بوده است.

در آن زمان، مباحثات خداشناسی به خصوص درباره‌ی تثلیث، رم را در صحنه‌ی برخورد تعالیم اساسی کلیسا تبدیل کرده بود. مجادلات شدید بودند.

فعلاً این سؤال پیچیده درباره‌ی الاهیات موضوع بحث ما نمی‌باشد، فقط بدانیم که هیپولیتوس درباره‌ی تفسیر کتاب مقدس چند مطلب زیبا و جالب به تحریر در آورد، اما به زبان یونانی می‌نوشت زبانی که کلیسای رم به زودی فراموش خواهد کرد و زبان لاتین را جایگزین آن می‌کند. اما کلیساهای شرق به این الاهی دان غربی توجه خاصی داشته‌اند و حال، کلیسای کاتولیک لاتین از نیایش او امروز استفاده می‌کند. که در کتاب خود به عنوان سنت رسولی به رشته‌ی تحریر در آورد.

سنت رسولی:

هیچ نوشته‌ای از هیپولیتوس بدان حد در دنیای الاهی دانان و به ویژه در میان علمای دینی به اندازه‌ی کشف و تشخیص هویت رساله‌ی «سنت رسولی» جلب توجه ننموده است. این متن که نگارش آن در واقع به سال ۱۳۱۵ است غنی‌ترین مأخذی می‌باشد که هم اکنون برای درک مرامنامه‌ی کلیسای رومی و آیین نیایش آن در آغاز قرن سوم در دست داریم. این کشف برای پژوهش‌های علمی موفقیت بزرگی بود.

در سال ۱۵۵۱ در گورستان رومی «اگرورانو» (Ager Veranus) در (Via Appia) مجسمه‌ای از هیپولیتوس در حفاری از خاک بیرون آورده شد که بر روی پایه‌ی آن فهرستی از آثار حک شده بود. در بین نوشته‌های رومی این پایه، این عنوان (Apostolike Paradosis) یعنی «سنت رسولی» نیز به چشم می‌خورد. اما بر سر اصل «سنت رسولی» چه آمده بود؟

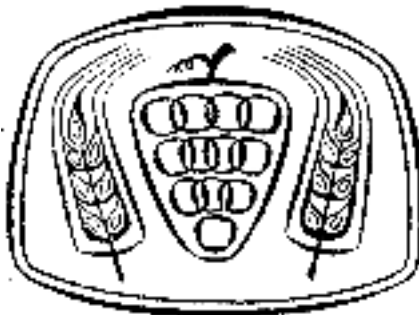
از سال ۱۸۷۰ به بعد دانشمندان، مجموعه‌ی «قوانین کلیسای هیپولیتوس» را که به زبان قبطی به عربی ترجمه شده بود، در دسترس داشته‌اند. اما منتقدین، بر این اثر که به نظر می‌رسید تألیف و گردآوری از منابع مختلف بوده و به سختی قابل تطبیق با «سنت رسولی» بود به دیده‌ی تردید می‌نگریستند. با وجود این، رابطه‌ی غیرقابل انکار «قوانین کلیسای هیپولیتوس» با دیگر مدارک موجود، از جمله «مرامنامه‌های رسولی» که تألیفی به زبان یونانی از اصل سربانی مربوط به قرن چهارم، «عهد خداوند ما» از اصل سربانی و احتمالاً مربوط به قرن پنجم، و بالاتر از همه «مرامنامه‌های کلیسای مصری» متمرکز گردید. زمانی طولانی با بحث در مورد فرضیه‌های بی‌نتیجه

تلف گردید. نخستین محقق «اد. شوارتز» (Ed. Schwartz) نشانه‌هایی از اثر مورد جستجو را در «مرامنامه‌های کلیسای مصری» به فراست دریافت و نظریه خود را در سال ۱۹۱۰ منتشر نمود. شش سال بعد، «ر.ه. کونولی» (R.H Connolly) بدون آشنایی با کار پیشینیان خود موفق گردید با اطمینان ثابت نماید که «مرامنامه‌ی کلیسای مصری» تکیه‌گاه تمام تألیفات دیگر بوده و در حقیقت با «سنت رسولی هیپولیتوس» مطابقت داشته است.

این متن اولیه، پیش از آن که به دست ما برسد سرگذشت مهیجی داشته است. می‌دانیم که هیپولیتوس آثار خود را به زبان یونانی می‌نوشت. متن اصلی مفقود گردیده اما احتمالاً در اوایل قرن چهارم به زبان لاتین ترجمه شده بود که به شکل طوماری در کتابخانه راهبان شهر «ورونا» (Verona) در ایتالیا کشف گردید. متن این ترجمه ناقص و برخی از صفحات آن مفقود گردیده است اما در کل به متن اصلی بسیار وفادار است به طوری که حتی زبان اصلی یونانی آن از ورای اشتباهات و سوء تعبیرهای مترجم آشکار و هویدا می‌باشد. برای تکمیل بخشهای مفقود شده‌ی این متن لاتین باید از متون شرقی دیگر کمک گرفت. «مرامنامه‌ی کلیسای مصری» به زبان‌های قبطی (ابتدا به گویش «ساهی دیک» و بعد به گویش «بوهاریک»^{۱۴})، عربی و حبشی نیز ترجمه شده است. ابتدا هیپولیتوس آیین دستگذاری بر اسقف نوین تشریح نموده و درباره‌ی آنافورا توضیح می‌دهد.

- آنافورا Anaphora

بلافاصله پس از مراسم اعطای مرتبت اسقفی و دادن بوسه‌ی صلح، اسقف جدید آیین نیایش سپاسگزاری را برپا می‌دارد. او این مراسم را در اتحاد با «جماعت پیران کلیسا» به انجام می‌رساند. از بخت بلند ماست که متن آنافورایی^{۱۵} که طی نخستین نیایش سپاسگزاری خوانده می‌شود را به دست داریم.



دستورالعمل‌هایی که هیپولیتوس برای ما باقی نهاده است، در اطلاع از چگونگی برپایی آیین نیایش سپاسگزاری در روم در سال ۲۱۵ ما را یاری می‌دهد. این نیایش (آنافورا) مسلماً تنها نوع

۱۴- ساهی دیک (Sahidic) لهجه‌ی مصر علیا و بوهایریک (Bohairic) لهجه‌ی مصر سفلا را گویند.

۱۵- در زبان یونانی قدیم «آنافورا» (Anaphora) به معنی تقدیم (یا «برافراشتن») قربانی به سوی یکی از خدایان است. در زبان سپاسگزاری مسیحی این واژه مفهوم نیایش تقدیمی در آیین سپاسگزاری را دارد و اساساً شامل روایت بنیانگذاری شام آخر مسیح و کلمات ویژه‌ی تقدیس می‌باشد.

متداول در آیین نیایش رومی آن زمان نبوده اما تنها متن و نخستین تألیف ادبی مسیحی است که از این دوران کهن، به دست داریم.

در هر حال، هیپولیتوس در نظر ندارد متن خود را تحمیل نماید. او فقط آن را پیشنهاد می دهد. او هم چنین حق بدیهی سرایی آزاد را برای رهبر مراسم محفوظ می دارد و نیز حق روح القدس می داند که از لب ها و قلب برپا کننده ی مراسم که مسیح را به جماعت می شناساند، این نیایش را با عبارات دیگری بسراید.

جنبه ی مسیح شناسی در این آنافورا به وضوح مشاهده می شود. هم چنین متوجه می شویم که در این نیایش بخش «قدوس» که بعداً مرسوم می گردد وجود ندارد و از اشاره با اعمال عجیب خدا در آفرینش و تاریخ نجات که همانا *Mirabilia Dei* باشد نیز ذکری به میان نمی آید. صراحت فوق العاده در دستورالعمل های هیپولیتوس این نیایش را پویایی باشکوهی می بخشد. آنافورا با آن روحیه ی قدیمی و بی پیرایه اش از درخشندگی خاصی برخوردار است. این نیایش عاری از تفصیلات و اضافاتی است که با آنها در قرن های بعد مشتاقانه آن را می آراستند، به سان پوششی سرسبز اما انگل گونه که باعث پنهان شدن همان زیبایی که در صدد تشدید آن بودند، می گشت.

این آنفورای کهن هیپولیتوس از قرن ها پیش در روم به دست فراموشی سپرده شده اما هنوز توسط پیران کلیسای حبشی خوانده می شود و امروز اساس نیایش دوم آیین سپاس را تشکیل می دهد. در نتیجه، کلام آن شهید رومی امروز نیز در کلیسای جهان طنین انداز است.

ندای استقبال:

وقتی به عنوان اسقف تقدیس گردید همه به او بوسه ی صلح بدهند و با این ندا از وی استقبال کنند. «به شایستگی رسیده است!»
آن گاه خادمان کلیسا نان قربانی را نزد وی می آورند. اسقف با نهادن دست بر تقدیمی ها به همراه دیگر پیران کلیسا چنین سپاس گوید:

- خداوند با شما باد!

جماعت پاسخ دهند:

و با روح تو نیز!

- قلب های خود را برافرازیم.

قلب های ما به سوی خداوند است.

- سپاس خداوند را به آریم

زیرا که درست و امین است!

سپاسگزاری:

اسقف چنین ادامه دهد:
 خدایا، تو را سپاس می گوئیم،
 از طریق فرزند دلنندت عیسا مسیح،
 که او را در ایام آخر^{۱۷} برای ما فرستاده ای
 به عنوان منجی، نجات دهنده و پیام آور اراده ی تو.
 او کلمه ی جدایی ناپذیر توست،
 که از طریق او همه چیز را آفریده ای
 و خرسندی خود را در او یافتی.

تو او را از آسمان فرستادی
 به درون بطن باکره ای قدیس.
 او شکل گرفت و جسم پوشید،
 و خود را چون پسر تو، بر ما ظاهر کرد،
 او که از روح القدس و باکره ی قدیس زاده شد^{۱۸}.



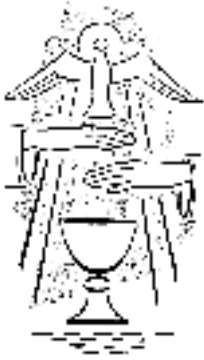
او اراده ی تو را به انجام رساند،
 و جهت فراهم آوردن قومی مقدس برای تو،
 بازوانش را ضمن رنج کشیدن بگشود
 تا آنانی را که به تو ایمان دارند
 از رنج برهاند.

روایت بنیانگذاری سپاسگزاری:

او هنگامی که داوطلبانه
 خود را به رنج می سپرد تا مرگ را نابود کند،
 تا زنجیرهای شیطان را بگسلد،
 تا دوزخ را به زیر پاهایش لگدمال کند،
 تا نورش را بر عادلان بتاباند،

۱۷- به معنی دوران مسیح که آن را «آخرین دوران» نجات منظور داشته اند. ر. لک اع ۲: ۱۷.

۱۸- عبارتی مترادف این عبارت در اثر دیگری از هیپولیتوس به نام «موعظه درباره ی بدعت میلاد مسیح» نیز یافت می شود: «جسمی که توسط کلام خدا به خدای پدر تقدیم شده است. . . همان که از روح القدس و باکره قدیس صادر گردید، و تجلی پسر کامل خداست.»



تا آن پیمان را برقرار کند
و رستاخیزش را بنمایاند،^{۱۹}
نان را گرفت،
تو را شکر کرد و گفت:
«بگیرید، بخورید، این تن من است
که از برای شما پاره می شود».
و به همین ترتیب برای جام، گفت:
«این خود من است
که از برای شما ریخته می شود.
هرگاه این را به جای می آورید،
به یاد من به جای آرید».

یادبود^{۲۰} Anamnesis

پس با یادآوری مرگ
و رستاخیز تو از مردگان،
تو را نان و شراب تقدیم می داریم،
تو را سپاس می گوئیم که ما را سزاوار دانسته ای
که در پیشگاه تو بایستیم و تو را خدمت کنیم.



طلب نزول روح القدس^{۲۱} Epiclesis

از تو تمنا داریم
که روح القدس خود را
بر تقدیمی کلیسای مقدس خود بفرستی،
و تمامی دریافت کنندگان آن را
در اتحاد به گرد هم آوری.

۱۹- به نظر می آید که این دستورالعمل ها از نفوذ «ایرانیوس» Irenaeus قدیس برخوردار است که گفت: «خدای پدر سرشار از رحمت، کلمه را بفرستاد. . . (آن که) بندهای زندان (مارا) بگشود. و نور وی پدید آمد و تاریکی زندان را ناپدید ساخت و تولد ما را تقدیس و مرگ را با گسستن همان بندهایی که در آن گرفتار بودیم، نابود کرد. وی هم چنین از آن جا که خود را نخست زاده از بین مردگان گردانید، رستاخیز خویش را از مرگ نمایان ساخت».

۲۰- واژه یونانی Anamnesis به معنی «یاد» در این جا به نیایشی گفته می شود که از رازهای نجات، که در برپایی آیین سپاس نهفته است یاد می کند و اساس آن را کلام خداوند: «این را به یاد من به جای آورید» تشکیل می دهد.

۲۱- واژه یونانی Epiclesis به معنی تقریبی ندای استقبال. نیایشی است که طالب نزول روح القدس بر تقدیمی ها می باشد.

که ایمان‌شان را در حقیقت استوار می‌دارد، سرشار گردند.
باشد که ما بدین سان تو را ستایش و تجلیل کنیم
از طریق فرزندت عیسا مسیح.

مدح و ثنا:

از طریق او، جلال و افتخار تو را باد،
به پدر و پسر با روح القدس،
در کلیسای مقدس تو،
اکنون و تا ابدالابد!
آمین.

- البته بعد از این سپاسگزاری آیین تقسیم نان و مشارکت ایمان‌داران اجرا می‌شود.

نتیجه‌گیری :

مشارکت در بدن مسیح که همان نان مقدس است؛
مشارکت در بدن مسیح که کلیسای جهانی است.

در پایان این فصل مهم، ابتدا به چندین عادت مرسوم در کلیساهای قدیمی توجه کنیم:
در اول نماز قربانی مقدس، ما بوسه‌ی صلح را که از قربانگاه یعنی از مسیح می‌آید به هم دیگر
منتقل می‌نماییم. بدین ترتیب تأیید می‌کنیم که برای شرکت در برگزاری و مشارکت در بدن مسیح
که این نان به آن تبدیل خواهد شد، بایستی در مشارکت با یکدیگر باشیم، همان‌گونه که عیسا به ما
امر فرمود: «پس هرگاه هدیه‌ی خود را به قربانگاه ببری و آنجا به خاطرت آید که برادرت بر توحقی
دارد هدیه‌ی خود را پیش قربانگاه واگذار و رفته اول با برادر خویش صلح نما و بعد آمده هدیه خود
را بگذران» (مت ۵: ۲۳-۲۴).

همین‌طور نیز در کلیساهای قدیمی برای نشان دادن این که کلیسای محلی که نماز قربانی مقدس
را برگزار می‌کند در مشارکت با بقیه کلیساهای محلی که آنها نیز در راز کلیسای جهانی شریک
هستند می‌باشد، اسقفی که سرپرستی برگزاری نماز را به عهده داشت قسمتی از نان تقدیس شده را
برای بقیه‌ی اسقفان نزدیک می‌فرستاد.

برای اجتناب از گرفتن قربانی مقدس مسیح در جامعه ای که اتحاد خود را با بقیه ی کلیساهای محلی قطع کرده بود، مسافر مسیحی از اسقف خود می خواست به او اجازه دهد ذخیره ای از نان تقدیس شده همراه داشته باشد تا بتواند در طی مسافرتش آن را خورده و از مسیح زندگی را دریافت نماید.

این وظیفه اسقف (یا کشیش همکار اسقف که به این منظور تقدیس شده) است که برگزاری نماز را سرپرستی کند چرا که او راز حضور عیسا در میان قوم گرد آمده می باشد. او هم چنین رسالت جمع آوری این قوم را در اتحاد، دریافت کرده، ضامن اتحاد کلیسای محلی با بقیه کلیساهای محلی باشد. به همین علت هنگام دستگذاری اسقف، چندین اسقف آن منطقه با هم مراسم را برگزار می کنند و از طریق آنها، تمام هیئت اسقفان شرکت می نمایند و اسقف منتخب جدید را به گروه متحد خود با عیسا، یگانه شبان بزرگ وارد می کنند.

مجمع اسقفان واتیکان دوم درباره ی معنای عادت مرسوم در کلیساهای قدیمی توضیح بیشتری می دهد:

«اسقف با پُری راز تقدیس کهناتی پوشیده شده، مسئولیت توزیع فیض کهنات عالی به ۲۰ را بر عهده دارد، خصوصاً در راز سپاسگزاری که او خودش تقدیم می کند یا آن را مجاز می دارد، رازی که حیات و رشد، دائماً برای کلیسا حاصل می گردد، این کلیسای مسیح به راستی در همه گروههای بر حق محلی متشکل از مؤمنینی که در اتحاد با شبانان خود، قوم جدیدی هستند که از سوی خدا در روح القدس و در اعتمادی عظیم فرا خوانده شده اند (ر.ک. ۱-تسا: ۵). در این کلیساهای، مؤمنین به واسطه موعظه انجیل گرد می آیند و راز شام آخر خداوند را برگزار می کنند تا به وسله گوشت و خون خداوند، پیوندهای اخوت در یک بدن پدید آید. ۲۱ هر بار که شراکت در قربانگاه با اتکا به خدمت مقدس اسقف تحقق می یابد، نماد این محبت و این یگانگی بدن عرفانی ظاهر می گردد که بدون آن نجات میسر نیست. در این جوامع که اغلب ممکن است بسیار کوچک و فقیر باشند، مسیح حضور دارد که با قدرت او کلیسای یکتا، مقدس، جامع، و رسولی به وجود می آید. زیرا شراکت در بدن و خون مسیح اثری ندارد جز اینکه ما را تبدیل به وجود می آید. زیرا شراکت در بدن و خون مسیح اثری ندارد جز اینکه ما را تبدیل به آن چیزی کند که دریافت می داریم» (نور جهان ۲۶).

ولی برگزاری هر قربانی مقدس، توسط یک اسقف که وظیفه ی تقدیم پرستش ایمان مسیحی به عظمت شاهوار الهی، و به اجرا در آوردن آن مطابق با فرامین خداوند و مطابق با قوانین کلیسا به طوری که با تصمیمات خاص او در مورد دایره ی اسقفی خویش روشن تر گشته است، ترتیب داده می شود.

۲۰- نیایش تقدیس اسقف طبق آئین بیزانتینی.

۲۱- نامه ی ایگناتیوس به از میر (SMYRNE).

بنابراین، اسقفان با دعا و تلاشی این چنین برای قوم خود، کمال قدوسیت مسیح را از طرق بسیار و به فراوانی به آن منتقل می نمایند. آنان توسط راز کلام، قدرت خدا را با کسانی که به نجات ایمان دارند به شراکت می گذرانند (ر.ک روم ۱: ۱۶). آنها از طریق رازها که تقسیم منظم و ثمربخش آن را توسط اقتدار خود هدایت می نماید، ایمانداران را مقدس می سازد. اسقفان به جای خود کسانی را تعیین می کنند برای تعیین آن شراکتی که در کهنات مسیح بخشیده می شود، سرپرستی می کنند.

اگر کلیسای محلی بدن مسیح را تقدیس می کند و می دهد، این قربانی مقدس است که ما را تبدیل کرده و به ما اجازه می دهد تا در بدن مسیح که کلیسا است شرکت داشته باشیم، همان طور که مجمع اسقفان با ذکر جمله ای از یکی از پدران کلیسا، قدیس لئون کبیر (قرن پنجم) به ما یادآوری می کند: «شراکت در خون و بدن مسیح چیزی جز تبدیل ما به آنچه که می خوریم و می نوشیم نیست».

در خاتمه باز کلام خدا را تعمق کنیم و ملاقات این دو شاگرد در راه عمواس را دوباره بخوانیم (لو ۲۴: ۱۳-۳۶).

با این تعمق لوقا کوشش می کند به ما بفهماند چگونه هر روزه او زنده است و با ما می ماند (ر.ک. مت ۲۸: ۲۰).

اما توجه کنید که این صحنه یا ملاقات شب روز رستاخیز اتفاق افتاد. شاگردان بعد از صلیب مطلقاً ناامید شده و از گروه شاگردان دیگر، یعنی از کلیسا دور می روند، و به عیسی نیز این ناراحتی عمیق را ابراز می کنند: «ما امید داشتیم... اما الان...» (آیه ی ۲۱). بعضی وقت ها ما نیز وقتی بکشنه به کلیسا می رسیم ناراحتی های خود را ابراز می کنیم: «خداوندا بر ما رحمت فرما...».



«با ما بمان زیرا شب نزدیک است.» (لو ۲۴: ۲۹)

فوراً عیسا شناخته نشده است و با این دو راه افتاده بصورت طولانی بر طبق عهد قدیم معنی قربانی خود را توضیح می دهد (آیه ی ۲۷). هم چنین ما در قسمت اول نیایش کلیسا چند متن از کتاب مقدس با به تفسیر آنرا گوش می دهیم و کم کم دل ما پر از محبت، گرم می شود به مانند شاگردان (آیه ی ۳۷).

بالاخره عیسی به سفره ی شاگردان نشسته نان را گرفت سپاسگزاری کرد و آنرا پاره کرده داد... (آیه ی ۳۰).

در برابر این نشانه ما نیز در ایمان حضور مسیح در میان ما زنده را باز می‌شناسیم (آیه‌ی ۳۱). فوراً شاگردان به اورشلیم برگشته به کلیسای جمع شده ملحق می‌شوند همین‌طور که ما کاملاً ملحق می‌شویم: «واقعاً خداوند رستاخیز کرده است.» (آیه‌ی ۳۴). در نتیجه بعد از یافتن برکت و آرامش او (خط ۳۶) می‌رویم تا با تمام و کلیسا به او شهادت دهیم (آیه‌ی ۴۸).



سؤال برای تعمق بیشتر:

- ۱- با مقایسه قسمت مهم آیین کلیسای بیزانتینی با آیین کلیسای آدای و ماری چه تفاوت‌هایی دیده می‌شود؟
- ۲- از چه دیدگاه آیین کلام خدا اهمیت دارد؟
- ۳- چرا بعد از آیین کلام خدا از تعمیدخواستگان درخواست می‌شود که جمعیت را ترک نمایند.
- ۴- آیین نیایش ایمان داران چند قسمت دارد و در آن قسمت کشیش یا اسقف آمدن روح القدس را کی می‌طلبند و با چه حرکت مخصوص؟ و کار روح القدس در این آیین چیست؟
- ۵- چگونه تعمید یافتگان می‌توانند بهتر در این آیین شریک شوند؟ چه اشکالاتی مشاهده می‌کنید؟ چگونه حل کردن آن امکان‌پذیر می‌باشد؟
- ۶- این متون را بخوانید (یو: ۳۴-۵۸، خروج: ۱۶-۱۴، یو: ۵: ۱۰-۱۲، من: ۲۳-۲۵، مک: ۱۷: ۲۴) آیا تعمید یافتگان می‌توانند از مشارکت در این آیین خودداری نمایند؟ چرا؟ اما در چه موردی نمی‌توانند در آن شریک شوند؟ (۱- قرن ۱: ۲۸-۳۲).

کتاب برای مطالعه ی بیشتر:

- ۱- بهار آئین نیایش
- ۲- عشای ربانی سرچشمه زندگی کلیسا

بخش ششم

صعود مسیح و آمدن روح القدس

قسمت سوم : روح القدس از راه کلیسا به مسیح شهادت می دهد

فهرست

- ۵۳۷ فصل هفتم: کلیسا پیام آوری است که به مشارکت دعوت می کند
- ۵۳۷ در برابر مأموریت کلیسا چه وسوسه ای وجود دارد؟
- ۵۳۸ قسمت نخست: خداوند عیسی کلیسای خود را می فرستد
- ۵۳۸ ۱- کلیسا، خانواده ی بزرگ من است!
- ۵۴۰ «خلاصه ی تعلیمات رسمی»
- ۵۴۱ ۲- راز مسیح - راز کلیسا
- ۵۴۲ ۳- کهنات مسیح - کهنات کلیسا
- ۵۴۲ الف - کهنات مسیح
- ۵۴۳ ب - کهنات کلیسا
- ۵۴۳ ۴- مأموریت کلیسا دعوت کردن به مشارکت است
- ۵۴۳ الف - مقدمه: آیا آمدن پرجلال عیسی دچار تاخیر شده است؟
- ۵۴۴ ب - رسالت عیسا
- ۵۴۵ ج - رسالت کلیسا
- ۵۴۷ «خلاصه ی تعلیمات رسمی»
- ۵۴۸ قسمت دوم: کلیسا به چه کسانی فرستاده شده است؟
- ۵۴۸ ۱ - اعلام به همه ی ملت ها
- ۵۴۹ ۲- نجات غیرمسیحیان
- ۵۴۹ الف - خدا قادر است همه را نجات دهد و آن را می طلبد
- ۵۵۲ ب - عیسا مسیح، یکتا منجی و واسطه ی ماست
- ۵۵۴ ج - راه های غیر مسیحیان به سوی نجات
- ۵۵۵ ۱- نوبر
- ۵۵۶ ۲- رفتار ما با فقیران همان رفتار ما با عیسا می باشد
- ۵۵۸ ۳ - امتیاز مسیحیان

- ۵۶۰ فصل هشتم : در کشور ما ، کلیسا چگونه مأموریت خود را انجام دهد؟
- ۵۶۰ ۱- مأموریت از دیدگاه چهار انجیل
- ۵۶۰ الف - مقدمه
- ۵۶۱ ب- چهار تعمق مکمل یک دیگر
- ۵۶۳ ج- نقاط خاص در برابر بعضی از اشکالات ما
- ۵۶۶ ۲- چگونه این جا مژده را اعلام نمائیم؟
- ۵۶۶ الف - مقدمه: از زیاده روی در احتیاط به زیاده روی در تبلیغ؟
- ۵۶۷ ب- خطر تبلیغ افراطی
- ۵۶۸ ج- اعلام مژده یا تبلیغ افراطی
- ۵۷۱ د- دیدگاه کلیسا در مورد اشخاص
- ۵۷۲ ۳- اعلام مژده ی مسیح و گفت و گفتگو
- ۵۷۲ الف - مقدمه
- ۵۷۳ ب- شهادت یا تبلیغ افراطی: حقیقت چیست؟
- ۵۷۵ ج- ارزش های ادیان غیر مسیحی
- ۵۷۷ د- دیدگاه کلیسا بر ادیان مختلف
- ۵۷۹ گفتگو با برادران پیرو سایر ادیان
- ۵۸۲ ۴- تشخیص دادن اوقات و فرصت ها
- ۵۸۲ الف - همیشه حرف بزیم یا باید بعضی وقت ها ساکت بمانیم؟
- ۵۸۳ ب- شهادت محبت و بخشش
- ۵۸۵ ج- در زندگی روزمره
- ۵۸۵ جواب به اعتراضات
- ۵۸۵ ۱- رسالت و جفا
- ۵۹۱ ۲- کلیسای ضعیف
- ۵۹۵ فصل نهم: کلیسای محلی، نوبر يك تمدن
- ۵۹۵ ۱- مقدمه
- ۵۹۵ معنی کلیسای نوبر چیست؟
- ۵۹۵ الف- اعلام مژده به همه ی امت ها
- ۵۹۷ ب- معنی نوبر در عهد قدیم
- ۵۹۸ ج- معنی نوبر و نخست زاده در عهد جدید

۵۹۹	۲-راز تن یافت پسر خدا و راز تن یافت کلیسا
۶۰۰	الف- راز تن یافت پسر خدا
۶۰۱	ب- راز تن یافت کلیسا
۶۰۳	۳- کلیساهای محلی و کلیسای جهانی
۶۰۳	الف- کلیسای محلی
۶۰۴	ب- کلیسای جهانی
۶۰۵	نتیجه
۶۱۰	۴- تنوع های ضروری برای آن رسالت جهانی که عیسا به رسولان سپرد
۶۱۰	پیوند دادن انجیل در تمدن های امت ها
۶۱۲	«خلاصه ی تعلیمات رسمی»
۶۱۳	۵- هر کلیسای محلی، مشارکت تنوع ها می باشد
۶۱۶	۶- کلیسای ملی یا محلی
۶۱۹	جامعه ی فرقه گرا و فرقه گرایی
۶۲۰	۷- نتیجه
۶۲۱	«خلاصه ی تعلیمات رسمی»
۶۲۳	فصل دهم: ردای پاره نشده ی مسیح ، ولی کلیسا را پاره کردیم
۶۲۳	۱- مقدمه : مشارکت همه در یک جام
۶۲۴	۲- تاریخ گسستگی کلیساها
۶۲۴	الف- کلیسای شرق آشور
۶۲۵	ب- کلیسای ارامنه ی رسولی
۶۲۶	ج- کلیسای ارتدوکس بیزاننتینی
۶۲۷	د- کلیساهای کاتولیک
۶۲۷	۱- کلیسای آشوری کلدانی کاتولیک
۶۲۸	۲- کلیسای ارمنی کاتولیک
۶۲۸	۳- کلیسای لاتین کاتولیک
۶۲۸	و- کلیساهای پروتستان
۶۲۸	۱- مارتین لوتر
۶۲۹	۲- ژان کالوین
۶۲۹	۳- مونتر وینگلی

۶۳۰	ی- کلیسای انگلیکن
۶۳۳	۳- /وضع فعلی کلیساها در منطقه ی ما
۶۳۳	کلیسای انجیلی پرزبتری
۶۳۴	کلیسای اسقفی یا انگلیکن
۶۳۴	گروه های پنطیکاست
۶۳۵	۴- جنبش وحدت گرایی در جهان
۶۳۶	اثرات سوء تفکیک کلیساها
۶۳۶	وحدت فعالیت و وحدت تعلیم
۶۳۷	پیشرفت جنبش وحدت گرایی
۶۳۷	در مشرق زمین
۶۴۰	۵- نتیجه: اتحاد کلیسا و مأموریت آن
۶۴۴	فصل یازدهم: کلیسا کاروانی است مابین پنطیکاست و ملکوت
۶۴۴	مقدمه
۶۴۶	۱- کلیسا کاروان است طبق تعلیم شورای اسقفان
۶۴۸	۲- جلال خدا قوم خود را در دامنه کوه سینا جمع نمود
۶۴۹	۳- کلیسا کاروانی است که در صحرا گام بر می دارد
۶۴۹	۴- راه طولانی و خسته کننده
۶۵۰	۵- تحت هدایت پراز لطف و مهربانی پدر
۶۵۱	درس عبرت از بت پرستی اسرائیل
۶۵۲	۶- توشه ی کاروان
۶۵۲	رازهای هفت گانه کلیسا ، اقتداری جهت ادامه ی راه به سوی ملکوت
۶۵۳	۷- فضایل این کاروان
۶۵۴	۸- با کمک پیشگامان ما که به هدف رسیده اند
۶۵۷	«خلاصه ی تعلیمات رسمی»

فصل هفتم

کلیسا پیام آوری است که به مشارکت دعوت می کند

در من آویزید تا نازان شوید گرچه جفانید شهبازان شوید
(مثنوی، دفتر اول، ۱۱۶۰)

مقدمه:

در برابر مأموریت کلیسا چه وسوسه ای وجود دارد؟^۱

از قبل به خوبی آگاهی داریم که کلیسا مأموریت شهادت دادن به ایمان ما را از عیسا یافته است. اما در برابر این مأموریت می توانیم چندین سوال یا اعتراض مطرح کنیم:

* ارزش تمام ادیان برابر است، پس چرا از شخصی بخواهیم دین خود را عوض نماید؟ > ولی اگر ارزش تمام ادیان برابرند، چرا پدر آسمانی یگانه پسرش را نزد ما فرستاد؟ <

* علاوه بر این، تنها مسیح نجات دهنده ی تمام انسان هاست، بنابراین، همان طور که او به ما فرمان داد، مجبوریم به هر وسیله باشد، حقیقت را اعلام کنیم تا بیشتر افراد تعمید یافته نجات یابند.

> اما آیا خود مسیح همه ی وسایل لازم را به کار برد تا مژده را اعلام کند؟ <

* خودم باید تعمق خاص کلیسایم بر مسیح را منتقل ساخته تعلیم دهم، زیرا حقیقت در همان سنت می باشد. > اما آیا کلیسایم، اول از همه مانند معلم دینی که خود صاحب حقیقت می باشد، هست؟ و آیا روش امروز درک کردن مژده ی انجیل به عمق تمام راز را درک کرده و آن را بی حاصل نموده و چیزی از آن باقی نمانده؟ <

جوان: به نظر من اشکالات دیگری هم وجود دارد:

* باید اول نگران آنانی که نزد ما هستند باشیم و مسیحیانی که درباره ی دین خودشان زیاد اطلاع ندارند، تعلیم دهیم.

* اگر راز کلیسا را اعلام کنیم، در خطر می افتیم که در برابر عکس العمل قاطع قرار می گیریم که به زودی کلیسای کوچک ما را از میان خواهند برد. بنابراین، حکمت و درایت به ما می آموزد که آرام بمانیم، چون زمان اعلام کردن مژده هنوز در محیط ما فراهم نشده است.

* و بالاخره اگر واقعاً می خواهیم شهادت دهیم بهتر به کشور دیگر رویم که در آن شهادت ما پذیرفته می گردد.

۱- در ارتباط با این موضوع، علاوه بر شورای اسقفان واتیکان دو، اغلب از نامه ی ژان پل دوم به عنوان مأموریت نجات دهنده ما «استفاده خواهیم کرد، زیرا که به صورت کاملاً روشن بحث ما را روشن و آشکار و تشریح می نماید. متن این نامه همراه متون شورای اسقفان واتیکان ۲ درباره ی این موضوع به صورت کامل، به عنوان: «آیا فرستاده شده ایم؟ و مأموریت کلیسای ما» موجود است.

پیر: حق با شماست و می توانیم دلایل دیگر نیز اضافه کنیم، مثل بی طرفی ما از دیدگاه ایمان و بی تفاوتی ما نسبت به نجات افرادی که از گروه ما نیستند. تقیه ما باعث می شود که ما هم مثل همه باشیم و علناً ایمان خودمان را اعلام نکنیم، زیرا سبب آبروریزی می گردد.



اتفاقاً پاپ ژان پل دوم در شروع نامه ی رسمی خود به عنوان «مأموریت نجات دهنده ی ما» این انتقادات را به خوبی خلاصه نمود: «هر چند، که در نتیجه ی تغییراتی که در عصر امروز رخ داده و از گسترش تفکرات الهی جدید بعضی از مردم در شگفتند که: آیا مأموریت مذهبی بین غیرمسیحیان هنوز مؤثر است؟ آیا با گفتگوی متقابل مذهبی بین ادیان جایگزین نشده است؟ آیا پیشرفت بشریت هدف کافی برای مأموریت کلیسا نمی باشد؟ آیا احترام به وجدان و آزادی، همه کوشش ها را جهت تغییر مذهب خنثی نمی سازد؟ آیا دست یابی به نجات در هر مذهبی امکان پذیر نیست؟ پس چرا باید به مأموریت ادامه داد؟ بنابراین باید موضوع مأموریت کلیسا را که مستقیماً به تمام تعمید یافتگان مربوط می باشد، عمیقاً بررسی نمایم». (شماره ی ۴)

بنابراین، در این فصل نسبتاً طولانی کوشش خواهیم کرد، مأموریت مسیح و در نتیجه مأموریت کلیسا را به دقت بررسی کنیم و کوشش خواهیم نمود و در آخر این فصل به مهم ترین اشکالاتمان جواب دهیم.

قسمت نخست: خداوند عیسی کلیسای خود را می فرستد

۱- کلیسا، خانواده ی بزرگ من است!

در فصول قبلی (۳ تا ۶)، راز کلیسا را به عنوان مشارکت در مسیح توسط روح القدس و هم چنین راز شام آخر را بررسی نمودیم، حال باید درباره ی مأموریتی که عیسا به کلیسایش واگذار کرده (فصل ۷ و ۸ و ۹) و هم چنین رازهای کلیسایی که به او اقتدار می دهد که این مأموریت را با قدرت روح القدس انجام دهد (فصول ۱۰-۱۴) را بررسی نمایم.

جوان: آن طور که درباره ی موضوع مشارکت درک می کنم، کلیسا مانند خانواده ی من که وقتی در شب بر سر سفره نشسته غذا می خوریم و پدرمان نان را تقسیم می کند، می باشد. همان طوری که درباره ی شام آخر و قربانی مقدس دیده ایم. پس چرا شما می خواهید در امور همسایگان ما که از خانواده ی ما نیستند دخالت کنیم؟

پیر: این تشبیه شما درباره ی خانواده بیشتر منطبق با حقیقت است، اما بسیار محدود می باشد؛ همان طور که حرف شما درباره ی همسایگان خود نشان می دهد: مشارکت کلیسا، در یک



گروه بسیار گرم و صمیمی محدود نمی شود که باعث می شود همبستگی با همسایگان خود را از بین ببرد. برعکس، از راه آن محبتی که مسیح به ما ارزانی می دارد، باعث تقویت آن می شود. به نظر شما این مشارکت بر دوستی انسانی و طبیعی بنا شده است یا طبق کلام خدا بر ایمان و محبت (یو ۱۳: ۳۵)؟ آیا عیسا ارتباط روحانی از طریق ایمان را محکم تر و مهم تر از رابطه ی طبیعی و انسانی نمی دانست؟ «چون مادر و برادرانش به دیدار او آمدند جواب داد کیست مادر من و برادر من... هر که اراده ی خدای پدر من را که در آسمان است به جا آورد همان برادر و مادر من خواهد بود» (مت ۱۳: ۴۶-۵۰).

جوان: البته خود می دانم که تعداد مسیحیان کلیسای من بیشتر از تعداد اعضای خانواده ی من می باشد زیرا همه ی امت آشوری را در بر می گیرد، و این موضوع در مورد کلیسای ارمنی نیز صادق می باشد.



پیر: در آن چه می گویی حقیقتی نهفته است؛ همان طور که خواهیم دید، کلیسای تو، مانند هر کلیسا محلی، ریشه در یک سنت، یک فرهنگ و یک قوم دارد ولی ایمان، امری مربوط به نژاد نیست، بلکه انتخابی است شخصی که به وسیله ی آن ما از عطیه ی خدا استقبال می کنیم. علاوه بر آن، به نظر تو، رسالت کلیسا در چیست؟ رسالت کلیسای تو چیست؟



جوان: بنابر آن چه مشاهده می کنم، در کلیسای من روزهای عید برای دعا و نیایش جمع می شوند، مدارس مخصوص کودکان آشوری را اداره کرده به فقرا کمک می کند. علاوه بر آن، کلیسا در لحظه های مهم زندگی هر فرد یعنی به هنگام تولد، ازدواج و مرگ حضور دارد و دعا می کند.

پیر: آن چه می گویی اشتباه نیست ولی کاملاً ناقص و سطحی باقی می ماند. فرض کن، شاگردان عیسا بعد از پنطیکاست به این اکتفا می کردند که انجیل را تنها به یهودیان اورشلیم بشارت دهند، آیا در این صورت تصور می کنی که آشوری ها یا ارمنی ها امروز مسیحی می شدند؟ اگر ما ایمان را یافته ایم، برای این است که آن را منتقل کنیم، و اگر آن را منتقل نسازیم، در معرض خطر از دست دادن ایمان قرار داریم.



پس باید کلام خدا را با دقت مطالعه و درک کنیم که کلیسای ما ابعاد جهانی دارد. فعلاً به این اکتفا کنیم که شروع نامه ی رسمی پاپ ژان پل دوم را بخوانیم که با جدیت تمام این موضوع را بیان کرد:

«مأموریت مسیح، نجات دهنده، که به کلیسا واگذار گشته است، هنوز فاصله ی بسیار زیادی با تکامل دارد. در حالی که هزاره ی دوم پس از ظهور مسیح به پایان خود نزدیک می گردد، نگرشی کلی به نژاد بشریت نشان می دهد که این مأموریت هنوز در راه آغاز است و ما باید از صمیم قلب، خود را متعهد به خدمت به آنها کنیم. روح القدس ما را وادار می سازد که کارهای عظیم را اعلام کنیم: «هرگاه

بشارت دهم برایم فخر نیست چون که مرا ضرورت افتاده است، بلکه وای بر من اگر بشارت ندهم!» (۱-قرن ۹:۱۶)

«من به نام کل کلیسا، به وظیفه‌ی خطیری خود که همان تکرار این فریاد پولس رسول است، پی برده‌ام. از آغاز مأموریت من به عنوان پاپ، من مسافرت به اقصا نقاط عالم را انتخاب نموده‌ام تا اهمیت این رسالت را نشان دهم. ارتباط مستقیم من با امت‌هایی که مسیح را نمی‌شناختند، مرا هر چه بیشتر به انجام دادن این رسالت و فوریت آن متقاعد کرد. و این موضوعی است که نامه رسمی را به آن اختصاص داده‌ام.

«شورای واتیکان دو در جستجوی تجدید زندگی و فعالیت کلیسا از نقطه نظر احتیاجات جهان معاصر است. شورا بر «طبیعت رسالت» کلیسا براساس یافتن راهی پویا بر رسالت تثلیثی تأکید دارد. بنابراین، بارفشار این رسالت به ماهیت محض زندگی مسیحی تعلق دارد. و هم چنین وحی و الهام وراء نهضت وحدت‌گرایی کلیساها می‌باشد: «تا همه یک باشند... تا جهان ایمان آورد که تو مرا فرستاده‌ای» (یو ۱۷:۲۱). «(مأموریت نجات‌دهنده‌ی ما شماره‌ی ۱) و حضرت پاپ تأکید می‌کند که: «در برخوردهای عیسی با بت پرستان، به روشنی مشخص است که دسترسی به ملکوت به واسطه‌ی ایمان و توبه میسر می‌شود (ر.ک. مر ۱:۱۵) و نه صرفاً به واسطه‌ی تعلق به قومی خاص» (شماره‌ی ۱۳)

علاوه بر این اینک تعلیم رسمی که در خلاصه‌ی تعلیم کلیسای کاتولیک درباره‌ی کلیسا به عنوان قوم خدا می‌باشد را می‌خوانیم:

«خلاصه‌ی تعلیمات رسمی»

۱۵۳- چگونه کلیسا قوم خدا می‌باشد؟

کلیسا قوم خداست به خاطر این که چنین پسند خدا آمد که انسان‌ها، نه به صورت انفرادی بلکه با متشکل کردن آنها به صورت یک قوم، گرد آمده در اتحاد پدر و پسر و روح القدس، تقدیس نموده و نجات دهد.

۱۵۴- مشخصات قوم خدا کدام می‌باشند؟

این قوم که توسط ایمان آوردن به مسیح و تعمیدیافتن عضو آن می‌شود دارای مشخصات زیر است:

منشاء: خدای پدر،

رئیس: عیسی مسیح

وضعیت: مقام و آزادی فرزندان خدا

شریعت: فرمان نوین محبت

مأموریت: نمک زمین و نور دنیا

هدف: ملکوت خدا که بر زمین از پیش افتتاح شده است.

۱۵۵- به چه معنی قوم خدا در سه وظایف مسیح به عنوان کاهن، پیامبر و پادشاه شراکت می‌کند؟

قوم خدا در وظیفه‌ی کهنات مسیح مشارکت می‌کند زیرا تعمیدیافتگان جهت تقدیم کردن قربانی‌های روحانی، توسط روح القدس تقدیس شده‌اند. به وظیفه‌ی نبوی او شراکت می‌کند زیرا از راه معنی فوق طبیعی ایمان، جاودانه به ایمان پای بند شده، فهم آن را عمیق تر تعمق کرده و به آن شهادت می‌دهد. و به وظیفه‌ی پادشاهی مسیح، توسط خدمت کردن، شراکت می‌کند یعنی با پیروی کردن عیسا، پادشاه گیتی که خادم همه، مخصوصاً فقیران و رنج دیدگان، گردیده است.

۲-راز مسیح-راز کلیسا

آن که باشد با چنان شاهی حبیب هر کجا افتد چرا باشد غریب

(مثنوی، دفتر دوم، ۱۱۶۶)

کسانی که در راز بدن و خون عیسای رستاخیز کرده مشارکت می کنند می توانند آنچه را که پولس قدیس در رساله خود به کولسیان (۳:۴) «راز مسیح» می نامد درک نمایند: «آن رازی که از دهرها و قرن ها مخفی داشته شده بود لیکن الحال به مقدسان او مکشوف گردید» (۱:۲۶). پس بیایید کوشش کنیم این راز را نه این که کاملاً «بفهمیم» زیرا بی نهایت بزرگ تر و عمیق تر از آن است که دانش بشری بتواند آن را «دریابد» یا به عبارت دیگر دانش بشری نمی تواند چیزهای بزرگ تر از خود را «در بر گیرد»، بلکه همانند پولس قدیس به هنگام رو به رو شدن با این راز در جاده دمشق، با شگفتی تمام در آن نظاره کنیم.

- ۱- مسیح، پسر مریم مانند ما انسان است. هر آن چه در او هست قابل انتقال به انسان های دیگر می باشد: پس برادر ماست و به همین سبب می تواند ما را نجات دهد.
- ۲- همین مسیح، یکتا پسر خدا، خود خداست، یکتا خدا چون پدرش و روح القدس. به همین دلیل است که او می تواند ما را با پدر متحد نماید.
- ۳- از راه مشارکت در تن و خون مسیح، با بدن او یکی می شویم در آن زندگی نوین رشد می کنیم و در الوهیت وی سهیم می گردیم. این بدن اسرارآمیز که از اتحاد سر(مسیح) با اعضاء(مشارکت کنندگان) تشکیل شده کلیسا نام دارد.
- ۴- سر بدن با به حرکت در آوردن اعضاء خود عمل می کند به همین ترتیب نیز مسیح با برانگیختن ایمانداران و اعضاء کلیسای خود در این دنیا عمل می کند. مسیح از طریق کلیسای خود در دنیا حاضر و فعال است و اعضاء کلیسا با گوش فرا دادن به کلام او به فرمان های سر جواب مثبت می دهند.
- ۵- عضو يك بدن عضو زنده ای نیست مگر این که خونی که از قلب خارج می شود از آن عبور نماید. به همین ترتیب، اعضاء کلیسا، اعضاء زنده ای نیستند مگر این که روح القدس در آنها جریان داشته، آنها را با یکدیگر و با آن سر متحد سازد.
- ۶- ایمانداران، علی رغم گناه خود، توسط روح القدس با بدن مسیح رستاخیز کرده متحد شده و به اعضاء بدن واحد یعنی مسیح تبدیل می شوند، مسیح توسط آنها سخن می گوید و عمل می کند و بدین طریق مأموریت او امروز در تمام دنیا ادامه می یابد و این حقیقتی است اسرارآمیز که راز کلیسا نامیده می شود.
- ۷- این راز مسیح یا راز کلیسا جنبه های فراوانی دارد که پولس قدیس آنها را در اول قرن تیان: ۴: ۱ «رازهای خدا» می نامد و عموماً آنها را «رازهای هفت گانه» می نامیم.

۲-رازهای هفت گانه عبارتند از: ۱- تعمید، ۲- تثبیت روح القدس، ۳- قربانی مقدس، ۴- ازدواج، ۵- دستکاری خادمین، ۶- اعتراف، ۷- تدهین بیماران درباره ی این موضوع در فصل ۱۰ تعمق خواهیم کرد.

۳- کهنات مسیح - کهنات کلیسا

غم مخور از دیده، کان عیسا تراست چپ مرو تا بخشدت دو چشم راست
(مثنوی، دفتر دوم، ۴۵۱)

الف - کهنات مسیح

عیسای خداوند که در عین حال هم خدا و هم انسان است رابطه ی بین خدا و انسان ها را برقرار نموده، چون او کلام خداست که تن گرفت، بنابراین، صدای خدا را به گوش انسان ها می رساند. از طرف دیگر را او پس از صعود به آسمان با طبیعت انسانی ما، در حضور خدا، پدر خود، شفیع انسان ها گردید «در حضور خدا به جهت ما ظاهر شد» (عبر ۹:۲۴) و آن چه را «چون که این را یک بار فقط به جا آورد هنگامی که خود را به قربانی گذرانید» (عبر ۷:۲۷) برای برادران، خود را به پدر تقدیم می کند. این کار یعنی شفاعت بین خدا و انسان ها که «کهنات مسیح» نامیده می شود^۳ و به همین نقش «کهناتی» است که در رساله به عبرانیان و نیز در تمام سنت مسیحیت به مسیح لقب کاهن اعظم داده شده است. از قبل هم در مزمو^{۱۰}:۵ که در رساله به عبرانیان (۷:۲۱) نیز نقل گردیده گفته شده بود: «تو کاهن هستی تا ابد الآباد».



۲- کسانی که تعمق بیشتری در امر «راز مسیح اطالپ هستند به خواندن قطعه های زیر از کتاب عهد جدید دعوت می شوند: روم ۱۲:۶-۱- قرن ۱۲: ۴-۷: ۱- قرن ۱۵: افس ۱: ۱۰-۲۱: ۲۲- کول ۱: ۲۶-۲۷: ۴: ۳.

ب - کهنات کلیسا

در نتیجه، مسیح کاهن اعظم ماست، ولی همان طور که دیدیم مسیح در دنیا توسط بدن خود یعنی کلیسا عمل می کند و بنابراین توسط آن کلام، کلیسا صدای خود را به گوش دنیا می رساند. او کلیسا را در قربانی ای که از خود برای پدر می گذراند شرکت می دهد. مسیح بدون بدن خود کاری انجام نمی دهد، بنابراین، کلیسا کاملاً در کهنات مسیح سهیم است بدین معنی که برای عمل کردن در دنیا و نیز سخن گفتن با پدر خود، عیسا از هر یک از ما درخواست همکاری می نماید: «زیرا با خدا همکاران هستید» (۱-قرن ۳: ۹). هرگاه فرد مسیحی با محبت بر سر رنجوری خم شود دست مسیح است که دراز شده و زمانی که شخص مسیحی ایمان دار باید از پیش حقیقتاً عضو بدن مسیح شده باشد و روح القدس او را به صورت عضو بدن مسیح و «کاهن» حقیقی یعنی فردی که در کار مسیح و در کهنات مسیح سهیم است در می آورد.

به گونه ای که عیسا خود شفاعت می کند (عبر ۲: ۱۳)، هرگاه تعمید یافته ای تحت هدایت روح القدس تمام زندگی و هستی خود را در مشارکت با مسیح به پدر تقدیم کند (روم ۱۲: ۱) نوبر همه ی برادران خود خواهد بود (روم ۱۵: ۵ - ۱ - قرن ۱۶: ۱۵). در او همه ی کسانی که با وی پیوند خویشاوندی، ملی، دوستی و خدماتی دارند و خود را در مسیح به حضور پدر می آورند تقدیس می شوند، البته در صورتی که قلب ایشان این نور را از خود نرانند. بنابراین کلیسا فرستاده ای است که به مشارکت دعوت می کند. البته این موضوع «نوبر» را عمیق تر درباره ی هر تعمید یافته یا کلیسای محلی دوباره تعمق خواهیم کرد.

جوان: اگر خود عیسا تنها بدون همکاری کلیسا تمام مأموریتش را تا آخر انجام می داد خیلی آسان تر بود. پیر: با اگر کاری نداریم، چون در اتفاقات تاریخی خدا راز خود را ابراز می کند. ضمناً چون مسیح ما را آن قدر محبت کرد مأموریت خودش را به ما واگذار کرده و اطمینان داشت که با همکاری روح القدس می توانیم آن را به کمال برسانیم.



۴- مأموریت کلیسا دعوت کردن به مشارکت است

از محبت تلخ ها شیرین شود از محبت مس ها زرین شود

(مثنوی، دفتر دوم، ۱۵۲۹)

(قبل از خواندن متن ذیل، کتاب مقدس را بخوانیم: اش ۴۰: ۹، ۵۲: ۷؛ روم ۱۰: ۱۵)

الف - مقدمه: آیا آمدن پر جلال عیسی دچار تاخیر شده است؟

جوان: اگر مسیح و کلیسا یکی شده اند و اگر عیسا این قدر کلیسا را محبت می کند که داماد





نامیده شده است پس چرا به زودی نمی آید تا ما را با محبت خویش سیراب کند ما همه چون آن ده باکره (مت ۲۵:۱) که چون داماد دیر آمد چراغشان خاموش شده، هستیم، چنین تأخیری چه معنایی دارد؟ پیر: خود عیسا به این سؤال تو پاسخ داده است: «لازم است که اول انجیل بر تمامی امت ها موعظه شود...» (مر ۱۳:۱۰)، و رسولان چنین توضیح می دهند که صبر خداوند، نشانه ی محبت اوست: «خداوند در وعده ی خود تأخیر نمی نماید چنان که بعضی تأخیر می پندارند، بلکه بر شما تحمل می نماید چون نمی خواهد که کسی هلاک گردد، بلکه همه به توبه گرایند» (۲-پط ۳:۹).



در واقع، بنا به مثل ده باکره ضروری است که در میان شب آوازی طنین افکننده، بگوید: «همانا داماد می آید!» چه کسی این فریاد را خواهد کشید؟ در مثل جشن عروسی اگر هیچ یک از خادمین دعوت را به گوش مدعوین نمی رسانند آیا باز هم امکان داشت که جشن عروسی برپا شود؟ در این صورت چه کسی می توانست در جشن شرکت جوید؟ (مت ۲۵:۶؛ ۲۲:۱-۱۰).



ما در این جا، علت وجودی کلیسا و مأموریت آن را می بینیم: عروس خداوند، تمامی امت ها، و تمامی فرهنگ ها را در کلیسا جمع آورده تا آنها را به حضور خداوند تقدیم کند. به همین دلیل است که «امت ها در نورش سالک خواهند بود و

پادشاهان جهان (به نمایندگی از سوی امت ها) جلال و اکرام خود را به آن خواهند درآورد و دروازه هایش در روز بسته نخواهد بود - زیرا که شب در آنجا نخواهد بود - و جلال و عزت امت ها را به آن داخل خواهند ساخت» (مکا ۱۲:۱۲-۲۴-۲۶؛ رک. مت ۲:۱-۱۲). روح القدس که کلیسای عروس را به سوی مصاحبت با داماد می برد، همه ی امت ها، قوم ها و فرهنگ ها را فرا می خواند که به این مصاحبت بپیوندند. کلیسا به هیچ وجه اردوگاهی بسته به روی دنیا نیست: او عروس است و هدفش مشارکت افکار و اقوام مختلف در اتحاد و محبتی یگانه می باشد.

ب. رسالت عیسا

به عنوان یکتا پسر، عیسا از طرف پدر نزد ما فرستاده شده است و خود به خوبی از این مأموریت آگاه است (یوحنا ۵:۳۷، رک. پاورقی ۴). علاوه بر این اعمال او در واقع اعمالی است که پدر به او سپرده است (یوحنا ۵:۳۶) و هم چنین شاگردانش همان هایی هستند که پدر به او واگذار کرده

است (یوحنا ۱۰:۲۹)

۴-مأموریت عیسی از طرف پدر در انجیل یوحنا مکرراً اشاره شده است: ۳:۱۷؛ ۴:۳۴؛ ۵:۲۳؛ ۶:۲۸؛ ۷:۲۸؛ ۸:۲۹؛ ۹:۱۴؛ ۱۰:۲۴؛ ۱۱:۱۳؛ ۱۲:۲۰؛ ۱۳:۱۱؛ ۱۴:۲۰؛ ۱۶:۲۴؛ ۱۷:۱۸. اول یوحنا ۹:۴-۱۴

میان اولین پنطیکاست و جشن عروسی جهانشمول بره، رسالت کلیسا مطرح است که، با قدرت روح القدس، کار آن ادامه ی رسالت عیسا است. بنابراین، رسالت عیسا را بار دیگر یادآوری می کنیم. چون مأموریت کلیسای ما همان می باشد:

«روح خداوند بر من است

زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم

و مرا فرستاد تا شکسته دلان را شفا بخشم

و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی موعظه کنم.

و تا کوبیدگان را آزاد سازم

و از سال پسندیده ی خداوند موعظه کنم». (لوقا: ۴: ۱۶-۱۹)؛

«پسر انسان آمده است تا گم شده را نجات بخشد». (مت ۱۱: ۱۸).

عیسا در محدودیت های زمانی و مکانی مختص نوع بشر زندگانی کرد. کار جهانشمول خود را تنها برای عده ای، طی چند سال و آن هم در یک گوشه ی دور افتاده از امپراتوری روم تحقق بخشید. با وجود این، مأموریت او جهانی است، یعنی باید هر فرد، هر کشور و هر فرهنگ را در برگیرد، «تا همه چیز در او به انجام رسد». (ر. ک افس ۱: ۱۰، ۲)



«من نور جهان هستم»

«شما نور جهان هستید»

ج- رسالت کلیسا

مأموریت کلیسا در واقع همان مأموریت مسیح است که شاگردان باید آن را ادامه و گسترش دهند: «ای پدر همان طور که تو مرا در جهان فرستادی، من نیز آنان را به جهان فرستادم» (یوحنا ۱۷: ۱۸). اما عیسی تنها شاهد امین و صدیق می باشد (مکاشفه ۳: ۱۴). البته این مأموریت برای انسان تنها غیر ممکن است، پس عیسی خود را با قربانی خود تقدیس کرد (یوحنا ۱۷: ۱۸-۱۹) تا روح القدس بر کلیسا بیاید (یوحنا ۱۹: ۳۰ و ۳۴، رک. ۷: ۳۶-۳۷). با مرگش بر صلیب (یوحنا ۱۹: ۳۰) «روح القدس را تسلیم کرد» و روز یکشنبه ی رستاخیزش او را به رسولان می دهد تا بتوانند مأموریتش را ادامه دهند: «چنان که پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می فرستم. چون این را گفت، دمید و به ایشان گفت: «روح القدس را بیایید...» (یو ۲۰: ۲۱-۲۲)

تنها یکتا پسر خدا می توانست به پدر قدوس شهادت دهد (یوحنا ۱: ۱۷). تنها همراه با مأموریت روح القدس رسولان می توانند مأموریت عیسی را ادامه داده با قدرت شهادت دهند (لوقا ۲۴: ۴۹، اعمال ۱: ۸ و ۲: ۱۴). در واقع بدون روح القدس مأموریت کلیسا غیر ممکن شده و خود کلیسا وجود ندارد.

عیسا به تأیید چنین گفت: «من نور جهان هستم.» (یوحنا ۱: ۹: ۵)؛

او خطاب به شاگردانش گفت: «شما نور این جهان هستید.» (مت ۵: ۱۴).

اما ما که گناه کاران بیچاره ای بیش نیستیم نمی توانیم تنها با اتکا به قوای خویش علت وجودی و رسالت عیسا، «پسر خدا» را تحقق بخشیم. در این جاست که روح القدس مداخله می کند. پس به خوبی روشن است که رسالت کلیسا، فعالیتی نیست که بتوان از زیر بار مسئولیت آن شانه خالی کرد یا آن را تا زمان برآورده شدن کلیه ی نیازهای مسیحیان به تعویق انداخت. کلیسا برای خود زندگی نمی کند بلکه برای رسالت خویش که علت وجودی آن می باشد.

«شما مرا برگزیدید بلکه من شما را برگزیدم و فرستادم تا بروید و میوه آورید و میوه ی شما بماند» (یوحنا ۱۵: ۱۶).

نمی توان ادعا کرد که شاگرد هستیم بدون این که حیات ایمان خود را در خدمت همگان بنهیم. کلیسا، و در آن هر فرد مسیحی، میان دو گرایش گرفتار آمده است، از یک سو همانند نامزدی است که برای روز عروسی دعوت می نماید. بنابراین، باید هر چه بیشتر برای ملاقات نهایی صبر نماید، همان اندازه برای بردن خبر خوش در میان امت ها تعجیل می کند: او می داند که تنها زمانی وارد مجلس جشن خواهد شد که همه ی مدعوین با او وارد مجلس شوند. چنین است تجربه ی پولس رسول در زندان: «بر حسب انتظار و امید من که، در هیچ چیز خجالت نخواهم کشید بلکه در کمال دلیری چنان که همیشه، الان نیز مسیح در بدن من جلال خواهد یافت خواه در حیات و خواه در موت، زیرا که مرا زیستن مسیح است و مردن نفع. لیکن اگر زیستن در جسم همان ثمر کار من است پس نمی دانم کدام را اختیار کنم زیرا در میان این دو، سخت گرفتار هستم چون که خواهش دارم که رحلت کنم و با مسیح باشم زیرا این بسیار بهتر است. لیکن در جسم ماندن برای شما لازم تر است.» (فی ۱: ۲۰-۲۴).

بعد از شورای اسقفان واتیکان دوم و در نتیجه جلسه ی خاص اسقفان درباره ی بشارت انجیل، پاپ پل ششم در نامه ی رسمی مورخ هشتم دسامبر ۱۹۷۵ نوشت: «وظیفه ی رساندن مژده به تمام بشریت، تشکیل دهنده مأموریت اساسی کلیسا است (...) در واقع، رساندن مژده، فیض و دعوت خاص کلیسا و عمیق ترین هویت خود می باشد. کلیسا جهت رساندن مژده وجود دارد.» (اعلام مژده، شماره ی ۱۴).



جوان: اما کسانی که باید مژده را برسانند مبشرین هستند نه تمام مسیحیان!
 پیر: وقتی در یک کشور هنوز مسیح اعلام نشده و کلیسا اصلاً وجود ندارد، طبعاً درست می‌گویی، باید از کلیساهای محلی دیگر مبشرینی فرستاده شوند. اما وقتی در یک کشور، کلیسا حتا به صورت اقلیت وجود دارد، این مأموریت بر عهده‌ی خودش می‌باشد. و در ارتباط با کلیسا می‌توانیم آن چیزی که پولس رسول درباره‌ی خودش می‌نوشت بگوییم « وای بر ما اگر مژده را نمی‌رسانیم» (۱ قرن: ۹: ۱۶). و در نامه‌ی «مأموریت نجات دهنده‌ی ما» اعلام کرد: « بشارت دادن، همیشه و همیشه اولویت در مأموریت است. کلیسا نمی‌تواند فرمان آشکار مسیح را به یاد نیاورد و نیز نمی‌تواند انسان را از این مژده محروم کند که همه مورد محبت خدا هستند و توسط او نجات می‌یابند.» (شماره ۴۴)، و می‌نوشت: «هیچ ایمان‌داری به مسیح و هیچ سازمان کلیسایی نمی‌تواند این وظیفه‌ی والا را نادیده بگیرد، یعنی رساندن مژده مسیح به همه‌ی مردم» (شماره ۳).

«خلاصه‌ی تعلیمات رسمی»

۱۵۰- مأموریت کلیسا چیست؟

مأموریت کلیسا این است که ملکوت خدا افتتاح شده توسط عیسیای مسیح را در میان همه‌ی امت‌ها اعلام و تأسیس کند. بر روی این زمین جوانه و شروع آن ملکوت، نجات می‌باشد.

۱۷۲- چرا کلیسا وظیفه دارد مژده را به تمام دنیا اعلام کند؟

زیرا مسیح این فرمان را داد: «رفته تمام امت‌ها را تعلیم دهید و به نام پدر و پسر و روح القدس آنان را تعمید دهید.» (مت ۲۸: ۱۹). این مأموریت طبق فرمان خداوند در محبت ابدی خدا سرچشمه می‌گیرد که یکتا پسر و روح خودش را فرستاد زیرا «او می‌خواست که همه انسان‌ها نجات یافته به معرفت حقیقت برسند.» (۱ تیمو ۲: ۴).

۱۷۳- چگونه کلیسا مأموریت خود را انجام می‌دهد؟

کلیسا با هدایت روح القدس در طول تاریخ بشر، مأموریت خود عیسا را ادامه می‌دهد. بنابراین مسیحیان وظیفه دارند مژده‌ای را که مسیح به همه داده، با دنبال کردن همان راهی که خود او طی نمود با حاضر شدن نیز به قربانی، حتا شهید شدن، اعلام کنند.

قسمت دوم: کلیسا به چه کسانی فرستاده شده است؟

۱- اعلام به همه ی ملت ها:



عیسا بعد از رستاخیزش فرمانی بسیار دقیق به رسولانش داد: «به تمام عالم بروید و جمیع خلایق را به انجیل موعظه کنید.» (مر ۱۶: ۱۵).

مجمع واتیکان دو اعلام کرد: «هر کجا خدا دری را برای اعلام راز مسیح می گشاید (کول ۳: ۴)، خدای زنده و عیسا مسیح، که برای نجات همه فرستاده شد^۱، یقیناً و قاطعانه^۲ به همه ی انسان ها (مر ۱۶: ۱۵) اعلام می شوند (۱- قرن ۹: ۱۵؛ روم ۱۰: ۱۴). علت آن این است که غیرمسیحیانی که قلبشان به وسیله ی روح القدس باز می شود (اع ۱۶: ۴) در حالی که ایمان می آورند به سوی خداوند آزادانه بازگشت نمایند و به او صادقانه وصل می شوند چون او «راه، راستی و حیات» است (یو ۱۴: ۶)، خداوندی که تمام امیدهای درونی ایشان را رفع نموده و یا از آنها نیز فراتر می رود.» (به سوی ملل شماره ی ۱۳).



طبق این متن باید توجه کرد که روح القدس در قلب هر انسانی، بدون استثناء کار می کند، بنابراین هر شخصی می تواند زندگی خود را دگرگون سازد. ضمناً متون کتاب مقدس که در این جا، شورای اسقفان یادآوری کرده است، نشان دهنده ی این است که چقدر مأموریت مسیح و کلیسا مکرراً در کتاب مقدس اشاره شده است و دلیل بر آن بسیار ساده است: «خدا می خواهد که همه ی انسان ها نجات یابند» (۱ تیمو ۲: ۴).

پس همه زیر نظر پر لطف خدا زندگی می کنند و تنها کسانی که دعوت روح القدس را رد می کنند، در تنهایی و انزوا، دور از خدا و نجات که به همه ارائه شده است، می مانند.

پاپ ژان پل دوم در نامه ی خود تأکید می کند: «کلیسا پیشنهاد می کند و هیچ چیزی را تحمیل نمی کند.» (شماره ی ۳۹).

۱- (ر، ک، ا، تس ۱: ۹-۱۰، قرن ۱: ۱۸-۲۱، غلا ۳: ۳۱، اع ۱۵: ۱۷-۱۷، ۲۲-۳۱)

۲- اع ۴: ۱۳، ۲۹، ۳۱، ۹: ۲۷-۲۸، ۱۳: ۴۰، ۱۴: ۳، ۱۹: ۸، ۲۶: ۲۸، ۳۱: ۲۸، ۲۲: ۲۳، ۲۳: ۱۲، ۲۴: ۷، ۲۵: ۱، ۲۶: ۳، ۲۷: ۶، ۲۸: ۱۹-۲۰

۲- نجات غیرمسیحیان

ای خدای با عطای با وفا رحم کن بر عمر رفته در جفا

(مثنوی، دفتر اول، ۲۱۸۹)

جوان: والدین من هم چون سایر اعضای متعدد خانواده ام مسیحی نیستند آیا می توانند نجات یابند یا بالاجبار محکوم شده اند؟



پیر: آیا فکر می کنی که این سؤال را به گونه ای دیگر می توان مطرح کرد؟ چون در واقع « لاجرم نه از خواهش کننده و نه از شتابنده است بلکه از خدای رحم کننده می باشد » (روم ۹: ۱۶). بنابراین، اجازه دهید موضوع را این گونه مطرح کنیم: آیا خدا می تواند غیرمسیحیان را نجات دهد؟ البته گفته شده: « بیرون از کلیسا هیچ نجات وجود ندارد » از چه دیدگاهی این تعریف حقیقت دارد؟ از چه دیدگاهی این تعریف می تواند ناکامل و خطرناک باشد؟ پدران کلیسا، اغلب کشتی نوح را به عنوان یکی از نشانه های کلیسا بیان کرده اند: این تعریف هم چون مطلب بالا تا چه اندازه ای واقعیت دارد و تا چه اندازه ای خطرناک است؟



روشن است: البته نزد خدا هیچ چیز محال نیست. ولی الزاماً هر شخص باید آزادانه دعوت خدا را بپذیرد و در راستای نجات خود همکاری کند.

الف - خدا قادر است همه را نجات دهد و آن را می طلبد:

جوان: با این همه موضوع که درباره ی عیسا بحث کردیم به این نتیجه می رسیم که غیر از مسیح هیچ نجات دهنده ای نیست، و کسی که او را رد می کند نمی تواند به ملکوت خدا راه یابد و هم چنین خود عیسا تأکید کرده: « کسی که ایمان را رد کند محکوم خواهد شد » (مر ۱۶: ۱۶).



علاوه بر این، تعمید، ما را به کلیسا وارد می کند و این به مانند کشتی نوح است: چون کسی که به این دنیا وابسته است نمی خواهد بر آن سوار گردد، به نابدی می رسد (مت ۲۴: ۳۷-۳۹).

پیر: به خوبی دوباره تکرار کردید « اگر کسی ایمان را، رد کند... » اتفاقاً والدین تو مسیحی نیستند اما آیا اراده نموده اند که ایمان به مسیح را رد نمایند؟ آیا مثل تو توانستند عیسا را شناخته و سپس به او ایمان آورند؟ یا تعالیم غلط درباره ی عیسا آموختند که مانع و باعث شد که ایمان به عیسا را رد نمایند. می دانم که نمی توانی به درستی به این سؤال درباره ی والدینت جواب دهی، زیرا فقط خدا عارف بر قلوب انسان هاست. علاوه بر این، جمعیت کثیری نتوانستند عیسا را بشناسند، خواه آنانی که



قبل از آمدن او به دنیای ما زندگی می کردند، خواه آنانی که مژده ی نجات به ایشان نرسیده، خواه به دلیل تعلیم غلط یا ناقصی که به ایشان داده شده است...

درست فرمودید که عیسا گفت: «کسی که ایمان را رد کند محکوم خواهد شد» اما مواظب باش که تنها با تعمق بر یکی از آیات انجیل نتیجه گیری نکنی. آیا توجه کرده ای که مسیح زمانی که رسولان خود را فرستاد به ایشان این گونه فرمان داد: «در تمام عالم رفته جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید...» پس اجازه دهید که سؤالتان را به گونه ای دیگر مطرح کنم. در خانواده ی خود چه کرده اید که به مسیح شهادت دهید تا خویشان تو بتوانند او را شناخته و آزادانه تصمیم بگیرند و به او ایمان آورند؟ در واقع جهت نجات همه ی انسان ها، کلیسا را به تعجیل و می دارد که مسئولیت خود را نسبت به اعلام انجیل و شهادت دادن به مسیح را به عهده بگیرد. کلیسایی که خود تأسیس کرده و به آن مأموریت نجات را واگذار کرد: «همان طور که پدر مرا فرستاد من شما را نیز می فرستم» (یو ۲۰:۲۱).

در صفحات قبل، کلیسا را به عنوان بدن مسیح تعمق کردیم (باب پنجم، شماره ی ۴) و باید این حقیقت را بپذیریم... اما نتیجه ی تعلیمات مجمع اسقفان آن قدر قاطع و سخت نیست. بعد از یادآوری این که چگونه مسیحیان غیر کاتولیک به یکتا کلیسای مسیح وابستگی دارند، متن زیر درباره ی ارتباط مابین کلیسا و افراد غیر مسیحی صحبت می کند:

«سرانجام آنانی که هنوز انجیل را دریافت نکرده اند، به طرق گوناگون با قوم خدا منسوب هستند. این امر در مورد قومی است که پیمان و وعده ها به آن قوم داده شده و از ایشان مسیح بر حسب جسم متولد گردید (ر. ک روم ۹: ۴-۵) این قوم به خاطر پدران همواره در نظر خدا گرامی خواهند ماند زیرا خدا نه از بخشیدن عطایای خود پشیمان می شود و نه از صدور عطایای خویش (ر. ک روم ۱۱: ۲۸-۲۹).

«اما هم چنین نقشه ی نجات شامل حال کسانی است که به وجود آفریننده اذعان دارند، نخست مسلمانی که با اقرار به حفظ ایمان ابراهیم، همراه با ما خدای بیگانه و رحیم که در روز آخر بشر را داوری می کند می ستایند، بیش از همه حائز اهمیت اند. هم چنین خود خدا از اشخاصی که در سایه ی او تصاویر، خدای ناشناخته را می جویند چندان دور نیست. زیرا اوست که به تمام انسان ها زندگی، نفس و هر عطای دیگری بخشیده است (ر. ک اع ۱۷: ۲۵-۲۸) و به عنوان نجات دهنده می خواهد که همه ی انسان ها نجات یابند (ر. ک ۱- تیمو ۲: ۴). در واقع کسانی می توانند به نجات ابدی دست یابند که بدون هیچ تقصیری از جانب خویش، از انجیل مسیح یا کلیسای او بی اطلاعند، لیکن صمیمانه در جستجوی خدا بوده و برانگیخته از فیض، به وسیله ی اعمال خود در تلاشند تا اراده ی او را آن چنان که در وجدانشان ملزم می شوند به جا آورند» (نور جهان شماره ی ۱۶).



جوان: پس فقط اشخاصی که به خدا ایمان ندارند نمی توانند نجات یابند.

پیر: در برابر این موضوع، شورای اسقفان چنین پاسخ داده می گوید:

«بشر با تعمق بر وجدان خویش، قانونی را می یابد که او بر خود ننهاده است اما باید تابع آن باشد. ندای قانونی که همیشه او را به محبت کردن و انجام عمل نیکو و اجتناب از شرارت دعوت می کند، در لحظه مناسب باطناً به او می گوید: «این کار را بکن و از آن کار اجتناب نما.» زیرا بشر در قلب خود قانونی دارد که خدا آن را نگاشته است. منزلت او به رعایت این قانون بستگی دارد و به واسطه آن مورد داوری قرار خواهد گرفت.^۳ وجدان انسان، اصلی ترین راز او و در واقع قدس اوست. او در آن جا با خدایی که صدایش در اعماق وی طنین انداز است، تنهاست. این قانون به طریقی استثنایی به وسیله وجدان شناخته می شود و در محبت خدا و همسایه به می رسد.^۴» (شادی و امید شماره ی ۱۶).

«بدون شک کسانی که با اراده ی خود سعی می کنند تا خدا را از قلب خویش بیرون کنند و از تمام موضوعات مربوط به مذهب بپزهیزند، چون طبق تصمیم وجدان خود عمل نمی کنند بی گناه نیستند نه از مورد ملامت قرار گرفتن خلاصی یافته اند. اما خود ایمانداران درباره ی این موضوع تا اندازه ای مسئولیت دارند. زیرا، به طور کل، از ابتدا انکار خدا در ذهن بشر وجود نداشت. این ذهنیت به علل گوناگون به وجود آمد که از آن جمله باید عکس العمل انتقادی علیه مذهب و در برخی موارد، علیه مسیحیت را برشمرد. پس ایمانداران در مورد افزایش انکار خدا می توانند مسئولیتی نه اندک داشته باشند. هرگاه ایمانداران به تعلیمشان در مورد ایمان بی توجهی نشان دهند یا تعالیم آن را به غلط ارائه نمایند و یا حتی در زندگی مذهبی، اجتماعی یا اخلاقی خود کوتاهی نمایند، می توان گفت که به جای آشکار ساختن طبیعت واقعی خدا و مذهب در واقع آن را کتمان نیز می کنند.» (شادی و امید شماره ی ۱۹).

«در ضمن، حکمت الاهی از هیچ کمکی برای نجات، حتا آنانی که بدون آن که مستوجب سرزنشی باشند، هنوز به معرفت روشنی از خدا نرسیده اند، اما به خاطر وجود فیض او سعی در گذراندن یک زندگی نیکو دارند روی گردان نیست، هر نیکویی یا هر حقیقتی که بافت می شود برای انجیل است. کلیسا چنین کیفیت هایی را برای روشن ساختن همه انسان ها می داند تا آن که سرانجام آنان حیات را یابند. متأسفانه انسان ها اغلب در حالی که از آن شریر فریب خورده اند، گرفتار منطق پوچ و باطل گشته و حقیقت خدا را به یک دروغ مبدل نموده اند و آفریده را به جای آفریننده خدمت می کنند (ر. ک روم ۱: ۲۱-۲۵)، و هستند کسانی که با زندگی و مرگ در دنیای بدون خدا تحت قدرت ناامیدی مطلق می باشند. در نتیجه، کلیسا برای انتشار جلال خدا و نجات همه و این انسان ها

۳- ر. ک روم ۲: ۱۵-۱۶.

۴- ر. ک مت ۲۲: ۳۷-۴۰؛ غلا ۱۴.

با توجه کامل به فرمان خداوند که گفت «جمیع خلایق را به انجیل موعظه کنید» (مر ۱۶: ۱۶) با جد و جهد کار رسالتی خود را تقویت می کند» (شورای واتیکان دوم «نورملل» شماره ۱۶).

جوان: بنابراین، نجات مسیح، فقط برای مسیحیان نیست!

پیر: البته خدا، غیرمسیحیان را می تواند نجات دهد، زیرا او با محبت خویش نجات همه ی مخلوقات خود را می خواهد، همان طور که پولس رسول می گوید: «فیض خدا که برای همه ی مردم نجات بخش است ظاهر است» (تیط ۲: ۱۱) کلیسا این حقیقت را نیز به ما یادآوری می کند.

چنین است تعلیم شورای اسقفان:

«همه ی انسان ها فراخوانده شده اند تا به قوم جدید خدا متعلق باشند، بنابراین، این قوم بایستی با حفظ وحدت و یگانگی در سراسر جهان توسعه یافته و در تمام اعصار زیست نماید، تا آن که مقصود اراده ی خدا به کمال رسد. در ابتدا، خدا طبیعت بشری را در یگانگی آفرید و پس از پراکنده شدن فرزندان، سرانجام، او اعلام کرد که همه باید به وحدت دوباره برسند (ر. ک یو ۱۱: ۵۲). به همین هدف بود که خدا، پسر خود را فرستاده و او را وارث همه چیز قرار داد (ر. ک عبر ۲: ۲)، تا آن که او استاد، پادشاه و کاهن همگان، سر قوم جدید و پسران خدا که در تمام دنیا گسترش یافته، باشند. سرانجام به خاطر همین امر، خدا، روح القدس را به عنوان خداوند و بخشنده حیات فرستاد. او که جهت تمام کلیسا و جهت همه ی ایمان داران و تک تک آنان، مبدأ جمع آوری و اتحاد ایشان در تعلیم رسولان در مشارکت برادرانه و در تقسیم نان و در نیایش با یک دیگر می مانند (ر. ک اع ۲: ۴۲)» (نور جهان شماره ۱۳).

ب - عیسا مسیح، یکتا منجی و واسطه ی ماست:



جوان: این مطالب را برای افراد کاتولیک که وفادار می مانند و هم چنین مسیحیان دیگر به خوبی درک می کنم ولی برای غیرمسیحیان، خیر، زیرا مسیح تنها نجات دهنده ی همه ی ماست (اع ۴: ۱۲) چگونه یک نفر غیرمسیحی می تواند نجات یابد؟

پیر: کاملاً حق دارید. زیرا طبق انجیل، مسیح تنها نجات دهنده ی تمام دنیاست (یو ۴: ۱۲: ۱ یو ۴: ۱۴: ۲) حتا اسم او به این حقیقت اشاره می کند چون معنی کلمه ی عیسا به معنای یهوه نجات می دهد

(مت ۱: ۲۱) می باشد. در واقع او آن پسر یکتای خدا است که انسان شد و نجات کل بشریت را به عهده گرفت و آن بره ی خدا که گناه جهان را بر می دارد (یو ۱: ۲۹). بنابراین، او یکتا واسطه مابین خدا و انسان می باشد: یا تنها راه اجباری انسان هایی که می خواهند به پدر آسمانی برسند. او یکتا خداوند زندگان و مردگان است (۱-قرن ۸: ۶).

بنابراین، کلیسایی که او تأسیس کرده و مأموریت خود را جهت نجات همگان به آن واگذار نموده، تنها وسیله ای که به ما داده که توسط آن می توانیم به ملکوت خدا برسیم (ر. ک عبر ۷: ۱؛ ۱۰: ۱۸).

جوان: به نظرم پذیرش این تعلیم سخت و دشوار است که آیا واقعاً تنها کلیسا راه نجات را که توسط مسیح به او داده شده در بر دارد و آیا تنها کلیسا حقیقت کامل را در بر دارد؟
پیر: تعجب شما را به خوبی درک می کنم، زیرا این تأکید می تواند بسیار سخت و اغراق آمیز باشد، اما با نقاط دیگر ایمان به هم پیوسته و هم آهنگی دارد: عیسا تنها نجات دهنده ی جهان است و خود او کلیسا را بنا نهاد.



به صورت خلاصه، پاپ ژان پل دوم، در نامه ی رسمی خود، دو نکته مهم را به ما تعلیم می دهد:

۱- «مسیح یکتا پسر خدا و نجات دهنده همه می باشد.

«هیچ کس جز به واسطه ی من، نزد پدر نمی آید» (یو ۱۴: ۱۶)، اگر به آغاز کلیسا بازگردیم، ما به وضوح در می یابیم که بر آن حقیقت تأکید شده است که مسیح تنها نجات دهنده ی همه است، تنها کسی که قادر است خدا را مکشوف و ما را به سوی او راهنمایی کند. در پاسخ بزرگان مذهب یهود که از رسولان درباره ی شفای مرد علیل سؤال کرده بودند، پطروس می گوید: «همه ی شما و تمام قوم اسرائیل بدانید که به نام عیسا مسیح ناصری است که این مرد در برابر تان تندرست ایستاده است، به نام همان که شما بر صلیب کشیدید، اما خدا او را از مردگان برخیزانید... در هیچ کس جز او نجات نیست، زیرا زیر آسمان نامی جز عیسا به آدمیان داده نشده تا بدان نجات یابیم» (اع ۴: ۱۰، ۱۲). این اعلام که در برابر شورای عالی یهود ایراد گردیده، دارای ارزشی جهانی است، زیرا برای تمام مردم، خواه یهودی و خواه غیریهودی به طور یکسان، نجات تنها از راه عیسا مسیح است. (...)

«یوحنا ی قدیس در انجیل خود بر فیض نجات جهانی مسیح که دیدگاه های او اعم از رسالت، فیض و مکشوف ساختن حقیقت است به صراحت بیان می دارد «سخن آن نور حقیقی است که هر انسانی را منور می گرداند» (یو ۱: ۹). از دیدگاه حقیقت «هیچ کس هرگز خدا را ندیده است، یکتا پسر که در آغوش پدر است، همان او را شناساند» (یو ۱: ۱۸؛ ر. ک مت ۱۱: ۲۷). اما الهام خدا توسط یکتا پسرش قاطع، و کامل شده است: «در گذشته، خدا بارها و از راه های گوناگون به واسطه ی

پیامبران با پدران ما سخن گفت، اما در این زمان های آخر به واسطه ی پسر خود با ما سخن گفته است، پسری که او را وارث همه چیز مقرر داشت و به واسطه ی او قرون را آفرید.» (عبر ۱: ۱-۲؛ ر. ک یو ۱۴: ۶). خدا در این کلام قاطع با مکشوف ساختن خود، به کامل ترین طریق ممکن خود را شناسانیده است. او به انسان گفت که او چه کسی است. این الهام قاطع خدا، که خدا درباره ی خودش به ما داد، خود دلیل اساسی می باشد که کلیسا در ذات خود دارای مأموریت می باشد. کلیسا نمی تواند مرده را اعلام نکند یعنی این حقیقت کامل که خدا درباره ی خود به ما شناسانده که کامل بودن حقیقت است.

«مسیح، تنها واسطه بین خدا و انسان است: «زیرا تنها یک خدا هست و بین خدا و آدمیان نیز تنها یک واسطه وجود دارد، یعنی آن انسان که مسیح عیسا است، او که با دادن جان خود، بهای نجات جمله آدمیان را پرداخت. بر این حقیقت در زمان مناسب شهادت داده شد، و من به همین منظور برگماشته شدم تا واعظ و رسول و معلم ایمان راستین برای غیریهودیان باشم. حقیقت را بیان می کنم و دروغ نمی گویم» (۱- تیمو ۲: ۵-۷؛ ر. ک عبر ۴: ۱۴-۱۶). لذا انسان نمی تواند وارد مشارکت با خدا گردد، مگر به وساطت مسیح و در اثر عمل روح القدس. میانجی گری یگانه و جهان شمول او، بی آن که مانعی بر سر راه رسیدن به خدا باشد، تاریخی است که خود خدا آن را به وجود آورده و مسیح کاملاً از آن آگاه است. منظور این نیست که میانجی گری هایی از نوع و نظام دیگر مورد قبول نیست اما آن ها همگی مفهوم و ارزش خود را صرفاً از میانجی گری مسیح دریافت می کنند و نمی توانند موازی و مکمل آن تلقی شوند.»

ج - راه های غیر مسیحیان به سوی نجات:

البته، چون عیسا یکتا نجات دهنده ی ماست، بنابراین «بیرون از کلیسا نجات وجود ندارد»، اما برای وارد شدن به کلیسا راه های مختلفی وجود دارد.

جوان: حال بهتر درک می کنم که کلیسا آنانی را که مسیحی نیستند با تکبر اخراج نمی کند، اما خوب درک نمی کنم که چگونه و از چه راه هایی این افراد غیر مسیحی می توانند با عیسا مسیح در کلیسا ارتباط پیدا کنند و توسط او نجات یابند.

پیر: البته راه های خداوند راه های ما نمی باشند و اسرار آمیز هستند و با ما نیست که کاملاً آن را درک کرده و محدودیت های راه های خداوند را مشخص کنیم. خداوند می گوید: «افکار من، افکار شما نیست، و تاریخ های شما، تاریخ های من نی، چنان که آسمان از زمین بلندتر است هم چنان که تاریخ های من از تاریخ های شما و افکار من، از افکار شما بلندتر میباشد.» (اش ۵۵: ۸۹). پس با علم به این که راز خداوند را تا انتها درک نمی کنیم به تو دو راه نجات را اشاره می کنم که در کتاب مقدس روشن و واضح به نظر می آید.



۱-نوبر:

قطعاً می دانی که در زندگی معمولی، نوبر چیست، اولین میوه ی درخت و اولین خوشه ی درو یا نخست زاده ی ما در خانواده می باشد. در عهد قدیم، ایمان داران می بایست نوبر محصول یا گله ی خود را به صورت قربانی به خدا تقدیم دارند (خروج ۲۲: ۲۹). اما درباره ی فرزند، حق نداشتند او را قربانی کنند، می بایست او را توسط قربانی کردن بره یا حیوان دیگری بازخرید کنند (لوقا ۲۳: ۲۴؛ خروج ۱۳: ۱۱-۱۶). با این تقدیم نوبر، یهودیان، ایمان خود را ابراز می کردند که خدای یکتا سرور تمام خلقت و سرچشمه ی تمام زندگی می باشد. بنابراین، همه چیز از آن او می باشد و نوبر تقدیم شده نماینده و بیانگر تمام محصولات می باشد، و علاوه بر این، یادآوری شد که توسط خون بره ی عید گذر همه ی نخست زادگان عبری در مصر بازخرید شده نجات یافتند بنابراین از آن خدا هستند. در عهد جدید، این موضوع را باید با تعمق بیشتری بررسی نمود. در مرحله ی نخست، عیسا مسیح یکتا پسر خدا که خود را به عنوان نوبر تمام خلقت نوین به پدر تقدیم نمود و نخست زاده ی همه ی مردگان می باشد و همه ی کسانی که در ایمان خفته اند به سوی خود می کشاند (۱-قرن ۱۵: ۲۰-۲۲). مسیح نه تنها به عنوان نوبر به پدر تقدیم شده و همیشه در همبستگی با تمام محصول بشری مانده (یوحنا ۱: ۱۴-۴) بلکه کاهن بزرگ نیز می باشد و همیشه نزد پدر زنده (عبر ۷: ۲۵) این نوبر را به او تقدیم می کند و راه را جهت تمام انسان ها به سوی پدر باز کرده و ما را به سوی خود می کشاند (یوحنا ۱۲: ۳۲).

اما درباره ی ما مسیحیان، یادآوری کنیم چگونه پولس، مسیحیان نوین را نوبری می نامد که کشور خودشان آنان را به پدر تقدیم کرده اند (روم ۱۶: ۵؛ ۱-قرن ۱۶: ۱۵). یعقوب در نامه ی خود (۱۸: ۱) این موضوع را روشن تر بیان می کند. ایمان دار تعمید یافته از راه این تولد نوین، نوبر تمام خلقت شده که به خدا تقدیم شده است. هم چنین در مکاشفه ی یوحنا (۴: ۱۴) می خوانیم که همه با خریدشدگان توسط خون بره که وفادار مانده اند، نوبر شدند که به خدا تقدیم گردیده است. بنابراین، چون از راه راز تعمید، مسیحیان نوبر هستند تمام محصول را به سوی خدا می کشانند و به او تقدیم می کنند. علاوه بر این، توسط تعمید در مسیح یکتا کاهن بزرگ ما (عبر ۹: ۱۱-۱۴) خودشان کاهنان در خدمت بشر شده اند و امت کهنانتی (۱-پطرس ۲: ۹؛ مکا: ۱: ۶؛ ۵: ۱۰؛ ر. ک خروج ۱۹: ۶) که باید جهت نجات همه قربانی سپاس گزاری را بگذرانند (عبر ۱۳: ۱۵) همان طور که کاهنان عهد قدیم، قربانی ها را جهت نجات قوم در معبد اورشلیم می کردند (عبر ۵: ۱).



جوان: این همه ی توضیحاتی که دادید بسیار جالب و زیباست ولی به نظر می آید که از سؤال که: چگونه غیرمسیحیان می توانند در مسیح نجات یابند، دور شده ایم.





پیر: باید اندکی دقت کنید: اگر تو در ایران مسیحی هستی این نه فقط فیض خداوند است، بلکه خود این مأموریت می باشد، زیرا در واقع تو توسط تعمید نوبر خانواده و همسایگان و تمام این کشور شده ای. همان طور که اپینتس نوبر شد که منطقه ی آسیا او را به مسیح تقدیم کرده بود «حبیب من اپینتس را که برای مسیح، نوبر آسیا است سلام برسانید» (روم ۱۶: ۵). در واقع، تو یک فرد تنها و منزوی نیستی که کاملاً جدا از برادرانت نجات یافته ای: زیرا تو با خانواده ی خود که در آن تربیت یافته ای و بزرگ شده ای صمیمی هستی و همین طور با کشور و تمدنت که به تو گنجینه ای از ارزش های روحانی و انسانی داده است، همبستگی داری. و همان طور که نوبر تقدیم شده به خدا ارزشی ندارد مگر به عنوان نمونه ی تمام محصول، به همان گونه تو نیز تمام آنانی که تو را رشد و نمو داده اند، و با تقدیم خود به مسیح، آنان را به او تقدیم می کنی.

علاوه بر این، با راز تعمید در مسیح، کاهن شده ای و در خدمت همه ی خوبشاوندان خود، و به اسم ایشان تو خود را تقدیم می کنی. بنابراین، راز تعمید تو نه تنها باعث نجات خودت می گردد، بلکه راه نجاتی است برای همه ی آنانی که با تو همبستگی دارند و در تاریکی خدا را می جویند. بنابراین، تو مسیحی شده ای تا در خدمت آنانی باشی که نتوانستند یا نمی توانند مسیح را به روشنی بشناسند. پس با فیض و قدرتی که در راز تعمید یافته ای می توانی مأموریت خود را هم به عنوان کاهن و هم به عنوان نوبر به عهده بگیری، چنان چه کوشش کنی بهتر و عمیق تر مسیحی و هم چنین جدی تر ایرانی شوی. در این صورت خواهی دید که راه نجات غیر مسیحیان این نیست که تو دنبال فردوس خیالی در این دنیا بگردی، بلکه جایگاه تولد و زندگی خود را به عنوان دعوت خدایی پذیرفته و از طریق راز تعمید، راز عیسا مسیح تن گرفته را ادامه خواهی داد.

۲- رفتار ما با فقیران همان رفتار ما با عیسا می باشد:

در کلام عیسا درباره ی داوری آخر، به راه دیگری جهت نجات همه ی انسان ها اشاره شده است، روایت متا را در ۲۵: ۳۱-۴۶ با دقت بخوانیم و از خود این سؤال را مطرح کنیم که چه اشخاصی نجات خواهند یافت، آیا فقط مسیحیان؟

عیسا به شاگردان فرمود:



«اما چون پسرانسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امت ها در حضور او جمع شوند و آن ها را از همدیگر جدا می کند. به قسمی که شبان میش ها را از بزها جدا می کند و میش ها را بر دست راست و بزها را بر چپ خود قرار دهد. آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: «بیایید ای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است به میراث گیرید. زیرا چون گرسنه بودم مرا طعام دادید و تشنه بودم

سیرابم کردید و غریب بودم مرا جا دادید و عریان بودم مرا پوشانیدید و مریض بودم مرا عیادت نمودید، در حبس بودم به دیدار من آمدید. «آن گاه عادلان در پاسخ گویند: «ای خداوند کی گرسنه ات دیدیم تا طعامت دهیم یا تشنه ات یافتیم تا سیرابت نماییم یا کی تو را غریب یافتیم تا تو را جا دهیم یا عریان تا بپوشانیم و کی تو را مریض یا محبوس یافتیم تا عیادت کنیم؟». پادشاه در جواب ایشان گوید: «هر آینه به شما می گویم آن چه به یکی از این برادران کوچکترین من کردید به من کرده اید». (مت ۲۵: ۳۱-۴۰)

در نتیجه آیا فقط آنانی که ایمان عمیقی دارند و زیاد دعا می کنند نجات خواهند یافت؟ خیر، نجات یافتگان آنانی خواهند بود که هنگامی که با یک شخص فقیر رو در رو می تواند صدای روح القدس در وجدان خود را شنیده و با دقت و خدمت مؤثر به این شخص او را به عهده گرفته و با او برادر می شوند. در واقع، بدین طریق برادر عیسی مسیحی می شوند که با آن که پسر خدا بود بر روی صلیب از همه ی فقیران این دنیا ضعیف تر و افتاده تر شد. حتی اگر کسی هیچ وقت عیسا را نشناخته و هرگز مژده ی او را نشنیده، پس زمانی که با فقرا تماس دارد، در حقیقت با عیسی مسیح تماس دارد و مرکز داوری، در رفتار او نسبت به فقراست که نجات یابد یا محکوم شود. بنابراین، چون همه وجدان دارند می توانند خادم فقرا شوند، در این صورت عیسی مسیح را پذیرفته و توسط او نجات می یابند (ر. ک. مر ۱۴: ۷)

به مانند آن شخص سامری خوب اگر ارتباط عمیق با یک بیچاره برقرار کنیم ما در خانواده عیسا آن فقیر وارد می شویم.

فقرا ما را در ملکوت خدا پذیرایی خواهند کرد اگر مثل آن شخص دولتمند که ایلعازر بیچاره را بر دم در خود نادیده گرفته بود رفتار نکنیم (لو ۱۰: ۳۳-۳۷؛ ۱۶: ۲۰-۲۷).

در نامه ی خود پاپ ژان پل دوم به روشنی بیان کرده است: «جهانی بودن این نجات بدین معنی نیست که این نجات تنها به کسانی که آشکارا به مسیح ایمان دارند و وارد کلیسا شده اند، عطا شده است اگر نجات برای همه معین گردیده است، باید واقعاً به همه تقدیم شود. اما واضح است که امروزه، همانند گذشته، بسیاری از مردم فرصت شناخت یا پذیرفتن الهام مژده ی نجات یا ورود به کلیسا را ندارند. شرایط اجتماعی و فرهنگی که آن ها در آن زندگی می کنند، این اجازه را به آن ها نمی دهد، و آن ها اغلب با رسوم مذهبی دیگر تربیت یافته اند. برای چنین اشخاصی نجات مسیح، امکان پذیر است ولی توسط فیض خاصی که، با علم به این که یک ارتباط رازگونه با کلیسا دارا می باشد به آن (کلیسا) آن ها را عملاً وارد نمی کند، بلکه این نجات مسیح به صورت منطبق با طرز فکر و محیط ایشان آنها را منور می سازد. این فیض از مسیح ناشی می گردد، که نتیجه ی قربانی او است و به واسطه ی روح القدس منتقل ساخته است. این فیض هر شخصی را قادر می سازد که همراه با همکاری آزادانه ی خود به نجات دست یابند.

«به همین دلیل شورای واتیکان دو، پس از صحنه گذاشتن بر مرکزیت راز گذر، اعلام می دارد

که «این راز نه تنها برای کسانی که به مسیح ایمان دارند، بلکه برای همه ی مردمی که خوش نیت هستند و فیض به شکلی رازگونه در قلب هایشان کار می کند صدق می کند از آن جایی که مسیح برای همه جان سپرد و فراخوانی نهایی انسان، واقعاً واحد یعنی خدایی می باشد باید بپذیریم که روح القدس به همه ولی از راهی که خدا از آن آگاه است که امکان شراکت در راز گذر تقدیم می دارد. (نظام نامه شبانی «شادی ها و امیدها» شماره ی ۲۲) (شماره ۱۰)

«شمایل فرو رفتن یکتا پسر خدا در هاویه»



مسیح، بر صلیب از همه فقیرتر و بی چاره تر شده، بنابراین نمونه ی هر شخص فقیر شده است (مت ۲۷:۴۶، عبر ۵:۷) به عنوان آدم نوین قربانی شده در زندان مردگان گناه کار فرو رفته و آدم و حوا و همه ی فرزندان عادل آن ها را به زندگی نوین خود دعوت می کند: (ر.ک. مت ۲۷:۵۱-۵۴ و ۲۸:۲، ۱ پط ۳:۱۹-۲۰)

۳ - امتیاز مسیحیان

جوان: اگر چنین است پس چرا مسیحی شده ایم و چه برتری از راه تعمید داریم؟
پیر: برای ما، ایمان و راز تعمید، یک فیض بزرگ خداوند است که به ما نه به خاطر شایستگی خودمان بلکه از راه انتخاب آزاد خدا، که با پری محبت ما را دعوت کرده، که حتا در این زمان و در این دنیا او را بشناسیم، و معنی زندگی و تجربیات سخت را در او درک کنیم. چون امروز محبت خدایی که ما را این قدر محبت می کند، تمام زندگی ما را حتا در ایام سخت و تاریک و روشن منور می سازد. و در این انتخاب خدا ما را دعوت می کند که به محبت او، توسط محبت ما، به دیگران



شهادت دهیم و «نور جهان» گردیم توسط او که مطلقاً آن «نور جهان» می باشد (یو: ۱: ۹: ۸: ۲۱ مت: ۵: ۱۴-۱۶)، پیش و قبل از داوری انتخاب شدیم (افس: ۱: ۵-۱۲) تا در او زندگی کنیم و با او بمانیم، و در مأموریتی که پدر به او داده است شریک شویم و این همان محبت عظیم خدا برای مسیحیان می باشد.

تعلیم رسمی کلیسای کاتولیک حقیقتی را که قبلاً در باره ی تعمید، تعمق نمودیم، تحت عنوان مخلوق چنین بیان می دارد: «تعمید نه تنها پاک کننده از تمام گناهان است، بلکه تازه ایماندار را نیز «مخلوقی جدید» می سازد، فرزند خوانده خدا که مبدل به «شریک طبیعت الاهی» شده است، یعنی عضو مسیح و هم میراث با او، و معبد روح القدس.» (شماره ی ۱۲۶۵).

اما، پاپ ژان پل دوم، در نامه ی رسمی خود (شماره ی ۱۱) حتا تأکید می کند که به مسیحیان این امتیاز داده شده، که نه تنها در شناختن عیسای مسیح، نجات دهنده ی خود، بلکه با مشارکت در زندگی نوین او، هم چنین سهم در مأموریت او شوند:

«چرا مأموریت؟ زیرا به ما نیز همان طور که به پولس رسول این فیض عطا شد، «این فیض عطا شد که بشارت غنای بی قیاس مسیح را به غیریهودیان برسانم.» (افس: ۳: ۸). تازگی زندگی در او، «مژده» برای انسان ها در همه ی ادوار است: همگان به آن فراخوانده شده اند و مقدرشان این می باشد. در واقع، همه ی مردم در جستجوی آن «مژده» می باشند، البته گاهی به طریقی مبهم، و همه حق دارند که ارزش این عطیه را بدانند و آزادانه به آن نزدیک گردند، کلیسا و در آن هر شخص مسیحی وابسته به کلیسا نمی تواند این تازگی و غنایی را که از عطایای خدا به منظور منتقل ساختن آن به همه ی انسان ها دریافت شده است، پنهان و یا انحصاری کند.

«به همین دلیل است که مأموریت کلیسا نه تنها از فرمان خداوند، بلکه از نیازهای عمیق زندگی خدا در درون ما سرچشمه می گیرد. کسانی که در کلیسای کاتولیک شرکت دارند باید امتیاز خود را احساس کنند و درست به همین دلیل وظیفه عظیم تر خود را که شهادت دادن به ایمان و زندگی مسیحیت به عنوان خدمتی به برادران و خواهران خود و پاسخی مناسب به خدا است در نظر بگیرند. آنها باید همیشه در مد نظر داشته باشند که «منزلت ممتاز آنها به علت شایستگی آنها نیست، بلکه آنها مدیون فیض خاص مسیح می باشند، و اگر آنها به این فیض در افکار، گفتار و اعمال خود پاسخگو نباشند، نه تنها نجات نمی یابند بلکه به شدت بیشتری داوری خواهند شد» (واتیکان دو، اقرارنامه در باره ی کلیسا، شماره ی ۱۴).

البته فراموش نکنیم که اغلب مسیحیان با رفتار و طرز زندگیشان سبب شهادت دادن به مسیح می شوند و این رفتار سبب تفکر بعضی از برادران ایرانی ما می گردد که در نتیجه، تشنه ی مژده مسیح می گردند.

فصل هشتم

در کشور ما، کلیسا چگونه مأموریت خود را انجام می دهد؟

۱. مأموریت از دیدگاه چهار انجیل

الف - مقدمه:

در فصل قبل، دیدیم که چگونه عیسای رستاخیز شده کلیسای خود را به تمام امت ها فرستاده تا مژده را اعلام کند و چگونه تعالیم کلیسا این وظیفه را با دقت برای امروز تشریح می کند. حال اگر فرمان مسیح، وظیفه ی اصلی کلیسا می باشد، باید درباره ی کلیسای محلی و مأموریتش تعمق کنیم و از خود بپرسیم که اراده ی خدا برای کلیسای ما چیست؟ اگر فکر کنیم که در این کشور این چنین مأموریتی غیر ممکن می باشد، گویا فکر می کنیم که خدا برای ما تله و دامی درست نموده، چون به ما مأموریت دشواری واگذار نموده که نمی توانیم آن را انجام دهیم. اما «خدا امین است و اجازه نخواهد داد که مافوق قدرت خود تجربه شویم» (۱ قرن ۱۰:۱۳).

بنابراین، باید سوال را بدین گونه مطرح کرد: چگونه با قدرت روح القدس می توانیم با کمک یک دیگر به فرمان مسیح وفادار مانده و مأموریتی که در خدمت انسان های کشور ما واگذار کرده، انجام دهیم؟

البته موضوع این نیست که همه وقت و همه جا و همه کس مژده را تکرار نکنیم، زیرا خود عیسا آن فرستاده ی پدر همیشه در جلو چشمانش اراده ی پدر خود را به جا آورده و می دانست که چگونه در اتفاقات مختلف، زمان مناسب را تشخیص داده تا این وظیفه را به جا آورد (ر.ک. یو ۲:۴؛ ۳:۴؛ ۵:۲۵؛ ۷:۶-۸؛ ۱۲:۲۳؛ ۱۳:۱).

طبق مثال پولس رسول، ما باید آن دروازه را که جهت اعلام مژده گشوده شده، جست و جو کنیم (ر.ک. ۱ قرن ۱۶:۹؛ کول ۳:۴؛ مکا ۸:۳) بدون این که بخواهیم دری که می بندند با زور بگشائیم یا حضور و گفتار خودمان را تحمیل نمائیم، زیرا تنها روح القدس است که دروازه ی قلب انسان را می گشاید.

اما مخصوصاً باید طرز شهادت دادن را تشخیص دهیم که عیسا، امروز در مکان، موقعیتی که قرار داریم از ما چه می خواهد.

تا به حال در تمام عهد جدید، یادآوری کردیم که مأموریت کلیسا اهمیت زیاد و وسعت جهانی دارد. برای ثابت کردن این حقیقت از چهار انجیل استفاده کردیم و دستور مسیح را به خاطر آوردیم بدون این که تعمق خاص هر انجیل نگار را به دقت نگاه کنیم. حال ببینیم چگونه پاپ ژان پل دوم به ما در این راه کمک کرده و در نامه ی خود چگونه این چهار تعمق را تشخیص داده است.

ب- چهار تعمق مکمل یک دیگر:

در نامه ی خود پاپ ژان پل دوم این گونه تعلیم داد:

« همه انجیل نگاران، وقتی دیدار آن قیام کرده با رسولان را شرح می دهند، روایت خود را با گسیل به رسالت به پایان می رسانند: «هر اقتداری در آسمان و بر زمین به من داده شده است. پس رفته، همه ملت ها را شاگرد سازید... و اینک هر روز تا انجام زمان من با شما هستم.» (مت ۱۸:۲۸-۲۰؛ ر.ک. مر ۱۶:۱۵-۱۸؛ لو ۲۴:۴۶-۴۹؛ یو ۲۰:۲۱-۲۳).

«این گسیل داشتن، «گسیلی است در روح القدس»: این امر را به روشنی در روایت حضرت یوحنا مشاهده می کنیم: مسیح خاصان خود را به جهان گسیل می دارد، همان گونه که پدر او را گسیل داشته بود، و برای این منظور، روح القدس را به ایشان عطا می کند. لوقا نیز شهادتی را که رسولان باید در مورد مسیح بدهند، به گونه ای تنگاتنگ به عمل روح القدس مرتبط می سازد، روح القدسی که ایشان را قادر به انجام رسالتی می سازد که دریافت داشته اند.

«اشکال مختلف «گسیل به رسالت» حاوی نقاط مشترکی است و هر یک وجوه مشخص خود را دارد؛ اما دو عنصر در همه آنها به چشم می خورد. نخستین عنصر، بُعد جهانی وظیفه ای است که به رسولان محول شده است: «همه ملت ها» (مت ۱۹:۲۸)؛ «به سراسر جهان... تمام آفرینش» (مر ۱۵:۱۶)؛ «همه ملت ها» (لو ۲۴:۴۷)؛ «تا اقصای جهان» (اع ۱:۸؛ ترجمه قدیمی). عنصر دوم، اطمینانی است که خداوند به ایشان داد که به منظور انجام این وظیفه، تنها نخواهند ماند، بلکه قدرت و امکانات انجام رسالت خود را دریافت خواهند داشت. بدین سان، حضور و قدرت روح القدس پدیدار می گردد، و نیز مساعدت عیسی: «آنان رفته، همه جا اعلام کردند، خداوند با ایشان کار می کرد» (مر ۱۶:۲۰).

«وقتی به تفاوت ها در تأکیدی که انجیل نگاران بر این حکم گذاشته اند می نگریم، مشاهده می کنیم که مرقس رسالت را همچون «اعلام» یا «کریگما» معرفی می کند: «انجیل را اعلام کنید» (مر ۱۵:۱۶). هدف انجیل نگار این است که خوانندگان را هدایت کند تا اعتراف ایمان پطرس را بازگو کنند: «تو مسیح هستی» (مر ۸:۲۹)، و اینکه مانند آن سنتوریون در مقابل عیسی که بر روی صلیب مرده، بگویند: «به راستی این مرد پسر خدا بود» (مر ۱۵:۳۹). در انجیل متی، تأکیدی رسالتی بر بنیانگذاری کلیسا و تعلیم آن گذاشته شده است (ر.ک. مت ۱۹:۲۸-۲۰؛ ۱۸:۱۶). لذا

در نظر او، این اعزام به رسالت آشکار می‌سازد که اعلام انجیل باید با تعلیمات دینی کلیسایی و آیینی تکمیل گردد. در انجیل لوقا، رسالت همچون شهادت معرفی شده (ر.ک. لو ۲۴:۴۸؛ اع ۱:۸) که بیشتر شهادتی است در باره قیام (ر.ک. اع ۱:۲۲). مرسل فرا خوانده شده تا به قدرت دگرگون‌کننده انجیل ایمان داشته باشد و آنچه را که لوقا به خوبی نشان می‌دهد اعلام دارد، یعنی بازگشت به سوی محبت و شفقت خدا، و تجربه‌های تمام عیار از هر شری، تا ریشه آن که همانا گناه باشد.

«یوحنا تنها انجیل‌نگاری است که به صراحت از گسیل داشتن یا فرستادن سخن می‌گوید: کلمه‌ای که مترادف با «رسالت» است و رسالتی را که عیسی بر دوش شاگردان گذاشت، مستقیماً با رسالتی که خود عیسی از پدر دریافت داشته بود مرتبط می‌سازد: «همچنان که پدر مرا فرستاده، من نیز شما را می‌فرستم» (یو ۲۰:۲۱). عیسی نزد پدر دعا می‌کند و می‌فرماید: «همچنان که تو مرا به جهان فرستاده‌ای، من نیز آنان را به جهان فرستاده‌ام» (یو ۱۷:۱۸). تمام بُرد رسالتی انجیل یوحنا در «دعای کهناتی» عیسی تجلی یافته است: «زندگانی جاودان چنین است که که تو را بشناسند، تو را یگانه خدای حقیقی و کسی را که تو فرستاده‌ای، عیسی مسیح» (یو ۱۷:۳). هدف غایی رسالت این است که انسان‌ها در مشارکتی که میان پدر و پسر هست سهیم گردند: شاگردان باید با یکدیگر در وحدت زندگی کنند، و در پدر و پسر بمانند، تا جهان تصدیق کند و ایمان آورد (ر.ک. یو ۱۷:۲۱-۲۳). این متن رسالتی بسیار مهم است! این به ما می‌فهماند که ما پیش از هر چیز «به واسطه آنچه که هستیم» مرسل هستیم، یعنی به عنوان عضو کلیسایی که وحدت را عمیقاً در محبت تحقق می‌بخشد، و تنها در مراحل بعدی "به واسطه آنچه که می‌گوییم یا آنچه که انجام می‌دهیم".

«بدین سان، چهار انجیل بر تکررگرای در وحدتی بنیادین در رسالتی واحد شهادت می‌دهند که تجربیات و موقعیت‌های مختلف را در جوامع اولیه مسیحی منعکس می‌سازد؛ این ثمره پویایی و قدرتی است که خود روح القدس عطا می‌کند؛ این ما را فرا می‌خواند که به عطیه‌های مختلف رسالتی، و نیز به شرایط متفاوت انسانی و محل‌های گوناگون، بذل توجه کنیم. با این حال، همه انجیل‌نگاران تأکید دارند که رسالت شاگردان شراکت در رسالت مسیح است: «اینک هر روز تا انجام زمان، من با شما هستم» (مت ۲۸:۲۰). به همین جهت است که رسالت متکی بر قابلیت‌های انسانی نیست، بلکه بر قدرت آن قیام کرده. «(مأموریت نجات دهنده‌ی ما، شماره‌ی ۲۲ و ۲۳).

بنابراین، هرگز نباید فقط یک انجیل را انتخاب کنیم و دیگران را فراموش کرده و یا هر چهار انجیل را در مقابل یک دیگر قرار دهیم. به صورت مثال انجیل متی تأکید می‌کند که کلیسا وظیفه دارد به تمام ملل و نه تنها به یهودیان مژده‌ی عیسی را اعلام کند. علاوه بر این خود متی می‌خواست

مثل ربیون یهودی به شاگردان تعلیم دهد و بدین موضوع تأکید می‌کند (مت ۲۸: ۱۹-۲۰). اما آیا عیسا به شاگردانش امر فرمود که تمام افراد هر امتی را تعمید دهند؟ خیر! چون غیرممکن است. یادآوری کنیم آن چیزی را که درباره‌ی نجات غیرمسیحیان گفته ایم و نیز رجوع کنیم به فصل بعدی که درباره‌ی کلیسای محلی به عنوان نوبر هر تمدن بیان شده است.

اما یوحنا نسبت به انجیل متی، کمتر بر لزوم تعلیم تأکید می‌کند، بلکه خیلی زیادتر از شهادت، از اتحاد و محبت تأکید می‌کند و یکتا فرمان عیسی را اعلام می‌کند: «به شما فرمانی نوین می‌دهم که یک دیگر را محبت نمائید هم چنان که من شما را محبت نموده ام، شما نیز یک دیگر را محبت نمائید» (یو ۱۳: ۳۴، ر. ک. ۱۵: ۱۲، ۱۷: ۱، یو ۲: ۷، ۸، ۱۰: ۳، ۱۱: ۳، ۲۳: ۴، ۱۰: ۱۹، ر. ک. پاورقی شماره ۱) و در ارتباط با مأموریت کلیسا، عیسی اضافه کرد: «بدین طریق همه خواهند فهمید که شما شاگردان من هستید، از این که به یک دیگر محبت داشته باشید» (یو ۱۳: ۳۵). یوحنا کلیسا را به صورت مخصوص به عنوان مشارکت به مثال سه گانه‌ی اقدس، می‌نگرد و این اتحاد شاگردان باعث می‌شود که «جهان ایمان آورد که تو مرا فرستادی» (یو ۱۷: ۲۱). بنابراین، برای یوحنا، اولین راه برای اعلام مژده، همان شهادت محبت و صمیمیت ما بین شاگردان است، چون این مشارکت مردمان را که همه در اعماق قلبشان محبت واقعی را خواستارند، سبب جلب و دعوت می‌شود که خود نیز در چنین جماعتی سهیم گردند (ر. ک. اع ۴: ۳۲؛ ۲: ۴۴-۴۷).

علاوه بر این در انجیل یوحنا، عیسی به اهمیت اعمال خود بیشتر از گفتار خویش تأکید می‌کند. در گفتار او به یهودیانی که سخنان او را کفرآمیز می‌دانند، عیسی آنان را دعوت می‌کند تا اعمال او را ببینند: «آیا کسی را که پدر تقدیس کرده، به جهان فرستاد، بدو می‌گویند کفر می‌گویی؟ از آن سبب که گفتم پسر خدا هستم؟ اگر اعمال پدر خود را به جا نمی‌آورم به من ایمان می‌آورید» (یو ۱۰: ۳۶-۳۸). اعمالش در وقوع نشانه‌های مأموریتش می‌باشند و شهادت می‌دهند که پدر آسمانی، خود او را فرستاد. هم چنین عمل پر محبت ما، اولین و بهترین راه برای اعلام مژده می‌باشد.

ج: نقاط خاص در برابر بعضی از اشکالات ما

بعضی‌ها عضو یکی از کلیساهای قدیم، کلدانی، آشوری یا ارمنی می‌باشند که هر کدام دارای یک فرهنگ مختص به قوم خود هستند. به این خاطر بعضی‌ها در این وسوسه می‌افتند که کسانی که از قوم خودشان نیستند را از آمدن به کلیسایشان منع کنند. اما انجیل و کلیسا درباره‌ی این موضوع چه می‌گویند؟

متای قدیس به وسعت این مأموریت، جهت تمام ملل تأکید کرده، چون برای یهودیان و مسیحیان یهودی تبار می‌نوشت که مایل نبودند، بت پرستان را در قوم خدا بپذیرند مگر این که قبلاً یهودی

شده باشند (ر.ک اع ۱۱:۱-۲؛ ۱۵:۱-۵)، بنابراین، متا تأکید می کند که با مرگ و رستاخیز عیسا محدودیت های عهد قدیم از میان رفت. پولس نیز که با این عکس العمل مسیحیان یهودی تبار، نسبت به مسیحیان یونانی تبار برخورد سختی داشت اعلام می کرد: «زیرا که عیسا آرامش ما است که هر دو را یک گردانید و دیوار جدایی که در میان بود منهدم ساخت و عداوت یعنی شریعت احکام را که در فرایض بود به جسم خود نابود ساخت تا که مصالحه کرده، از هر دو یک انسان جدید در خود بیافرید، تا هر دو را در یک جسم با خدا مصالحه دهد، به وساطت صلیب خود که بر آن عداوت را کشت، و آمده بشارت مصالحه را رسانید به شما که دور بودید و مصالحه را به آنانی که نزدیک بودند.» (افس ۲:۱۴-۱۷).

دیدیم که متی برای یهودیان، انجیل خود را نوشت و در خطوط آخر یادآوری می کرد که طبق فرمان عیسی باید مژده را به تمام امت ها برسانیم. با علم به این که کلمه ی امت ها به معنی غیر یهودیان است. پس موضوع این نبود که عیسی به شاگردانش امر فرموده بود تا تمام انسان ها را تعمید دهند، بلکه از محدودیت های عهد قدیم جلوتر رفته در تمام دنیا مژده را اعلام کنند.

اما علاوه بر این و به صورت عجیب متا در شروع انجیل خود، موضوعی را بیان می کند که در انجیل دیگر نوشته نشده است، یعنی هم آمدن امت ها نزد مسیح و هم جفا که در نتیجه ی آن به وجود آمد. موضوع مجوسیان را یادآوری کنیم که برای کلیسای شرق اهمیت به سزایی دارد. طبق انجیل متا (۱:۲) این اشخاص از شرق آمدند و علاوه بر این، نام مجوس نیز نشان می دهد که از کشور پارس آن زمان، با نور عجیب خداوند به سوی اورشلیم آمده و از قوم خداوند آن زمان به مانند بعضی ها امروز می پرسند که مسیح کجاست؟ به بیت لحم رسیده «به خانه درآمده طفل را با مادرش یافتند و به روی در افتاده او را پرستش کردن (مت ۲:۱۱). و چون در این طفل، پسر خدا را شناختند به او بهترین نوبرکشور بین النهرین را تقدیم کردند. اما در واقع خودشان نوبر همه ی امت ها بودند، که در آینده به عیسا ایمان خواهند آورد همان طوری که کلیسای شرق در سرود خود برای شب عید ظهور مسیح، سرود

می سراید:

«زانوزده پرستش کنیم،

و به این طفل عطایای خود را تقدیم کرده بگویید:

سلام بر تو باد ای پادشاه پادشاهان و شاهنشاه قرون.

پادشاهان پارس و هم چنین پادشاهان هندوستان و چین،

سر خود را خم نموده، آن پادشاه از نسل داود پرستش می کنند».



در این مجوسیان، کلیسای شرق تمام امت هایی که در آینده مأموریتش از آسیا انجیل را پذیرفته، جلو پسر خدا سجده خواهند کرد را تماشا می کند.

طبق سنت کلیسای شرق، مجوسیان دوازده نفر بودند که به کشور خود با خوشحالی برگشته، در کشور پارس، آمدن تومای رسول همراه با شهادتش را مهیا می سازند. و عجیب است که طبق انجیل متا، سجده ی ایشان در برابر پسر خدا، باعث اولین جفای اطفال، همان طوری که امروز شهادت کلیسا، اغلب اوقات باعث جفای اطفال دیگر یعنی بزرگ سالانی که با تعمید تولد نوینی یافته اند، می گردد.

در این اتفاق، متای رسول به تحقق رساندن نبوت اشعیای نبی را تماشا می کند که در ارتباط با تبعید قوم برگزیده، نوشته بود:

«پس غریبی که به خداوند نزدیک شده باشند تکلم نکنند و نگویند که خداوند مرا از قوم جدا نموده است... غریبانی که با خداوند مقترن شده او را خدمت نمایند و اسم خداوند را دوست داشته باشند، بنده ی او شوند» (اش ۵۶: ۳، ۶)

متا خود یهودی بود و مثل همه ی رابی ها به تعالیم اهمیت می داد.

به این تفسیر مهم «کتاب مقدس اورشلیم» که درباره ی اعمال به عنوان نشانه یا آیات در ارتباط با اولین نشانه ی عیسی در قانای جلیل است نگاه کنیم: «همانند موسی (خرو ۴: ۱-۹، ۲۷-۳۱)، عیسی نیز باید آیاتی را بنمایاند تا ثابت کند که از جانب خدا گسیل شده است، چه تنها خدا می تواند بر قوانین طبیعی چیره گردد (یو ۳: ۲، ۹: ۳۱-۳۳). عیسی در طول حیات زمینی خویش، شش آیت را می نمایاند. آخرین این آیات زنده کردن ایلعادر است که حکایت از قیام پس از مرگ خود او دارد که آیت اعلی است (۲: ۱۸-۱۹؛ ر. ک. ۱۰: ۱۷-۱۸). این آیات و بسیاری آیات دیگر که صریحاً به وصف در نیامده است، باید ایمان به رسالت مسیح را برانگیزد. اما نخستین بخش این انجیل با مطلبی حاکی از دلسردی به پایان می رسد (۱۲: ۳۷). در ۴: ۴۸ (ر. ک. ۲۰: ۲۵، ۲۹) که احتمالاً بعداً به نگارش درآمده است، عیسی مخاطبان خویش را نکوهش می کند که از چه روی برای ایمان آوردن نیاز به آیات دارند. اگر این متن را مستثنی کنیم، این انجیل نگار است که در باب عیسی واژه ی آیت را به کار می برد؛ خود عیسی از اعمال سخن می گویند، اعمال خویش (۵: ۳۶) یا اعمال شاگردان (۱۴: ۱۲)».

عیسی روح القدس را به شاگردانش منتقل ساخت تا بتوانند اعمال بزرگتری انجام دهند: «آمین آمین به شما می گویم هر که به من ایمان آرد، کارهایی را که من می کنم او نیز خواهد کرد و بزرگ تر از این ها نیز خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر می روم» (یو ۱۴: ۱۲). اما این کار بزرگ تر چیست؟ محبت! همان طور که او ما را بر روی صلیب محبت کرد (یوحنا ۱۳: ۳۴). می توان در این متون اهمیت خاص روح القدس را به خوبی دریافت.

۲- چگونه این جا مژده را اعلام نمائیم؟

الف- مقدمه: از زیاده روی در احتیاط به زیاده روی در تبلیغ؟

ما بین سکوت محتاطانه و زیاده روی در تبلیغ قبلاً اشاره کردیم که اغلب کلیساهای خاورمیانه از قرن ها پیش سکوت اختیار کردند و عادت به این کردند که نوایمانان را نپذیرند. اما اگر تاریخ این کلیساهای را بخوانیم، متوجه می شویم که نباید به این رفتار بعد از آن کشتار عظیم و طولانی اعتراضی بکنیم. ولی در هر صورت باید یادآوری کرد که چگونه پطرس به مسئولان یهود که می خواستند شهادت او را منع کنند جواب داد: « اگر نزد خدا صواب است که اطاعت شما را بر اطاعت خدا ترجیح دهیم حکم کنید. زیرا که ما را امکان آن نیست که آن چه دیده و شنیده ایم نگوییم» (اعمال ۴: ۱۹-۲۰).

وانگهی بعضی در مقابل این سکوت عکس العمل تند نشان دادند و شروع کردند همیشه و به هر کس مژده را اعلام کنند حتی به افرادی که اصلاً به چنین پیامی تشنه نیستند. حتی بعضی از افراد از احتیاج بیچارگان استفاده می کنند تا مژده را بیان کرده و افراد را به دور خود جمع کنند. طبعاً این زیاده روی باعث عکس العمل مسئولان هم بر ضد خودشان و هم بر ضد کلیساهای دیگر شد. در نتیجه همه ی مسیحیان باید ساکت شوند و هر فعالیت کلیسا به زبان فارسی بیشتر بدگمانی زیاده روی در دین و تبلیغ را تداعی کرد.



جوسازی کردن و تبلیغ بی وقفه

اما باید یادآور شد که چگونه عیسی در برابر آنانی که برایش دام پهن می کردند (یو: ۸: ۶) یا با دروغ به او تهمت می زدند سکوت اختیار می کرد (مت ۲۶: ۵۹-۶۳). آیا بعضی وقت ها بهتر نیست که در برابر سوالات و انتقاداتی که بر ضد انجیل مطرح می شود ساکت بمانیم و در مشاجره ها و نزاع های بی انتها فرو نرویم، با علم به این که این رفتار بیهوده خواهد بود (۱ تیمو: ۴-۵؛ ۲ تیمو: ۲: ۱۴)؟

زیر فشار، در ترس و سکوت

جوان: ولی باز یادآوری می‌کنم که مسیح در آخرین ملاقات خود به شاگردان فرمان داد: «بروید همه ی امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید...» (مت ۲۸: ۱۹). با این حرف شما فرمان مسیح را بی‌بها ساخته و مأموریت کلیسا را تقلیل می‌دهیم.



پیر: به نظر تو آیا مسیح در دهکده‌ی خود در استان جلیل و در کشور خود همه را شاگرد ساخته بود؟ درباره‌ی این سؤال قبلاً به تو جواب دادم و باز تکرار می‌کنم که نباید یک‌آیه از انجیل جدا ساخته و به عنوان یکتا فرمان مهم و منزوی، آن را اصول رفتارمان سازیم. مسیح به شاگردانش گفت: «شما نمک جهان هستید» (مت ۵: ۱۳) و نمک به غذا طعم و مزه می‌دهد اما نباید تمام غذا نمکین باشد. طبعاً نباید فرمان مسیح بی‌بها و بی‌معنا در نظر بگیریم بلکه تبلیغ توسط شهادت دادن از همه‌ی رفتارها مهم‌تر و عمیق‌تر و سخت‌گیرانه‌تر می‌باشد...» (به همین خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یک دیگر را داشته باشید)... «زیرا خدا محبت است». (یو ۱۵: ۱۳-۱۴؛ ۱۳: ۳۵؛ ۱۰: ۴۸). در ارتباط با عطایای مختلف روح القدس یادآوری کنیم که چگونه پولس مکرراً تأکید کرده بود که نسبت به همه‌ی عطایای مختلف روح القدس محبت خیلی مهم‌تر و بالاتر میباشد و بدون آن تمام عطایای دیگر روح القدس بوج و بی‌معنا می‌باشند (۱-قرن ۱۳: ۱-۱۳).



شورای اسقفان این دستور مسیح و این نوع شهادت را چنین یادآوری می‌کند: «قوم مقدس خدا در مأموریت نبوی مسیح شریک می‌شود، و شهادت زنده‌ی او را قبل از همه، با زندگی پراز ایمان و محبت می‌گسترده...» (نور امت‌ها، شماره ۱۲).

به نوبه‌ی خود، پاپ ژان پل دوم تأکید می‌کند: «انسان معاصر، شاهدان بیشتر از معلمین، تجربه بیشتر از آموزه، زندگی و اتفاقات از فرضیه‌ها را می‌پذیرد... شهادت به انجیل که دنیا بیشتر درک می‌کند توجه به اشخاص و محبت نسبت به فقرا، مظلومان و رنج دیدگان می‌باشد... مأموریت قبل از این که فعالیت باشد شهادت می‌باشد.» (مأموریت نجات دهنده‌ی ما شماره ۴۲، ۱۲)

اما فعالیت نیز اهمیت دارد، چون شهادت را باید به همه برسانیم، همان طوری که شورای اسقفان یادآوری می‌کند: «اما کافی نیست که قوم مسیحی در یک کشور حاضر و مستقر شده باشد و نیز کافی نیست، که توسط رفتارش مأموریت خود را انجام دهد، مستقر و حاضر شده است در این هدف: به همجواری غیرمسیحی، توسط کلام و عمل، مسیح را اعلام کرده و آنها را کمک نموده تا آنها کاملاً مسیح را بپذیرند.» (به سوی ملل شماره ۱۵).

ب: خطر تبلیغ افراطی

جوان: عیسا به رسولانش فرمان داد: «آن چه مقدس است، به سگان ندهید و نه مرواریدهای خود را پیش خوکان اندازید، مبادا آنها را پایمال کنند، برگشته، شما را بدرند.» (مت ۷: ۶)، پس چگونه می‌توانید بگویید که باید مژده را به همه اعلام کنیم؟





پیر: گویا سوال فعلی شما درست برعکس سوال قبلی شما مطرح می شود. متنی را که اکنون یادآوری کردی، و هم چنین سؤالت کاملاً به جاست، اما با در نظر گرفتن کتاب انجیل، چگونه باید این متن را درک نمود، با علم به این که برای یهودیان آن زمان، سنگ و خوک حیواناتی ناپاک بودند؟ آیا فکر می کنی که مژده ی نجات فقط به افراد پاک و بی گناه باید اعلام کرد؟ تو خود می دانی که این تفسیر، مستقیماً بر ضد رفتار مسیح است که گناه کاران را دعوت می نمود و با آن ها غذا صرف می کرد (مت ۹: ۹-۱۳)، ولی آن ها را به بازگشت و توبه دعوت می کرد (یو ۸: ۱۱) و برعکس از فریسیانی که خود را پاک می دانستند و دیگران را تحقیر می نمودند (یو ۷: ۴۷-۴۹) از نحوه ی عملکرد و تکبرشان انتقاد می کرد.

ج: اعلام مژده یا تبلیغ افراطی؟

پس چگونه گفتار عیسا که شما آن را یادآوری کردی، می توان آن را درک نمود؟ با در نظر گرفتن رفتار عیسا و مژده ی نجات او، این متن عجیب دارای معنای بسیاری است: باید وجدان هر شخص و دعوت روح القدس در قلب او را احترام نهاده به نرمی و اکرام گام به گام با او به جلو قدم برداشت و به سؤالاتی که اکنون توسط او مطرح می شود جواب دهیم (۱ پط ۳: ۱۵-۱۶)، بدون این که تعجیل نموده، حقایق عمیق و مشکل به زور و سختی بر او تحمل نمائیم، زیرا نمی تواند آنها را پذیرفته و درک نماید. اگر به علت بی صبری و یا بی فن تعلیم، این اشتباه انجام دهیم گویا ماری به او می دهیم زمانی که از ما نان می خواهد. آن زمان، حق دارد که بر علیه ما بشورد و بگوید: کفر می گوئید.

به صورت مثال، اگر شخصی که شروع می کند به سوی مسیح بیاید، معنی جمله ای در انجیل را از ما سوال کند، در اعلام همه ی راز عیسی زیاده روی نکنیم، بلکه مانند پولس رسول که مبلغی بزرگ می بود رفتار کنیم این گونه که ما را راهنمایی می کند: «زمان را دریافته، پیش اهل خارج به حکمت رفتار کنید. گفتگوی شما همیشه با فیض باشد و اصلاح شده به نمک، تا بدانید هر کس را چگونه باید جواب داد...» و «برای هر کار نیکو مستعد باشید و هیچ کس را بد نگوئید و جنگجو نباشید بلکه ملایم و کمال حلم را با جمیع مردم به جا آورند.» (کول ۴: ۵-۶؛ تیط ۳: ۱-۲).

در نتیجه یادآوری کنیم که اگر شخصی، مسیح را بخواهد، هیچ وقت این تمایل نتیجه ی کوشش ما نیست، همان طور که پاپ ژان پل دوم در نامه ی خود یادآوری می کند: «گرویدن به سوی مسیح عطیه ی خدا و فعالیت سه گانه ی اقدس می باشد. روح القدس که در قلوب را باز می کند، تا این که انسان بتواند به خداوند ایمان آورده، او را اقرار کند. عیسا در باره ی کسی که به سوی او توسط ایمان نزدیک می شود، می گوید: «هیچ کس نمی تواند به سوی من آید مگر آن که پدری که مرا فرستاده او را جذب کند (یو ۶: ۴۴)» (شماره ی ۲۵)

علاوه بر جواب به سوال آن شخص نباید بلافاصله درباره ی راز مرگ و رستاخیز مسیح یا راز

سه گانه ی اقدس با او صحبت کنیم، چون هنوز درک این رازهای عمیق، جوابگوی نیاز او نیست.



بشارت یا فشارت؟

جوان: آن چه الان می گویند، کاملاً روشن است، ولی عیسا تأکید می کند: «آن چه در تاریکی به شما می گویم، در روشنایی بگویند، و آن چه در گوش شنوید بر بام ها موعظه کنید.» (مت ۱۰: ۲۷)، و پولس نیز توصیه می کند: «به کلام موعظه کن و در فرصت و غیرفرصت مواظب باش و تنبیه و توبیخ نمایند با کمال تحمل و تعلیم.» (۲ تیمو ۴: ۲).

پیر: اما توجه کرده اید که در آیه ی بالا و پائین متنی که یادآوری کردیم، عیسی چه می گوید؟ «لهدا از ایشان مترسید زیرا چیزی مستور نیست که مکشوف نگردد و نه مجهولی که معلوم نشود... و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نی اند، بیم نکنید بلکه از او بترسید که قادر است بر هلاک کردن روح و جسم را نیز در جهنم» (متی ۱۰: ۲۶، ۲۸). پس عیسی در این جا به رسولان گفت که نباید به خاطر ترس سکوت را حفظ کنند. اما پولس رسول این توصیه را به تیموتائوس می کرد که مسئول جماعت مسیحی بود (۱ تیمو ۳: ۱؛ ۳: ۳؛ ۱۵: ۳؛ ۴: ۱۲-۱۵). بنا بر این، باید مسیحیان مژده ی نجات را کاملاً بشنوند و اگر سست شده باشند، باید به ایشان تذکر داد. اما وقتی با اشخاصی صحبت می کنیم که به تازگی شروع به خواندن انجیل کرده اند، حتماً نباید با اصرار و پافشاری سبب مزاحمت ایشان گردیم و با هرگونه احتیاجات انسانی برایشان فشار آوریم تا به زودی به سوی مسیح جذب نمائیم. فشار دادن، شهادت دادن به مسیح نیست، بلکه می خواهیم نفوذ خود یا گروه مسیحیان را گسترش دهیم.

ج - اعلام مژده و آزادی وجدان شخص

یادآوری نماییم که عیسا، مردم را دعوت می کند، ولی همیشه آنان در جواب دادن به این دعوت آزاد

می‌گذارد، مثلاً به پسر ثروتمند می‌گوید: «اگر بخواهی دنبال من بیا... چون جوان این سخن را شنید، دل تنگ شده، برفت زیرا که مال بسیار داشت.» (مت ۱۹: ۲۲)، حتا به دوازده رسول می‌گوید: «آیا شما می‌خواهید بروید؟» (یو ۶: ۶۷). بنا بر این، یهودا آزاد بود که او را تسلیم نماید، حتا بطروس او را انکار نماید. عیسی نمی‌خواهد کسی به خاطر احتیاجات انسانی به دنبال او رود و هیچ وقت از احتیاجات انسانی استفاده نمی‌کند تا شاگردانی به دور خودش جمع کند: وقتی که مردمان سیر شدند، می‌خواستند او را به دلایل انسانی انتخاب کنند، به تنهایی از دست آنان فرار نموده و به آنان تذکر می‌دهد: «آمین آمین به شما می‌گویم که مرا می‌طلبید نه به سبب نشانه که دیدید، بلکه به سبب آن نان که خوردید و سیر شدید. کار بکنید نه برای خوراک فانی، بلکه برای خوراکی که تا حیات جاودان باقی است که پسر انسان آن را به شما عطا خواهد کرد، زیرا خدای پدر بر او مهر زده است.» (یو ۶: ۲۶-۲۷)

قاطعانه شورای اسقفان اعلام کرد: «هر شخص، حق دارد آزادی مذهبی داشته باشد. (...). همه ی انسان‌ها باید از هرگونه الزام، خواه فردی خواه از طرف گروه‌های اجتماعی و از هرگونه اقتدار انسانی، خلاص باشد تا در امور دینی، هیچ‌کس مجبور نباشد برخلاف وجدان خود عمل کند، و نه مانع شود، خواه فردی خواه آشکارا یا تنها یا همراه با دیگران، با محدودیت عدالت برخلاف وجدان خود عمل کند.» (بیانیه در مورد آزادی دین، شماره ۲ ر. ک. شادی و امید شماره ۲۱ پاراگراف ۶).

شورای اسقفان نیز به شدت این موضوع را یادآوری می‌کند: «کلیسا، قویاً منع می‌کند که انسان به زور ایمان بیاورد یا به وسیله‌ی تدابیری ناشایست تحریک یا اغوا شود؛ و نیز از این حق دفاع می‌کند که هیچ‌کس نباید از راه جفاهای ناعادلانه از داشتن ایمان به هراس افتد.» (به سوی ملل، شماره ۱۳).

پاپ ژان پل دوم در نامه‌ی خود تأکید می‌کند: «کلیسا پیشنهاد می‌کند و هیچ چیزی را تحمیل نمی‌کند.» (به سوی ملل، شماره ۳۹)

«اعلام مژده و شهادت مسیح وقتی که با احترام به وجدان اعلام می‌گردد، تخلف از آزادی نیست. ایمان، ملزم به موافقت آزاد انسان‌ها است، اما باید آن را اعلام نمود، زیرا به انبوه مردم حق دارند که غنای راز مسیح را بشناسند...» (به سوی ملل، شماره ۸).

در جای دیگر ادامه می‌دهد: «بدین سان، روح القدس که «به هر جا که می‌خواهد می‌وزد» (یو ۳: ۸) و «پیش از جلال یافتن مسیح نیز در حال عمل کردن بوده»، هم‌او که «جهان را سرشار گردانیده است و... همه چیز را با هم متحد نموده، بر هر آوایی شناساست» (حک ۱: ۷)، ما را فرا می‌خواند تا نگاه خود را وسیع‌سازیم و عملکرد او را که در هر زمان و هر مکانی حاضر است مشاهده کنیم. من شخصاً این دعوت را اغلب تجدید کرده‌ام و این مرا در دیدارهایم با اقوام بسیار متنوع

هدایت کرده است. روابط کلیسا با سایر ادیان از احترامی مضاعف الهام می‌یابد: «احترام برای انسانی که در جستجوی پاسخ به سؤالات بسیار عمیق زندگی اش می‌باشد، و احترام برای عملکرد روح القدس در انسان.» دیدار بین‌الادیان در شهر آسیزی، چنانچه هر تعبیر شک برانگیز را کنار بگذاریم، برای من فرصتی بود تا این اعتقاد را سخ خود را بار دیگر بیان کنم که "هر دعای اصیلی از سوی روح القدس برانگیخته می‌شود، روح القدسی که به شکلی رازآمیز در دل هر انسانی حضور دارد." (به سوی ملل، شماره ۲۹).

د - دیدگاه کلیسا در مورد اشخاص

شورای اسقفان این گونه به ما تعلیم می‌دهد:

«بالاخره در باره آنانی که انجیل را به اشکال مختلف دریافت نکرده‌اند، ایشان نیز به قوم خدا مرتبط می‌باشند. در این میان، قومی که عهدها و وعده‌ها را دریافت داشت جایگاه نخست را دارد، قومی که مسیح بر حسب جسم از ایشان ولادت یافت (ر.ک. روم ۹: ۴-۵)، و به لحاظ برگزیدگی، به سبب پدران، بسیار محبوب است، زیرا خدا از عطایا و دعوت خود پشیمان نمی‌شود (ر.ک. روم ۱۱: ۲۸-۲۹). اما طرح نجات آنانی را نیز در بر می‌گیرد که خالق را قبول دارند، خصوصاً مسلمانان که به برخورداری از ایمان ابراهیم معترف‌اند، و به همراه ما خدای واحد، رحیم، و داور انسان‌ها در روز آخر را می‌پرستند. و دیگرانی که در سایه‌ها و در تصاویر خدایی را جستجو می‌کنند که نمی‌شناسند، خدا از ایشان نیز دور نیست، زیرا هم‌اوست که به همگان حیات و نفس و همه چیز می‌بخشد (ر.ک. اع ۱۷: ۲۵-۲۸)، و در مقام نجات‌دهنده می‌خواهد که همه انسان‌ها نجات یابند (ر.ک. ۱- تیمو ۲: ۴). در واقع، آنانی که از انجیل مسیح و کلیسای او بی‌اطلاع‌اند، بی‌آنکه تقصیر خودشان باشد، اما با دلی صادق خدا را می‌جویند و تحت تأثیر فیض او، می‌کوشند اراده او را مطابق آنچه وجدانشان بر ایشان مکشوف می‌سازد و برایشان فرو می‌خوانند به‌جا آورند، ایشان نیز می‌توانند به نجات ابدی نائل گردند. حتی در خصوص آنانی که بدون تقصیر خودشان، به شناخت خاص خدا دست نیافته‌اند، اما با فیض الهی تلاش می‌کنند زندگی درستی داشته باشند، مشیت الهی امدادهای لازم برای نجات را از ایشان نیز باز نمی‌دارد.» (نور امت‌ها، شماره ۱۶).

هر شخص کدام سوال اساسی را از خود می‌پرسد؟ آیا موضوع دین و اختلاف مابین مذاهب بوده است؟ یا بیشتر سؤالات عمیق درونی در مورد معنی زندگی خود؟ پاپ ژان پل دوم در نامه‌ی خود نوشت: «به هر وجه کلیسا می‌داند که «انسان که پیوسته از روح خدا برانگیخته می‌شود، هیچ‌گاه به طور کامل نسبت به موضوع مذهب بی‌تفاوت نخواهد بود» و «همواره خواهان شناختن مفهوم زندگی، فعالیت‌ها و مرگ خود می‌باشد حتی اگر این امر به شکلی مغشوش صورت بگیرد (ر.ک. شادی و امید شماره ۴۱)» (شماره ۲۸). بعضی‌ها برای این که از موضوعات عمیق و نگران

کننده که زندگی برایشان مطرح می‌کند فرار کنند، درباره‌ی مذاهب بحث و گفت و گو مطرح میکنند. آیا این نوع اشخاص را می‌توانیم به سوال‌های واقعی زندگی خود بیشتر سوق داده و با ایشان گفت و گو کنیم؟

بنابراین، همان‌طور که پاپ ژان پل دوم یادآوری می‌کند «روح القدس از بنیاد عالم به هر انسان با حسن نیت داده شد» شورای واتیکان دو، فعالیت روح القدس، در قلب هر انسان «از راه بذره‌های کلام خدا» در فعالیت‌های دینی و در کوشش‌های کارهای انسانی که به سوی حقیقت، خوبی و خدا کوشش می‌کنند، را یادآوری می‌کند. «مأموریت نجات دهنده‌ی ما، شماره‌ی ۲۸).

او در جلسه‌ی نیایش بین‌الکلیسایی در شهر آسیزی در سال ۱۹۸۶ اعلام کرده بود: «هر نیایش صحیح، توسط روح القدس که به صورت مرموز در قلب هر شخص، خواه مسیحی خواه غیرمسیحی وجود دارد، برانگیخته می‌شود.».

۳- اعلام مژده‌ی مسیح و گفت و گفتگو

الف - مقدمه

در این جا یادآوری کنیم که فکر ما ارتباط مستقیم با کشور ما دارد. پس این جا درباره‌ی گفتگوی بین‌ادیان چه می‌بینیم؟

*اول در ماهیت اشخاص مسئول ادیان این چشم‌انداز به خوبی پذیرفته و به عمل می‌آید. هر ساله چندین جلسه بین بزرگان ادیان مختلف به خصوص میان مسیحیان و مسلمانان تشکیل می‌شود. این گفتگو آن قدرها هم جدید نیست، اما در این سال‌های اخیر اهمیت بیشتری پیدا کرده است. این گفت و گوها امیدواری ما را بیشتر می‌کند تا بتوانیم کم‌کم از این راه در تفاهم عمیق‌تر و همکاری مفیدتری به جهت خدمت به انسان‌ها نائل آئیم.

*اما در میان مسیحیان خطری وجود دارد. در میان نوایمانان، مخصوصاً کسانی که در اسلام تحت فشار بودند و نقاط منفی را دیدند، این وسوسه پیدا می‌شود که تمام ارزش‌های زندگی قبلیشان را دور بریزند. آن‌ها ممکن است فکر کنند که دین قبلیشان از شیطان آمده است. علاوه بر این برخی از مسیحیان قدیمی که می‌دانند اجدادشان چقدر رنج و آزار دیدند، فکر می‌کنند که اصولاً باید ایمان خود را از اسلام دور نگه دارند و حفظ کنند، چون که هیچ نکته‌ی مثبتی در اسلام نمی‌بینند.

طبعاً این دو دیدگاه مانع احترام متقابل و گفتگوی همراه با اعتماد می‌باشد. اما اگر این دو گروه بر ضد یک دیگر انتقاد گرفته و هم دیگر را سرزنش کنند، نمی‌توانیم به محبت شهادت دهیم و پولس رسول به ما هشدار می‌دهد: «اگر هم دیگر را بگزید و بخورید، بر حذر باشید مبادا از یک دیگر هلاک شوید» (غلا ۵: ۱۵).

ب- شهادت یا تبلیغ افراطی: حقیقت چیست؟

سوالی که پیلاتس از عیسی پرسید برای ما آشکار است «حقیقت چیست؟» و به احتمال قوی امروزه بعضی از جوانان در مورد ایدئولوژی جدید که در ابتدا انبوهی از مردم آن را پذیرفتند اما به دلیل کشتارهای زیادی که بعدها انجام شد، مانند: نازیسم، کمونیسم یا ناسیونالیسم در کشورهای مختلف (که مثل بت پرستی است) دچار شک و تردید شده اند و البته حق هم دارند.

ما گاهی فکر می کنیم که حقیقت را در تعلیم رسمی کلیسا پیدا کرده ایم و اغلب تأکید داریم که صاحب این حقیقت شده ایم و حتی می خواهیم آن را به دیگران القا کنیم یا در قلبمان از آن مغرور شده و آنانی را که از این موضوع آگاهی ندارند تحقیر کنیم. البته این طرز فکر تا اندازه ای صحت دارد اما به این صورت که بیان شده است یک خطر مهلک هم در بردارد. در واقع صاحب شدن حقیقت از راه تعلیم بدین معنی می باشد که حقیقت را تا حد مجموعه عقایدی که استاد تعلیم می دهد می‌کاهیم و در نتیجه به اعتقادهای و یا بدتر از این به ایدئولوژی می‌رسیم و نه به ایمان.

در واقع عیسی مسیح بر طبق انجیل به ما گفت: «من حقیقت هستم» (یوحنا ۱۴:۶). بنابراین برای ما موضوع این نیست که فقط حقایق مختلف را حفظ کرده و آن‌ها را تعلیم دهیم. پولس به خوبی خطر کسانی را که «همیشه در حال یادگیری هستند ولی هیچ وقت قادر نیستند که به شناخت حقیقت برسند» نشان می‌دهد (۲ تیموتی ۳:۷). در تجربه‌ی شخصی خود نیز می‌توان دریافت که چقدر دانستن اطلاعاتی در مورد عیسی مسیح و انتقال دادن آن‌ها گاهی خطرناک است، زیرا به جای این که به ایمان برسیم، این طرز برخورد با دین اغلب می‌تواند ما را به تعصب بی‌جا برساند و اگر به خودمان مهلت ندهیم که آن دسته اطلاعات دینی را توسط نیایش و تعمق از ذهن به قلب برسانیم، این تعصب ما را تهدید می‌کند.

تعصب دینی خطرناک است:



به طور مثال یهودیان در ارتباط با مسیحی که منتظر او بودند اطلاعات زیادی جمع‌آوری کرده بودند اما در برابر کور مادرزادی که شفا یافته بود مکرراً تأکید می‌کنند «ما می‌دانیم»، بنابراین تصمیم می‌گیریم و او که ما را نمی‌پذیرد و مخالف حرف ما می‌باشد اخراج می‌کنیم. اما در مقابل، این شخص یک اتفاق انکارناپذیری را اعلام می‌کند که او را تا ملاقات با پسر انسان و سجده کردن رهبری می‌کند (یوحنا ۹:۲۴-۳۱).

حتا رفتار خود کاهن اعظم، قیافا، که می‌خواست قوم خدا و معبدش را از راه کشتن عیسا بی‌گناه نجات دهد. نشان دهنده‌ی بی‌ایمانی اوست (یوحنا ۱۱:۴۹-۵۰)، قبلاً در کنیسه‌ی ناصره، عیسا با آن

اشخاص متعصب که قصد کشتن او را داشتند برخورد داشته است (لوقا ۴: ۲۸) و هم چنین یهودیانی که نمی توانستند با حکمت استیفان مبارزه کنند، استدلال و برهانی دیگر پیدا نکردند مگر این که او را از اورشلیم اخراج کرده و سنگسارش کردند (اع ۷: ۱۰-۲۱). پولس رسول زمانی که شائول نام داشت تعلیمات دینی بسیار جدی ای را از استاد بزرگی به اسم غملائیل آموخته بود. اما تا قبل از ملاقات او با عیسی با تعصب افراطی خود موجب شد که حتا بیرون از سرزمین موعود، مسیحیان را تعقیب کرده و آنان را دستگیر نماید (اع ۲۲: ۳-۴). در نتیجه آنانی که زور و جبر را برای دفاع از دین خود استفاده می کنند نشان می دهند که چقدر ایمانشان ضعیف است: آن قدرت متعال مگر احتیاج دارد از قدرت ما استفاده کند تا از خود دفاع کند؟ بنابراین تعصب خطرناک می باشد، نه تنها برای آنانی که زیر جفا و فشار، زندگی می کنند بلکه اول برای خود جفا کنندگان زیرا نشان می دهد که اینان به خدای متعال ایمان ندارند.

* شناخت عیسی مسیح:

در ارتباط با دین، اگر کافی بدانیم که از راه سخنرانی، جلسات یا کتاب ها، اطلاعاتی بیاموزیم بدون این که با نیایش عمیق کوشش کنیم به حداقل مرتبه ی اطلاعات دینی مان آن ها را پیوند دهیم، خود عیسی مسیح را نخواهیم شناخت و در خطر تعصب سخت گیرانه و انعطاف ناپذیری قرار خواهیم گرفت. از او فقط می توانیم مدارا و آسان گیری بیاموزیم که به معنای بی قیدی نسبت به حقیقت نمی باشد و هم چنین ملایمت و آرامی او را الگو بگیریم که بی قیدی نسبت به مأموریت ما نیست.

موضوع این نیست که اطلاعات در مورد عیسی مسیح جمع آوری کنیم تا با مخالفین خود مجادله کنیم، بلکه این سفارش پولس رسول را در زندگی خود اجرا کنیم که: «می خواهم مسیح و نیروی رستاخیزش را بشناسم و در رنج های او سهیم شده با مرگش هم شکل گردم تا به هر طریق که شده به رستاخیزش از مردگان نائل شوم» (فیل ۳: ۱۰-۱۱).

ما صاحب حقیقت نیستیم که به ما قدرتی بدهد تا از راه مجادلات یا قدرت های دیگر با کسانی که عقایدی متفاوت با ما دارند و ما را مورد انتقاد قرار می دهند مبارزه کنیم. برای ما حقیقت مسیح است و روح القدس ما را رهبری می کند تا گام به گام خداوند را ملاقات کرده و شناخته، در او بمانیم. همان طور که او در پدر می ماند (یوحا ۱۶: ۱۳-۱۵: ۱۰: ۲۴: ۲۷).

علاوه بر این، کاملاً روشن است که راز خدا مافوق قدرت درک انسانی ما است و در این دنیا هیچ گاه تلاش برای شناخت او به اتمام نمی رسد، همان طور که پولس می گوید: «آن که گمان می کند چیزی می داند، هنوز چنان که باید نمی داند. اما آن که خدا را محبت می کند، نزد خدا شناخته

شده است» (اقرن ۸: ۲-۳) و هم چنین «آن چه اکنون می بینیم چون تصویری محو است در آئینه، اما زمانی خواهد رسید که روبرو خواهیم دید. اکنون شناخت من جزئی است، اما زمانی فرا خواهد رسید که به کمال خواهیم شناخت، چنان که به کمال نیز شناخته شده ام» (اقرن ۱۳: ۱۲). اگر به سوی شناخت عیسی مسیح پیش برویم، روشنایی او را از راه زندگی خود منتقل می سازیم زیرا روح القدس ما را از تعصب دور می کند و به مشارکت در تجلی عیسی مسیح می رساند، همان طور که پولس رسول تأکید می کند: «خداوند، روح است و هر جا روح خداوند است آن جا آزادی است و همه ی ما که با چهره ی بی حجاب، جلال خداوند را چنان که در آئینه ای می نگریم، به صورت همان تصویر از جلال به جلالی فزون تر دگرگون می شویم و این از خداوند سرچشمه می گیرد که روح است» (اقرن ۳: ۱۷-۱۸)

در نتیجه جهت متقاعد کردن دیگران، اگر از قدرت پول و مادیات و شستشوی مغزی یا هر نوع فشار بیهوده در مجادلات طولانی یا هر وسیله ی انسانی دیگر استفاده کنیم نشان می دهیم که عیسی مسیح را نشناخته ایم. آن داماد قدوس که ما را به آزادی و محبت دعوت کرده است و از ما می خواهند که به چنین مشارکتی دیگران را دعوت کنیم.

بنابراین، برای یوحنا و برای ما در این کشور، اولین راه برای اعلام مژده، همان شهادت محبت و صمیمیت مابین شاگردان است، چون این مشارکت مردمان را که همه در اعماق قلبشان محبت واقعی را خواستارند، سبب جلب و دعوت می شود که خود نیز در چنین جماعتی سهیم گردند (ر. ک اع ۴: ۳۲: ۲: ۴۴-۴۷).

ج - ارزش های ادیان غیر مسیحی

جوان: بعضی ها ادعا دارند که همه ی ادیان غیر مسیحی از شیطان سرچشمه می گیرند، بنابراین گفتگو مطلقاً امکان پذیر نیست. آیا در این ادیان هیچ نکته ی مثبتی وجود ندارد؟ تعجب می کنم چون در این متن که قبلاً خواندیم گویا در ادیان غیر مسیحی نکات جذاب و مثبتی وجود دارد.

پیر: طبعاً، در ادیان و مؤمنان غیر مسیحی، حقایق و فضیلت های اخلاقی وجود دارد که زمینه ی گفتگو را امکان پذیر می سازد. خود عیسا در افراد غیریهود مثل آن زن کنعانی (مر ۷: ۲۴-۳۰) یا افسر رومی (لو ۷: ۲-۷) و یا آن تبهکاری که با خود او مصلوب شده بود (لو ۲۳: ۴۳) در آنان ایمان عمیقی پیدا کرده بود...

بنابراین، عیسا هرگز نمی خواهد که مؤمنان ادیان مختلف از میان برود و رسولان خود را سرزنش کرد وقتی خواسته بودند دهکده ای در سامره از میان برود و فرمود: «نمی دانید که شما از کدام نوع روح هستید.» (لو ۹: ۵۴-۵۷). همچنین پطرس رسول در برابر ایمان افسر رومی تعجب کرده و به او و تمام اعضای خانواده اش تعمید داد. (اع ۱۰).

دلیل بر جنبه ی خوب و مثبت در قلب هر انسان این است که هر چند گناه، آدم را زخمی کرد ولی باز او به صورت خدا آفریده شده (پیرا: ۲۷)، علاوه بر این، روح القدس در وجدان هر انسانی کار می کند و میوه به بار می آورد.

جوان: ولی ما در این تماشا نمی توانیم چیزی بیاموزیم؛ زیرا تمام حقیقت در مسیح یکتا پسر خدا آشکار شده است! بنابراین، این گفت و شنودها برای ما بی فایده است!

پیر: مسلماً، عیسا پسر خدا، تمام راز خدا را بر ما مکشوف نمود و هیچ نکته ای از حقیقت را از ما پنهان نکرد. اما آیا ما باید بیشتر و بیشتر با هم بر آن تعمق کرده که «از جلال تا جلال به همان صورت متبدل می شویم» (۲ قرن: ۳: ۱۸).

پولس رسول که الهی دانی بصیر بوده و مسیح را ملاقات کرده می گوید: «الحال در آینه به طور هما می بینیم لیکن آن وقت روبه رو. الان جزئی معرفتی دارم لکن آن وقت خواهیم شناخت چنان که نیز شناخته شده ام.» (۱ قرن: ۱۳: ۱۲).

خود عیسا، در اواخر مأموریتش به شاگردانش وعده داد که روح القدس آمده و ما را به حقیقت کامل خواهد رساند (یو ۱۴: ۶: ۱۳). البته حقیقت کامل توسط یکتا پسر خدا بر ما مکشوف شده اما روح القدس، این حقیقت را تدریجاً به ما می فهماند، که در او گام بعد از گام تجلی یابیم.

جوان: چگونه؟

پیر: دیدیم که چگونه عیسا با زن سامری گفتگو کرد و نیز طبق کتاب اعمال رسولان، پولس رسول وقتی به شهر آتن رسید، گفتگوی خود را با فیلسوفان و حکیمان یونانی با بهره جستن از نکات مثبت و خوب تمدن آنان شروع نمود، «زیرا چون سیر کرده معابد شما را نظاره می نمودم مذبحی یافتم که بر آن نام خدای ناشناخته نوشته بود، پس آن چه را شما ناشناخته می پرستید، من به شما اعلان مینمایم. هر امت انسان را از یک خون ساخت تا بر تمامی روی زمین مسکن گیرند و زمان های معین و حدود مسکن های ایشان را مقرر فرمود تا خدا را طلب کنند که شاید او را تفحص کرده، بیابند، یا آن که از هیچ یکی از ما دور نیست. زیرا که در او زندگی و حرکت و وجود داریم، چنان که بعضی از شعرای شما نیز گفته اند که از نسل او می باشیم.» (اع ۱۷: ۲۳، ۲۶-۲۸).

در عهد قدیم می خوانیم که چگونه یهوه از اشخاص غیر یهودی استفاده نمود تا قوم برگزیده ی او را رهبری نماید. مثلاً چگونه پدر زن موسا به او حکمت آموخت. (خرو ۱۸: ۱۳-۲۳). بلعم، به نام خدا، بنی اسرائیل را برکت داد و پیامبر خدا نامیده شد با علم به این که یهودی نبود (اعداد ۲۴: ۵-۹، ۱۵-۱۹). هم چنین در زمان تبعید، یهوه از امت های بت پرست استفاده نمود تا قوم خود را پاک سازد (اش ۵: ۲۵-۳۰؛ ار ۵: ۱۵-۱۷).

اما کورش کبیر نیز مسیح خداوند نامیده شده زیرا قوم را از اسارت نجات داد (استرا ۱: ۴).

دیدیم در انجیل متی چگونه مجوسیان نزد مسیح آمده و به او ثروت و ارزش های امت های غیر یهود را تقدیم کرده اند (مت ۱۱:۲؛ ر. ک. اش ۶۰:۱-۷).

جوان: این تفسیر شما درباره ی گفتگوی مابین ادیان، مبین این است که شما نگاهی بسیار مثبت بر ادیان مختلف دارید، اما وقتی که به تماشای اخبار تلویزیون می پردازیم، این همه رفتار وحشیانه را میبینیم و می شنویم که به نام خدا، مرتکب می شوند، از خود سؤال می کنیم که آیا این گفتگو مدینه ی فاضله ای بیشتر نیست، زیرا که بر رفتار صادقانه و مطمئن باید به اجرا درآید که من چنین چیزی را در آن نمی بینم.

پیر: «داوری نکنید، تا داوری نشوید.» (مت ۷:۱). این گفتگو بدین معنا نیست که در هر دین و در هر انسانی، تنها ارزش های والا وجود داشته باشد، زیرا آن دشمن یعنی شیطان، همه جا وقتی در قلب خودمان کرکاس می باشد. بنابراین، بر طبق این مثل عیسا (مت ۱۳:۲۵-۴۰)، در قلب هر انسانی و هم چنین در هر جماعت دینی هم بدی وجود دارد که نتیجه ی کار شیطان است و هم خوبی وجود دارد که کار روح القدس می باشد.

اتفاقاً ملاقات و گفتگو با ادیان مختلف، کلیسا، طرز ایمان خود را درباره ی نجات غیرمسیحیان، و نگاه خود بر ادیان مختلف آن ها عمیق تر ساخته و ارزش های آن ها را بیشتر تشخیص می دهد. در واقع، متونی که اکنون بررسی می نمایم، ابتدا نتیجه ی تجربه ی مسیحیان در برخوردشان با سنت های دینی دیگر است، چون متون رسمی کلیسا می باشد، باید با دقت بر آنها تعمق نمائیم.

د- دیدگاه کلیسا بر ادیان مختلف

شورای واتیکان دو، مسیحیان را دعوت می کند که ارزش های ادیان مختلف را تشخیص بدهند: «کلیسای کاتولیک آن چیزی که صحیح و مقدس در این ادیان وجود دارد را رد نمی کند و این طرز رفتار و انجام دادن این قوانین و آموزه هایی که علی رغم اینکه در نکات زیادی نسبت به عقیده ی خود مغایرت دارند، باز پرتو این حقیقت است که همه ی انسان ها را منور می سازد، با احترام واقعی می نگرد.» (ارتباط کلیسا با ادیان غیر مسیحی، شماره ی ۲).

برای درک کردن تقدیر کلیسا نسبت به سنت های دینی مختلف، کافی است که از شورای واتیکان دو، در این مورد گرد آوریم:

«کلیسای کاتولیک هیچ نکته ای را که در این ادیان راست و مقدس است رد نمی کند، بلکه با احترامی صادقانه، این روشهای عمل و زندگی، این مقررات و این اصول اعتقادات را مورد ملاحظه قرار می دهد که گرچه در بسیاری از موارد با آنچه خودش به آن پایبند است و بیان می دارد متفاوت هستند، اما اغلب پرتوی از حقیقت را به همراه می آورند که همه انسان ها را منور می سازند. با این

حال، کلیسای کاتولیک مسیح را که «راه و راستی و حیات» است (یو ۱۴:۶) اعلام می کند و متعهد است تا بی وقفه او را اعلام کند، زیرا در اوست که انسان باید پری حیات مذهبی را بیابد و در اوست که خدا همه چیز را با خود مصالحه داده است.» (واتیکان دوم، ارتباط کلیسا با ادیان غیر مسیحی، شماره ۲).

بنابراین، پاپ ژان پل دوم در نامه ی خود، این گونه تعلیم می دهد: «حضور و فعالیت روح القدس تنها به تک تک افراد مربوط نمی شود، بلکه به اجتماع، تاریخ، اقوام، فرهنگ ها و ادیان. در واقع، روح القدس سرچشمه ی آرمان های والای بشریت متحول و ابتکارات خوب خود سرچشمه می گیرد. او با مشیت قابل تحسین، جریان زمان ها را رهبری می کند و چهره ی زمین را احیا می کند (ر. ک. شادی و امید شماره ۲۶)» (مأموریت نجات دهنده ی ما، شماره ۲۸).

در نتیجه، نگاه پر از احترام کلیسای کاتولیک را بر ادیان دیگر درک می کنیم. البته می دانیم که مسیح، حقیقت کامل خدا را بر ما مکشوف ساخت: «هر کس من را بیند، پدر را می بیند» (یو ۱۴:۹)، اما به روح القدس اجازه دهیم که در ارتباط و گفتگو با اشخاص غیر مسیحی، کم کم ما را رهبری کند که حقیقت کامل مسیح را درک کنیم «چون روح راستی آید، شما را به راستی کامل هدایت خواهد کرد، زیرا از خود تکلم نمی کند، بلکه از آن چه شنیده است سخن خواهد گفت.» (یو ۱۶:۱۳؛ ر. ک. ۱۴:۲۶).

جوان: به نظر من، کلیسا همیشه با این احترام و توجه مثبت نسبت به ادیان مختلف رفتار نکرده است! پیر: متأسفانه همه گناهکار هستیم و بعضی اوقات با رفتار پر از تکبر و نفرت نسبت به دیگران وسوسه می شویم، بنابراین در شروع قرن جدید پاپ ژان پل دوم برای این اشتباهات دومین هزاره از خدا طلب بخشش نمود: «دعا کنیم تا در تماشا بر عیسای خداوند و آرامش ما مسیحیان از گفتار و رفتاری که بعضی اوقات توسط کینه و تکبر، با کوشش تسلط بر دیگران و یا دشمنی نسبت به ایمانداران ادیان مختلف و یا گروه های اجتماعی ضعیف تر، مثل مهاجرین و مسافری نسبت به ایشان روا گردیده است توبه کنند.

«خداوند گیتی، ای پدر همه ی انسان ها از راه یکتا پست، به محبت نسبت دشمنان ما و احسان نسبت به کسانی که به ما کینه می ورزند و دعا برای آنانی که به ما جفا می کنند، از ما درخواست کرده ای. اما اغلب مسیحیان، مزده ی انجیل را رد کرده یا به عمل نیاورده اند و با پیروی از منطق قدرت طلبی، حقوق قوم ها و امت ها را پایمال کرده و فرهنگ ها و سنت های دینی ایشان را تحقیر نمودند. خدایا صبر و رحمت خود را بر ما آشکار ساز و ما را ببخشای، چون از راه عیسای مسیح خداندمان می طلبیم.» آمین.



جوان: شنیده ام که عده ای زیاده روی کرده و اعلام می کنند که مأموریت کلیسا، عبارت از گفتگو با غیرمسیحیان است و اگر این طرز فکر حقیقت داشته باشد، موضوع بسیار آسان شده است. پیر: اگر فکر می کنید که گفت و گو آسان می باشد، نشان می دهید که در این فعالیت زیاد تجربه ندارید.



آکیداً، گفتگو تنها راه نیست تا کلیسا به عیسای مسیح شهادت دهد، بلکه به مانند عیسای مسیح، که به صورت مثال با نیکودیوس یا با زن سامری و حتا با دشمنان خود گفتگو کرد (یوحنا ۱: ۳-۲۱؛ ۴: ۱-۴۲؛ ۵: ۱-۴۷ و غیره)، یکی از طرق مأموریت برای کلیسا می باشد. پاپ ژان پل دوم، به صورت طولانی، این گفتگوی مسیح و کلیسا را بیان می دارد، اما ابتدا در نامه ی خود با اقتدار هم چون پولس رسول اعلام می کند: «هر گاه بشارت دهم مرا فخر نیست، چون که مرا ضرورت افتاده است، بلکه وای بر من اگر بشارت ندهم.» (۱ قرن ۹: ۱۶). باید توجه داشت که این گفت و گوی یهوه از زمان ابراهیم افتتاح شده و با صبر و حوصله در طول تاریخ قوم برگزیده ادامه دارد. کتاب کوچک غزل غزل ها، قشنگ ترین بیان این گفت و گوی پر از محبت میان داماد و عروس است. یعنی بین یهوه و قوش! پس عجیب نیست که عیسی این گفت و گو را حتی تا بعد از رستاخیزش با این دو شاگرد در راه عموآس ادامه داد. او هم چنین این گفت و گو را امروز هم با تک تک ما ادامه می دهد... . اما درباره ی گفتگو با ادیان دیگر، اینک توضیح دقیق و طولانی پاپ ژان پل دوم که از دیدگاه جالب و از دیدگاه دیگر نو می باشد، تمام مطلب را در این جا می آوریم:

گفتگو با برادران پیرو سایر ادیان

«گفتگوی میان ادیان جزئی از رسالت بشارتی کلیسا است. این امر روش و وسیله ای است به منظور شناخت و غناسازی متقابل، و با رسالت «به سوی ملل» در تناقض نیست، بلکه بر عکس، به طور خاص با آن پیوند دارد و تجلی آن است. زیرا مخاطبین این رسالت انسان هایی هستند که مسیح و انجیل او را نمی شناسند، و اکثراً پیرو سایر ادیان می باشند. خدا همه ی ملل را در مسیح به سوی خود فرا می خواند و می خواهد پُری و کاملیت مکاشفه و محبت خود را به ایشان بشناساند؛ با این حال، خدا از آشکار ساختن حضور خود به بسیاری از راهها دریغ نورزیده، نه تنها بر تک تک افراد، بلکه بر قوم ها نیز، و این کار را از طریق ثروت های روحانی ایشان انجام داده که ادیان تجلی اصلی و خاص آن هستند، گرچه این ادیان حاوی «کاستی ها، ناپسندگی ها، و اشتباهات» می باشند. شورای واتیکان دوم و تعلیمات بعدی مرجع رسمی تعلیمی به گونه ای مبسوط بر همه ی اینها تأکید گذاشته و امروز کماکان با استواری اعلام می دارند که «نجات از مسیح می آید» و این که «گفت و گوها کلیسا را از رساندن مژده معاف نمی سازد».

«کلیسا در پرتو تدبیر الهی برای نجات، بر این اعتقاد است که میان اعلام مسیح و گفت و گوی

بین الادیان تناقضی نیست، اما احساس می‌کند که ضروری است آن‌ها را در چارچوب رسالت خود «به سوی ملل» هم آهنگ سازد. در واقع، لازم است این دو عنصر به طور تنگاتنگ با هم پیوند داشته باشند، و در عین حال متمایز نگاه داشته شوند و به همین دلیل است که آن‌ها را نه باید با هم اشتباه گرفت، نه از آن‌ها سوء استفاده کرد و نه آن‌ها را برابر دانست، گویی یکی می‌تواند جایگزین دیگری شود.

«من اخیراً به اسقفان آسیا نوشتم: «کلیسا با کمال میل هر آن‌چه را که در سنت‌های مذهبی بودایی، هندویی و اسلام، درست و مقدس است، هم چون بازتابی از حقیقتی که همه‌ی انسان‌ها را منور می‌سازد، تصدیق می‌کند؛ اما این امر وظیفه و عزم کلیسا را در اعلام مسیح که «راه و راستی و زندگی» است، فارغ از هر نوع تردیدی، کاهش نمی‌دهد... لذا این واقعیت که پیروان سایر ادیان می‌توانند خارج از امکانات عادی که خدا مقدر داشته، فیض او را بیابند و به واسطه مسیح نجات یابند، دعوت به ایمان و تعمیم را که خدا برای همه‌ی قوم‌ها خواهان است، باطل نمی‌سازد.» به واقع، خود مسیح «که به طور خاص ضرورت ایمان و تعمیم را به ما تعلیم داده...» ضرورت کلیسا را نیز تأیید فرموده، کلیسایی که مردمان از در تعمیم به آن وارد می‌شوند.» گفتگو باید در این یقین هدایت شود و به عمل آید که «کلیسا راه عادی نجات است» و این که «فقط کلیسا» از پُری و کاملیت امکانات نجات برخوردار است.» (مأموریت نجات دهنده‌ی ما، شماره‌ی ۵۵).

«گفت و گو نتیجه و ماحصل سیاست یا نفعی خاص نیست، بلکه فعالیتی است که انگیزه‌ها، اقتضاها، و حرمت خاص خود را دارد که همانا احترام عمیقی است که باید نسبت به هر آن‌چه که روح القدس در انسان به عمل آورده، داشته باشیم، روح القدس که «به هر جا که می‌خواهد می‌وزد». به واسطه‌ی گفت و گو، کلیسا می‌کوشد «بذرهای سخن» و «پرتوهای حقیقت را که همه‌ی انسان‌ها را منور می‌سازد» را کشف کند، بذرها و پرتوهایی که در اشخاص و در سنت‌های مذهبی بشریت یافت می‌شود. گفت و گو بر شالوده‌ی امید و محبت است، و در روح القدس ثمر خواهد آورد. سایر ادیان، چالشی مثبت برای کلیسای امروز هستند؛ به واقع، آنها کلیسا را انگیزش می‌دهند تا نشانه‌های حضور مسیح و عمل روح القدس را کشف و تصدیق کند، و نیز هویت خود را عمیق سازد و بر کاملیت مکاشفه شهادت دهد، مکاشفه‌ای که کلیسا برای نفع همگان امانت دار آن است.

«از این امر به روحیه‌ای پی می‌بریم که باید این گفت و گو را در چارچوب رسالت بر انگیزد. مخاطب باید به سنت‌ها و اعتقادات مذهبی خود ملتزم باشد و نیز به روی سنت‌ها و اعتقادات طرف مقابل گشوده باشد تا آنها را در راستی، فروتنی و وفاداری، بدون کتمان یا بسته بودن، درک کند، و بداند که گفت و گو می‌تواند منبع غنای طرفین باشد. در آن‌ها باید تسلیم وجود داشته باشد و نه صلح طلبی به هر قیمتی، بلکه باید شهادتی متقابل وجود داشته باشد به منظور پیشرفت طرفین در مسیر تحقیق و تجربه مذهبی، و نیز به منظور برطرف ساختن پیشداوری‌ها، تعصبات، و سوء

تفاهمات. گفت و گو در جهت پاکسازی و دگرگونی درونی تلاش می کند، و چنان چه در اطاعت از روح القدس انجام گیرد، به لحاظ روحانی ثمربخش خواهد بود»

«میدان وسیعی در مقابل گفت و گو وجود دارد که می تواند اشکال و جلوه های متعددی به خود بگیرد: از تبادل نظر میان متخصصان سنت های مذهبی یا میان نمایندگان رسمی آنها گرفته تا همکاری برای گسترش تمام عیار و حفظ ارزش های مذهبی، از عرصه تجربیات مذهبی یک دیگر گرفته تا آن چه که به درستی «گفت و گو بر پایه ی زندگی روزمره» نامیده شده که از طریق آن، مؤمنین مذاهب مختلف در چارچوب زندگی روزمره به یک دیگر در مورد ارزش های انسانی و روحانی شهادت می دهند و به یک دیگر کمک می کنند تا جامعه ای عادلانه تر و برادرانه تر بنا نمایند.

«همه ی مؤمنین و تمام جوامع مسیحی فرا خوانده شده اند تا به گفت و گو عمل کنند، حتی اگر این کار در یک سطح و با شیوه های مشابه صورت نگیرد. برای این گفت و گو، مساعدت اعضای عادی کلیسا بسیار ضروری است: «مؤمنین به واسطه ی زندگی و عملشان می توانند روابط میان پیروان ادیان مختلف را بهبود بخشند»، و به علاوه، برخی از میان ایشان آمادگی دارند تا در تحقیق و مطالعه همکاری کنند.

«با علم به این که برای بسیاری از مرسلین و جوامع مسیحی، راه دشوار و اغلب درک نشده گفت و گو، یگانه روش برای ارائه شهادتی صمیمی بر مسیح و خدمتی ایثارگرانه به انسان ها می باشد، اشتیاق دارم ایشان را تشویق کنم تا با ایمان و محبت پشتکار نشان دهند، حتی در آن مواقع که تلاش هایشان نه توجهی را جلب می کند و نه پاسخی به همراه می آورد. گفت و گوراهی است به سوی ملکوت و قطعاً ثمرات خود را خواهد داد، حتی اگر زمان ها و اوقات از آن پدر باشد (ر.ک. اع ۷:۱)» (مأموریت نجات دهنده ی ما، شماره ی ۵۷).

جهت این نوع گفتگو ما باید به شخص مخاطب اطمینان و ایمان داشته باشیم. اما چگونه می توان این طور رفتار کرد؟ باید به روح القدس ایمان داشته باشیم که در قلب هر انسان حتی بدترین گناه کار عمل می کند مگر خدا به تک تک ایمان و اطمینان نداشته که به ما تعمید و تثبیت روح القدس داده است. مگر خود مسیح حتی به یهودا ایمان نداشته که در شام آخر پاهای او را شست و برای دستگیری او به او خطاب کرده گفت «ای دوست من» (ر.ک. مت ۲۶:۵۰).

کتاب برای تعمق بیشتر:

-گفتگو مابین ادیان-

۴- تشخیص دادن اوقات و فرصت ها :

الف - همیشه حرف بزنی یا باید بعضی وقت ها ساکت بمانی؟

جوان: بطرس رسول نوشت که ما باید همیشه حاضر باشیم که به سوالات جواب بدهیم (۱ پطرس ۳: ۱۵). آیا بعضی وقت ها بهتر نیست که سکوت اختیار کنیم؟

پیر: البته کتاب جامعه (۷: ۳) می گوید: «یک وقت برای سکوت کردن، یک وقت برای حرف زدن». اما باید خوب دقت کنید: بطرس نگفت که همیشه باید فوراً جواب بدهیم، بلکه گفت باید همیشه حاضر باشیم: با ماست که آماده ی جواب گویی باشیم و ساکت نمانیم، مثلاً به بهانه ی این که هیچ چیزی نمی دانیم، یا ساکت بمانیم چون می ترسیم. ضمناً بطرس در همان متن توضیح داد که باید چگونه جواب بدهیم: «و ضمیر خود را نیکو بدارید تا آنانی که بر سیرت نیکوی شما در مسیح طعنه می زنند، در همان چیزی که شما را بد می گویند خجالت کشند» (۱ پطرس ۳: ۱۶).

(ر. ک ۲ تیمو ۲: ۲۴-۲۵)



بنابراین با صبر و بردباری باید با آگاهی و توجه شهادت دهیم، به این که سخن خدا زمان لازم دارد تا در قلب ما رشد کند. بنابراین نباید زمان رشد کردن را به جلو بیندازیم، بلکه به قدرت این کلام اطمینان داشته باشیم: «چه بخوابد و چه برخیزد، شب و روز، بذر می روید و نمو می کند و او چگونگی آن را نمی داند» (مر ۴: ۲۷). طبق مثلی که عیسی گفت: «اینک، برزگری برای بذر افکنی بیرون رفت...» (مر ۴: ۳) و او بدون نگرانی از این که آیا این دانه هایی که از دست می رود میوه خواهند داد، حتی در سنگلاخ و یا بوته های خاردار دانه ها را می افکند. او شاگرد مسیح می باشد و باید کلام را اعلام کند. اگر منتظر می باشد که این کار همیشه و همه وقت میوه دهد، بدون این که هیچ وقت زحمتش از بین برود هیچ گاه شروع نخواهد کرد.

باید با حکمت رفتار کنیم که یکی از عطایای روح القدس است.

جوان: شما جواب من را ندادید، بلکه توضیح دادید که چگونه باید جواب بدهم: باز آیا همیشه باید جواب داد؟ مگر خود عیسی در برابر متهم کنندگانش که برایش تله درست می کردند و بر ضد او دروغ می گفتند جواب داد؟ (متی ۲۶: ۶۰-۶۲، ۲۷: ۱۲-۱۴).



پیر: اول عیسی به ما گفت که اگر کسانی به خاطر شهادتتان ما را آزار می رسانند، نباید جواب دهیم و از خود دفاع کنیم، زیرا روح القدس است که جواب خواهد داد (متی ۱۰: ۱۹-۲۰).



علاوه بر این هر وقت افرادی می خواهند در بیهودگی بحث های تمام نشدنی برای ما تله درست کنند، پولس رسول به ما هشدار می دهد که از آن ها دوری کنیم (۲ تیمو ۲: ۱۴، ۱۶، ۲۳: ر. ک . ۱ تیمو ۱: ۶: ۶-۳: ۵-۲۰: ۲: ۳: ۱۰). به طور مثال اگر کسی بخواهد که انجیل ما تحریف شده یا این که انجیل برنابا صحت دارد، چرا بحث کنیم وقتی که می دانیم چنین کسی به دنبال حقیقت نیست؟ فقط

می توان از او خواهش کرد که این اعتراض خود را با ارجاع به تاریخ ثابت کند و دلیل علمی به ما نشان بدهد... «من به شما می گویم در برابر شریر مقاومت نکنید» (مت ۵: ۳۹).

ب - شهادت محبت و بخشش

جوان: اما عیسی گفته بود: «آن چه در تاریکی به شما می گویم، در روشنایی بگوئید و آن چه به گوش می شنوید، بر روی بام ها ندا کنید» (متی ۱۰: ۲۷، ر.ک. ۲ تیمو ۴: ۲).



پیر: آیا توجه کرده ای که درست قبل از این جمله، عیسی فرمود: «از آنان مترسید» و همین طور بعد از متن به شما می گوید: «هیچ از آنان مترسید که جسم را می کشند، ولی جان را نمی توانند بکشند» (مت ۱۰: ۲۶، ۲۸)، پس روشن است که موضوع، جفا می باشد. بیان می کند که چگونه شاهدان نباید به خاطر ترس خودشان ساکت بمانند، همان طوری که پولس اعلام می کند: «بلکه خفایای رسوایی را ترک کرده، به مکر رفتار نمی کنیم و کلام خدا را مغشوش نمی سازیم، بلکه به اظهار راستی، خود را به ضمیر هر کس در حضور خدا مقبول می سازیم» (۲ قرن ۴: ۲). علاوه بر این پاپ ژان پل دوم درباره ی تعمق مختلف بر اناجیل به سبب شهادت مسیحیان و مأموریت کلیسا توضیح داده است.



اناجیل نظیر بیشتر از شهادت توسط اعلام مژده و تبلیغ حقیقت مسیح صحبت کرده اند. اما انجیل یوحنا نشان می دهد که خود عیسی ابتدا با عملش و نشانه ها شهادت می دهد و بسیاری از صحبت های او درباره ی معنی این اعمال است. او به شاگردان خود نیز فرمان داد که با اعمال و رفتار خودشان راز مسیح را اعلام کنند و این اعمال اصولاً محبت است. همان طوری که خود او ما را محبت کرده است.

این محبت برای انسان تنها غیر ممکن است. زیرا محبت او بر روی صلیب، محبت بی محدودیت خداست. محبتی که لازمه ی آن فروتنی مطلق اوست که پاهای شاگردان خود را شست و این عمل را به عنوان نمونه ی اعمال ما انجام داد (یو ۱۳: ۱۴-۱۵). ما نیز زندگی خود را همان طور که او به ما بخشید بدهیم (۱ یو ۳: ۱۶)

این محبت الهی واقعاً نشانه ای برای همه است، زیرا میوه ی روح القدس در قلب ایمان داران می باشد (۱ قرن ۱۳) و بسیار نیرومند تر از هر کار دیگری یا هر سخن دیگری که می توانیم بگوئیم است. کس دیگری نمی تواند انتقاد کند، زیرا همه به این امر تشنه هستند، به این علت که خدا محبت است و انسان را هم به صورت خودش آفریده است. این نشانه ای است که مسیح و همه ی مردم از ما خواستند (یو ۱۳: ۳۵). مسیح نشانه ای مطلق به ما می دهد که هیچ کس در برابران نمی تواند انتقاد کند، یعنی محبت کامل. علاوه بر این در انجیل متی عیسی به ما تذکر می دهد که انجام دادن معجزات بی خطر نیست: «چه بسیاری در آن روز به من خواهند گفت: خداوندا، خداوندا! مگر به نام تو پیامبری

نکردیم؟ و به نام تو دیوها را بیرون نرانندیم؟ و به نام تو اعمال مقتدرانه ی بسیار نکردیم؟ و آن گاه به آنان خواهیم گفت: هرگز شما را نشناخته ام. از من دور شوید، ای بدکاران» (متی ۷: ۲۳-۲۴). اما نشانه محبت کامل و مطلق می باشد: «ای حبیبان یک دیگر را محبت بنمائیم زیرا که محبت از خداست و هر که محبت می نماید از خدا مولود شده است و خدا را می شناسد و کسی که محبت نمی نماید خدا را نمی شناسد، زیرا خدا محبت است» (۱ یوحنا ۴: ۷-۸).

جوان: اما مرقس در انجیل خود نشانه های دیگری را یادآوری می کند: «اینک نشانه هایی که به همراه ایمان آورندگان خواهد بود به نام من دیوها را خواهند راند، به زبان های نو سخن خواهند گفت. مارها را به دست خواهند گرفت و اگر سم مرگ باری بنوشند به آنان آسیبی نخواهد رسید، بر درمندان دست گذاشته و آن ها تندرست خواهند شد» (مرکس ۱۷: ۱۶-۱۸).

پیر: درست فرمودید! مرقس انجیل خود را در سال ۵۵ نوشت و به اولین اعلام مژده تأکید میکند ۴۰ سال بعد، یوحنا این نشانه ها را انکار نکرده است. به علاوه بعضی اوقات غیر مسیحیان میتوانند آن نشانه ها را برقرار کنند. مثلاً مثل خود فریبیان (مت ۱۲: ۲۷).

آیا می توان گفت که یوحنا به حکمت الهی در ارتباط با زمان و مکان کلیسای خود تعمق میکند؟ انجیل نظیر در سال های ۶۰-۷۰ میلادی نوشته شده است که جفا بر ضد مسیحیان در مکانهای محدود و به صورت موقت انجام می شد. اما ۳۵ سال بعد، در زمان امپراطور دومیتین جفا سخت تر و بسیار گسترده تر شده بود. مشخصاً در آسیای صغیر همان جایی که کلیسای یوحنا وجود داشت فشارها زیاد بود. خود یوحنا نیز مدتی در زندانی در جزیره ی پطمس به کار اجباری یعنی کار در معدن نمک مشغول و رنج کشیده بود (مکا ۱: ۹). آیا می توانیم تصور کنیم که یوحنا با حکمت روح القدس تشخیص می داد که در تعالیم عیسی، محبت و بخشش مهم تر بوده و با اوضاع زمانه تطابق بیشتری داشته است، حتی بدون این که توضیح و تبلیغ فراموش شود؟ روشن است که شهادت محبت همیشه و در همه جا اهمیت بسزائی دارد. پاپ ژان پل دوم، آن نوع شهادت را با رأی دوران معاصر مناسب و ضروری می دانست:

محبت، محرک رسالت است و چنین نیز باقی می ماند، محبتی که هم چنین یگانه ظابطه ای است که بر اساس آن هر کار باید انجام شود یا نشود، هر چیزی باید تغییر کند یا نکند. این اصلی است که باید هر عملی را هدایت کند و هدفی است که هر عملی باید به سوی آن معطوف باشد. وقتی بر اساس نیکوکاری و محبت انگیزش می یابیم، هیچ امری زیان آور نیست و همه چیز خوب است. آیا محبت همان اعمال بزرگتری است که مسیح به ما واگذار کرده، تا با قدرت روح القدس انجامش دهیم؟ «مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم و پدر در من است، والا مرا به سبب آن اعمال



تصدیق کنید. آمین آمین به شما می گویم هر که به من ایمان آرد، کارهایی را که من می کنم او نیز خواهد کرد و بزرگ تر از این ها نیز خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر می روم» (یو ۱۴: ۱۱-۱۲). آیا در کلیساهای ما با در نظر گرفتن چگونگی اعتقادات هم وطنانمان نباید به این شهادت محبت بیشتر اهمیت بدهیم؟

ج- در زندگی روزمره

به چند نکته اشاره کنیم تا محبت را بیابیم:

- * باید ارزش های تمدن این کشور و هم چنین ارزش های دین دوستانمان را به خوبی بشناسیم.
- * خودمان را منع کنیم تا حرف تحقیر آمیز نزنیم، بلکه نقاط مثبت را مهم جلوه دهیم.
- * در خدمت انسان ها و مخصوصاً فقرا و زنان با همه همکاری کنیم.
- * سوء تفاهات را در مورد دینمان روشن کنیم، البته بدون بحث طولانی و بی فایده.
- * با ملایمت و حکمت به سوالات جواب بدهیم.
- * آنانی که تشنه اند و می خواهند به حقیقت پی ببرند را بپذیریم، به یاد جواب پطرس در برابر آنانی که می خواستند او را از شهادت دادن به تشنگان نهی کنند: «اما پطرس و یوحنا در جواب ایشان گفتند: اگر نزد خدا صواب است که اطاعت شما را بر اطاعت خدا ترجیح دهیم، حکم کنید. زیرا که ما را امکان آن نیست که آن چه دیده و شنیده ایم، نگوئیم» (اع ۴: ۱۹-۲۰).
- * البته قبل از همه ما باید دعا و خواهش جدی برای اتحاد کلیساهایمان را فراموش نکنیم، اتحادی که شرط میوه ی شهادت ماست: «تا همه یک گردند، چنان که تو ای پدر در من هستی و من در تو، تا ایشان نیز در ما یک باشند، تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی» (یو ۱۷: ۲۱).

جواب به اعتراضات

نان دهی از بهر حق نانت دهند جان دهی از بهر حق جانت دهند (متنوی، دفتر اول، ۲۲۳۶)

الف- رسالت و جفا

جوان: رسالت جهانی کلیسا را به خوبی درک می کنم. این امر در بسیاری از کشورها ممکن است اما در این جا غیرممکن است، زیرا شرایط به گونه ای است که مانع از این می شود که در مورد ایمان خود شهادت دهیم. شاید بهتر باشد که به نگر داشتن آن اکتفا کنیم!



پیر: بلی. بعضی اوقات کسی که شهادت می دهد شهید می شود، اگر استیفان قدیس همین استدلال را در پیش می گرفت یا پولس قدیس از رسالت خویش در برابر امپراتوری روم چشم پوشی می کرد یا شهیدان کلیسای ما در عهد ساسانیان از همین قبیل احتیاط های طبیعی و انسانی میداشتند آیا گمان می کنی که واقعاً امروز انجیل عیسای مسیح و دعوت به میهمانی بزرگ به گوش تو میرسد؟



استیفان شهید

استیفان این اولین شهید، دقیقاً مثل مسیح جان خود را به پدر تسلیم کرده به دشمنانش بخشید (اع: ۷: ۵۴-۸: ۱)، ضمناً آیا شائول به این صحنه ی عجیب تماشا می کرد. اولین میوه ی شهادت استیفان نمی بود؟ ضمناً در راه دمشق همان پولس خواهد بود که به زمین افتاد و عیسا به طور عجیبی پرسید «چرا مرا جفا می دهی... من همان عیسا هستم که تو مرا جفا می دهی» (اع: ۹: ۴-۵).

زمانی که به مطالعه ی کتاب اعمال رسولان می پردازیم، می بینیم که جفا و شکنجه در پی رسولان است چه در سرزمین موعود باشند چه در میان ملت ها. سنت کلیسا روایت می کند که همگی رسولان شهید شدند، شاید به جز یوحنا ی رسول، که او نیز در زندان بود و در معادن نمک جزیره پطمس برای مدتی به کار اجباری واداشته شده بود (مکا: ۹). به علاوه همه مسیحیانی که در مأموریت رسولان شرکت جسته، با آنها همراهی نموده، آن ها را پذیرفته، تسکین داده یا به دنبالشان رفتند مورد جفا قرار گرفتند به همین دلیل است که حضرت پولس تجربه ی تمام زندگیش را در اواخر عمر چنین بیان نموده و صریحاً تأیید می کند: «آری، همه کسانی که مایلند در اتحاد با مسیح زندگی خداپسندانه ای داشته باشند رنج و جفا خواهند دید.» (۲- تیمو: ۳: ۱۲).

هم چنین اعلام شکنجه دیدن، قسمتی از تعلیمات رسولان به کسانی بود که مسیح را شناخته و تعمید گرفته بودند: «لیکن ایام گذشته را به یاد آورید که بعد از آن که منور گردیدید، متحمل مجاهده ای عظیم از دردها شدید، چه از این که از دشنام ها و شکنجه ها تماشا می شدید و چه از آن که شریک با کسانی می بودید که در چنین چیزها به سر می بردند زیرا که با اسیران نیز هم درد می بودید و تاراج اموال خود را نیز به خوشی می پذیرفتید چون دانستید که خود شما را در آسمان مال نیکوتر و باقی است. پس ترک مکنید دلیری خود را که مقرون به مجازات عظیم می باشد. زیرا که شما را صبر لازم است...» (عبر: ۱۰: ۳۲-۳۶، ۱۱)



پولس رسول در زندان

همه ی آنانی که به مسیح مصلوب ملحق می شوند نباید اجازه بدهند که از روی غفلت گرفتار شکنجه شوند. هر چند آزار و شکنجه نمایانگر راهی است برای پیروی از عیسا و شرکت در صلیبش به خاطر نجات دنیا: «ای حبیبان، تعجب منماید از این آتشی که در میان شماست و به جهت امتحان شما می آید که گویا چیزی غریب بر شما واقع شده است بلکه به قدری که شریک رنج های مسیح هستید خشنود شوید تا در هنگام ظهور جلال وی شادی و وجد نمایید. اگر به خاطر نام مسیح رسوایی می کشید خوشا به حال شما زیرا که روح جلال و روح خدا بر شما می ماند.» (۱- پطرس ۴: ۱۲-۱۴).

پولس رسول به صورتی عجیب اعلام می کند که در جفا به خاطر شهادتش خوشحال می شود، با علم به این که چندین بار به شدت رنج کشیده بود «الان از زحمت های خود در راه شما شادی می کنم و نقص های زحمات مسیح را در بدن خود به کمال می رسانم برای بدن که کلیسا است» (کوا: ۲۴)، (ر.ک. ۲- قرن ۴: ۱۰-۱۲؛ ۱۱-۲۳: ۲۹).

این است تعلیم عیسا و چنین است تجربه ی کلیسا طی بیست قرن: «خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند و به خاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند. خوش باشید و شادی عظیم نمایید زیرا اجر شما در آسمان عظیم است. زیرا که به همین طور بر انبیای قبل از شما جفا می رسانیدند.» (مت ۵: ۱۱-۱۲).

اما تحمل آزار و شکنجه کار ساده ای نیست. اول باید مواظب باشیم که فکر نکنیم دیگران همیشه می خواهند به ما جفا برسانند، که این خود نشانه ی یک بیماری روانی می باشد و نباید تصور کرد اگر کسانی به ما جفا می رسانند، به خاطر شهادت ما به مسیح این کار را می کنند (ر.ک. یوحنا ۱۸: ۲۰-۲۳).

در این جا فقط به چند نکته اشاره می شود تا خوانندگان خود بتوانند عمیق تر مطالعه نمایند:

*ابتدا، واضح است ما نمی توانیم به خاطر کلام رنج و جفا ببینیم مگر آن که مانند شاهدان این کلام زندگی کنیم. موضوع نه شعار دادن است و نه تبلیغات بلکه شهادت واقعی شخصی که می داند فرستاده شده تا در ابتدا شبیه شخصی گردد که خدا او را فرستاده است (یو ۱۳:۱۶). جامعه ی مسیحی که شهادت نمی دهد در این خطر است که صلیب را نشناسد یعنی سرتاسر ولرم است (مکا ۳:۱۵)...

*رنج و آزار دیدن به خاطر کلام در نزد شاهد، مجموعه ای از اخلاقیات و رفتارها را به دنبال دارد که رفتار مسیح بر روی صلیب بود. این سؤال عیسا بایستی همیشه برای ما مطرح باشد: «برای چه مرا می زنی؟» (یو ۱۸:۲۳). باید بتوانیم تشخیص دهیم که آیا این جفایی که بر ما می شود در رابطه با شاگرد مسیح بودن است یا نتیجه ی شهادتی است که به او می دهیم؟ اگر چنین است آن وقت بلی: «هر که بر رخساره ی راست تو سیلی زند دیگری را نیز به سوی او برگردان.» (مت ۵:۳۹)، اما اگر به دلیل دیگری است مثلاً چون که ضعیف هستیم، چون که اقلیت هستیم، چون که از نژاد دیگری یا از طبقه ی اجتماعی به غیر از جفاکننده ی خود هستیم در این صورت بایستی از خود دفاع کنیم و با این کار از حقوق بشر و حقوق همه ی انسان ها دفاع می کنیم حتی اگر گاهی این دفاع شکل مبارزه ی منفی همان طور که گاندی به ما یادآوری نمود به خود بگیرد.

*شخص مسیحی نبایستی با رفتارهای نابخردانه و بی احترامی به اعتقادات دیگران، بی احتیاطی و غرور باعث ایجاد آزار و شکنجه خود گردد. باید از روح القدس یاد بگیریم که مثل مار هوشیار و چون کبوتر ساده باشیم (ر. ک مت ۱۰:۱۶).

*شخص مسیحی نه تنها باید از به وجود آمدن آزار و شکنجه که همیشه شر و بی عدالتی است دوری کند، بلکه باید از آن فرار کند و خود را پنهان نماید همان طور که خود مسیح چندین بار این کار را کرد و منتظر ساعتی شد که پدر مقرر نموده بود و به شاگردانش نیز سفارش نمود: «وقتی که در یک شهر بر شما جفا کنند به دیگری فرار کنید» (مت ۱۰:۲۳).

بایستی نه فقط جفایی را که از خارج می آید بلکه آزار و شکنجه ای را نیز که از طرف نزدیکانمان، دوستانمان و برادرانمان می آید تشخیص بدهیم...

شهید مسیحی واقعی نه فقط متحمل رنج و مرگ به خاطر ایمانش و شهادت راستینی که به فروتنی و ملایمت ارائه می دهد می شود، بلکه به استاد خود وفادار می ماند، با خشونت از خود دفاع نمی کند، دشمنانش را می بخشد و خودش را به پدر در قدرت روح القدس، آن یگانه مدافع میپردازد.

شاگرد واقعی مانند استیفان، اولین شهید مسیحیت (اع ۷:۵۵-۶۰) صلیب را در زمان کلیسا عینیت می بخشد، صلیبی که راز بره ای است که جان خود را برای محبوبانش می دهد:



«زیرا که برای همین خوانده شده اید چون که مسیح نیز برای ما عذاب کشید و شما را نمونه گذاشت تا در اثر قدم های وی رفتار نمایید:

که هیچ گناه نکرد و مکر در زبانش یافت نشد؛
چون او را دشنام می دادند دشنام پس نمی داد
و چون عذاب می کشید تهدید نمی نمود،
بلکه خویشتن را به داور عادل تسلیم کرد
که خود، گناهان ما را در بدن خویش بر دار تحمل شده
تا از گناه مرده شده به عدالت زیست نماییم
که به زخم های او شفا یافته اید». (۱- پطرس ۲: ۲۱-۲۴)

طبق نظر متخصصین نقطه مرکزی و مهم کتاب مکاشفه این سوال را مطرح می کنند: تا به کی جفا ادامه خواهد داشت و جواب تعجب آور می باشد «و چون مهر پنجم را گشود، در زیر مذبح دیدم نفوس آنانی را که برای کلام خدا و شهادتی که داشتند کشته شده بودند، که به آواز بلند صدا کرده، می گفتند: «ای خداوند قدوس و حق، تا به کی انصاف نمی نمایی و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمی کشی؟» و به هر یک از ایشان جامه ای سفید داده شد و به ایشان گفته شد که اندکی دیگر آرامی نمایند تا عدد هم قطاران که مثل ایشان کشته خواهند شد تمام شود» (مکا ۶: ۹-۱۱).

*در نور رستاخیز عیسا در می یابیم که شکنجه و آزار به هیچ طریق مانعی برای رسالت کلیسا نیست بلکه محل شهادت دادن و راهی است که ما را به سوی پری رهنمون می سازد. این موضوع را پدران ایمانی ما، طی تاریخ کلیسا بارها تکرار نموده اند، کلیسایی که از بشارت دادن انجیل دست برنداشته و بنابراین شکنجه و آزار دیده است. از جمله این پدران، حضرت ایگناسیوس اسقف انطاکیه است که در سال ۱۰۷ میلادی در رم شهید شد. وی در نامه ای به رومیان می نویسد:

«برای همه ی کلیساها می نویسم و اعلام می دارم که اگر شما مانع من نشوید، از ته دل آماده ام تا در راه خدا جان بسپارم. از شما درخواست دارم که نیک خواهی بی موقع خود را از من دریغ بدارید. بگذارید خوراک حیوانات درنده شوم و توسط این درندگان است که خدا را خواهم یافت. من دانه ی گندم خدا هستم و توسط دندان درندگان آسیاب می شوم تا نان بی آلایش مسیح گردم. بهتر است در آخرین خواب به کسی زحمت ندهم. در آن زمان شاگرد حقیقی عیسا مسیح خواهم شد که دنیا دیگر حتا جسد مرا نبیند. مسیح را دعا کنید که مرا شایسته ی آن سازد که از راه دندان های درندگان برای خدا قربانی شوم» (نامه ی حضرت ایگناتیوس به رومیان ۴: ۱-۲).

اما درباره‌ی تعلیم فعلی کلیسا، ابتدا یادآوری کنیم که شورای واتیکان دوم، درباره‌ی مأموریت و جفا چنین بیان می‌دارد: «هنوز در سفر زائرانه خویش بر زمین، ما پاهای خود را در این دنیا به دنبال پای او (عیسا) می‌گذاریم در سختی و تحت جفا، با رنج‌های وی شریک می‌شویم به عنوان بدن با سر، تا با وی جلال یابیم.» (ر.ک روم ۸: ۱۷) (نور امت‌ها، شماره ۷).

کتاب «تعلیم کلیسای کاتولیک» تأکید می‌کند: «تنها با جلو رفتن بر راه توبه و حیات و با عبور از در تنگ صلیب، قوم خدا می‌تواند پادشاهی مسیح را گسترش دهد. در واقع، چون مسیح از راه فقر و جفا، نجات جهان را انجام داد، هم چنین کلیسا دعوت شده است تا در همین راه، جهت منتقل ساختن میوه‌های نجات جهت انسان‌ها گام بردارد.» (شماره ۷، ۸۵۳)

اما پاپ ژان پل دوم در نامه‌ی خود می‌نویسد:

«برترین دلیل بر این شور و شوق، وقف زندگی تا به پای مرگ در راه شهادت دادن در باره ایمان مسیح است. همان‌گونه که در تاریخ مسیحیت می‌بینیم، تعداد «شهیدان» یعنی شاهدان، بسیار بوده و ایشان برای پیشرفت انجیل ضروری بوده‌اند. در روزگار ما نیز شهیدان بسیاری هستند، یعنی اسقفان، کشیشان، راهب‌ها و راهبه‌ها، تعمیرشدگان، و گاه قهرمانان گمنام که جان خود را همچون شهادت برای ایمان تقدیم می‌کنند. اینها هستند پیام‌آوران و شاهدان برین.» (مأموریت نجات دهنده‌ی ما، شماره ۷، ۴۵).

یادآوری نماییم که پاپ ژان پل دوم، این نامه را در سال ۱۹۹۰ نوشت. اما در روز ۱۳ می ۱۹۸۱، خود مورد سوء قصد قرار گرفت که نزدیک بود کشته شود و چند ماه بعد با آن قاتل در زندان ملاقات کرده و کاملاً او را بخشید. اما این جفا مانع نشد که با اقتدار شهادت ندهد و ننویسد: «عیسا قبل از این که رسولان خود را جهت اعلام مژده گسیل دارد ایشان را تعلیم داده بود و راه‌های انجام مأموریت را به ایشان یادآوری کرده بود: فقر، نرم‌خویی، استقبال از رنج‌ها و جفاها، اشتیاق عدالت و آرامش، محبت و این پیام خوشبختی است که با دقت در زندگی رسولان بر پا می‌گردد (ر.ک مت ۵: ۱-۱۲)، (مأموریت نجات دهنده‌ی ما، شماره ۷، ۹۱).



۲- کلیسای ضعیف

جوان: در دنیا، کلیسای جهانی اهمیتی بارز و رسالتی مهم دارد که در باره ی آن قبلاً به تفصیل سخن گفته ای، اما در کشور ما، کلیسایمان امروز اهمیت ناچیزی دارد و مأموریت ما فقط می تواند این باشد که سعی کنیم جلوی زوالش را بگیریم. ضمناً بهتر است اول به مسیحیان کلیسای خودمان به خوبی تعلیم دهیم.

پیر: یادآوری می کنم که کلیسای جهانی وجود ندارد مگر در مشارکت کلیساهای محلی از جمله کلیسای ایران ولی چرا می گویی کلیسای جهانی این همه اهمیت دارد؟

جوان: نخست بدین علت که در سراسر جهان پیروان بسیار زیادی دارد و در ثانی آدمیان صاحب فرهنگ بزرگی را در سایه ی خود گرد هم آورده و نیز امکانات قابل توجهی برای انجام رسالت خود در اختیار دارد...

پیر: پس کلیسای ما در ایران چه؟



جوان: کلیسای ما اصلاً مطرح نیست چون عده ی ما بسیار کم است و خود ما ضعیف هستیم! پس چطور می توانیم ادعا کنیم که صاحب نفوذ هستیم و مأموریتی را دارا می باشیم؟

پیر: این سخن مسیح را به یاد آور: «خوشا به حال مسکینان...»

جوان: ولی به نظر من، بعد از این همه کشتار مسیحیان در طول تاریخ و مخصوصاً در زمان مغول ها، کلیسای ما خیلی ضعیف شده نمی تواند این مأموریت را به عهده بگیرد. بنابراین چرا ما در این کشور بمانیم؟

پیر: به نظر شما، در زمان نزول روح القدس تعداد مسیحیان اولیه چه مقدار بود؟



جوان: حتماً کم بودند. ولی تعدادشان را دقیقاً نمی دانم.

پیر: طبق کتاب اعمال رسولان، تعدادشان ۱۲۰ نفر بود (اع: ۱: ۱۵)، که روح القدس را پذیرا شده و بلافاصله شروع به شهادت دادن نمودند و در زیر فشار و جفای شدید بودند. بنابراین، بسیار کمتر از ما بودند و طبعاً کلیسای ایشان بسیار ضعیف و فقیر بود، فقط در پناه قدرت روح القدس بودند که همین قدرت کافی بود و هست... پولس رسول نیز به همین گونه بوده و می گوید: «و من ای برادران چون به نزد شما آمدم با فضیلت کلام یا حکمت نیامدم چون شما را به



راز خدا اعلام می نمودم. زیرا عزیمت نکردم که چیزی در میان شما دانسته باشم جز عیسی مسیح و او را مصلوب و من در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما شدم و کلام و وعظ من به سخنان مقنع حکمت نبود، بلکه به برهان روح و قوت. تا ایمان شما در حکمت انسان نباشد بلکه در قوت خدا.» (۱ قرن ۲: ۱-۵). بنابراین، شورای اسقفان چنین یادآوری می کند: «اسقفان باید در کمال میل رضایت دهند که در مشارکت جهانی محبت به کلیساهای دیگر، مخصوصاً آنانی که نزدیک تر و محروم تر می باشند، برادرانه کمک نمایند.» (نور امت ها، شماره ی ۲۳).

اما درباره ی مأموریت ما، شورای اسقفان واتیکان دو، اضافه می کند: «این فعالیت مأموریتی باید به کلیساهایی که در زمان قدیم تأسیس شده و فعلاً در حالت قهقراپی و ضعف به سر می برند؛ کمک رسانند.» (به سوی ملل، شماره ی ۱۹).

شورای اسقفان واتیکان دوم، مخصوصاً در مورد کلیساهای خاورمیانه که به ما مربوط می شود چنین می نویسد: «با تأکید سفارش می شود به موسسات و انجمن های کلیساهای لاتین که در کشورهای خاورمیانه یا نزد مسیحیان شرق، به کار مشغول هستند که جهت مأموریت موثرتر، حتی الامکان گروه ها یا حتا جماعت هایی با آیین شرقی تأسیس نمایند» (کلیساهای شرقی کاتولیک، شماره ی ۶).

پاپ ژان پل دوم، در نامه ی خود، این موضوع را با اقتدار درباره ی خاورمیانه یادآوری می نماید که: «از کلیسای لاتین یک دگرگونی نیز اجتناب ناپذیر است، تا مقام مسیحیان شرق را احترام نهاده و ارزش آن ها را کاملاً ارتقا دهند و با قدردانی از گنجینه های روحانی که کلیسای شرقی کاتولیک به نفع مشارکت کل کلیساهای کاتولیک دارا می باشند، با قدردانی بپذیرند. کلیسای لاتین باید به

گونه ای ملموس و بسیار بیشتر از گذشته، نشان دهد که چه اندازه، شرق مسیحی را تقدیر و تحسین می نماید و نیز چه اندازه سهم این کلیساها را اساسی می داند تا کاملاً جهانی بودن کلیسا را در خود احیا کند» (نور شرق، شماره ی ۲۱).

و در همان نامه اضافه شده است: «وای بر ما اگر وفور یکی باعث تحقیر دیگر یا رقابت های بی حاصل و ننگین گردد! جماعت های غربی درباره ی خود و قبل از هر چیز وظیفه خود خواهند دانست که در هر زمان که امکان پذیر باشد، برنامه ی خدمت در همکاری با برادران کلیساهای شرق خود تقسیم کنند یا در انجام اقدامات خودشان جهت خدمت به قوم خویش همکاری کنند. هر چه باشد، هیچ وقت در کشورهایی که با کلیساهای شرق حضور دارند، رفتاری نخواهند پذیرفت که حتی ظاهراً بتوان بی حرمتی نشان دهند نسبت به کوشش های سرسختی که کلیساهای شرق، با شایستگی هر چه تمام تر که امکانات خودشان ناپایدار می باشد، نمی خواهند انجام دهند.» (نامه ی رسمی نور شرق، شماره ی ۲۳).

رفتار کلیسای لاتین یا کلیسای پروتستان، نسبت به ما شرقی ها هر چه باشد، در ایمان می دانیم که ضعف انسانی ما نمی تواند مانعی مطلق در جهت مأموریت ما باشد. زیرا مسیح به ما وعده داد: «هر جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضرم.» (مت ۱۸: ۲۰) و شورای اسقفان واتیکان دو، همین ایمان را به ما یادآوری می کند: «در جماعت ایمان داران، هر چه کوچک و فقیر و یا پراکنده می توانند باشند، خود مسیح حاضر است که با قدرت او، کلیسای واحد، مقدس، جامع و رسولی تشکیل می شود.» (نور امت ها، شماره ی ۲۶).

و باز حضرت پاپ ژان پل دوم، در نامه ی خود تأکید می کند که هر چه بیشتر مأموریت خود را به عهده بگیریم، ایمان و کلیسای خود را عمیق تر می سازیم: «در تاریخ کلیسا، پویایی مأموریت همیشه نشانه ی زنده بودن کلیسا و هم چنین ضعیف شدن این مأموریت، نشانگر ضعف ایمان است... در واقع، مأموریت، کلیسا را احیا می کند و ایمان و هویت مسیحی را تقویت می کند، تشدید می کند، گرمی می بخشد و علت های جدید را می دهد، ایمان، وقتی که آن را به دیگران تقدیم می کنیم، تقویت می شود.» (مأموریت نجات دهنده ی ما، شماره ی ۲).

در خاتمه، این دعوت شیرین مکاشفه ی یوحنا را که مستقیماً مربوط به ما می باشد یادآوری کنیم:

«آن را میگوید آن قدوس و حی
که کلید داود را دارد،
که می گشاید و هیچ کس نخواهد بست،
و می بندد و هیچ کس نخواهد گشود.
اینک دری گشاده،

پیش روی تو گذارده ام،
 که کسی آن را نتوان بست
 زیرا اندک قوتی داری
 و کلام مرا حفظ کرده،
 اسم مرا انکار ننموده ای...
 چون که کلام صبر را محفوظ خواهم داشت
 از ساعت امتحان
 که بر تمام ربع مسکون خواهد آمد...
 به زودی می آیم...
 پس آنچه داری حفظ کن
 مبادا کسی تاج تو را بگیرد
 هر که غالب آید
 او را در معبد خدای خود ستون خواهم ساخت»
 (مکاکا: ۷-۱۲).



کتاب جهت مطالعه ی بیشتر:

- شاهدان کلیسای ما
- نامه های حضرت ایگناتیوس قدیس

کلیسای محلی، نوبر يك تمدن

بعد از تعمق طولانی درباره ی مأموریت کلیسا در فصل پیشین، حال باید ببینیم، چگونه کلیسا می تواند این مأموریت را به عهده بگیرد و با فرهنگ های مختلف خود را مطابقت دهد، تنوع یابد، تا نوبر هر فرهنگ و کاهن آن شود. بنابراین، باید ارزش هایی که در هر دین و تمدن وجود دارد تشخیص دهد، آن را از نکات منفی پاک کرده و به عهده گیرد.

۱- مقدمه

معنی نوبر چیست؟

سؤال ما این است که آیا طبق کتاب مقدس، یک کلیسا را به عنوان یک نوبر می توان شناخت؟ قبلاً، مسئله ی نوبر را طبق کتاب مقدس در ارتباط با راز تعمید مورد بررسی قرار دادیم (ر. ک، جلد اول، فصل تعمید). و یادآوری کردیم که فرد مسیحی برای این که نوبر شود باید در صمیمیت کامل هم با پسر خدا و هم با قوم خود زندگی کند، البته آن زمان که این افراد، توسط راز تعمید، تقدیس یافته باشند.

اما اکنون موضوع متفاوت می باشد، زیرا موضوع ما درباره ی کلیساست: آیا چنین گروهی را می توان در مجموع نوبر یک قوم شناخت؟ برای تعمق بیشتر در این مورد، موضوع را مجدداً در ارتباط با کتاب مقدس بررسی می نماییم.

الف - اعلام مژده به همه امت ها

ابتدا باید با دقت به کلمه ای که مسیح جهت منتقل ساختن مأموریت خود به کلیسا به کار برد توجه نماییم، مثلاً در ارتباط با روز خداوند و زمان آخر، عیسای مسیح فرمود: «قبلاً باید انجیل به تمام ملت ها نوید داده شده باشد.» (مر ۱۰: ۱۳). در انجیل متا و لوقا نیز به جنبه ی جهانی این مأموریت برای همه ی امت ها تأکید گردیده: «بروید و در همه ی ملت ها به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید داده آنان را شاگرد گردانید.» (مت ۲۸: ۱۹؛ ر. ک لوقا ۲۴: ۴۷). علاوه بر این، عیسا فرمود: «هر کس که ایمان آورد، تعمید خواهد یافت و نجات خواهد یافت.» (مر ۱۶: ۱۶). حال چگونه این کلام مسیح را درک نماییم؟

آیا باید به هر انسانی در تمام دنیا، تعمید داده شود تا نجات یابد؟ اما غیر ممکن به نظر می آید، مخصوصاً برای میلیون ها نفر که قبل از مسیح زندگی کرده اند و حتی در زمان مسیح و بعد از آن تا به امروز امکان پذیر نمی باشد. برای این که اشتباه نکنیم تأکید کنیم که مسیح، یکتا نجات دهنده ی همه هست، بنابراین، راه عادی و معمولی به سوی نجات این است که هر شخص ایمان آورده و تعمید یافته، در کلیسا وارد شود، عیسا در جواب او گفت: «آمین به تو می گویم اگر کسی از سر نو مولود نشود ملکوت خدا را نمی تواند دید.» تیئودیموس به او گفت: «چگونه ممکن است که انسانی که پیر شده باشد، مولود گردد؟ آیا می شود بار دیگر داخل شکم مادر گشته، مولود گردد؟» (یو ۳: ۴-۵)، با اشاره به این سخن مسیح، شورای اسقفان واتیکان دو، بیان می کند:

«خود مسیح آشکارا نیاز به ایمان و تعمید را خاطر نشان ساخت (مر ۱۶: ۱۶؛ یو ۳: ۵) و بنابراین ضرورت وجود کلیسا را تأکید نمود که انسان ها از طریق تعمید به مانند دروازه از آن وارد می شوند. بنابراین، کسانی که می دانند کلیسای کاتولیک، توسط خدا به واسطه ی عیسا مسیح، به عنوان راه ضروری، بنیاد نهاده شد، اما از ورود به آن یا ماندن در آن اجتناب می ورزند، نمی توانند نجات یابند...» (به سوی ملل، شماره ۷). البته شورای اسقفان ادامه می دهد و اشاره می کند که برای آنانی که نتوانستند، مسیح و یا کلیسا را بشناسند، تعمید، تنها راهی نیست برای ورود در کلیسا، و همین طور که درباره ی نجات غیرمسیحیان اشاره کرده ایم (باب ۷)، راه هایی است که تنها خدا آن را می داند و چون عیسا به رسولان، مأموریت تعلیم و تعمید دادن نه به اشخاص، بلکه به امت ها را واگذار نمود، در این جاست که موضوع نوبل را به عنوان در بر گیرنده ی تمام موضوعات باید در نظر گرفت و به آنانی که توسط راز تعمید در کلیسا وارد می شوند باید با دیده ی ایمان نگریست و نه به صورت شخصی واحد و منفرد، کلام عیسا را با شاگردانش در ارتباط با زن سامری بشنویم که گفت: «چشمان خود را برافراشته و مزرعه ها را ببینید زیرا که اکنون جهت درو سفید شده اند و دروگر اجرت خود را می گیرد...» (یو ۴: ۳۵). با دیدن افرادی از شهر شکیم که به سوی او می آمدند، عیسا تمام مأموریت کلیسا و میوه های آن را تماشا می کرد (اع باب ۸). پولس نیز این گونه بیان می کرد، وقتی می نوشت: «انجیل... به تمامی خلقت زیر آسمان بدان موعظه شده است» (کول ۱: ۲۳). آیا در این جا پولس مبالغه نموده و به کار خود اهمیت بسزایی می داد با علم به این که به گروه های خیلی کوچک شهادت داده بود؟ یا این گروه های کوچک را در ایمان تماشا می کرد به عنوان نماینده ی کل ملت ها، همان طور که در نامه های خود می نوشت: «انجیل به شما وارد شد چنان که در تمامی عالم نیز...» (کول ۱: ۵) و جای دیگر درباره ی استان اخائیه (قرن ۲: ۹) یا تمام استان مکادونیه (روم ۱۵: ۲۶) و هم چنین لوقا که شرح حال او را می نوشت چنین توضیح داد: «بدین طور دو سال گذشت، به طوری که تمامی اهل آسیا چه یهود و چه یونانی کلام خداوند عیسا را شنیدند.» (اع ۱۹: ۱۰).

با در نظر گرفتن این دیدگاه ایمان وقتی عیسا به رسولانش گفته «تمام ملت ها را تعلیم دهید» آیا

وظیفه داشتند که به تک تک افراد هر ملت تعلیم و تعمید دهند، که غیرممکن می باشد یا به یک گروه از هر ملت به عنوان نماینده همه؟ در این جا موضوع مهم در طول کتاب مقدس را می بینیم که همه ی افراد به عنوان قسمتی از آنان را که نمایندگی و عاقبت آنان را در بردارد، دیده می شود. بدین صورت بشریت، نماینده و کاهن تمام خلقت می باشد. قوم برگزیده کاهن تمام بشریت، باقی مانده کوچک و وفادار، نماینده ی تمام قوم برگزیده، مسیح نماینده ی این باقی مانده کوچک و کاهن تمام بشریت و بالاخره کلیسای جهانی، کاهن در خدمت تمام بشریت و کلیسای محلی نماینده ی ملتی که به آن واگذار شده است.

ب - معنی نویر در عهد قدیم

نویر «Bekkourim» به زبان عبری از ریشه ی کلمه ی «Bkr» به معنی اولین پسر می باشد: (هر نخست زاده ای را که رحم را بگشاید در میان بنی اسرائیل، خواه از انسان، خواه از بهایم، تقدیس نما، او از آن منست.) (خروج ۱۳:۲). چون خدا سرچشمه ی همه ی زندگان می باشد و نجات دهنده ی همه ی قوم برگزیده به عنوان نماینده ی تمام میوه های رحم، نخست زادگان به او تقدیم میشدند. در عهد قدیم این اصطلاح نه فقط برای یک شخص مثل اسحاق، بلکه در ارتباط با تمام قوم برگزیده مصطلح بود (خروج ۳۴:۲۶؛ تث ۲۶:۲؛ ۲۱:۱۷). بنی اسرائیل به عنوان نخست زاده ی امت ها و قوم انتخاب شده و کهناتی می باشد، در خدمت تمام ملل شهادت داده و خود را به نمایندگی از امت ها به یهوه تقدیم نماید: «اسرائیل برای خداوند، مقدس و نویر محصول او بود...» (ار ۳:۲؛ ر. ک خروج ۱۹:۶). هم چنین در میان دوازده قبیله ی بنی اسرائیل به جای همه ی نخست زادگان قوم، خدا قبیله ی لاویان را انتخاب کرده و جدا ساخته تا تنها برای خود او تقدیس شوند. «یهوه به موسا خطاب کرده گفت: «لیک من لاویان را از میان بنی اسرائیل به عوض هر نخست زاده ای از بنی اسرائیل که رحم را بگشاید گرفته ام، پس لاویان از آن من می باشند. زیرا جمیع نخست زادگان از آن منند، و در روزی که همه ی نخست زادگان زمین مصر را کشتم، جمیع نخست زادگان اسرائیل را خواه از انسان و خواه از بهایم برای خود تقدیس نمودم پس از آن من می باشند، من یهوه هستم.» و «بعد از آن لاویان داخل شوند تا خدمت خیمه ی اجتماع را به جای آورند و تو ایشان را تطهیر کرده، ایشان را هدیه بگذران. زیرا ایشان از میان بنی اسرائیل، به من بالکل داده شده اند، و به عوض همه ی نخست زادگان بنی اسرائیل خواه از انسان و خواه از بهایم، از آن منند در روزی که جمیع نخست زادگان را در زمین مصر زدم ایشان را برای خود تقدیس نمودم پس لاویان را به عوض همه ی نخست زادگان بنی اسرائیل گرفتم. و لاویان را از میان بنی اسرائیل به هارون و پسرانش پیشکش دادم تا خدمت اسرائیل را در خیمه ی اجتماع به جا آورند و به جهت بنی اسرائیل کفار نمایند...» (اعداد ۳:۱۱ - ۱۳:۸؛ ۱۵:۱۹).

بنابراین، در عهد قدیم، نخست زاده نماینده ی برادران و خواهران می باشد. همان طور که بنی اسرائیل، نماینده ی همه ی ملل و قبیله ی لایوی نماینده دوازده قبیله ی قوم برگزیده می باشند.

ج - معنی نوبر و نخست زاده در عهد جدید

ابتدا عیسا را در راز تن یافت بنگریم که با عهده گرفتن بشریت ما، با تمام خلقت ارتباط پیدا می نماید، زیرا او نخست زاده مخلوقات (کول: ۱-۱۵-۱۶) و صورت کامل خدا می باشد (پید: ۱-۲۶-۲۷: عبر: ۱: ۳). در واقع با تن شخص انسانی ارتباط با تمام نوع بشر، و صمیمیت با تمام خلقت دارا می باشد. در این صورت می توانیم معنی و گسترش راز تن یافت پسر خدا را عمیق تر درک کرد. علاوه بر این، توسط گذر او چون همه را در خود به عهده گرفته، نخست زاده ی مردگان نیز می باشد. او به عنوان آدم نوین، «نوبر همه ی خوابیدگان» شده است (۱ قرن: ۱۵: ۲۰-۲۳). پس همان طور که اشاره کردیم، تعمید یافته در ارتباط با مرگ و رستاخیز او (روم: ۶: ۳-۴) خود نوبر خانواده اش، محیط اش و قوم خود شده است. (روم: ۱۶: ۵؛ ۱ قرن: ۱۶: ۱۵) و همه ما نیز با راز ایمان و تعمید «نوبر مخلوقات او» شده ایم (یع: ۱: ۱۸؛ ر. ک مکا: ۱۴: ۴).

در نتیجه، کلیسا جهانی و مخصوصاً هر کلیسای محلی به عنوان «اجتماع نخست زادگان» (عبر: ۱۲: ۲۳)، «قوم کاهنان» (۱ پتر: ۲: ۹) می شود که خود را و همراه با خود تمام قومش را به مسیح تقدیم می کند، مسیحی که از این راه تمام ارزش های هر تمدن را در خود جمع آوری کرده، به پدر تقدیم می کند (افس: ۱: ۱۰؛ کول: ۱-۱۶-۱۹). علاوه بر این، هر کلیسای محلی که توسط حضور روح القدس و فیض رازهای هفت گانه مقدس شده به صورت مرموز قوم خود را تقدیس می نماید، «چون نوبر مقدس است، هم چنین خمیده، و هرگاه ریشه مقدس است هم چنان شاخه ها» (روم: ۱۱: ۱۶).

در نتیجه آیا کلیسای محلی، لایویان یا کاهنان امت خود شده اند (مکا: ۱: ۶)؟ و آیا توسط همه ی کلیساهای محلی زیر نفوذ روح القدس، مسیح امروز قول را به انجام می رساند که گفته بود: «هر وقت از زمین بلند کرده همه را به سوی خود خواهیم کشید» (یو: ۱۲: ۳۲)؟

۲-راز تن یافت پسر خدا و راز تن یافت کلیسا

بوی گل دیدی آنجا که گل نبود جوش مل دیدی آنجا که مل نبود (مثنوی، دفتر اول، ۱۹۰۰)

جوان: قبلاً به من توضیح دادید که عیسای مسیح، تنها یک کلیسای واحد تأسیس کرده، حال به من می‌گویید که همه باید دعوت شوند. ولی این امر غیرممکن است! هر انسانی در میان یک نوع تمدن خاص زندگی می‌کند، تمدنی که بالاجبار محدود می‌باشد. پس چگونه باید در نظر گرفت که یک شخص ایرانی در مشارکت با یک شخص ژاپنی یا شخص عرب زندگی کند؟

پیر: برای انسان‌ها این امر غیرممکن به نظر می‌رسد «ولی خدا می‌خواهد که همه انسان‌ها نجات یابند» بنابراین در این مشارکت با عیسای مسیح نجات دهنده‌ی ما همه می‌توانند وارد شوند. باز یادآوری می‌کنم که مسیح برای نجات همه آمد و قربانی شد «چون خدا می‌خواهد که همه نجات بیابند» ما در این جا علت وجودی کلیسا و مأموریت آن را می‌بینیم: عروس خداوند (کلیسا)، تمامی امت‌ها و تمامی فرهنگ‌ها را در کلیسا جمع آورده تا آنها را به حضور خداوند تقدیم کند. به همین دلیل است که «امت‌ها در نورش سالک خواهند بود و پادشاهان جهان (به نمایندگی از سوی امت‌ها) جلال و اکرام خود را به آن خواهند درآورد و دروازه‌هایش در روز بسته نخواهد بود. و جلال و عزت امت‌ها را به آن داخل خواهند ساخت» (مکا ۲۱: ۲۴-۲۶). روح القدس که کلیسای عروس را به سوی مصاحبت با داماد می‌برد، همه امت‌ها، قوم‌ها و فرهنگ‌ها را فرا می‌خواند تا به این مصاحبت بپیوندند. کلیسا به هیچ وجه اردوگاهی بسته به روی دنیا نیست: او عروس است و هدفش مشارکت افکار و اقوام مختلف در اتحاد و محبتی یگانه می‌باشد.

جوان: چگونه این مشارکت جهانی در کلیسای واحد امکان‌پذیر خواهد بود؟

پیر: خوب دقت کن، یکتایی و یکپارچگی دو موضوع مختلف می‌باشند که آن را با یکدیگر تداخل نموده‌ای، البته کلیسا مانند ارتش نیست که دارای یک لباس متحدالشکل باشد که با مارش نظامی رژه برود. کلیسای واحد باید متنوع و گوناگون باشد، چون خود مشارکت می‌باشد تمدن‌های گوناگون را در مشارکت بپذیرد در برابر این ارتش، عروسی زیبا لباس‌های متنوع و رنگارنگ و زیبایی دارد، البته این موضوع را با دقت حفظ کنید.

جوان: ولی برای من هنوز روشن نیست، کلیسای واحد یا چندین کلیساهای مختلف و گوناگون، نمی‌فهمم، لطفاً برایم تشریح نما.

پیر: از راز تن یافت پسر خدا، شروع کنیم تا تن‌گیری راز کلیسا در تمدن مختلف تعمق کنیم.

الف - راز تن یافت پسر خدا

(قبل از خواندن متن ذیل، عبر ۲: ۱۷ را بخوانید.)

هر انسانی محدودیت‌های متعدد، مختلف و خاص خود را دارد. از دیدگاه زمان، از تولد تا مرگ است زیرا در زمانی نسبتاً کوتاه زندگی می‌کند و تقریباً در یک قرن جا می‌گیرد؛ از دیدگاه مکان، طبعاً در کشوری زندگی می‌کند که تمدن و زبانی خاص دارد. و هم چنین هر تمدنی نیز محدودیت‌های زمانی و مکانی دارد و می‌دانیم که در جاهای مختلف، تمدن‌های بزرگی وجود داشته که فقط آثار و مقابری بزرگ از آنها بر جا مانده است.

اما خدا، هیچ محدودیتی ندارد چون از ازل تا به ابد «او هست»: یهوه. اما وقتی پسر خدا که از ازل تا ابد هست در زمان وارد شد و انسانیت ما را به عهده گرفت، شد عیسی ناصری که به عنوان انسان از ازل تا ابد وجود نداشته.

در بخش اول این کتاب، «میلاد خداوند ما عیسی مسیح» را به تفصیل مورد تعمق قرار دادیم. در این جا به بررسی دوباره این راز می‌پردازیم تا جنبه‌ای از آن را برجسته تر نماییم. تن یافت، معنی محدودیت را در بردارد یعنی در زمان مشخصی از تاریخ بشر و در یک مکان که شامل تمدن و فرهنگ ویژه‌ای است. کلام خدا با بر خود گرفتن طبیعت انسانی ما انسانی شد حقیقی، یعنی عیسی ناصری که در زمان هیروودیس و پنطیوس پیلطس در جلیل می‌زیست. عیسا که به زبان آرامی با لهجه مردم جلیل سخن می‌گفت، در کنیسه ناصره تعلیم و تربیت انسانی و مذهبی یافت. در برگزاری آئین‌های یهودی در کنیسه شرکت می‌جست که این آئین‌ها از طریق متون، زبان، سمبل‌ها و مراسمی که متعلق به فرهنگی ویژه بود بیان می‌شوند... او به ندرت به خارج از فلسطین سفر می‌کرد و همانند ساکنین ناصره، به احتمال زیاد، شناخت اندکی از زبان یونانی داشته است. پیام او گرچه جهانشمول بوده اما در وهله اول در فرهنگی خاص نمایان گردید. راز شخص او و ابعاد نجاتی را که به همراه آورد تنها با واقعه‌ی رستاخیز همگانی شد، رازی که از دیوار زمان عبور نموده تمامی محدودیت‌های خاص زمانی و فرهنگی را متلاشی کرده است.

به روایت انجیل یوحنا، هنگامی که دو نفر از یونانیان اشتیاق خود را برای دیدار عیسا ابراز میدارند عیسا فوراً پی می‌برد که موضوع گذر مرگ و رستاخیز اوست و چنین پاسخ می‌دهد: «ساعتی رسیده است که پسر انسان جلال یابد، آمین آمین به شما می‌گویم اگر دانه گندم که در زمین می‌افتد نمیرد تنها ماند لیکن اگر بمیرد ثمر بسیار آورد» (یو ۱۲: ۲۳-۲۴).

بنا به انجیل مرقس قدیس، نشانه‌ی دیگر جهانشمول بودن گذر عیسا این است که اولین کسی که ایمان خود را در برابر نحوه‌ی جان دادن عیسا بر روی صلیب شهادت داد افسر رومی مأمور اجرای حکم پیلطس بود: «چون افسری که مقابل وی ایستاده بود دید که بدین طور جان بداد گفت: فی الواقع این مرد پسر خدا بود» (مر ۱۵: ۳۹).

اما جهانی بودن نجات هر فرد و کل بشریت، در عیسای مسیح که بشریت ما را بر خود گرفت گسترش نمی یابد و تحقق نمی پذیرد مگر در راز کلیسا با قدرت روح القدس.

ب - راز تن یافت کلیسا

کلیسای اولیه که به دنبال عیسا به سوی امت ها فرستاده شد، مقررات تن یافت و محدودیت های آن را پذیرفت.

یادآوری می کنیم که کلمه ی کلیسا از کلمه ی عبری کهال که به معنی جماعت دعوت شده و دعوت کننده می باشد، گرفته شده است. بنابراین، کلیسا مجمع بسته ای نمی باشد، بلکه توسط عیسای مسیح فرستاده شده تا دعوت خدا را منتقل سازد.

جوان: اما چگونه این مأموریت امکان پذیر می باشد؟

پیر: در مورد این سؤال، ابتدا متن مهم و روشن شورای اسقفان واتیکان دو را یادآوری کنیم:

«کلیسا برای اینکه بتواند به راز نجات و زندگی که خدا آورده به همه معرفی کند باید در این همه فرهنگ های مختلف انسانی، باهمان حرکتی که خود عیسا از راه رازتن یافت خودباهمه ی اوضاع اجتماعی و فرهنگی مخصوص مردمانی که با آنان زندگی کرد مرتبط بود، جا بگیرد.» (به سوی ملل، شماره ی ۱۰)

همین موضوع در قرن سوم میلادی، جهت دفاع از مسیحیان، کتابی تحت عنوان «نامه به دیوگنت» نوشته شده می گوید:

«مسیحیان، نه به واسطه ی وطن، نه به واسطه ی زبان و نه به واسطه ی لباس، از دیگر انسان ها متمایز نیستند. نوع زندگی آنها هیچ چیز تفاوتی ندارد. هر کدام در میهن خود زندگی می کند ولی مثل غریبه ای مسکن گزیده است. آنها همه ی وظایف هم میهنان خود را به جای می آورند و همه ی مسئولیت ها را به عهده می گیرند. ولی به مانند غریبه ها، هر سرزمین غریبه ای وطن آنهاست و هر میهنی برایشان هم چون سرزمین غریبه است آنها به مانند همه ازدواج می کنند و مانند همه صاحب فرزند می شوند ولی فرزندان خود را رها نمی کنند. آنها، همگی سفره شان را به اشتراک می گذارند ولی بسترشان را نه.

پس، آنها بدن دارند ولی برحسب بدن زندگی نمی کنند، آنها زندگیشان را در زمین می گذرانند ولی وطنشان آسمان است» (به سوی ملل، شماره ی ۵۱).

درباره ی این وظیفه ی مهم کلیساهای محلی، مسئولیت مسیحیان را در متون شورای اسقفان واتیکان دو بسیار صریح و با جدیت تمام بیان شده:

«... آنان (مسیحیان) برای آن که بتوانند شهادت به مسیح را پربار دهند باید با آن انسان ها با احترام و محبت ملحق شوند و خود را عضو گروهی بدانند که در آن زندگی می کنند و از طریق

تعهدات مختلف و انجام امور گوناگون زندگی بشری در زندگی فرهنگی و اجتماعی آنان سهیم شوند. باید آداب و رسوم ملی و مذهبی آنها را کاملاً بشناسند و بذره‌های کلام خدا را که در آنها پنهان است با خوشحالی و احترام مکشوف سازند. آنان باید به تغییرات عمیقی که در میان امت‌ها روی میدهد توجه کنند و سخت کار کنند تا انسان عصر حاضر که بیش از حد به علم و تکنولوژی در دنیای معاصر توجه می‌کند از امور خدایی منحرف نشوند بلکه بیشتر جذب آن محبت و راستی شود که به وسیله‌ی خدا الهام گردیده است. خود عیسا با بصیرت بر قلب انسان‌ها نگاه کرد و با گفتگوی واقعاً انسانی آنان را به سوی نور الهی هدایت کرده است. هم‌چنین شاگردانش که عمیقاً روح مسیح در آنان نفوذ نموده است باید کسانی را که در میانشان زندگی می‌کنند بشناسند و با ایشان شروع به گفتگو نموده تا با گفتگوی صادقانه و صبورانه خودشان بیاموزند که کدام ارزش‌ها را خدا در رحمت خویش به امت‌ها موهبت کرده است. در عین حال باید تلاش نمایند تا این ارزش‌ها را با نور انجیل روشن ساخته آنها را آزاد نموده و تحت تسلط خدای نجات‌دهنده درآورند.» (به سوی ملل، شماره ی ۱۱).

«ایمانداران مسیحی که از همه‌ی امت‌ها آمده و در کلیسا جمع شده‌اند و «به واسطه کشور، زبان یا نهادهای سیاسی از مابقی مردم متمایز نیستند». بنابراین باید برحسب آداب و رسوم قابل احترام کشور خود برای خدا و مسیح زندگی نمایند، باید به عنوان شهروندان خوب، صادقانه و فعالانه عشق به کشور را قوت بخشیده در حالی که آشکارا تبعیض نژادی یا ملی‌گرایی افراطی را مطلقاً رد میکنند، محبت جهانی را در میان انسان‌ها توسعه می‌دهند...»

اما تنها برای قوم مسیحی کافی نیست که در میان ملتی خاص حضور داشته و برقرار شود و نه تنها کافی است که صرفاً عمل رسالتی را توسط شهادت زندگی به اجرا درآورد، بلکه به این خاطر استوار شده و حضور دارد تا کلام و عمل مسیح را به غیرمسیحیان هموطن اعلام نموده و آنان را در جهت پذیرفتن مسیح کمک نمایند... (به سوی ملل، شماره ی ۱۵).

البته در جاهای دیگر همان متن، شورای اسقفان اشاره می‌کند: «شاگردان مسیح که در ارتباط نزدیک با مردم از طریق زندگی و کارشان هستند، امید دارند که شهادت مسیحی درستی را به آنان ارائه دهند و برای نجاتشان تلاش نمایند حتی اگر در جاهایی که نتوانند مسیح را به طور کامل بشارت دهند.» (به سوی ملل، شماره ی ۱۲).

در نتیجه، هر کلیسای محلی چون در فرهنگ خاص تن می‌گیرد، با آن فرهنگ تطابق پیدا می‌کند و آن فرهنگ را به عهده می‌گیرد. وقتی بر راز مسیح در نور این ارزش‌های خاص انسانی تعمق می‌کنیم، بعضی از نکات خاص این راز نجات را، به صورت دیگر و تکمیلی نسبت به کلیساهای محلی دیگر کشف می‌کنیم. بنابراین، هر کلیسای محلی در اتحاد توسط یک ایمان و یک تعمیم از کلیساهای محلی دیگر متمایز و متنوع می‌شود.

۳- کلیساهای محلی و کلیسای جهانی

الف - کلیسای محلی:

جوان: تعجب می‌کنم که به این آسانی فرق و تفاوت‌های مختلف و متعدد در کلیسا را قبول می‌کنید. فکر می‌کردم که کلیسا باید واحد باشد!



پیر: البته همین‌طور که مسیح فرمود کلیسا باید واحد باشد «یک گله و یک شبان» (یوحنا ۱۰:۱۶: ر. ک ۱۷: ۲۲-۲۳) و خواهیم دید که چگونه مسیحیان جهت وحدت کلیسا دعا می‌کنند (فصل ۹) اما اکنون باید پی ببریم که وحدت کلیسا با یگانگی که در نظم ارتش وجود دارد متفاوت است که آن مشارکت کلیساهای محلی می‌باشد.



جوان: این کلیسای محلی چیست؟



پیر: شورای اسقفان این‌طور جواب می‌دهد:



«اینها (کلیساهای محلی) به نمونه‌ی کلیسای جهانی شکل گرفته و در آنها و از راه آنها کلیساهای کاتولیک واحد وجود دارد. بنابراین، هر اسقف نماینده‌ی کلیسای خود هست و همه با هم همراه با حضرت پاپ، کلیسای جهانی را در رابطه‌ی آرامش، محبت و اتحاد، نماینده‌ی کلیسای جهانی هستند.» (نور جهان، شماره ۲۳).

کلیسای محلی جزئی یا قسمتی اداری یا حقوقی کلیسای جهان نیست زیرا در کلیسای محلی، کلیسای واحد، مقدس، جامع و رسولی واقعاً حضور داشته و فعالیت می‌کند.

همان‌طور که درباره‌ی حوزه‌ی اسقفی شورای واتیکان چنین اعلام می‌دارد:

«یک حوزه‌ی کلیسایی، بخشی از قوم خداست که به یک اسقف سپرده شده که با کمک گروه کشیشان آن را شبانی نماید، از این راه، این حوزه با وفاداری به شبان خود جمع‌آوری شده توسط روح القدس و از راه مژده‌ی انجیل و راز قربانی مقدس، کلیسای خاصی را تشکیل می‌دهد، که در آن واقعاً کلیسای مسیح یگانه، مقدس، جامع و رسولی حضور داشته و فعال می‌باشد.» (مأموریت شبانی اسقفان، شماره ۱۱).

در سال ۱۹۹۰ پاپ ژان پل دوم نیز در نامه رسمی خود به اهمیت کلیسای محلی جهت اعلام مژده مسیح توجه کرده نوشت:

«چون کلیسا با وارد شدن در تمدن‌ها، مژده‌ی انجیل را در فرهنگ مختلف، زنده می‌گرداند و در عین حال، امت‌ها را با فرهنگ خودشان، در جمعیت مسیحی خود پذیرا می‌گردد، و به آنان ارزش‌های خود را منتقل می‌سازد و نکات مثبت این تمدن‌ها را به عهده گرفته از درون آن‌ها را متحول می‌گرداند. کلیسا با وارد شدن در فرهنگ هر امتی، نشانه‌ی روشن تری درباره‌ی راز خود و وسیله‌ی مؤثرتری جهت مأموریت خود می‌شود.»

خود کلیسای جهانی از راه این فعالیت کلیساهای محلی از دیدگاه طرز بیان جدید و ارزش های نوین در زمینه های مختلف زندگی مسیحی، غنی می سازد، مثلاً در زمینه ی اعلام مژده، عبادت، علم الهیات و کارهای محبت آمیز و غیره. از این راه، راز مسیح را بهتر شناخته آن را روشن تر بیان می کند و دعوت می شود که احیا گردد.» (شماره ی ۵۲).

و در همان نامه، پاپ ژان پل دوم تصریح می کند که «بعد از شورای اسقفان واتیکان دو، گسترش جنبش الهیاتی را می بینیم که نشان می دهد تمام راز کلیسا در هر کلیسای محلی وجود دارد، به شرط آن که کناره گیری نکرده بلکه در مشارکت با کلیسای جهانی بماند و به نوبه ی خود مأموریت خویش را به عهده بگیرد.» (شماره ی ۴۸).

پاپ ژان پل دوم، در نامه ی مورخ دوم می ۱۹۹۵ با عنوان «نور شرقی» چنین نوشت: «الهام مژده به صورت تطبیقی و کاملاً قابل تفهیم اعلام می شود، وقتی که مسیح توسط کلیساهای محلی با زبان امت های مختلف صحبت می کند. بدین ترتیب وقتی این امت ها بتوانند کتاب مقدس و آیین مقدس را در زبان خودشان و با استفاده از فرهنگ خودشان بخوانند، تقریباً کارهای شگفت خدا در روز نزول روح القدس را احیا می کنند.»

و باز در ادامه این گونه تذکر می دهد: «بدین ترتیب، یاد می گیریم که اگر بخواهیم دوباره شاهد انحصارطلبی و ملی گرایی افراطی نباشیم، باید درک کنیم که اعلام مژده باید به طور عمیق در همان شرایط در تسریع فرهنگ ها ریشه دوانیده و نیز به سوی همگرایی عالم گیری در یک تبادل متقابل جهت غنی شدن مشترک است گام بردارد.» (شماره ی ۷)

بنابراین، کلیساهای محلی باید دو وظیفه ی مشخص و ظاهراً متضاد را به عهده گیرند. اولاً به عهده گرفتن یک تمدن خاص تا بتوانند مأموریت خود را در آن تمدن به اجرا درآورند و در عین حال با بازگذاشتن خود بر روی ارزش های جهانی در مشارکت با کلیساهای محلی دیگر، تا راز کلیسای واحد و جامع را عیان سازند.

کلیسای کاتولیک مطلقاً گردان و هنگ نظامی نیست که با یک لباس متحدالشکل و آهنگ قدم ها رژه برود. هر چند بعضی ها می خواستند کلیسا را یکی سازند با حفظ کردن، یک شکل شاگردان، یک طرز علیم و یک زبان در آیین مذهبی. اما یک دست شدن بر ضد مشارکت و تنوع کلیساهای محلی می باشد.

ب - کلیسای جهانی

کلیسای جهانی مشارکت تمام کلیساهای محلی در ایمان و برپا کردن آیین مقدس در تمام جهان متحد می باشند. اما کلیسای جهانی، مجموع یا اتحادیه یا ترکیب کلیساهای محلی نیست، ولی همه با

هم همان کلیسای خدا می باشند که در این دنیا حاضر شده عمل می کند. مشارکت کلیسای محلی که توسط اعلام کلام خدا و برپا کردن رازهای مقدس جمع شده اند، کلیسا خود را اظهار می کند. موضوع کلیسای جهانی، گوناگونی اوضاع فرهنگی و اجتماعی دنیا را محترم می شمارد. شورای واتیکان دوم اظهار نموده که مسیحیان با حفظ وحدت در موارد لازم، آزادی خود را حفظ می کنند خواه در باره ی راه های مختلف زندگی روحانی و انضباطی خواه در تنوع آیین مذهبی و حتی در طرح ریزی الهیاتی حقیقت اعلام شده (ر. ک وحدت گرایی شماره ی ۱۶ و ۱۷).

راز کلیسای کاتولیک در هر کلیسای محلی که اتحاد ایمان و سلسله مراتب اسقفی را حفظ می کنند حاضر و فعال می باشد. کلیسای جهانی یا کاتولیک، بیرون از مشارکت کلیساهای محلی و بالاتر از آن نمی تواند وجود داشته باشد. در واقع، کلمه ی کاتولیک که در قانون ایمان آمده، مثل واحد، مقدس یا رسولی، صفت است که به کلیسا اختصاص دارد. در باره ی وحدت کلیسا، شورای اسقفان واتیکان اعلام نمود: «مسیح این اتحاد را به کلیسای خویش از آغاز موهبت کرده است، و ایمان داریم که در کلیسای کاتولیک به صورت لایزال وجود داشته، و امیدواریم که روزها بعد از روزها تا پایان دهر همچنان به رشد خود ادامه دهد» (وحدت گرایی، شماره ی ۴).

حقیقتی که در باره ی صفت واحد گفته شده در باره ی کلمه ی کاتولیک در مورد هر کلیسای محلی صادق است.

نتیجه:

در نتیجه ی این بحث باید با قدرت تمام اظهار کنیم که کلیسای محلی کاملاً کلیسای کاتولیک می باشد ولی تمام کلیسای کاتولیک نمی باشد. یک کلیسای محلی هیچ وقت نباید به صورت جداگانه در نظر گرفت بلکه در ارتباط زنده ی خود با دیگر کلیساهای محلی، مشارکت را اظهار می نماید. جنبه ی کاتولیک بودن که در هر کلیسای محلی وجود دارد ارتباط و وابستگی مشترک کلیساهای محلی را در بردارد. اگر یک کلیسا منزوی گردد و کوشش کند که به صورت خودمختار نسبت به کلیساهای محلی دیگر زندگی کند یک جنبه ی اساسی راز کلیسا را در خود مخدوش می سازد، زیرا کلیسای محلی موجودیتی خودکفا نمی باشد بلکه به عنوان قسمتی از شبکه ی مشارکت، تنها راز کلیسای کاتولیک را در خود حفظ می کند با حفظ مشارکت با دیگر کلیساهای محلی. از ابتدای مسیحیت کلیساهای محلی با همدیگر ارتباط داشته اند و این مشارکت به صورت گوناگون بیان می شد: تبادل اقرار ایمان، مکاتبات، مهمان نوازی، بازید متقابل، کمک مادی، و شورای اسقفی... (۲- قرن ۸: ۷-۲۴-۱- قرن ۱۱: ۱۶، ۱۴: ۳۳؛ اع ۱۲: ۱۲، ۲۰: ۱- تس ۷: ۷-۹: ۲: ۱۴-۲- تس ۱: ۴-۱- قرن ۱۶: ۱۹-۲۱- روم ۱۶: ۱۶؛ فیلی ۳: ۲۱-۲۲ و غیره). همین طور که خواهیم دید (باب ۹) در کلیسای کاتولیک، کرسی رم و اسقف مربوطه که جانشین پطرس می باشد خدمت

اتحاد و مشارکت مابین همه ی کلیساهای محلی را برعهده دارد. اما بحث و جدل درباره ی همکاری مابین اقتدار محلی و اقتدار کلیسای محلی رم مسئله ای است که هنوز لاینحل مانده و خود حضرت پاپ درخواست کرد که جهت احیای خدمت او به سوی اتحاد و مشارکت با مسئولان با یکدیگر مشورت نمایند (ر.ک نامه پاپ ژان پل دوم به عنوان «تا یکی شوند» شماره ی ۹۶).

جوان: مطالبی که اینک بیان نمودید به نظر من واقعاً دشوار است! به طور خلاصه آیا باید یک کلیسا وجود داشته باشد یا کلیساها؟



(سیاه قلم نان مقدس تقدیس شده) پیر: چنان چه موافق باشی، شاید بتوانم با دو مثل پاسخ بهتری به پرسشت بدهم که ما را در درک مطلب یاری دهد... اولاً وقتی در قربانی مقدس شرکت می کنی، کشیش پاره ای از تن مسیح را در کف دست یا روی زبان تو قرار می دهد. اما نیک می دانی که کشیش، با تقسیم نان تقدیس شده، تن مسیح را تکثیر نکرده است زیرا همان یگانه تن مسیح است که به طور کامل و بی کم و کاست در هر یک از آن پاره ها حضور دارد. آنچه در خصوص نان تقدیس شده صدق می کند درباره ی کلیسا، تن مسیح نیز صادق است. در هر یک از کلیساهای محلی، راز جهانی کلیسا، که تن مسیح و معبد روح القدس است، سکنی دارد و به تحقق می رسد. بنابراین تنها یک کلیسای کاتولیک وجود دارد که در کلیساهای مختلف محلی در پهنه ی جهان و در طول تاریخ، در زمان و مکان تحقق می یابد بلکه «تن می گیرد».

با مسئله ی دوم من، ممکن است این مسئله عجیب به نظر آید. به تصویر ذیل نگاه کنید که در بروکسل به نام تصویر اتمییم نصب گردیده که نشانگر اتم آهنی می باشد. این اثر در نمایشگاه جهانی سال ۱۳۵۸ به نمایش گذاشته شده که ارتفاع آن ۱۰۲ متر و وزن آن ۲۲۰۰ تن می باشد. حال این اثر با مسئله ما چگونه می تواند ارتباط داشته باشد؟ پس لطفاً به این نکات توجه کن:

۱- هر یک از این گلوله ها نسبت به گلوله ی دیگر هم اندازه می باشد، پس اگر هر گلوله نشانگر یک کلیسای محلی باشد می بینیم که هر گلوله، راز کلیسای کاتولیک را در خود دارا می باشد.

۲- بر روی هر گلوله خطوط مختلف خورده است به این معنی که هر کلیسای محلی، ارزش های تمدن خود را دارا می باشد که با تمدن و کلیسای محلی دیگر تفاوت دارد.

۳- هر گلوله با سایر گلوله ها مرتبط می باشد و چنانچه گلوله ای از گلوله دیگر جدا گردد، گلوله خواهد افتاد. به این معنی که اگر یک کلیسای محلی مشارکت خود را با دیگر کلیساها قطع کند از میان خواهد رفت.

۴- اما باید توجه کرد که در مرکز این تصویر یک گلوله خاص وجود دارد که با همه دیگر گلوله ها مرتبط می باشد به این معنی که کلیسای محلی رم، مسئولیت خاص جهت اتحاد تمام کلیساها را دارا می باشد.

البته در این جا فقط یک مثال داریم و مانند همه ی مثال ها محدود و ناقص می ماند، مخصوصاً نکته ی سوم که اشاره کردیم، به هیچ وجه بدین معنی نیست که کلیسا از کرسی رم جدا شده، هیچ معنی و ارزشی نداشته باشد؛ برعکس، از دیدگاه کلیسای کاتولیک، حتی اگر مشارکتش ضعیف شده و از کلیساهای محلی دیگر فاصله گرفته باز به ایمان به عیسای مسیح وفادار می ماند. بنابراین پاپ یوحنا بیست و سوم درباره ی این موضوع اعلام کرد: «تکه ای از سنگ زر خیز، طلای خود را نگه داری می کند.»

جوان: با توضیحاتی که اینک دادی، بهتر متوجه دو تفکر اشتباه خودم شدم. گمان داشتم کلیسای جهانی مجموعه یا فدراسیون کلیساهای محلی است. گاهی هم چنین فکر می کردم که کلیساهای محلی مانند تعدادی سیاره به دور کلیسای جهانی که همان کلیسای روم باشد می گردند...



پیر: توجه کنید، به نظر شما مابین کلیسای جهانی و سازمان ملل چه فرقی وجود دارد؟ البته سازمان ملل ارزش خاص خود را دارد و در آن امت های مختلف همکاری می نمایند تا صلح در دنیا برقرار شود و تا اندازه ای عدالت مابین ملت ها وجود داشته باشد که این کار انسانی درخور تحسین می باشد.



اما راز کلیسای کاتولیک، فیض خدایی است که به ما داده شده است. دیدیم که چگونه عیسا، کاملاً انسانیت ما را به عهده گرفت. اما مأموریت خود را تنها در سرزمین موعود محدود نمود. چنین راز الهی به کلیسا داده شد بدین معنی که خدا راز کاتولیک بودن کلیسا را به هر کلیسای محلی اعطا می کند، به عنوان امکان مشارکت با همه ی کلیساهای محلی دیگر و خدمت به همه ی انسان ها. اما کلیسای جهانی تحقق یافته و تن گرفته، تنها به وسیله ی مشارکت همه ی کلیساهای محلی. البته شورای اسقفان واتیکان دوم، بر اتحاد کلیساهای محلی و مشارکت خاص ایشان، با اسقف رم به عنوان چنانشین پطرس رسول (ر. ک باب ۹) تأکید می کند. بنابراین، قوم خدا واحد است اما در مأموریت خود جهت پذیرش تمدن های مختلف، متنوع می گردد.

مجمع اسقفان تفاوت های موجود بین کلیساهای محلی را به طور برجسته ای مطرح نمود زیرا کلیسا به راستی خود را موظف می داند تمامی ملل و جملگی ارزش های انسانی را با همه ی تنوع آنها برعهده گیرد. «در میان تمام ملل زمین تنها یک قوم خدا وجود دارد که شهروندان خویش را از همه ی نژادها گرفته و آنان را شهروندان ملکوتی می سازد که دارای ویژگی آسمانی و نه زمینی می باشد. زیرا همه ایمانداران پراکنده در سراسر جهان، با یکدیگر در روح القدس مشارکت دارند، به طوری که «آن کسی که در رم زندگی می کند می داند که ایمان داران هند و شبان آنها اعضای وی می باشند.» (یوحنا دهان طلایی). از آنجایی که ملکوت مسیح از این جهان نیست (ر. ک یو ۱:۳۶)، کلیسا یا قوم خدا با استقرار این ملکوت، از ثروت های مادی ملل مختلف، چیزی

نمیگیرد، بلکه ثروت‌ها، منابع و رسوم هر قوم را اگر نیکو باشند پرورش داده و در خود می‌پذیرد. هم‌چنین آنها را پاک نموده، تقویت می‌کند و متعالی می‌سازد. در این امر، کلیسا متوجه است که باید همراه آن پادشاهی که همه‌ی ملت‌ها به میراث وی داده شده‌اند (ر.ک مز ۲:۸) و آنان هدایا و پیشکش‌ها به داخل شهر او می‌آورند (ر.ک مز ۲۷:۱۰، اش ۴:۶۰-۷، مکا ۲۱:۲۴) باید کار جمع‌آوری محصول را انجام دهد. این خصوصیت جهانی بودن قوم خدا که زینت بخش آن می‌باشد، هدیه‌ای از خود خداوند است. از آن رو کلیسای کاتولیک به طور مؤثر و مداوم می‌کوشد تا تمامی بشریت را با همه‌ی غنایش، در اتحاد روح مسیح، به سوی مسیح که سر آن کلیسا است بازگرداند. (نور ملل، شماره ی ۱۳).

جوان: اما سؤال دیگری هم برای من مطرح است: پولس رسول از کلیسای خدا در شهرهای قرن‌تس، روم، افسس یا جاهای دیگر سخن می‌گوید. هم‌چنین کتاب مکاشفه از هفت کلیسای آسیای صغیر نام می‌برد که منظور کلیساهای محلی است. اما به غیر از موقعیت جغرافیایی هیچ تفاوتی بین این کلیساها وجود ندارد یعنی آنها صرفاً یک نمونه‌ی واحد را تکرار می‌کنند...

پیر: اتفاقاً نامه‌های پولس نسبت به همدیگر بسیار متفاوت هستند و این بسیار طبیعی است زیرا پولس به سؤال‌های خاص هر کلیسای محلی در ارتباط با زندگی، محیط اجتماعی و تجربیات روحانی خود کلیسا، جواب می‌دهد.

اما در ارتباط با کتاب مکاشفه اگر با دقت کافی هفت نامه به هفت کلیسای آسیا را مطالعه کنی برعکس متوجه تفاوت‌های متعددی خواهی شد. نخست، تجربه‌ی روحانی هر یک از آنها تجربه‌ی خاصی است، نظیر آن مسیری که روح القدس تک تک ما را از آن می‌گذراند: خدا ما را به نام دعوت می‌کند. به علاوه، هر جماعت مسیحی خاص، دعوت خدا را با وفاداری کم یا زیاد خود پاسخ می‌دهد که همین نشانه میزان حیات روحانی آن کلیسا است یا بالعکس، بیانگر وسوسه‌ها و خطراتی است که باید با آنها روبه‌رو شود. بالاخره، جامعه‌ای که هر یک از این کلیساها در آن زندگی می‌کند دارای ویژگی‌های بارز و مشخص انسانی است؛ مثلاً از جهت منابع طبیعی یعنی امکانات کسب و کار، از لحاظ روال زندگی و آداب و رسوم اجتماعی، از نظر اهمیت سیاسی و نظامی و غیره... هر کلیسا جامعه‌ی انسانی خاصی را مخاطب قرار می‌دهد که این امر تأثیر خود را بر نحوه‌ی بیان مژده‌ی عیسا و در نتیجه، بر نحوه‌ی اندیشیدن بر آن مژده می‌گذارد. ضمناً، همان‌طور که می‌دانی ما چهار انجیل داریم که هر یک سیمای خاص خود را دارد زیرا هر یک از انجیل‌نگاران در دل یک کلیسای محلی زندگی می‌کرد و گروه انسانی خاصی را مخاطب خود قرار می‌داد (ر.ک کتاب هفت نامه، مکاشفه‌ی یوحنا، کلیساهای اولیه).

همان‌طور که در کلیسای اولیه، امروز نیز کلیسای واحد جهانی باید در کلیساهای محلی مختلف تنوع پیدا کند.

«به خاطر کاتولیک بودن هر عضو (به معنی کلیسای محلی) با اعضای دیگری و کل کلیسا، عطایای خاص خود را می دهد. بدین ترتیب، هر عضو و همه ی اعضا از راه تبادل متقابل جهانی و توسط کوشش مشترک به سوی اتحاد کامل رشد می کنند. بنابراین قوم خدا، نه تنها از جمع آوری امت های مختلف، بلکه از مسئولیت های مختلفی که به خود تشکیل می دهد به وجود می آید.

در واقع، مابین ایمان داران تنوع هایی وجود دارد، خواه به خاطر مسئولیت ها چون بعضی ها جهت برادران خود، خدمت مقدسی در بردارند؛ خواه به خاطر احوال و طرز زندگی، چون بسیاری در حالت رهبانیت از راه تنگ، تقدس را می جویند، و برای برادران نشان نمونه ی زنده می باشند. باز به این دلیل در اندرونی مشارکت کلیسا بر حق است که کلیساهای محلی، همراه با سنت خاص وجود دارند. با علم به این که کرسی پطرس رسول مرجعیت دارد که به ائتلاف جهانی محبت ریاست می کند. و تنوع های مشروع را حفظ کرده و در همان وقت توجه می نماید که ویژگی نه تنها به ضرر اتحاد نباشد، بلکه برعکس، مفید در جهت آن باشد.

بالاخره از همین جا، در میان اعضای مختلف کلیسا، ارتباط مشارکت عمیق درباره ی ثروت های روحانی، خادمین رسولی و منابع مادی سرچشمه می گیرند. در واقع، اعضای قوم خدا، خوانده شده اند تا ثروت های خود را تقسیم کرده. چنان چه گفتار پطرس رسول خطاب به هر یک از کلیساهاست. «هر یک به حسب نعمتی که یافته باشد، یکدیگر را در آن خدمت نماید، مثلاً و کلاً، امین فیض های گوناگون خدا». (۱- پطرس ۴: ۱؛ نور ملل، شماره ۱۳).

اهمیت تنوع بین کلیساهای محلی برای برقراری مشارکت مورد تأکید مجمع اسقفان در خصوص کلیساهای محلی ماهیتی کلیساهای مشرق زمین قرار گرفت:

«تدبیر الاهی، این امکان را به وجود آورده است که کلیساهای مختلف مستقر در مکان های گوناگون به وسیله رسولان و جانشینان آنها، در طول زمان در گروه های متعددی بر پایه ی مشارکت قرار گیرند، که با حفظ اتحاد ایمانی و سرشت یگانه الهی کلیسای جهانی، از نظم و مقررات خود، کاربرد آیین پرستشی خویش، میراث علم الهی و روحانی خودشان برخوردار باشند. برخی از این کلیساها به ویژه کلیساهای پاتریارکی کهن، با ایفای نقش ولدی ایمان، دیگر کلیساها را هم چون فرزند به دنیا آورده اند. کلیساهای جدیدتر، با رشته محبت در زندگی رازگونه و در احترام متقابل حقوق و وظایف، تا به امروز با کلیساهای کهن مرتبط هستند.

این گوناگونی کلیساهای محلی با همگرایی خود در اتحاد، کاتولیک بودن کلیسای تقسیم ناپذیر را با درخشندگی نشان می دهند. به همین طریق مجامع اسقفی امروزه به همکاری چند جانبه و ثمربخش تمایل دارند، تا آن که این حس همکاری جمعی عملاً تحقق یابد.» (نور ملل، شماره ۲۳ (ر.ک) نهضت بین الکلیسایی شماره ۱۴-۱۷ و کلیساهای کاتولیک شرق شماره ۲ و ۳).

البته شورای اسقفان واتیکان دو، خواستار آن نبود که کلیساهای شرق و پاتریارک های آنان به عنوان نهادی قدیمی و بی فایده به تدریج از میان برود بلکه برعکس دستور داد: «به خاطر سنن بسیار کهن، کلیسا احترامی خاص جهت به پاتریارک های کلیساهای شرق واجب است، زیرا بر حوزه ی پاتریارک های خود، به عنوان پدر و مسئول ریاست می کنند؛ بنابراین این شورا تصمیم گرفت حقوق و امتیازهای آنان، بر طبق سنن قدیم هر کلیسا و طبق تصمیمات شوراها ی جهانی احیا گردند» (...). (کلیسای کاتولیک شرق، شماره ۹).

بنابراین به وضوح می بینیم که احتراز از یکنواختی به نفع مشارکت کلیساهای محلی، که همانا کلیسای عیسا مسیح است تا چه حدی ضرورت دارد. در نتیجه، می بینیم که تنوع ها لازم است، هم برای مأموریت جهانی، هم برای مشارکت در کلیسای محلی، که این دو موضوع را اکنون بررسی می نماییم.

۴- تنوع های ضروری برای آن رسالت جهانی که عیسا به رسولان سپرد

هر گلی کاندرو درون بویا بود آن گل از اسرار گل گویا بود (مثنوی، دفتر اول، ۲۰۲۲)

بدیهی است که انسان ها و تمدن، تاریخ و ارزش های فرهنگی آنان تفاوت های بسیاری با هم دارند. کلیسای عیسا مسیح نمی تواند این همه ارزش ها را برعهده گیرد مگر این که هر کلیسای محلی با آن تمدن خاص که به سوی آن فرستاده شده است تطابق و هماهنگی حاصل کند. تردیدی نیست که چنین تطابقی در آیین این کلیسا و هم چنین در آداب و رسوم آن و حتی در طرز تعمق در راز خدا و بیان آن تأثیر گسترده ای می گذارد. زیرا هر کلیسای محلی با داشتن روح القدس، قدرت آن را دارد که چنین تطابق و هماهنگی را در وفاداری به راز مسیح و با حفظ مشارکت با کلیساهای محلی دیگر صورت عمل بخشد. زیرا روح القدس به هر کلیسای محلی قدرت می دهد هم جهت منطبق نمودن خود به تمدنی خاص و هم حفظ کردن مشارکت خود با دیگر کلیساهای محلی.

پیوند دادن انجیل در تمدن های امت ها

پاپ ژان پل دوم با عنوان فوق توضیحاتی درباره ی مسئولیت کلیسا نه تنها در جهت تطابق انجیل در تمدن ها بلکه پیوند دادن آن فرهنگ ها، در نامه ی خود با عنوان «مأموریت مسیح نجات دهنده ی ما» توضیح داده می گوید:

۵۲- کلیسا با بکار بردن مأموریت شهادتش در میان قوم ها، با فرهنگ های مختلف رابطه برقرار کرده و خود را در روند پیوستن به تمدن ها متعهد می شود و این حرکت الزامی است که در تمام طول تاریخ خود وجود داشته و امروز به صورت خاص ملموس و ضروری شده است.

روند جاگیری کلیسا در فرهنگ های امت ها بسیار طولانی است. موضوع تطابق ساده بیرونی نیست. زیرا پیوند دادن، دو حرکت در بردارد؛ هم تعبیر عمیق ارزش حقیقی فرهنگ ها توسط ادغام آن در مسیحیت و نیز ریشه دوانیدن مسیحیت در تمدن های مختلف می باشد. بنابراین، روندی عمیق و کلی می باشد که پیام مسیحی و هم چنین تفکر و طرز عمل کلیسا در بردارد.

علاوه بر این، روندی مشکل می باشد زیرا هیچ وقت نباید ویژگی ایمان مسیحی و تمامیت آن را به مخاطره بیاندازد.

با این عمل پیوستن، کلیسا مژده ی انجیل را در فرهنگ های مختلف پیوند می دهد و در عین حال، امت ها را با تمدن های خویش در مشارکت خود وارد می کند و به آنان نور انجیل و ارزش های آن را انتقال می دهد و نکات خوب و مثبت این فرهنگ ها را به عهده گرفته، از داخل آنها را احیاء می کند. از طرف خود توسط این پیوستن به تمدن ها، کلیسا راز خود را بهتر ارائه می دهد و وسیله ی عملی تر جهت مأموریتش می گردد...

۱-۵۲- کلیسا با شهادت دادن به مسیح در میان امت ها با فرهنگ های مختلف تماس گرفته و روند پیوستن به تمدن ها وارد می شود. این وظیفه در طول فعالیت تاریخی اش همیشه وجود داشته و امروز به صورت خاص محسوس و ضروری می باشد.

۳-۵۲- (...) کلیسا با پیوستن به تمدن ها، میان انجیل در میان فرهنگ های مختلف انجیل تن گیری می نماید. همزمان امت ها را با فرهنگ های خویش در مشاورت خود وارد می کند. و با به عهده گرفتن نکات مثبت که در این تمدن ها وجود دارد و احیا کردن آنها، ارزش های خاص خود را به آنها منتقل می سازد. کلیسا از راه پیوستن به تمدن ها نشانه روشن تر راز خود و وسیله ی تطابق جهت مأموریت خویش می شود.

۴-۵۲- این فعالیت در کلیساهای محلی باعث می شود که خود کلیسای جهانی را با بیان ها و ارزش های نوین غنی می سازد. این ترقی در زمینه های مختلف زندگی مسیحی، مثل شهادت دادن، برپا کردن آیین نیایش، خداشناسی یا خدمت به فقرا دیده می شود. بنابراین، کلیسا راز مسیح را عمیق تر می شناسد و روشن تر بیان می کند و به احیا همیشگی برانگیخته می شود (...).

۵-۵۲- البته این پیوستن به تمدن ها روند مدام است که تمام وسعت زندگی شاهدان در بردارد. به همه ی کارگزاران در شهادت به امت ها مربوط می شود مثل کلیساهای محلی به همان سنت رشد آنها و مخصوصاً شبانانی که مسئولیت تشخیص دادن این روند و تشویق کردن آن را به عهده دارند.

۵۴-... چنین روندی باید تدریجاً انجام شود تا واقعاً بیانگر تجربه ی مسیحی کلیسای محلی باشد. پاپ پل ششم در شهر کاپالا اظهار کرده بود: «رشد نهانی راز مسیحی در نیوغ امت شما دوره ی الزامی می باشد تا بعد صدای اصیل شما به صورت روشن تر و آشکارتر در هم خوانی صداهای دیگر کلیسای جهانی به صورت هم آهنگ بیان شده و طنین افکند».

بالاخره، پیوند دادن باید کار همگانی در قوم خدا شود و نه تنها کوشش بعضی از متخصصین زیرا کاملاً آشکار هست که قوم خدا معنی صحیح ایمان را که هیچ وقت نباید از دیده پنهان شود منعکس می کند...

۱-۵۴- روند پیوستن به تمدن ها باید با دو اصل مهم به درستی اجرا شود: سازگاری با انجیل و مشارکت با کلیسای جهانی. اسقفان با عنوان نگهبان گنجینه ی ایمان به وفاداری و مخصوصاً تشخیص دادن این روند توجه خواهند کرد. البته برای این تشخیص تعادل روحانی و عمیق الزامی است، زیرا این خطر وجود دارد که بدون تمیز دقیق از وابستگی به فرهنگ مبداء و زیاده روی در عکس العمل در وابستگی به فرهنگ مقصد نیز بخوریم، با علم به این که هر تمدن نتیجه ی کوشش انسان بوده که با گناه زخمی شده، خود فرهنگ احتیاج دارد که تطهیر شده و تکامل یابد.

در باره ی به عهده گرفتن ارزش های مختلف تمدن ها، تا هر کلیسای محلی آن را در نیایش خود به مسیح تقدیم کند، شورای اسقفان در باره ی آیین مقدس، این موضوع را تأکید می کند و خلاصه ی تعلیم رسمی کلیسای کاتولیک در قسمتی به عنوان «آیین راز گذر» چنین اعلام می کند:

۲۳۶- چگونه آیین مقدس اجرا می شود؟
اجرای آیین مقدس با دربر کردن نشانه ها و نمادها برقرار می گردد که معنی آنها در خلقت و تمدن های انسانی ریشه دوانیده، با در نظر گرفتن اتفاقات عهد قدیم، آشکارتر شده، و در شخص و اعمال مسیح کاملاً انجام می گیرد.

۲۴۷- به چه دلیل یکتا راز مسیح در کلیسا، طبق سنت های مختلف نیایش بر پا می گردد؟
بدین دلیل که تنها یک سنت آیین نیایشی نمی تواند ارزش بی انتهای راز مسیح را کاملاً بیان کند. بنابراین، از آغاز کلیسا این ارزش عظیم در امت های متعدد و تمدن های مختلف، ابرازهای متنوع و مکمل همه گیر و قابل تحسین پیدا کرده است.

۸- چه معیاری در این تنوع، اتحاد را تضمین می نماید؟
این اتحاد تضمین می گردد با وفاداری به سنت رسولی، یعنی مشارکت در ایمان و در رازهای هفت گانه که از رسولان پذیرفته شده است. مشارکتی که سلسله مراتب رسولی آن را دلالت و تأیید کرده و می کند. چون کلیسا کاتولیک یعنی جهانی می باشد، می تواند در اتحاد خود همه ی ارزش های واقعی، تمدن های مختلف را ادغام کند.

۲۴۹- آیا در آیین مقدس، همه چیز تغییر ناپذیر هست؟
در آیین مقدس، مخصوصاً آیین رازهای هفت گانه، قسمت های تغییر ناپذیر وجود دارد، بدین دلیل که خدا همان را برقرار کرده و کلیسا با وفاداری آنها را حفظ می کند. اما قسمت هایی نیز وجود دارد که تغییر پذیر می باشند و کلیسا اقتدار، و گاهی اوقات وظیفه دارد آنان را به تمدن های امت های مختلف، بطابق دهد.

۵- هر کلیسای محلی، مشارکت تنوع ها می باشد

هر گلی کاندردرون بویا بود آن گل از اسرار گل گویا بود (مشوی، دفتر اول، ۲۰۲۲)

در گروه هم نوازان، صداهای مختلف و آلات موسیقی گوناگون لازم است تا به آوای دل نشین سمفونی برسیم و در هر گروه هم چنین هست اگر همه یکسان باشند به رقابت می رسیم، اما اگر متفاوت و گوناگون همکاری و مکمل یک دیگر بودن امکان پذیر هست، بنابراین در هر کلیسایی چنین واقعیتی وجود دارد.

برای این که کلیسای محلی بتواند مأموریت خود را انجام دهد، باید انسان ها با ارزش های متفاوت و هم چنین عطایای مختلف روح القدس، همکاری کنند، تا به احتیاجات متعدد ملتشان جوابگو باشد (۱- قرن ۱۲-۱۳).

در واقع کلیسای محلی، انسان هایی با زمینه های گوناگون را در اتحاد گرد هم می آورد: مرد و زن، پیر و جوان، تحصیل کرده و بی سواد، تابع این یا آن کشور، متعلق به این یا آن قوم، بیمار یا تندرست، ثروتمند یا فقیر... و کسانی که طبق تعالیم انجیل باید در ردیف اول جای داده شوند هرچند از دیدگاه انسانی ممکن است اهمیت خاصی نداشته باشند: «ای برادران من، جاه و مقام اشخاص را با ایمان به خداوند پرجلال ما عیسای مسیح در هم نیامیزید. زیرا اگر شخصی با انگشتی زرین و لباس نفیس وارد مجلس شما شود و فقیری نیز با لباس کثیف آید و به صاحب لباس فاخر متوجه شده گوئید بیا در صدر مجلس بنشین و به آن فقیر گوئید تو همان جا سر یا بایست یا زیر پای انداز من بنشین، آیا با این عمل، در میان خود تمایز قائل نشده اید و با خیالات فاسد داوری نکرده اید» (یع ۲: ۱-۴). «اما اگر آن شریعت ملوکانه ی خدا را بر حسب کتاب به جا آورید یعنی همسایه ی خود را مثل نفس خود محبت نما، نیکویی کنید، اما اگر ملاحظه ی جاه و مقام اشخاص را می کنید مرتکب گناه می شوید و همان شریعت شما را به خطاکاری ملزم می سازد» (یع ۲: ۸-۹).

از آن مهم تر این است که تنوع ها خود از عطایای گوناگون ناشی می شود که خدا به یکایک ایمان داران ارزانی می فرماید. نعمت ها متفاوتند همان طوری که حضرت پولس می نویسد: «در باره ی عطایای روحانی، ای برادران نمی خواهم شما بی خبر باشید، می دانید هنگامی که بت پرست می بودید، به سوی بت های گنگ برده می شدید. به طوری که شما را می بردند. پس شما را خبر می دهم که هر که متکلم به روح خدا باشد، عیسا را آناتیما (یعنی اخراج شده) نمی گوید و احدی جز به روح القدس نمی تواند بگوید عیسا خداوند است. و نعمت ها انواع است، ولی روح همان؛ و خدمتها انواع است اما خداوند همان و عمل ها انواع است، لکن همان خدا همه را در همه عمل می کند. ولی

هر کس را ظهور روح به جهت منفعت عطا می شود زیرا یکی را به وساطت روح، کلام حکمت داده می شود و دیگری را نعمت های شفا داده به همان روح و یکی را قوت معجزات و دیگری را نبوت و یکی را تمییز ارواح و دیگری را اقسام زبان ها و دیگری را ترجمه ی زبان ها. لکن در جمیع این ها همان یک روح فاعل است که هر کس را فرداً به حسب اراده ی خود تقسیم می کند. زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمیم یافتیم. خواه یهود، خواه یونانی، خواه غلام، خواه آزاد و همه از یک روح نوشانیده شدیم. زیرا بدن یک عضو نیست، بلکه بسیار است. اگر پا گوید چون که دست نیستم از بدن نمی باشم آیا بدین سبب از بدن نیست؟ و اگر گوش گوید چون که چشم نیم از بدن نیستم. آیا بدین سبب از بدن نیست؟ اگر تمام بدن چشم بودی کجا می بود شنیدن و اگر همه شنیدن بودی کجا می بود بوئیدن؟ لکن الحال خدا هر یک از اعضا را در بدن نهاد بر حسب اراده ی خود و اگر همه یک عضو بودی بدن کجا می بود؟ اما الان اعضا بسیار است لیکن بدن یک و چشم دست را نمی تواند گفت که محتاج تو نیستم یا سر پای ها را نیز که احتیاج به شما ندارم، بلکه علاوه بر این، آن اعضای بدن که ضعیف تر می نماید لازم تر می باشند» (۱- قرن ۱۲: ۱-۲۲)

پس باید تشخیص داد که چه عطایایی نداریم.

خدمت ها نیز متعددند. از اسقف و همکارانش یعنی کشیشان و شماسان دست گذاری شده تا دربان و حسابداری که مأمور رسیدگی به اموال جماعت است و مددکاری که تسلی درماندگان را بر عهده دارد، تا خواننده ای که سرودهای مراسم مذهبی را اداره می کند و هم چنین، مسئول جلسات جوانان و معلم تعلیمات دینی که مسئول پرورش ایمان کودکان است و نیز بسیاری از خادمان دیگر که بدون آن ها جماعت ما هم از برپایی آیین نیایش، هم از خدمت به دیگران و هم از ادای شهادت در یگانگی عاجز می ماند...

زیرا همین تنوع که اسقف متکلف است آن را به صورت مکمل هم، در خدمت خیریت عموم درآورد، موجب می شود که جماعت مسیحی از خطر یک نواختی در امان بماند. از آن هم فراتر کلیسای محلی اتحاد این اشخاص گوناگون را به واسطه ی مشارکت آن ها با خدای پدر از راه یگانه پسرش عیسا و در روح القدس تقدیس کننده، تحقق می بخشد.

پولس رسول این تنوع را در کلیسای محلی شهر رم یادآوری می کند: «زیرا هم چنان که در یک بدن اعضای بسیار داریم و هر عضوی را یک کار نیست، هم چنان که ما بسیاریم، یک تن هستیم در مسیح، اما فرداً اعضای یک دیگر. پس چون نعمت های مختلف داریم به حسب فیضی که به ما داده شد، خواه بر حسب موافقت ایمان یا خدمت در خدمت گذاری یا معلم در تعلیم یا واعظ در موعظه یا بخشنده به سخاوت یا پیشوا به اجتهاد یا رحم کننده به سرور» (روم ۱۲: ۴-۸).

شورای واتیکان دوم چنین تأکید می کند:

«مانند همه اندام‌های بدن انسان که با وجود کثرتشان، تنها بدنی واحد را تشکیل می دهند، مؤمنین در مسیح نیز چنین می کنند (ر. ک ۱-۱۲: ۱۱-۱۱). در کار بنای بدن مسیح نیز تکثری از اعضا و خدمت‌ها دیده می شود. روح القدس نیز که عطایای مختلف خود را برای خیریت کلیسا به اندازه دولت خود و اقتضاهای خدمت توزیع می کند، واحد است (ر. ک ۱-۱۲: ۱۱-۱۱). در میان این عطایا، فیضی که به رسولان ارزانی شده جایگاه اول را دارا می باشد؛ خود روح القدس آنانی را که از عطا‌هایی برخوردار می باشند تابع رسولان می سازد (ر. ک ۱-۱۴). از یاد نبریم که همان روح القدس خود اصل اتحاد در بدن می باشد، بدنی که در آن قدرت او اعمال می شود و پیوند اعضا با یک دیگر تحقق می یابد؛ لذا او محبت را میان مؤمنین پدید می آورد و آن را بر می انگیزد. بدینسان، عضوی نمی تواند رنج ببرد مگر آنکه سایر اعضا نیز متحمل رنج شوند، و عضوی نمی تواند عزت یابد مگر آنکه سایر اعضا با او شادی کنند (ر. ک ۱-۱۲: ۲۶)» (نور ملت‌ها، شماره ۷).

مجمع جهانی اسقفان دقت خاصی به عمل آورد تا از تعریف کلیسا بر حسب سلسله مراتب روحانی خود احتراز نماید. مع ذلک این اشتباه در ذهنیت ما بسیار رایج است. در نظر عده ی بسیاری، کلیسا را اسقفان و کشیشان و تا حدی نیز راهبه‌ها تشکیل می دهند. اما این طرز تفکر با انجیل مطابقت ندارد. بدین جهت است که مجمع اسقفان در طی بررسی ماهیت کلیسا، ابتدا از کلیسا به عنوان «قوم خدا» صحبت می کند پیش از آن که به بررسی خادمانی که این قوم نیاز دارد یعنی اسقفان، کشیشان بپردازد. ما تعمید یافتگان همه با هم این قوم را تشکیل می دهیم، قومی که خدا گردآوری کرده، قوم ایمان داران که به کلام خدا گوش فرا می دهد و به عیسا مسیح روی می آورد، قومی که به واسطه ی راز تعمید تقدیس گشته و با دیگر رازهای مقدس احیا می گردد، قومی متشکل از دعاکنندگانی که راز خدا را نظاره می کنند و پدر آسمانی را می ستایند...

چنانچه خادمی ادعا کند تمامی نعمت‌ها را دریافت کرده و قادر است همه ی خدمات را در جماعت خود به عهده گیرد، بی گمان یک پارچگی آن جماعت را از بین می برد زیرا اصل مکمل هم بودن اعضا و عمل روح القدس در یکایک این اعضا را نفی می کند. برعکس، اگر فرد مسیحی از پذیرش هرگونه تکلیف سرباز زند و مدعی شود که قابلیت هیچ کار را ندارد در این حال او عطایایی را که خدا به او داده نفی می کند و در معرض این خطر قرار می گیرد که خویشتن را خارج از همکاری با روح القدس و با دیگر ایمان داران یعنی خارج از همان همکاری که به کلیسا شکل می بخشد، قرار دهد. هر فرد مسیحی در جماعت ما، مسئولیتی بر عهده دارد. تصمیم گیری در جماعت ما به مانند هر جماعت انسانی دیگر، باید در پائین ترین سطح ممکن اتخاذ شود تا همگی بتوانند سهمی باشند و

کسی که مسئول تمامی جماعت است قادر باشد خود را به نحو بهتری وقف امور اساسی و حیاتی کند و به جماعت خدمت کند بی آن که خود را دستخوش پراکندگی کرده یا جای برادرانش را تصرف کند. این قاعده را «همیاری در خدمت‌ها» می‌گویند.

بنی آدم اعضای یک دیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند (سعدی)

۶- کلیسای ملی یا محلی؟

راه را بر ما چون بستان کن لطیف منزل ما خود تو باشی ای شریف (مثنوی، دفتر دوم، ۲۵۵۳)

جوان: هر چند من در طول تفسیرتان درباره‌ی کلیسای محلی ساکت بودم اما این تعلیم مطلقاً با اوضاع کلیسای ما در ایران منطبق نیست. کلیسای ما ملی یا محلی است؟ زیرا کلیسای من کلیسایی است در خدمت آشوری‌ها، کلدانی‌ها یا آرامنه. نه در خدمت ما فارسی‌زبانان. در ایران کلیساهای کاتولیک متعدد و مختلف هست، پس هیچ یک از آن‌ها، آن کلیسای محلی، این گونه که تعریف شده نیستند! علاوه بر این، هر کدام از این کلیسای کاتولیک در خدمت ملت و قومی خاص هستند. پس کلیسای محلی کجاست؟

پیر: درباره‌ی این سؤال، بسیار به جا توجه کرده‌اید که کلیسای محلی و مأموریتش چیست. همان‌گونه که درک کرده‌اید متأسفانه کلیساهای کاتولیک در ایران، هنوز کاملاً به این مسأله نرسیده‌اند.

البته گروه مسیحیان ما هم کلیسا می‌باشد و هم اقلیت ملی و این دو دیدگاه را نباید با یک دیگر تداخل نمود، زیرا به عنوان کلیسا، هنوز با تمدن ایران زیاد تطابق نداریم، هر چند از حدود یک قرن قبل تا کنون در توسعه شهرها پیشرفت قابل ملاحظه‌ای شده است.

جوان: اشکالی را که می‌بینم بهتر توضیح دهم: تو کلیسا را به عنوان مشارکت در عیسا مسیح وصف روح القدس معرفی می‌کنی، اما من در آن چیزی را می‌بینم که در تضاد با معرفی زیبای تو می‌باشد: چه چیزی آشوری‌ها را در اتحاد جمع‌آوری می‌کند؟ به نظر من برای بعضی‌ها زبان خاص خود آن را مستحکم سازند، و از کلیسای خود درخواست می‌نمایند که به این کوشش کمک نماید.

طبیعتاً آنانی که زبان ما را نمی دانند، نمی توانند در جماعت ما شرکت جویند.

پیر: به نظر تو، آیا کسی بدون این که به عیسای مسیح ایمان داشته باشد می تواند در جماعت آشوری شرکت نماید؟



جوان: به نظر من نباید این طور باشد، اما بعضی از آشوری ها را می شناسم که متأسفانه ایمان نشان ضعیف و گویا ایمانی خوابیده دارند که آن را آشکارا نمی نمایند ولی این ها به ملت خود بسیار علاقه مند هستند و می خواهند با کمک کلیسا زبان خود را حفظ نمایند.



پیر: البته با ما نیست که داوری کنیم، ولی در زیر سؤال من سؤال دیگری وجود دارد: آیا سه موضوع متفاوت را با یک دیگر تداخل نمی نمایی؟ یعنی کلیسا، سنت و ملت.



کلیسا رازی است که گروه ایمان داران به مسیح را جمع کرده و توسط روح القدس زندگی نوین مسیح را دارا می باشد، سرچشمه ی این اتحاد راز سه گانه اقدس می باشد.

سنت گنجینه ای است که از پدران ما به سماع رسیده و متشکل از تجربه های روحانی در طول تاریخ، طرز بیان ایمان و شیوه ی نیایش و طرز زندگی است که این همه با هم در ارتباط با یک تمدن خاص می باشد.

اما ملت، جماعت انسانی می باشد که با نژاد پدران و با ارزش های فرهنگی و تاریخی خود متحد می شود. این سه موضوع بدون ارتباط با یک دیگر نیستند، زیرا سنت کلیسایی در تمدن ملت ریشه دارد. پس از این جا پی می بریم که کلیسای خدایی و هم انسانی می باشد. پس اتحاد کلیسایی در کجا می بینی؟ آیا اول در جنبه ی انسانی یا ابتدا در عیسای مسیح؟ متأسفانه بعضی به این وسوسه دچار شده اند که جهت حفظ همبستگی ملت خود، از کلیسا سوء استفاده نمایند. بنابراین می خواهند افرادی که جزء ملت آن ها نمی باشند از کلیسا اخراج نمایند.

البته فرهنگ ملت مسیحی با سنت مقدس کلیسای محلی مرتبط می باشد. به طور مثال یک شخص ارمنی می تواند به صورت خیلی طبیعی و خوب و قوم گرا باشد و فرهنگ ارمنی خود را محترم شمارد اما این تعلق خاطر نباید به نفرت، نسبت به سایر فرهنگ ها منجر شود. زیرا با این طرز تفکر سبب می شود که قوم خود را بالاتر و بهتر از همه بدانند. علاوه بر این، این رفتار شخص را به سوی وطن پرستی (Nationalisme) یا بدتر به سوی نژاد پرستی (Racisme) می کشاند، زیرا به خوبی می دانیم که در تاریخ معاصر، نژاد پرستی نازی ها چگونه باعث مرگ وحشتناک آن همه افراد بی گناه گردید.

البته شخص قوم گرای مسیحی نباید از کلیسا بخواهد که در درجه ی اول فرهنگ او را حفظ کند، زیرا مأموریت او اعلام کردن مژده ی انجیل به غیر مسیحیان می باشد که طبعاً نه آشوری و نه ارمنی هستند. طبق گفته ی پولس رسول «در آن نه یونانی است، نه یهود، نه ختنه، نه نامختونی، نه بربری، نه سکیتی، نه آزاد، بلکه مسیح در همه است» (کول ۳: ۱۱؛ ر. ک اع ۲: ۱۱؛ روم ۱۰: ۱۲؛ غلا ۳: ۲۸).



جوان: حرکت به سوی زبان و آداب و رسوم ایران کار خطرناکی است!

پیر: از دیدگاه ملی، این مسأله قابل فهم است اما از دیدگاه کلیسا با در نظر گرفتن تعلیم انجیل که قبلاً یادآوری نمودیم، رفتارهای ما بر فرمان‌های عیسا نزدیک تر شده و بنابراین نباید کلیسای ما را با نقاط ضعف و اشکالات معرفی کرد. چون هنوز در راه می‌باشیم و امید هست که با کمک روح القدس به هدف برسیم.

اشکالات فعلی نمی‌توانند کار روح القدس را در قلب انسان‌ها متوقف کنند. پس فراموش نکنیم که تعلیم شورای اسقفان برای ما لازم الاجرا می‌باشد، مخصوصاً این فرمان که مستقیماً با اوضاع کلیسای ما ارتباط دارد:

«کلیسای خاص از آنجا که موظف است به کامل‌ترین وجه ممکن، باز نمود کلیسای جهانی باشد، باید دقیقاً بداند که به سوی آنانی نیز فرستاده شده که در همان سرزمین زندگی می‌کنند اما به مسیح ایمان ندارند، تا به این ترتیب، از طریق شهادت زندگی تک تک ایمانداران و کل جامعه مسیحی، نشانه‌ای باشد از مسیح.» (به سوی ملل، شماره ۲۰).

خدا، خالق و آفریننده است و هر کاری که ظاهراً امکان‌ناپذیر می‌آید برای محبت او مشکل نمی‌باشد، روح القدس می‌تواند از جماعت ایمانداران ما، این کلیسای جدید را بیافریند.

جوان: اگر کلیسای ما در این جهت کوشش نماید و دیگر از زبان و ملیت خاص ما دفاع نکند، بنابراین این‌ها از میان رفته و ما در فرهنگ این کشور حل می‌شویم.

پیر: این اتفاق امکان‌پذیر نیست. طبق کلام مسیح ما نمک این جهان هستیم، بنابراین باید در آن حل شویم (مت ۵:۱۳). البته این چشم‌انداز برای بعضی‌ها ممکن است رنج‌آور باشد، اما خود عیسا که قبل از رنج و مرگ به اورشلیم رسیده، در راه، دو نفر غیر یهودی که به مانند غیر مسیحیان که بر در کلیسای ما می‌کوبند، درخواست کردند: «می‌خواهیم عیسا را ببینیم»، آیا جواب تعجب‌آور عیسا را به یاد می‌آوری «ساعتی رسیده است که پسر انسان جلال یابد. آمین آمین به شما می‌گویم اگر دانه‌ی گندم که در زمین می‌افتد نمیرد، تنها ماند لیکن اگر بمیرد ثمر بسیار آورد. کسی که جهان را دوست دارد، آن را هلاک کند، و هر که در این جهان، جان خود را دشمن دارد، تا حیات جاودانی آن را نگاه خواهد داشت.» (یو ۱۲:۲۴-۲۶). بنابراین، اگر به خاطر شهادت دادن به مسیح ملیت تو، دعوت شده است او را تا صلیب پیروی نماید، برای حل شدن یا باقی ماندن همین گونه که هست، نمی‌باشد، بلکه جهت رستخیز کردن به صورت کلیسای محلی، پر از شادی روح القدس که زبان خود را از دست داد، ارزش‌های سنت‌های خویش را به همه منتقل سازد و کسانی را که روح القدس دعوت می‌کند، در خود جمع‌آوری کند.

در ارتباط با این مسئله‌ی مهم پاتریارک‌های ما تردیدی نداشتند که در نامه‌ی خود، اوضاع خطرناک کلیساهای خود را آشکار سازند و بنویسند:

جامعه‌ی فرقه گرا و فرقه گرایبی

موقعیت‌های تاریخی و فرهنگی که به ایجاد و رشد کلیساهای ما در تنوع و ویژگی خاص آن‌ها در شرق انجامید به طور خلاصه بیان کردیم. این موقعیت‌های سخت و ناگوار، به همراه گناهان ما، کلیساهای ما را به سوی تفرقه و دور خود حصار کشیدن سوق داد. بدین طریق کلیساهای ما به خاطر تفرقه‌ها و اضافاتی که مسیح را از چهره‌شان زدوده و به جامعه‌های فرقه‌گرا (طوائفی) تبدیل شدند. شعله روح القدس را در خود خاموش نموده به تدریج از یاد بردند که نه برای خود بلکه برای خدا زندگی کنند تا مرده نجات را به همان جامعه‌ی انسانی که از آن انتخاب شده‌اند و به سوی آن فرستاده شده‌اند برسانند.

تمامی این عوامل باعث ایجاد فرقه‌گرایی گردید که همانا تغییر شکل خطرناک دین و آشکارا متناقض مفهوم راز کلیساست. در واقع اولین هدف فرقه‌گرایی، بیشتر از تعمیق ایمان خود، تلاش برای بقای خود، دفاع از خویش و از حقوق و امتیازاتی است که کسب نموده و به انجام دادن امور بشری بیش از امور ایمانی دلبستگی دارد؛ هم‌چنین به جلوه‌های ملموس دینی بیش از اهتمام به روح می‌پردازد و سنت‌ها را به زندان تبدیل می‌کند که ایمان‌داران را به گذشته‌ای دور نسبت به زندگی فعلی و در آن محبوس گرداند. بنابراین، این سنت‌ها بدون پیشرفت نمی‌تواند قدرتی جهت‌آیی دائمی گردد.

بدین ترتیب، کلیساهای ما به گروه‌بندی‌هایی تبدیل شدند که مهمترین کوشش آنان در راستای بقا و چشم‌اندازی کاملاً بشری متمرکز شد. در نتیجه نکته منفی دیگری در تناقض با یکی از مشخصات راز کلیسا که همانا گشادگی و محبت کردن است به وجود آمد. در واقع فرقه‌گرایی باعث دور خود حصار کشیدن در مقابل دیگران خواه هم وطن و خواه هم ایمان می‌شود، دیگرانی که علی‌رغم آن که هم ایمان، هم وطن، هم شهری و برادران انسانی ما هستند به افرادی غریبه، رقیب و حریف تبدیل می‌گردند.

بنابراین، اندیشه فرقه‌گرا، کلیسایی که مدعی آن است و نیز مفهوم درست سنت‌های آن را قدر نمی‌شناسند. این طرز تفکر، کلیسا را قدر نمی‌شناسد چون آن را فقط یک گروه نژادی و دینی در میان سایر گروه‌های دیگر می‌داند و نیز همان‌طور که قبلاً گفتیم دور خود حصار می‌کشد، در حالی که کلیسای مسیح بر روی تمام افراد، اقوام و ملت‌ها باز است. به علاوه، سنت‌های کلیسایی را قدر نمی‌شناسد زیرا غالباً از آنها ناآگاه است یا آنها را به حقایق فرهنگی و اجتماعی محدود می‌کند درست همان‌گونه که اکثر رسانه‌های دولتی و گاهی اوقات حتا رسانه‌های مذهبی در گزارش‌های خود انجام می‌دهند. اینان فرقه‌گرایی را برجسته می‌سازند و رسالت اصلی کلیسا را نادیده می‌گیرند.

۷- نتیجه

کلیسا شمایل و شاهد تثلیث اقدس در این دنیا می باشد.

جوان: واقعاً فکر نمی کنی که کلیسای ما آن قدر ضعیف و کوچک شده که نمی تواند چنین مأموریتی را به عهده بگیرد؟



پیر: اگر موضوع کار انسانی می بود، آری واقعاً ضعیف و اندک در این کشور هستیم. اما کلیسای اولیه بعد از نزول روح القدس از دیدگاه انسانی، نسبت به ما بسیار ضعیف تر می بود! قدرت ما در تعداد افراد نیست، بلکه در روح القدس که کلیسای ما را جان می بخشد. مگر بحث ما درباره ی توفان آرام شده یادتان نیست؟



ضعف واقعی ما در گناه وجود دارد که روح القدس را خفه می کند. بنابراین، باید راز کلیسا را در نور راز سه گانه ی اقدس بنگریم تا قدرت عظیم و مرموز خود را درک کنیم. پس از مطالعه ی خلاصه ای از مجمع تعلیم اسقفان و پاپ ژان پل دوم درباره ی کلیساهای محلی، زمان نتیجه گیری از این بررسی رسیده و به این سؤال جواب دهیم که «امروز راز کلیسا در دنیای ما چیست»؟

در این جا دو موضوع را به صورت خلاصه یادآوری می نمایم: در ارتباط با نجات ما و در این جهان، کلیسای محلی وجود دارد و تمدن و ارزش های آن که به آن واگذار شده، به عهده گیرد، نوبر این تمدن، تقدیم شده به خدا می گردد. بنابراین، وقتی که انجیل در همه جا اعلام شود و ریشه بدواند آن وقت تمام گیتی در مسیح جمع آوری شده، او خواهد توانست، آن را به پدر تقدیم کند (افس ۱: ۱۰؛ کول ۱: ۱۶، ۲۰). اما «لازم است که اول انجیل بر تمامی امت ها موعظه شود.» (مر ۱۳: ۱۰).

در ارتباط با سه گانه اقدس، چگونه راز کلیسا با راز سه گانه اقدس شباهت دارد؟ در هر یک از قسمت های این متن متوجه این امر شده ایم که کلیسا در عین داشتن تنوع فراوان، یکتا می باشد. زیرا خود، مشارکت کلیساهای محلی است. کلیسا از راه همین تنوع و همین مشارکت، به راز تثلیث اقدس که سرچشمه ی آن است شهادت می دهد، یعنی به خدای یکتا در تمایز سه شخص قدوس و در مشارکت آنان در محبت بیکران. نه یکنواختی، نه سلطه، نه جدایی: خدا در ذات قدوس و در حیات سرشار خود و در راز متعالش واحد است: «خدا محبت است». عیسا وعده داده که ما را وارد رابطه خاص و پر محبت خود با پدرش توسط روح القدس می سازد و از این رو به مشارکت در زندگی تثلیث اقدس نایل می گرداند:

«هم چنان که پدر مرا محبت نمود

من نیز شما را محبت نمودم،

در محبت من بمانید.» (یو ۱۵: ۹):

«من در پدرم هستم
 و شما در من و من در شما.» (یو ۱۴:۲۰)؛
 «چنان که تو ای پدر در من هستی و من در تو
 ایشان نیز در ما یک باشند... تا یک باشند چنان که ما یک هستیم؛
 من در ایشان و تو در من، تا در یکی کامل گردند...» (یو ۱۷:۲۱-۲۳)؛
 «چنان که من شما را محبت نمودم،
 شما نیز یک دیگر را محبت نمایید.» (یو ۱۳:۳۴).
 در نتیجه کلیسا در این دنیا شمایل زنده‌ی تثلیث اقدس است.
 به فیض روح القدس که بر آن ساکن می‌باشد.

در نتیجه‌ی نزول روح القدس روز عید پنطیکاست خلاصه‌ی تعلیم رسمی کلیسا اعلام می‌کند که کلیسا در مأموریت مسیح و روح القدس شریک شده است:

۱۴۴- روز عید پنجاهه چه اتفاقی افتاد؟
 روز عید پنجاهه، یعنی پنجاه روز بعد از رستاخیزش، عیسی مسیح جلال یافته، روح القدس را بی وفور جاری ساخت، و او را به عنوان شخص خدائی آشکار ساخت که به این صورت، راز سه گانه اقدس کاملاً مکشوف گردیده است. مأموریت مسیح و روح القدس، مأموریت کلیسا می‌گردد که جهت اعلام و منتشر کردن راز مشارکت سه گانه اقدس، فرستاده شده است.
 ما نور راستین را دیده ایم، روح آسمانی را پذیرفته ایم و ایمان حقیقی را یافته ایم: سه گانه اقدس را می‌پرستیم، زیرا همان اوست که ما را نجات داد (سرود عید پنجاهه در آئین کلیسای بیزانس)

جوان: یک سؤال و یک رنج و یک اعتراض دیگر که از همه مهمتر است و برای خیلی‌ها افتضاح است که باعث دور شدن از مسیح می‌شود، علی‌رغم گفتار شما کلیساها در اتحاد نیستند بلکه با رقابت و دشمنی ضد هم دیگر صحبت و عمل می‌کنند. مگر فرمان مسیح این نبود که همه مسیحیان یکی باشند تا جهان بتواند ایمان بیاورد (یو ۱۷:۲۱-۲۳)؟

پیر: کاملاً حق با شماست و این مسأله این قدر اهمیت دارد که باب پانزدهم این کتاب را به این مشکل بزرگ اختصاص داده ایم.

ضعف واقعی ما، نتیجه‌ی گناه ما می‌باشد. در واقع، اگر همه‌ی مسیحیان کشور ما در یک ایمان، همراه با رازهای هفت گانه‌ی کلیسا، مشارکت می‌داشتیم، و اگر با صمیمیت و همکاری در مأموریت کلیسا شراکت می‌کردیم، آیا این قدر ضعیف می‌بودیم؟
 واقعاً همه‌ی ما باید برای اتحاد کلیسا، مثل مسیح نیایش کنیم (یو ۱۷:۲۱-۲۳).

سؤال برای تعمق بیشتر:

- ۱- ما بین مأموریت عیسا و مأموریت کلیسای کاتولیک چه ارتباطی می بینید و هم چنین با مأموریت کلیسای محلی برای انجام دادن این مأموریت از چه امتیازاتی کلیسای کاتولیک و کلیسای محلی برخوردار هستند؟
- ۲- کلیسای محلی چیست؟ یک کلیسای محلی با کلیساهای دیگر چه ارتباطی باید داشته باشد؟ و این ارتباط توسط چه کسی برقرار می شود؟
- ۳- کلیسای کاتولیک چیست؟ و چگونه یک کلیسای محلی می تواند کاتولیک باشد؟
- ۴- چرا کلیسا جفا می بیند و در این شرایط رفتار شخص مسیحی چگونه باید باشد؟
- ۵- قبل از آمدن پر جلال مسیح آیا باید همه ی انسان ها تعمید یافته باشد؟
- ۶- در ارتباط با مأموریت کلیسا چه شرایطی باید ایجاد شود که عیسا مسیح در جلال بیاید؟

کتاب برای مطالعه ی بیشتر:

- ۱- تاریخ کلیسای اولیه
- ۲- تاریخ کلیساهای شرق، جلد اول
- ۳- تاریخ مسیحیت در آسیا
- ۴- شورای اسقفان آسیا (آوریل ۱۹۹۸)
- ۵- عالم هستی در کلیسای محلی من
- ۶- مسیح برای همه - طبق پولس رسول

فصل دهم

ردای پاره نشده مسیح، ولی کلیسا را پاره کردیم

خویش را صافی کن از اوصاف خود تا ببینی ذات پاک صاف خود (مثنوی، دفتر اول، ۳۴۶۰)
(قبل از خواندن متن ذیل، یوحنا باب ۱۷ را بخوانیم)

مقدمه - مشارکت همه در یک جام

جوان: زمانی که آیین سپاسگزاری، ایمان خود را اعلام می نمایم می گوئیم: «ما ایمان داریم به کلیسای واحد...» اما می دانم که در تهران کلیساهای آشوری، ارمنی، پروتستان... وجود دارد.

پیر: حق دارید درباره ی این موضوع دغدغه فکری داشته باشی: زیرا این مساله باعث رنج همه ی مسیحیان شده و در مرحله ی نخست، خود عیسا که پنج شنبه قبل از صلیب این گونه دعا کرد:

«ای پدر...» همه یکی باشند

هم چنان که تو، ای پدر، در من هستی و من در تو،

آنان نیز در ما باشند تا جهان ایمان بیاورد...» (یو ۱۷: ۲۱).

گسستگی در کلیسا، یادآور ردای مسیح می باشد که درز نداشت و لشکریان بعد از مصلوب کردن مسیح بدون آن که آن را پاره نمایند بر آن قرعه افکندند (یو ۱۹: ۲۳). این گسستگی در کلیسا معمولاً باعث می شود که در میان مسیحیان کلیساهای مختلف نتوانیم در مشارکت با تن و خون مسیح شریک شویم زیرا این مشارکت منوط بر مشارکت کامل در ایمان و بیانگر آن می باشد.

جوان: ولی این شرایط وحشتناک می باشد و باعث لرزش بی ایمانان می شود. باید هر چه زودتر آن را از میان برداریم!

پیر: البته، این دلزدگی دیگران رنج دائمی مسیحیان می باشد که وادار می کند هر کدام از ما برای اتحاد کلیساها نیایش کنیم و کاملاً مانع شود تا بر ضد کلیساهای دیگر صحبت کنیم.

ما باید همیشه به دنبال نکاتی که همه ی ما را در یک ایمان جمع آوری می کند، باشیم که نسبت به نکات گسستگی بسیار بیشتر می باشد.

۱- تاریخ گسستگی کلیساها

جوان: پس دلایل این اوضاع چیست؟

پیر: اصولاً تفرقه نشانه ای از گناهان ما می باشد: تکبر، قدرت طلبی، عدم احترام متقابل، عدم درک دیدگاه سایرین، انتخاب در میان کلام عیسا و فراموش کردن سخنان دیگر...

هم چنان که در زمان عیسا، رسولان نیز گاهی اوقات بحث نموده، اجازه می دادند رقابت ها، اتحاد موجود را زیر سؤال بود. که توسط این سؤال مشهود و وسوسه همیشگی: «در میان ما کدام یک بزرگتر است؟» (مر ۹:۳۴؛ مت ۲۰:۲۰) مطرح می شد.

در زمان کلیسای اولیه، سوء تفاهم ها، حسادت ها و تعقیب ها باعث اشکالات زیادی در میان مسیحیان برای رسولان می گردید (اع ۱۱:۳؛ ۱۵:۱-۲، ۳۶-۳۹؛ غلا ۴:۴؛ ۱-قرن ۱۰:۱-۱۳...) و اگر یوحنا رسول، در رساله ی خود یکتا فرمان محبت را که خود عیسا به ما داده مکرراً یادآوری کرده، به احتمال قوی به خاطر این که در جماعت مسیحیان که شخصاً مسئولیت آنها را به عهده داشته، اشکالات متعددی وجود داشته... و شبانان گمراه کننده آمده چندین نفر را اغفال نموده و یکتا گله ی تنها شبان بزرگ را پراکنده ساخته (مت ۷:۱۵؛ ۲:۴-۵؛ ۲۴:۲۰). اما عیسا از قبل، اصول رفتاری مسئولان را اعلام نموده تا این که بتوانند اتحاد خود را حفظ نمایند: با فروتنی تمام پاهای شاگردان خود را شسته، فرمان داده بود تا این گونه رفتار نمایند (یو ۱۴:۲-۱۷). این رفتار سرشار از محبت و فروتنی با عمل سلیمان و پسرش رجبعمام تناقض دارد. زیرا تکبر و قدرت نمایی باعث به وجود آمدن تفرقه در قوم برگزیده شده است (۱-پاد ۱۱). قبلاً نیز به یادآور، برج بابل و تکبر سازندگان آن که می خواستند به آسمان ها برسند: نویسنده با الهام یافتن از این داستان، تفرقه ما بین ملت ها را افشا می کند (پید ۱۱:۱-۹).

جوان: پس چه اتفاقی افتاد که امروز به اینجا رسیده ایم؟

پیر: این خود داستانی طولانی دارد، زیرا کلیسا که همیشه در تاریخ خود، گناهکاران را جمع نموده تأثیر داشته و دارد. ولی همه ی این اتفاقات را نمی توانم در چند جمله خلاصه کنم و این با خود توست که تاریخ کلیسا را بررسی کنی. فقط در اینجا کافی است که معرفی ای کوتاه درباره ی کلیساهایی که تنها امروز در ایران وجود دارند ارائه دهیم.

الف - کلیسای شرق آشور

از دیدگاه تاریخ، این کلیسا قدیمی ترین کلیسا در ایران می باشد. به احتمال قوی این کلیسا توسط تومای رسول و شاگردانش تأسیس شده است، که از کشور ما به سوی شرق گسترش

یافت، بنا بر این، اسم سنتی آن «کلیسای شرق» می باشد. زیرا در شرق امپراتوری رم گسترش پیدا نمود. در طول قرون اولیه، کلیساها بر این بودند که اعمال خود را بهتر بیان نمایند و راز عیسای مسیح را بهتر توضیح دهند، این کوشش بیشتر در کلیساهایی که در امپراتوری رم گسترش پیدا نمود و در دنیایی که زیر نفوذ طرز تفکر فیلسوفانی چون افلاطون و ارسطو بودند. برعکس، کلیساهای شرق ایمان خود را از منابع کتاب مقدس بیشتر توسط نمادها و سمبول ها بیان می کردند و نه توسط تشریح عقاید فیلسوفان یونان. علاوه بر این، این کلیسا همراه با کلیسای خاور نزدیک، ایمان خود را به زبان آرامی و سامی که نزدیک به زبان عبری کتاب مقدس بود بیان می کردند، و این خود سبب گردید که از کلیساهای غرب دور افتاده و هم چنین وجود جنگ ها بین امپراتوری پارس و بیزانس وجود این دو عامل باعث گردید که ارتباط مابین اسقفان کلیسای شرق و کلیسای بیزانس مشکل گردد زیرا امپراتوری کنستانتین مسیحی گردیده بود، و مسئولان امپراتوری پارس نسبت به مسیحیان سرزمین خود بی اعتماد شده از خود می پرسیدند. آیا مسیحیان جاسوسان امپراتوری بیزانس نمی باشند؟ وجود این مسائل مختلف در اوضاع کلیساها باعث گردید که کوشش مشترک برای این که راز مسیح را بهتر توضیح داده شود صورت نگیرد. و این اشکال در زبان های مختلف به تدریج مشکل و مشکل تر گردید.

در شورای اسقفان افسس در سال ۴۳۱ پاتریارک قسطنطنیه به نام نسطوریوس به علت عدم حضورش در زمان معین، متهم شد و مسئولان کلیسای اسکندریه ادعا کردند که او انکار می کند که: «در راز عیسای مسیح، یکتا پسر خدا، دو طبیعت انسانی و خدایی وجود دارد که این دو را با هم متحد می سازد و هم چنین عنوان «مادر خدا» که به مریم اطلاق شده را رد می کند»، در نتیجه کلیسایی به نام کلیسای نسطوری تأسیس شد و تدریجاً مسیحیان امپراتوری پارس از مسیحیان بیزانس دور شدند، و این بحث و جدل به خوبی در زبان یونانی درک نگردید. در نتیجه، اسقفان کلیسای شرق که نتوانسته بودند در شورای افسس شرکت نمایند در برابر کلیسای بیزانس و تمام کلیساهای امپراتوری رم، خود را مستقل یافته و عقیده ی نسطوریوس را پذیرفتند، که هنوز هم این شکاف بسیار قدیمی در اتحاد کلیساها باقی مانده است. اما خواهیم دید که توسط گفتگوها و تصمیمات مشترک در این سال های اخیر باعث ایجاد تفاهم و نزدیکی مابین کلیسای رم و شرق گردیده است.

ب - کلیسای آرامنه ی رسولی

این کلیسا اغلب مسیحیان ارمنی ایرانی را جمع آوری می کند. در ارمنستان، این کلیسا از قرون اولیه وجود داشته. ولی در ایران خصوصاً از زمان شاه عباس صفوی که در سال ۱۶۰۴ میلادی با زور تعداد زیادی از آرامنه را از کشورشان به ایران منتقل نمود، کلیسای آرامنه تشکیل گردید.

اما استقلال این کلیسا از کلیساهای دیگر چگونه شکل گرفت، بعد از مشکلاتی که در نتیجه ی شورای افسس حادث گردید، شورای دیگری در سال ۳۴۵ میلادی در شهر کالسدون تشکیل گردید تا مشکلاتی را که بین الکلیسایی مصر و کلیسای انطاکیه به وجود آمده بود روشن سازد که آیا عیسا دارای دو طبیعت واقعی انسانی بوده، یا طبق نظریه ی کلیسای اسکندریه توسط طبیعت الاهی جذب گردیده و ناپدید شده است. این شورا، حقیقت و تمامیت طبیعت انسانی عیسا را تشریح کرده و طرز فکر پاتریارک کلیسای اسکندریه را محکوم می کند که بعداً اینها را منوفیزست (Monophysites) نامیدند.

در برابر این تفرقه، امپراتور بیزانس که می خواست اتحاد قلمرو خود را حفظ نماید با توسل به زور، زبان و آداب و رسوم یونانی را به کلیسای خاور نزدیک تحمیل نماید و بر این باور بود که تصمیمات شورای کالسدون را به همه بقبولانند، در نتیجه، این امکان را فراهم ساخته که روشن سازد که در زیر این اصطلاحات مختلف، ایمان مشترک ما بین کلیساها هنوز به قوت خود باقی است و همه با هم تأکید دارند که عیسا خود هم خدای حقیقی و هم انسان کامل می باشد. اما با این همه، این لطمه ای که از این جدایی حادث گردیده تا امروز هنوز باقی مانده است همان طور که در میان ما کلیسای ارامنه ی رسولی آن را نشان می دهد.

ج - کلیسای ارتدوکس بیزانتینی

این کلیسا، در ایران فقط از یک جماعت بیزانتینی روسی که بر اثر اتفاقات تاریخی، از روسیه به ایران مهاجرت کرده اند وجود دارد. ولی باید در مورد این کلیسا توضیح بیشتری داده شود زیرا این کلیسا اهمیتی قابل توجه در خاور نزدیک دارد.

این کلیسا، بر حسب کشورهایایی که در آن وجود دارد با تشریح ایمانشان مطابقت دارد. بنابراین، کلیساهای یونانی، روسی و رومانی و... نیز داریم، که پاتریارک قسطنطنیه این کلیسای ارتدوکس را در اتحاد جمع آوری می کند. اما با کرسی رم به خاطر چند علت، دچار اشکالاتی گردید از جمله: رقابت سیاسی و اقتصادی ما بین رم قدیم و قسطنطنیه که رم جدید شده بود، تفاوت در احساسات دینی و تشریح ایمان مشترک، اختلاف ما بین اقتدار دنیوی و اقتدار روحانی، چشم هم چشی بین پاپ و پاتریارک غربی یا پاتریارک قسطنطنیه و...

این کشمکش ها و سوء تفاهم ها باعث گردید که در سال ۱۰۴۵ میلادی، محکومیتی متقابل علیه یک دیگر ایجاد نموده و عدم مشارکتی که تا امروز باقی است برپا گردد، با علم به این که، ایمان دو کلیسای رم و بیزانس بسیار به هم نزدیک می باشد. ولی فاصله ی موجود بین این دو کلیسا، صرفاً به خاطر رفتار ناپسند و بی عدالتی در زمان جنگ صلیبی شکاف بیشتری برداشته است. صلیبیون که

جهت آزاد ساختن اورشلیم به حرکت درآمده بودند، در سال ۱۰۹۸ میلادی در حوزه ی کلیسای بیزانس یک امپراتوری لاتین شرقی برپا کرده و پاپ رم، اسقفان کلیسای لاتین را مأمور نمود که در تمام کشورهای خاور نزدیک ادعا کنند که نسبت به اسقفان کلیسای شرق دارای اهمیت بیشتری می باشند. اما چندین سال بعد به خاطر مسائل سیاسی و منافع اقتصادی جهت خود را تغییر دادند و در سال ۱۲۰۴ میلادی شهر قسطنطنیه را فتح کردند و آن را کاملاً منهدم ساختند. اما امپراتوری بیزانس بر اثر هجوم ارتش عثمانی، از رم و کشورهای لاتین درخواست کمک نمود، ولی مسیحیان غرب هیچ گونه عکس العملی نشان ندادند و ارتش عثمانی توانست شهر کنستانتینول را تصرف نموده و ایران سازند و امپراتوری خود را به نام استانبول در آنجا برپا کردند. و در غایت اغلب کلیساهای لاتین کاتولیک و کلیسای شرق که در زیر سلطه اسلام قرار گرفته بود علی رغم دیدار و گفتگوهای متعدد مورد ایذا و آزار قرار گرفت که هنوز این زخم های عمیق کاملاً بهبود نیافته است.

د - کلیساهای کاتولیک

این کلیساهای محلی، مخصوصاً به خاطر اهمیت اسقف رم که جانشین پطروس رسول می باشد و مأموریت آن اداره کردن و در اتحاد جمع آوری کردن کلیساهای کاتولیک می باشد مشخص می شود. همان گونه که توضیح داده شد مشارکت مابین کلیسای شرق و کرسی بیزانس در نتیجه ی شورای افسس و کالسدون قطع گردیده بود و این شکاف باعث قطع ارتباط با کرسی رم گردید. علاوه بر این، مابین کرسی بیزانس و رم در قرن یازدهم قطع ارتباط به وجود آمد، اما بر اثر فعالیت راهبان کلیسای لاتین در شرق، جماعت مسیحیان، در لوای رهبری بعضی از اسقفان خود، مشارکت با کرسی رم را بازیافته و کاتولیک شدند. با توجه به این که سنن آداب مذهبی و روحانی کلیساهای شرقی خود را کمابیش حفظ نمودند. البته این حرکت، جهت گیری کلیساهای محلی شرق را پیچیده تر ساخت؛ زیرا در مقابل کلیسای شرق یا ارتدوکس، وجود کلیسای شرق کاتولیک را می بینیم که باعث گردید سلسله مراتب اسقفان از کلیسای اصیل خود جدا گردند. در نتیجه در مقابل کلیساهای اصیل شرق آشوری، سریانی، ارمنی، قبطی از این پس کلیسای متوازی کاتولیک در مقابل ایشان وجود دارد.

۱- کلیسای آشوری کلدانی کاتولیک :

بعد از انجام کوشش های فراوانی که در جهت اتحاد صورت گرفت، در سال ۱۵۵۳ میلادی پاتریارک کلیسای شرق به اسم یوحنا سولاقا و بعداً سر اسقف کلیسای حربکیر در سال ۱۶۷۳ با کرسی رم مجدداً مشارکت برپا نمود و به این ترتیب کلیسای کلدانی کاتولیک به وجود آمد. اما در سال ۱۵۵۹ شورای اسقفان، در شهر Diamper هندوستان که در اثر آن سر اسقف کلیسای لاتین با کلیسای شرق بد رفتاری نموده اسقفان این کلیسا کوشش نمودند که مسیحیان کلیسای شرق را به کلیسای لاتین پیوند دهند.

بالاخره پاتریارک کلیسای کلدانی کاتولیک در سال ۱۸۷۰ در زمان شورای اسقفان واتیکان اول، اقتدار خود را بر مسیحیان شرقی کشور هندوستان از دست داد. اما همیشه رفتار و فشار کلیسای لاتین بر این نوع کلیسای کاتولیک شرق اتحاد را مشکل ساخته و می سازد.

۲- کلیسای ارمنی کاتولیک :

بعد از کوشش های متعددی که از سوی بعضی از پاتریارک های کلیساهای ارمنی ارتدوکس که خواهان اتحاد با کرسی رم بودند، بالاخره در سال ۱۶۳۵ میلادی عده ای از اسقفان ارمنی این اتحاد با کرسی رم را به قرار ساخته و کلیسای ارمنی کاتولیک را برقرار نمودند.

۳- کلیسای لاتین کاتولیک :

کلیسای رم و حوزه ی پاتریارک لاتین در اروپا، همیشه کاتولیک باقی ماندند، زیرا تحت اقتدار پاپ که اسقف رم و جانشین پطرس رسول بوده زندگی کردند.

همان طور که توضیح داده شد جنگ های صلیبیون در سال ۱۰۹۸ سبب ایجاد امپراتوری لاتین در شرق گردید، که به دنبال این امر، یک پاتریارک و چندین اسقف لاتین در تمام کشورهای این منطقه نامزد شدند که در رقابت با سلسله اسقفان کلیسای محلی شرکت نمایند. این حالت حتی بعد از فتح کردن شهر یوحنا اکر در سال ۱۳۹۱ میلادی و نابود شدن تدریجی امپراتوری لاتین شرق ادامه داشت. اما کلیسای پارس در نتیجه آمدن راهب های، حوزه ی اسقفی لاتین در سال ۱۳۱۸ برقرار گردید، ولی با فتوحات تیمور لنگ از میان برده شد. اما مجدداً در سال ۱۶۰۲ میلادی برقرار گردید که حضور راهب های لاتین به صورت تا امروز ادامه دارد. و با جمع شدن مسیحیان شرقی که لاتین شدند یک جماعت کوچک کلیسای لاتین شکل گرفت.

هـ- کلیساهای پروتستان

شکل گیری کلیساهای پروتستان در کشور آلمان توسط راهبی با تقوا به نام مارتین لوتر (۱۴۸۵-۱۵۴۶) بود که با سؤالات عمیقی و انتقادهایی که از بعضی از عملکردهای کلیسای کاتولیک لاتین داشت شکل گرفت. در آغاز قرن شانزدهم، مشارکت با کلیسای کاتولیک و کرسی رم را منقطع ساخت و اصلاحات کلیسا را شروع نمود و کلیسای لوتری را بنیان نهاد. در اینجا فقط خلاصه ای کوتاه از تاریخ این حرکت که باعث تشکیل کلیساهای مختلف پروتستان گردید بررسی می نمایم:

۱- مارتین لوتر:

سؤالاتی که در طول زندگی مارتین لوتر سبب آزار و اذیت او گردید این بود که چگونه انسان می تواند با اطمینان قطعی به نجات دست یابد. لوتر، تصویر می نمود که حفظ خود اعمال شخص نجات و

حفظ قوانین مختلف برای نجات کافی نیست زیرا انسان هیچ وقت نمی تواند با دقت بداند که آیا کاملاً اراده خدا را به عمل آورده یا خیر. برای لوتر حل این مسئله تنها در یک ایمان کامل و بدون قید و شرط به راز خدا تحقق می یابد. و برای او اعمال نجات بخش و حفظ قوانین کمتر اهمیت داشت؛ زیرا نجات بشر، اصلاً مربوط به انجام دادن بعضی اعمال و رد کردن بعضی دیگر نیست، بلکه مربوط به یک ایمان تزلزل ناپذیر می باشد.

در نتیجه، لوتر بر ضد پاپ لئون دهم قیام کرده و پیشنهاد نمود که: سه دیوار بزرگ که به نظر او از کلیسای رم حفاظت و دفاع می کرد از بین برده شود، یعنی تفاوت مابین روحانیون و تعمید یافتگان حفظ کردن توضیح کتاب مقدس که فقط به اسقفان و کشیشان مربوط بود و حق اختصاصی پاپ جهت جمع آوری شورای اسقفان. عقیده ی لوتر درباره ی کهنات جهانی ایمان داران در مخالفت با سلسله مراتب اسقفان به این نیست که به مزدگرایی در دین رسیده بلکه با جمعیت به عنوان «جمعیت مقدسین» ارتباط دارد. در نتیجه، لوتر، آزادی مطلق وجدان را بدون ارجاع به اقتدار روحانی ادعا کرد و هم چنین حرکت پروتستان ها برای طرفداران اصول آزادی گسترش یافت. متأسفانه این حرکت موجب انشعاب کلیساهای زیاد و مستقل گردید.

۲- ژان کالوین (Jean Calvin):

ژان کالوین، در شهر ژنو کلیسایی بنا بر اصول کتابش به نام «تأسیس دین مسیحی» برپا کرد که به زودی در جماعت و دنیای سیاسی ژنو پذیرفته شد. از دیدگاه کالوین، کلیسا حق داشت به حکومت، اصول اخلاقی، اعتقادی، قوانین و سازماندهی خود را تحمیل نماید. کالوین، بر پرستش خدای پرجلال که همه چیز از او به وجود آمده بیشتر اهمیت می داد تا نسبت به محبت شخصی جهت عیسای مسیح. کالوین، حضور واقعی مسیح را در نان مقدس انکار کرده و تنها به حضوری نمادین بسنده میکرد. سلسله مراتب مسئولان در کلیسایش، متشکل از شماس جهت خدمات خیرخواهانه، معلمین برای اداره ی مدارس، مشایخ که بر اخلاق و تقوا نظارت می کردند و شبانان جهت موعظه و تشریح رازهای کلیسا بود.

۳- مونتر وینگلی (Munster Wingli):

مونتر وینگلی نیز درخواست احیا و تطهیر اصول کلیسا را می کرد، وینگلی به عنوان پیامبر انتقال معروف است، فکر می کرد برای هزار سال یک ملکوت زمان آخر را با عدالت کامل و احیاناً با زور اسلحه باید برپا نمود. نظریات او درباره ی کلیسا و رازهای آن به نسبت فکر لوتر قاطع تر بود؛ و کلیسای دیدنی و سنت و روایت آن، اقتدار خاص اسقف رم، وجود سلسله مراتب کلیسایی، آیین شام آخر، عهد راهبان، برزخ موقتی، اغماض خریدنی و اهمیت روزه را رد نمود. علاوه بر این، اقتدار سیاسی و حق رهبری را به کلیسا داد.

۴- کلیسای انگلیکن

اصول کلیسای انگلیکن عقیدتی نیست زیرا این کلیسا بر اثر یک حادثه شکل گرفت. هانری هشتم پادشاه انگلیس که می خواست از زن خود جدا شود و با زنی به نام آن بولین که دلباخته ی او شده بود ازدواج نماید اما پاپ نپذیرفت که ازدواج او را باطل نماید تا بتواند با بولین ازدواج نماید. بنابراین، پادشاه برای حصول به هدف، خود را از کلیسای رم جدا ساخت و خود را به عنوان رئیس کلیسای انگلستان اعلام نمود. هنگام مرگ او تشکیلات کلیسایی و اصول ایمان هنوز بر پایه مراسم کاتولیکی قرار داشت. اما با جانشینی فرزندانش، کلیسای انگلیکن شکل دیگری به خود گرفت و اصول ایمان خاص آن، مابین عقاید کاتولیک و لوتر شکل گرفت. تمام اصول ایمان مسیحیان این کلیسا شامل سی و نه اصول عقیدتی می باشد. هر چند در این کلیسا مقام اسقفی وجود دارد ولی در ارتباط با کوشش جهت وحدت گرایی در قرن بیستم، پاپ، اعتبار آیین تقدیس شدن این اسقفان را به رسمیت نشناخت. به احتمال قوی در زمان گسستگی اتحاد، سلسله مراتب دستگذاری که از رسولان می آید منقطع گشته است. اما در طول قرون اغلب در ارتباط با نفوذ کشور انگلیس در کشورهای مختلف این کلیسا گسترش پیدا نمود که این موضوع را در مورد ایران نیز بررسی خواهیم کرد.

اصول عقیدتی کلیساهای پروتستان به صورت کلی در نکات زیر، آموزش کلیسای کاتولیک را در زیر سؤال مرده و کمابیش آنها را رد نموده:

- ۱- علاوه بر این که ایمان جهت نجات کاملاً لازم می باشد کوشش و عمل ایمان داران نیز لازمه ی آن می باشد.
- ۲- پروتستان ها، اهمیت سنت و روایت های کلیسا را در کنار کتاب مقدس رها نموده و تنها کتاب را سرچشمه ی ایمان اعلام کرده اند.
- ۳- از میان هفت راز کلیسا، پروتستان ها فقط رازهای تعمید و شام آخر را به عنوان یادآوری آن قبول دارند.
- ۴- در ارتباط با شام خداوند، جنبه ی قربانی آن و حضور واقعی مسیح در نان مقدس مورد قبول پروتستان ها نمی باشد.
- ۵- اهمیت اسقفان و مخصوصاً اسقف رم به عنوان جانشین پطروس و هم چنین اهمیت زندگی راهبی را قبول ندارند.
- ۶- اهمیت قدیسین به عنوان الگوی زندگی مسیحیان که برای ما نیز دعا می کنند و مخصوصاً احترام به حضرت مریم که بعضی از کلیساهای پروتستان پاکدامنی دائمی او را رد می کند.
- ۷- اهمیت دعا، استغاثه برای مردگان و وجود برزخ.
- ۸- اهمیت به شمایل های مقدس و احترام به آن.

بر اثر این موضوع، شورای اسقفان ترانت (Trente) (۱۵۴۵-۱۵۴۷، ۱۵۵۱-۱۵۵۲، ۱۵۶۲-۱۵۶۳) به این منازعه جواب داد و تعالیم کلیسای کاتولیک را در باره ی این نکات روشن تر ساخت و در کلیسای کاتولیک حرکتی جهت احیای ایمان و زنده کردن زندگی راهبی و شبانی شروع شد و مسؤلان جهت جواب دادن به احتیاجات نوین در ارتباط با اکتشاف های جغرافیایی و عملی کوشش نمودند.

از قرن هفدهم به بعد، کلیساهای کاتولیک لاتین و هم چنین کلیساهای پروتستان گسترش یافت که با گسترش اکتشافات جغرافیایی و فتوحات استعماری همراهی نموده و در کشورهای افریقای و

امریکایی کلیساها را برپا نمودند. چون کلیساهای پروتستان، دیگر مسئولی جهت حفظ نمودن اتحاد نداشتند در طول این قرون مخصوصاً در امریکای شمالی کلیساهای مختلف نسبت به همدیگر مستقل بودند. طرح زیر اشاره ای به مهم ترین کلیساهای پروتستان دارد. باید توجه داشت که این کلیسا امروز دارای ۳۷۰ شعبه ی مستقل می باشند. در زیر جمعیت تقریبی کلیساهای مختلف در جهان امروز را می توانید بررسی کنید:

آمار کلیساهای امروز

آفریقا:

کل جمعیت:	۵۳۶۵۸۰۰۰ نفر
انگلیکن:	۱۹۵۷۰۰۰۰ نفر
باپتیست:	۱۲۹۵۰۰۰ نفر
لوتری:	۳۹۰۸۸۰۰۰ نفر
متدیست:	۷۴۶۰۰۰۰
رفرمیسم:	۵۶۰۰۰۰۰
ارتدوکس:	۱۱۴۰۰۰
شرق غیر کالسدون:	۱۶۰۳۵۰۰۰
کاتولیک:	۸۹۷۲۲۰۰۰

امریکای شمالی

انگلیکن:	۲۶۱۱۹۰۰۰۰ نفر
باپتیست:	۷۶۱۶۰۰۰ نفر
لوتری:	۲۷۸۰۰۰۰۰ نفر
متدیست:	۸۸۱۱۰۰۰ نفر
رفرمیسم:	۴۹۴۵۳۰۰۰ نفر
ارتدوکس:	۱۷۳۰۰۰۰۰ نفر

امریکای جنوبی

کل جمعیت: ۳۹۷۱۳۸۰۰۰ نفر
 انگلیکن: ۱۲۰۱۰۰۰ نفر
 باپتیست: ۱۰۹۰۰۰۰ نفر
 لوتری: ۱۲۰۷۰۰۰ نفر
 متدیست: ۱۸۹۰۰۰۰ نفر
 رفرمیسم: ۱۰۵۰۰۰۰ نفر
 ارتدوکس: ۳۶۵۰۰۰ نفر
 شرق غیرکالسدون: ۲۰۰۰۰ نفر
 کاتولیک: ۳۶۸۱۱۸۰۰۰ نفر

آسیا

کل جمعیت: ۲۷۷۷۳۸۵۰۰۰ نفر
 انگلیکن: ۵۸۸۰۰۰ نفر
 باپتیست: ۱۷۹۴۰۰۰ نفر
 لوتری: ۳۸۲۲۰۰۰۰ نفر
 متدیست: ۱۰۷۲۶۰۰۰۰ نفر
 رفرمیسم: ۷۵۰۰۰۰۰ نفر
 ارتدوکس: ۴۸۸۰۰۰ نفر
 شرق غیرکالسدون: ۱۶۷۳۰۰۰ نفر

استرالیا

کل جمعیت: ۲۴۴۵۸۰۰۰ نفر
 انگلیکن: ۵۵۶۴۰۰۰ نفر
 باپتیست: ۱۰۳۰۰۰۰ نفر
 لوتری: ۷۸۴۰۰۰ نفر
 متدیست: ۳۲۹۱۰۰۰۰ نفر
 رفرمیسم: ۱۸۰۰۰۰۰۰ نفر
 ارتدوکس: ۱۶۵۰۰۰۰ نفر

شرق غیرکالسدون**:

کاتولیک: ۷۴۴۷۰۰۰

اروپا (با روسیه)

کل جمعیت: ۷۶۶۳۲۵۰۰۰

انگلیکن: ۳۳۵۰۷۰۰۰ نفر

باپتیست: ۱۱۰۹۰۰۰ نفر

لوتری: ۴۹۸۴۰۰۰۰ نفر

متدیست: ۲۶۱۳۰۰۰۰ نفر

رفرمیسم: ۱۹۲۵۰۰۰۰ نفر

ارتدوکس: ۷۲۰۰۰۰۰۰ نفر

شرق غیرکالسدون: ۱۱۰۱۰۰۰ نفر

کاتولیک: ۲۵۴۹۶۱۰۰۰ نفر

جمع کل

کل جمعیت: ۴۷۶۳۰۸۵۰۰۰ نفر

انگلیکن: ۶۸۰۴۶۰۰۰ نفر

باپتیست: ۳۳۱۹۱۰۰۰ نفر

لوتری: ۶۸۳۷۰۰۰۰ نفر

متدیست: ۷۵۴۳۳۰۰۰ نفر

رفرمیسم: ۵۲۵۰۰۰۰۰ نفر

ارتدوکس: ۷۶۱۱۶۰۰۰ نفر

شرق غیرکالسدون: ۱۸۹۷۷۰۰۰ نفر

کاتولیک: ۸۸۳۲۲۰۰۰۰ نفر

۲- اوضاع فعلی کلیساها در منطقه ما

کلیسای انجیلی پرزبتری:

کلیسای انجیلی پرزبتری که از حرکت اصلاحاتی کالوین سرچشمه می گیرد در قرن نوزدهم توسط

جنبش مسیونری امریکایی در ایران تأسیس شد، و در سال ۱۹۳۵ در نتیجه ی نفوذ این مبلغین نزد

کلیساهای ارمنی و آشوری تشکیل گردید که از این جماعت ۵۵٪ آشوری، ۲۱٪ ارمنی و ۲۴٪ جماعت های دیگر می باشند و سه کلیسا طبق این زبان های مختلف در ارتباط با یکدیگر موجودیت پیدا نمودند.

کلیسای اسقفی یا انگلیکن:

این کلیسا در قرن نوزدهم در اصفهان به وجود آمد و در سال ۱۹۱۲ حوزه ی اسقفی خود را تأسیس نمود. این کلیسا بیشتر در جنوب ایران گسترش یافت با علم به این که این کلیسا بیشتر در شمال کشور فعالیت دارد.

گروه های پنطیکاست:

این گروه، در قرن نوزدهم از جنبش های بیداری حرکت متودیست ها شکل گرفت که بیشتر به احساسات و ابراز آن با حرکات مختلف اهمیت می دهند. از این جنبش بیداری، جماعت ربانی تشکیل شده است. اولین گروه پنطیکاستی در ایران، در ارتباط با جماعت ربانی امریکا در سال ۱۹۳۰ توسط افرادی از آشور تأسیس شد.

گروه فیلادلفیایی که امروز بیشتر جماع ربانی نامیده می شود در سال ۱۹۵۹ بیشتر در میان مسیحیان آرامنه شکل یافت. این گروه بیشتر در زندگی روح القدس و تجربیات احساساتی و تکلم به زبان ها و خدمات شفا دادن تأکید می کنند.

کلیساهای پروتستان و مسیحیان مشرق زمین

از اواخر سال های قرن شانزدهم، مؤسسات تجاری، و از آغاز قرن نوزدهم سفارت خانه های کشور انگلیس در منطقه ی خاورمیانه، مبشرین کلیساهای انگلیکن و پرزبتریان امریکایی جهت احداث بیمارستان ها و مدارس و ترجمه ی عهد جدید به زبان فارسی، این منطقه را به عنوان پایگاه فعالیت خود انتخاب نمودند. در زیر پوشش این گروه، بعضی از مسیحیان آرامنه بیزانتینی، سریانی غربی و شرقی گرد آمدند.

در سال ۱۸۴۴ در لبنان اولین جماعت پروتستان متشکل از مسیحیان خاورمیانه تشکیل شد، و از طرف عثمانی ها در سال ۱۸۴۶ رسمیت یافتند، علی رغم عکس العمل کلیساهای محلی، از این زمان به بعد کلیساهای مختلف پروتستان که در اروپا و امریکا تشکیل شده بودند به صورت پراکنده شروع به فعالیت نمودند.

در ابتدا، از سال ۱۸۴۶ آرامنه پروتستان جداگانه جوامع خود را تأسیس کردند اما در سال ۱۸۹۴ در ترکیه زیر ستم و جفا قرار گرفتند و در سال ۱۹۱۵ همراه با آرامنه سایر کلیساهای تبعید فرستاده

شدند. و در خاورمیانه اتحاد کلیساهای انجیلی ارامنه ی لبنان و هم چنین در مصر کلیسای انجیلی ارامنه را تشکیل دادند.

بازماندگان جماعت های مختلف مسیحیان سریانی که در شروع قرن نوزدهم در پارس و بین النهرین و لبنان، باز در ترکیه ی شرقی می مانند، با علم به اینکه بازگشت به سوی کلیسای شرقی اصیل خود می نمایند، عده ای مسیحیان سریانی در حوزه های اسقفی در ایران، عراق، و مصر زیر پوشش سراسقف انگلیکن اورشلیم متشکل شدند که همان مسیحیانی بودند که پریزبتری شدند و تعداد آنها از انگلیکن ها بیشتر بود. کلیسای انجیلی در ایران و در عراق کلیسای ملی محلی، و در سوریه و لبنان شورای کلیسای انجیلی ملی تشکیل دادند.

علاوه بر این، در مصر کلیسای انجیلی قبطی که پریزبتری می باشند و تأسیس آن در اواسط قرن نوزدهم شکل گرفته بود با ۱۵۰۰۰۰ عضو از بزرگ ترین جماعت پروتستان در خاورمیانه را تشکیل می دهند.

اما در حبشه، کلیسای محلی شرق توانست پروتستان هایی را که در این کشور از قرن ۱۷ وجود دارند، از خود دفاع نموده و مأموریت آنها را نزد غیرمسیحیان محدود کند.

در هندوستان، از میان مسیحیان کلیساهای محلی شرقی، کلیسای انگلیکن در سال ۱۸۳۶ تأسیس شده و امروز در کلیسای «هندوستان جنوبی» مشارکت می نمایند. اما کلیسای پریزبتری که رسماً در سال ۱۸۸۹ تأسیس گردید امروز دارای ۶۵۰۰۰۰ عضو می باشد.

امروز، کلیساهای پروتستان در مشرق زمین کم و بیش از مأموریت نزد مسیحیان قدیمی خودداری نموده و حتی با این کلیساهای محلی قدیمی دارای ارتباط رسمی و همکاری می باشند.

۳- جنبش وحدت گرایی

البته مسیحیان به زودی درک کردند که وجود فرقه ها و گسترش آن که در طرح بالا نشان داده شد یک اشتباه بود و مانع شهادت ایشان در میان غیرمسیحیان می باشد. در مرحله ی اول، مسیحیانی که از یک کلیسا بودند، علی رغم پراکندگی در تمام دنیا می خواستند به نوعی ارتباط و اتحاد با یکدیگر را حفظ نمایند.

در سال ۱۸۴۶ انجمن انجیلی دنیوی تأسیس شد که پروتستان های مختلف را بدون در نظر گرفتن عقیده ی خاص افراد را جمع آوری می کند. اولین جمعیت Lambeth در سال ۱۸۶۷ نمایندگان همه ی کلیساهای انگلیکن را در دنیا جمع آوری کرده این جمعیت هر ده سال گردهم می آمدند، اما بعد اجتماع جهانی کلیساهای اصلاح طلب و هم چنین جمعیت جهانی Baptist و فدراسیون دنیوی لوتری و اجتماع مسیحیان جوانان، خواه برای مرد خواه برای زن به وجود آمد.

اثرات سوءتفکیک کلیساها

در سال ۱۹۱۰ کنفرانس شهر ادیمبورگ (Edimbourg) نمایندگان جنبش بشارتی پروتستان ها را جمع می کند. در میان این ۱۲۰۰ نماینده عده ای از آسیا و آفریقا آمده بودند این گروه اثرات سوءتفکیک مبشرین مسیحی که هر یک در خدمت گروه خود کار می کردند بیان می نمایند. این گروه در آخرین گزارش جلسه خود تأکید می کنند: «در هر کشور غیرمسیحی باید کوشش کرد که کلیسایی برپا نمود که تفکیک نشده باشد...» امکان آن وجود دارد که در زمانی کلیساهای محلی، خود مسئله ی اتحاد را بدون در نظر گرفتن طرز فکر و تمایلات مبلغین غربی جداگانه حل نمایند». حاصل کار این کنفرانس این بود که آیین مشارکت به مرحله اجرا درآورده شد و وحدت گرایی در میان کلیسا شکل یابد. ضمناً تصمیم گرفته شد که جلساتی به طور متناوب تشکیل شود و در آینده کمیته ای مسئول انجمن بین المللی فعالیت بشارتی گردد.

وحدت فعالیت و وحدت تعلیم

در زمان جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸). سراسقف کلیسای لوتری شهر آکسال، مسیحیان را جهت دعوت به صلح جهانی فرستاده بود، که بعد از جنگ، جنبش حیات و فعالیت با مسیحیت تجربه ای برپا می کند. در سال ۱۹۲۵ در شهر استکهلم ۶۰۰ نماینده از ۲۷ کشور گرد هم آمدند که در میان آنان بعضی از افراد آلمانی همراه با دشمنان دیرین ایشان و هم چنین نمایندگان کلیساهای پروتستان همراه با کلیسای ارتدوکس جمع شده که با یکدیگر در زمینه ی ارتباط مابین کلیساها و مسائل عدالت اجتماعی بحث نمایند. مهم ترین سؤال مورد بحث این بود که چگونه اصول دین مسیحی را در زندگی روزمره به جا بیاوریم.

مجدداً در سال ۱۹۳۷ در شهر اکسفورد، جلسه ی دوم تشکیل گردید که در آن نمایندگی از ۱۲۴ کلیسا از ۴۴ کشور که بر حق آزادی دینی تأکید می ورزیدند شرکت داشتند. در نتیجه ی کنفرانس ادیمبورگ، جنبش دیگری به نام «ایمان و تربیت» به وجود می آید که در آن انگلیکن ها بیشتر فعال شدند. اولین جلسه ی مهم این جنبش در سال ۱۹۲۷ در شهر لوزان با حضور چهارصد نماینده از ۱۰۸ کلیسا تشکیل می شود و تعداد نسبتاً مهمی از کلیساهای ارتدوکس در این جلسه فعال بودند. گفتگوها عموماً پیرامون تعداد زیادی از نقاط مهم آموزه ها از جمله کلیساشناسی و خدمات در کلیسا بود. علی رغم تعجیل عده ای از شرکت کنندگان، کنفرانس در نظر می گیرد که جهت جستجوی حقیقت به زمان نیاز داریم و نباید به هر قیمت که شده اتحاد را برپا نمود. در سال ۱۹۳۷ در شهر ادیمبورگ کنفرانس جدیدی با تعداد بیشتری از نمایندگان درخواست می نماید که همه به سوی تفاهم متقابل در ایمان های گوناگون کوشش نمایند، و ابراز می دارند که از قبل این اتحاد داده شده است: «ما نمی توانیم در میان خودمان به سوی اتحاد کوشش کنیم اگر از قبل این اتحاد به ما داده

نشده بود، آنانی که هیچ ایمان مشترک ندارند از این که در جدایی از یکدیگر به سر برند، رنج نمی برند.

تعدادی از نمایندگان که در این دو جنبش شرکت کرده بودند در نظر می گیرند که یک سازمان مشترک به نام انجمن جهانی کلیسای بریا نمایند که جنبش حیات و فعالیت با جنبش ایمان و تربیت را جمع آوری کند. این تصمیم در سال ۱۹۳۸ در شهر اوترک گرفته شد ولی فقط بعد از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸ به مرحله ی اجرا درآمد.

پیشرفت جنبش وحدت گرایی

در طول جنگ و بر اثر تجربیات سخت ناشی از آن، جمعیت های مختلف مسیحیان، در خدمت پناه جویان و یهودیان زیر ستم با یک دیگر همکاری می کردند. در سال ۱۹۴۸ در شهر آمستردام انجمن اتحاد کلیساها تأسیس گردید، که به تدریج جنبش های مختلف وحدت گرایی از قبیل «ایمان و تربیت» «حیات و فعالیت»، «انجمن بین المللی فعالیت بشارت» که هر کدام از اینها جلسات خاص خود را ادامه می دادند جمع آوری نمود. انجمن بین المللی کلیساها، یک کلیسای مجلل نیست بلکه جایی برای ملاقات و گفتگو و انتظار در دعا می باشد. که هر چند سال یک بار جلسات عمومی درباره یک موضوع را تشکیل می دهد.

در مشرق زمین

درباره ی منطقه ما، باید یادآوری کرد که منجر به برپا کردن «کلیسای شرق میانه» که کلیساهای این منطقه را جمع آوری می کند به استثنای کلیسای شرق آشور زیرا کلیسای قبطی ارتدوکس که در میان این انجمن دارای اکثریت می باشد آن را رد کرده است. از سال ۱۹۷۴ این انجمن متشکل از چهار خانواده ی کلیساهای «ارتدوکس شرقی، کالسدونی، ارتدوکس شرقی غیر کالسدونی، کلیساهای پرستان، کلیسای کاتولیک، گفتگو و آماده کردن نیایش سالانه را جهت اتحاد کلیساها و هم چنین همکاری کلیساها در خدمت کشورهای ما را ترتیب می دهد.

مسئولان این کلیساها چندین توافق نامه درباره ی آموزه یا کار شبانی امضا کرده اند به صورت مثال کمیته ما بین کلیسای بیزانتینی و کلیسای رم در دانشگاه بالاماند در لبنان در روز پانزدهم ماه جون سال ۱۹۹۳ توافق نامه ای امضا کردند که هر نوع تبلیغ ما بین کلیساهای ما را رد می کند. (متن این توافق نامه توسط کانون یوحنا با عنوان «تبلیغ مذهبی در میان مسیحیان و کوشش به سوی اتحاد کلیساها» همراه با مقدمه و تفسیر ترجمه و چاپ گردیده است).

درباره ی کلیسای کاتولیک باید یادآوری کرد که چگونه حضرت پاپ پل ششم و حضرت

پاتریارک آنتاگوراس اول به مناسبت زیارت هم زمان در اورشلیم در روز هفتم دسامبر ۱۹۶۵، محکومیت های مابین این دو کلیسا را لغو و باطل ساختند که این عمل خود یک گام مهم به سوی آشتی انجام داده است. اینک مهم ترین رئوس این مطلب:

[...] از موانعی که در راه توسعه این روابط برادرانه (میان کلیسای کاتولیک رومی و کلیسای ارتدوکس) از اعتماد و احترام، وجود دارد، یادآور تصمیمات، اعمال و عوارض زجر دهنده ای است که در سال ۱۰۵۴ منجر به صدور حکم طرد پاتریارک میشل سرولر و دو شخصیت دیگر توسط نمایندگان مسند و می به ریاست کاردینال هومبر منجر شد، نمایندگانی که خود بعداً در معرض حکمی مشابه از سوی پاتریارک و شورای مذهبی قسطنطنیه قرار گرفتند [...].

پاپ پل ششم و پاتریارک آنتاگوراس اول در شورای مذهبی خود، با اطمینان از بیان تمایل مشترک نسبت به عدالت و احساس متفق از محبت ایماندارانشان و با یادآوری از فرمان خداوند: «وقتی صدقه خود را به قربانگاه تقدیم می داری [...]» (مت ۲۳-۲۴)، با تفاهم مشترک اعلام می دارند:

الف - بر سخنان موهن و سرزنش های بی پایه و حرکات محکوم کننده که از هر دو طرف، وقایع دلخراش آن دوران را رقم زده است باید متأسف بود.

ب - هم چنین باید متأسف بود از خاطرات و محیط کلیسا، احکام محکومیت ها که مداومت یافته و یادآوری آن که تا به امروز چون سدی در برابر همدلی نسبت به محبت است، باید زدود و به دست فراموشی سپرد.

ج - سرانجام بر وقایع تألم آور پیشین و رویدادهای بعدی که تحت تأثیر عوامل مختلف و از آن جمله عدم تفاهم و سوءظن متقابل کار را نهایتاً به جدایی واقعی از مشارکت کلیسایی کشانیده، باید رقت آورد.

به عمل حاکی از عدالت و بخشایش متقابل، پاپ پل ششم و پاتریارک آنتاگوراس اول نباید بسنده کنند، بلکه به مدد فیض روح القدس و به یمن تطهیر قلوب، نسبت به اشتباهات تاریخی و اراده مؤثر برای رسیدن به یک درک و فهم مشترک از ایمان رسولی و مقتضیات آن، باید اقدام نمود [...].
در باره ی کلیساهای ایران دو توافق نامه در باره ی اختلاف در باره ی تصمیمات اسقفان شورای افسس (۴۳۱ میلادی) و کالسدون (۴۵۱ میلادی) در باره ی راز عیسا که خدا و انسان می باشد امضا شده است. در ابتدا پاپ ژان پل اول و پاتریارک مردنخای مسئول کلیسای شرق آشور، در روز شانزدهم نوامبر سال ۱۹۹۴ در رم، در متنی طولانی ایمان مشترک در باره ی شخص مسیح امضا کردند. این متن توسط کانون یوحنا رسول تحت عنوان «گامی به سوی اتحاد» به چاپ رسیده است.

هم چنین پاپ ژان پل دوم و کاتالیکوس کارکین دوم، پاتریارک ارامنه در روز نهم نوامبر سال ۲۰۰۰ در

رم بیانیه ای درباره ی ایمان مشترک کلیساهای خود امضا کردند و اینک نکات مهم این بیانیه: «با یکدیگر، ایمان خود را به خدای یکتا و سه گانه و هم چنین یکتا خداوند عیسا مسیح پسر یگانه ی خدا که جهت نجات ما انسان شده است اعتراف می نماییم. ما نیز ایمان داریم به کلیسای واحد. کلیسایی که به عنوان تن مسیح، یگانه و واحد است. چنین است ایمان مشترک ما که بر تعلیم رسولان و پدران کلیسا بنا نهاده شده است. علاوه بر این، ابراز می داریم که خواه کلیسای کاتولیک، خواه کلیسای ارمنی رازهای واقعی و مخصوصاً از راه سلسله مراتب رسولی اسقفان، کاهنان و آیین سپاسگزاری را دارا می باشند. نیایش خود را جهت مشارکت کامل و دیدنی در میان ما ادامه می دهیم. آیین مذهبی که اکنون بر آن ریاست کرده ایم و نشانه ی آرامش که تقسیم کرده ایم و برکتی که به نام خداوند عیسا مسیح به هم داده ایم ه برادری ما را در راز اسقفی نشان می دهد».

«با هم نسبت به مأموریت مشترک، مسئولیم: تعلیم ایمان رسولی به همه ی انسان ها مخصوصاً برای آنانی که تجربیات سختی تحمل می کنند و به محبت مسیح شهادت می دهیم».

«چون به هزاره سوم وارد می شویم به سوی زمان گذشته نظر کرده و آینده را می نگریم... قتل عام ارامنه که این قرن را افتتاح کرده است مقدمه ای بود بر وحشت هایی که به دنبال آمدند: در جنگ جهانی اول و دوم، نبردهای بی شمار و لشکرکشی جهت قتل عام های سازمان یافته که زندگی میلیون ها نفر از انسان را از میان برد، علی رغم این و بدون این که بخواهیم وحشت چنین اتفاقات را کوچک شمرده اینها به عنوان مبارزه طلبی خدایی که مسیحیان را دعوت می کند در صمیمیت عمیق به نام حقیقت محبت مسیحی در اتحاد جمع شوند...»

در خاتمه باید یادآوری کرد که در کشور ما نیز از سال ها پیش مسیحیان هر سال در اتحاد با یک دیگر جمع شده و دعا می نمایند. متن این دعاها توسط کانون یوحنا ی رسول به چاپ رسیده است.

راز شخص عیسا ی مسیح پسر خدا، نجات دهنده ما

مجمع اسقفان در شهر کالسیدون سال ۴۵۱

۱- مجمع اسقفان بر ضد آنانی که سعی می کنند راز تن گیری را در دو پسر تفکیک کنند، مخالفت می کند.

۲- و آنانی را که جرأت دارند ابراز کنند الوهیت پسر یگانه، آسیب پذیر است از شرکت در راز قربانی مقدس اخراج می کند.

۳- و بر ضد آنانی که تصور می کنند در مسیح دو طبیعت او ادغام و مخلوط می شود، بر می خیزد.

۴- سانی را که از روی بی خردی می گویند صورت بردگی که پسر برای ما به عهده گرفت از طبیعت آسمانی یا از طبیعتی غیر از طبیعت ما می باشد، رد می کند...

در پیروی از تعالیم پدران مقدس، همه ما یک صدا فرمان می دهیم که ایمان خود را چنین اقرار کنیم:

- ۵- خداوند ما عیسای مسیح پسر یگانه، کامل در الوهیت خود و کامل در انسانیت خود.
- ۶- حقیقتاً خدا و حقیقتاً انسان دارای روحی با قدرت ادراک و جسم.
- ۷- هم جوهر با پدر طبق الوهیت خود هم جوهر با ما طبق انسانیت خود «در هر چیز مثل ما جز گناه» (عبر ۴: ۱۵).
- ۸- بر حسب الوهیت، مولود از پدر قبل از زمان اما بر حسب انسانیت، در این روزهای آخر، برای ما و نجات ما، زاده از مریم عذرا مادر خدا.
- ۹- یکتا خداوند مسیح، پسر یگانه که باید او را در دو طبیعت، بدون اختلاط و تغییر و انقسام و انفکاک، اقرار نماییم.
- ۱۰- فرق بین این دو طبیعت هرگز توسط مشارکت آن دو از بین نرفته بلکه خصوصیات هر طبیعت محفوظ مانده و در یگانه شخص یعنی یگانه «اقنوم» به هم پیوسته است.
- ۱۱- او نه به دو شخص تفکیک و نه تقسیم شده بلکه او همان پسر یگانه خدا یعنی کلام خداست و خداوند ما عیسای مسیح.

نتیجه: اتحاد کلیسا و مأموریت آن

جوان: از این همه کوشش لذت بسیار می برم و به نظرم دارای اهمیت به سزایی می باشند. اما چه شد که این همه توافق نامه لازم گردید و چقدر زمان و کوشش لازم می باشد که به توافق برسیم؟ با علم به این که دعوت مسیح و هم چنین انجیلش و قدرت روح القدس برای همه مشترک می باشد.

پیر: تعجب به جا است و تنها تو نیستی که زمان - طولانی به نظرت می آید و در وسوسه و بی خبری افتاده ای، زیرا بعضی از مسیحیان حتی تاریخ کلیساها را نادیده گرفته و تفرقه ها را انکار کرده و در نیایش و سپاسگزاری شریک می شوند در حالی که کلیساهای ایشان هنوز به اتحاد کامل نرسیده است.

جوان: من با اینها کاملاً موافقم.

پیر: جوانی چه زیباست! از یک دیدگاه، کاملاً در اشتباه نیستی، زیرا نام مقدس، اتحاد ما بین مسیحیانی که آیین سپاسگزاری را برپا می کنند محکم و عمیق می سازد. اما برای اینکه بتوانند درست با یکدیگر آیین مقدس را برپا کرده در تن و خون خداوند ما شریک شوند قطعاً باید ایمان مشترکشان را اعلام کرده و بوسه آرامش به یکدیگر بدهند که اخم دروغین نباشد. اگر این شرکت در یک ایمان هنوز کامل نباشد چگونه می توان در یک نان مقدس شریک شوند؟ اگر مسیحیان کلیساهای مختلف با هم تن مسیح را قسمت کنیم با علم به اینکه جماعت ایشان یک ایمان را تقسیم نکنند همبستگی خود را با کلیساهای خاص از بین برده و توسط رفتارشان تفرقه جدیدی را برپا می کنند.

یک شخص مسیحی نمی تواند تاریخ کلیسا را انکار کند بدون این که جنبه ی تفکیک ناپذیر کلیسایی که هم خدایی و هم انسانی می باشد را انکار کند هم چنین کار روح القدس را که نه لحظه ای بلکه در طول تاریخ و زمان و تقویم برتر جای می گیرد.

جوان: خوب درک نمی کنم که چه می گویی.



پیر: کلیسا که توسط خداوند ما عیسا مسیح تأسیس شده موهبت خدا می باشد. بنابراین واحد و مقدس و کاتولیک و رسولی می باشد بنابراین همان طور که گفته شد کلیسا از خداست اما همین کلیسا، انسانی نیز می باشد، زیرا عیسا آن را به انسان های گناهکاری که در راه دگرگون کردن زندگی خود می باشند واگذار کرده است. البته روح القدس در قلب این افراد کار کرده تا در راز سه گانه اقدس ایشان را در قدوسیت و وحدت جمع آوری کند. اما کار روح القدس کم نیست، زیرا همیشه گناه ما سبب کشمکش در کلیسا گردیده که اغلب اوقات به جدایی های واقعی و پیروزی موقت شیطان می رسد. به یاد آورید که در گروه خود رسولان چگونه بحث در گرفت که مشخص سازد که در میان ایشان کدام بزرگ تر است مر ۹: ۹-۳۵). هم چنین فراموش نکنید اشکالات عمیق و طولانی که ما بین مسیحیان اولیه، مثلاً درباره ی پذیرش غیریهودیان در کلیسایی که از یهودیان مسیحی شده تشکیل شده بود (اع ۱: ۱۱-۱۸؛ ۱: ۱۵-۲۹؛ غلا ۱: ۱-۱۴).

جوان: اگر شرایط چنین است کاری نمی توان انجام داد و هیچ وقت به توافق نخواهیم رسید.

پیر: «برای انسان غیرممکن است» (مر ۱۰: ۲۷)، این گفتار عیسا تعجب آور به نظر می آید و می توان آن را در ارتباط با کوشش جهت اتحاد ارتباط داد. این دنیا را بنگریم: تنها انسان ها می توانند سازشی موقت از راه سیاسی انجام دهند که به خاطر رقابت اقتصادی و ملی گرایی و قدرت طلبی اغلب شکستنی می باشد. چقدر با این مصالحه ی انسانی، از آن مشارکت در سه گانه ی اقدس که دعوت ماست دور هستیم! «اما نزد خدا هیچ چیز غیرممکن وجود ندارد» (یو ۱۷: ۳۷؛ ۱۸: ۱۷). هم چون قوم برگزیده که در صحرا در طول زمان تحت رهبری و حمایت ستون ابر به سوی سرزمین موعود گام بر می داشت، کلیسای ما نیز هم چون کاروانی است که همانا حرکت کرده ولی هنوز به هدف نرسیده است. امید ما بر قدرت خودمان متکی نیست بلکه بر دعای عیسا که گفت: «یکی باشند» (یو ۱۷: ۲۱) بنا می شود. دعایی که خداوند ما در شکوه خود با استغاثه ی دائمی برای ما نزد پدر (عبر ۷: ۲۴) هر دوره ادامه می دهد.



علاوه بر این، امید ما به حضور روح القدس که بر هر کلیسا می ماند بنیان نهاده شده است. روحی که به ما داده شده است و «ما را به سوی حقیقت کامل رهبری می کند» (یو ۱۶: ۱۳). پس، ایمان مبرم داریم که این گونه، به این وحدت نوین در سه گانه اقدس روز آمدن پر جلال خداوند ما خواهیم رسید. و بنابراین امید می توانیم با پشتکار کوشش کرده و با نیایش دائمی همکاری با روح القدس را با کوشش ادامه دهیم. به جا است که یادآوری کنیم «عجله کار شیطان است» مانند تقسیم نان ما بین کلیساهای

مختلف. هر شتابزدگی که واقعیت تاریخی را ندیده بگیرد اتحادی کاذب و گذرا در تحقیر شخصیت واقعی هر کلیسا در ارتباط خود با آن می تواند برپا کند. بر ضد این امید دو وسوسه ما را تهدید می کند.

می توانیم از کاروانمان جدا شده و تظاهر کنیم که به هدف رسیده ایم و با افرادی که خود انتخاب می کنیم کلیسایی که همانا می خواهد کاملاً مقدس باشد برپا کنیم؛ مانند عبرانیانی که در صحرا می خواستند فوراً و بدون حضور او در قدرتش به سرزمین موعود برسند (اعداد ۱۴: ۳۹-۴۹؛ تث ۱: ۴۵-۴۶). آیا در این حرکت برادران کوچک تر را منفور نشمرده و به جای امید روحانی همراه با فروتنی و صبر در تکلم نمی افتیم. برعکس چون کاروان ما هنوز به هدف نرسیده مانند عبرانیان در صحرا که در برابر مشکلات راه می خواستند به مصر برگردند (خروج ۱۶: ۳؛ اعداد ۱۱: ۲۵) می توانیم به سوی این اتحاد گام برداشته و عقب گرد نماییم. در این صورت آیا قدرت و حرکت روح القدس را طرد نمی کنیم؟

جوان: ولی به نظرم لازم است که این کوشش به سوی اتحاد را سرعت بخشیم تا این شکوایه های کهنه از زمان دور را از میان برداشته و باهم در خدمت مردم به جلو حرکت نماییم.

پیر: کاملاً حق داری! مخصوصاً در کشور ما که تعداد مسیحیان در آن کم و تفرقه ها در آن کاملاً آشکار می باشد، که باعث می شود آنانی که می خواهند مسیح را بشناسند پراکنده شوند. بنابراین، امروز باید کوشش نموده و حتی به خود اجازه ندهیم با انتقاد از یکدیگر و غیبت ها گوش فرا داده و آن را بازگو نماییم. با این وصف، خواهیم توانست دلیل گسستگی ما که دلیلی غیرایمانی و انسانی می باشد شناخته و در جهت بهبود و شفا بخشیدن آن کوشش نماییم. و هم چنین از امروز عادت کنیم به صورت مدام با خود عیسا نیایش کرده (یو ۱۷: ۲۱)، با این ایمان و امید که خدا امور غیرممکن را ممکن سازد (پید ۱۸: ۱۴، لو ۸: ۳۷، عبر ۱۱: ۱۹). تا خدا هر وقت که بخواهد و از هر راه که انتخاب کند این اتحاد مشتاقانه که در انتظار آن هستیم به ما ارزانی دارد.

اینک دعایی که مسیحیان متعدد از کلیساهای مختلف با این ایمان می گویند:

دیوارهای جدایی به آسمان نمی رسند

۱- مسیحا، خداوند ما، تو در شب مرگت

برای ما این چنین نیایش کردی:

«ای پدر، همگی یکی گردند

همان گونه که تو ای پدر،

در من هستی و من در تو

باشد که همگی نیز در ما یکی شوند،

تا جهان ایمان آورد،

که تو مرا فرستاده ای.»

پس ما را با تلخی و درد از بی وفایی
و پراکندگیمان، آگاه ساز.

۲- به ما آن فیض را عطا فرما
تا آنچه از بی قیدی، بدگمانی
و حتی دشمنی متقابل را که در درون ما
نهفته است درک کرده و با صداقت به آنها
معرّف گشته و با شجاعت به یاری تو
آنها را به دور افکنیم.

۳- باشد که به یاری روح القدس،
همگی ما در تو،
به دیدار یکدیگر نائل شویم
تا نبایش تو، برای اتحاد مسیحیان
آن گونه که می خواهی
و آن چنان که مشیت توست
از قلب و زبان ما

کتاب برای مطالعه بیشتر :

- تاریخ کلیسای کاتولیک
- کوشش در راه اتحاد مسیحیان
- اتحاد
- گامی به سوی اتحاد
- تقدم کرسی روم در پیوند کلیساها
- وحدت گرایی کلیساها ، جلد اول (از دیدگاه کلیسای کاتولیک)

فصل یازدهم

کلیسا کاروانی است مابین پنطیکاست و ملکوت

مقدمه

الف - ۱

به صورت عجیب در شرف هزاره سوم پاپ ژان پل دوم، به خاطر اشتباهات بعضی از مسئولان کلیسای کاتولیک در طول هزاره دوم علناً از خداوند بخشش طلبیده این طور دعا کرد:

- در ارتباط با گسستگی کلیساها:

ای پدر بس رحیم
شب روز مصائبش
یکتا پسرت جهت اتحاد همه ی ایمانداران به او
دعا کرد،
اما بر خلاف اراده ی او مخالفت کرده از هم جدا شدند.
و یکدیگر را متقابلاً محکوم کرده، بر ضد همدیگر پیکار نمودند و ستیز کردند.
با قدرت تام بخشش تو را می طلبیم
و از تو درخواست داریم
که به ما قلب نادم عطا نمایی.
تا همه مسیحیان با تو
و با یکدیگر
آشتی کرده
دیگر فقط یک تن و یک روح گردند.
و دوباره بتوانند تجربه شادمانی مشارکت کامل را احیا کنند
این را از راه عیسا مسیح خداوند ما می طلبیم.

الف - ۲

- در ارتباط با قوم اسرائیل پاپ اینطور دعا کرد:

خدای پدران ما،
ابراهیم و نسل و تبارش را برانگیختی
تا نام تو به همه ی ملت ها برده شود:
ما عمیقاً از رفتار کسانی که

در طی تاریخ، موجب رنجش آنها شده اند، اندوهگین هستیم،
 آنها که پسران تو هستند،
 و، در عین طلبیدن پوزش
 می خواهیم تصمیم راسخ بگیریم
 که در یک رابطه ی برادرانه ی راستین
 با امت پیمان، زندگی نماییم،
 از راه عیسا، مسیح، خدای ما.
 آمین

- در ارتباط با اقوام و ادیان مختلف دیگر پاپ این طور دعا کرد:
 خدای مالک جهان، پدر همه ی انسان ها،
 به واسطه ی پسرت،
 از ما خواستی که نسبت به دشمنان خود محبت داشته باشیم،
 به کسانی که از ما متنفر هستند، نیکی کنیم،
 و برای کسانی که ما را عذاب می دهند، دعا کنیم.
 ولی در مواقع زیادی، مسیحیان
 شهادت ناحق به انجیل داده اند
 و، با تقبل منطقی زورگویی،
 به حقوق تبارها و ملت ها تجاوز کردند،
 فرهنگ هایشان را تحقیر کردند
 و هم چنین، سنت های مذهبی آنها را.
 صبر و ترجم خودت را بر ما نمایان ساز،
 و ما را ببخش!
 از راه عیسا، مسیح، خدای ما.
 آمین.

الف-۳

با این رفتار پراز تواضع و فروتنی، مسئول کلیسای کاتولیک نشان داد که کلیسای ما باید توبه کند و هنوز به ملکوت خدا نرسیده در انجام مأموریتش کوتاهی و اشتباه کرده با در نظر گرفتن این نیایش راز کلیسا را عمیق تر بازرسی کنیم:

الف-۱-۲-۳. مابین حرکت کردن و رسیدن

در قانون ایمان، زمان نیایش اعلام می کنیم: «ما ایمان داریم (...).» به کلیسای واحد

مقدس، کاتولیک و رسولی (...). «اما با تماشا بر حقیقت فعلی، جوانان معترض ما یادآوری کردند که فعلاً کلیسا نه واحد، نه مقدس، نه کاتولیک و نه رسولی می باشد، تا اندازه ای به این اعتراض تاکنون جواب داده ایم؛ ولی از یک دیدگاه جوانان ما حق دارند. در واقع، کلیسای کاتولیک تعلیم میدهد (شماره ۸۶۵ از کتاب تعلیم رسمی کلیسای کاتولیک): «کلیسا در هویت عمیق و نهایی خود، واحد، مقدس، کاتولیک و رسولی می باشد. زیرا ملکوت آسمانی در او هم اکنون وجود دارد و در تمام زمان به کمال خواهد رسید، ملکوت خدایی که در شخص مسیح حادث شد و در قلب ایمان دارانی که در او یک تن شدند به صورت رازآمیز رشد می کند تا اظهار آن در روز آخر...»

۱- کلیسا کاروان است طبق تعلیم شورای اسقفان:

اگر با دقت این متن را با توجه خاص به کلماتی که در زیر آنها خط کشیده شده، بخوانیم درک میکنیم که کلیسا هنوز کاملاً به ملکوت نرسیده و در بین دو حالت جا گرفته، یعنی هم اکنون ولی نه هنوز.

هم اکنون:

کلام خدا که انسانیت ما را به عهده گرفته در میان ما، ملکوت خدا را افتتاح کرده و گفت: «بدانید که ملکوت خدا در میان شما هست.» (لوقا ۱۷: ۲۱). علاوه بر این، مسیح قربانی شده و رستاخیز کرده به کلیسای خود روح القدس را منتقل می سازد و آن را به تمام ملل می فرستد تا مأموریتی را که از پدر خود دریافت داشته ادامه دهد (یوحنا ۲۰: ۲۱-۲۲). از روز پنجاهه، کلیسا تمام اقتدار عیسا را دارا می باشد (مرکب ۱۶: ۱۷-۱۸) هم چنین همه ی عطایای روح القدس، تا بتواند مأموریت یکتا پسر خدا را به عهده بگیرد.

بنابراین، چون روح القدس داده شده است هم اکنون در دنیا توسط کلیسا ملکوت خدا وجود دارد. (مت ۱۲: ۲۳).

نه هنوز:

ملکوت خدا به مانند دانه ای کوچک که عیسا آن را افشاند، عمیقاً در قلب انسان ریشه دوانیده و به تدریج در دنیا رشد کند (مت ۱۳: ۳۱-۳۲). البته این بندر، چون کلام خداست در خود قدرت شکفتن دارد (مرکب ۴: ۲۶-۲۹)، اما زمان لازم دارد: قبل از آمدن پرجلال مسیح، مژده ی ملکوت باید توسط کلیسا به تمام ملل اعلام شود (مت ۲۴: ۱۴؛ مرکب ۱۳: ۱۰؛ اع ۱: ۶-۸)، فقط در آن زمان، داوری و روز آخر فرا خواهد رسید، و تمام خلقا در مسیح جمع شود. و ملکوت خدا کاملاً برقرار خواهد شد، چون

خدا «همه چیز در همه خواهد بود» (مت ۲۵: ۳۱؛ ۱ قرن ۱۵: ۲۴-۲۸؛ افسس ۱: ۱۰).
بر چندین متون شورای اسقفان واتیکان دو که بسیار زیبا «هم اکنون و نه هنوز» تعلیم می دهد
تعمق نماییم.

بنابراین، کلیسا هنوز ملکوت خدا نمی باشد بلکه فقط «تخمه و شروع آن بر زمین می
باشد» (شورای اسقفان، نور جهان، شماره ۵). با وجود این، مقصد کلیسا «ملکوت خداست که توسط
خود او بر زمین افتتاح شده و باید همیشه به دور دست ها گسترش پیدا کند تا در آخر دنیا از خدا
کمال خود را بیابد، زمانی که عیسا ظاهر شود (ر. ک کول ۳: ۴) و «خود خلقت از بردگی فساد خلاص
خواهد شد تا آزادی پر جلال فرزندان خدا را بشناسد (روم ۸: ۲۱)» (شورای اسقفان، نور ملل،
شماره ۹).

هم اکنون «کلیسا از دیدگاه ایمان، جاودانه مقدس است. در واقع، مسیح، یکتا پسر خدایی که با پدر
و روح، تنها قدوس اعلام شده است، کلیسا را به عنوان عروس خود محبت کرد تا آن را مقدس
گرداند، خود را به مرگ تسلیم کرد (ر. ک افس ۵: ۲۵-۲۶). به عنوان تن خود با آن متحد شده، و با
موهبت روح القدس جهت جلال خدا آن را لبریز کرد.» (نور ملل، شماره ۳۹). «اما در حالی که
مسیح قدوس پاک و بی آلیش (عبر ۷: ۲۶) گناه را نشناخت (۲ قرن ۵: ۲۱) و تنها جهت کفاره گناهان
قوم را دادن، آمد (ر. ک عبر ۲: ۱۷)، اما کلیسا که در سینه خود گناهان را دارا می باشد، هم مقدس و هم
دعوت شده تا خود را پاک کند، می باشد، و همیشه کوشش خود را به سوی توبه و احیا شدن، ادامه می
دهد.» (نور ملل، شماره ۸). «با قدرت مژده، روح القدس، همیشه کلیسا را جوان و تازه ساخته و آن
را به مشارکت کامل با داماد خود می رساند. در واقع، روح و عروس دائماً به خداوند عیسا
میگویند: «بیا» (ر. ک مکا ۲۲: ۱۷)». (نور جهان، شماره ۴).

جوان: در نتیجه، کلیسای ما بدون نقص نمی باشد، ولی طبق کتاب اعمال رسولان (۲: ۴۲-
۴۷: ۴؛ ۳۲-۳۷) بعد از نزول روح القدس نسبت به امروز به آرمان خود نزدیک تر بوده است، پس آیا
در طول زمان، مثل هر تشکیلات بشری و انسانی به سوی ضعف و پستی می رود؟

پیر: در کتاب مقدس آن چیزی را دل پسندمان می باشد انتخاب کرده و نکات دیگر را فراموش
کنیم. آیا در گفتارتان کلیسای اولیه به درجه ی کمال نرسانده ای تا کلیسایمان را تحقیر نموده و خوار
بشماری. پاتریارک ما در نامه ی خود این موضوع را به ما یادآوری کرده اند (شماره ۳۸).

نامه ی پاتریارک های کاتولیک شرق

«الگوی کلیسایی را که جامعه ی اولیه اورشلیم ارائه می دهد باید جدی گرفت. ضمن دعا کردن در

این باره تعمق کنیم و آن را با آنچه در حوزه های کلیسایی و خلیفه گری خود زندگی می کنیم مقایسه نماییم. این کار باعث ایجاد دلتنگی نجات بخش، تصمیم به توبه و پویایی روحانی جامعه و کلیسا برای اعلام انجیل می گردد. به جای مأیوس کردن ما را فروتن و واقع گرا در امید می گرداند. نباید تصور کنیم که اولین کلیسای رسولی متعلق به «عصر طلایی» تاریخ کلیسا بود. کتاب اعمال رسولان و نامه های پولس رسول، تجربه عملی اولین کلیساهای محلی را منتقل می سازند و ما می توانیم در این تجربه موقعیت های سختی را بباییم که به موقعیت فعلی هر یک از کلیساهای ما شبیه هستند. در تجربه اولین کلیساها به ویژه بایستی دو واقعیت را برجسته نمود، زیرا اگر آنها را فراموش کنیم نمی توان «الگوی کلیسایی» کلیسای رسولی را تجربه نمود.

اولین واقعیت در رابطه با ضعف انسانهاست: یعنی محدودیت و سستی انسان و تمایل وی به شر و گناه، تمامی این موارد از اولین جامعه اورشلیم و در انطاکیه میان پطرس و پولس و در قرنتس و غیره نبایستی نه موقعیت اولین کلیساها را ایده آل تصور نمود و نه از بدبختی های خود تعجب کنیم؛ ما از همان سرشت انسانی هستیم که پدران ایمانی ما بودند. این واقعیت نبایستی ما را مأیوس و دلسرد سازد بلکه خود دلیل بر آن است که تازگی کلیسا «از انسان ها نمی آید بلکه از خدا»، همان گونه که عمالائیل احساس کرده بود (ر. ک اع ۵: ۳۸-۳۹). تفرقه های داخلی به همان اندازه که مانع مشارکت در یک حوزه کلیسایی یا خلیفه گری می شوند به همان اندازه محرکی که ما را دعوت می کند. تا قلب هایمان را با فروتنی و وفاداری به سوی پدرمان برگردانیم. با همین توبه دائمی است که از تصور متکبرانانه پیروزی از رویای پاک خواهیم شد. هر کلیسا جامعه ای از گناهکاران است که همواره خوانده می شود توسط مسیح با خدا آشتی کرده شود (۲ قرن ۵: ۱۸-۲۰). تنها فیض خداست که کلیسا را «واحد و مقدس» می گرداند و به همین سبب از آغاز به آن عطا شده که رسولی باشد. دومین واقعیتی که بایستی برجسته نمود این است که خداوند همواره در هر کلیسا خادم مشارکت است زیرا معجزه خارق العاده مشارکت در «ظروف خاکی» فقر انسانی ما تحقق می یابد (۲ قرن ۴: ۷). این موضوع باعث می شود که نترسیم و به خاطر ضعف هایمان دلسرد نگردیم.»

۲- جلال خدا قوم خود را در دامنه کوه سینا جمع نمود:

کلمه ی کلیسا از کلمه یونانی «Ecclesia» می آید که ترجمه ی اصطلاح عبری «Qahal» به معنی احضار، بنابراین اجتماع می باشد (ر. ک تعلیم کلیسای کاتولیک، شماره ۷۵). در عهد قدیم کلمه ی Qahal این اجتماع بزرگ که خدا آن را به کوه سینا اظهار کرده تا ده فرمان را عطا کند و عهد قدیم را با قوم خویش ببندد (خروج ۱۹: ۱۰-۲۵؛ تث ۴: ۱۰-۱۲؛ ۵: ۱؛ اع ۷: ۳۸). خدا با این احضار و عهد خود، این جماعت بزرگ را به عنوان قوم خدا بنیان نهاد. بنابراین، کلیسای عیسا یعنی قوم جدید

خداوند اجتماعی مقدس می باشد که خدا آن را اظهار کرده (اع ۲) و آن را فرستاده تا تمام ملل را به سوی ملکوت دعوت کند.

عیسای رستاخیز شده، همیشه در این اجتماع، مخصوصاً وقتی آیین گذر و نان مقدس را برپا کند حضور دارد.

۳- کلیسا کاروانی است که در صحرا گام بر می دارد:

این اجتماع و این قوم خدا در صحرا نباید در دامنه کوه سینا باقی بماند، بلکه بعد از عهد بستن در خون قربانی (خروج ۲۴: ۶-۸) خدا به قوم خویش امر فرمود تا به سوی سرزمینی که به ابراهیم وعده داده گام بردارد (خروج ۳۳: ۱؛ اعداد ۱۰: ۱۱؛ تث ۱: ۶). بنابراین، در طول صحرا راهی بسیار طولانی در پیش داشت هم چنین قوم نوین خدا بعد از قربانی شدن بره ی خدایی که عهد بست و روح را تسلیم نمود، می بایست آن بالاخانه و اورشلیم را به سوی امت های غیریهود ترک نماید (اع ۱: ۸). بعد از صعود عیسا، در واقع شاگردان در صحرا به سر می برند زیرا دیگر داماد به صورت ملموس با ایشان نیست (مر ۲: ۲۰). و با غیبت او نمی توانند در این دنیایی که دیگر چون صحرا هیچ جاذبه ای ندارد سکنا گزینند (عبر ۱۳: ۱۳-۱۴؛ ۱ قرن ۷: ۲۹-۳۱) شورای اسقفان در اینجا درباره ی وجود، دو خطر به ما هشدار می دهد:

«این شورا از مسیحیان، به عنوان شهروندان این و آن دنیا، می خواهد تا وظایفشان را صادقانه در روح انجیل به انجام رسانند. اشتباه است که فکر کنیم که چون در اینجا شهری ماندگار نداریم، در پی شهری باشیم که در آینده می آید (ر. ک عبر ۱۳: ۱۴)، به این ترتیب، از مسئولیت ه ای دنیوی خود شانه خالی میکنیم؛ نباید فراموش کرد که با ایمانان ملزم به اجرای این مسئولیت ها بر طبق نقش هر یک از آنها میگردیم (ر. ک ۲ تس ۳: ۶-۱۳؛ افس ۴: ۲۸). اما برعکس، درست نیست که بیندازیم که اغلب خودمان را در فعالیت های دنیوی غرق می سازیم.»

بنابراین، به مثال قوم موسا که بعد از عبور از دریای سرخ، از بردگی مصر رهایی یافته و به سوی سرزمین موعود در صحرا گام برداشت، اینک کلیسا که بعد از تعمید، از بردگی گناه آزاد شده، به عنوان کاروان در صحرای این دنیا به سوی ملکوت، گام برداشته و همه را فرا می خواند که به این کاروان پیوندند.

شورای اسقفان واتیکان دو، (نور ملل، شماره ۹) چنین تعلیم می دهد: «هم چون اسرائیل قدیم که در صحرا گام بر می داشت هم اکنون «اسم کلیسای خدا» در بردارد (اعداد ۴: ۲۰؛ تث ۲۳: ۱-۳). هم چنین قوم جدید خداوند که در دنیای فعلی به دنبال شهر آینده و ثابت (عبر ۱۳: ۱۴)، نیز کلیسای مسیح نامیده می شود (مت ۱۶: ۱۸)». (کلیسا در دنیای امروز، شماره ۴۳، پاراگراف اول).

۴- راه طولانی و خسته کننده:

برای ما این موضوع پر از تعالیم مختلف درباره ی حالت کلیسای ما خواهد بود، زیرا به مانند کاروان

موسا (خروج ۳۳:۱؛ اعداد ۱۰:۱۱؛ تث ۱:۶)، همراه با کلسیا، هم اکنون حرکت کرده ایم ولی هنوز به هدف نرسیده ایم. و این حالت ناپایدار، خطرناک و پر از تله و دام و خستگی و سوسه ها به نظر می آید... کاروان موسا، خواه در ارتباط با پیشروی بسیار کند و یکنواخت (اعداد ۱۱:۴-۵؛ تث ۵:۲۱)، خواه در برابر خطرات مختلف صحرا (خروج ۱۶:۳؛ تث ۱۷:۱؛ اعداد ۲۰:۳-۵)، خواه به خاطر تهدید دشمنانی که راه او را می بندند (خروج ۱۴:۱۰-۱۱؛ اعداد ۱۴:۱-۳)، اغلب در این سوسه می افتد که به مصر برگردد (اعداد ۱۴:۴)، زیرا اطمینان ثابت در بردگی همیشه از ناامنی و ناپایداری راه به سوی آزادی بهتر به نظر می آید...

ما مسیحیان :

بعضی اوقات مسیحیان، دگرگونی و تعمید خود را فراموش کرده فکر می کنند که انتظار آمدن پرجلال خداوند به درازا کشید (۲ پطرس ۳:۹) و به این که به سوی ملکوت گام بردارند، می توانند در این سوسه افتاده که می توانند در این دنیا به راحتی مستقر شوند. البته اگر در این دنیا باشند، هم چون عیسا از این دنیا نیستند (یو ۱۷:۱۱-۱۸). ولی بعضی اوقات از این مبارزه همیشگی بر ضد شیطان، خسته شده و می مانند (۱ پطرس ۵:۸-۹).

برعکس، کاروان موسا در زمان دیگر که می خواستند بی صبرانه به هدف برسند از مراحل مختلف جهیده، با ابتکار خود بدون این که اوقاتی که بیهوه در نظر گرفته بود، تشخیص دهند، سرزمین کنعان را فتح کنند (اعداد ۱۳:۳۰-۳۲؛ تث ۱۴:۳۹-۴۴).

در نتیجه در برابر شکست های سهمگین، بر ضد موسا قیام می کردند (خروج ۱۴:۱۱؛ تث ۱۶:۲-۳؛ تث ۱۷:۳). هم چنین بعضی از مسیحیان که در برابر کندی پیشرفت کلیسا و سنگینی گناهکاران آن، می خواهند با برپا کردن کلیسای نوین ملکوت خدا را با ابتکار خود هر چه زودتر برپا کنند، اما با این رفتار، کاروان تقسیم شده و عقب می افتد. بعضی ها بدون ارتباط با جانشینان عیسا کناره می گزینند و بدون این که صدای عیسا را بشنود که می گفت: «هر کس به شما گوش دهد، به من گوش داده است» (کو ۱۰:۱۶).

۵- در تحت هدایت پر از لطف و مهربانی پدر:

خدا وفادار است و هیچ وقت قوم خود را رها نمی کند، بلکه هم چون عقاب بر جوجه خود او ب آن مراقبت می کند (تث ۱۰:۳۲).

او کاروان موسا را رهبری کرده و آن را با ستون ابر و آتش حمایت می کند، هم چنان که کلیسا را با روح مدافع.

او در خیمه ی ملاقات در میان قوم خود حضور دارد، همین طور که عیسا با ماست، طبق قول خود (مت ۱۸:۲۰؛ تث ۲۸:۲۰).

او مثل پدر مراقب (تث ۸:۵) بچه های خود، با مَنّا سیر می کند (خروج ۱۶:۴-۱۸؛ مز ۷۸:۲۵)، و اجازه نمی دهد که لباس ایشان مندرس بشود (تث ۸:۴) هم چنان که ما را با آن نان آسمانی غذا می دهد (یو ۶:۴۹-۵۱)، و بر ما مراقبت می کند تا از سر ما مویی بر زمین افتد (لو ۲۱:۱۸).

او تشنگان را با آب زنده ای که از صخره می جوشد سیراب می کند (خروج ۱۷:۱-۶؛ اعداد ۲۰:۱-۱۱)، همان طور که ما را با روح القدس، این آب زنده که از آن صخره یعنی از پهلوی بره قربانی شده، می جوشد ما را سیراب می کند (یو ۷:۳۷-۳۹؛ ۱۹:۳۴).

او با مار برنجین که بر سر چوب افراشته شده بود زخمی ها را شفا داد (اعداد ۲۱:۶-۹)، همان طور که زخم های گناهان ما را اگر با ایمان، یکتا پسر را بر چوب صلیب آویخته، شفا می دهد (یو ۳:۱۳-۱۷؛ ۱۹:۳۹).

پولس رسول به ما یادآوری می کند که نشانه هایی به کاروان موسا داده شده، به صورت بسیار تأثیر گذارتر در رازهای هفت گانه کلیسا به ما داده می شود: «ای برادران نمی خواهم...».

درس عبرت از بت پرستی اسرائیل

زیرا ای برادران، نمی خواهم از این موضوع غافل باشید که پدران ما همه زیر ابر بودند و همه نیز از میان دریا گذشتند. آن همه در ابر و در دریا در اتحاد با موسا تعمید یافتند، و همه از یک خوراک روحانی خوردند و از یک آشامیدنی روحانی نوشیدند؛ زیرا از آن صخره ی روحانی می نوشیدند که از پی ایشان می آمد، و آن صخره مسیح بود.^۵ با این همه، خدا از بیشتر آنان خرسند نبود، پس اجسادشان در سرتاسر بیابان پراکنده شد.

حال این رویدادها به وقوع پیوست تا نمونه هایی باشد برای ما، تا ما همچون آنان در پی بدی نباشیم. پس بت پرست مشوید، چنانکه بعضی از ایشان شدند؛ به گونه ای که نوشته شده است: «قوم برای خورد و نوش نشستند و برای عیاشی به پا خاستند.» و نه به بی عفتی دست یازیم، چنانکه بعضی از ایشان کردند، و در یک روز بیست و سه هزار تن به هلاکت رسیدند. و نه مسیح را بیازماییم، چنان که بعضی از آنان کردند و به وسیله ی مارها کشته شدند. و نه شکوه و شکایت کنید، چنانکه بعضی از ایشان کردند و هلاک کننده هلاکشان ساخت.

این امور چون نمونه بر آنان واقع گردید و نوشته شد تا عبرتی باشد برای ما که در زمانی به سر می بریم که در آن غایت همه ی اعصار تحقق یافته است. پس اگر گمان می کنید استوارید، بهوش باشید که نیفتید! هیچ آزمایشی بر شما نمی آید که مناسب بشر نباشد. و خدا امین است؛ او اجازه نمی دهد بیش از توان خود آزموده شوید، بلکه به وقت آزمایش، راه گریزی نیز فراهم می سازد تا تاب تحملش را داشته باشید.

۶. توشه ی کاروان

رازهای هفت گانه کلیسا، اقتداری جهت ادامه ی راه به سوی ملکوت

موسا، از طرف خدا فرستاده شد تا قوم خود را خارج از بردگی مصر، به سوی آزادی رهبری کند. در کوه سینا عهد خداوند را پذیرفت و هنگام عبور از صحرا قوم خود را رهبری می نمود و استغاثه می کرد تا خدا آنان را بخشیده و حمایت کند. به صورت مشابه، عیسا که موسای نوین می باشد (تث ۱۸: ۱۵-۱۹) قوم نوین خدا که کلیسا می باشد از اسارت بزرگی گناه نجات داده و از راه مرگ و رستاخیزش به قوم عهد بست و با استغاثه مداوم به عنوان کاهن بزرگ آن را حمایت می کند تا به ملکوت برسد (عبر ۷: ۲۵).

موسا، قوم خود را تا رود اردن یعنی مرز سرزمین موعود رهبری کرد. اما عیسا که خود به صمیمیت کامل با پدرش رسید، قوم جدید خداوند را کاملاً هنوز به آنجا نرسانیده است. مابین صعود او و آمدن پرجلالش، روح القدس را بر ما هر روزه می فرستد و با قدرت او، رازهای هفت گانه کلیسا، تقدیس شده به ما می دهد.

این نشانه ها، مثل آب، روغن، نان، شراب، اعتراف گناهان، تعهد زوجین، یا دستگذاری جهت تقدیس خادمین، دیدنی و شنیدنی می باشند با اعمال و گفتار کشیش و جماعت این چیزهای ملموس آماده شده برکت یافته و تقدیس شده تا فیض الهی را به ما منتقل سازند. بدین ترتیب پسر خدای تن گرفته خواست از خلقت خود استفاده کند تا نجات را به ما برساند.

در حقیقت، هر یک از این رازها به یکی از سخنان عیسا (با یکی از رسولانش) بر می گردد و ضامن و ضابطه یعنی کار روح القدس است که برای تأیید کار پسر می آید و به هیچ وجه در اختیار هر کسی که خود را ملهم معرفی نماید نمی باشد:

«بروید و همه ی امت ها را شاگرد سازید و ایشان را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید» (راز تعمید) (مت ۲۸: ۱۹).

«پس دست های رسولان برایشان گذارده روح القدس رایافتند» (راز تثبیت روح القدس) (۱۷: ۸۶).

«بگیرید و بخورید این است بدن من» (راز قربانی مقدس) (مت ۲۶: ۲۶).

«گناهان آنانی را که آمرزیدید برای ایشان آمرزیده شده» (راز توبه) (یو ۲۰: ۲۳).

«شوهر سرزن است چنان که مسیح نیز سر کلیسا... ای شوهران زنان خود را محبت نمایند چنان

که مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد» (راز ازدواج) (افس ۵: ۲۴-۲۵).

«هر گاه کسی از شما بیمار باشد کشیشان کلیسا را طلب کند... و او را به نام خداوند به روغن

تدهین نند» (راز تدهین مریضان) (یع ۵: ۱۴).

«زنهار از آن کرامتی که در تو است که به وسیله ی نبوت با نهادن دست های کشیشان به تو داده شد بی اعتنا منما» (راز تقدیس خادمین) (۱ تیمو ۴: ۱۳).

مسیح رازهای مقدس را به کلیسای خود عطا نمود چون خود مسیح این نشانه ها را انتخاب کرده و هر کدام را جهت فیضی خاص به کلیسا داد، امروز برای ما ایمان داران بی نهایت مؤثرند اگر با فروتنی و ایمان و سپاسگزاری آنان را بپذیریم.

«رازها»، در حقیقت اعمال ساده انسانی نیستند بلکه اساساً عبارت از مظاهر پنطیکاست و اعمال روح القدس که مؤید کلام مسیح می باشند که ما را در غنای بی انتها و نهفته در راز مسیح سهیم نموده به طوری اسرارآمیز و به منظور شرکت دادن ما در کاری که برای دنیا انجام می دهد متحد میسازد. «این راز عظیم است لیکن من درباره ی مسیح و کلیسا سخن می گویم» (افس ۵: ۳۲).

اینک که توسط نجات دهنده ی خود این چنین مورد احترام واقع شده ایم چگونه می توانیم با پولس قدیس هم صدا نشده و نگوییم: «یقین می دانم که نه موت و نه حیات و نه فرشتگان و نه رؤسا و نه قدرتها و نه چیزهای آینده و نه بلندی و نه پستی و نه هیچ مخلوق دیگر قدرت خواهد داشت که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسا است جدا سازد؟» (روم ۸: ۳۸-۳۹).

جوان: اما چگونه که کشیش ها که انسان می باشند، قادرند این مواد دیدنی مثل آب و نان و غیره به صورت وسیله ای جهت فیض خدا تبدیل سازند؟

پیر: البته خادمین کلیسا هیچ گونه قدرتی ندارند مگر آنانی که عیسا به ایشان داده ایشان گویا وسیله ی ارتباط اعمال روح القدس، که تنها او این مواد را به فیض های مختلف نجات بخش مسیح تبدیل می کند. توسط دستگذاری و استغاثه ی خادم، روح القدس این مواد را به فیض مسیح تبدیل می کند در واقع وقتی کشیش مثلاً می گوید: «تورا تعمید می دهم... یا گناهان تورا می بخشیم» در واقع این خود مسیح است که تعمید یا بخشش می دهد توسط خادم خود که از قبل جهت این کار انتخاب شده و تقدیس یافته است. مکرراً بگوییم که رازها هیچ قدرت و معنا ندارد مگر با عمل قدرتمند روح القدس، روحی که یکتا کاهن بزرگ ما عیسا و در اتحاد با او کاهنان عهد جدید منتقل می سازند.



۷. فضایل این کاروان

هر کدام از ما چه کیفیت هایی باید داشته باشیم که تا در این کاروان هم گام شویم. ابتدا توسط تمرین مداوم مقاوم و پرتاقت شویم همان طور که در ورزشگاه، پهلوانان تا مدال را کسب کنند از همه چیز سرپیچی می کنند (۱ قرن ۹: ۲۴-۲۷؛ فیلی ۳: ۱۲-۱۴).

علاوه بر این، پولس رسول به مسیحیان شهر کولس، سفارش می کند که در کوشش پای بند باشند

و چون خدا ما را دعوت کرده و قدرت خود را به ما می دهد، با صبر تجربه را بپذیریم: «پدر را شکرگزارید که ما را لایق بهره ی میراث مقدسان در نور گردانیده است. و ما را از قدرت ظلمت رهاییده به ملکوت پسر محبوب خود منتقل ساخت.» (کول ۱: ۱۲-۱۳).

علاوه بر این، باید همراه با همه ی برادران خود، نه به صورت انفرادی گام برداریم، زیرا نسبت به یکدیگر مسئول می باشیم و با آنانی که به خاطر ضعفشان و مخصوصاً به خاطر جفا، آهسته تر گام بر می دارند، در انسجام باقی بمانیم (ر. ک عبر ۱۰: ۳۳)، با قدرت عظیمی که این رازهای هفت گانه کلیسا به ما می دهند می توانیم به سوی ملکوت همراه با کاروان به پیش برویم.

هم چنان که، شورای اسقفان، (نور ملل، شماره ی ۱۱) یادآوری می کند که کلیسا، و هم چنین ما نیز در آن، می توانیم به قدوسیت خدا برسیم: «همه کسانی که به عیسا ایمان دارند، در هر حالت و شرایط زندگی که باشند، چون مجهز به وسایل نجات دهنده این اندازه زیاد و بزرگ، هر کدام در راه خود به تقدسی که کامل آن همان تقدس پدر آسمانی می باشد، از طرف خدا دعوت شده اند.»

با این همه، به این تقدس کامل هنوز نرسیده ایم، همان گونه که پولس رسول به ما یادآوری میکند: «ما نیز که نویر روح را یافته ایم، در خود آه می کشیم در انتظار پسرخواندگی، یعنی خلاصی جسم خود. زیرا که به امید نجات یافتیم، لیکن چون امید دیده شد، دیگر امید نیست، زیرا آنچه کسی بیند چرا دیگر در آن امید باشد؟ اما اگر امید چیزی را داریم که نمی بینیم، با صبر انتظار آن را میکشیم.» (روم ۸: ۲۳-۲۵). در برابر تجربه زمانی که بسیار به درازا می انجامد و خستگی راه ها باید عکس العمل نشان دهیم و امید خود را مستحکم تر سازیم، هم چون ابراهیم «که بر خلاف هر امیدی، امیدوار شده» (روم ۴: ۱۸) زیرا خدایی که با ما عهد بسته، وفادار است، و اجازه نخواهد داد که در راه گم شویم، البته به شرط این که چشمان خود را پیوسته بر او بیندازیم، او که «راه» (یو ۱۴: ۶) است و «او به صورت پیشرو» (عبر ۶: ۲۰) در جلو کاروان گام برداشته تا راه را بگشاید و توسط گذر او به عنوان «نوبر» (۱ قرن ۱۵: ۲۳) نزد پدر به هدف رسیده است.

۸- با کمک پیشگامان ما که به هدف رسیده اند

بلکه نه تنها او، بلکه حضرت مریم و همه ی مقدسینی که در او نجات یافته، به هدف رسیده اند و در انتظار ما در دعا می مانند. در جلو انبوه مقدسین این استهزاء نامه به عبرانیان خطاب به آنانی که ضعیف و خسته شده، می خواستند به عقب برگشته، آنانی را که در پیشگاه ما رسیده اند یادآوری می کند: «کسانی که هم چنین می گویند، ظاهر می سازند که در جستجوی وطنی هستند. و اگر جایی را که از آن بیرون آمدند، به خاطر می آوردند هر آینه فرصت می داشتند که (به آنجا) برگردند. لکن الحال مشتاق وطنی نیکوتر یعنی (وطن) سماوی هستند (...). بنابراین چون که ما نیز چنین ابر شاهدان را گرداگرد خود داریم، هر بار گران و گناهی را که ما را سخت می پیچد، دور بکنیم و با صبر در آن میدان که پیش روی ما

مقرر شده است برویم، و به سوی پیشوا و کامل کننده ایمان یعنی عیسا، نگران باشیم که به جهت آن خوشی که پیش او موضوع بود، بی حرمتی را ناچیز شمرده، متحمل صلیب گردید و به دست راست تخت خدا نشسته است. پس تفکر کنید در او که متحمل چنین مخالفتی بود که از گناهکاران به او پدید آمد، مبادا در جان های خود ضعف کرده خسته شوید. هنوز در جهاد با گناه تا به حد خون مقاومت نکرده اید (...)

علاوه بر این، باید همراه با همه ی برادران خود، نه به صورت انفرادی گام برداریم، زیرا نسبت به یکدیگر مسئول می باشیم و با آنانی که به خاطر ضعفشان و مخصوصاً به خاطر جفا، آهسته تر گام می دارند، در انسجام باقی بمانیم (ر.ک عبر ۱۰: ۳۳)، با قدرت عظیمی که این رازهای هفت گانه کلیسا به ما می دهند می توانیم به سوی ملکوت همراه با کاروان به پیش برویم.

هم چنان که، شورای اسقفان، (نور ملل، شماره ی ۱۱) یادآوری می کند که کلیسا، و هم چنین ما نیز در آن، می توانیم به قدوسیت خدا برسیم: «همه کسانی که به عیسا ایمان دارند، در هر حالت و شرایط زندگی که باشند، چون مجهز به وسایل نجات دهنده این اندازه زیاد و بزرگ، هر کدام در راه خود به تقدسی که کامل آن همان تقدس پدر آسمانی می باشد، از طرف خدا دعوت شده اند.»

با این همه، به این تقدس کامل هنوز نرسیده ایم، همان گونه که پولس رسول به ما یادآوری می کند: «ما نیز که نوبر روح را یافته ایم، در خود آه می کشیم در انتظار پسرخواندگی، یعنی خلاصی جسم خود. زیرا که به امید نجات یافتیم، لیکن چون امید دیده شد، دیگر امید نیست، زیرا آنچه کسی ببند چرا دیگر در آن امید باشد؟ اما اگر امید چیزی را داریم که نمی بینیم، با صبر انتظار آن را می کشیم.» (روم ۸: ۲۳-۲۵). در برابر تجربه زمانی که بسیار به درازا می انجامد و خستگی راه ها باید عکس العمل نشان دهیم و امید خود را مستحکم تر سازیم، هم چون ابراهیم «که بر خلاف هر امیدی، امیدوار شده» (روم ۴: ۱۸) زیرا خدایی که با ما عهد بسته، وفادار است، و اجازه نخواهد داد که در راه گم شویم، البته به شرط این که چشمان خود را پیوسته بر او بیندوزیم، او که «راه» (یو ۱۴: ۶) است و «او به صورت پیشرو» (عبر ۶: ۲۰) در جلو کاروان گام برداشته تا راه را بگشاید و توسط گذر او به عنوان «نوبر» (۱ قرن ۱۵: ۲۳) نزد پدر به هدف رسیده است.

۸- با کمک پیشگامان ما که به هدف رسیده اند

بلکه نه تنها او، بلکه حضرت مریم و همه ی مقدسینی که در او نجات یافته، به هدف رسیده اند و در انتظار ما در دعا می مانند. در جلو انبوه مقدسین این استهزاء نامه به عبرانیان خطاب به آنانی که ضعیف و خسته شده، می خواستند به عقب برگشته، آنانی را که در پیشگاه ما رسیده اند یادآوری می کند: «کسانی که هم چنین می گویند، ظاهر می سازند که در جستجوی وطنی هستند. و اگر جایی را که از آن بیرون آمدند، به خاطر می آوردند هر آینه فرصت می داشتند که (به آنجا) برگردند. لکن الحال مشتاق وطنی نیکوتر یعنی (وطن) سماوی هستند (...). بنابراین چون که ما نیز چنین ابر شاهدان را گرداگرد خود

داریم، هر بار گران و گناهی را که ما را سخت می پیچد، دور بکنیم و با صبر در آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است برویم، و به سوی پیشوا و کامل کننده ایمان یعنی عیسا، نگران باشیم که به جهت آن خوشی پیش او موضوع بود، بی حرمتی را ناچیز شمرده، متحمل صلیب گردید و به دست راست تخت خدا نشسته است. پس تفکر کنید در او که متحمل چنین مخالفتی بود که از گناهکاران به او پدید آمد، مبادا در جان های خود ضعف کرده خسته شوید. هنوز در جهاد با گناه تا به حد خون مقاومت نکرده اید (...)

در نتیجه اگر کلیسا کاروان باشد، نمی توان از آن انتقاد نمود که هنوز به ملکوت کاملاً نرسیده است. «کلیسا به کمک روح القدس، همسر امین خداوند است و هرگز از این که نشانه ی نجات در جهان باشد کوتاهی نخواهد نمود؛ اما هرگز غافل نبوده که در طی قرن ها ابزاری در میان اعضایش بوده اند، چه مسئولان و چه تعمید یافتگانی که به روح خدا خائن بوده اند. کلیسا، امروز نیز به تفاوت میان پیامی که اعلام می دارد و ضعف کسانی که انجیل به ایشان سپرده شده است، آگاه و ناظر است. هر آنچه حکم تاریخ در مورد این کوتاهی بوده است، نمی توانیم از آنها چشم پوشی کنیم و باید صادقانه با آنها مبارزه نماییم تا مبادا مانع گسترش مژده ی نجات شوند. کلیسا نیز می داند باید همیشه از تجربیات قرون پیاموزد تا ارتباط خود را با دنیا توسعه دهد. کلیسا یعنی مادر ما، که با روح القدس هدایت می شود، همیشه «تطهیر و تازگی را از فرزندان می خواهد تا نشانه ی مسیح بر چهره کلیسا درخشان تر جلوه گر نماید». (کلیسا در دنیای امروز، شماره ی ۴۳، پاراگراف ششم).

بنابراین، هر کدام از ما به جای این که از این کاروان انتقام بگیریم که گویا از آن خارج شده، بدون این که در کوشش آن مشارکت داشته باشیم بر گام های او از بیرون می نگریم، بهتر است به خاطر ضعف های آن رنج برده و با وفاداری و کوشش روحانی خود به تسریع در گام های او بیافزاییم.

«اگر یک عضو دردمند گردد، سایر اعضا با آن همدرد باشند» (۱ قرن ۱۲-۲۶). بنابراین، اگر در کاروان، بعضی ها با گناهان خود، حرکت بقیه را کندتر می سازند، نباید از آنها جدا شده، بلکه با در نظر گرفتن سنگینی گناه خودمان باید با وفاداری و کوشش خود آنها را مساعدت نماییم تا بدین گونه کاروان از هم گسیخته نگردد بلکه واحد بماند.

هر کاروانی مسئولینی دارد، جهت هدایت و رهبری آن. و هر شخص باید فرامین و دستورات مسئولین را رعایت کند تا هیچ کسی گمراه نشود: «مرشدان خود را اطاعت و انقیاد نمایید، زیرا ایشان پاسبانی جان های شما را می کنند.» (عبر ۱۳: ۱۷) و این گونه، کاروان باید همبستگی خود را نگاه داشته و بدین صورت کلیسا رسولی می باشد.

از همه مهمتر، باید هدف کوشش خود را در نظر گرفته، بدانیم که با قدرت روح القدس همه با هم به آن هدف برسیم: «ترک مکنید دلیری خود را که مقرون به مجازت عظیم می باشد، زیرا شما را صبر

لازم است تا اراده ی خدا را بجا آورده، وعده را بیاید. زیرا که «بعد از اندک زمانی، آن آینده خواهد آمد و تأخیر نخواهد نمود. لکن عادل به ایمان زیست خواهد نمود و اگر مرتد شود نفس من با وی خوش نخواهد شد.» لکن ما از مرتدان نیستیم تا هلاک شویم، بلکه از ایمانداران، تا جان خود را دریابیم.» (عبر ۱۰: ۳۵-۳۹).

در مورد این کوتاهی بوده است، نمی توانیم از آنها چشم پوشی کنیم و باید صادقانه با آنها مبارزه نماییم تا مبادا مانع گسترش مژده ی نجات شوند. کلیسا نیز می داند باید همیشه از تجربیات قرون بیاموزد تا ارتباط خود را با دنیا توسعه دهد. کلیسا یعنی مادر ما، که با روح القدس هدایت میشود، همیشه «تطهیر و تازگی را از فرزندانش می خواهد تا نشانه ی مسیح بر چهره ی کلیسا درخشانتر جلوه گر نماید» (کلیسا در دنیای امروز، شماره ی ۴۳، پاراگراف ششم).

بنابراین، هر کدام از ما به جای این که از این کاروان انتقام بگیریم که گویا از آن خارج شده، بدون این که در کوشش آن مشارکت داشته باشیم بر گام های او از بیرون می نگریم، بهتر است به خاطر ضعف های آن رنج برده و با وفاداری و کوشش روحانی خود به تسریع در گام های او بیافزاییم.

در صفحات قبل، ممکن است اصطلاح «کلیسای محلی ما» یا «کلیسای محلی ایران» به جای «کلیسای محلی در ایران» استفاده کرده باشیم و این نوع اصطلاح مبهم و دوپهلوی باشد. اگر بگوییم «کلیسای محلی ما» می توانیم با میل و اراده ی خود از آن استفاده کنیم؛ اما کلیسایی که عیسی مسیح تأسیس کرد و بر آن روح القدس را فرستاد، ابتدا کلیسای او می باشد نه کلیسای ما یا کلیسایی که به ما واگذار کرده است که وظیفه داریم آن را طبق اراده ی او احیا کنیم و نه طبق دیدگاه انسانی ما که در آن تولد نوین تعمید را می یابیم. بنابراین، مادر ما می باشد. علاوه بر این، کلیسا در آن واحد هم خدایی و هم بشری می باشد، کلیسا، راز اول است که همه رازهای هفت گانه را به ما میدهد. بنابراین، پر از احترام نسبت به او، او را محبت نموده، در این صورت خداوندمان عیسی مسیح را محبت می نماییم.

در قانون ایمان اقرار می کنیم که «به مشارکت مقدسین ایمان داریم» و درباره ی این موضوع، کتاب «خلاصه ی تعلیمات» چنین می گوید:

۱۹۴- اصطلاح مشارکت مقدسین چه معنایی دارد؟
معنی اول این اصطلاح، این می باشد که همه ی اعضا کلیسا به فیض های مقدس، با هم شرکت می کنند یعنی ایمان و رازهای کلیسا، مخصوصاً شام آخر و عطایای مختلف روح القدس.
سرچشمه ی مشارکت محبت می باشد که «نفع خود را طالب نمی شود» (قرن ۱۳: ۵) بلکه ایمانداران را دعوت می کند که «همه چیز را مشترک بدارند» (اع ۴: ۳۲) حتی دارایی مادی خود را جهت خدمت به فقیران.
۱۹۵- معنی دیگر مشارکت مقدسین چیست؟
این اصطلاح به مشارکت مابین اشخاص مقدس نیز اشاره می کند، یعنی اشخاصی که از راه فیض خداوند با عیسی

کشته و رستاخیز کرده متحد شدند. در این کاروان به سوی ملکوت بعضی ها در زمین زندگی می کنند و راه می روند و عده ای دیگر که این زندگی را رها نمودند، با کمک دعاهای ما تطهیر خود را به اتمام می رسانند و بالاخره، عده ای دیگر از هم اکنون از جلال خدا لذت می برند و برای ما استغاثه می کنند. همه با هم در مسیح يك خانواده، یعنی کلیسا جهت ستایش و جلال راز سه گانه ی اقدس تشکیل می دهند.

مریم مادر مسیح و مادر کلیسا

۱۹۶- به چه معنی حضرت مریم باکره، مادر کلیسا می باشد؟
حضرت مریم باکره از دیدگاه فیض مادر کلیسا است، زیرا عیسا یکتا پسر خدا و سر او که تن کلیساست به دنیا آورد. عیسا چون بر صلیب جان می سپرد به شاگردانش او را به عنوان مادر سپرد و گفت: «اینک مادر تو» (یو: ۱۹: ۲۷).

۱۹۷- چگونه مریم عذرا کلیسا را کمک می کند؟
مریم عذرا بعد از صعود پسرش، توسط نیایش خود، آغاز کلیسا را کمک کرده. حتی بعد از بر شدن به آسمان به مسئولیت خود ادامه می دهد: برای ما به عنوان فرزندانش استغاثه می کند و برای همه الگوی ایمان و محبت می باشد و بر اینان نفوذ نجات بخش را که از کثرت فضایل مسیح سرچشمه می گیرد، انجام می دهد. ایمان داران، او را به عنوان شمایل کلیسای به کمال رسیده و نمونه وکیل، یاور، همراه و میانجی درخواست می کنند.

۱۹۸- چه نوع آیینی برای حضرت مریم مناسب است؟
آیین خاصی می باشد که مطلقاً با آیین پرستشی که فقط به سه گانه ی اقدس اختصاص دارد، تفاوت دارد. این آیین، ارج نهادن خاص، مخصوصاً در اعیاد کلیسایی به یاد حضرت مریم، مادر خداوند و هم چنین در نیایش به مریم عذرا مثل تسبیح، یعنی خلاصه ای از انجیل بیان می شود.

۱۹۹- به چه معنا حضرت مریم عذرا را شمایل کلیسای به کمال رسیده، می نامند؟
با تماشا بر حضرت مریم، پر از فیض و تقدس، و هم اکنون در تن و جان خود به جلال رسیده. در او، کلیسا حالتی که به خاطر دعوت خدا در این دنیا باید بشود و در ملکوت آسمانی به آن خواهد رسید، تماشا می کند.

سؤال برای تعمق بیشتر:

- ۱- چه نوع وسوسه هایی می تواند پیشرفت این کاروان را مانع شود؟
- ۲- برعکس چگونه می توانیم به گام نهادن این کاروان کمک کنیم؟

کتاب برای مطالعه بیشتر:

- ۱- رازهای روحانی و آسمانی
- ۲- آیین های نیایشی کلیساهای شرق
- ۳- تقدس
- ۴- شاهدان کلیسای ما
- ۵- اسنادی درباره ی کلیسای شرق، ۳ جلد
- ۶- حضرت مریم شمایل کلیسای به کمال رسیده

بخش ششم

صعود مسیح و آمدن روح القدس

قسمت چهارم : روح القدس کلیسا را تقدیس می کند

فهرست

- ۶۶۳ فصل دوازدهم: راز تثبیت روح القدس : استحکام شاهدان
- ۶۶۳ ۱. کلیسای مقدس، ایمانداران را تقدیس می کند، با چه وسیله ای؟
- ۶۶۴ راز گذر در رازهای هفتگانه کلیسا
- ۶۶۷ ۲. فعالیت روح القدس در قلب همه انسان ها
- ۶۶۷ ۱-۲- روح القدس قدرت مسیحیان
- ۶۶۷ الف. تعلیم عهد جدید
- ۶۶۸ ب. تعلیم کلیسا
- ۶۶۸ ج. به جا آوردن کهنات مشترک در رازهای مقدس هفتگانه
- ۶۷۰ «خلاصه ی تعلیمات رسمی»
- ۶۷۱ ۲-۲- اهمیت ایمانداران در کلیسا
- ۶۷۳ «خلاصه ی تعلیمات رسمی»
- ۶۷۵ ۳-۲- شریعت بسیار مشکل یا زندگی غیر ممکن
- ۶۷۵ الف. آیا از شریعت آزاده شده ایم؟
- ۶۷۶ ب. قوانین اخلاق طبق پولس رسول
- ۶۷۸ ج. قانون مشکل!
- ۶۷۹ د. جهت مبارزه تجهیز شده ایم
- ۶۸۰ «خلاصه ی تعلیمات رسمی»
- ۶۸۱ ۴-۲- عطایای روح القدس
- ۶۸۱ الف. موهبت روح القدس
- ۶۸۲ ب. میوه های روح القدس
- ۶۸۲ ج. فیض های روح را تشخیص داده، آن را در خدمت جماعت به کار بریم
- ۶۸۳ د. تشخیص دادن این فیض ها

۶۸۵	ه. این نوع فیض در انجیل
۶۸۷	۵-۲- عطایای روح القدس
۶۹۰	ای روح القدس بیا
۶۹۱	ای روح آفریننده
۶۹۳	فصل سیزدهم: راز تقدیس خادمین کلیسا
۶۹۳	۱. مقدمه
۶۹۳	الف. کلیسایی که عیسی نمود
۶۹۵	ب. کلیسا قوم کاهنان
۶۹۵	ج. خادمین گوناگون
۶۹۶	۲- در آیین کلیسا، اقف به عیسای مسیح وقف می شود
۶۹۶	الف. سه اسقف، از جمله یک پاتریارک برای تقدیس یک اسقف
۶۹۹	ب. نیایش قدیم، به ایمان مسیحیان شهادت می دهد
۷۰۱	ج. نیایش کلیسای شرق:
۷۰۱	۱. اسقف، جانشین رسولان باید مژده را اعلام کند
۷۰۲	۲. اسقف بر آیین کلیسا ریاست می کند
۷۰۴	د. اسقف، داماد و پدر کلیسای خود می باشد
۷۰۶	ه. وظیفه اسقف نسبت به کلیسای خویش و نسبت به همه کلیساهای محلی چیست؟
۷۰۷	«خلاصه ی تعلیمات رسمی»
۷۰۹	۳- مسئولان کلیسا، امروز اسقفان در کلیاس ما
۷۰۹	الف. یک اسقف برای یک کلیسای خاص
۷۱۲	ب. قانون اساسی: مشورت و همکاری مابین تمام مراتب مسئولان
۷۱۶	ج. پاتریارک ها و مسئولیت ایشان
۷۲۱	د. کاردینال ها
۷۲۲	ه. اسقف شهر رم و ماموریت او به عنوان پاپ در کلیسای جهانی
۷۲۵	«خلاصه ی تعلیمات رسمی»
۷۲۶	و. اجتماع مختلف اسقفان: مجامع محلی و شوراهای جهانی
۷۲۷	«خلاصه ی تعلیمات رسمی»

۷۲۸	ز. کوشش فعلی: ما بین تمایل و گریز از مرکز
۷۲۹	۴. یاران اسقف
۷۳۰	الف. اهمیت مقام و ماموریت کشیشان
۷۳۴	ب. اهمیت و مقام زن در کلیسا
۷۳۷	ج. ماموریت شماسان
۷۳۸	د. ماموریت و مقام راهب و راهبه ها
۷۳۹	۵. نتیجه گیری: اقتدار عیسی و اطاعت از او، یکتا شبان بزرگ
۷۴۲	فصل چهاردهم: راز تقدیس ازدواج
۷۴۲	۱. عهد و ازدواج در کتاب قدس
۷۴۳	۲. ازدواج «راز مقدس»
۷۴۴	۳. تعلیم خداوند پیرامون ازدواج
۷۴۴	۴. مسائل جنسی از دیدگاه مسیحیت
۷۴۶	۵. یک روح در دو بدن
۷۴۶	۶. از عشق بسوی محبت
۷۴۷	۷. خط مشی زندگی
۷۴۷	۸. پیوند استوار با کمک روح القدس
۷۴۹	۹. کانون گرم خانواده
۷۵۰	۱۰. والدین مسئول
۷۵۱	۱۱. تعلیم و تربیت خانواده
۷۵۲	۱۲. ازدواج، رازی از رازهای هفتگانه
۷۵۴	۱۳. دوران نامزدی
۷۵۵	۱۴. ازدواج بین پیروان مذاهب مختلف
۷۵۶	۱۵. شرایط لازم برای ازدواج، بین دو نفر از فرقه های مختلف مسیحی
۷۵۸	«خلاصه ی تعلیمات رسمی»
۷۵۸	۱۶. دعوت به ازدواج یا رهبانیت
۷۶۳	۱۷. رهبانیت درون گرای جهان شمول
۷۶۴	۱۸. کشیشان و مجرد
۷۶۶	۱۹. گفتاری از پاپ بندیکت شانزدهم

۷۶۸ ۲۰. تقدیس ازدواج یا چگونه کانون زناشویی سلول تن مسیح می شود

۷۷۱ ۲۱. دست گذاری زرجین: بیا ای روح القدس تا از تو محبت را یاد

بگیریم

۷۷۲ ۲۲. نیایش از عبادت کلیساهای شرقی به مناسبت راز ازدواج

۷۷۵ فصل پانزدهم: راز اعتراف و شفای مریضان

۷۷۵ ۱. راز توبه

۷۷۵ الف. توبه در عهد عتیق

۷۷۸ ب. توبه در عهد جدید

۷۸۲ ج. راز توبه و آشتی

۷۸۵ د. اشکالات ، انتقادات

۷۸۸ ه. خلاصه ای از تعلیمات رسمی کلیسا

۷۹۱ و. در نتیجه، چند نصیحت

۷۹۵ ۲. راز تدهین بیماران

۷۹۷ ۳. راز مسح بیماران

فصل دوازدهم

راز تثبیت روح القدس: استحکام شاهدان

سوی حسی رو که نورش را کبست حسن را آن نور نیکو صاحبست
(منتوی، دفتر دوم، ۱۹۵۸)

مقدمه:

۱- کلیسای مقدس، ایمان داران را تقدیس می کند، با چه وسیله ای؟ مسیح، به کلیسا مأموریت داد که نجاتی را که خود به ایشان داده بود، ادامه داده و جهانی بسازند. بنابراین کلیسا باید تمام ایمان داران را تقدیس کند تا بتوانند به ملکوت خدا برسند. بدین جهت، علاوه بر نیایش، روزه و اعلام مژده خدا و تعمق بر کتاب مقدس، عیسا به کلیسای خود راه های مؤثر داد تا فیض روح القدس را به آنانی که می طلبند، منتقل سازد. این راه ها، رازهای هفت گانه کلیسا می باشند.

تا به حال راز تعمید و قربانی مقدس را مطالعه کرده ایم، اما قبل از این که رازهای دیگری را مطالعه کنیم باید از خود چند سؤال بپرسیم. راز چیست؟ چند راز وجود دارد؟ تأثیر آن ها چیست و این تأثیرات از کجاست...؟!

راز دو معنا دارد. اول این که راز موضوعی است که انسان نمی تواند تا به انتها آن را درک کند. مانند راز خدا که در مورد آن باید بیشتر فکر کنیم. با علم به اینکه می دانیم که نمی توانیم آن را کاملاً درک کنیم. اما الآن معنی دوم را در نظر می گیریم. به عنوان راه های خاص جهت منتقل ساختن فیض خدا. البته خداوند آزاد است و می تواند از راه های دیگر که خود می داند، فیض خود را جاری بسازد.

اما وقتی عیسا در میان شاگردانش زندگی می کرد، از راه سخن و اعمال خود، مستقیماً راز توبه، بخشش و در بعضی مواقع شفای جسمانی را می داد. اما قبل از صعودش به آسمان، این قدرت را به رسولان داده و تعلیم داد که چه بگویند و از چه چیزهایی استفاده کنند تا فیض خود را به ایمان داران منتقل سازند. پسر خدا با تن گیری خود، تمام خلقت را احیا کرد و از آن نشانه هایی دیدنی و لمس کردنی به رسولان بخشید، البته همراه با کلام و نیایش آنان. تا به این وسیله تأثیر تن گیری خود را تا بازگشتش ادامه دهند. این راه ها و وسایل را راز می گوئیم. زیرا هر کدام، فیض و قدرت خاص روح القدس را در برداشته و آن را منتقل می سازد.

پس ببینیم خلاصه ای از تعلیمات رسمی کلیسای کاتولیک درباره این رازها چه می گوید:

راز گذر در رازهای هفتگانه کلیسا

۲۲۴- هدف رازهای هفت گانه کلیسا چیست و نام آن ها چیست؟

(۱۱۳۱-۱۱۱۳) رازهای هفت گانه نشانه هایی هستند که هم دیدنی و هم جهت فیض موثر می باشند. عیسی این رازها را تأسیس کرد و به کلیسا واگذار کرد که توسط آنان زندگی خدائی به ما داده می شود. رازهای هفت گانه عبارتند از: تعمید، تثبیت روح القدس، نان مقدس، اعتراف، تدهین مریشان، تقدیس خادمین و ازدواج.

۲۲۵- ارتباط مابین رازهای هفت گانه با مسیح کدام هستند؟

(۱۱۱۶-۱۱۱۴) رازهای زندگی مسیح، اساس و سرچشمه فیضی است که اکنون توسط خادمین کلیسا، خود مسیح در رازهای هفت گانه به ایمان داران عطا می کند.

«آن چیزی که در نجات دهنده ما، دیدنی بود، حال از رازهای هفت گانه منتقل شده است»
«قدیس لئو کبیر، پاپ رم، متوفی به سال ۴۶۱»

۲۲۶- ارتباط مابین رازهای هفت گانه با مسیح کدام هستند؟

(۱۱۱۷-۱۱۱۹) مسیح رازهای هفت گانه را به کلیسای خود واگذار کرد و آن ها از دو دیدگاه به کلیسا مرتبط هستند: اولاً از راه کلیسا وجود می یابند، زیرا کار کلیسا می باشند که خود راز بزرگ کار مسیح است. دوماً آن ها در خدمت کلیسا می باشند، بدین معنی که کلیسا را بنا می نهند.

۲۲۷- مهر راز چیست؟

(۱۱۲۱) مهر روحانی است که در رازهای تعمید، تثبیت روح القدس و تقدیس خادمین داده می شود و نوید تضمینی است که خدا از ما پشتیبانی می کند. از راه این مهر شخص مسیحی به شباهت مسیح می شود. او از راه های مختلف در کهنات مسیح سهیم می گردد، در کلیسا بر طبق حالت ها و مسئولیت های مختلف جا دارد و این گونه جهت آئین عبادتی و خدمت به کلیسا دعوت شده است، به دلیل این که این مهر حک شده و غیر قابل پاک شدن می باشد. این سه راز که حک می شود، تنها یک بار در زندگی عطا می شود.

۲۲۸- ارتباط ما بین رازهای هفت گانه با ایمان کدام می باشند؟

(۱۱۲۲-۱۱۲۶-۱۱۳۳) نه تنها ایمان جهت یافتن رازهای هفت گانه لازم است، بلکه این رازهای هفت گانه از راه سخن و آئین مذهبی، ایمان را تغذیه کرده، بلکه تقویت و اظهار می نماید. کلیسا با برپا کردن این رازها، ایمان رسولان را ابراز می کند. از این جا این ضرب المثل قدیم، صحت می یابد که «کلیسا ایمان دارد، همان گونه که نیایش می کند».

۲۲۹- چرا رازهای هفت گانه مؤثر می باشند؟

(۱۱۲۷-۱۱۲۸-۱۱۳۱) هر رازهای هفت گانه ، هرگاه آئین مربوطه به جا آورده شود ، مؤثر می باشند . در واقع خود مسیح است که توسط این رازها عمل کرده و فیض مربوطه هر راز را منتقل می سازد و این تأثیر خودسرانه و مستقل از حالت روحانی خادمی است که آن را برپا می کند ، با وجود این که میوه های هر راز به حالت روحانی اشخاصی که آن ها را دریافت می دارند نیز مرتبط هستند .

۲۳۰- چرا رازهای هفت گانه جهت نجات یافتن ضروری می باشند؟

(۱۱۲۹) رازهای هفت گانه حتی اگر به هر ایمان دار همه را داده نمی شوند ، جهت ایمان داران به مسیح ضروری می باشند ، بدین دلیل که فیض های مخصوص به هر راز عطا می کنند ، مانند بخشایش گناهان ، پذیرفتن ایمان دار به عنوان فرزند خدا ، متشابه نمودن ایمان دار به خداوند عیسی و وارد نمودن در مشارکت با کلیسا . روح القدس ایمان دار را که این رازها را دریافت می دارند ، شفا داده و متحول می سازد .

۲۳۱- فیض مربوط به هر راز کدام می باشد؟

(۱۱۲۹-۱۱۳۱-۱۱۳۴-۲۰۰۳) فیض روح القدس می باشد که مسیح آن را عطا می کند و مختص به هر راز می باشد . این فیض ، ایمان دار را جهت گام نهادن به سوی قدوسیت یاری نموده و کلیسا را نیز کمک می کند تا در محبت و شهادت خویش رشد نماید .

۲۳۲- رازهای هفت گانه با زندگانی ابدی چه ارتباطی دارند؟

(۱۱۳۰) کلیسا از راه رازها ، هم اکنون پیش نمود زندگی ابدی را می یابد ، با علم به این که « آن امید مبارک و تجلی جلال خدای عظیم و نجات دهنده خود ما عیسی مسیح را انتظار می کشیم » (تیطس ۲: ۱۳)

۲- فعالیت روح القدس در قلب همه انسان ها

جوان: عنوان این فصل به نظر من تعجب آور است، زیرا قبلاً از تعمید که توسط آن ایمان داران، روح القدس را می پذیرند مطالعه کردیم. پس به چه دلیل یک راز دیگر به نام تثبیت روح القدس جهت دریافت همان روح لازم می باشد؟

پیر: سؤال شما وقتی که درباره رازهای هفت گانه که توسط آن کلیسا ایمان داران را تقدیس می سازد شروع می کنیم، کاملاً به جاست. اما، یادتان باشد که مسیح بر صلیب، روح القدس را به فراوانی به تمام بشریت ریخت. «در حالی که سرش را خم می کرد، روح را تسلیم نمود...» و پس از آن، آبی که از پهلوی او بیرون جهید، نشانه ای از روح القدس می باشد. همان طور که قول داده بود: «هر که تشنه است، نزد من آید و بنوشد... این را درباره روح گفت...» (یو ۱۹: ۳۰-۳۴؛ ۷: ۳۸-۳۹؛ ر. ک جز ۴۷).

بنابراین حتی قبل از یافتن تعمید، هر شخص روح القدس را در قلبش دارد که او را به دگرگون ساختن زندگی خود دعوت می کند. هم چنین موسا و هفتاد پیر عبرانی (اع ۱۱: ۲۵)، هم چنین کوروش

کبیر پادشاه پارس (عزرا: ۱) و گناه کاران توبه کرده نینوا (یونس ۳: ۵)، شاول در راه دمشق و هم چنین افسر رومی که عیسا او را ملاقات کرد، یا آن دیگری که پطرس او را دید و بسیاری دیگر، همه این ها بدون این که هیچ کدام از رازهای کلیسا را دریافت کنند توسط روح القدس رهبری می شدند، زیرا همان طور که گفتیم موهبت خدا توسط راه های نجات که به ما سپرد، محدود نمی باشد. علاوه بر این، خوب می دانیم که هیچ کس نمی تواند قبل از تعمید به سوی عیسا بیاید، بدون این که از راه اتفاقات، ملاقات، یک سری متون یا... روح القدس او را دعوت کند.

همان طور خود ما، قبل از تعمید، روح القدس ما را به توبه و دگرگون کردن زندگی خود دعوت میکند.

حال ببینیم هدف موهبت روح القدس در هر راز از رازهای هفت گانه چیست؟

* در راز تعمید، روح القدس این فیض را به ما می بخشد که عمیقاً عیسا مسیح را ملاقات کرده و از او که رستائیز کرده زندگی نوین خود را بیابیم و در او بمانیم.

* در راز تثبیت، روح القدس این فیض را می بخشد که قدرت لازم را بیابیم تا با وسوسه ها مبارزه کنیم و علیرغم ضعف خود و آزار این دنیا بتوانیم به عیسی مسیح شهادت دهیم.

* در راز آئین سپاس گذاری، روح القدس بر عطایای ما، یعنی نان و شراب می آید تا واقعاً به تن و خون مسیح تبدیل شوند و هم چنین بر کلیسای جمع آوری شده می آید تا بتواند بر قربانی مسیح شریک شده و عمیق تر در اتحاد سه گانه اقدس جمع آوری شود.

* در راز اعتراف و بخشش، روح القدس این سه فیض را به ما می دهد تا کاملاً آشتی شده، بتوانیم از نو، خدا را ابا (پدر) صدا کنیم و جهت مبارزه بر ضد گناهایی که اعتراف کرده ایم قدرت او را داشته باشیم. در واقع این راز احیای فیض تعمید ماست که گناهان ما آن را زخمی کرده است.

* در راز ازدواج، روح القدس به زوجین جدید این فیض را عطا می کند تا بتوانند در عهد خود وفادار مانده و به آن محبت حقیقی (همان طور که عیسا ما را محبت کرده است) برسند و با کمک همدیگر گام پس از گام به سوی ملکوت با یکدیگر حرکت کنند.

* در راز تقدیس خادمین، روح القدس این فیض را می دهد که شخص به عیسا مسیح، شبان گله خود کاملاً شباهت یافته و قدرت می دهد تا به اسم او و با قدرت او عمل کند.

* و در آخر، در راز تدهین بیماران، روح القدس این فیض را به ما می دهد تا در رنج و تجربیات سخت بتوانیم قدرت و آرامش مسیح را پذیرفته، از هر گونه اضطراب و مریضی نجات یابیم.

در نتیجه می فهمیم که به چه دلیل در آئین بر پا کردن هر راز هفت گانه اسقف یا کشیش بر ما دست گذاری می کنند که نشان گر انتقال روح القدس است.

جوان: پس درک می کنم که باید هدف هر راز و عمل روح القدس در آن را بفهمیم. اما چگونه راز

تثبیت روح القدس در انجیل و در تعلیمات کلیسا به روشنی اعلام شده است؟



۱. روح القدس قدرت مسیحیان

لوقای قدیس می گوید: «محض گذراندن دست های رسولان روح القدس عطا می شود» (اع: ۱۸: ۱). کتاب اعمال رسولان دو نمونه ارائه می دهد که درباره ی آن در باب ششم از بخش ششم بررسی نموده ایم.

الف - تعلیم عهد جدید

طبق اعمال رسولان ۷: ۴-۲۵ پس از سنگسار شدن استیفان و اولین جفای بزرگ بر کلیسا در اورشلیم در سال ۳۶، مسیحیان اورشلیم به منظور فرار از جفا متفرق شدند و فیلیپوس شماس برای موعظه مسیح به سامره رفت. سامره، کلام خدا را پذیرفته بود اما سامری ها تنها «به نام خداوند عیسا تعمید یافته بودند» و «روح القدس هنوز بر هیچ کس از ایشان نازل نشده بود» (اع: ۸: ۱۶). پس «رسولان که در اورشلیم بودند... پطروس و یوحنا را نزد ایشان فرستادند و ایشان آمده به جهت ایشان دعا کردند تا روح القدس را بیابند (آیات ۱۴ و ۱۵)... پس دست ها بر ایشان گذارده روح القدس را یافتند» (آیه ی ۱۷).

اتفاق مشابهی به هنگام ورود پولس رسول به افسس در حدود سال ۵۶ میلادی روی داد: «در آنجا چند شاگرد یافته به ایشان گفت: «آیا هنگامی که ایمان آوردید روح القدس را یافتید؟ به وی گفتند: بلکه نشنیدیم که روح القدس هست. بدیشان گفت: پس به چه چیز تعمید یافتید؟» گفتند: «به تعمید یحیا.» پولس گفت: «یحیا البته تعمید توبه می داد و به قوم می گفت به آن کسی که بعد از من می آید ایمان بیاورید یعنی به مسیح عیسا.» چون این را شنیدند به نام خداوند عیسا تعمید گرفتند و چون پولس دست بر ایشان نهاد روح القدس بر ایشان نازل شد و به زبان ها متلکم گشته نبوت کردند» (اع: ۱۹: ۱-۷).

به این ترتیب شاگردان جدید همانند شاگردان نخست در روز پنطیکاست در اورشلیم، روح القدس را با نهادن دست های رسولان می یافتند: عطیه ی پنطیکاست ادامه داشته و ادامه دارد: این همان چیزی است که آن را Christation می نامیم - که از لغت یونانی کریسما Christma به معنای مسح گرفته شده و منظور مسح روح القدس است که توسط آن ما به آنچه مسیح از ازل بوده است تبدیل می شویم یعنی به مسح شدگان روح القدس، مسیحیان. امروزه برگزاری این راز با مسح شخص توسط روغن بلافاصله بعد از تعمید انجام می گیرد مانند آنچه برای Christation در مورد داود پادشاه (۱- سمو: ۱۶: ۱۱-۱۳) عمل شد، در بعضی کلیساها عمل تثبیت روح القدس بر حسب رسم رسولان با نهادن دست ها بر شخص تعمید یافته انجام می پذیرد.



حضرت یوحنا ی انجیل نویس در رساله ی خود چنین می گوید: «شما مسحی از آن قدوس دارید» (۱- یو: ۲۰: ۲) و پولس قدیس نیز چنین می گوید: «او که ما را مسح نموده است خداست» (۲- قرن ۱: ۲۱). پطروس رسول به شیوه ی کاملاً برجسته ای، ویژگی خاص و مقدسی را که این مسح

به قوم خدا می بخشد با چنین کلماتی خاطر نشان می سازد: «شما قبیله ی برگزیده و کهنات ملوکانه و امت مقدس و قومی که ملک خاص خدا می باشد هستید» (۱- پطرس: ۹).



ب - تعلیم کلیسا

شورای واتیکان دوم درباره اهمیت تعمید یافتگان در مأموریت کلیسا این طور به ما تعلیم می دهد: «۱۰ - خداوند، مسیح که کاهن اعظمی است که از میان مردمان برگرفته شده (ر. ک. عبر: ۵: ۱-۵)، از این قوم نوین «نزد خدا و پدر خود، پادشاهان و کهنه» به وجود آورد (ر. ک. مکا: ۱: ۶؛ ۵: ۹-۱۰). در واقع، تعمید یافتگان به واسطه تولد تازه و مسح روح القدس، تقدیس شده اند تا مسکنی روحانی و کهناتی مقدس باشند تا از طریق همه کارهای مسیحی، قربانی هایی روحانی تقدیم کنند و شگفتی های کسی را که ایشان را از ظلمت به نور عجیب خود خوانده است اعلام دارند (ر. ک. ۱- پطرس: ۲: ۴-۱۰). به همین جهت، همه شاگردان مسیح باید در ضمن پایداری در دعا و ستایش خدا (ر. ک. اع: ۲: ۴۲-۴۷)، خود را همچون قربانی های زنده، مقدس و پسندیده به خدا تقدیم کنند (ر. ک. روم: ۱۲: ۱)، و در سراسر جهان بر مسیح شهادت دهند، و هر بار که از ایشان سؤال میشود، دلیل امید خود را بازگو نمایند، امید به حیات جاودانی را (ر. ک. ۱- پطرس: ۳: ۱۵). کهنات مشترک مؤمنین و کهنات خدمت یا سلسله مراتبی به یکدیگر مرتبط می باشند، گرچه میان آنها تفاوتی اساسی هست، تفاوتی که تنها به لحظه درجه نیست. این دو، هر یک به فراخور شکل خاص خود، در کهنات بی همتای مسیح شراکت می جویند. کسی که کهنات خدمت را دریافت داشته، از قدرتی مقدس برخوردار است تا قوم کهناتی را تعلیم دهد و هدایت کند: هم چنین در نقش مسیح، قربانی راز سپاس گذاری را انجام دهد و آن را به نام تمامی قوم به خدا تقدیم نماید؛ مؤمنین نیز به واسطه کهنات ملوکانه که به ایشان تعلق دارد، در تقدیم راز سپاس گذاری همکاری می کنند و کهنات خود را از طریق دریافت رازهای مقدس هفت گانه، دعا و شکرگزاری، شهادت درباره زندگی مقدس، انکار نفس و محبتی فعال به عمل می آورند.

ج- به جا آوردن کهنات مشترک در رازهای مقدس هفت گانه

۱۱- خصوصیت مقدس و ارگانیک جامعه کهناتی از طریق رازهای مقدس هفت گانه و فضائل وارد

عمل می شود. مؤمنین که به واسطه تعمید وارد کلیسا شده اند، خصوصیتی را دریافت داشته اند که ایشان را به عبادت مذهبی مسیحیت مکلف می سازد. ایشان که از طریق تولد تازه پسران خدا گردیده اند، موظف اند ایمانی را که توسط کلیسا از خدا دریافت داشته اند نزد مردمان اعتراف نمایند. پیوند ایشان با کلیسا به واسطه راز تأیید یا تثبیت کامل تر می گردد و از قدرت خاص روح القدس غنا می یابند و به این ترتیب، به شکلی مؤکدتر مکلف می شوند تا ایمان را از طریق گفتار و عمل خود، همچون شاهدان راستین مسیح، اشاعه دهند و از آن دفاع کنند. ایشان با شرکت در قربانی راز سپاس گزاری که سرچشمه و نقطه اوج کل زندگی مسیحی است، قربانی الهی را به خدا تقدیم می دارند و خود را نیز به همراه آن تقدیم می کنند. به این ترتیب، چه با قربانی خویشتن و چه با قربانی مقدس، همگی سهم اصیل خود را در عمل نیایشی به جا می آورند، گرچه این کار را به طریق های متفاوت و هر یک به شیوه خود انجام می دهند. آنگاه با قدرتی که در نیایش مقدس راز سپاس گزاری از بدن مسیح دریافت می دارند، به شکلی ملموس اتحاد قوم خدا را آشکار می سازد، اتحادی که این راز مقدس و عظیم نماد کامل آن است و آن را به شیوه ای قابل تحسین تحقق می بخشد. آنانی که به راز مقدس توبه تقرب می جویند، از رحمت الهی آمرزش خطاهایی را می یابند که در حق او مرتکب شده اند، و در همان حال نیز با کلیسا مصالحه می کنند، کلیسایی که در اثر گناه ایشان مجروح شده و با محبت، الگو و دعاهای خود در جهت بازگشت ایشان عمل می کند. در اثر تدهین مقدس بیماران و دعای کشیشان، کل کلیسا بیماران را به خداوند رنجبر و جلال یافته می سپارد تا ایشان را راحتی بخشد و نجات دهد (ر.ک. یع ۵: ۱۴-۱۶)؛ و مهم تر از آن، کلیسا ایشان را اندرز می دهد که با متحد شدن آزادانه با مصائب و مرگ مسیح (ر.ک. روم ۸: ۱۷؛ کول ۱: ۲۴؛ ۲- تیمو ۲: ۱۱-۱۲؛ ۱- پط ۴: ۱۳)، سهم خود را برای خیریت قوم خدا به جا آورند. آنانی که از میان مؤمنین افتخار راز مقدس کهنانی را می یابند، برای این است که با کلام و فیض خدا، شبانان کلیسا باشند، کلام و فیضی که به نام مسیح مقرر شده است و بالاخره، به واسطه راز مقدس ازدواج، زوج های مسیحی نمادی از اتحاد و محبت مسیح با کلیسایش می گردند (ر.ک. افس ۵: ۳۲) و به یکدیگر کمک می کنند تا خود را در زندگی زناشویی و در تولید فرزندان و تربیت ایشان، تقدیس کنند؛ به این ترتیب، ایشان از طریق موقعیت زندگی و به واسطه این راز مقدس، از عطاهای خاص خود در میان قوم خود برخوردارند (ر.ک. ۱- قرن ۷: ۷). در واقع، از اتحاد ایشان، خانواده به وجود می آید که در آن اعضای جدید جامعه بشری زاده می شوند، اعضای که به واسطه فیض روح القدس و از طریق تعمید، پسران خدا می گردند، تا قوم خدا در طول قرون و اعصار تداوم یابد. والدین باید در این شکل از کلیسا که همانا کانون خانواده باشد، با گفتار و رفتار خود نخستین منادیان ایمان برای فرزندان خود باشند و در جهت دعوت خاص هر یک از آنان و خصوصاً دعوت به خدمت مقدس ایشان، تلاش کنند.

همه آنانی که به مسیح ایمان دارند، صرف نظر از شرایط و وضعیت زندگی شان، به ابزارهای نجات بخش که این چنین وافر و این چنین عظیم می باشند مجهز هستند و هر یک در مسیر خاص خود از جانب خدا به تقدسی فرا خوانده شده اند که کاملیت آن همان کاملیت پدر باشد» (نور جهان شماره ۱۰ و ۱۱)

<p>۲۶۵- اهمیت راز تثبیت روح القدس در طرح الهی جهت نجات چیست؟</p> <p>در عهد قدیم، پیامبران عطای روح خداوند را به مسیح موعود و به تمام قوم ایمان داران اعلام کردند. تمام زندگی مسیح و مأموریتش در مشارکت کامل با روح القدس انجام می شود. رسولان، روح القدس را در روز پنجاهه دریافت می دارند و کارهای شگفت خدا را اعلام می کنند (اع: ۱۱: ۲). آنان از راه دست گذاری، عطای خود روح القدس را منتقل می سازند و در طول قرون همیشه کلیسا از روح القدس زندگی یافته و آن را به فرزندان خویش منتقل می سازد.</p> <p>۲۶۶- به چه دلیل این راز را خواه به مسح کردن، خواه تثبیت روح القدس می نامند؟</p> <p>آن را مسح کردن می نامند (مخصوصاً در کلیسای شرق)، زیرا مهمترین آئین این راز مسح کردن شخص با روغن مخصوص که توسط اسقف تقدیس شده می باشد و نیز آن را تثبیت روح القدس می خوانند، زیرا راز تعمید را تصدیق و تقویت می کند.</p> <p>۲۶۷- مهمترین آئین راز تثبیت روح القدس کدام می باشد؟</p> <p>مهم ترین آئین این راز، مسح کردن با روغن مخصوص که اسقف آن را تقدیس کرده، همراه با دسن گذاری توسط اسقف یا کشیش با سخن مخصوص این راز است؛ در کلیساهای شرق بیژانتینی، این مسح در قسمت های مختلف بدن انجام می پذیرد، با این سخن: «تو را با عطای روح القدس صحه می گذارم» و در کلیساهای غرب این مسح فقط روی پیشانی تعمید شدگان با این جمله: «روح القدس که عطایای خداست بر تو صحه می گذارد».</p> <p>۲۶۸- اثر راز تثبیت روح القدس کدام می باشد؟</p> <p>اثر این راز ریزش خالص روح القدس به مانند روز پنجاهه می باشد. این ریزش بر شخص يك صحه ی محو ناشدنی می گذارد و فیض راز تعمید را قوی تر می سازد. فرزند خواندگی خدائی را در قلب شخص عمیق تر می سازد و اتحاد او را با مسیح و کلیسایش محکم تر بر پا می دارد. عطایای روح القدس را در قلب قوی تر گشته، قدرت خاص جهت شهادت دادن به مسیح عطا می کند.</p> <p>۲۶۹- چه کسی می تواند این راز را بپذیرد؟</p> <p>هر شخصی که قبلاً راز تعمید را دریافت داشته می تواند و باید آن را بپذیرد، اما فقط برای يك مرتبه در تمام طول عمر و تعمید یافته برای این که این راز را به صورت مؤثر بپذیرد، باید در حالت صمیمی با خدا زندگی کند.</p> <p>۲۷۰- خادم راز تثبیت کدام می باشد؟</p> <p>اصولاً خادم این راز، اسقف می باشد که به این روش ارتباط شخص با کلیسای رسولان روشن می شود، اما در کلیساهای شرق معمولاً و گاهی اوقات در کلیساهای غرب این راز را می دهد، در این صورت ارتباط شخص با اسقف و کلیسا، توسط کشیش به عنوان همکار اسقف و از راه آن روغن مخصوص که خود اسقف آن را تقدیس کرده آشکار می شود.</p> <p>۵۲۲- چگونه به حقیقت شهادت داده می شود؟</p> <p>هر شخص مسیحی با قدرت رازهای تعمید و تثبیت روح القدس ملزم است که به حقیقت مزده مسیح در همه مراحل کار و زندگی شخصی، حتی به قیمت شهید شدن، شهادت دهد. شهید شده بالاترین شهادت به حقیقت ایمان است.</p>
--

۲- اهمیت ایمانداران در کلیسا

جوان: معنای «جماعت کهناتی و ملوکانه» چیست؟

پیر: قبلاً دیدیم که مسیح کاهن اعظم و رابط بین ما و خدا و در عین حال سخنگوی خدا نزد انسانها و شفیع انسان ها نزد خدا می باشد، این نقش شگفت انگیز، کهنات وی نامیده می شود. ما هم چنین دیدیم که او همه ی بدن خود، تمام کلیسا و اعضای آن را در این کهنات شرکت می دهد. ولی علاوه بر این، اعضای کلیسای او باید به قدوسیت وی مزین شوند تا او تکلیف کهناتی خود را به آنها منتقل نموده آنها را کاهن و وارثان، پادشاهان آینده خود بسازد. به همین دلیل است که یوحنا قدیس در مکاشفه خود می گوید: «ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان و کهنه ساخت» (مکا: ۱، ۶، ۵: ۱۰). کلیسا از قوم کاهنان تشکیل می شود و راز تثبیت روح القدس مسیحیان را کاهن می سازد. این همان چیزی است که معمولاً «کهنات ملوکانه اشخاص عادی» نامیده شده و مسیحیان توسط آن «اجتماع کهناتی و ملوکانه» را تشکیل می دهند.

جوان: من فکر می کردم که منظور از شخص لائیک یعنی عامی به معنای بیگانه با دین و کسی است که نه به کلیسا تعلق دارد و نه پیرو مذهبی می باشد.

پیر: به طور کلی کلمات به تبع تکامل اندیشه ها و بر حسب رویدادهای تاریخی غالباً مفهوم خود را تغییر می دهند. در اصل کلمه ی «لائیک» (laos-laic) برای مسیحیان به مفهوم «اعضای قوم خدا» بود یا تعمید یافتگان و امروز همین معنا را دارد، منتها زمانی که انسان به علت گرایش به شر از یاد برد که از تبار قوم کاهنان و پادشاهان می باشد و کلیه ی مسئولیت های خود را بر گردن روحانیون نهاد این کلمه آن مفهومی را به خود گرفت که منظور تو است. اکنون وقت آن رسیده که مسیحیان ماهیت کهناتی و مقدس موقعیت «لائیک» بودن را دریابند بین ترتیب که در راز قربانی مقدس مشارکت نموده، روابط حسنه مابین خود برقرار نمایند و نسبت به دشمنان خود مهربان بوده در مقابل توطئه های سودجویانه ریاکاران این دنیا ثبات قدم نشان دهند و بالاخره تمام جماعت ایمانداران و تمامی مسیحیان مسئولیت نماینده ی دائمی بودن کهنات و سلطنت مسیح را بر روی زمین بر



عاهده دارند چون به درستی که آنها یک جامعه کهناتی و ملوکانه حقیقی را تشکیل می دهند. (یوحنا ۱۷: ۱۴-۱۷).

در باره اهمیت تعمید خواستگان جهت مأموریت کلیسا، شورای واتیکان دوم با دقت به ما یادآوری می کند: «در کلیسا تنوعی از خدمات وجود دارد، اما همگی دارای یک مأموریت می باشند. «مسیح». مقام تعلیم، تقدیس و حکومت را در نام خود و با قدرت خویش به رسولان و جانشینان ایشان سپرده

است. اما تعمید یافتگان (لائیک) نیز در مقام کهنات، نبوت و ملوکانه مسیح سهیم گشته اند؛ بنابراین این آنان در کلیسا و در جهان، دارای وظیفه ای در مأموریت کل قوم خدا هستند. در واقعیت رسالت ایشان زمانی به اجرا در می آید که مردم را به انجیل بشارت داده و ایشان را تقدیس می نمایند؛ هم چنین زمانی که تلاش می کنند تا روح انجیل بتواند در نظام دنیوی نفوذ کرده و آن را اصلاح نماید و به نحوی بتواند شهادت آشکاری به مسیح دهد و به پیش برد نجات آدمیان کمک نماید. خصلت تعمید یافتگان نوعی زندگی را بیان می دارد که در میان جهان و امور دنیوی سیر می کند، خدا ایشان را دعوت می کند تا رسالت خویش را به انجام رسانند، تا از طریق قدرت روح مسیح، خود به خمیر مایه ای در جهان تبدیل شوند... (مسئولیت تعمید شدگان شماره ۲)

تعمید یافتگان دارای فرصت های بی شماری برای اجرای عمل رسالتی ترویج انجیل و تقدیس کردن هستند. شهادت زندگی مسیحیان و کارهای خیر انجام یافته در روح فوق طبیعی، جهت جذب مردم به ایمان و به سوی خدا مؤثر واقع خواهند شد و این همان چیزی است که خداوند گفته است «نور شما باید در مقابل مردم چنان بدرخشد که بتوانند کارهای نیکوی شما را دیده و پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند» (مت ۵: ۱۶)

این شهادت زندگی، تنها عامل در عمل رسالتی نیست؛ رسول واقعی در پی فرصت هایی برای اعلام کردن مسیح با کلام است، هم به غیر ایمان داران که آنان را به سوی ایمان جذب نمایند و هم به ایمان داران جهت تعلیم ایشان، تقویت آنان و ایجاد انگیزه برای یک زندگی مشتاق تر؛ «زیرا محبت مسیح ما را به این کار ترغیب می نماید» (۲-قرن ۵: ۱۴) و سخنان رسول باید در قلب همه طنین انداز باشد که: «وای بر من اگر انجیل را بشارت ندهم» (۱-قرن ۹: ۱۶)... (مسئولیت تعمید شدگان شماره ۶)

تعمید یافتگان باید این تجدید نظام دنیوی را به عنوان وظیفه مشخص خود به عهده گیرند. آنان باید در حالی که با نور انجیل و تفکر کلیسا هدایت شده و با محبت مسیحی دلگرمی می یابند، به طور مستقیم و به شیوه خاص خودشان در این زمینه عمل نمایند. آنان هم چون شهروندانی در میان دیگر شهروندان باید صلاحیت خاص خود را جهت همکاری با دیگران به کار ببندند و در زمینه مسئولیت خود اقدام نمایند؛ همیشه و همه جا باید جویای عدالت ملکوت خدا باشند. نظام دنیوی باید به طریقی تجدید شود که هم زمان با رعایت کامل اصول آن، با اصول زندگی مسیحی هماهنگ شود و با شرایط مختلف زمان، مکان و مردم انطباق یابد. در میان وظایف این عمل رسالتی، حرکت اجتماعی مسیحیان دارای اولویت خاصی است. مجمع امیدوار است که این عمل رسولی امروز در تمام بخش های زندگی گسترده شود و حتی زمینه فرهنگی نیز فراموش نگردد... (مسئولیت تعمید شدگان شماره ۷)

اگر قرار باشد اجرای این عمل خیر با موشکافی و خرده گیری صورت پذیرد، هر شخصی باید صورت

خدا را در هم نوع خود ببیند که به آن خلق شده است و مسیح خداوند را که در واقع همه آن چه به نیازمندان داده می شود، به او تقدیم می گردد. آزادی و شأن و منزلت شخصی که مورد حمایت قرار گرفته باید با حساسیت زیادی مورد توجه و احترام قرار گیرد. خلوص نیت نباید با هیچ گونه خود خواهی و میل به تسلط داشتن خدشه دار شود. در وهله اول مقتضیات عدالت باید ارضاء شوند؛ تا آن چه که مربوط به عدالت است به عنوان هدیه نیکوکاری ارائه نشود. علل شرارت ها و نه فقط تأثیرات آن ها، باید از بین برده شوند. کمک های ارائه شده باید به نحوی سازمان دهی شوند که افراد ذینفع به تدریج از اتکا به دیگران آزاد شده و خودکفا گردند.

از این رو، تعمید یافتگان باید تا حد ممکن اعمال خصوصی و عمومی خیرخواهانه و امدادهای اجتماعی، از جمله تدابیر بین المللی مورد احترام و حمایت خاصی قرار دهند. از طریق این مجراها باید کمک های مؤثر را به اشخاص و ملل نیازمند رسانند. تعمید یافتگان باید در این امر خطیر با تمام کسانی که دارای حسن نیت می باشند، همکاری نمایند... (مسئولیت تعمید شدگان شماره ۸) در خلاصه ی تعلیمات رسمی کلیسای کاتولیک اشاره شده است که کلیسا قوم خدا می باشد. و این موضوع در باب هفت همین کتاب یادآوری کردیم و نوشتیم:

۱۵۳- چگونه کلیسا قوم خدا می باشد؟

کلیسا قوم خداست، به خاطر این که خدا را پسند آمد که انسان ها را نه بصورت انفرادی بلکه با متشکل کردن آنها به صورت یک قوم، گرد آمده و در اتحاد پدر و پسر و روح القدس، تقدیس نموده و نجات دهد. بنابراین کلیسا تأکید کرده است که تمام ایمانداران به تقدس عیسا و توسط روح القدس دعوت شده اند، و ادامه می دهد:

۱۷۷- ایمانداران چه کسانی هستند؟

ایمانداران آنانی هستند که توسط راز تعمید در مسیح شریک شده به عنوان اعضا قوم خدا تعیین شده اند. بر طبق مرتبت خود در مأموریت کهناتی و نبوتی و سلطنتی مسیح شریک شده و دعوت می شوند تا در مأموریتی که خدا به کلیسا واگذار کرده است همکاری می کنند. از آن رو که همه مقام فرزندان خدا را دارند، در میان ایشان برابری واقعی برقرار است.

۱۸۸- دعوت الاهی اعضا قوم خدا (لائیک) چه می باشد؟

دعوت خاص اعضا قوم خدا شامل جستجوی ملکوت خدا با روشن کردن و ترتیب دادن طبق اراده ی خدا، اوضاع و احوال دنیای ما. از این راه دعوتی که به همه ی تعمید شدگان داده شده. به سوی تقدیس و مأموریت رسولی را به انجام رسانند.

۱۸۹- چگونه اعضا قوم خدا به مأموریت کهناتی مسیح شریک می شوند؟

با تقدیم خود به عنوان قربانی روحانی (به خدا توسط راه عیسا مسیح تقدیم شده) (۱ پطرس ۵) مخصوصاً در آیین قربانی مقدس در مأموریت کهناتی عیسا شریک می شوند. در واقع، زندگی خود با اعمال و نیایش ها و مأموریت رسولی خود همراه با زندگی معمولی خانواده و کار روزمره و حتا اشکالات زندگی که با صبر و شکیبایی و تحمل کردن و زمان استراحت جسمی و روحانی، این همه را تقدیم می کنند. از این راه اعضا قوم که با مسیح متعهد شده و توسط روح القدس تقدیس شده اند. تمام خلقت را با خودشان به خدا تقدیم می کنند.

۱۹۰- چگونه در مأموریت نبوتی عیسا شریک می شوند؟

آنها کلام مسیح را با ایمان عمیق تر می پذیرند و او را از راه شهادت زندگی شان و هم چنین با سخن و اعمال و تعلیم او را به دنیا اعلام می کنند و از این راه در مأموریت نبوتی شریک می شوند. این گونه کارها در خدمت مزده ی انجیل چون در حالت معمولی زندگی در این دنیا انجام می شوند تأثیر خاصی دارد.

۱۹۱- چگونه در مأموریت سلطنتی مسیح شریک می شوند؟
 از مسیح قدرت یافته اند که بر گناه در خودشان و در دنیا توسط از خودگذشتگی شخصی و تقدس زندگیشان غلبه کنند
 و در مأموریت سلطنتی مسیح شریک شوند. در خدمت جماعت خدمات مختلف را انجام دهند و ارزش های اخلاقی را در
 فعالیت دنیوی انسان و نهاد اجتماع نفوذ می دهند.

البته کلیسای ما باید این خدمت کهنانی را در ارتباط با دنیای مسلمانان در نظر بگیرد، بدین معنا که کوشش کنیم شهادت به مسیح را در ارتباط با سؤالاتی که مسلمانانی درباره ی او دارند بدهیم و حاضر شویم وجود خودمان را در مسیح تبدیل کنیم تا با محبت با برادران مسلمان ما گفتگو داشته باشیم. به این دلیل می توان این نیایش مسیحیان در کشور اسلامی را حفظ کرده و هر روز با کلیساهای دیگر بگوییم:



ای عیسی، خداوند ما، ای کلام خدا و پسر مریم
 ای وعده ی خدا به ابراهیم در زمان سلف
 تو، ما را در میان برادران یهودی و مسلمان
 به عنوان نشانه ای از راز الاهی و محبت نجات بخش خود کاشته ای.
 می دانیم، که تنها اگر رفتار ما
 و حرکات عمیق قلب ما
 به صورت قلب تو شوند
 خواهند توانست این نشانه را درک کنند.
 پس، به ما بیاموز که رنج های دیرین خود را ببخشاییم
 همان گونه که تو خود از بالای صلیب پدر را نبایش کردی
 تا گناهان ما را ببخشاید.
 و به ما قدرت ده که در برابر وسوسه فرار از مملکت، مبارزه کنیم
 زیرا، این تویی که به ما مأموریت خود را در همین جا داده و می دهی.
 روح فروتن و سلیم را در ما بیافرین
 تا هر گونه حس برتری و غرور در ما محو شود
 و ارتباطمان همیشه سرشار از خلوص برادرانه باشد.
 در قلب ما تشنگی عدالت و فقر روحانی بیافرین
 تا نسبت به فقرا، با احترام و محبت رفتار کنیم.
 قلب ما را وسعت ده
 با محبت و با ولع محبت همه را درک کرده، خدمت کنیم
 به کلیساهای فیض عطا کن
 تا هر چه بیشتر واحد و مقدس و خادم شوند
 همراه با این اراده، حقیقت را به تو واگذار کرده انتقال دهند.
 بنابراین، بدون ترس از خود کم کردگی آن را با این تمدن منطبق سازند.
 با علم به این که اول تو را جستجو کرده و ما را فرستادی.

ببخشای ما را که آنانی که تو در جستجویشان هستی و تو را می جویند با محبت بپذیریم،
و قلوب ما را توسط روح مدافعت از هر گونه ترس پاک گردان.
ما را دگرگون کرده تا اطمینان و شادی، آرامش و دوستی را در این دنیا برقرار سازیم
تا از راه زندگی شفافمان
چیزی از راز جلال مجذوب پسر خدا آشکار شود.
آمین

هر یک از ما، از طریق مسح شدن، این عطیه ی بنیادی، یعنی روح القدس را که ما را به اعضای قوم
کهنانتی مبدل می سازد دریافت می داریم. این عطیه بنیادی، ریشه ی تمام عطایای خاص روح القدس
بوده و مسئولیت های خاصی را موجب می شود که با ایجاد تنوع در عملکرد این عطیه ی
بنیادی، وظایف اسقفان، کشیشان و شماسان را پدید می آورد. این موضوع را در باب دوازدهم تعمق
خواهیم کرد ولی فعلاً بر این نکته بهتر تعمق کرده که اغلب فراموش می کنند: همه ی تعمید یافتگان
در کلیسا مأموریتی دارند.

۳- شریعت بسیار مشکل یا زندگی غیرممکن

الف - آیا از شریعت آزاده شده ایم؟

جوان: در ارتباط با عطایای روح القدس من فکر می کنم که بهترین و بزرگ ترین عطایی که
خداوند به ما داده است آزادی است. به علم به اینکه دیگر ادیان اغلب درباره ی قوانین و شریعت
صحبت می کند.

پیر: برای تو معنی و مفهوم این آزادی چیست؟

جوان: کسی نوشته است: «محبت کن و هر کاری میل داری انجام دهید» و من واقعاً این را قبول
دارم.

پیر: من هم همین طور! این نویسنده، قدیس آگوستین بود، یکی از مشهورترین پدران کلیسا که در
قرن چهارم در کشور تونس اسقف بود. و یکی از کتاب های مشهورش با عنوان «اعترافات قدیس
آگوستین» به فارسی ترجمه شده.

اما درباره ی این جمله که آن را یادآوری کردی می دانی که در واقع تفکر پولس را این گونه خلاصه می
کرد که می گفت: «در واقع شما، ای برادران به آزادی دعوت شده است» (غلا ۵: ۱۳). ما از یوغ
شریعت موسا با همه ی قواعد دقیق آن آزاد شده ایم (ر. ک مر ۷: ۱-۵). البته پولس، شریعت موسا را
محکوم نکرده بلکه آن را به عنوان مربی نگاه می کند که می بایست ما را به مسیح
برساند (غلا ۳: ۲۴). در واقع شریعت، فقط گناه و ناتوانی انسانی که نمی تواند کاملاً آن را رعایت کند



آشکار می سازد (روم ۷:۷) این شریعت قدرت ندارد که گناهکاران را نجات دهد. بنابراین، یهودیان از راه شریعت، خود را گناهکار دانسته و در انتظار یک نجات دهنده می مانند و نه مثل فریسیان به تکبر رسیدند، مثل اشخاصی که خود را عادل می دانند و دیگران را که به گناهانشان اعتراف می کنند حقیر می سازند (لوقا ۹:۱۸-۱۴).

جوان: پس اگر ما در محبت مسیح زندگی کنیم آیا از هر قانون و شریعتی آزاد می شویم؟
پیر: البته، اما مواظب باشید، فرمان مسیح را می دانی: «همان طور که من شما را محبت کرده ام یک دیگر را محبت کنید». این محبت مسیح محدودیت ندارد و به هر صورت به ما اجازه نمی دهد که هر کاری را انجام دهیم. ما باید از گناه دوری کنیم زیرا از بردگی گناه آزاد شده ایم «اما خدا را شکر که هر چند پیشتر بندگان گناه بودند، لیکن به تمامی دل مطیع آن تعلیم گشتید که بدان سپرده شدید. شما با آزاد شدن از گناه، بندگان پارسایی شده اید... اما حال که از گناه آزاد گشته و بندگان خدا شده اید» (روم ۶: ۱۷-۱۸، ۲۲).



ب - قوانین اخلاق طبق پولس رسول

علاوه بر این، پولس که به آزادی مسیحیان تأکید کرده فوراً اضافه می کند که این آزادی ما را به بی بند و باری نمی رساند باید این متن نسبتاً طولانی با دقت بخوانید.

«ای برادران، شما به آزادی فرا خوانده شده اید، اما آزادی خود را فرصتی برای ارضای نفس مسازید، بلکه با محبت یک دیگر را خدمت کنید. زیرا تمام شریعت در یک حکم خلاصه می شود و آن این است که «همسایه ات را هم چون خویشستن محبت نما». ولی اگر به گزیدن و دریدن یک دیگر ادامه دهید، مواظب باشید که به دست یک دیگر از میان نروید.

اما می گویم به روح رفتار کنید که تمایلات روح بر خلاف نفس؛ و این دو بر ضد یک دیگرند، به گونه ای که دیگر نمی توانید هر آن چه را که می خواهید به جا آورید. اما اگر عنان هدایت تان به دست روح باشد، دیگر زیر شریعت نخواهید بود.

اعمال نفس روشن است: بی عفتی، ناپاکی، و هرزگی، بت پرستی و جادوگری، دشمنی، ستیزه جویی و شک، خشم، جاه طلبی، نفاق، دسته بندی، حسد، مستی، عیاشی، و مانند اینها. چنان که پیشتر به شما هشدار دادم، باز می گویم که کنندگان چنین کارها پادشاهی خدا را به میراث نخواهند برد.

اما ثمره ی روح، محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری، فروتنی و خوشتنداری است. هیچ شریعت مخالف اینها نیست. آنان که به مسیح عیسا تعلق دارند، نفس خود را با همه ی هوس ها و تمایلاتش بر صلیب کشیده اند. اگر به روح زیست می کنیم، به روح نیز رفتار کنیم. خودپسند نباشیم و از به خشم آوردن یک دیگر و حسادت نسبت به هم دست برداریم». (غلا ۵: ۱۳-۲۶).

پولس رسول همراه با رسولان دیگر این آموزه را مکرراً تأکید می کند: (روم ۱۲: ۱۳-۱۴، ۱-

پطرس ۱: ۱۶-۲۵؛ یع ۱: ۲۵-۲۷) و خود عیسا نیز قبل از همه تأکید کرده بود که «نیامده تا شریعت موسا را محکوم کند بلکه آن را به کمال برساند» (مت ۵: ۱۷-۱۸).

جوان: پس این آزادی که پولس آن را اعلام کرده باطل و بی معنی شده است!
پیر: دقت کنید کسی که کوشش می کند از قوانین اطاعت کند، شریعت در نظر دارد و هدفش همان است که آن را رعایت کند. اما شخص مسیحی صدای مسیح را که می گوید «دنبال من بیا» می شنود و بر او چشم دوخته و هر نوع قید و اندیشه ی دیگری را فراموش کرده کوشش می کند به دنبال دوست و خداوندش رفته به دعوت مسیح می دهی آزادی، چون محبت هیچ وقت اجباری نیست. طبعاً ما نیز باید اطاعت کنیم اما به خاطر محبت فرزند نه به خاطر ترس، چون در محبت ترس وجود ندارد (۱- یو ۴: ۱۸) پس این محبت تو به مسیح تو را از هر گونه اشتغال خاطر آزاد می سازد، اما اگر خدا نکرده محبت تو سرد شده، عیسا مسیح را فراموش کنی، آن وقت مساله ی گناه و شریعتی که تو را محکوم می کند دوباره مطرح می شود. البته همه ی ما گناهکار و در برابر و سوسه ها بسیار ضعیف هستیم ولی اگر محبت ما برای مسیح سست نشود می توانیم از او بخشش طلبیده و یا قدرت روح القدس راه را به سوی او ادامه دهیم در امید به رحمت او که می خواهد ما را نجات دهد.

جوان: در هر حال ما نمی توانیم هر کاری را که می خواهیم انجام دهیم...
پیر: مگر چه می خواهی، گر باز می خواهی در گناه بمانی تو باز هم برده گناه خواهی بود، مگر میخواهید هم مسیحی باشید و هم شاگرد شده به دنبال مسیح نروید؟ ولی اگر می خواهید دنبال کسی مثل مسیح که کاملاً بدون گناه است بروی، تو تنها هدف مثبت داری.

و این محبت به مسیح تو را خیلی جلوتر از شریعت می برد. چون حتا اگر در بعضی موارد مثل غذا یا شراب یا لباس یا دیگر آداب و رسوم آزاد شده اید، به صورت ظاهری برعکس شریعت موسا عمل کنید، باید همسایگان خود را محبت کنید، بنابراین از لغزش دادن به او اجتناب کنید. آزادی تو، توسط احترام نسبت به آداب و رسوم دیگران محدود می باشد: «مواظب باشید اختیار شما باعث لغزش ضعیفان نشود... همه چیز جایز است - اما همه چیز مفید نیست. همه چیز دو است. اما همه چیز سازنده نیست. هیچ کس در پی نفع خود نباشد، بلکه نفع دیگران را بجوید» (۱- قرن باب ۸-۹، ۱۰: ۲۳-۲۴). در این مورد پولس تأکید می کند، زیرا آزادی ما نامحدود نمی باشد، بلکه باید دیگر انسان ها و منفعت ایشان را در نظر گیرد: «مگذارید در مورد آنچه شما نیکو می شمارید، بد گفته شود. زیرا پادشاهی خدا، خوردن و نوشیدن نیست، بلکه پارسایی، آرامش و شادی در روح القدس است. هر که بدین طریق مسیح را خدمت کند، خدا را خشنود می سازد و پذیرفته ی مردم نیز هست.

پس بیایید آنچه را موجب صلح و صفا و بنای یک دیگر می شود، دنبال کنیم. کار خدا را برای خوراک خراب مکن! همه ی خوراک ها پاکند، اما خوردن هر خوراکی که باعث لغزش دیگری می شود

عملی است نادرست. بهتر آن است که از خوردن گوشت یا نوشیدن شراب یا انجام هر کار دیگری که باعث لغزش برادرت می شود، بپرهیزی». (روم ۱۴: ۱۶-۲۱).

در کشور ما، علاوه بر موضوع شراب و الکل، می توانیم طرز لباس پوشیدن و رفتارهای دیگری که سبب لغزش هموطنان خودمان اضافه کنیم... به جای این که رفتار کاملاً آزاد که بی بند و باری در نظر ایشان محسوب می شود، بهتر است کوشش کنیم با محبت و احترام به مسیح شهادت دهیم.

جوان: این همه چقدر مشکل است!

پیر: فراموش مکن که روح القدس به ما داده شده است تا عمق قلب مان را تقدیس کند، تنها در اوست که از هر نوع گناه یا وسوسه آزاد می شویم: «خداوند، روح است و هر جا روح خداوند باشد، آنجا آزادی است» (۲-قرن ۱۷).



ج - قانون مشکل!

پیر: همیشه به یادآور که بزرگ ترین و مهم ترین عطایای روح القدس محبت است که بدون آن نمی توان به دنبال مسیح رفته شاگرد او شویم.

جوان: بله، می دانم چقدر این فرمان محبت اهمیت دارد. ولی با در نظر گرفتن آنچه می گویی، این فرمان بزرگ محبت از همه مشکل تراست و زندگی مسیحی واقعاً مشکل به نظر می آید!

پیر: هم اکنون سه بار صفت «مشکل» را تکرار کردی، اما دقت کن: تمام مزده ی انجیل مشکل نمی باشد، بلکه تنها برای انسان غیر ممکن می باشد، این را خود عیسا به ما گفت و شرایط ورود در ملکوت را یادآوری کرد که شاگردانش تعجب کرده از خود می پرسیدند «پس چه کسی می تواند نجات یابد؟» عیسا بر آنان نگریسته گفت «برای انسان ها غیر ممکن است اما همه چیز برای خدا امکان پذیر است» (مت ۱۹: ۲۶).

جوان: ولی چرا غیر ممکن است؟ و اگر این طور است لازم نیست کوشش کنیم!

پیر: غیر ممکن است، نه فقط چون ما ضعیف و گناهکار هستیم و مخصوصاً چون نجات ما دست نیافتنی است. در واقع موضوع این نیست که از گناه کاملاً پاک شویم که این نیز غیر ممکن است. ولی طبق موهبت عیسا مسیح و گفتارش، موضوع این است که در عیسای رستخیز شده به زندگی نوین او در مشارکت کامل با پدر سهیم شویم: «خواهید دید، که من زنده ام و شما نیز زندگی خواهید کرد آن روز خواهید شناخت که من در پدر هستم و شما در من و من در شما» (یوحنا ۱۴: ۲۰-۲۱). پس این هدف، موهبت خدایی است که تصاحب کردن آن برای انسان مطلقاً غیر ممکن است. و هم چنین این فرمان نوین مسیح غیر ممکن می باشد چون گفتار مسیح که به آن اشاره کردیم این طور ادامه دارد: «همان طور که من شما را محبت کردم شما نیز یک دیگر را محبت کنید» (یوحنا ۱۳: ۳۴)، و انگهی محبت عیسا هم برای ما و هم برای پدر آسمانیش بدون مرز و محدودیت می باشد و این محبت، روح القدس نامیده می شود.



بنابراین، موضوع این نیست که با سعی و کوشش به این هدف برسیم مثل بعضی از فریسیانی که کوشش می کردند تقریباً ۳۵۰ قوانینی که از عهد قدیم اقتباس کرده بودند حفظ کنند. با این کوشش تمام عیار به جای این که خود را گناهکار بدانند و منتظر نجات دهنده ای بمانند، تظاهر می کردند که به پاکی رسیده کاملاً طبق اراده ی خدا زندگی می کردند و اغلب به آن گناه بزرگ یعنی تکبر می رسیدند و دیگران را نفرین کرده، عیسا را به عنوان نجات دهنده رد کردند (مت ۲۳: ۱-۳۶).

پس در کلیسا، عیسا یک نجات والایی به ما پیشنهاد می کند و ما را دعوت می کند در زندگی سه گانه اقدس شریک شویم. و این فقط تنها کار روح القدس می تواند باشد. اما خدا نمی خواهد ما و دنیا را نجات دهد بدون این که در این کوشش همکاری کنیم. کار ما این است که فعالانه روح القدس را بپذیریم همان طور که سخن عیسا روز یکشنبه رستاخیز به شاگردان گفت «روح القدس را بپذیرید» (یو ۲۰: ۲۲) باید بدانیم که کافی نیست با راحتی منتظر آمدن روح القدس بمانیم، چون فعل **lambano** که عیسا در اینجا استفاده کرده به فعالیت اشاره می کند که می توانیم، پذیرفتن یا گرفتن ترجمه کنیم، موضوع فعالیت



می باشد و پدران کلیسا یادآوری می نمایند که این کار یک عمر می باشد. و پولس نیز به ما هشدار می دهد (افس ۴: ۳۰) باید روح القدس را بپذیریم و نیز با تشنگی آمدن او را بطلبیم و با کار او همکاری کنیم در قلب و زندگی ما، تا بتواند ما را تقدیس کرده دنیای ما را نیز از راه شهادت ما منور سازد. واقعاً این هدف برای ما تنها غیرممکن است ولی راز تثبیت ما را در ایمان استوار ساخته و جهت شهادت ما را قوی می گرداند.

د- جهت مبارزه تجهیز شده ایم

یکتا فرمان عیسا درباره ی محبت، همان طور که او ما را محبت نمود، بالاتر از قدرت انسان می باشد و او نخواست باتوقعات، انبوه مردم را به سوی خود بکشاند، تخفیف دهد: و هنگامی که جمعی زیاد با او راه می پیمودند، روی برگردانید به ایشان گفت: «اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و فرزندان و برادران و خواهران، حتی جان خود را دشمن ندارد، نمی تواند شاگرد من باشد. و هر که صلیب خود را بر ندارد و از پی من نیاید، نمی تواند شاگرد من باشد. (لو ۱۴: ۲۵-۲۷).

اما عیسا که به ما روح القدس و رازهای هفت گانه ی کلیسا را داد، ما را با اسلحه ها جهت مبارزه تجهیز کرد. و پولس نیز با دقت آنها را به ما یادآوری می کند: «پس کمر خود را به راستی بسته و جوشن عدالت را در بر کرده، بایستید. و نعلین استعداد انجیل سلامتی را در پا کنید. و بر روی این همه سپر ایمان را بکشید که به آن بتوانید تمامی تیرهای آتشین شری را خاموش کنید. و خود نجات و شمشیر روح را که کلام خداست بردارید. و با دعا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و

التماس تمام به جهت همه ی مقدسین بیدار باشید» (افس: ۶: ۱۴-۱۸).
در واقع در دنیای امروز اگر بخواهیم قانون اخلاق طبق انجیل حفظ کنیم باید بر ضد وسوسه های متعدد مبارزه کنیم.

کلیسا در کتاب «خلاصه ی تعلیمات رسمی» خود، این گونه به ما یادآوری می کند:

<p>۲۶۵- اهمیت راز تثبیت روح القدس در طرح الاهی جهت نجات چیست؟ در عهد قدیم، پیامبران عطای روح خداوند را به مسیح موعود و به تمام قوم ایمان داران اعلام کردند. تمام زندگی مسیح و مأموریتش در مشارکت کامل با روح القدس انجام می شود. رسولان، روح القدس را در روز پنجاهه دریافت می دارند و کارهای شگفت خدا را اعلام می کنند (اع: ۲: ۱۱). آنان از راه دستگذاری، عطای خود روح القدس را منتقل می سازند و در طول قرون همیشه کلیسا از روح القدس زندگی یافته و آن را به فرزندان خویش منتقل می سازد .</p> <p>۲۶۶- به چه دلیل این راز را خواه به مسح کردن، خواه تثبیت روح القدس می نامند؟ آن را مسح کردن می نامند (مخصوصاً در کلیسای شرق)، زیرا مهم ترین آئین این راز مسح کردن شخص با روغن مخصوص که توسط اسقف تقدیس شدخ می باشد و نیز آن را تثبیت روح القدس می نامند، زیرا راز تعمید را تصدیق و تقویت می کند .</p> <p>۲۶۷- مهم ترین آئین راز تثبیت روح القدس کدام می باشد؟ مهم ترین آئین این راز، مسح کردن با روغن مخصوص که اسقف آن را تقدیس کرده، همراه با دستگذاری توسط اسقف یا کشیش با سخن مخصوص این راز است؛ در کلیساهای شرق بیزانتینی، این مسح در قسمت های مختلف بدن انجام می پذیرد، با این سخن: «تو را با عطای روح القدس صحه می گذارم» و در کلیساهای غرب این مسح فقط روی پیشانی تعمید شدگان با این جمله: «روح القدس که عطایای خداست بر تو صحه می گذارد».</p> <p>۲۶۸- اثر راز تثبیت روح القدس کدام می باشد؟ اثر این راز ریزش خالص روح القدس به مانند روز پنجاهه می باشد. این ریزش بر شخص يك صحه ی محو ناشدنی میگذارد و فیض راز تعمید را قوی تر می سازد، فرزندخواندگی خدائی را در قلب شخص عمیق تر می سازد و اتحاد او را با مسیح و کلیسایش محکم تر بر پا می دارد. عطایای روح القدس را در قلب قوی تر گشته، قدرت خاص جهت شهادت دادن به مسیح عطا می کند .</p> <p>۲۶۹- چه کسی می تواند این راز را بپذیرد؟ هر شخصی که قبلاً راز تعمید را دریافت داشته می تواند و باید آن را بپذیرد، اما فقط برای يك مرتبه در تمام طول عمر، و تعمید یافته برای این که این راز را به صورت مؤثر بپذیرد، باید در حالت صمیمی با خدا زندگی کند .</p> <p>۲۷۰- خادم راز تثبیت کدام می باشد؟ اصولاً خادم این راز، اسقف می باشد که بدین روش ارتباط شخص با کلیسای رسولان روشن می شود، اما در کلیساهای شرق معمولاً و گاهی اوقات در کلیساهای غرب این راز را می دهد، در این صورت ارتباط شخص با اسقف و کلیسا، توسط کشیش به عنوان همکار اسقف و از راه آن روغن مخصوص که خود اسقف آن را تقدیس کرده آشکار می شود.</p> <p>۵۲۲- چگونه به حقیقت شهادت داده می شود؟ هر شخص مسیحی با قدرت رازهای تعمید و تثبیت روح القدس ملزم است که به حقیقت مژده ی مسیح در همه ی مراحل کار و زندگی شخصی، حتا به قیمت شهید شدن، شهادت دهد. شهید شدن بالاترین شهادت به حقیقت ایمان است .</p>

۴- عطایای روح القدس

آن ندایی که اصل هر بانگ و نواست خود ندا آنست و این باقی صدا (مثنوی، دفتر اول، ۲۱۰۷)

جوان: اغلب می شنوم که در بعضی از جماعت های مسیحی، زیاد درباره ی فیض ها و عطایای روح القدس صحبت می کنند که به نظر عجیب و تا اندازه ای ناراحت کننده به نظر می آید. در این مورد توضیح بیشتری بدهید.



فیض روح القدس موهبت او، میوه های... را متمایز کنیم.

پیر: اتفاقاً از یک صد سال قبل تاکنون در بعضی از کلیساهای غرب، یک احیا دیده می شود که ظاهراً از فیض های خاصه روح القدس سرچشمه می گیرد؛ که موجب تقوا در ایمان می گردد. حتا تا جایی که عده ای این حرکات را بیداری نام نهاده اند. و اغلب همراه با اظهار دیدنی و تعجب پر از سپاسگزاری و خوشحالی، که بعضی اوقات همراه با شما می باشد، اما همیشه محبتی پر از احساسات نسبت به عیسا، و یک زندگی اجتماعی پر از اشتیاق و حرارت است. در واقع، این فیض ها، در گروه های دعایی که آنان از روح القدس می طلبند داده شده و به عمل می آیند.



جوان: آیا این فیض های روح القدس با راز تثبیت روح القدس ارتباط دارد؟

پیر: خوب توجه کن! ما باید مابین موهبت روح القدس و میوه های همان روح و فیض های او تمایز قائل شویم.



الف - موهبت روح القدس

فیض های استوار و دائمی می باشند که همیشه به ما پیشکش می شود. و از راه رازهای کلیسا مخصوصاً راز تعمید و تثبیت، روح القدس آنها را به ما می بخشد. اشعیا از قبل آنان را درباره ی خادم خدا یعنی عیسا مسیح که آمدن او را نوید می داد توضیح داده است: «روح خدا بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند. خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رویت چشم خود داوری نخواهد کرد. و بر وفق سمع گوش های خویش تنبیه نخواهد نمود» (اش ۱۱: ۲-۳). سنت مسیحی، به دنبال ترجمه ی کتاب مقدس به زبان لاتین، موهبت تقوا را به موهبت معرفت خدا اضافه کرده است. اینها موهبت روح القدس می باشند، اما در این خلاصه نمی توانیم معنی تک تک آنها را توضیح دهیم. تنها بدان که در ارتباط با عهد قدیم، روح حکمت و فهم در ارتباط با سلیمان توضیح داده می شود و مشورت و قوت در ارتباط با داود، و ترس خداوند در ارتباط با مشایخ قوم و پیامبران توصیف می شود.

ب - میوه های روح القدس:

در نامه ی پولس رسول به غلاطیان چنین توصیف شده: «لیکن ثمره ی روح محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است. که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست.» (غلا: ۵: ۲-۳). طبعاً این میوه ها، نتیجه ی کار روح القدس در قلب آنانی است که به فیض رازهای تعمید و مسح نائل آمده و او را هر روزه می پذیرند. اما این نکته ی آخر حائز اهمیت است، چون هیچ چیز به طور خود خواسته عمل نمی کند. طبق گفته ی پولس رسول می توانیم در قلب خود روح را خفه کرده، که در این صورت هیچ میوه ای در زندگی ما نخواهد داد (افس: ۴: ۳۰). «روح القدس را دریافت دارید» (یو: ۲۰: ۲۲) طبق سخن عیسا به رسولانش در شب رستاخیز، این کلمه ی وسیع نیست بلکه عملی است مثبت که دارای تصمیم و کوشش دریافت می باشد.



ج - فیض های روح را تشخیص داده، آن را در خدمت جماعت به کار بریم

اما درباره ی فیض های روح القدس که در سؤال به آن اشاره کردی، معمولاً عطایای روح القدس نامیده می شود. ولی کلمه ی یونانی که پولس به کار می برد (Karis) می باشد. پولس رسول فهرستی از آن در اول قرن نهم (۱: ۱۲، ۸-۱۱) «کلام حکمت... کلام علم... ایمان... نعمت های شفا... قوت معجزات... نبوت... تمیز ارواح... اقسام زبان...» اشاره نموده. اما در جاهای دیگر به فیض های دیگر اشاره می کند و نشان می دهد که این فهرست باز محدود نمی گردد. مثلاً می گوید «اعانت و تدبیر» (۱- قرن ۱۲: ۹۲) اما پطروس رسول طبق متنی از دانیال نبی، به آنها، رویا و خواب را اضافه می کند (ع: ۲: ۷). روایت کلیسا، فیض اشک ها را جهت تجربه ی روحانی مهم می داند. بنابراین، فیض های روح القدس را به آنها که بهتر می دانیم محدود نکنیم تا توانگری روح و وسعت محبتش را تحقیر ننماییم. ولی باید با دقت در تمام متن پولس تعمق کنیم که این موضوع را به خوبی درک نماییم، و در اینجا چند توضیح دهیم.

۱- در زمان حال این فیض های خاص روح القدس در گروه های مسیحیانی داده می شوند و به عمل می آیند که هر هفته با ایمان عمیقی دعا می کنند و روح را طلبیده، بنابراین درباره ی گروه های فیض جو که به این طریق در پی فیض می باشند، معمولاً این گروه ها در کلیسای محلی شکل گرفته و در خدمت کلیسا عمل می کنند. اما بدانیم که گروه های مختلف دعا وجود دارند که این نوع فیض های روح القدس را تجربه نمی نمایند. احتمالاً چون آنها را نمی خواهند و نمی طلبند. علاوه بر این باید یادآوری نمود که این فیض ها جهت زندگی مسیح جزء ضروری نمی باشند و بسیاری حتا وجود آنها را درک نکرده و هیچ وقت از وجود آنها تجربه ای نداشته اند اما می توانند مسیحیان خیلی خوبی باشند.

- ۲- این فیض ها جهت ساختن جماعت مسیحی و به نفع همه داده می شود (۱- قرن ۱۲: ۷؛ ۱۴: ۱۲)
- بنابراین عملکرد این فیض در ارتباط با احتیاجات جمعیت به صورت موقتی می باشد.
- ۳- این فیض ها تعجب آور می باشند (۱۴: ۲۴-۲۵) زیرا از ویژگی انسانی سرچشمه نمیگیرند، بلکه همان طور که خود اسم نشان می دهد از لطف مجانی خدا سرچشمه می گیرد.
- ۴- هیچ کس نمی تواند ادعا کند که دارای همه ی فیض ها می باشد، بنابراین هر شخص می تواند فیضی که به او داده می شود بپذیرد و آن را در خدمت همه قرار دهد. با دقت توجه نمایید که نوعی فیض دیگری پذیرفته، خفه نکند بلکه به آن احترام بگذارد. این تنوع فیض ها اجازه می دهد که در خدمت جمعیت ها افراد مختلف همکاری کنند (۱- قرن ۱۲: ۱۴-۲۷).
- ۵- این فیض ها ما را در خدمت جماعت گذارده بنابراین باید با اشتیاق آنها را از خدا بطلبیم، چون توسط اینها خادمین بهتری شده و عمیق تر می توانیم به احتیاجات برادرانمان پاسخ دهیم (۲- قرن ۱۴: ۱۲).
- ۶- باید تشخیص داده شود که جماعت به کدام یک از فیض ها بیشتر احتیاج دارد و به این فیضها تقدم و برتری داده شود (۱- قرن ۱۳: ۸۲، ۳۱، ۱۴: ۱-۵) تا جماعت محکمتر در ایمان ساخته شود.

د- تشخیص دادن این فیض ها

جوان: ولی با چه نشانه هایی می توان یقین نمود که این فیض ها توسط روح القدس داده شده است؟ مگر اینها را نمی توان ارزش های انسانی یا حتی تصورات پوچ یا نقش مریضی که دارای عدم تعادل اعصاب یا از همه بدتر وسوسه ی شیطان که ما را فریب می دهد دانست؟

پیر: بجاست که به خطرهای مختلف کاربرد این فیض ها اشاره کنید، پولس رسول حتا می گوید «عجیب نیست چون که خود شیطان، همه ی خویشان را به فرشته ی نور مشابه می سازد» (۲- قرن ۱۴: ۱۱). هیچ کس نمی تواند فوراً و مطلقاً یقین بداند که مداخله او در گروه دعا بدون هیچ آمیختگی عناصر انسانی، فیض پاک روح القدس باشد، چون به احتمال قوی تقریباً همیشه چیزی از ما تداخل می نماید. و این دلیل بر این نمی باشد که عملکرد فیض ها را ممنوع کرده، همه چیز دارای خطر می باشد زیرا ما انسانیم و گناهکار.

عیسا خود نکته ای برای تشخیص به ما ارائه می کند: میوه های به کار برده فیض روح القدس در خود شخص و جماعت چیست؟ دربارہ ی پیامبران می گوید: «از میوه هایشان آنها را خواهید شناخت» (مت: ۷: ۲۰). اما این مصداق فوری نمی باشد چون باید به درخت وقت داده شود که بتواند ثمر به بار آورد!

پولس رسول به خاطراتی که اشاره کرده اید دقیق آگاه بود بنابراین به صورت طولانی آن را در نامه

به کلیسای قرن‌تس نوشت. اگر متن آن را با دقت بخوانی توجه خواهی کرد که این جماعت در یک حالت بی‌نظمی قرار داشته که خواه برای خود جماعت خواه برای بی‌ایمانان بی‌خطر نبوده (۱۴: ۲۰، ۲۳، ۲۷، ۳۳...) با وجود این، به کار بردن هیچ کدام از فیض‌های روح القدس را منع نمی‌نماید ولی نشاطی برای تشخیص دادن تعیین نمود که باید با دقت در نظر بگیریم، زیرا اگر این توصیه‌ها در نظر گرفته نشود نشانه‌ای است بر این که کار ما طبق روح القدس نیست (۱۴: ۲۷-۴۰).

۱- این فیض‌ها برای این که در خدمت جماعت به کار برده شوند، باید با لیاقت و نظم به کار برده شوند تا بدین گونه برای آنانی که مسیح را نمی‌شناسند شهادت باشد (۱۴: ۲۴-۲۵). هر شخص باید استفاده از فیضی که پذیرفت آگاهانه و کنترل شده عمل کند: «ارواح انبیا مطیع انبیا می‌باشند» (۱- قرن ۱۴: ۳۲).

۲- این فیض‌ها مجاناً به ما داده شده است بدون این که کاری کرده که سزاوار آن باشیم. بنابراین با سپاسگزاری و همراه با فروتنی اینها را بپذیریم. در این صورت کوچکترین و پوشیده‌ترین فیض می‌توانند بدون این که توسط دیگران خفه شده به کار برده شود (۱۳: ۲۲).

۳- در نامه‌های دیگر، پولس رسول به ما یادآوری می‌کند که باید مطیع سؤالاتی بود که وظیفه دارند جهت تشخیص ارواح به کار برده شوند (فی ۲: ۱۲-۱۵؛ عبر ۱۳: ۱۷، ر. ک باب بعدی این کتاب).

۴- هر عملی باید همراه با محبت انجام گیرد، که این فضیلت برای همه و به صورت همیشگی و پیوسته از طرف خدا در اختیار ما می‌باشد، و بدون آن هیچ کار محکمی نمی‌توانیم انجام دهیم. در واقع عملکرد فیض‌های روح القدس بدون محبت، باعث ایجاد تکبر، رقابت، انتقاد، محکومیت، کینه و عدم اتحاد می‌باشد (۱- قرن ۱۳: ۱ تا ۱۴: ۱).

۵- وقتی کسی حس می‌کند که باید در گروه دعا از طرف روح القدس با فیض خود دخالت کند می‌تواند و باید تشخیص دهد که آیا شرایط لازم در قلبش وجود دارد که نشان دهند این تحریک از طرف روح القدس می‌آید یا خیر؟ بنابراین چند سؤال باید از خود مطرح کند:

- آیا در ارتباط با دخالت احتمالی من روحیه‌ی فروتنی را دارا می‌باشم یا خیر؟
- آیا زیر نفوذ زندگی معمولی و اشکالات خودم یا کاملاً آزاد از این قیود می‌باشم؟
- آیا به حرکت فعلی گروه توجه کرده و ضمنی با مسئول آن مطیع بوده که بتوانم همکاری نمایم؟
- آیا دخالتم با انجیل و تعلیمات کلیسا هم‌آهنگی دارد؟ و...

جوان: این همه به نظر من بسیار پیچیده است!

پیر: البته اگر موضوع ابتدا از قدرت عقل و هوش انسانی برآید کاملاً صحیح است. اما اگر کسی عادت دارد که در زندگی خود اراده‌ی خدا را تشخیص دهد، قدرت ادراک و آگاهی وجدان خواهد



داشت که بتواند آن چیزی که در قلب و وجدانش می گذرد با روشن بینی تشخیص دهد. (ر.ک کتاب با عنوان «تشخیص دادن روح: در درون ما چه می گذرد؟»).

جوان: اما دریافت کردن این نوع فیض های غیرعادی چه سودی دارد؟
پیر: عقیده ندارم که این فیض ها آنقدر عادی باشند، بگذریم، تو خود می توانی در گروه های فیض جو چند حرکت مهم جهت احیای کلیسا که مسئولان کلیسا از پاپ ژان ۳۲ به بعد که آرزوی آن را داشته و دارند به صورت متعال یادآوری کنیم!

۱- توجه و علاقه بیشتری به کتاب مقدس و خوشبختی عظیمی از زمانی که ارزش های همیشه نوین کتاب را درک نماییم.

۲- سپاسگزاری فراوان و پر از شادی و تشنگی جهت نیایش عمیق تر و طولانی تر.

۳- سادگی در بیان کردن دعای خویش بدون هیچ گونه کم رویی.

۴- هم چنین سادگی در طرز شهادت دادن به مسیح، اغلب با استفاده از تجربه ی خویش.

جوان: من آن قدر مقدس نیستم که چنین فیضی را داشته یا بپذیرم!

پیر: آنچه که می دانی یادآوری می کنم هر فیض خدا طبعاً مجانی است همان که پولس به ما می گوید: «اگر راه فیض هست دیگر از اعمال نیست و گرنه فیض دیگر فیض نیست» (روم ۱: ۶). البته هر شخص می تواند خود را آماده سازد که چنین فیضی را پذیرفته و باید آن را بخواهیم و طلب کنیم و کوشش کنیم در اطاعت به اراده ی خدا زندگی کنیم و هم چنین دعا و فروتنی و محبت خود را عمیق تر ساخته... و باز بگوئیم روح القدس آزادانه عمل می کند حتا در گناهکاران و اول جهت منفعت همگان بدون تبعیض گذاشتن در میان اشخاص.

ه - این نوع فیض در انجیل

جوان: ولی هیچ گونه ارتباط مابین این فیض ها و چهار انجیل نمی بینیم: به نظر من زندگی شاگردان به مسیح بسیار ساده تر و بی سروصدا می ماند.

پیر: اگر بخواهی با هم نگاهی به بعضی از نکات زندگی عیسا در انجیل بیفکنیم!

۱- «او با خوشبختی تام در روح وجد نموده پدر را علناً ستایش می کند» (لو ۱۰: ۲۱) و هم چنین حضرت مریم (لو ۱: ۴۷) و یحیا تعمید دهنده، حتا قبل از تولدش (یو ۱: ۴۱) و مادرش نیز که فریاد بزرگ او را می توانیم تفسیر کرده که این سپاسگزاری با در تکلم به زبان ها می باشد (لو ۱: ۴۲).

۲- عیسا اغلب «سخن علم و معرفت به زبان می آورد معرفتی از اعماق قلب انسان بسیار عمیق تر از شناخت طبیعی، مثلاً نتنائیل در این سخن به نشانه ای از راز عیسا پی می برد. (یو ۱: ۴۷-۴۹).


۳- عیسا، فیض نبوت دارد و از آن غالباً استفاده می کند، مثلاً در ارتباط با


بطوروس (مت ۱۶:۱۸؛ لو ۲۲:۳۲-۳۷؛ یو ۲۱:۱۸). خود می داند چگونه محکوم خواهد شد (مت ۲۱:۱۶)، و زمان آن را درک می کند (یو ۱۳:۱). علاوه بر این، نیز زکریا این فیض نبوت را دارا می باشد (لو ۱:۶۷) و هم چنین شمعون و حنای نبیه (لو ۲:۳۳-۳۸).

۴- عیسا، فیض هم دردی دارد و مثلاً بر شهر اورشلیم که ویرانی آن را نبوت می کند، گریه می کند (لو ۱۹:۴۱-۴۴؛ ر. ک یو ۱۱:۳۵-۳۸).

۵- اما درباره ی فیض شفا دادن و بیرون راندن دیوها به نظر می آید که لازم نیست درباره ی آنها زیاد سخن گویم چون خود به اندازه ی کافی انجیل را خوانده ای.

بنابراین، با این چند مثل درک می کنیم که عیسا کاملاً توسط روح القدس مسلح شده (لو ۳:۲۱-۲۲) و به صورت منحصر به فرد تمام فیض های روح القدس داشت و از آن در خدمت ایمان و نجات همگان استفاده می کرد و هیچ وقت در خدمت به خود استفاده نکرد. (لو ۹:۴-۱۰).

اما در ارتباط با شاگردان یادآوری کنیم که چگونه عیسا بعد از رستاخیزش به رسولانش مأموریتی را که از پدر دریافته بود (یو ۲۰:۲۱، ۱۷:۱۸)، منتقل ساخته، اقتدارش جهت بخشش گناهان (یو ۲۰:۲۲) و هم چنین نشانه هایی که خودش به انجام رسانیده بود به ایشان داد: اخراج دیوها، تکلم به زبان ها، لمس کردن مارها، شفا دادن به بیماران، (مر ۱۶:۱۷-۱۸). از روز پنجاهه به بعد می بینیم چگونه این فیض ها بر کلیسا ریخته شده (اع ۱:۲-۱۳) و این همه عطایا، خود مسیح از راه پیروزی بر قدرت بدی از پدر برای ما بدست آورد روح القدسی که بر او می ماند بر ما منتقل ساخت.  جوان: این حوادث تعجب آور به نظر من تا اندازه ای دور از حقیقت و پرشور و حرارت می باشد بنابراین، واقعاً انسانی و روحانی نیست، آیا افرادی که این گونه غوغا گونه ایمان خود را ابراز می کنند آیا واقعاً متعادل هستند؟ در این گونه طرز بیان اغراق آمیز که خیلی زیاد از حد بکار برده می شود که در انجیل چنین رفتاری دیده نمی شود.

پیر: قدرت احساس بدی نیست با علم به این که باید آن را به اعتدال درآورد، اما در ارتباط با موضوع نیایش، اگر کسی همیشه به این نوع فیض پر از احساسات احتیاج دارد، تجربیاتی جهت تطهیر خواهد دید که به او اجازه خواهد داد ایمانش را عمیق تر سازد. در واقع، وقتی این نوع فیض پر از احساسات از طرف خدا به ما داده می شود باید آن را پذیرفته شکرگزاری کنیم، اما اصلاً نباید باور کرد که اینها قطعاً نشان می دهند که ما در راه زندگی مقدس در اتحاد با مسیح پیشرفت می نماییم. برعکس، امکان پذیر است که نشانگر ضعف و خواب آلودگی ما باشد و خدا می خواهد توسط آنها ما را بیدار کند. علاوه بر این، این نوع فیض ها اغلب به تعمیدخواستگان و شروع کردگان در زندگی روحانی داده می شود. اما وقتی ایمان عمیق تر ساخته شده است از دوران خشکی و تاریک عبور می کنیم بدون این که خسته شده بلکه همیشه چشم ما به خداوندمان در جلال دوخته جلو می رویم و به 

تدریج یاد می‌گیریم از این نوع احساسات چشم پوشی کرده در ایمان زندگی کنیم، و همین طور که پولس می‌گوید با چشم ایمان، مسیح را زنده و به دست راست پدر نشسته در حالت استعاثه برای ما می‌بینیم (عبر ۷:۲۵): زیرا «ایمان دلیل اعتماد بر چیزهایی که امید داشته شده است و برهان چیزهای ندیده» (عبر ۱:۱۱). به یادآوریم مریم مجدلیه که عیسا مسیح را بسیار محبت می‌کرد و به احتمال قوی در میان شاگردان، زنی بود که احساسات خود را بیشتر بیان می‌کرد، صبح روز رستاخیز نیز، نزد قبر عیسا می‌ماند و چون همه رفته اند در این جا مانده گریه می‌کند، وقتی عیسا به سوی او باز می‌آید و او را باز می‌شناسد با اشتیاق به سوی او حرکت می‌کند ولی عیسا به او تذکر می‌دهد: «دیگر من را این گونه لمس نکن بلکه به سوی برادران من رفته به ایشان نوید بده...» (یو ۲۰:۱۷). عیسا بعد از رستاخیزش شاگردانش را توصیه می‌کند که ایمانشان را محکم کرده تا از حضور لمس کردن او چشم پوشی نمایند تا روزی که ایشان را ترک کرده صعود کند. از این پس زمان ایمان و شهادت فرا رسیده است...

جوان: ولی علاوه بر ابراز کردن احساسات، زیاده روی دیگری نیز می‌بینم و حتی می‌شنوم که این افراد شروع به گفتن سخن به زبان های ناشناس که هیچ کس حتی خودشان آن را درک نکرده و این نوع رفتار را عده ای با ارزش تلقی کرده اند...



۵. تکلم به زبان ها

پیر: سؤال شما تعجب آور نیست زیرا این فیض تکلم به زبان ها باعث بحث و گفتگوی بسیاری گردیده است، ولی چند اشتباه جاری را در این مورد در نظر بگیریم:

الف - طبق سؤال خود دو گونه مساله را با هم تداخل نموده اند، پولس رسول درباره ی تکلم به زبانها به ما توضیح می‌دهد که این یک دعایی است که نه به انسان ها بلکه به خدا بیان گردیده می‌شود: «کسی که به زبانی سخن می‌گوید نه به مردم بلکه به خدا می‌گوید زیرا هیچ کس نمی‌فهمد...» (۱-قرن ۱۴:۲).



برعکس روز پنجاهه، رسولان در حالت دعا نیستند بلکه در حالت مأموریت می‌باشند که به جماعت جمع شده، رجوع کرده به آنان نجات در مسیح رستاخیز شده را اعلام می‌نمایند و همه می‌فهمند. اتفاقاً در اینجا لوقا اسامی همه ی ملل اطراف و شناخته شده را بیان می‌کند و شروع کشورها با ایران می‌باشد. البته اگر در آن روز همه می‌فهمیدند، به خاطر این است که روح القدس توسط این معجزه می‌خواست مأموریت کلیسا را نشان دهد و هم چنین آینده ی جهانی این کلیسا را باید نجات عیسا را به همه ی ملل برساند (مت ۲۸:۱۹).

ب - فیض تکلم به زبان ها نه اولین و نه مهمترین فیض های روح القدس می‌باشد. برعکس! عیسا

به عنوان پسر خدا کاملاً پر از روح القدس بوده و هست. اما انجیل با علم به این که به قدرت عطایای روح القدس در او مکرراً اشاره می کند، هیچ وقت ذکر نمی کند که عیسا به زبان ها تکلم می کرد. پس آیا حتماً باید هر مسیحی به زبان ها تکلم کند؟ علاوه بر این پولس رسول می گوید این فیض کمتر مقید می باشد: «هر که به زبان می گوید خود را بنا می کند اما آن که نبوت می نماید کلیسا را بنا می کند... اگر به زبان مفهوم سخن نمی گوید چگونه معلوم می شود آن چیزی که گفته شد زیرا که به هوا سخن خواهیم گفت» (۱-قرن ۱۴: ۴، ۹).

ج - به هیچ وجه این فیض نشانه ی اجبار و غیرناگزیر که روح القدس بر کسی نازل شده است، نمی باشد. بعضی ها این گونه فکر می کنند زیرا اتفاقاً طبق اعمال رسولان وقتی روح القدس بر کسی فرو می آید فوراً به زبان ها سخن می گوید (اع ۱۰: ۴۴-۴۶: ۱۱، ۱۵: ۱۹، ۶). اما هیچ چیز اجباری نیست و روح در اعطای فیض های خود مطلقاً آزاد است. پولس رسول تأکید می کند که بعضی ها این فیض را پذیرایی کرده و بعضی دیگر فیضی دیگر: «یکی را قوت معجزات و دیگری را نبوت و دیگر را تمییز ارواح و دیگری را اقسام زبان ها و دیگری را ترجمه ی زبان ها. لیکن در جمیع اینها همان یک روح فاعل است که هرکس را فرداً به حسب اراده ی خود تقسیم می کند» (۱-قرن ۱۲: ۱۰-۱۱)، توجه کرده اید که در این متن و همان طور جاهای دیگر فیض زبان ها آخر نامیده شده است در حالی که مسیحیان شهر قرن تنس نسبت به آن اشتیاق تمام داشتند (ر. ک ۱۲: ۱۰ و ۳۰). پولس رسول این گونه مرتبت فیض ها را نشان می دهد در ارتباط با فایده آن برای جماعت. در واقع فیض زبان ها از همه کوچکتر و کمتر مفید بوده است. بنابراین، پولس رسول کارکرد آن را با محدودیت تحمل می کند: «وقتی جمع شوید هر یک از شما سرودی دارد، تعلیمی دارد، زبانی دارد، مکاشفه ای دارد ترجمه ای دارد باید همه به جهت بنا بشود اگر کسی به زبان سخن گوید دو، دو یا نهایت سه، سه باشند به ترتیب و کسی ترجمه کند. اما اگر مترجمی نباشد در کلیسا خاموش باشند» (۱۴: ۲۷-۲۸).

هـ - علی رغم نقاط مبهم که همیشه امکان پذیر هست، پولس قدیس کار کردن این فیض را منع نمی کند. حتی می گوید: «خواهش دارم که همه ی شما به زبان ها تکلم کنید لیکن بیشتر اینکه نبوت نمایید... خدا را شکر می کنم که زیادتر از همه ی شما به زبان ها حرف می زنم لیکن در جماعت بیشتر می پسندم که پنج کلمه به عقل خود گوئیم تا دیگران را تعلیم دهیم از آن که هزاران کلمه به زبان بگویم» (۱۴: ۵ و ۱۹: ۱۸). توجه کردید که این دو تأکید مثبت درباره ی فیض زبان ها فوراً با تصریح که اهمیت این فیض نسبت به دیگر فیض ها دارد.

و - ولی حال می بینیم این فیض چگونه است.

«اگر به زبانی دعا کنم روح من دعا می کند لیکن عقل من برخوردار نمی شود» (۱۴: ۱۴)، پس دعا کردن در روح القدس، آزاد کردن خود از عقل محدود می باشد و بعد از این که به صورت طولانی



خدا را با عقل خود سپاس گفته باشیم اجازه می دهیم که روح القدس ما را فراتر برده با علم به این که «روح جهان را نپذیرفته ایم بلکه آن روح که از خداست تا آنچه خدا به ما عطا فرموده است بدانیم» (۱-قرن ۲: ۱۲)، «خدا از دل ما بزرگ تر است و هر چیز را میداند» (۱-یو ۳: ۲۰). بنابراین سخن شکرآمیزی که مانند صحبت های اطفال کوچک می باشند به ما داده می شوند. مگر توسط تعمید

دوباره تولد نیافته ایم (یو ۳: ۵) و دعوت نشده ایم که مثل این اطفال که عیسا با خوشحالی می پذیرد شویم (لو ۹: ۴۷-۴۸): مگر آنانی که توسط روح رهبری مثل بادی نشده اند که تماشاگر نمی داند «از کجا می آید و به کجا می رود؟» (یو ۳: ۸). در دست های پدر آسمانی سپرده شده ما اجازه می دهیم که این سپاسگزاری ماورای قدرت ادراک با خوشبختی و اطمینان و فروتنی بر لبان ما جاری شود. «روح، ضعف ما را مدد می کند زیرا که آنچه دعا کنیم به طوری که می باید نمی دانیم، لیکن خود روح برای ما شفاعت می کند به ناله هایی که نمی شود بیان کرد» (روم ۸: ۲۶-۲۷). اما این ناله های بیان ناشدنی چیست مگر آن نیایشی که روح از اعماق قلب ما به فوران در می آورد، بدون اینکه قدرت درک ما بتواند همکاری یا درک کند؟ پس ما باید از قدرت ادراک و هم چنین از جسم و تمام امکانات خود جهت نیایش استفاده کنیم بدون اینکه به این امکانات محدود انسانی دعای خود را محدود کنیم. در واقع پولس رسول به ما یادآوری می کند که نیایش و دعای ما در مرحله ی اول عمل و کار ما نیست بلکه کار روح القدس که در قلب ما ندا می کند «ابا، ای پدر» (روم ۸: ۱۵، غلا ۴: ۶)، پس با قلب فقیر و پراز فروتنی باید دعای خودمان را از مالکیتمان دور سازیم. و اول روح القدس را طلب کرده و بپذیریم. علاوه بر این، این نوع سپاسگزاری به زبان ها به ما یاد می دهند چگونه از قید آبرو و شهرت را آزاد ساخته به برادران ما اطمینان داشته باشیم.

علی رغم این هشدارهای مختلف، پولس قدیس تأکید می کند که دعا به زبان ها عطیه ی گران بها که با خوشحالی و تشکر آن را بپذیریم «هر که به زبان ها صحبت می کند، خود را بنا می کند (...). تو البته خوب شکر می کنی» (۱-قرن ۱۴: ۱۷ و ۱۷). ولی به خاطر اشتباه ممکن در به کارگیری فیض زبانها، پولس به ما القا می کند که در دعای شخصی ما نیز از این فیض استفاده کنیم: «اگر مترجمی نباشد در اجتماع خاموش باشد و با خود و با خدا سخن گوید» (۱۴: ۲۸)، زیرا باز تکرار کنیم: «کسانی که به زبان سخن گوید نه به مردم بلکه به خدا می گوید: زیرا هیچ کس نمی فهمد لیکن در روح به اسرار تکلم می نماید» (۱۴: ۲-۳).

در نتیجه در این باب درباره ی عید پنطیکاست تأکید کرده ایم که نزول روح القدس در طول زندگی کلیسا و هم چنین در زندگی هر شخص تکرار می شود. پس بعد از یافتن رازهای تعمید و

تثبیت چقدر طبیعی است که از برادران ما خواهش کنم که برای ما دعا کنند تا روح القدس که توسط این رازها یافته ام فعالیت خود را توسط جوشش های نوینی احیا کرده و آن را عمیق تر سازد، چون در طول زندگی من مخصوصاً زمان تجربیات سخت و آزار و شکنجه یا وسوسه ها که پیش می آیند مورد نیاز می باشم. به تأثیر دعای برادران جهت این احیا دارم زیرا «جایی که دو یا سه نفر در نام من جمع شده اند من در میان آنها هستم» (۱۸:۲).

البته ادعا نمی کنیم که تمام سؤال های درباره ی فیض روح القدس را حل کرده باشیم. فقط راه را هموار کرده ایم و به چند اعتراض جواب داده ایم. امیدواریم که توسط تجربه ی روحانی مسیحیانی که میل دارند با هدایت اسقف خود گروه دعا را تشکیل دهند تا با هم در این راه پراز نور و روشنایی قدم برداشته و در خدمت برادران تشنه ی خود مثل درخت هایی شوند که نزد آب های زنده روح کاشته شده، درخت های زندگانی که به فراوانی میوه دهند و برگشان به ایمانان شفا دهند (مکا ۲۲: ۱-۲).



ای روح القدس بیا

ای روح قدوس بیا
و پرتوی از نورت را
برایمان داران بتابان
تو پدر مسکینان
بخشنده ی موهبت ها
تو نور قلوب بیا

تو ای مدافع عالی
مهمان مهربان جان
تسکین شیرین روان

در زحمت آرامشی
در گرما اعتدالی
در گریه تسلائی

پلیدی را پاک گردان
خشکی را سیراب نما
زخم‌ها را ببخش درمان
سختی را آسان گردان
سردی را گرما ببخش
انحراف را راست گردان

ای نور متبارک
ژرفای دل ما را
آکنده ز خود گردان
بی مدد و قدرت تو
ما را دگر هیچ نیست
جز گناه و گمراهی

ایمان دارانت را ببخشای
که بر تو امید دارند
عطایای هفت گانه
فضیلت را اجر ببخش
نجات را ارزانی دار
شادی ابدی را بده

(Veni Sancte Spritus)

ای روح آفریننده

ای روح آفریننده، اذهان ما را روشن نما
ای نام تو آرام جان، بخشایشی از آسمان

مهر و حیات از تو نشان، ای مرهم دل، آتشا
 بخشنده ی نعمت توئی، دارنده ی رحمت توئی
 سرچشمه ی حکمت توئی، پر مغز کن گفتار ما
 نورت عطا فرما به ما، دل ها پر از مهرت نما
 هر سستی و هر ضعف را، با قوتت جمله زدا
 دشمن بران یک سرزما، صلح و صفا فرما عطا
 رهبر اگر باشی مرا، آسوده از شر و بلا
 تا جمله عارف بر پدر، گردیم بر تو هم بر پسر
 نورت ز دل هامان میر، گردان یکایک پارسا
 تمجید بر تثلیث باد، تردید بر وحدت مباد
 خواهیم از روی و داد، روح القدس را دائماً

(Veni Creator)

سؤال برای تعمق بیشتر:

- ۱- در زندگی معمولی شخصی که راز تعمید و تثبیت روح القدس یافته چگونه دعوت شده که در مأموریت کلیسا شرکت کند؟
- ۲- آیا اجباری است که یک نفر مسیحی عطای تکلم به زبان ها را داشته باشد؟ این عطا چه امتیازی به خود شخص و کلیسا می دهد؟ عطایای مهم تر روح القدس کدامند؟

کتاب برای مطالعه ی بیشتر:

- در طلب روح القدس
- تشخیص ارواح
- عطای تشخیص ارواح
- راز تثبیت روح القدس
- چه کسی بادرا ساکن خواهد کرد؟

فصل سیزدهم

راز تقدیس خادمین کلیسا

تا بدانی هر که را یزدان بخواند از همه کار جهان بی کار ماند
هر که را باشد ز یزدان کار و بار یافت بار آنجا و بیرون شد ز کار (مثنوی، اول، ۲۱۲۰-۱)

۱- مقدمه

در طول این باب، بایستی به خود یادآوری نماییم که آن چیزی را که قبلاً درباره ی کلیسای محلی بحث نمودیم با این بحث مرتبط است، زیرا طبعاً اسقف با کلیسای خاص خود ارتباط تنگاتنگ دارد. ابتدا به چند نکته ی مقدماتی می پردازیم که به ما کمک خواهند نمود تا افکارمان روشن تر شده و حیات کلیسای خود را بهتر درک نماییم.

الف - کلیسایی که عیسا تأسیس نمود:

می دانیم که عیسا کلام خدا را اعلام نمود و چه طور شاگردان را جمع کرد. از میان ایشان گروه هفتاد و دو شاگرد را انتخاب کرده و پیشاپیش خود فرستاد تا ملکوت خدا را اعلام نمایند. اما به ویژه از میان همه ی شاگردان دوازده نفر را برگزید و آنان را به عنوان رسول استوار ساخت و به حضرت پطرس مسئولیتی خاص در بطن این گروه داد. عیسا این دوازده رسول را ستون هایی قرار داد که بر ایشان کلیسای خود را بنا نهاد و نیز مسئولیت گردآوری قوم جدید خدا با قدرت روح القدس را به ایشان سپرد، همان طور که قوم قدیم خدا بر دوازده فرزند یعقوب (پید ۴۹) بنا نهاده شده بود. اینک به نکاتی چند که بعداً بیشتر مطالعه خواهیم نمود دقت کنیم:

- هیچ کدام از شاگردان عیسا به تنهایی دعوت نشده و نمی تواند به تنهایی باقی بماند.
- عیسا به کلیسایی که بنا نهاد سازماندهی عطا نمود و مسئولیت های مختلفی بین اشخاصی که خود برگزید تقسیم کرد.
- این شاگردان نبودند که چنین سازماندهی به خود دادند بلکه کلیسا عطیه ی خداست و بایستی آن را در فروتنی و وفاداری از او پذیرفت.
- خادمینی که عیسا انتخاب نمود یک گروه را تشکیل می دهند. هیچ یک از آنان نمی تواند جدا از گروه و جدا از کلیسایی که برای آن تعیین شده عمل کند.

*بالاخره هیچ کس نمی تواند خودش را مسئول تعیین کند بدون این که خود شخص عیسا او را برای چنین مسئولیتی انتخاب و تقدیس نماید. بنابراین بایستی توسط رسولان و جانشینان عیسا انتخاب و تقدیس گردد.

قبل از این که عیسا به آسمان صعود کند روح القدس را منتقل ساخت و به رسولان مأموریتی واگذار کرد. اما زمانی که رسولان سالخورده تر می شدند و احساس می نمودند که زمان ارتحالشان نزدیک تر می شود، شاگردان را بدون کلیسا همراه با ساختار منظم و سلسله مراتب مسئولان، همان گونه که عیسا به ایشان داده بود، رها نمودند. بر حسب آیینی بسیار قدیمی، رسولان دست های خود را بر کسانی که برای ادامه ی وظیفه شان انتخاب نموده بودند، نهادند. و بدین صورت، جهت مأموریتشان روح القدس را منتقل ساختند.

در این باره، نگاهی به عهد جدید بینکنیم که چگونه این تحول کلیسای اولیه، تحت هدایت روح القدس آن را بیان می کند، تا بتواند در مأموریت خود وفادار مانده و ترتیبی اتخاذ نماید تا بعد از مرگ رسولان، با انتخاب مسئولین، آن راه را ادامه دهد.

این مسئولین جدید به نام های مختلف خوانده شده اند: یعنی « پیران یا مشایخ » بیشتر در کلیساهایی که از یهودیت نشأت گرفتند به کار می رفت (۱- تیمو ۴: ۱۴، ۵: ۱۷؛ تیطا ۵: ۵؛ یع ۵: ۱۴؛ اع ۱۴: ۲۳، ۲۰: ۱۷) و « اسقف » (اع ۲۰: ۲۸؛ فی ۱: ۱؛ ۱- تیمو ۳: ۱-۷؛ تیطا ۷: ۷) به معنای « ناظر » در کلیساهایی که در دنیای یونانی زبان تأسیس شدند. به نظر می رسد که این دو واژه در زمان اولیه ی کلیسا، مترادف بودند ولی خیلی زود کار و اختیارات اسقف از گروه « پیران » که همکاران وی می باشند مشخص و تفکیک گردید. چند سال بعد از درگذشت آخرین رسول، قدیس ایگناسیوس اسقف انطاکیه، رسالت اسقف و کشیشان (پیران) را در بطن کلیسای محلی بر حسب تقسیم مسئولیت هایی که امروزه ما در کلیساهای قدیمی رسولی می شناسیم، در شرق و در غرب برای ما تشریح می کند.



در نتیجه، عیسا اقتدارهایی به رسولان داد، و چون کلیسا در طول زمان به آن احتیاج دارد، رسولان آنها را با دستگذاری به جانشینان خود منتقل ساختند. بنابراین، در کلیساهای قدیم، خواه در کلیسای کاتولیک، خواه در کلیسای ارتدوکس سلسله مراتب رسولی وجود دارد. و کلیساهای مهم تر مایلند که اگر امکان پذیر باشد اسامی اسقفان خود را بنویسند که نسبت آنها به رسولان باز می گردد.

ب - کلیسا قوم کاهنان

یادآوری می‌کنیم که در قوم خدا، همه ی تعمید یافتگان، کاهنان شرکت کننده در قربانی مقدس می‌باشند. همه از راه تعمید و تثبیت، روح القدس را یافته، با طرز زندگی خود به مسیح شهادت می‌دهند، و با به کار بردن عطایا و فیض هایی که از خدا برای بنیاد کلیسا دریافت نموده اند، خادمین هم وطنان خود می‌باشند. این همان کهنانت عمومی تعمید یافتگان است. علاوه بر این، در بطن این قوم و برای خدمت آن، خادمینی وجود دارند که به گونه ای خاص با دستگذاری رسولان یا جانشینان ایشان جهت خدمت مخصوصی تقدیس شده اند. شورای واتیکان دو توضیح می‌دهد که چرا این کهنانت با کهنانت ایمان داران تفاوت دارد: «با این که آنها نه تنها از نظر مراتب بلکه در ماهیت نیز با یک دیگر متفاوتند، اما کهنانت عمومی ایمان داران و هم چنین کهنانت خاص شبانان و خادمین، بی تردید با یک دیگر در ارتباط اند. زیرا هر یک از راهی مخصوص به خود، شراکتی در کهنانت یگانه ی مسیح دارند. کاهنی که در خدمت کلیساست، با نیروی مقدسی که به او عطا شده، قوم کاهن را شکل داده و بر آن رهبری مینماید. او در شخص مسیح، آیین قربانی مقدس را برپا کرده و آن را در نام همه ی قوم به خدا تقدیم میدارد. اما ایمان داران نیز به نوبه ی خود طبق سیرت کهنانت ملوکانه که مخصوص خود ایشان می‌باشد با او مشارکت می‌نمایند. آنها نیز با دریافت رازهای هفت گانه با نیایش و شکرگزاری با شهادت زندگی مقدس، و با انکار خویشتن و محبت فعال، طبق کهنانت مخصوص خود عمل می‌نمایند.»

ج - خادمین گوناگون

در عنوان این فصل در مشارکت دائم، اصطلاحاتی به کار بردیم که احتیاج به توضیح دارند. اسقفان کمال کهنانت شبانی را دریافت نموده اند تا نماینده ی مسیح، رئیس کلیسا باشد و در اسم او عمل کنند. دو مرتبت آخر، تنها شراکتی در آن یافته اند تا بتوانند وظایف خاص خودشان را در همکاری با اسقف انجام دهند.

به خاطر آوریم که فقط سه مرتبت کهنانتی وجود دارد. «شماش» که ما معمولاً می‌شناسیم جزو آنها نیستند، گرچه خدمت آنان طبق تعمیدشان برای جامعه کاملاً مفید است. علاوه بر این، دقت کنیم که حضرت پاپ یک مقام خاص دیگر نیست و توسط راز ویژه ای تقدیس نشده بلکه به عنوان اسقف، شهر رم عضو جماعت اسقفان است. اما اسقف رم، جانشین حضرت پطرس و پولس به عنوان پاپ، خدمت اتحاد و رهبری تمام کلیساهای کاتولیک برخوردار است.

۲- در آیین کلیسا، اسقف به عیسای مسیح وقف می شود و توسط روح القدس در خدمت کلیسای محلی مسئولیت به او واگذار می شود.

عادت داریم به اسقف خودمان با احترام و حرمت رفتار کنیم. قبلاً با بوسیدن دستش سلام می دهیم و او را به اسم عالی «پدر» می نامیم. دوست داریم وقتی به جایی می رود کسانی او را همراهی کنند. و اگر در زندگی خودمان دچار اشکالی شویم، تمایل داریم با او مشورت کرده و از او طلب راهنمایی کنیم. و مخصوصاً علاقه داریم در آیین مذهبی که او با کشیشان و شماسان خود اجرا می کند، شریک شویم.

جوان: درست می گویند. ولی این آداب و رسوم نزد نسل امروزی به فراموشی سپرده شده است، زیرا دیگر معنی ندارند و تا اندازه ای از پدرسالاری به جلو رفته ایم!

پیر: پس به نظرتان آیا باید این رفتار سرشار از احترام را از میان ببریم یا معنی آن را که فراموش کرده ایم دوباره باز یابیم؟

حال، متن آیین کلیسایی که در آن شخص به مرتبت اسقفی تقدیس می شود بررسی کنیم و قسمت پر معنای آن را با دقت مطالعه کنیم تا حضور اسقف در میان کلیسای خود به عنوان راز حضور یکتا شبان بزرگ ما یعنی عیسای مسیح را درک کنیم. اگر امکان پذیر می بود می بایست فیلم تقدیس شدن اسقفمان را نگاه کنیم، زیرا آیین کلیسایی دیدنی می باشد که در آن شریک می شویم. ابتدا، این آیین را چه کسی اجرا می کند و با تعجب می بینیم که پاتریارک یا (نماینده ی او) و حداقل سه اسقف دیگر با ابهت، همراه با همه ی کشیشان و شماسان و همه ی ایمان داران ایستاده، در کلیسا وارد می شوند.

الف - سه اسقف از جمله يك پاتریارک برای تقدیس يك اسقف!

جوان: سه اسقف، آیا این زیاده روی نیست؟ علاوه بر این ما دیدیم که در کلیسا سه مرتبت در میان مسئولان وجود دارد: اسقف، کشیش و شماس. بنابراین، پاتریارک چه معنی دارد؟ علاوه بر این، آیا بالاتر از اسقف هم مرتبتی وجود دارد؟

پیر: خیر. پاتریارک و هم چنین پاپ رم هم اسقف می باشند. اما این اسقف مسئولیت خاصی جهت اتحاد اسقفان یک استان بزرگ، بنابراین مشارکت کلیساهای محلی که در آن وجود دارند عهده دار می باشد. البته این موضوع را بعداً عمیق تر بررسی خواهیم کرد.

جوان: اما شخصی که می تواند مسئولیت یک اسقف را به عهده گیرد، چگونه انتخاب می شود؟ آیا پاتریارک این محل او را منصوب می کند؟

پیر: اعمال رسولان را دوباره بخوان و ببین چگونه به جای یهودا کسی دیگر انتخاب شده است (اع: ۲۱-۲۶).



امروزه نیز به صورت مشابه، اولاً پاتریارک و شورای اسقفان خود در میان مسیحیان محل مربوطه، اشخاصی آگاه و کامل در ایمان را مشخص کرده، از ایشان سؤال می کند که برای این مأموریت چه کسی مناسب تر می باشد. بعد از این، پاتریارک، شورای خود را گرد می آورد تا با در نظر گرفتن این پیشنهادات، همه با هم، اسقف جدیدی را انتخاب کنند و در آخر در بعضی از کلیساهای خاورمیانه، در شروع تقدیس اسقف از جماعت ایمان داران سؤال مطرح می شود که آیا این شخص منتخب شده، سزاوار و لایق می باشد و همه جواب می دهند: «سزاوار است». اگر همگی متفق القول جواب دهند سزاوار نیست، همه چیز باید از نو آغاز گردد. البته این وضع استثنایی است.

اما با این کوشش و تصمیمات هر چه باشند، در نیایش ما گفته شد که در واقع خود عیساست که این اسقف جدید را انتخاب می کند، همان طور که رسولان خود را انتخاب کرده است:

«به درگاه تو استغاثه می کنیم که این خادم برگزیده ی خود را، غریق رحمت بر حق خویش گردانی...»

«باشد که روح القدس، بار دیگر نازل شود بر این خادم برگزیده تو، قرار گیرد...»

«خداوندا، خدای پر عظمت، اکنون چهره ی خود را به این خادم منور گردان، در تقدیس خویش با تدهین روح القدس، وی را

برگزین تا کمال کهانت را دارا باشد...»

جوان: چه نوع تعلیم خاصی، این اشخاص باید گذرانده تا بتوانند به این مقام انتخاب شوند؟
پیر: خیر، اول موضوع درس خواندن و قبولی در امتحان نیست. یک تعمید یافته معمولی می تواند بدون داشتن هیچ مقامی دکترای الاهیات داشته باشد، با علم به این که پطرس رسول، به احتمال قوی بی سواد بود!



البته شخص منتخب شده باید کتاب مقدس و سنت مقدس کلیسا را به خوبی بشناسد. اما ابتدا باید بیشتر مسیحی شده باشد و در راه مقدس مسیحی گام برداشته باشد که بتواند روح القدس را کاملاً بپذیرد. علاوه بر این، از دیدگاه انسانی باید شخص متعادل و تکامل یافته و دارای تعادل رأی و تصمیم باشد تا بتواند با دیگران همکاری کرده، کلیسای خود را اداره کند. البته در باره ی خودت زیاد نگران نباش زیرا هنوز جوانی و موقعیت خواهی داشت!

البته موضوع این نیست که شخص بی گناه و کاملاً مسیحی انتخاب شود، بلکه بهترین در میان افرادی که موجود می باشند. علاوه بر این، در نیایش خیلی قدیم، اسقفان برای او این گونه دعا می کردند: «فیض خدایی که همیشه شفابخش بیماران است و به کسانی ارزانی می گردد که فاقد آن می باشد، نه این که فردی را به نام... برگزیده است. برای وی دعا کنیم تا فیض روح القدس او نازل گردد.»

جوان: انتخاب چنین شخصی به عهده ی چه کسانی می باشد؟

پیر: ابتدا از مسیحیان آگاه و باتجربه در کلیسای خاص، سؤال مطرح می شود که چه کسی میتواند چنین مسئولیتی را به عهده بگیرد، سپس همه ی اسقفان کلیسای محلی با پاتریارک خود گرد هم می آیند و نیایش و مشورت کرده، و شخصی را انتخاب می کنند که برای انجام این مسئولیت از همه سزاوارتر و بهتر باشد، و در نتیجه، نام آن شخص را پاتریارک اعلام می نماید.

جوان: تمام این فرآیندها به عادت های معمولی در مردم سالاری عصر معاصر شباهت دارد. یک گروه مسئول، اسامی کاندیدهایی که لایق نامزد شدن هستند را اعلام می کنند که مردم اشخاصی را در بین آنها انتخاب کنند.

پیر: توجه کنید کلیسا، مردم سالاری نمی باشد! مسیحیان، درباره ی اصول کلیسا، حق ندارند تصمیم گیری نمایند، چون کلیسا موسسه ی انسانی نیست بلکه راز است همان گونه که نوشته شده (ر.ک فصل پنجم).

اورشلیم نوین «از آسمان نزد خدا پایین می آید» (مکا ۲:۲۱). کلیسا راز است و تنها مسیح، رأس حقیقی آن می باشد، و ریاست کامل در دست اوست.

اگر اسقفان ریاست واقعی و مستقیم بر کلیسای خاص که به ایشان واگذار شده است، به عهده دارند به این خاطر است که «به جای مسیح عمل می کنند» همان طور که شورای واتیکان دو، آن را تأیید کرده. عیسا در درجه ی اول، اسقف جدید را انتخاب می کند، اما چگونه؟ او روح القدس را به کلیسای خود و مخصوصاً به اسقفان، تا بتوانند مأموریت خود را انجام دهند، منتقل ساخت، که باید با آن روح القدس همکاری کنیم.

بنابراین، اسقفان مسئول، همراه با کلیسای خود در نور روح القدس، تعمق کرده در میان مسیحیان شایسته، شخصی که مسیح انتخاب کرده را تشخیص می دهند. بنابراین، مردم سالاری نمی باشد و نه سلطنت خودکامه، زیرا هیچ مسئولی در کلیسا در انزوا و تنهایی نباید برای مسائل مهم تصمیم بگیرد. کلیسا مشارکت و راز بزرگ است، بدین معنی که چون پسر خدا انسان شد و خلقت را برکت داد، از راه خلقت، فیض خدا را به ما می دهد. و مانند رازهای هفت گانه که در آن چیزی دنیوی (آب و نان، شراب و روغن) استفاده می شود، کلیسا نیز که جنبه ی انسانی دارد، راز بزرگ و اولیه می باشد تا برکت خدای پدر به ما داده شود.

جوان: اما هنوز برایم توضیح ندادید که چرا باید چند اسقف دعا کنند تا شخص منتخب تقدیس شود، با علم به این که فقط یک کشیش کافی که در آیین سپاسگزاری، نان و شراب را تقدیس کند؟

پیر: انتخاب متیاس و آخر متن مربوطه را یادآوری کنیم «متیاس با یازده رسول محسوب شد» (اع ۱:۲۶) بنابراین، اسقف جدید، مسئولیت کلیسای خاصی را به عهده می گیرد و نیز در شورای

پاتریارک وارد شده، به نوبه ی خود مسئولیتی جهت ترویج مژده ی عیسا یک استان بزرگ و حتا تمام دنیا، به عنوان جانشین رسولان عهده دار می گردد.

بنابراین نشانه، همراه با پاتریارک چند اسقف برای شخصی که در شوای اسقفان وارد شده، به عنوان همه اسقفان شورا، او را می پذیرند و با هم در نیایش شریک می شوند و طبق نیایش کلیسا دعا میکنند: «ما با هم برای او به درگاه تو نیایش می کنیم. بلی با هم برای وی نیایش می کنیم: باشد که فیض روح القدس بر وی نازل گردد».

ب - نیایش قدیم، به ایمان مسیحیان شهادت می دهد:

قبل از این که متونی از آیین کلدانی را تعمق نماییم «متنی از سنت رسولان» بخوانیم که به احتمال قوی در حوزه ی پاتریارکی انطاکیه نوشته شده و پاتریارک های دیگر آن را پذیرفته اند و برای ما چگونگی ایمان و نیایش کلیسا در قرن سوم را نشان می دهد. درباره ی تقدیس اسقف نوین می خوانیم:

«خدا و پدر خداوند ما عیسا مسیح، پدر رحمت و خدای تسلی که در آسمان ها سکونت داری و بر آن کس که فروتن است می نگری و همه چیز را قبل از آن که به وقوع بپیوندد می دانی، تو که قواعد کلیسای خود را با سخن فیض آمیز خود بخشیدی، و از ازل نسل عادلان را مقرر داشتی، فرزندان ابراهیم را، تو که رؤسا و کاهنان را مقرر کرده و قربانگاه خود را خاموش باقی نهادی، تو که از زمان پی افکنی جهان پسندیدی که توسط کسانی که تو برگزیده ای جلال یابی، اینک قدرتی را که از تو می آید، روح القدس والای خود را که به پسر محبوب خود عیسا مسیح داده ای و وی آن را به رسولان مقدس داده است تا کلیسای تو را به جای قربانگاه خود برای جلال و ستایش بی وقفه ات بنا کنند. به وی عطا کن، ای پدری که واقف قلب های، به خادم خود که به اسقفی برگزیده ای ببخشای تا رمه تو را بچرانند و عاری از عار و سرزنش، کهنات اعلای تو را با خدمت به تو روز و شب به انجام رسانند. باشد که چهره ی تو را موافق دارد و موهبت های کلیسای مقدس ات را به تو تقدیم نماید، تا قدرت آن یابد که گناهان را به نام روح القدس کهنات اعلای، آن را مطابق فرمان تو تقسیم می کند و هر بندی را به نام قدرتی که تو به رسولان داده ای بگشاید، با ملایمت و پاکی قلبش تو را خوشایند باشد و عطری دلاویز توسط نخست زاده ی خود عیسا مسیح خداوند ما که شکوه مندی، قدرت و جلال، پدر و پسر، با روح القدس (در کلیسای مقدس تو)، اکنون و تا ابدالابد شایسته تو است را تقدیم دارد.»

در این متن می بینیم که اسقف منتخب با پذیرفتن روح القدس، هم چون رسولان در عید پنجاهه، مأموریت ایشان را می پذیرد یعنی باید گله ای که به ایشان واگذار شده هم چون داود تقدیم نماید و هم چنین گناهان را ببخشاید و هدایا و قربانی های کلیسا را از طرف همه مسیحیان به پدر تقدیم می کند.

او میراث هارون و عیسا مسیح را می پذیرد و کاهن بزرگ قوم محسوب می گردد. اما به نظر می آید که قسمتی از مأموریتش در این متن جلوه گر نشده است، یعنی مأموریت اول اسقف در راه اعلام کردن مژده، طبق فرمان مسیح به رسولان» (مت ۲۸: ۱۹).

اما در آیین کلیسای شرق خواهیم دید که این نکته از مأموریت اسقفان نه تنها فراموش نشده بلکه به آن اهمیت خاصی داده شده است و این بر حق است چون عیسای مسیح در خود سه مأموریتی که در عهد قدیم شرح داده شده به عهده می گیرد، یعنی پادشاه، کاهن و پیامبر و در این نیایش خواهیم دید که مثل رسولان، اسقفان این سه خدمت به عهده آنان واگذار شده است.



مینیاتور بالا در سال ۱۲۳۸ در کلیسای انطاکیه، در یک کتاب انجیل به تصویر کشیده شده، که در آن پاتریارک را می بینیم که بر اسقف جدید دستگذاری می کند و سه اسقف دیگر، کتاب انجیل را بر شانه های او می گذارند و در عقب، کشیشان به آن نگرسته و نیایش می کنند.

ج - نیایش کلیسای شرق:**۱- اسقف، جانشین رسولان باید مژده را اعلام کند:**

اسقف، در قوم پیامبران، اولین پیامبر است. این آیین ما با مزبور ۱۳۲ افتتاح می شود که داود را بعنوان خادم خیمه عهد و قوم خدا یادآوری می کند. اما بند برگردان این مزبور نکته مهم دیگری را برجسته مینماید:

رسولان و برگزیدگان

از این سخن دل قوی داشتند:

«اینک من هر دوره تا انقضای عالم همراه شما می باشم»

این بند برگردان به یک اتفاق اشاره می کند که در انجیل روایت نشده بلکه در انجیل جعلی توما (۱:۱) که به احتمال قوی در شهر ادسا در شروع قرن سوم اشاره می کند. طبق آن می بینیم که رسولان دغدغه خاطر جهت اعلام کردن مژده در تمام خلقت دارند. ولی خواسته اند مناطق مختلف را در میان خود تقسیم کنند تا به یک دیگر رقابت نکنند. (البته قبلاً پولس بر انجام چنین رفتاری تأکید می ورزید: به هر شخص کار خود «غلا:۹» بدون این که به یک دیگر تخطی ورزند «۱ قرن:۱۲-۱۳؛ ۲ قرن:۱۰:۱۵-۱۶»). بنا بر این به هر مسئول، یک منطقه واگذار گردیده است. علاوه بر این، وقتی که عیسا به رسولان، بنا بر این به جانشینان، این وظیفه جهت رساندن مژده را داد، وعده داد: «اینک تا واپسین روز با شما هستم» (مت ۲۸:۲۰) همان طور که بند برگردان ما آن را یادآوری می کند.

مأموریت اسقف در باره ی اعلام مژده مسیح در متن آیین ما چند بار تکرار شده است:

«عیسا رسالت خویش را به شمعون پطرس و یارانش سپرد.

تمامی زمین را طبق اراده ی خویش خواست که

در توری مستحکم، به دست این ماهیگیران، متحد نماید،

می خواهد از طریق این ماهیگیران

تمامی جهان را در اتحادی از دست رفته

از هم اینک سراسر جهان ستایش وی را می سراید

و در غنای سه گانه ی اقدس جاودان

پدر و پسر و روح القدس تعمید می یابد...»

(ر. ک مت ۱۶:۱۷، ۱۷:۱۷؛ یو ۲۰:۲۱-۲۳، ۲۱:۲۱-۱۱؛ لو ۲۲:۳۱-۳۲).

«روح القدس به شکل زبانه های آتش بر رسولان نازل شد،

و ایشان را برای رساندن نام مقدس تو

به تمام ملت ها آماده گردانید

باشد که روح القدس بار دیگر نازل شود

و بر این خادم برگزیده ات قرار گیرد...»

البته این وظیفه ی اسقف به صورت بسیار روشن بیان شده است، در شروع نیایش خاص تقدیس، وقتی اسقفان کتاب انجیل گشوده شد بر شانه های اسقف منتخب می گذارند و دست گذاری کرده روح القدس را می طلبند.

بنابراین، اولین مأموریت اسقف به عنوان جانشین رسولان اعلام مژده می باشد با اقتداری که عیسا به ایشان داده است.

۲- اسقف بر آیین کلیسا ریاست می کند:

در میان قوم کاهنان او کاهن بزرگ می باشد. روح القدس به او کمال کهنانت را منتقل می سازد، همین طور که مکرراً از خدا طلبیده شده است. بعد از نمادهای عهد قدیم و کهنانت هارون که در آیین یادآوری شده اند، کهنانت واقعی توسط عیسا مسیح تنها کاهن بزرگ در یکتا قربانی خود افتتاح شده است. فیض کهنانت مسیح که به اسقف جدید داده می شود.

«اکنون چهره ی خود را بر این خادم درخشان نما،
در تقدیس خویش با تدهین روح القدس وی را برگزین تا کمال کهنانت را دارا باشد،
کاهنی پیر و یگانه کاهن اعظم
که خود را برای ما تسلیم کرد.
او را به قوت روح القدس برای انجام این رسالت
که به وی سپرده شده است تقویت فرما.»

او واسطه و مقسم رازهای هفت گانه کلیسا می باشد و توسط آن فیض مسیح را به قوم منتقل میسازد:

«باشد که از قدرت تا قدرت، از جلال تا جلال،
به سوی غنای کهنانت کلیسا
که سرشار از راز و بخشنده عطایاست پیش رود»
...
«خداوند،
وی را به قدرت های اعلا تقویت فرما،
که بتواند درب های آسمان و زمین بندد و بگشاید،
و برای جلال الوهیت پر جلال تو
به نام قدوس تو نشان ها بنماید،
با قدرتی که تو به وی می بخشی
برای کلیسا ی مقدست، خادمان:
اسقفان، کشیشان، شماسان
دستیاران شماسان، سخن گویان و شماسه ها تقدیس نماید.»



در پایان نماز، پاتریارک ردای پر جلال به اسقف جدید می پوشاند، به نشانه ی محبتی که باید گرداگرد اسقف جدید را ببوشاند و بر سرش دستار مخصوص می گذارد با یادآوری از دستار کاهن بزرگ یهودی، همراه با یک گل زرین، طبق لاویان به عنوان نشانه ای از تقدیس شدن است:
«طبق فرمان خداوند، دستار را به سر هارون بست و بر جلوی دستار، گلی زرین به عنوان نشانه ای از تقدیس شدنش قرار داد» (لاویان ۸: ۹)، البته در این جا یادآوری بود از مسح کردن سر کاهن بزرگ

با روغن مقدس که حال مسح کردن سر اسقف با خود روح القدس می باشد. اسقف، شبانی که قوم خود را رهبری می کند و اتحاد آن را خدمت می کند:
در میان قوم پادشاهی او نخستین رهبر است.

در متن ما، اسقفان چنین نیایش می کنند:
«خداوندا، این خادم را برگزین
تا کلیسای برحق تو را در تهران با امانت و راستی اداره کند،
و همه شاگردان تو را در تمام طول عمرش
با دلسوزی مراقبت نماید.
ای بخشنده عطایای جاودانی
ای سرور هستی تا ابدالآباد.» آمین.
عصای شبانی، نشانگر این رهبری بر کلیسای محلی می باشد:
«خداوندا، عصای شبانی را در دست وی بگذار
وی را چون مباشری خردمند گردان
که روزی مردمان را به موقع تقدیم می نماید» (ر.ک لو ۱۲: ۴۲).

و در پایان نیایش، این عصای شبانی را به دست او می سپارند با یادآوری از این که این اقتدار را به جای مسیح و به مانند رفتار او عمل کند:

«عصای قدرت که خداوند از اورشلیم فرستاده، عیسای مسیح است.
باشد که ترا محافظت کند و کسانی را که به شبانی آنها گمارده شده ای، توسط تو راهنمایی نماید.»

و در پایان، اسقف جدید بر کرسی پر عظمت که جایگاه خود مسیح است او را
میشانند، در انتظار آمدن پر جلال نجات دهنده ی ما.
علاوه بر این، توجه کنیم که این اسقف منتخب در خدمت یک کلیسای محلی
معین، تقدیس شده است و این موضوع در نیایش ما پنج بار تکرار شده است، زیرا هیچ
وقت تقدیس اسقف بدون دلیل جهت خدمت به یک قوم معینی وجود ندارد.



د - اسقف، داماد و پدر کلیسای خود می باشد:

جوان: با این تفاسیر، بهتر درک می کنم که مأموریت اسقف چیست و چرا مسیحیان با احترام تمام با او رفتار می کنند. اما دو سؤال برایم بی جواب مانده: اولاً چرا اسقف انگشتی بسیار زیبا در دست دارد؟



پیر: من هم متقابلاً از شما می پرسم چرا می گویی زیبا؟ در واقع، در قدیم، اسقفان انگشت طلائی داشتند، اما بعد از شورای اسقفان واتیکان دو، در کلیسای ما بسیاری از چیزها خیلی ساده شده و کم کم کوشش می کنیم به فقر و فروتنی مسیح نزدیک تر شویم - آیا انگشت اسقف خودت را دیده ای که چقدر ساده و معمولی می باشد؟



جوان: هر چه باشد او انگشتی بدست دارد، اما معنی آن چیست؟

پیر: در زمان قدیم و حتا گاهی اوقات امروز، افراد معمولی انگشت همراه با مهر در دست دارند که از آن برای امضاء و مهر اسناد رسمی استفاده می کردند. اما این عادت مربوط به همه ی اسقفان نبود. از لحاظ تاریخی از قرن هشتم به بعد اسنادی داریم که نشان می دهد در زمان تقدیس شدن اسقف نوین، چنین انگشتی را بردستش می کردند، اما این انگشت از آهن می بود نه از طلا! و این مراسم به این معنی بود که اسقف اعلام کرد از مسیح که به عنوان داماد با عرووش یعنی کلیسا می ماند. و به خاطر این ازدواج یا ارتباط مستحکم، اسقف نمی تواند کلیسای خود را ترک کرده کلیسای دیگری را به عهده گیرد.



علاوه بر این، در سال ۱۱۰۰ میلادی، اسنادی وجود دارد که اشاره می کند این انگشتی اعلام گر عفت و پاکدامنی اسقفی که با کلیسای خود عهد بسته است.

جوان: باز سؤال دیگری دارم. به چه دلیل اسقف های ما را «پدر» می نامند با علم به این که عیسی مسیح فرمان داد که: «بر روی زمین هیچ کس را پدر ننماید، زیرا تنها یک پدر داریم که در آسمان است» (مت ۳: ۹).



پیر: مواظب باشید که این جمله ی مسیح را از محتوا و متن خود جدا نسازید که بدجور آن را تفسیر کنید که خطاب به بعضی از فریسیان متکبر است (مت ۲۳: ۶-۷). عیسا هشدار داد که شخص مسئول نباید غرور داشته باشد و افراد زیردست خود را تحقیر کند. و این موضوع را این گونه به اتمام رساند: «باشد که در میان شما شخص بزرگ تر خادم شما شود» (مت ۲۳: ۱۱). البته این موضوع بسیار اهمیت دارد و عیسا در هنگام شام آخر، عمیق تر نشانه فروتنی را آشکار ساخته و آخرین جایگاه را گرفته و پای های رسولان خود را شست و گفت: «شما مرا استاد و آقا می خوانید، و خوب می گوید زیرا که چنین هستیم. پس اگر من که آقا و معلم هستم پای های شما را شستم بر شما واجب است که پاهای دیگران را بشوید.» (یو ۱۳: ۱۳-۱۵).



اسقف به اتحاد کلیسای خود خدمت می کند به اندازه ی آن فروتنی و مهربانی که نشان می دهد، درست برعکس غرور و قدرت طلبی که باعث رقابت و تفکیک قوم می شود (ر. ک ۱ پاد ۲۱:۱-۱۹). بنابراین باید عنوان پدر را محو کنید اگر نشانگر اقتدار مطلق، انسان خود رأی و متکبر باشد. اما توجه کنیم که خود عیسا مکرراً این کلمه را استفاده می کند و فرمان داد که همه به پدر و مادر احترام بگذارند (مت ۴:۱۵، ۱۹:۱۹) و هیچ نخواست، پدری، خواه انسانی، خواه روحانی مانند ابراهیم (لو ۱۳:۱۶، ۱۹:۹) را انکار کند.

پولس رسول نیز تأکید می کند که او خادم مسیحیان اهل قرن تنس می باشد (۱ قرن ۴:۱). ولی به ایشان یادآوری می کند «هر چند هزاران استاد در مسیح داشته باشید لیکن پدران بسیار ندارید، زیرا که من شما را در مسیح تولید نمودم» (۱ قرن ۴:۱۵).

وانگهی ما نیز از راه ایمان و تعمید، تولدی نوین یافته ایم.، می دانیم که به اسقف اعلام مژده و تقسیم رازهای هفت گانه به او واگذار شده است. بنابراین، طبق انجیل، هر چه اسقف با فروتنی رفتار کند، بهتر خود را پدر ما در ایمان نشان می دهد. و این موضوع بسیار طبیعی است زیرا، بدون پدر، فرزند وجود ندارد و زندگی از میان می رود، به مانند زندگی انسانی، زندگی نوین عیسا مسیح رستاخیز شده را باید منتقل ساخت. وجود اسقف ما که ایمان کلیسای محلی را استوار می سازد از راه دستگذاری، پیوسته شجره نامه ی آنان بوجود رسولان بر می گردد. بنابراین، این پدر فرزند روحانی در طول زمان جا می گیرد و ایمان و زندگی نوین ما را به خود عیسا مسیح بر می گرداند.

این معنی سنت مقدس کلیساست که منتقل ساختن بی وقفه اقتدار رسولان مسیح تا اسقف ما، امروز واقعاً کلیسای ما رسولی است و آیین کلیسای باید صورت روشن این موضوع را اعلام می کند. به همان دلیل پاتریارک در این مراسم، دو متن انجیل را اعلام می کند در ارتباط با اقتداری که خداوند به پطرس رسول داد «کلیدهای ملکوت آسمان را به شما خواهم داد»... «بره های مرا خوراک» (مت ۱۶:۱۳-۱۹؛ یو ۲۱:۱۵-۱۷).

علاوه بر این در این نماز یکی از اسقفان اعلام میکند که پاتریارک، مأموریت خود را به جای مسیح اجرا میکند به مانند پطرس که عیسا او را انتخاب کرد، از عیسا می طلبد که خود این اسقف جدید را انتخاب کند:

«توسط پطرس، متیاس را چون جانشین یهودا برگزیدی، توسط پدر همگان، پاتریارک ما، رسالتی که وی را بدان برگزیدی، به جانشینی تو انجام دهد، خداوند این خادم را برگزین».



بنابراین، کلیساهای اولیه دوست داشتند که شجره نامه اسقفان را یادآوری می کردند که توسط آن اسقف فعلی با رسولان مرتبط است. و هم چنین اسامی پاتریارک و اسقفان همسایه را در نمازنامه یادآوری می کردند.

جوان: در نتیجه آیا اسقف یا «کشیش»، فقط خادمین تعمید یافتگان می باشند؟

پیر: از خادمین قوم خدا صحبت نمودیم، این بدان معنا نیست که خادمین نباید به کسانی که هنوز توسط تعمید عضو کلیسا نشده اند خدمت نمایند. بلکه برعکس، در حالی که مسئولیت جمع آوری قوم مقدس را دارند همانند رسولان در مرحله ی اول، مسئولیت اعلام کلام خداوند و تربیت گروندگان جدید بر دوششان می باشد تا آنها را آماده تعمیدی نمایند که خود خادمین مسئولیت اجرای آن را به نام خداوند به عهده دارند (ر.ک مت ۲۸:۲۸-۲۰).

«تمام قدرت بر زمین و در آسمان به خداوند داده شد. اسقفان به عنوان جانشینان رسولان، رسالت تعلیم تمام ملل و موعظه ی انجیل به هر آفریننده ای را از وی دریافت می دارند، تا آن که همه ی انسان ها به وسیله ی ایمان، تعمید و انجام فرامین، به نجات نائل آیند (ر.ک مت ۲۸:۱۸؛ مر ۱۶:۱۵-۱۶؛ اع ۱۷:۲۶-۱۸)». در میان وظایف اساسی اسقفان، موعظه ی انجیل از اهمیت بارزی برخوردار است، زیرا اسقفان منادی کنندگان ایمانند که شاگردان جدیدی را به سوی مسیح رهنمون می شوند...» (مجمع واتیکان دو، کلیسا، شماره های ۲۴ و ۲۵).

«در میان وظایف اسقفان، بشارت انجیل مقام اول را دارد. اسقفان در واقع منادیان ایمان می باشند که شاگردان جدید را به سوی مسیح می آورند» (مجمع اسقفان واتیکان دوم، نور ملل، شماره ۲۰).

«علاوه بر این، اسقف باید مراقب باشد که کار رسالتی فقط به کسانی که مسیحی شده اند، محدود نشود، بلکه سهم مساوی عاملان و امکانات دنیوی را برای بشارت انجیل به غیرمسیحیان اختصاص یابد» (به سوی ملل شماره ی ۳۰).

در نتیجه ی این آیین، مأموریت اسقف جدید در و همراه قوم خویش، به مانند مسیح کاهن اعظم، پادشاه و پیامبر می باشد.

ه - وظیفه ی اسقف نسبت به کلیسای خویش و نسبت به همه ی کلیساهای محلی چیست؟

بنابراین، تعمید یافتگان، با فروتنی باید تحت رهبری اسقف خود به دنبال مسیح رفته و شهادت دهند، با دقت اقتدار تعلیم دادن، بر پا کردن آیین کلیسا، مخصوصاً تقدیس نان و شراب و هم چنین از رهبری دیگران اجتناب ورزند، با علم به این که فروتنی شرط اتحاد کلیسا هست و در اطاعت از مسیح ک به رسولان گفته بود:

«هر که شما را بشنود، مرا شنیده، و کسی که شما را حقیر شمارد، مرا حقیر شمرده، و هر که مرا حقیر شمارد، فرستنده ی مرا حقیر شمرده باشد» (لو ۱۰:۱۶).

خلاصه تعليمات رسمى

۱۲- اين سنت رسولى چه چيزهائى دارد؟

سنت رسولى، انتقال مژده مسيح مى باشد که از آغاز مسيحيت توسط موعظه، شهادت، نهادها، آئين مذهبى و نوشته هاى عهدجديد انجام مى شود. رسولان آن چيزى را که از مسيح دريافتند و از روح القدس ياد گرفتند، را به جانشينان خود يعنى اسقفان و از راه ايشان به همه ي نسل ها تا انتهاي زمان منتقل ساختند.

۱۶- مسئوليت تفسير صحيح امانت ايمان به عهده ي چه کسى مى باشد؟

تفسير صحيح امانت ايمان، تنها به مقام تعليمى رسمى کليسا يعنى اسقف رم به عنوان جانشين پطرس و اسقفان ديگر که با او مشارکت دارند، مرتبط است. به اين مقام تعليمى که موهبت تشخيص صحيح حقيقت در خدمت کلام خدا دارا مى باشد، تعيين کردن آموزه هاى که بيانگر حقايق موجود که در الهام خدا وجود دارند نيز تعلق دارد. اين اقتدار در مورد حقايقى که با مکاشفه ارتباط الزامى دارند نيز در بر دارد.

۱۶۷- در چه شرايطى يك کليساي خاص، کاتوليك مى باشد؟

هرکليساي خاص (به معنى حوزه ي اسقفى) متشکل از گروهى از مسيحيان که در ايمان و در رازهاى هفت گانه، با اسقف خود که در سلسله مراتب رسولى دستگذاري شده و با کليساي رم (که برمحبت سرپرستى مى کند) کاتوليك مى باشد.

۱۷۴- به چه دليل کليسا رسولى مى باشد؟

کليسا به دليل زير رسولى است:

- از راه مبدأ آن، زيرا «بنیاد آن رسولان مى باشند» (افس ۲: ۲۰):

- از راه تعليماتش که همان تعاليم رسولان مى باشد؛

- از راه ساختارش، زيرا توسط رسولان با همکاري جانشين آنان يعنى اسقفان در مشارکت با جانشين پطرس، تا آمدن پرجلال مسيح، بنا، تقدیس و اداره مى شود.

۱۷۶- سلسله مراتب رسولى چيست؟

سلسله مراتب رسولى از راه راز تقدیس خادمين، انتقال مأموريت و اقتدار رسولان به جانشينان ايشان يعنى اسقفان مى باشد. کليسا از راه اين انتقال در مشارکت ايمان و زندگى با آغاز و منشأ خود مى ماند، زمانى که در طول قرون رسالت خود را با گسترش دادن ملکوت مسيح بر زمين انجام مى دهد.

۱۷۹- به چه دليل مسيح مرتبت کليسائى را تأسيس کرد؟

مسيح مرتبت کليسائى را جهت مأموريت چريدن قوم خدا در اسم او تأسيس کرد و به همان دليل به آن اقدار لازم را دارد. اين مرتبت با خادمين دستگذاري شده تشکيل شده: اسقفان، کشيشان، شماسان. از راه راز تقدیس خادمين، اسقفان و کشيشان در فعاليت خدمت خود به نام عيسا رأس کليسا و در شخص او عمل مى کنند. شماسان (به زبان يونانى، خادمين) اعلام کلام و کمک به آئين مذهبى و اجراى محبت همگانى، به قوم خدا خدمت مى کنند.

۱۸۰- چگونه خدمت کليسائى به صورت همکاري گروهى انجام مى شود؟

به مانند دوازده رسول که مسيح آنان را با هم انتخاب کرده و فرستاده است، اتحاد اعضاى مرتبت کليسائى در خدمت مشارکت همه ي ايمان داران اجرا مى شود. هر اسقف خدمت خود را اجرا مى کند به عنوان عضو گروه اسقفان و در مشارکت با حضرت پاپ، چون او بايد در مراقبت و دل سوزى کليساي جهانى با پاپ همکاري کند. کشيشان نيز خدمت خود را انجام مى دهند با همکاري در گروه کشيشان کليساي خاص و در مشارکت با اسقف و زير اقتدار او.

۱۸۳- مأموریت گروه اسقفان چیست؟

گروه اسقفان در مشارکت با حضرت پاپ، اما هیچ وقت بدون او بر کلیسا اقتدار اعلا و کامل دارا می باشد.

۱۸۴- چگونه اسقفان مأموریتشان را جهت تعلیم دادن اجرا می کنند؟

اسقفان در مشارکت با پاپ رم وظیفه دارند مژده ی مسیح را با وفاداری و اقتدار به همه اعلام کنند. ایشان ملبس به اقتدار مسیح، شاهدان راستین ایمان رسولی می باشند و قوم خدا از راه حس برتر طبیعی ایمان و رهبری شده توسط مقام تعلیم رسمی کلیسا با وفاداری تام به ایمان ملحق می شوند.

۱۸۵- خطاناپذیری مقام تعلیم رسمی کلیسا در چه مواقعی تحقق می یابد؟

خطاناپذیری در سه موقع تحقق می یابد:

- وقتی پاپ اعظم به خاطر اقتدار خود به عنوان شبان اعلا ی کلیسا آموزه ای در ارتباط با ایمان یا اخلاق با یک تصمیم قطعی اعلام می کند؛
- وقتی که گروه رسمی اسقفان در مشارکت با حضور پاپ، مخصوصاً زمانی به صورت شورای جهانی اسقفان جمع شده اند، این گونه چنین تصمیمی بگیرند؛
- وقتی به صورت تعلیم معمولی خود این تعلیم پاپ و اسقفان همگان اعلام می کنند یک آموزه قطعی می باشد.
- در نتیجه هر ایمان دار با اطاعت از ایمان، از تعلیم باید به این تعلیم ملحق شود.

۱۸۶- چگونه اسقفان خدمت تقدیس کردن را انجام می دهند؟

اسقفان با توزیع فیض مسیح، توسط خدمت، اعلام کلام و دادن رازهای هفت گانه، مخصوصاً "نان مقدس و نیز از راه نیایش و هم چنین با سرمشق زندگی خود و اعمالشان، کلیسا را تقدیس می کنند.

۱۸۷- چگونه اسقفان مأموریت، رهبری را انجام می دهند؟

هر اسقف به عنوان عضو گروه رسمی اسقفان همراه با اسقفان دیگر در اتحاد با پاپ به صورت گروهی، مراقبت همه ی کلیساهای خاص و کلیسای همگانی را می کند. هر اسقف که به او کلیسای خاص واگذار شده است آن را با نفوذ اقتدار مقدس رهبری می کند. البته این اقتدار، خاص او، معمولی و مستقیم می باشد که به نام عیسا آن شبان نیکو در مشارکت با کلیسای همگانی و هدایت جانشین پطرس رسول انجام می دهد.

۳۲۶- تقدیس اسقفان، به شخص کمال این راز اعطا می کند و توسط آن، اسقف نوین، جانشین برحق رسولان می گردد و در هیأت اسقفان او را وارد می کند. و همراه با پاپ و اسقفان دیگر، مأموریت مراقبت از تمام کلیساهای تقسیم می کند، و به او مأموریت تعلیم دادن، تقدیس کردن و رهبری نمودن را واگذار می کند.

۳۲۷- در کلیسای خاص که به او واگذار شده است، مأموریت اسقف چیست؟

اسقف در کلیسای خاص که به او واگذار شده، منشأ دیدنی و اساس اتحاد این کلیسا می باشد که در آن به عنوان جانشین مسیح با همکاری کشیشان و شماسان خود، مأموریت شبانی را انجام می دهد. بنابراین تعمیر خواستگان با فروتنی باید تحت رهبری اسقف خود، به دنبال مسیح رفته و شهادت دهند و با دقت قدرت های تعلیم دادن، برپا کردن آئین کلیسا، مخصوصاً تقدیس نان و شراب و هم چنین از رهبری دیگران اجتناب ورزند، با علیم به این که فروتنی، شرط اتحاد کلیسا هست و در اطاعت به مسیح که به رسولمان گفته بود: «هر که شما را گوش دهد، به من گوش داده و هر که شما را رد کند، مرا رد کرده است» (لوقا ۱۰:۱۶)

۳. مسئولان کلیسا، امروز اسقفان در کلیسای ما

الف - يك اسقف برای يك کلیسای خاص:

جوان: این آیین تقدیس اسقف جدید بسیار زیبا به نظر می آید، دوست داشتم که در آن شرکت جویم، اما توضیحات شما به آن چیزی که در ایران می بینیم، ظاهراً همیشه تطابق ندارد! با این آیین تأکید نمودید که طبق این آیین فقط یک اسقف در خدمت کلیسای مشخص تقدیس شده و مسئولیت استوار نمودن ایمان و اتحاد این کلیسا و رهبری کردن آن را به عهده دارد. او نماینده ی مسیح شده است که رأس آن تن که کلیسا می باشد. تنی بدون رأس، یا کلیسایی بدون اسقف وجود ندارد، و رأسی بدون تن یعنی اسقف بدون کلیسا وجود ندارد. بنابراین همین جا هم چون شهرهای متعددی در خاورمیانه، چرا در یک شهر اسقفان متعددی می بینیم؟ مگر تن مسیح می تواند چند سر داشته باشد؟



پیر: سؤال شما واقعاً به جا نظر می رسد و اگر با جدیت می خواهیم به آن جواب دهیم باید به تاریخ طولانی کلیسا اشاره کنیم. در قرون اولیه، یک اسقف، هر کلیسای خاص را ریاست می کرد، همان طور که متون مختلف حضرت ایگناسیوس، اسقف انطاکیه که در شهر رم در سال ۱۱۷ میلادی شهید شد، نشان می دهد.



«از شما درخواست دارم که تلاش نمایید هر کاری را در هم آهنگی مقدس و الهی و تحت ریاست اسقف که نایب خداست، انجام دهید» (نامه به اهالی مکنسیا: ۶: ۱).

«پس توجه کنید و فقط در یک آیین شکرگزاری شرکت نمایید. چون تنها یک تن خداوند عیسی مسیح وجود دارد و فقط یک جام هست که ما را در خون او متحد می سازد و نیز تنها یک قربانگاه موجود است، همان طور که اسقف در میان جماعت کشیشان و شماسانی که شریک خدمت وی هستند، یگانه می باشد. بدین ترتیب شما در همه کارها اراده خدا را به جا خواهید آورد» (نامه به اهالی شهر فیلاذلیه ۴، ر. ک نامه به افسسیان ۱: ۳، نامه به اهالی شهر از میر: ۸: ۱-۲).

در ارتباط با این قانون، تایخچه ی قدیم کلیسای پارس، بصورت تعجب آوری قابل توجه می باشد. جنگ های مابین امپراتوری های بیزانس و پارس، متعدد بودند و باعث جابجایی مهم مردمان می گردید، حتا گاهی اوقات کلاً یک شهر همراه با جماعت ایمان داران و اسقف خویش به شهرهای دیگر می رفتند و در نتیجه دو اسقف در یک محل ریاست می کردند. اما زمانی که اسقف جابجا شده فوت می نمود، جماعتش در اتحاد با کلیسای محلی وارد شده و از اسقف آن اطاعت می نمودند.

اما همان طور که خودت زیبا بیان نمودی، اسقف مسئولیت نگهداری از ایمان کلیسای خود را، عهده دار می باشد. بنابراین، چون بعضی جماعت مسیحیان ابراز ایمان طبق تصمیماتی که در شورای افسس (سال ۴۳۱) و کالسدون (سال ۴۵۱) را نپذیرفتند، در آن صورت چه شده است؟

اتحاد کلیساهای محلی، پاره شده و برای هر شهر تعداد اسقفان ازدیاد می یابد، یعنی یک اسقف برای جماعتی که تصمیم شورای اسقفان را پذیرفتند و یک اسقف برای آنانی که با نسطوریوس، ابراز ایمان شورای افسس را رد می نمایند (مثل کلیسای شرق آشور در کشور ما) و یک اسقف دیگر برای آنانی که ابراز ایمان شورای کالسدون را نپذیرفته اند (مثل کلیسای ارمنی رسولی در کشور ما) اینک در قرن پنجم در بعضی از شهرهای خاورمیانه پنج اسقف می بینیم!

علاوه بر این، در قرن دهم و یازدهم مسائل دینی و سیاسی و اشکالات مابین اشخاص مسئول، کلیسای بیزانس و رم از یک دیگر جدا شدند، که این موضوع را بعداً مفصلاً بررسی خواهیم نمود.

و بالاخره از زمان جنگ های صلیبی در قرن پانزدهم، کلیسای رم حوزه اسقفی در هر شهر خاورمیانه برپا کرده و اسقفان غربی را مستقر ساختند. علاوه بر این، کشیشان این کلیسای لاتین، بعضی از مسیحیان کلیساهای شرق را جمع کردند و کلیساهای شرق کاتولیک یعنی در اتحاد با پاپ رم همراه با اسقفان خود برپا کردند، اما جدا از کلیساهای اصیل خودشان.

بنابراین در کشور ما پنج کلیسای محلی قدیم مستقل همراه با اسقف خویش وجود دارند:

- ۱- کلیسای شرق آشور
- ۲- خواهرش کلیسای آشوری کلدانی کاتولیک.
- ۳- کلیسای ارمنی رسولی
- ۴- خواهرش کلیسای ارمنی کاتولیک
- ۵- کلیسای لاتین کاتولیک که مسیحیان خارجی را جمع آوری می کند و باید به کلیسای شرق کاتولیک کمک کند (واتیکان دو، کلیساهای شرق کاتولیک، شماره ۶).

البته، همراه با این کلیساهای غربی دیگر آمدند، یعنی جماعت های مختلف پروتستان که اسقف ندارند، و هم چنین کلیسای انگلیکن که اسقف دارد اما سلسله مراتب رسولی آن زیر سؤال است. در نتیجه می بینیم که حالت کلیسای ما و تعداد اسقف های آن، در واقع به تازگی در ایران و هم چنین در کشورهای دیگر خاورمیانه، طبق قانون قدیم شوراهای اسقفان نمی باشند.

درباره ی آیین مقدس، شورای اسقفان واتیکان دو، به اهمیت یک اسقف یعنی یک کاهن بزرگ جهت یک قربانی مقدس بر روی یک مذبح اعلام کرد: «اسقف را باید به عنوان کاهن اعظم گله ی خود در نظر گرفت که حیات ایمان داران در مسیح به طریقی از او ناشی می گردد و به او بستگی پیدا می کند. بنابراین، همه باید احترام بسیاری برای حیات نیایشی حوزه ی کلیسایی متمرکز بر اسقف قائل باشند، بویژه در کلیسای اسقف نشین خود او، آنان باید متقاعد گردند که تجلی عمده کلیسا مستلزم شرکت کامل و فعال قوم مقدس خدا در آیین نیایش است، مخصوصاً در راز نان و جام مقدس، در یک نیایش، گرداگرد یک قربانگاه که در آن اسقف به همراه گروه کشیشان و خادمین خود، سرپرستی می نماید.» (شورای واتیکان دو، آیین مقدس شماره ۴۱).

جوان : پس اگر علی رغم یادآوری این شورای آخر، هیچ نکته ای در این بابت پیش نرفته، چگونه امید می توانیم داشته باشیم؟



پیر: اول چون این مساله ارتباط دارد با اتحاد کلیساها و شهادت آنها باید دعا کنیم که خداوند این وحدت کلیسای محلی در گرد یک اسقف به ما دهد و هم چنین نور به ما بخشد تا بتوانیم در این جهت همکاری کنیم. در بحث فصول قبل، به این نکته اشاره کردیم که در شرق مجامع ملیت گرایی که بعضی از مسیحیان را جمع آوری می نماید اصلاً نمی توانند ادعا کنند که راز کلیسای محلی و مأموریت آن را به عهده گرفته بیان کنند. در این جا فقط اشاره کنیم که این حالت باعث تکثیر اسقفان مستقل می گردد و پاتریارک های کاتولیک ما از این بی نظمی به خوبی آگاهند و در نامه ی عنود به عنوان «راز کلیسا» کوشش کردند، این حالت را بهبود بخشند، بدون این که بتوانند راه حل واقعی را پیدا کنند»:

«بدون تشکیل شورای اسقفان، میان کلیساهای منطقه و علی رغم وسعت آن منطقه، مشارکت مؤثری وجود نخواهد داشت. تاریخ کلیسای ما در مشرق زمین به ما یاد می دهد که عدم وجود شورای اسقفان، باعث به وجود آمدن اکثر تفرقه ها یا در هر صورت، مانع بهبود آنها شده است. بنابراین، ضرورت دارد که جانی دوباره به شورای اسقفان کلیساهایی که دارای پاتریارک هستند و نیز به مجمع پاتریارک ها و اسقفان داد... به همین سبب، پس از شورای واتیکان دوم، اسقفان کاتولیک هر کشوری در شورای سلسله مراتب کاتولیکی گرد هم می آیند. این ساختار جدید، نه جانشین شورای مقدس (برای کلیسای کاتولیکی) و نه جانشین کنفرانس اسقفان (برای کلیساهایی که دارای سنت لاتین هستند)، می شود، بلکه راه حل عملی و قابل قبول برای پاسخ گویی به مسائل در سطح ملی برای کلیساست. امیدواریم بتوانیم این شوراها را در آینده به نحوی توسعه دهیم که در تصمیم گیری ها و در تعیین وضعیت کلیسایی مشترک، نقش مؤثرتری داشته باشند.» (نامه های شبانی پاتریارک های کاتولیک شرق، شماره های ۴۵ و ۴۶).

«هم چنین شورای اسقفان واتیکان دو، این اشکال را در نظر گرفته و کلاً از یاد تعداد اسقفان مستقل در یک شهر به طور دلخواهی نیست (اسقفان واتیکان دو، ۲۳:۳). اما زمانی که این حالت ناگزیر باشد، باید مشاورت دائمی آن را التیام بخشند: «با وجود این، اسقفان مختلف کلیساهای خاص که دارای حق قانونی در یک حوزه هستند باید به طور مرتب هر چند وقت یک بار جهت مشاوره با هم دیدار نمایند، و به این ترتیب اتحاد عمل را تقویت بخشند و جهت انجام وظایف مشترکشان با هم تلاش نمایند، تا خیریت دینی را و به طور مؤثرتری انتظام کشیشان خود را حفظ نمایند.» (مجمع واتیکان دو، کلیساهای کاتولیک شرق، شماره ی ۴).

اما امیدی هست، چون همه ی اسقفان خاورمیانه، به خوبی به این بی نظمی اوضاع کلیسا آگاه می باشند. نه تنها در خاورمیانه بلکه در غرب نیز این مسأله هم برای کلیساهای کاتولیک و هم کلیساهای ارتدوکس به خاطر مهاجرت سریع مسیحیان کشور ما مطرح می شود: آیا باید در هر شهر کشورهای غرب

نیز هر کلیسای شرق یک اسقف داشته باشد همین طور که در کشور ما مسئولان غربی مسئولان خود را برقرار نمودند.

مسئولان کاتولیک و ارتدوکس کوشش می کنند با برپا کردن ساختار همکاری مابین اسقفان یک شهر اوضاع را بهتر سازند.

... اما در واقع این تصمیمات ناچاراً موقت و تخریبی می باشد. بدین خاطر، پاتریارک های کلیسای ارتدوکس یک شورای همه کلیساهای خود آماده می سازند تا از جمله این مسأله را حل کنند.

هم چنین کاردینال Lubomyr-Husar سراسقف کلیسای کیف در اوکراین برای کلیسای رم کاتولیک، مکرراً شورای خاص اسقفان جهت کلیساهای کاتولیک خاورمیانه، می طلبد تا مسائل مختلف حل کرده، مشارکت مابین کلیساهای خاورمیانه عمیق تر سازد و مأموریت آنها را به پیش برند.

ب. قانون اساسی: مشورت و همکاری مابین تمام مراتب مسئولان

جوان: اما هنوز برایم توضیح ندادید که چرا جهت دستگذاری اسقف جدید، چندین اسقف باید همکاری کنند، با علم به این که در آیین مهم تری، تنها یک اسقف یا کشیش، مثلاً جهت تقدیس نان و شراب کافی است! علاوه بر این، پاتریارک این کلیسای محلی حضور دارد و بر مراسم ریاست کند. پیر: آیا به خاطر می آوری که متن انتخاب متیاس به جای یهودا چگونه تمام می شود: «متیاس با دوازده رسول محسوب گشت» (اع: ۱: ۲۶).



هم چنین اسقف جدید، مسئول کلیسای خاص خواهد بود و نیز در شورای پاتریارک خود وارد می شود و در خدمت مشارکت کلیساهای محلی و در جهت اعلام کردن راز مسیح، در این منطقه و در تمام دنیا به عنوان جانشین رسولان، با برادرانش همکاری خواهد کرد.

بدین معنی چند اسقف همراه با پاتریارک، نیایش می کنند تا شخصی که در این شورا ی اسقفان وارد می شود و چنین مسئولیت سنگینی عهده دار می شود، روح القدس را بیابد.

و در اینجا نشانه ای از تمام اسقفان شورا می باشند، در اتحاد با پاتریارک این کلیسای محلی. از این راه، آیین تقدیس اسقف جدید نکته مهم را در رفتار مسئولین در هر درجه و مرتبت کلیسایی اشاره می کند:

در کلیسا هیچ کس نمی تواند به تنهایی یا مستقلاً و طبق توهمات فردی به دیگران خدمت کند. زیرا کلیسا مشارکت است و کسانی که به آن خدمت می کنند بایستی در مشارکت با یکدیگر باشند، مثلاً یک کشیش زیر نظر اسقف خود با گروه کشیشان همکاری می کند. هم چنین یک اسقف در اتحاد با پاتریارک خود و در همکاری با اسقفان دیگر



عمل می کند. معمولاً هیچ اسقفی به تنهایی نمی تواند وظیفه ی سنگین خود را به انجام برساند. از طرفی دیگر این وظیفه، کار یک انسان جدا از دیگران نیست. اسقف احتیاج به همکاری دارد تا با مشورت ایشان مطلع شده، تفکر نموده و اراده ی خدا را تشخیص دهد. کشیشان و سپس شماسان اولین همکاران از مرتبت اسقفان می باشند. در واقع با راز تقدیس که می پذیرند، هر مسئول در گروه خادمین خاص خود وارد می شود.

اما موضوعی که ممکن است ما را متعجب نماید این است که اسقف نباید به تنهایی و بدون مشورت کشیشان همکار خود عمل کند و هم چنین پاتریارک نیز نمی تواند از گفتگو و مشورت با اسقفان مجمع خود اجتناب ورزد. همه بایستی اراده ی خدا را جستجو نمایند. بنابراین در واقع، همه باید از خدا اطاعت نمایند، البته با نشانه ها و واسطه ها که مسیح به ما داده و می دهد. برای روشن شدن این مطلب عمل کنند. پس تمام مسئولیت ها در کلیسا جنبه ی مشارکتی دارند یا اگر بخواهیم کلمه ی دقیق تری به کار ببریم باید بگوییم یک جنبه ی جمعی دارند زیرا هر کلیسا یک مشارکت است.

- مأموریت پاتریارک و پاپ را بعداً بحث خواهیم کرد. فعلاً درباره ی تصمیم کلیسا جهت همکاری مابین اسقفان را بررسی می نمایم.

واقعاً در کلیسای خدا، به تنهایی نباید عمل کرد یا نباید بصورت منزوی درباره امور مهم تصمیم گرفته شود. البته، اسقف مسئول امور کلیسای خاص خود می باشد، اما در مشارکت و اتحاد با برادرانش. این امر مهم در قوانین رسولان (شماره ۳۴) که در هزاره اول، اغلب کلیساها به آن رجوع می کردند و امروز نیز در ارتباط با اتحاد کلیساها، یادآوری می شود، این گونه تأکید می کند: «اسقفان هر منطقه بدانند که چه کسی از میان آنها شخص اول است و او را رئیس خود در نظر گیرند و بدون توافق او آنان نباید به هیچ کاری دست بزنند، حتی اگر بر هر اسقف امور کلیسای خاص خود و محل های مربوط به آن را باید به عهده بگیرد. اما شخصی که رئیس و اول است نیز نباید بدون موافقت سایرین کاری انجام دهد. بدین ترتیب است که هماهنگی و یکدلی حاکم شده و خدا توسط مسیح در روح القدس جلال خواهد یافت.»

این قوانین، قبل از اولین شورای اسقفان در نقیبه (سال ۳۲۵ میلادی) جمع آوری شده است. و این شورا در تصمیم شماره ۱۵ خود و هم چنین شورای قسطنطنیه (سال ۵۸۵ میلادی) به اقتدار این قانون تأکید کرده است. اخیراً نیز پاپ ژان پل دوم در دو متن رسمی، این قانون قدیم را باز نویسی نموده در سال های ۱۹۹۵ و ۲۰۰۳ Pastores Regis No. 61 و Ut Sint Unum No. 95 کتاب تعلیم رسمی کلیسای کاتولیک شماره ۸۸۷ و هم چنین پاتریارک های کلیسای کاتولیک در عید میلاد ۱۹۹۶ آن را تأکید می نماید (شماره ۴۵، راز کلیسا). از دیدگاه کوشش مابین کلیساها، انجمن وحدت گرای کلیساها

در سال ۲۰۰۵ در سند شماره ۱۹۸ به عنوان سرشت و مأموریت کلیسا و هم چنین پیشنهادها جهت اتحاد که در نتیجه ی جلسه ی داوون (۸ تا ۱۴ اکتبر ۲۰۰۷) مابین متخصصین کلیسای کاتولیک و ارتدوکس برگزار گردید. این قانون را باز نویسی کرده اند. بنابراین تمام این سند های رسمی مبین این است که این قوانین امروزه نیز اهمیت زیاد دارند.

البته، تمام اعضای کلیساها باید به صورت شورایی عمل کنند زیرا همه تعمیم یافته اند، اما به عنوان اعضاء باید به مسیح یعنی به سر مستمسک بشوند که از آن تمامی بدن توسط مفاصل و بندها مدد یافته و به هم پیوند شده، نمو می کند (افس ۴: ۱۱؛ کول ۲: ۱؛ ۱ پطرس ۲: ۹-۱۰). و در واقع، این مفاصل و بندها را می توان مسئولان کلیسا در نظر گرفت. اسقف نه تنها مسئولیت اتحاد کلیسای خاص خود را در ایمان محکم سازد، بلکه نیز مشارکت کلیسای خود با دیگر کلیساهای محلی، بنابراین با اسقفان و پاتریارک را استوار می سازد.

در نتیجه کلیسا جهت رشد و نمو در اتحاد و مشارکت، از قرون اولیه، ساختاری را به خود داده که باید همیشه زنده و مؤثر بماند:

- اسقف در کلیسای خاص خود، مشارکت ایمان داران را استوار نگاه می دارد و در مأموریت و شهادت رهنمایی می کند و با گروه کشیشان خود باید مشورت کند.

- سراسقف علاوه بر این، در استان خود، مشارکت اسقفان کلیساهای خاص را استوار نگاه می دارد.

- پاتریارک در قلمرو وسیع تر خود اتحاد سراسقفان و اسقفان کلیساهای خاص مربوطه را استوار نگاه می دارد.

- اسقف رم که پاتریارک کلیسای لاتین و پاپ تمام کلیسای کاتولیک

می باشد، مشارکت همه ی پاتریارک ها و اسقفان راوهم چنین تمام کلیساهای محلی در آن اتحاد که مسیح، یکتا سر و رئیس به کلیسای خود ارزانی داشت، استوار نگاه دارد.

- در تمام مراحل مسئولیت، هر اسقف در بطن تن مسیح که کلیسای

کاتولیک است عمل می کند.

در عهد جدید عناصر اولیه این ساختار را جهت مشارکت می توان

دید.



عیسا بعد از این که تمام شب در دعا مانده بود، هر رسول را انتخاب

کرده، اما نه به صورت انفرادی بلکه همراه با یک گروه دوازده نفری با هم.

- بصورت مشابه در روز پنجاهه بعد از نبایش طولانی، شعله ی روح القدس بر هر یک از رسولان نازل می

شود، اما همراه با برادرانش.

- با هم در ارتباط با امور مهم برای کلیسا تصمیم می گیرند (اع ۶: ۲) و اعلام می نمایند که تصمیم شان

در نور روح القدس تشخیص داده شده است «روح القدس و خودمان تصمیم گرفتیم که...» (اع ۱۵: ۲۸).

-از آغاز زندگی کلیسا، می بینیم که هر کلیسای محلی نه تنها کوشش نمی کند که در انزوا به سر برد و خود را راضی نموده، بلکه برعکس کوشش می کند با کلیساهای همسایه ی خود ارتباط برقرار نماید؛ از قبل پولس رسول این تبادل را توصیه می کرد (کول ۴:۱۶). علاوه بر این، کلیساهای متمول تر را تشویق می کرد که کلیساهای ضعیف، مخصوصاً کلیسای اورشلیم را یاری نمایند (اع ۱۱:۲۹-۳۰؛ ۲۴:۱۷؛ ۱۶:۱۶-۲۴:۴ قرن ۱:۸-۱۵؛ روم ۱۵:۲۶-۲۸). و اگر پولس به این تقسیم داری این قدر اهمیت می داد، بدین دلیل بود که نشانه ای از مشارکت مابین کلیساها می داد (۲ قرن ۹:۱۳).

از زمان رسولان، مسئولان کلیساهای محلی، با هم مشورت می کردند و مسائل مشکل تری مثل وارد شدن غیریهودیان در کلیسا با یک دیگر بحث و سپس تصمیم می گرفتند (اع ۱۵:۱-۹). کلیساها نیز نامه ها و نمایندگان را بین خود مبادله می کردند (کول ۴:۱۶). تدریجاً کلیساهایی که رسولان برپا کرده بودند، اهمیت بیشتری پیدا می کردند و به اسقفان این کلیساها مراجعه می شد تا مشارکت در یک ایمان، در میان این کلیساهای مختلفی که از راه شهادت این اولین مجامع رسولی به وجود آمده بودند، استوارتر شود. به صورت مثال، سومین اسقف شهر به اسم کلمنت که قبلاً رسولان را شناخته بود در سال ۱۰۰ میلادی، نامه ای بسیار قاطع به کلیسای شهر قرنتس نوشت تا کشمکش در این جماعت مسیحی را خنثی کند، چند سال بعد نامه هایی که ایگناسیوس قدیس، اسقف انطاکیه به کلیساهای مختلف نوشت به ارتباط پر از محبت که این کلیساها را به یک دیگر مرتبط می ساخت، نشان می دهد. علاوه بر این، بر اهمیت خاص اسقف شهر رم شهادت می دادند، نه تنها به خاطر این که این شهر پایتخت امپراتوری می بود، بلکه به خاطر مأموریت و شهادت پطرس در آن شهر، که اسقف آن جانشین او بوده و سنت او را با وفاداری نگاه داری می نمود.

تدریجاً، اسقف هر کلیسای محلی را می بینیم که به عنوان ناظر بر ایمان به مشارکت با کلیساهای دیگر با عنوان «کلیساهای خواهر» نگران بودند. در واقع، هر یک از این کلیساهای محلی می خواهد کلیسای کاتولیک باشد، یعنی کلیسایی که کل و تمامیت راز کلیسای خدا در عیسای مسیح پذیرفته باشد. رازی که در هر کلیسای خاص، زمانی که در تطابق با ایمانی که از عیسا نشأت گرفته و از رسولان منتقل شده، زندگی می کنند.

در نتیجه، هر وقت اسقفان، گرد هم آمده تا با یک دیگر مشورت کرده و تصمیم بگیرند، وعده ی مسیح را در ذهن خود یادآوری می کنند: «وقتی دو یا سه نفر در اسم من جمع شوند من در میان ایشان هستم.» (مت ۱۸:۲۰، ۲۸:۲۰). این سخن اساسی مسیح، اهمیت قانون رسولانی که ذکر نمودیم، بنا می نهد.

حال می توانیم اهمیت مراتب مسئولانی که کلیسا به خود داده، تا این مشورت و مشارکت مابین کلیسا محلی و مسئولان آن را درک کنیم؛ این همان طرح پاتریارک ها و پاپ و مجمع اسقفان می باشد.

ج - پاتریارک ها و مسئولیت های ایشان

جوان: در آیین تقدیس اسقف جدید، اغلب حضور یک پاتریارک و اهمیت نیایش او را می بینیم، آیا در این جا در سلسله مراتب رسولی، درجه ای بالاتر از اسقف داریم؟ و آیا پاتریارک راز مخصوصی به او داده شده است؟



پیر: خیر. بالاتر از اسقف هیچ مرتبتی در کلیسا وجود ندارد و یک پاتریارک و هم چنین خود پاپ رم، هم چون دیگران دارای همین مرتبت اسقفی می باشند. اما در خدمت اتحاد اسقفان منطقه وسیعتر، بنابراین، در خدمت مشارکت کلیساهای خاص این منطقه، مسئولیت مخصوصی را عهده دار می باشند.



او در همدریفان خود، رئیس است، به قول معروف "Primus inter Pares"

جوان: در کلیسای اولیه چند پاتریارک وجود داشتند؟



پیر: از قرن پنجم، چهار شهر که از لحاظ سیاسی مهم تر بودند به عنوان پایتخت استان امپراتوری رم وجود داشتند، و طبعاً اسقفان این چهار شهر اهمیت بیشتری پیدا کرده و البته علاوه بر اسقف اورشلیم، چون این شهر مادر تمام کلیساهای می باشد، تدریجاً این پنج اسقف عنوان پاتریارک، همان گونه که امروز می نامیم، خوانده شدند.



البته رسولان نیز قبلاً اهمیت پایتخت این استان امپراتوری را درک کرده بودند، بنابراین پطرس رسول با همکاری پولس، کلیسای انطاکیه و رم را تأسیس کردند همان طور که مرقس، همکار این دو نفر می بود، طبق سنت، کلیسای اسکندریه را برپا نمود.

بعد از آن وقتی امپراتوری قسطنطنیه، پایتخت امپراتوری خویش در شهر قسطنطنیه برپا نمود، کلیسای این شهر اهمیت خویش را اعلام کرده و ادعا کرد که آندریاس رسول، این کلیسا را تأسیس کرده بود.

بنابراین، شورای جهانی اسقفان اولیه، وجود پنج حوزه ی پاتریارکی اعلام کرده که اهمیت اینها هم از جهت اهمیت سیاسی شهرهای مربوطه، و هم از دیدگاه ایمان، به خاطر این که از سنت رسولی به میراث گرفته اند، شوراها ی قرون اولیه، اهمیت آنها که مربوط به یک دیگر بود تصمیم گرفتند.

- رم تأسیس گردیده توسط پطرس و پولس و اسقف آن جانشین پطرس می باشد.

- قسطنطنیه به عنوان پایتخت جدید (رم دوم) و طبق سنت تأسیس گردیده توسط آندریاس برادر پطرس.

- اسکندریه، تأسیس گردیده توسط مرقس که پطرس وی را به آنجا فرستاد.

- انطاکیه، تأسیس گردیده توسط پطرس.

- اورشلیم، علی رغم ویران شدن در سال ۱۳۵ توسط ارتش روم، چون مادر تمام کلیساهای می باشد.

اما باید توجه کرد که این سازمان دهی فقط از تصمیم اداره ای مسئولان ما سرچشمه می گیرد. در کلیسا روح القدس است که از راه تجربیات زندگی، کلیسا را رهبری می کند و به او اجازه می دهد که به راز تن یافت مسیح ادامه دهد.

بنابراین، می توان به ساختار کلیسا با طرح کلی زیر اشاره کرد که در سر آن مسیح است ولی نامرئی، اما واقعاً وجود دارد (مت ۲۸: ۲۰)، و اعضای آن کلیساهای محلی در مشارکت به یاری این مفاصل و بندها که مسئولان می باشند.

در این طرح، چندین مخروط هرمی معکوس شده می بینیم که همه یک پایه دارند که ملکوت کامل خدا می باشد که سر و پادشاه آن مسیح است. همه ما در زمان پذیرفتن نان مقدس در آن شریک می شویم. و این آیین هر کلیسای پاتریارکی، برپا می کند در اتحاد با کلیساهای دیگر.

مسیح،

سر کلیسا، در اتحاد کامل با پدر و روح القدس

همیشه زنده تا برای ما استغاثه کند

کلیسای خدا

بدن عیسا رستاخیز شود

ملکوت کامل خدا

کلیسای خدا تن گرفته	کلیسای خدا تن گرفته	کلیسای خدا تن گرفته
مقیم در قسطنطنیه	مقیم در اسکندریه	مقیم در شهر رم

کلیسای خدا در شهر... در ارتباط با... پاتریارک.

دنیا



طرحی دیگر در نظر داشتم که ظاهراً آسانتر است، اما کاملاً اشتباه می باشد، زیرا سر کلیسا مسیح است و پاپ خیر.

او در مشارکت با کلیسا هست نه ظاهراً خارج از آن و همه ی مسئولان باید در مشارکت با او و در خدمت ایمان داران انجام وظیفه نمایند. این طرح ثقل و اغراق در مرکزیت را نشان می دهد. علاوه بر این در این طرح دنیای ما چه جایگاهی دارد؟

جوان: همه چیزهایی که درباره ی اقتدار پنج گانه ی پاتریارک ها گفته شده، برای من تعجب آور است زیرا این ترتیب، فقط به پنج پاتریارک های رم و بیزانس مربوط است. پس این موضوع با کلیساهای ما در امپراتوری پارس، ارتباط ندارد، با علم به این که این کلیسای ما در هزاره ی اول گسترش عجیبی، تا چین و مغولستان یافته بود.



پیر: این سؤالتان بجاست، در واقع این اقتدار پنج گانه، کلیسای ما را و کرسی آن شخص که بعداً پاتریارک ما خواهد بود و در پایتخت این امپراتوری یعنی سلوکیان را فراموش کرده، این امور تا اندازه ای تعجب آور و رنج آور می باشد، اما دلایل آن چیست؟



ابتدا دلایل انسانی را تشخیص دهیم، زیرا هر کلیسا باید در احوال انسانی دنیای ما، تن گیرد. باری، تاریخ به ما می آموزد که مابین امپراتوری پارس و بیزانس، جنگ ها لاینقطع می بودند. علاوه بر این، فرهنگ بین النهرین زیر نفوذ حضور یک میلیون یهودی که بعد از تبعید به بابل در آن منطقه ماندگار شدند با تمدن یونانی امپراتوری بیزانس تفاوت بسیاری داشتند.

حال از دیدگاه کلیسایی، نتایج این حالت تأثیر عمیقی در امور ارتباط مابین اسقفان داشتند. از یک دیدگاه، جنگ ها، مسافرت های اسقفان به سوی امپراتوری بیزانس و مشارکت آنان در مجمع اسقفان بزرگ، مشکل ساز بود.

از دیدگاه دیگر، مسئولان سیاسی کشور، مسیحیان کلیسای ما را مظنون می انگاشتند به این دلیل که مسیحیت از امپراتوری بیزانس دشمن آمده بود. بنابراین، به زودی کلیسای ما، خواست خودمختاری خود را نسبت به امپراتوری بیزانس و پاتریارک های انطاکیه و قسطنطنیه به جا آورد.

علاوه بر این، امپراتوری بیزانس نفوذ مهمی بر کلیساها در قلمرو داشت، و به مسیحیان پارس که دور از نفوذ او زندگی می کردند، اهمیتی نمی داد. بالاخره کلیسای ما از دیدگاه فرهنگی و زبان، به خاطر این که انجیل در بین النهرین از راه جماعت کثیر یهودیان، وارد شده که به زبان آرامی صحبت می کردند، به این منشأ و ریشه ی اصیل کتاب مقدس نزدیک ماند، بنابراین، فلسفه ی یونانی که در الاهیات کلیساهای بیزانس و شوراها ی اول نفوذ داشته، برای کلیسای پارس دور بوده. در نتیجه علاوه بر دور شدن کلیساها از کرسی انطاکیه و قسطنطنیه، گاه انسان ها از این احوال انسانی استفاده کرده و از سوء تفاهم در مجمع اسقفان افسس در سال ۴۳۱ که باعث شده نسطوریوس پاتریارک قسطنطنیه

محکوم شود، استفاده کرده و ارتباط و مشارکت مابین کرسی سلوکیان و انطاکیه، بنابراین بیزانس منقطع گردید، بنابراین، پاتریارک های امپراتوری بیزانس، بدون در نظر گرفتن کلیسای ما و پاریارک آن، زیر نظر امپراتوری بیزانس، ترتیبی برای خود به صورت اقتدارگرانه دادند.

بنابراین، در هزاره اول، این پنج پاتریارک، با حکومت پنج گانه، اتحاد تمام کلیساهای امپراتوری رم را نگاه می داشتند و با هم در مشارکت، تصمیمات لازم را می گرفتند مگر این که در ارتباط با اهمیت اوضاع خطرناک، جمع آوری شورای جهانی اسقفان الزامی می بود. حضرت پاپ به عنوان جانشین پطرس رسول، مسئولیت ریاست این حکومت پنج گانه را عهده دار می بوده، البته این حکومت گروهی، بدون اشکال نبود، زیرا اسقف رم به اهمیت کلیسای قسطنطنیه اعتراض می کرد، زیرا این کلیسا توسط یکی از رسولان تأسیس نشده بود. و اگر در میان کلیساهای پاتریارکی، مقام دوم بعد از کرسی رم ادعا می کرد، فقط به دلیل سیاسی، رم دوم جایگاه جدید امپراتوری شده بود، بنابراین در رقابت سیاسی با رم، اول می بود. این اختلاف مابین اسقفان کلیساهای رم و قسطنطنیه در طول قرون به خاطر مسائل سیاسی و فرهنگی و رقابت مابین افراد مسئول عمیق تر می شد.

گفتیم که روح القدس، کلیسا را راهنمایی می کند، اما شیطان نیز در آن عمل می کند و با وسوسه های خود مخصوصاً بر ضد مسئولان، کوشش می کند اتحاد کلیسا را از بین برد: همیشه گناهان ماباعت تفرقه در کلیسا بوده و هست. بدین گونه از قرن یازدهم پاتریارک های قسطنطنیه، انطاکیه و اسکندریه با کرسی رم، دیگر ارتباط نداشتند.

بالاخره در قرن یازدهم پاپ، رم، پاتریارک قسطنطنیه همراه با پاتریارک های اسکندریه و انطاکیه و اورشلیم جدا شدند. در نتیجه، پاپ رم عادت نمود که تصمیمات لازم را برای کلیسای غرب در انزوا از کلیساهای شرق بگیرد و ثقل و مرکزیت در دوره ی کرسی رم به تدریج استوارتر سازد. از این به بعد این پاتریارک ها دیگر نمی توانستند با حضرت پاپ همکاری کنند و در نتیجه کلیساهای غرب و کلیساهای شرق کم کم جدا شدند، از هم دور شدند، اما وقتی بعضی از ایمان داران کلیساهای شرق، اتحاد با حضرت پاپ دوباره پیدا کردند و برای ایشان کلیساهای خاص جدید یعنی کلیسای کاتولیک شرق برپا شده، کرسی پاتریارک ها و اسقفان واقعاً یک دیوان شد. چون برای این ایمانداران کلیساهای شرق کاتولیک هر گروه در هر شهر اسقف خاصی انتخاب کردند و هم چنین برای هر کلیسای شرق یک اسقف جدید کاتولیک برپا شده، علاوه بر این، به خاطر کوشش مأموریت کلیسای لاتین و نیز و به خاطر فتوحات استعماری کم کم کلیسای لاتین بیرون از اروپا و در تمام دنیا گسترش پیدا کرد، علاوه بر این در شرق، کلیسای ارتدوکس بیزانس کم کم تقسیم شده با کلیساهای خودمختار (Autocephale) و اقتدار پاتریارک بیزانس که قبلاً در تمام کلیساهای بیزانس ارتدوکس اقتدار داشته، ضعیف شده.

با این همه، شورای اسقفان واتیکان دوه اهمیت پاتریارک ها در کلیسای خود تأکید کرده (ر.ک نور جهان شماره ی ۲۳ و وحدت گرایی شماره ی ۱۴).

شورای اسقفان حتا اشاره کرده که اگر لازم است باید پاتریارک های جدیدی اضافه شود (ر.ک خداوند مسیح، شماره ی ۳۸ پاراگراف ۵ و کلیسای شرق کاتولیک شماره ی ۱۱).

حتابعد از این شورای اسقفان، پاپ ژان پل دوم در نامه ی رسمی خود به عنوان «تایکی شوند» شماره ی ۵۵ و ۵۶، اهمیت پاتریارک ها را یادآوری می کند:

«در کلیساهای خاورمیانه پاتریارک ها در خدمت مشارکت اسقفان یک ایالت با تمدنی مشترک و اتحاد مابین کلیساهای مربوط خدمت می کنند. اسقف رم به عنوان پاتریارک، این خدمت را در کلیسای لاتین عهده دار می باشد و به عنوان پاپ، پاتریارک های مختلف دیگر در مشارکت یکتا کلیسای کاتولیک در اتحاد جمع می کند هر پاتریارک باید این خدمت به اتحاد با همکاری مداوم اسقفان دیگر را جهت مشورت و توصیه به صورت هیات متناوب انجام دهد بنابراین شورای واتیکان دوم اعلام کرده است:

«حکمت الاهی خواست که کلیساهای مختلف مستقر در مکان های گوناگون توسط رسولان و جانشینان ایشان ایجاد شده و در طول زمان گروه های متعددی به صورت متحد سازمان یافته این گروه های کلیسایی با حفظ اتحاد ایمان و سرشت یگانه ی الاهی کلیسای جهانی از نظم و مقررات و کاربرد آیین پرستش و هم چنین میراث علم الاهی و روحانی خاص خود برخوردار هستند».

«برخی از این کلیساها و به ویژه کلیساهای پاتریارکی کهن هم چون مادران ایمان به دیگر کلیساها هم چون فرزند تولد دادند تا به امروز این کلیساهای کهن با کلیساهای جدیدتر در زندگی رازگونه و احترام دوجانبه جهت وظایف متقابل مشترک اند».

«این گوناگونی در کلیساهای محلی به طور مخصوص با سودای خویش جهت اتحاد نشانگر جنبه ی جهانی کلیسای تقسیم نشده می باشند».

«امروزه به همین طریق هیئت های اسقفی تمایل به همکاری چندجانبه و ثمربخش دارند تا آن که این جنبه ی وحدت جمعی عملاً بکار بسته شود».

«نهاد حوزه ی پاتریارک ها شکل سنتی مدیریت در کلیساهای شرق است مجمع اسقفان مایل است هر جا که لازم باشد حوزه های جدید اسقفی ایجاد شود این مهم در انحصار مجمع اسقفان کلیسایی یا مقام عالی کلیسای کاتولیک است».

«... ساختار کلیسا در شرق و در غرب از میراث سنت رسولی تشکیل می شدند و اتحاد آن کلیسا در محدودیت های هزاره اول توسط اسقفان به عنوان جانشین رسولان و در مشارکت با اسقف رم. در همان ساختارها حفظ می شدند، امروز اگر در اتمام هزاره دوم کوشش کنیم تا مشارکت کامل دوباره

برپا کنیم باید به آن اتحاد سازماندهی شده رجوع کنیم... ساختار اتحاد که قبل از تفرقه وجود داشتند میراثی از تجربیاتی می‌شوند که کوشش ما به سوی برگشتن به مشارکت کامل را راهنمایی می‌کنند...»

آیا توجه کردیم، این دو جمله‌ی آخر حضرت پاپ در این نامه نشان می‌دهد که، ساختار و سازمانهایی که در هزاره اول مشارکت مابین تمام کلیساهای محلی برپا می‌کرد باید امروز در نظر بگیریم به عنوان الگو تا اتحاد مابین کلیساهای شرق و غرب دوباره پیدا کنیم. بنابراین، اهمیت پاتریارک‌ها در این جا خیلی روشن شده است.

د- کاردینال‌ها

جوان: من هنگامی که تلویزیون تماشا می‌کنم، به نظرم می‌آید که کاردینال‌ها نسبت به پاتریارک‌ها، اهمیت بیشتری دارند.



پیر: در واقع، امروز تو حق داری، البته فقط در ارتباط با کلیساهای کاتولیک در شرق و غرب. اما کاردینال‌ها چه کسانی هستند و مسئولیت آنها چیست؟



امروز وقتی یک پاپ وفات می‌کند، کاردینال‌ها وظیفه دارند جانشین وی را انتخاب کنند ضمناً اینها اولین گروه همکاری و مشورت با پاپ می‌باشند. بنابراین، خود پاپ در میان اسقفان کرسی مهم‌تر در دنیا و در ارتباط با فرهنگ‌های مختلف، کاردینال‌ها را انتخاب می‌کند و این روش کار، نتیجه‌ی گسترش کلی غرب در تمام دنیا از زمان کریستف کلمب و کشفیات وسیع او و هم چنین از زمان توسعه‌ی استعمار اروپایی‌ها که مسیونرهای لاتین آن را همراهی می‌کردند، می‌باشد. بدین صورت، حضرت پاپ مسئولیت خود نسبت به کلیسای جهانی از مأموریت خود به عنوان اسقف رم و پاتریارک کلیسای غرب، عمیق‌تر و مهم‌گردیده است. و پاتریارک‌های ارتدوکس از این حالت نگرانند و راضی نیستند.

البته در قرون اولیه و طبق سنت قدیم، تنها اسقفان استان رم گروه کاردینال‌ها را تشکیل می‌دادند و اینان مسئولیت انتخاب اسقف رم به عهده داشتند که در ضمن پاتریارک کلیسای غرب و پاپ کلیسای کاتولیک می‌بود. در واقع در کلیساهای خاورمیانه، امروز بدین صورت، اسقفان مربوطه و پاتریارک خود را انتخاب می‌کنند.

اگر بخواهیم تصمیمات اسقفان شورای واتیکان دو را به اجرا درآوریم، روشن است که کلیساهای پاتریارکی برای آینده‌ی کلیساهای شرق و غرب اهمیت بسزایی دارند و اگر به هزاره‌ی اول به عنوان الگو جهت برپا کردن اتحاد نوین رجوع کنیم حتماً پاتریارک‌های مختلف در کلیسای جهانی، مسئولیت سنگین‌تری به عهده دارند.

ه - اسقف شهر رم و مأموریت او به عنوان پاپ در کلیسای جهانی

جوان: این همه تفصیل برای من تعجب آور است زیرا فکر می کردم که کلیسای کاتولیک تنها توسط حضرت پاپ رهبری می شود و همه بدون چون و چرا باید از او اطاعت کنند زیرا او جانشین پطرس رسول رهبر همه رسولان می باشد.



پیر: همه می دانیم که چگونه عیسا، پطرس را از بطن گروه دوازده رسول و جهت خدمت به آنان برای وظیفه ی ویژه ای برگزید. زمانی که پطرس ایمان خود را به نمایندگی بقیه ی برادران خود اقرار نمود عیسا به وی گفت: «تویی پطرس (به معنی صخره) و بر این صخره کلیسای خود را بنا می کنم...» (مت ۱۶:۱۸). باز عیسا زمانی که به پطرس اعلام می کند که ایمانش را انکار خواهد نمود می گوید: «هنگامی که تو بازگشت کنی برادرانت را استوار نما» (لو ۲۲:۳۲). عیسا بعد از رستاخیزش همه ی بره های خود و بنابراین بقیه ی رسولان را به پطرس سپرد: «بره های مرا خوراک ده» (یو ۲۱:۱۵). از زمان پنطیکاست، پطرس جای مخصوصی در میان رسولان داد: «پس پطرس با آن یازده برخاسته و آواز خود را بلند کرده...» (اع ۲:۱۴).



از آغاز کتاب انجیل، پطرس همیشه در میان گروه رسولان، ابتدا اسم او می آید (مر ۳:۱۶؛ مت ۱۸:۴؛ ر. ک ۱ قرن ۱۵:۳). بنابراین اگر این نقشه ی مسئول و این خدمت به گروه ۱۲ نفر در زمان کلیسای رسولان ضروری بود، چون کلیسا باید مأموریت خود را در زمان ادامه دهد، این ضرورت نیز می ماند (مت ۱۶:۱۸؛ ۲۸:۱۸-۲۰). کلیسای رم این خدمت را به ارث برده و اسقف آن که جانشین حضرت پطرس رسول است در خدمت جمع اسقفان می باشد.

جوان: بنابراین، همان طور که فکر می کردم، حضرت پاپ می تواند، تنها درباره ی ایمان زندگی کلیسای کاتولیک، تصمیم بگیرد، حتا جدا از اسقفان کاتولیک دیگر. این امر را خود عیسا اعلام کرده وقتی به پطرس تمام اقتدار بر کلیسا داد.



پیر: از یک دیدگاه، طرز تفکر تان حقیقت دارد، اما آیا زیاده روی نمی کنید؟ آیا می دانید که کلمه پاپ به معنی «پدر» نه امپراتور می باشد؟ در کجا از عهد جدید، پطرس رسول را می بینید که کاملاً جدا از رسولان دیگر، تصمیم گرفته عمل می کند؟ بر عکس، در اعمال رسولان، شروع به نزول روح القدس، او مژده را اعلام می کند «ولی ایستاده با یازده رسول دیگر» (اع ۲:۱۱). و وقتی به یک خانواده افسر رومی، تعمید می دهد، فوراً باید به سؤال و اعتراض مسیحیان اورشلیم، جواب و توضیح دهد زیرا این کار را به تنهایی انجام داده بود (اع ۱۱:۱-۱۸). و هم چنین وقتی وارد شدن غیریهودیان در کلیسا، مسأله ای داغ و عمومی می شود، پطرس با مسئولان دیگر مشورت کرده، با هم درباره این مسأله ی مهم برای آینده تصمیم می گیرد.



در واقع مسئولیتی که عیسا به پطرس داده، او را از گروه رسولان جدا نمی سازد بلکه او را خادم

ایمان و اتحاد اینها تعیین می کند (لوقا ۲۳:۳۳). پطرس با فروتنی پذیرفت که در عیسا درباره ی محبتش سه بار از او سؤال کرد و از این راه اعتراف کرد که سه بار عیسا را انکار کرده (یوحنا ۱۵:۲۱). بعداً پطرس به مسئولان دیگر همان فروتنی را توصیه کرد (۱ پطرس ۵:۱-۵). در سال ۱۱۰ میلادی ایگناسیوس قدیس، تأکید می کرد که کلیسای رم «به محبت ریاست میکند».

در هزاره ی اول مسیحیت، همیشه وقتی مابین دو اسقف یا مابین دو کلیسای محلی اختلافی بروز می کرد، حق ارجاع به اسقف رم، مورد قبول همه بود و در این موقعیت تصمیم او لازم الاجرا بود. امروز، رفتار و گفتگو و کوشش از زمان اولیه کلیسا، همه قبول داشتند که کرسی رم «ریاست در محبت» دارا می باشد. اما همه ی اسقفان رم از ابتدا می دانستند که محبت بدون فروتنی وجود ندارد.

به صورت مثال، قدیس گرگوار کبیر که از سال ۵۹۰ تا سال ۶۰۴ پاپ رم بود، شهادتی گیرا از این فروتنی و احترام دیگر مسئولان در اعمال این اقتدار، از خود باقی گذاشته است. عالی جناب «اولوژ» پاتریارک اسکندریه در نامه ای قدیس گرگوار را با لقب «اسقف جهانی» خطاب قرار دادند. حضرت پاپ، جواب نامه ی ایشان را چنین دادند:

«آن عالی جناب بدین سان با من حرف می زند. «همان طور که شما به من فرمان داده اید» از شما می خواهم زمانی که درباره ی من حرف می زنید این کلمات را به کار نبرید زیرا واقفم از آن چه خود هستم و آن چه شما هستید. بر حسب مقام، شما برادران من و بر حسب اخلاق، پدران من هستید. بنابراین از من نیست که فرمان بدهم بلکه تلاش می کنم آن چه را به نظرم مفید می آید بیان نمایم. و در هر حال، حس نمی کنم که آن عالی جناب دقت به خرج داده باشند که در حافظه ی خود نگه دارند آن چه را که می خواستم در آن جا نوشته شود. زیرا قبلاً گفته بودم که شما به من و کسی به کسی دیگری نبایستی چنین خطاب کند. ولی اینک می بینم که در عنوان نامه ی شما عبارت «رفیع» پاپ جهانی آمده، عنوانی که من آن را رد نموده ام. از قدوسیت محبوب شما درخواست دارم که از این به بعد این کار را انجام ندهید زیرا با زیاد اختصاص دادن به دیگری، از شما کاسته می شود. نمی خواهم از طریق کلمات، بزرگی بیابم بلکه از طریق اخلاق. من به عنوان افتخار در نظر نمی گیرم آن چه را بر ضد افتخار برادران من خواهد بود افتخار من، افتخار کلیسای جهانی می باشد. افتخار من توانایی و شهامت بسیار برادرانم است. در حقیقت افتخار من زمانی است که از هر کس افتخاری را که شایسته اوست دریغ نگردد. ولی اگر آن قدوسیت شما مرا پاپ جهانی خطاب کنند خودشان را از این جهانی بودن که به من اختصاص داده اند محروم می کنند. امیدوارم که چنین نباشد. باشد کلماتی که باعث تفاخر باطن و ضربه به محبت می شوند از بین بروند».

جوان: اما امروز، این نامه کاملاً به فراموشی سپرده، و حضرت پاپ تمام اقتدار کلیسای کاتولیک را در اختیار دارد.



پیر: توجه داشته باشیم متن این نامه یک مورد استثنا نبوده و سنت کلیسا آن را به فراموشی نسپرده: مجمع اسقفان واتیکان اول در سال ۱۸۶۹ در بخش مربوط به اقتدار پاپ، جملاتی را که در نامه بالا پررنگ تر می باشد ذکر می کند.



هر چند شورای اسقفان واتیکان اول در سال ۱۸۶۹ ناتمام ماند ولی اقتدار اسقف رم بر تمام کلیسای کاتولیک مشخص گردانید. که این اقتدار بسیار وسیع و قاطع بر تمام کلیسای کاتولیک جلوه گر می باشد. اما همان نامه را ذکر کرده و تأکید کرد که این اقتدار کامل پاپ، نباید اقتدار هر اسقف را باطل کند، بلکه آن را «تأکید، مستحکم و دفاع کند» در نتیجه وقتی پاپ ژان بیست و سوم در سال ۱۹۶۲ شورای جهانی اسقفان دیگری در نظر گرفته و آن را افتتاح نمود، بعضی ها از خود سؤال کردند که آیا اکنون شورای جهانی اسقفان لازم است، زیرا حضرت پاپ بر تمام مسائل کلیسا اقتدار کامل دارد؟ ولی پاپ ژان بیست و سوم به خوبی تشخیص می داد که نفوذ اقتدار خود بدون مشورت با اسقفان دیگر و کمک ایشان محدود و کم اثر می ماند. و اگر تنها بماند، در انزوا رفتارش اشتباه و بر ضد سنت کلیسا خواهد بود...



در زمان معاصر، مثلاً به صورت عجیب پاپ پل ششم وقتی پاتریارک ارتدوکس قسطنطنیه، نماینده ای نزد او فرستاد، حضرت پاپ در کمال تعجب و ناباوری همه بر زمین خم شده پاهای او را بوسید که این رفتار یادآوری از خود عیسای مسیح که در آخرین شام پاهای رسولان را شست و گفت: «به شما نمونه دادم تا چنان که با شما کردم، شما نیز بکنید.» (یو ۱۳: ۱۳-۱۵).

هم چنین پاپ ژان پل دوم در نامه ی خود به عنوان «تایکی شوند» مورخ ۲۵ می سال ۱۹۹۵ (شماره های ۹۵ و ۹۶) در ارتباط با گفتگوی بین الکلیسایی، مخصوصاً کلیسای ارتدوکس بیزانس نوشت: «بعضی ها از من درخواست کرده اند که تا برتری و ارجحیت اسقف روم را با تطبیق دادن با وضعیت کنونی و جدید مشخص نمایم. این درخواست را می شنوم اما بدون این که هیچ نکته ی مهم مسئولیت او را انکار کنم...»

بعد از اشاره به مشارکت برادرانه مابین کلیسای شرق و غرب در طول هزاره ی اول، حضرت پاپ با فروتنی کامل کمک مسئولان و متخصصین کلیساهای مختلف را درخواست می کند و می گوید:



«از روح القدس التماس می کنم که نور خود را به ما دهد و همه ی

شبانان و الاهی دانان کلیساهای مختلف ما را منور سازد تا بتوانیم، البته با هم، روش هایی پیدا کنیم که اجازه دهند این مأموریت «پاپ رم» خدمت محبتی شود که هم ما و هم شما آن را بپذیرید.»

«این وظیفه، وسیع می باشد که نمی توانیم آن را رد کنیم و من به تنهایی نمی توانم آن را به اتمام برسانم. مشارکت واقعی حتی اگر کامل نباشد که در میان ما وجود دارد، آیا نمی تواند مسئولان کلیساهای همراه با الاهی دانان خودشان را برانگیزند تا درباره ی این موضوع با من یک گفتگوی برادرانه و پرحوصله افتتاح کنیم که در آن دور از مجادله ی بی ثمر به عقیده ی هم دیگر گوش فرا دهیم، ولی با یاد داشتن اراده ی مسیح جهت کلیسای خود، فریاد او را تکرار کنیم» همه یکی باشند... تا جهان ایمان آورد که تو ما را فرستاده ای» (یو ۱۷: ۲۱)؟

در واقع بعضی اوقات پاپ در طول تاریخ از اقتدار خود به صورت ناجور و فردی استفاده کرد و پاپ ژان پل دوم از این نوع اشتباه پوزش طلبید (تا یکی باشند، شماره ۸۸).

در این زمان وقتی حضرت پاپ تصمیمات شورای اسقفان و اتیکان دو، امضا می کرد، خود را به این عنوان معرفی می کند: «پولس، اسقف کلیسای کاتولیک، خادم خادمین خدا، در مشارکت با پدران این جماعت مقدس...»

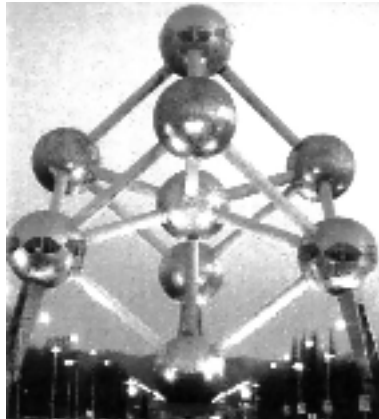
این مثال، آشکارا به ما نشان می دهد که حضرت پاپ به عنوان، نخستین، در میان گروه اسقفان، و در برابر خدا مسئول اتحاد کلیساهای خود را شاگرد خداوند و خادم برادران همتای خود می داند. طبعاً بعضی ها با استفاده افراطی از اقتدار خود، باعث گسستگی اتحاد کلیساهای شده اند. آیا در برابر کوشش فعلی همه ی کلیساهای به سوی وحدت و تلاش پاپ ها جهت خدمت واقعی طبق انجیل، می توان امیدوار شویم که با همکاری قدرت روح القدس، اتحاد از دست رفته را بازیابیم، همان طور که در فصل قبیل به آن اشاره کردیم؟

اگر به صورت خلاصه، آن قانون رسولی که اهمیت آن واضح و آشکار است، در نظر بگیریم، می توان دو نوع اقتدار مطلق در کلیسا درک کنیم:

۱. تصمیمات شورای جهانی همه ی اسقفان، که با موافقت حضرت پاپ جمع شده اند.
 ۲. تصمیمات رسمی پاپ رم، بعد از مشورت با تمام اسقفانی که در جای جای جهان پراکنده هستند.
- همه ی کاتولیک جهان به این دو نوع تصمیمات با ایمان از آن اطاعت می کنند.
- اینک خلاصه ی رسمی از کتاب رسمی کلیسای کاتولیک ذکر کنیم:

۱۸۵. خطا ناپذیری مقام تعلیمی کلیسا در چه مواقعی تحقق می یابد؟
خطا ناپذیری در سه موقع تحقق می یابد:

- وقتی که پاپ اعظم به خاطر اقتدار خود به عنوان شبان اعلا کلیسا، آموزه ای در ارتباط با ایمان یا اخلاق با یک تصمیم قطعی اعلام می کند.
- وقتی که گروه رسمی اسقفان در مشارکت با حضرت پاپ، مخصوصاً زمانی که به صورت شورای جهانی اسقفان جمع شده اند.
- وقتی که به صوت تعلیم معمولی خود، پاپ و اسقفان، همگی اعلام می کنند که یک آموزه قطعی است.



اگر دوباره، عکس اتومبوم که در ارتباط با همکاری کلیساهای محلی، نشان دادیم، حال به همکاری و مشارکت اسقفان، پاتریارک ها و باب، خودتان چگونه آن را تفسیر می نماییم.

و اجتماع مختلف اسقفان: مجامع محلی و شوراهای جهانی

جوان: اتفاقاً در طول این کتاب، به شورای اسقفان واتیکان دوم مکرراً اشاره شده است، این شورا چرا این قدر اهمیت دارد؟



پیر: بیشتر از شوراهای اسقفان دیگر اهمیت ندارد ولی اگر بیشتر به آن اشاره می کنیم به خاطر این که آخرین شورا بوده که در سال های ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵ جمع شده بود و مسائل زمان معاصر را بررسی کرده، بنابراین، ما باید تصمیمات آن را بریا کنیم.



در این شورا تمام اسقفان دنیا جمع شدند و بدین خاطر شورای جهانی نامیده می شود که اهمیت زیادی دارد ولی مجامع اسقفان محدودتر دیگری نیز وجود دارند که تصمیمات آنها کمتر اهمیت دارد از جمله:

- مجمع کلیسای خاص زیر نظر اسقف مربوطه؛
- مجمع پاتریارکی جهت هر کلیسای محلی با همه ی اسقفان این منطقه همراه با پاتریارک مربوطه.

در نتیجه می بینیم که هر شخص مسئول با مشورت با مسئولان دیگر تصمیم خود را می گیرد.

در شورای جهانی واتیکان دو، اسقفان به اهمیت مجمع مخصوصاً جهت اتحاد کلیساها آگاهی می داشتند، و می خواستند که بر طبق سنت اصیل و قدیم، آنها احیا شوند.

«از قرن آغازین کلیسا، مشارکت در محبت برادرانه و دل واپسی به مأموریت جهانی که به رسولان واگذار شده بود، اسقفان کلیساهای محلی را برانگیختند تا قدرت ها و اراده ی خود متحد سازند در جهت ترفیع خیریت



همگانی کل کلیساها و هر کدام از اینها. به این جهت جلسات مسئولان به صورت مجمع محلی یا استانی و بالاخره جهانی برپا گردید که در آن اسقفان، قوانین یکسان جهت تعلیم حقیقت های ایمان و سازمان دهی نظم کلیسایی را تصمیم گرفتند.

«این شورای مقدس و جهانی، مشتاقانه امید خود را ابراز می دارد که این نهادهای ستودنی شوراها و مجامع با تلاشی مجدد شکوفا شوند تا رشد ایمان و حفظ نظام در کلیساهای مختلف به صورت انطباق و تأثیر بیشتر شکوفا شود.» (مسئولیت شبانی اسقفان، شماره ۳۶).

«پاپ به عنوان اسقف رم و جانشین حضرت پطرس منشأ همیشگی و دیدنی و هم چنین اساس اتحادی که اسقفان و هم چنین انبوه ایمان داران را به هم دیگر می پیوندد، می باشد.»
 «در واقع، کاهن اعظم رم به خاطر مأموریتش به عنوان نایب مسیح و شبان تمام کلیسا، اقتدار کامل، اعلا و جهانی که آزادانه همیشگی می تواند به کار برد، بر کلیسا دارا می باشد.» (ر.ک نور جهان، شماره های ۲۲ و ۲۳).

«انجمن یا هیئت اسقفان، تنها اقتدار دارد وقتی به کاهن اعظم رم، به عنوان رئیس خود متحد شده باشد.» به این عنوان این انجمن «خود اقتدار اعلا و کامل بر تمام کلیسا دارا می باشد. اما این اقتدار تنها با رغبت کاهن اعظم رم می تواند اجرا شود...»

«گروه اسقفان، اقتدار بر تمام کلیسا به صورت اعلا در شورای جهانی به کار می برد.» «هیچ شورای جهانی وجود ندارد مگر این که به این عنوان تأکید یا حداقل مورد قبول جانشین پطرس واقع شود.» (نور جهان، شماره ۲۲).

تعلیم رسمی کلیسا، این همکاری پاپ با شورای جهانی اسقفان را چنین شرح داده :

۸۸۲- «شخص پاپ که اسقف رم و جانشین پطرس است، «مبدأ دائمی و مشهود و اساس اتحادی است که هم اسقفان [۸۳۴، ۱۳۶۹] و هم جمع ایمانداران را با هم جمع می کند.» «در واقع مسئول عالی کلیسای رم، به دلیل مأموریت خود به عنوان نماینده مسیح و شبان کل کلیسا، دارای قدرت کامل، عالی و جهانی هست، قدرتی که وی می تواند همیشه آن را آزادانه [۸۳۷] بکار گیرد.»

۸۸۳- «انجمن یا هیئت اسقفان اقتداری ندارد مگر در اتحاد با مسئول عالی کلیسای رم، به عنوان رئیس این هیئت. «بدین لحاظ، این هیئت نیز دارای «اقتدار عالی و کامل بر کلیسای جهانی است؛ اما این اقتدار بدون موافقت مسئول عالی کلیسای رم قابل اجرا نمی باشد.»

۸۸۴- «هیئت اسقفان، با ابهت در شورای جهانی اسقفان اقتدار خود را بر کلیسای جهانی اعمال می نماید.» اما «هرگز این شورا وجود ندارد مگر با تأیید یا حداقل به رسمیت شناخته شدن آن به وسیله ی جانشین پطرس.»

اسقفان به عنوان جانشینان رسولان و وظیفه دارند کتاب مقدس را تفسیر نموده، نکات مهم ایمان کلیسا را رسماً اعلام کنند؛ و مسیحیان، با ایمان به راز تقدیس اسقفان موظفند. اطاعت به تعلیم رسمی ایمان کلیسا را بپذیرند و تعلیم رسمی کلیسا آن را این گونه بیان می کند:

۸۸۸- «اسقفان با همکاری کشیشان به عنوان اولین وظیفه ی خود «باید تمام خلایق را به انجیل خدا موعظه نمایند» [۲۰۶۸] و این بر حسب حکم خداوند است. آنان «منادیان ایمان هستند، که شاگردان جدیدی را به سوی مسیح جذب می کنند؛ آنان معلمین معتبر ایمان رسولی هستند که «اقتدار مسیح به ایشان عطا گردیده است».

۸۸۹- «برای حفظ نمودن کلیسا در پاکی ایمانی که به وسیله ی رسولان منتقل شده است، مسیح که خودش راستی است، اراده نمود تا سهمی از خطا ناپذیری خود را به کلیسا عطا نماید. قوم خدا به وسیله ی «حس [۹۲] مافوق طبیعی ایمان» و تحت هدایت تعلیم رسمی و زنده کلیسا، «بطور پایداری به این ایمان وفادار است».

۸۹۰- «مأموریت تعلیم رسمی به طبیعت عهدی که خدا با قوم خود در مسیح بست، مرتبط می گردد. این وظیفه ی تعلیم رسمی در برگیرنده حفظ قوم خدا از انحرافات و ناتوانی ها است و نیز تأمین کننده ی [۸۵۱] امکان واقعی اقرار یک ایمان حقیقی و بدون اشتباه می باشد. بنابراین، هدف مأموریت تعلیم رسمی توجه به ماندن قوم خدا در آن حقیقت آزادی بخش است. برای انجام این خدمت، مسیح عطیه ی خطا ناپذیری در موارد ایمان و اخلاقیات را به شبانان کلیسا عطا نمود. به اجرا در آوردن این عطای الاهی اشکال مختلفی دارد».

ز- نتیجه

کوشش فعلی: مابین متمایل و گریز از مرکز

در نتیجه ی این بحث طولانی در مورد مسئولیت اسقفان در کلیسای ما، درک می کنیم که کلیسا زیر نفوذ روح القدس، می خواهد هم به خداوند ما وفادار باشد و هم در اوضاع این دنیای متغیر، عمیقاً تن گرفته باشد. ولی نیز می بینیم که همه ی ما مسیحیان و حتا مسؤلان ما کم و بیش توسط گناه زخمی شده و شیطان از گناه ما سوءاستفاده می کند تا اتحاد کلیساها گسسته گردد، و از این راه مانع مأموریتش شود.

امروز، مخصوصاً در ارتباط با کلیساهای خاورمیانه، ملاحظه می کنیم که بعد از وسوسه های تمرکز به گرد اسقف رم، برای کاتولیک ها و گسستگی کلیساهای خود محور برای کلیساهای ارتدوکس، حال، روح القدس همه را دعوت می کند که با هم راه های نوین جهت به کار بردن اقتدار در کلیسا پیدا نمایند.

از یک دیدگاه، پاپ ژان پل دوم عمیقاً درک می نمود که رفتار بعضی از پاپ های پیشین در به کار گرفتن مسئولیتشان، باعث تفرقه گردیدند، با علم به این که مأموریت آنها جمع آوری کلیساها در اتحاد می بود. بنابراین، از همه ی اسقفان و متخصصین کلیساهای ارتدوکس درخواست کرد در کوشش بهبودی رفتارشان به او کمک کنند (ر. ک نامه رسمی «تا یکی شوند» شماره های ۹۵-۹۶).

از دیدگاه کلیساهای ارتدوکس، مسؤلان متعدد، راه حل اشکالاتی که مهاجرت مسیحیان کلیساهای خودمختار و ازدیاد اسقفان در یک محل، تا به احتیاجات هر مسیحی، در زمان خودشان و طبق ملیت اصل آنها جواب دهند، کوشش می کنند. علاوه بر این، خدمت اتحاد که در کلیساهای ارتدوکس، پاتریارک قسطنطنیه در کلیساهای بسیار کوچک خود عهده دار می باشد، اغلب به رفتار فردگرایی بعضی از مسؤلان دیگر و رقابت بعضی از کلیساهای محلی وسیع تر، محدود می گردد. بنابراین، جمع آوری یک شورای بزرگ جهت همه ی کلیساهای ارتدوکس، فعالانه آماده میسازند.

در هر فرضیه در برابر اشکالات اوضاع اسقفان و هم چنین دشواری حالت کلیساهای محلی، این رهنمود اساسی ژان پل دوم در نامه ی رسمی خود به عنوان «مأموریت نجات دهنده ما» (شماره ۴۹) با

جدیت یادآوری کنیم: «تنها با به عهده گرفتن مأموریت نسبت به غیرمسیحیان، جماعت غیرمسیحی خواهد توانست تفرقه‌ها و کشمکش خود را پشت سر گذاشته، و اتحاد و قدرت ایمان خود را بازیابد.»



۴. باران اسقف

بعد از بحث ما درباره‌ی راز اسقف و مأموریت او در کلیسا، آسان‌تر خواهد بود که درباره‌ی کشیش و شماس تعمق کنیم؛ زیرا به خدمت و کهنات اسقف و مأموریتش، مشارکت و همکاری می‌کنند: تنها کاهن بزرگ یک کلیسای خاص، اسقف می‌باشد.



این مینیاتور در همان انجیل دست نویس کلیسای انطاکیه به تصویر کشیده شده، در این جا دستگذاری کشیشی را می‌بینیم که اسقف رو به پشت قربانگاه ایستاده و کشیش را دستگذاری می‌کند، در پشت سرکشیش جدید یکی از خادمین کلیسا، دست خود را بلند کرده و اظهار می‌نماید: «این شخص، لایق و سزاوار این مسئولیت می‌باشد.»

الف- اهمیت مقام و ماموریت کشیشان:

جوان: این کلمه ی کشیش اندکی تعجب آور می باشد، در فرهنگ فارسی این کلمه از کجا می آید و چه معنی دارد؟



پیر: کلمه ی کشیش که در زبان فارسی، امروز رایج است از نظر لغوی از کلمه ی «قشیشا» واژه ای است که از زبان آرامی به معنای «پیر»، گرفته شده. همین طور کلمات «قس» و «قسیس» در زبان عربی از همین واژه ی آرامی یعنی «قشیشا» اقتباس شده اند. این واژه ی آرامی در عهد جدید به زبان یونانی با کلمه ی (Presbyteros) ترجمه شده و از این کلمه واژه های (Priest) یا (prêtre) در زبان های لاتین نشأت گرفته اند. آیا بهتر نخواهد بود که ما واژه ای فارسی تر مانند «پیر» به کار ببریم؟ آینده به ما نشان خواهد داد! همین طور که در مقدمه ی این باب نوشته شده است.



یادآوری ریشه ی واژه های بالا مشخص می کند که کشیشان جوامع مسیحی دنباله رو «مشایخی» بودند که جوامع یهودی را هدایت می نمودند و غالباً «کاهنان» یهودی نامیده شده اند (در زبان عبری (Kohen) و در زبان یونانی (hiereus)): در انجیل، آنان مورد انتقاد قرار گرفته و متهم می شوند که مسئولیت خاصی در محکومیت عیسا به مرگ بر عهده داشتند (لو: ۲۹-۳۷؛ یو: ۱۱-۴۷-۵۶). در جامعه ی یهود، «مشایخ» مسئولیت اجرای قوانین را برعهده داشتند (خروج: ۱۷: ۵-۶؛ اعد: ۱۱: ۶۱؛ اع: ۲۲: ۵) در حالی که کاهنان مسئول اجرای آیین بودند. همانطور که کتاب لایوان بیان می کند کاهنان در معابد، قربانی حیوانات را تقدیم می کردند و قوم را برکت می دادند. اما در عهد جدید چگونه است؟

واژه ی «کاهن» (hiereus) هرگز برای مسئول مسیحی به کار نرفته است. در عهد عتیق، کاهن اعظم میانجی خدا و انسان ها بود و می بایستی تورات را تعلیم دهد، قربانی قوم را به خدا تقدیم کند و برکت خدا را به قوم عطا نماید (لاو: ۹: ۲۳، ۱۰: ۱۰-۱۱؛ خروج: ۲۹: ۳۸-۴۶). در عهد جدید، عنوان کاهن به عیسا مسیح اختصاص داده شده (عبر: ۳: ۱؛ ۵: ۱-۴؛ ۹: ۱۱-۱۴؛ ر. ک مز: ۱۱۰). همین طور به قوم جدید خدا یعنی کلیسا (۱- پط: ۲: ۵، ۹؛ مکا: ۱: ۶؛ ۵: ۱۰؛ ۲۰: ۶؛ ر. ک خروج: ۱۹: ۵-۶).

هر ایماندار از طریق تعمید در مسیح، در واقع کاهن می شود یعنی از طریق زندگی، محبت، صدقه، شهادت دادن تا حد شهید شدن و به ویژه با تسبیح و جلال دادنش

«قربانی های روحانی» تقدیم میکند (روم: ۶: ۱۳، ۱۲: ۱؛ فیل: ۴: ۱۸؛ ۱- پط: ۲: ۵). بدین سان چون در کهنانت مسیح شرکت می جوید می تواند برای خانواده یا نزدیکانش یا کسانی که با وی دارای فرهنگ مشترک هستند یا کسانی که با خود وابستگی دائمی دارد میانجی باشد تا آنها بتوانند راه نجات در مسیح را بیابند حتی اگر در باره او هیچ نشنیده



باشند. بدین طریق کلیسا قوم کهنه ای است که متحد در شفاعت و قربانی مسیح، می طلبد تا روح القدس آمده تمامی خلقت را تقدیس نماید. زیرا روح القدس یگانه برکت کلیسا با نیایش و تقدسش، برای «جمع کردن همه چیز در عیسا مسیح» (افس ۱: ۱۰) همکاری می کند. جوان: اصلاً متوجه نمی شوم! آن چه می گویی با آن چه من می بینم تطبیق نمی کند. در کلیسای من این تعمید یافتگان نیستند که مسئولیت دارند بلکه کشیشان. اگر تمامی قوم خدا، کاهن خلقت است آن وقت رسالت و مأموریت خادمین کلیسای ما که تو آنها را «کشیش و پیر» نامیدی چه می شود؟



پیر: منظورت را می فهمم و به خاطر عادت می که در جامعه ی ما رایج است بر اهمیت مسئولیت هر فرد تعمید یافته در بطن قوم خدا تأکید نمودم. ولی مطمئنی سؤالت را درست مطرح کردی؟ تو گفتی «یا تمامی تعمید یافتگان کاهن هستند یا فقط پیران و کشیشان». به تو خواهیم گفت: نگوییم «یا این یا آن» بلکه «هم این و هم آن». تعمید یافتگان واقعاً به شیوه ی خود کاهن می باشند ولی بعضی از آنان جهت خدمت به این قوم کهنه دعوت شده اند تا مسئولیت دیگری را در جهت خدمت بر عهده گیرند. به یادآور آن چه را که حضرت پولس رسول درباره ی تمامیت عطایا و تکالیف، در نتیجه تفاوت هایشان می گفت: «نعمت ها انواع است ولی روح همان و خدمت ها انواع است اما خداوند همان... آیا همه رسول هستند یا همه انبیا یا همه معلمان؟...» (۱-قرن ۱۲: ۴، ۵، ۲۹).



اگر درک نمودی که کلیسا مقدس است و هر شخص تعمید یافته به تقدس دعوت شده، جواب سؤال تو واضح است. کلاً تقدس از جانب خدا می آید ولی البته نه به نحوی منفرد و مستقیم. خدا ما را محبت می نماید تا آن حد که خواست محتاج تعمید یافتگان جهت نجات دنیا باشد و هم چنین محتاج «پیران و کشیشان» جهت آزاد نمودن و تحقق بخشیدن حضور روح القدس و تقدیس کننده در قلب هر مسیحی و در جمع قوم خدا.

در حالی که اسقف، نقشی مشابه نقش موسا نسبت به قوم یهود به هنگام پیشروی در صحرا به سوی سرزمین موعود را به عهده دارد نقش کشیشان مشابه نقش هفتاد و پنج تن «مشایخی» می باشد که خدا درباره ی آنها به موسا چنین گفته بود: «از روحی که بر تو است گرفته بر ایشان خواهم نهاد تا با تو متحمل بار این قوم باشند و تو به تنهایی متحمل آن نباشی» (اعد ۱۱: ۱۷).

در واقع، مثل موسا، اسقف، تنها نمی تواند کمال مأموریت خود را نسبت به همه ی ایمانداران و مخصوصاً نسبت به آنها که پراکنده شده اند یا آنها که احتیاجات خاصی، مثل مریضان، تعمید خواستگان، بچه و غیره دارند. علاوه بر این، اولین مأموریتش، اعلام مژده به غیر مسیحیان می باشد. همان طور که دیدیم، اسقف قبل از این که تصمیمات مهم بگیرد، باید با مشاور خود، تبادل نظر کند و در میان این مشاوران، اول کشیشان، ولی طبعاً نه تنها اینها می باشند. کشیشان با هم و در مشارکت هم دیگر، اولین هیأت، اسقف خود را که طبق قانون رسولان، در کلیسای خاص خود باید به صورت متصل کار کنند. بنابراین، کشیشان در کهنات اسقفان خود شریک شده، و زیر نظر در اطاعت به اراده ی خدا که اسقف

تشخیص می دهد، عمل می کند. کشیشان، تحت نظارت وحدت بخش اسقف تکالیفی را به گرد وی انجام می دهند که کم و بیش به تکالیف خود وی شباهت دارند اما این تکالیف طوری هستند که کشیش قادر باشد با هر یک از ایمانداران تماس شخصی برقرار نموده کلام خدا و حضور آرامش بخش، بخشنده و التیام دهنده ی روح خدا را به نزد هر یک از بره ها ببرد، بره هایی که خداوند آنها را دوست می دارد و حزقیال نبی با متهم ساختن شبانان شریر درباره ی آنها چنین گفته است: «ضعیفان را تقویت نمی دهید و بیماران را معالجه نمی نمایید و شکسته ها را شکسته بندی نمی کنید و رانده شدگان را پس نمی آورید و گم شدگان را نمی طلبید... پس بدون شبان پراکنده می شوند و خوراک همه ی حیوانات صحرا گردیده و آواره می گردند» (حزق ۳۴: ۴-۵). به همین دلیل عیسا مسیح یکتا شبان نیکوست:

«عیسا در همه ی شهرها و دهات گشته،
در کنایس ایشان تعلیم داده،
به بشارت ملکوت موعظه می نمود
و هر مرض و رنج مردم را شفا می داد.
چون جمعی کثیر دید،
دلش برایشان بسوخت

زیرا که مانند گوسفندان بی شبان پریشان حال و پراکنده بودند.
آن گاه به شاگردان خود گفت: «محصول فراوان است اما کارگران اندک.

پس از صاحب محصول استدعا نمایید

تا کارگران جهت محصول خود بفرستد» (مت ۹: ۳۵-۳۷).

«از میان مردم اشخاص مجرد یا متأهل انتخاب کن» (تیط ۵: ۱-۹).

کشیشان آن کارگرانی هستند که در اتحاد با اسقف، انجیل را برای همه جویندگان اعلام و

گفته های عیسا را به تمام رنج دیدگان یادآوری می کنند:

«بیا بید نزد من ای تمام زحمت کشان و گران باران

و من شما را آرامی خواهم بخشید.

یوغ مرا بر خود گیرید و

از من تعلیم یابید

زیرا که حلیم و افتاده دل می باشم

و در نفوس خود آرامی خواهید یافت؛

زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک» (مت ۲۸: ۱-۳۰).



جوان: آیا کشیشان فقط به تعمیر خواستگان خدمت می کنند؟

پیر: سؤالتان تکراری می باشد، زیرا درباره ی اسقفان قبلاً مطرح کرده بودی، ولی باز طبق شورای



اسقفان و اتیکان دو با اقتدار جواب دهیم» کشیشان چون طبق مرتبت خود در مأموریت رسولان شریک هستند، از خدا فیضی دریافت می دارند که ایشان را «خادمین مسیح عیسا نزد امت ها می گرداند، و خدمت مقدس اعلام مژده را اجرا می کنند تا همه ی امت ها، تقدیمی پسندیده و تقدیس شده توسط روح القدس بشوند (ر.ک ۱۵:۱۶). در واقع، اعلام رسولی مژده ی انجیل، قوم خدا را دعوت و جمع آوری می کند تا همه ی اعضای این قوم، توسط روح القدس تقدیس شده خود را به عنوان قربانی زنده، مقدس و پسندیده خدا، تقدیم کنند. (روم ۱:۱۲)»...

جوان: همیشه تعجب می کنم که چرا کشیشان مجبورند مجرد بمانند با علم به این که ازدواج یک راز مقدس در کلیسا می باشد و باروری در کتاب مقدس برکت خداوند است (پیدا: ۲۸).

پیر: عیسا آن کاهن بزرگ و رسول ایمان ما ازدواج نکرده است.

جوان: مناسب نبود که عیسا ازدواج کند، زیرا بچه های او از جسم و خون نبوده بلکه از روح القدس هستند. (یو ۳:۵) علاوه بر این، در صمیمیت کامل با پدر آسمانی زندگی می کند و کاملاً به سوی او معطوف می شود (یو ۱:۱۰، ۳۰:۱۱، ۱۱:۱۴) علاوه بر این همیشه تعجب می کنم که یحیا تعمید دهنده او را به عنوان داماد معرفی می کرد (یو ۳:۲۹).

پیر: خوب فهمیدید که شخص عیسا در صمیمیت مطلق و کامل با پدر زندگی می کند. بنابراین طبق این دنیا در قلب جایی برای همسر و اولاد نیست. اما پدر، نجات ما را به او واگذار کرد، بنابراین او با محبت و اطاعت کامل به پدر آسمانی، نجات ما گناهکاران را بعهده گرفت. پس همسر او کلیسا می باشد که خود را کاملاً بر صلیب به کلیسا بخشید.

جوان: واقعاً عیسا می بایست مجرد و کاملاً پاک بماند، اما چرا کشیشان، این موضوع را خوب درک نمی کنم؟

پیر: اگر کشیش و مخصوصاً اسقف در این راز و مأموریت مسیح شریک شوند، آیا مناسب نیست که مثل مسیح بمانند و کاملاً به ملکوت خدا وقف شده و کاملاً جهت مأموریت و خدمت به انسان ها آزاد بمانند؟ با مجرد ماندن می توانند بدون تقسیم قلبشان، جهت ملکوت آسمانی خدمت کنند. (مت ۱۹:۱۲؛ مر ۱۰:۲۹-۳۰؛ لو ۲۰:۳۵؛ ۱ قرن ۷:۳۲-۳۴).

اما در باب آینده مربوط به راز ازدواج، این موضوع مهم را عمیق تر بررسی خواهیم کرد (موضوع اهمیت راهب در کلیسا) اما درباره ی خادمینش، همیشه کلیسا تشخیص داده که بهتر است کشیشان خود را از میان راهب ها انتخاب کنند و از قرن ۴ به بعد فقط در میان راهب ها، اسقفان را انتخاب می کنند. درباره ی کشیشان، همه کلیساهای قدیم (کاتولیک و ارتدوکس) بهتر می دانند اینها را در میان راهب ها انتخاب کند ولی تنها کلیسای لاتین از قرن ۱۱ این عادت خوب را به صورت قانون اجباری تصویب کرد.

همه کلیساهای شرق (کاتولیک و ارتدوکس) می توانند در میان مردان متأهل، مسیحی خوبی جهت کهنات برگزینند. دلیل آن خیلی روشن است: اگر برای این خدمت راهبی در دسترس نباشد. نباید جماعت ایمانداران را از نان مقدس محروم کرد که مسیحیان قطعاً به آن احتیاج دارند. طبق سخن مسیح که گفت: «اگر تن پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید، زندگی در خود نخواهید داشت» (یو: ۶: ۵۳) و می دانید نان بدون کشیش مقدس نیست.

ب- اهمیت و مقام زن در کلیسا:

جوان: حال که کشیش کم داریم، چرا کلیسا قبول نمی کند که زنان را به خدمت کهنات دعوت کند، با علم به این که اغلب آنان شایسته و فداکار هستند؟



پیر: این سنت و این شیوه ی کار از خود عیسا مسیح سرچشمه می گیرد که رسولان خود را فقط از میان مردان انتخاب کرد، همین موضوع را قبل از عیسا در جهان یهودیت می بینیم که کاهنان فقط مرد بودند اما کلیسا همیشه درباره ی این موضوع رفتار خداوند خود را حفظ کرده و می کند.



جوان: در زمان عیسا این رفتار طبق آداب و رسوم آن زمان بوده زیرا در آن جماعت، مردسالاری حاکم بوده است. اما امروز آداب و رسوم خیلی عوض شده و مخصوصاً در این باب به برابری و تساوی حقوق مرد و زن رسیده ایم.



پیر: از یک دیدگاه درست گفتید: در دنیای معاصر ما بعد از گذر زمان که در آن زن به عنوان شخص حقیرتر که می بایست اسیر هوس مرد باشد، در نظر می گرفتید، امروز عکس العمل قابل فهم تر می بینیم که از یک دیدگاه مثبت تلقی می شود اما بی خطر هم نمی باشد. می توانیم از اطاعتی کامل به مرد قوی به سوی طرز بندگی خطرناک تر برسیم، زیرا اگر زن از مرد تقلید کند نقش هر دو مبهم و درهم می شود. زن اگر مرد را به عنوان الگوی مطلق خود در نظر بگیرد، به بردگی و اسارت مطلق می رسد. در واقع آن سخن شما که گفتید: برابری و تساوی مرد و زن، چه معنایی دارد؟ البته در نقش و اراده ی خدا، مرد و زن در مقام انسانیت برابر هستند و هر نوع تحقیر یا تسلط محکوم می باشد، زیرا کتاب مقدس از زمان روایت خلقت اعلام می کند که مرد و زن بصورت خدا خلق شده اند خدا انسان را به صورت خود یعنی به صورت خدا آفرید (و مرد و زن را آفرید) (پید: ۱: ۲۷). و عیسا نیز هر نوع حقارت نسبت به زن و اخراج همسر را محکوم می کند.



در ارتباط با تساوی آیا شما فکر می کنید که معاوضه نقش زن و مرد شایسته است؟

به خانواده خود توجه کن: مسئولیت و فعالیت پدر و مادر متفاوت می باشد. بنابراین، این دو مکمل یک دیگرند، والابر بچه هایی که در خانواده ای باشند که تعادل این دو نقش متفاوت، حفظ نشده باشد. علاوه بر این به خوبی توجه می کنید که چقدر بچه ای که پدر یا مادرش را از دست داده (بدلیل فوت یا طلاق) در رنج به سر می برد. زیرا پدر نمی تواند نقش مادر را بر عهده بگیرد و برعکس.

حال در انجیل (مخصوصاً لوقا) تعمق کنید، همان طور که عیسا تصمیم گرفته بود که رسولان همه مرد باشند، خادمین کلیسا و در آن مسئولیت های مهمی عهده دار می باشند. اما آیا توجه کردید که اگر رسولان همه مرد باشند. کلیسا عروس می باشد (یو: ۳: ۲۹) و حضرت مریم آن حوای نوین، هم باکره و هم عروس و هم مادر عیسا و هم چنین شمایل کلیسا که به کمال خود خواهد رسید (ر. ک مکا: ۱۲). آیا اهمیت بالای او



در نقشه نجات را می توان با اهمیت رسولان مقایسه کرد؟

البته در این جا نمی توانیم جایگاه اساسی حضرت مریم را یادآوری کنیم زیرا موضوع خیلی وسیعی می باشد و ما نیز قبلاً جایگاه او از زمان مزده ی جبرائیل فرشته تا روز نزول روح القدس را یادآوری کردیم. حال کوشش کنیم حضور زنان و اهمیت آنها طبق عهد جدید درک کنیم. کتابی که نباید فقط از دیدگاه یک مرد بخوانیم، در واقع زنان با فروتنی و بی پیرایگی نزد عیسا و رسولان حضوری مستمر دارند که بدون آن این گروه نمی تواند کار خود را ادامه دهد (لو: ۱: ۳-۸). بهترین مقام (ر. ک لو: ۱۰: ۴۲، ۴۳).

جوان: البته می دانم این زنان تدارک این گروه را به خوبی به عهده گرفته اند و در واقع آن قدر اهمیت نداشتند و علاوه بر این در میان اینها اغلب گناهکار می بوده اند.

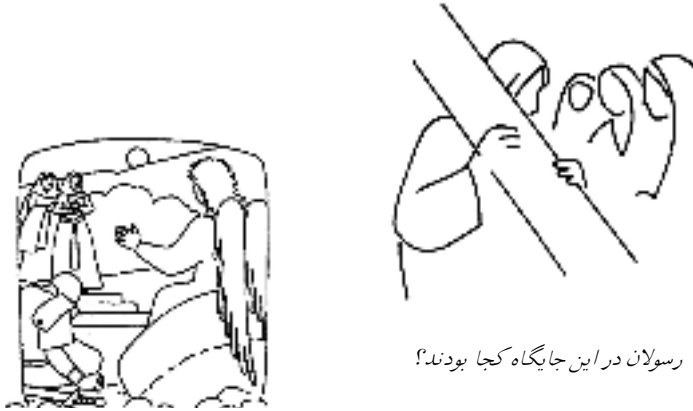


پیر: واقعاً فکر می کنید که این گروه زنان مهم نبودند؟ در انجیل می بینیم برعکس اهمیت بسزایی داشتند. اما توجه کن اگر بعضی ها گناهکار می بودند، قلباً توبه کرده بودند و فروتنی عمیق داشتند تا در حضور همه به گناهانشان اعتراف کرده و ایمان به مسیح را اعلام کنند. (لو: ۷: ۳۷-۵۰). علاوه بر این، اگر بعضی زنان زناکار بودند با مردی در گناه شریک بودند (یو: ۴: ۱۷، ۳۹: ۸-۳-۹) و در انجیل هیچ گاه نمی خوانیم که مردی با هم چنین فروتنی توبه کند. آیا توجه کردید که همه ی فریسیان مرد بودند و برای آنها فروتنی و توبه مطرح نیست.



حال بینیم بعضی از رفتار زنان طبق انجیل که نقش زن نسبت به مسیح، بنابراین در کلیسا به روشنی مشخص می کند مرتامهمان نوازی به عهده گرفته، زمانی که خواهرش مریم نزد پای عیسا نشسته گوش می کند که این رفتار اهمیت بسزایی دارد. (لو: ۱۰: ۳۸-۴۲)، و هم چنین زن کنعانی که با ایمان و فروتنی، شفای دختر کوچکش را بدست می آورد، کاری که عیسا با در نظر گرفتن یهودی با تقوا، نسبت به این زن بت پرست نمی توانست انجام دهد. (مت: ۲۲: ۲۸-۲۲). هم چنین آن زن گناهکار ولی گریان بدون ترس از محکومیت فریسی، نزد عیسا آمده و زانو زده و طلب بخشش میکند و عیسا به شمعون یادآوری می کند که چقدر محبت این زن زیاد است و به او می گوید: «ایمانت تو را نجات داد با آرامش برو» (لو: ۷: ۴۸). هم چنین آن زن دیگر که خونریزی داشته بنابراین ناپاک به

حساب می آمد، با ایمان به خود جرأت داده تا ردای عیسا را لمس کند و شفا یافته و باز عیسا به او میگوید: «ایمانت تو را شفا داده» (لو ۸: ۴۸).



رسولان در این جایگاه کجا بودند؟

همان طور که اکنون دیدیم ایمان این زنان باعث محبت عمیقی است که عیسا به فریسیان اشاره می کند، دارد. این بیوه زن فقر به رسولان نیز (تمام دارایی خود را به صندوق معبد ریخته)، اشاره میکند چون این نیز پر از محبت بود. ضمناً چند روز قبل از قربانی خود بر صلیب به زنی پر از محبت اجازه میدهد که تمام پس انداز خود را ظاهراً بیهوده از بین ببرد، چون عطری گرانها بر پاهای عیسا ریخت و تمام خانه پر از بوی عطر شده. (یو ۱۲: ۳). بعضی از پدران کلیسا توضیح داده اند که این خانه در واقع کلیسا هست که مملو از عطر محبت می باشد.

سپس به اورشلیم می رسیم و آن گروه زنان را می بینیم که با وفاداری کامل از جلیل به دنبال عیسا آمدند (لو ۲۳: ۴۹) و در غم از دست دادن عیسا شریک شده و برایش گریه کردند و حتا همراه با مریم عذرا در پای صلیب ایستاده و با همدردی جسد عیسا را تا قبر همراهی کردند (لو ۲۳: ۴۹-۵۶) همین زنان در جای دیگر زمانی که عیسا را دستگیر کردند، تمام رسولان او را رها کرده و از ترس فرار کردند (مر ۱۴: ۵۰-۵۱) باز در بامداد روز یکشنبه همان زنان پرمحبت با عجله به سوی قبر عیسا شتافتند تا عیسا را با آخرین محبت های خود تطهیر کنند (لو ۲۱: ۱-۲) و قبر خالی را پیدا کرده به رسولان شهادت دادند، اما آنها سخانشان را نپذیرفتند (لو ۲۴: ۰-۱۲) اما مریم مجدلیه نزد قبر مانده و با یقین می خواهد که شخصی را که قلباً محبت می کند، پیدا کند که در آن لحظه عیسا بر او ظاهر شده و دعوتش می کند که ایمانش را عمیق تر ساخته، به اتحاد و صمیمیت عرفانی برسد «دیگر این طور مرا لمس نکن ولی پیش برادران من رفته، آنان را مزده ده...» (یو ۲۰: ۱۷)، بنابراین این زن بخاطر محبت عمیقش، رسول رسولان گشت.

باز این زنان وفادار قبل از آمدن روح القدس همراه با رسولان در نیایش شرکت و همکاری می

کنند (اع: ۱۴) و در این کتاب نیز می‌بایست به همکاری زنان متعددی با پولس رسول اشاره کنیم. اما فعلاً این برای ما کافیست.

در نتیجه رفتار اساسی زن طبق انجیل، ایمان پر از فروتنی، از خود گذشتگی، سکوت، حضور همراه با وفاداری، استغاثه، اتحاد عرفانی به عیسا و شهادت به ایمانداران می‌باشد. آیا در انجیل در رفتار زنی شک، تردید یا عداوت یا انتقاد از عیسا و رفتار او، پیدا کرده‌اید؟ با علم به این که در مردان و حتا در رسولان موضوع خیلی فرق می‌کند.

این رفتار زنان در انجیل اهمیت خود را بخاطر عطایای روحانی خاص خود، حتا در کلیسای امروز به ما نشان می‌دهد. اگر رسولان خادمین می‌باشند، زنان در قلب کلیسا توسط محبت خودشان جای دارند و اگر بخواهند این عطایای روح القدس که بیشتر جنبه‌ی عرفانی دارند را رها کنند تا جایگاه رسولان و خادمین را بگیرند، چقدر برای کلیسا زیان آور خواهد بود. تفاوت بین عطایای زنان و مردان جهت همکاری، اساسی می‌باشند (۱- قرن ۱۲: ۲۹، ۱۳: ۱۳). البته مردان تا اندازه‌ای در عطایای روحانی خاص زنان شریک می‌باشند و برعکس. در امور دنیوی نیز یک کارشناس از امور خوب مطلع است اما نه بدین معنا که دیگران هیچ نمی‌دانند.

مثلاً یک نویسنده ماهر، کتاب‌های متعددی می‌نویسد اما بدین معنی نیست که دیگران بی‌سواد می‌باشند. اگر مردان در کلیسا عطایای اداره و اعلام کلام دارند و زنان عطایای محبت عرفانی و همدردی نسبت به بیچارگان دارند، مرد نیز می‌تواند یک عارف عمیق شود و زن نیز به خوبی تفسیر انجیل و تعلیم کلیسا را می‌تواند ارائه دهد اما فرق عطایا را باید حفظ کرد، جهت همکاری پرثمر در یک تن که مسیح سر آن می‌باشد.

ج- مأموریت شماسان

جوان: چرا علاوه بر کشیشان به شماسان نیز اشاره کردید؟ و کلمه‌ی شماس چه معنایی دارد؟
پیر: واژه‌ی شماس که از زبان‌های سامی گرفته شده در زمان‌های قدیم به خادمین آیین خورشید پرستی (شمس) اطلاق می‌شد. در عهد جدید به زبان یونانی واژه‌ی «diacon» به کار رفته که به معنای خادم است. شماسان به خدمتگزاری دعوت می‌شوند تا خدمت عیسای «رنج دیده»، که پاهای شاگردان خود را شست و نیز خدمت «خادم رنج‌دیده» را که اشعیای نبی درباره‌اش چنین گفته بود:

«بنده‌ی عادل من به معرفت خود بسیاری را عادل خواهم گردانید» (اش ۵۳: ۱۱) ادامه دهند.

در ابتدا، هفت شماس مأمور شدند به هنگام صرف غذای جماعت مسیحیان «مائده‌ها را خدمت کنند» (اع: ۶: ۲)، «زیرا بعضی بیوه‌زنان در خدمت یومیه (تقسیم خوراک روزانه) بی‌بهره می‌مانند» (اع: ۶: ۱) تا رسولان بتوانند خود را به عبادت و خدمت کلام بسپارند (اع: ۴: ۶).

بنابراین مأموریت زیبای شماسان عبارت است از خدمت به فقرا و نیز خدمت بر سر مائده‌ی تن و



خون مسیح، یعنی توزیع خوردنی های دنیوی به فقرا و نیز کلام نان آسمانی به ایمانداران در مراسم عشاء ربانی.

جوان: به نظر من، این گونه که در کلیسای خود می بینیم، نسبت به کشیشان شماسان، کمتر اهمیت دارند، و کلیسای ما فقط شماسانی دارند که مأموریت آنها سرود خواندن و خدمت کردن به کشیش در آیین مذهبی می باشد!

پیر: توجه کنید که شماسان، به مرتبت شماس رسماً تقدیس شده، و البته در آیین مقدس، بسیار خوب خدمت می کنند و باید از ایشان تشکر کرد. اما درباره ی شماسان، آیا واقعاً فکر می کنید که خدمت آنها بی اهمیت می باشد؟ اعلام کردن کلام خدا و خدمت به فقیران از طرف اسقف، خدمت مهمی می باشد، و گاهی اوقات، بهتر می بود که تعداد آنها بیشتر شود تا اسقف بتواند به کارهای اصلی و مهم خود بهتر برسد. در نتیجه، یادآوری کنیم که شورای واتیکان آرزو داشت که خدمت شماسان در کلیساها احیا شود.



د- مأموریت راهب و راهبه ها

جوان: چرا در این جا هیچ اشاره ای به راهب و راهبه ها نگردیده، با علم به این که در کلیسای ما، کارهای مهم و برجسته انجام می دهند؟

پیر: البته. کارهای کاملاً پسندیده و حتا ضروری انجام می دهند، اما این کارهای پسندیده را در ارتباط با راز تعمید و تثبیت روح القدس باید در نظر گرفت. و خودتان دیدید که به ایشان راز دیگری نمی دهند. عیسا آنها را دعوت نموده که به صورت خاص و کامل مژده های سعادت را در زندگی خودشان برپا کرده و هیچ تعلق خاطری به این دنیای خاکی نداشته باشند. شهادت می دهند که خدا کافی است. بنابراین، هیچ چیز را متعلق به خود نمی دانند و کوشش می کنند که در فقر عیسا زندگی کنند و هم چنین تمام وجودشان را به خدا تقدیم کرده در مجرد وقف شده زندگی میکنند (۱ قرن باب ۷؛ مت ۱۹: ۱۲)، یادآوری می کنند که کلیسا عروس مسیح است. علاوه بر این، قول می دهند که از مسئول خود کاملاً اطاعت کرده، چون وظیفه ی تشخیص دادن اراده ی خدا به او واگذار کرده اند. بنابراین، کاملاً از امور دنیوی فارغ شده، جهت نیایش و خدمت به هم نوعان زیر نظر اسقف در راه های مختلف طبق دعوت خاص انجام وظیفه می کنند.



مادر تـرـرزا

۵- نتیجه گیری: اقتدار عیسا و اطاعت از او، یکتا شبان بزرگ

همه ی ما می خواهیم شاگردان عیسا مسیح بشویم. شاگرد حقیقی، کلام استادش را گوش می دهد و با محبت از او اطاعت می کند:

«خداوند یهوه... هر بامداد بیدار می کند،

گوش مرا بیدار می کند تا مثل شاگردان بشنوم.

خداوند یهوه گوش مرا گوشود

و مخالفت نکردم و از او دوری نکردم» (اش ۵۰:۴-۵).

همانند عیسا، پسر یگانه که اراده ی پدر را تا به صلیب انجام داد، شاگردش نیز همان کار را در رابطه با کلام انجام می دهد:

«هم چنان که پدر مرا محبت نمود

من نیز شما را محبت نمودم،

در محبت من بمانید.

اگر احکام مرا نگاه دارید

در محبت من خواهید ماند

چنان که من احکام پدر خود را نگاه داشته ام

و در محبت او می مانم» (یو ۱۵:۹-۱۰).

این چنین است رفتار عیسا پسر یگانه تا به صلیب:

«هر چند پسر بود به مصیبت هایی که کشید

اطاعت را آموخت و کامل شده

جمع مطیعان خود را سبب نجات جاودانی گشت» (عبر ۵:۸-۹).

هم چنین رفتار فرزند خوانندگان این چنین است تا در مشارکت باقی بمانند. آنها از او امر خدا اطاعت می کنند اما نه به خاطر قانون و اجبار.

جوان: البته این تعریف از شاگرد و اطاعت فرزندان برای من بسیار خوشایند است. اما چگونه اراده ی پدر را تشخیص دهیم تا بتوانیم فرزندان او بمانیم؟



پیر: همان طور که می دانی، عیسا ما را در کلیسایی که خودش پایه گذاری نمود گرد هم آورد و روح القدس بر آن قرار داد تا همگی با هم به دنبال او برویم. در کلیسا، انجیل را به ما داد تا به او گوش دهیم و به شیوه ای حقیقی کلام او را کشف نماییم. به علاوه در کلیسا ما را به دست شبانانی سپرد که خود آنها را انتخاب و تقدیس نمود تا مجمع فرزندان خدا را سرپرستی و هدایت نمایند و نیز تا همراه آن و برای آن، اراده ی خدا را که ما را در مشارکت با خودش و مشارکت با یک دیگر نگاه می دارد تشخیص دهند. این تشخیص یکی از وظایف مهم ولی ظریف و دقیق اسقفان و همکارانشان می باشد.





جوان: بله، آنها شبانان می باشند و ما گوسفندان...

پیر: شاید بدون این که جرأت بیان آن را داشته باشی فکر می کنی: «ما گوسفندان بی زبان هستیم که کاری جز اطاعت کردن نداریم...» اما این رفتار تحریفی است از اقتدار هم چنین تحریف اطاعت در کلیسا، همگی ما، چه اسقف و چه کشیش، یا ایمانداران معمولی، قبل از هر چیز شاگردانی هستیم که با هم اراده خداوند عیسا را جستجو می نماییم و همه تعمیدشدگان هستیم که روح القدس را دریافت نموده ایم پس می توانیم در این تشخیص اراده ی خدا در زندگیمان و نشانه هایی که خدا به ما میدهد شرکت نماییم. پس هیچ تعمید یافته ای در کلیسا نمی تواند منفعل و خاموش باقی بماند. ما تحت نیروی محرکه ی روح القدس یک دیگر را متقابلاً به شنیدن کلام عیسا و بنابراین یافتن اراده ی پدر، تشویق و ترغیب می کنیم: به همین علت قبل از هرگونه تصمیم مسئولان، گفت و شنود و مشورت برای تشخیص، ضروری و لازم می باشد هم چنان که سکوت و دعا لازم است. اما به عهده ی مسئول است که در اطاعت از اراده ی خدا تصمیم گیری کند همان طور که شاگرد بایستی با ایمان، اراده ی خدا را که توسط مسئول مربوطه روشن شده، بشنود. زیرا کار خدا نه بر تجزیه طلبی بلکه بر طبق مسئولیت هایی که هر یک از ما در جای خودش، در فروتنی و اطاعت مشترک از اراده ی یگانه استاد پذیرفته ایم تحقق می پذیرد. حضرت پولس رسول ما را به چنین اطاعت متقابل سفارش می کند: «هم دیگر را در خداترسی اطاعت کنید» (افس: ۵: ۲۱).

مسئول یاد خواهد گرفت که چگونه با نگاه کردن به عیسا عمل کند: زمانی که شاگردان گم می شوند، او می داند با چه روشن بینی و توانایی آنان را بازیابد (برای مثال رفتار عیسا نسبت به پطرس: مت: ۱۶: ۲۳؛ یو: ۲۱: ۱۵)، او هم چنین با فروتنی پاهایشان را می شوید و بدین سان کلیسا را در وحدت گرد هم می آورد (یو: ۱۳: ۴). برعکس، غرور رحبعام پسر سلیمان و ناکافی بودن مشورتش با پیران قوم باعث به وجود آمدن انشقاق و تفرقه ای دردآور در میان قوم خدا گشت (۱- پاد: ۱۲، ۱۳). ایماندار معمولی نیز یاد خواهد گرفت که همیشه با ایمان بیشتری خدا را اطاعت کند، او با تشخیص اراده ی خدا باید همکاری کند، اما زمانی که تصمیم توسط مسئول گرفته شد می پذیرد که خدا از انسان فقیری استفاده می کند تا اراده اش را برای ما بیان نماید، طبق کلام عیسا به شاگردانش:

«هر که به شما گوش دهد، به من گوش داده است

هر که شما را رد کند مرا رد کرده است

و هر که مرا رد کند فرستنده ی مرا رد کرده است» (لو: ۱۰: ۱۶)

بدین طریق، اقتدار به نام یگانه شبان انجام می گیرد و اطاعت از اراده اش مانند هر اطاعتی، تنها اطاعت از مسئول نیست بلکه توسط میانجی او، اطاعت از خداست. توسط اطاعت در بطن کلیساست که ما در مشارکت با خدا و با یک دیگر باقی می مانیم.

استغاثه شفاعت**+ خداوندا بر ما رحم فرما +**

خدای همه تن‌ها و سرور همه ارواح، بخشاینده متبارک همه برکت‌ها، خداوندا و ای منجی، نام تو بر زبان ماست.

اسقف ما را تقدیس فرما، وی را از هر وسوسه‌ای در امان دار، به وی حکمت و معرفت عطا فرما، وی را به راه فقرت رهنمون باش.

برای کشیشانی که او را همراهی می‌کنند به درگاه تو نیایش می‌کنیم، آن‌ها را تقدیس فرما و به آنان حکمت معرفت و عقیدتی محکم عطا فرما تا راستی تو را با دقت عاری از خطا به ما عنایت کنند.

همچنین به خاطر شما سان به تو نیایش می‌کنیم، باشد که آنان خدمات خود را با وجدانی راست به انجام رسانند و از تن و خون گرانبهای تو مراقبت نمایند.

ما بخاطر همه کسانی که تو در نزعت قلوبشان، به خود اختصاص داده‌ای نیایش می‌کنیم. از زندگانی آنان کانونی از نیایش، صلح و محبت برای بشریت فراهم آور.

برای همه کسانی که در محبت زناشویی به سر می‌برند و برای خانواده‌هایشان دعا می‌کنیم، آنان را این موهبت ارزانی فرما که هر روز در نیروی راز مقدس خود تازه شده و شاهدان رستاخیز تو باشند.

سرانجام به درگاه تو نیایش می‌کنیم برای کسانی که تو را محبتی پایان‌ناپذیر و حیات بخش هستی نمی‌شناسند اما در خلوص نیت خود تو را می‌جویند.

(نظامنامه رسولی)

سؤال برای تعمق بیشتر:

۱. چگونه رسولان قدرت‌ها و مسئولیت‌هایی که عیسا به ایشان داده بود منتقل ساختند؟ چگونه امروز این قدرت‌ها را یافته‌اند؟
۲. چرا در آیین مقدس، کلیسا برای پاپ، اسقفان و همکارانشان استغاثه می‌کند؟
۳. آیا طبق فرمان عیسا که گفته بود: «حصاد بسیار است و عمله کم پس از صاحب حصاد درخواست کنید تا عمله‌ها برای حصاد خود یفرستند» (لو: ۱۰: ۲)، همیشه دعا می‌کنیم که خداوند در میان ما، خادمینی را طبق قلب خود دعوت کند و نیز دعوت شدگان بتوانند با قدرت روح القدس جواب دهند؟
۴. اگر در خانواده‌ی ما یکی از فرزندان به خدمت دعوت شده است، مانع برای جواب او هستیم یا او را خدمت می‌کنیم؟
۵. آیا مکرراً برای خادمین ما دعا می‌کنیم، یا بیشتر از آنها انتقاد می‌نماییم؟ «چون انتقاد کردن آسان است، عمل کردن دشوار».

کتاب برای مطالعه ی بیشتر:

- اسقف
- بعد از رسولان اسقفان
- تکامل خدمت‌ها در کلیسای اولیه
- خادمین در کلیسا
- آیین دستگذاری اسقفان
- مراسم دستگذاری کشیشان

فصل چهاردهم

راز تقدیس ازدواج

و

هم کاری با رهبانیت

مرد و زن چون یک شود آن یک تویی چونک یک ها محو شد آنک تویی
تا من و توها همه یک جان شوند عاقبت مستغرق جانان شوند (مشوی، دفتر اول، ۷-۷۸۶)

بدن انسان از سلول ها تشکیل شده و این سلول ها باید زنده بمانند تا بدن بتواند به حیات خود ادامه دهد. همین طور برای این که بدن عیسا در بین ما زنده بماند، روح القدس باید همیشه سلول های زنده نوین به تن مسیح وارد کند. با تبدیل کردن زوج ها که آن را می خواهند، تبدیل کردن به سلول تن مسیح یعنی سلول کلیسا بدن عیسا، سلول های کلیسا اضافه نماید: این است راز تاجگذاری و تقدیس عشق زناشویی توسط روح القدس که اصطلاحاً «راز ازدواج» نامیده می شود.

عهد و ازدواج در کتاب مقدس

ابتدا کتاب هوشع باب های ۱-۳ را بخوانیم:

هوشع مثل پیامبران دیگر اعمال نمادین انجام می دهد (مانند ارمیا ۱: ۱۸). در باب ۱-۳ خود زندگی هوشع نبی راز مشیت خدا را آشکار می سازد، هوشع زنی را محبت کرده و باز محبت می کند که به این محبت فقط با بی وفایی و خیانت جواب داده است، به همین صورت یهوه همیشه قوم اسرائیل را که همسر بی وفای خود می باشد محبت می کند و بعد از این که او را با اتفاقات سخت تجربه کرده (تبعید قوم) به او خوشحالی و محبت اول را پس خواهد داد و هم چنین محبت محض و با ثبات به او خواهد داد. احتمال دارد پیامبران قبل از هوشع نبی، آیین مذهبی ای که کنعانیان با بت های خود اجرا می کردند عمل زنا می دانستند (به خاطر آیین فاحشه ی مقدس که در آن آیین و مذهب وجود داشت، مانند خروج ۳۴: ۱۵)

در زمان عبور از صحرا رفتار پر محبت خدا نسبت به قوم خویش به مانند رفتار داماد نسبت به عروس تشبیه می شود چون در کوه سینا خدا با قوم بنی اسرائیل عهد بسته بود بنابراین پرستش یهوه تسط قوم بیانگر ازدواج طبق قانون بود ولی بت پرستی مثل زنا می ماند؛ و در کنعان چون بت پرستان باقی مانده

بودند برای قوم برگزیده بت پرستی و سوسه‌ی همیشگی بود (خروج ۱۶:۳۴). بعد از هوشع این موضوع توسط پیامبران دیگر تکرار خواهد شد (اش ۲۱:۱؛ ارا ۲:۲؛ ۱:۳؛ ۳:۳-۶؛ حزقیال نیز این موضوع را در دو مثال بزرگ شرح می‌دهد (حز ۱۶، ۲۳)).

اشعیا دوم (اش باب ۴۰ تا ۵۶) احیا و برگشتن قوم خدا از تبعید را به عنوان آشتی با همسر بی وفا معرفی خواهد کرد (اش ۵۰:۱، ۵۴:۶-۷، ۶۲:۴-۵).

به احتمال قوی می‌توانیم ارتباط یهوه با قوم خویش را در مثل‌های نامزدی غزل غزل‌ها و مزمور ۴۵ درک نماییم و بالاخره در عهد جدید، عیسا زمان آمدن مسیح را به عنوان زمان عروسی معرفی می‌نماید (مت ۱۰:۲۲-۱۰، ۱۳:۲۵-۱۳) و مخصوصاً با معرفی خود به عنوان داماد آشکار می‌کند که عهد ازدواج ما بین خدا و قوم خویش کاملاً در شخص خود به انجام می‌رسد، پولس نیز به این موضوع اشاره میکند (۲ قرن ۱۱:۲، افس ۵:۲۵-۳۳، ۱ قرن ۶:۱۵-۱۷ و بالاخره مکا ۲:۲۱ به این موضوع اشاره دارد).

ازدواج «راز مقدس»

مقدمه:

همه‌ی ما می‌دانیم که عشق چیست، با وجود این محدود افرادی می‌توانند آن را توجیه کنند. مفاهیم عشق را می‌توان این‌گونه بیان کرد: آرزوی خوبی برای دیگران، خدمت کردن، مهربان بودن، تمایلات جنسی و نیز احساس رضایت و خوشبختی در معاشرت و غیره... ازدواج بدون عشق ممکن است بی‌معنی و همراه با دلزدگی بیش از حد باشد.

با این تفصیل، می‌دانیم که حتی ازدواج با عشق هم ممکن است ناموفق باشد. شوهری که به نظر می‌رسد خانواده‌اش را دوست دارد، ممکن است در اثر تنبلی و کاهلی همسر و بچه‌هایش را به نکبت و بدبختی بکشاند. یک همسر دوست‌داشتنی هم در اداره کردن منزل و آشپزی ممکن است به قدری ناموفق باشد که باعث نابودی سلامتی و خلق و خوی خانواده‌ی خود گردد. حتی چیزهای بسیار کوچک و حساس نیز می‌توانند به دوستی و محبت بین آنها آسیب برسانند. در ازدواج همبستگی و صمیمیت دو نفر به قدری مهم است که کوچکترین اشکال در این زمینه می‌تواند غیرقابل تحمل شود. اگر قرار است ازدواجی خوشبختی و رضایت را که همه در آرزوی هستند به دنبال داشته باشد، تحمل و فروتنی و عشق شدید تضمین‌کننده‌ی چنین ازدواجی خواهد بود.

زندگی خود را برای همیشه وقف کسی کردن نشانه‌ی ایمان قوی آن کس نسبت به شخص مورد نظر است. این عمل درست مانند جهشی در تاریکی است، زیرا شناخت واقعی شخص کاری بس دشوار است. اغلب سالها طول می‌کشد که زوجی بتوانند در همه زمینه‌ها کاملاً با یکدیگر به توافق برسند.

با این همه هر هفته در اقصی نقاط عالم شاهدیم که میلیونها نفر آماده اند تا این جهش در تاریکی را انجام دهند و البته باید گفت که اینان حق دارند. آنها بعد از جستجوی بسیار شخص مورد علاقه خود را پیدا کرده و همانند خود دوستش دارند و می‌توانند کمک و خدمتش کنند. عشق عامل مهمی است که قادر است اکثر بحرانها را التیام بخشد، لیکن نه همه آنها را. لازمه موفقیت در ازدواج، علاوه بر محبت طرفین بردباری و از خود گذشتگی است. از این گذشته ضعفهای هر یک از طرفین نباید تفاهم را از بین ببرد.

تعلیم خداوند پیرامون ازدواج

عیسا مسیح در گفتارهای خود به مفهوم اصلی ازدواج این گونه اشاره می‌کند: عیسا در جواب از آنها پرسید: «آیا تا به حال نخوانده‌اید که پروردگار از ابتدا انسان را زن و مرد آفرید؟ به این سبب است که مرد، پدر و مادر خود را ترک می‌کند و به زن خود می‌پیوندد و آن دو یکی می‌شوند. از این رو آنها دیگر دو تن نیستند، بلکه یکی هستند، پس آنچه را که خدا به هم پیوسته است انسان نباید جدا سازد» (مت ۱۹: ۴-۶).

در اینجا تعلیم خداوند درباره ازدواج به طور خلاصه توجیه شده. آنچه که عیسا مسیح راجع به ازدواج به ما ارائه می‌دهد صرفاً یک نهاد و یا سنت انسانی نیست، بلکه از طرف خدا نیز توصیه می‌شود و در آن الهام الهی نیز موجود است. خداوند در آغاز زن و مرد را آفرید و اوست که آنها را بوسیله ازدواج به هم پیوست. خداوند تمام عالم خلقت، یعنی هر آنچه را آفریده است، دوست دارد. خداوند بشر را مذکر و مؤنث آفرید و منظورش از این آفرینش این است که ما برای شادی و خوشنودی خود از آن استفاده کنیم.

مسائل جنسی از دیدگاه مسیحیت

حقیر شمردن بدن و محکوم کردن انواع لذات جسمی یک نوع مسیحیت کاذب است. مسیح فرزند خدا در عین برخورداری از طبیعت الهی، بدن انسانی به خود گرفت و کاملاً یک انسان شد. او در رحم زنی تن گرفت و به صورت طبیعی زاده شد. او والایی مقام بدن انسان را به ما ثابت کرد و اگر ما بدنی را که خداوند به ما داده کم ارزش پنداریم و به آن احترام نگذاریم در اشتباه مطلق به سر می‌بریم.

در سفر پیدایش (اولین قسمت کتاب مقدس) بر بزرگی و مقام انسان تأکید شده است. در اولین باب این کتاب مؤلف سعی کرده به سبکی نمادین و گویا نقشه‌های خداوند را برای بشر بازگو کند. خدا گفت: آدم را به صورت ما و موافق، شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند حکومت نماید. پس

خدا آدم را به صورت خود آفرید او را به صورت خدا آفرید، ایشان را نر و ماده آفرید. و خدا ایشان را برکت داد و خدا بدیشان گفت بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید ... و خدا هرچه ساخته بود دید و همانا بسیار نیکو بود (پید ۱: ۲۶-۲۸ و ۳۱).

یهویاقیم و حنا، پدر و مادر حضرت مریم



ثمره ازدواج این دو نفر حضرت مریم است، پس درمی یابیم که ازدواج چه امر مهم و مقدسی است که حضرت مریم را به جهانیان عرضه داشت.

این چنین بیانی به انسان شکوه و جلال می بخشد، زیرا آفریده شدن توسط خداوند و حاکم گشتن بر عالم خلقت و به شمایل خداوند بودن و نیز به صورت دو جنس متفاوت آفریده شدن، برای افتخار کردن به وجود خود کم نیستند و انسان با این همه نعمت می تواند واقعاً به خود بیابد. در جای دیگری از این کتاب می خوانیم: خداوند خدا گفت خوب نیست که آدم تنها باشد پس برایش معاونی موافق وی بسازم (پید ۲: ۱۸). و سپس در همین باب به کلماتی برخوردار می کنیم که اولین مرد برای ابراز محبتش نسبت به زن بیان کرده است:

همانا این است استخوانی از استخوانهایم و گوشتی از گوشتم از این سبب نساء نامیده شود، زیرا که از انسان گرفته شد. از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود (پید۲: ۲۳-۲۴).

با این کلمات داستان خلقت بشر به اوج خود می‌رسد. این کلمات برابری مقام مردان و زنان را ثابت می‌کند. زمانی که این نوشته‌ها به رشته تحریر درآمد اکثر مردم خدانشناس بودند و زنان را پست و حقیر می‌شمردند، لیکن کتاب مقدس تأیید می‌کند که خداوند انسانیت و شخصیت را به هر دو جنس اختصاص داده و همبستگی شدید به یک‌دیگر را برای آن دو ضروری دانسته. این تعادل بسیار مهم و حساس است و در ازدواج آن‌ها به صورت «یک بدن» درمی‌آیند. بنابراین طبیعی است که آنها به طرف یکدیگر کشیده شوند و از این‌که با هم هستند خوشحال و شادمان باشند. در آغاز چنین بود و این است نقشه خداوند.

یک روح در دو بدن

در زندگی، هر کس نیازمند است که دوست داشته باشد و دوستش بدارند. محبت تمام وجود شخص را فرا می‌گیرد و از فکر و روح لبریز می‌شود و به وسیله جسم تجربه می‌گردد. ازدواجی که با عشق و محبت صورت پذیرد، در زندگی با امید و آرزوی یکی شدن در افکار و جسم همراه می‌باشد. اگر فکر کنیم که فرق بین مرد و زن صرفاً از نظر جسمی مطرح است، مرتکب اشتباه بزرگی شده‌ایم، زیرا مهمترین عوامل اختلاف، شیوه‌های مختلف زندگی، رفتار و کردار، تصمیم‌گیری، و جهان بینی است. همین تفاوتها منشأ زندگی مسالمت آمیز بین زن و شوهر می‌باشند و باعث می‌گردند که این دو همیشه برای یکدیگر تازگی داشته باشند و از مصاحبت با هم لذت ببرند. تفاوت بین زن و مرد در هر ذره‌ای از وجود و شخصیتشان نمایان می‌گردد. نادیده گرفتن این حقیقت مهم باعث بروز ناراحتی‌های زیادی می‌شود، به عنوان مثال: موهبت خدادادی خود را ملاک سنجش قرار دادن، خود عامل مهم اختلاف است، به هر حال راز جاذبه و لذت بردن از یکدیگر به تماس جسمی منجر می‌گردد.

از عشق بسوی محبت

شاید زیباترین قسمت نقشه خداوند این باشد که: از داشتن روابط جنسی می‌باید هدف دیگری داشته باشیم. عشق انسانی، آفریننده است و عشقی که روابط جنسی بین زن و شوهر را به وجود می‌آورد، راهی است که خداوند برای بقای خانواده و خلقت انتخاب کرده است. زندگی جدید انسان باید در محبت تشکیل شود. زن و شوهری که با هم زندگی مشترکی را شروع کرده‌اند و با روابط جنسی در زندگی یکدیگر شریک شده‌اند، به خدا امکان عرضه زندگی جدیدی را می‌دهند.

برداشت واقعی مسیحیت از ازدواج و رابطه جنسی در بردارنده تصمیمی قاطع جهت شناخت عمیق این رابطه می باشد. در ضمن تحسین خداوند را بخاطر شادی و شغفی که بوسیله ازدواج به آنها ارزانی شده است، به همراه دارد. و سرانجام باید بیان کننده اشتیاق آنان به سوی یکدیگر و میل وافر به خوشبخت ساختن طرف مقابل باشد. این خصوصیات باید در تمام مراحل زندگی زناشویی موجود باشد. ارتباط جنسی آخرین مظهر بیان کننده نوع بخشش متقابل است بین دو انسان که اگر تفکر به آن از این راه صورت گیرد، حاصل آن ازدیاد محبت مابین زن و شوهر می باشد.

خط مشی زندگی

ازدواج را می توان از دو جنبه بررسی کرد. اگر از دید شخصی به آن نگاه کنیم قادر است خوشبختی، امنیت و عشق را به ارمغان بیاورد و اگر آن را از دیدگاه بشریت بنگریم درمی یابیم که عامل بقای بشر است.

ازدواج به قدری مهم است که خداوند، برای درک آن ما را هدایت کرده است. مسأله به این مهمی را نمی توان حاصل تسلیم سرنوشت بودن و سادگی انسان دانست. ما به خوبی آگاهیم که ازدواجهای موفق اساس یک اجتماع سالم برای آینده می باشند. بنابراین ازدواج هرگز نمی تواند صرفاً مسئله ای خصوصی باشد. به همین جهت دولتها ازدواج را به رسمیت شناختند و قوانین و مقرراتی برای آن وضع کردند که همه ما به آن احترام می گذاریم.

هدف از کلیه احکام خداوند و قوانین سالم اجتماع تأمین خوشبختی بشریت است. زندگی بدون قانون دستخوش هرج و مرج و بی نظمی خواهد شد. خداوند به منظور تأمین زندگی کامل تر و خوشبختی بیشتر برای بشر احکام خود را به او داده است. خدا پدر پر محبت ماست و احکام او گویای عشق و محبتش نسبت به ما می باشد.

پیوند استوار با کمک روح القدس

خداوند به ما نشان می دهد که در ازدواج محبت باید با اتحاد محکم که بین زن و شوهر تا لحظه مرگ برقرار می باشد، بیان شود. ازدواج باید در تمام طول زندگی دوام داشته باشد. بعضی مواقع مردم گله مندند و می گویند دیدگاه کلیسای کاتولیک نسبت به طلاق عاقلانه نیست. در حقیقت هدف این کلیسا حمایت از نقشه خداوند نسبت به ازدواج می باشد و در نتیجه سعادت و خوشبختی بشر را تضمین می کند.

هنگامی که در ازدواج، اختلاف جدی بروز می کند و تلاش و راهنمایی اطرافیان نیز به جایی نمی رسد، با مشکل عدم توافق روبه رو می شویم که ممکن است منجر به جدایی گردد. برای حفظ حقوق اشخاص بیگناه و کودکان حتی احتمال دارد نیاز به جدایی رسمی، از طرف قانون مدنی

مملکت تشخیص داده شود. کلیسا نیز به شرط اینکه طرفین دریا بند که نزد خداوند برای همیشه به صورت دو شخص متعهد باقی خواهند ماند با امر جدایی موافقت می‌کند. بنابراین تا زمانی که طرفین زنده هستند ازدواج دوم برای آنها امکان پذیر نیست و هیچ قدرتی روی زمین نمی‌تواند این عمل معتبر و انجام شده، یعنی ازدواج یک مسیحی را تغییر دهد یا فسخ نماید.

ما آگاهیم که تعلیمات کلیسا ممکن است فشار و سنگینی زیادی روی مردم وارد کند، لیکن از طرف دیگر این سختگیری کلیسا کمک بزرگی برای یک ازدواج پایدار است.

زوجی که پی برده‌اند ازدواج امری است که تا پایان زندگی ادامه خواهد یافت برای موفقیت در آن از هیچ کوشش و فداکاری دریغ نخواهند کرد. چنین زوجی می‌توانند خوشبختی و امنیت را برای زندگی خود و فرزندان‌شان به ارمغان آورند، حتی اگر این ازدواج آن ایده‌آلی که در انتظارش بودند، نباشد.

کلیسا این تعلیمات را از خود اختراع نکرده است، بلکه سرچشمه این تعلیمات عیسا مسیح پسر خدا می‌باشد:

«او به ایشان فرمود: "هر که زن خود را طلاق دهد و با زنی دیگر ازدواج کند، نسبت به زن خود مرتکب زنا شده است. همینطور اگر زنی از شوهر خود جدا شود و با مرد دیگری ازدواج کند مرتکب زنا شده است" (مر ۱۰: ۱۱-۱۲).

البته متن متی ۹: ۱۹ باید توضیح داده شود چون عیسا گفته بود «به شما می‌گویم کسی که زن خود را جز به سبب روسپیگری طلاق گوید و با زن دیگری ازدواج نماید زنا می‌کند.» و در بعضی ترجمه‌ها بجای کلمه روسپی‌گری، زنا نوشته شده بود. در کتاب مقدس ترجمه اورشلیم متن ۹: ۱۹ را به این صورت تفسیر می‌کند:

«با در نظر گرفتن صورت‌آمرانه‌ی آیات موازی مر ۱۰: ۱۱؛ لو ۱۶: ۱۸ و ۱ قرن ۷: ۱۰؛ چندان محتمل نمی‌نماید که هر سه‌ی آن‌ها شرط تحدیدی عیسا را حذف کرده باشند و محتمل‌تر آن است که یکی از آخرین مصنفان انجیل نخست، این شرط را افزوده است تا پاسخگوی مسائل ربّنی خاصی باشد (بحث میان هیگل و شمّای بر سرانگیزه‌هایی که طلاق را مشروعیت می‌بخشد) که در ضمن متن او نیز وجود آن‌ها را به ذهن متبادر می‌کند (آیه‌ی ۳)، مسائلی که می‌توانست اذهان محیط یهودی-مسیحی را که مصنف مزبور برای آن می‌نوشت، به خود مشغول دارد. پس در اینجا تصمیمی کلیسایی مطرح است که شمولى محلی و موقتی دارد، هم‌چنان که حکم اورشلیم در خصوص ناحیه‌ی انطاکیه چنین بود (اع ۲۳: ۱۵-۲۹). معنی *porneia* (بی‌عفافی) پژوهش را در همین راستا هدایت می‌کند. پاره‌ای کسان برآنند که مراد زناکاری در ازدواج است و در اینجا اجازه‌ی طلاق دادن در

چنین موردی را می‌یابند؛ کلیساهای ارتدکس و پروتستان بر این عقیده‌اند. اما به این معنی، باید انتظار لفظ دیگری را می‌داشتیم که *moicheia* (زنا) است. بر عکس چنین می‌نماید که *porneia* در متن معنی زِنوت (*zenut*) یا «فحشا»ی نوشته‌های رِبّنی را دارد که به هرگونه وصلت با خویشاوندانی اطلاق می‌شود که شریعت زناشویی با ایشان را حرام کرده و زنا با محارم شمرده است (لاو ۱۸). چنین وصلت‌هایی که میان مشرکان قانوناً انجام می‌شد یا خود یهودیان نزد نوکیشان آن را برمی‌تافتند، در هنگامی که اینان به مسیحیت می‌گرویدند، در محیط‌های یهودی-مسیحی شریعت مداری هم چون محیط متّی باید موجب بروز مشکلاتی می‌شد؛ از این روی حکم شد که چنین وصلت‌های بی‌قاعده‌ای که روی هم رفته چیزی جز ازدواج‌های نادرست نبود، گسسته شود.

«راه حل دیگر بر این اساس است که حقی که شرط تحدیدی اعطا کرده حق طلاق نیست، بلکه «جدایی» بدون ازدواج مجدد است. چنین رسمی در یهودیت ناشناخته است. اما الزامات عیسا سبب پدید آمدن بیش از یک راه حل تازه می‌گشت و این یکی را پولس در ۱-قرن ۷:۱۱ به روشنی فرض کرده است.»

کانون گرم خانواده

برای یک فرد مسیحی، تعلیم مسیح برای پی‌ریزی یک ازدواج پایدار و سعادت‌مند کافی است، حتی اگر یک نفر غیرمسیحی باشد درخواهد یافت که چنین تعلیماتی مطلوب و ایده‌آل هستند. ازدواج نیازمند یک عشق کامل و ازخودگذشتگی کامل است و اگر کسی راجع به ازدواج صادق و بی‌ریا باشد نمی‌تواند به طور موقت ازدواج کند، چون در طبیعت ازدواج، عشق و ازخودگذشتگی بسیار عمیقی نهفته است، که فقط پیمان و دوستی همیشگی می‌تواند در آن حکفرما باشد.

اگر بر اثر پیوند زن و شوهر فرزندان هم به وجود آیند احتیاج به یک عشق کامل حتی از قبل نیز بیشتر می‌گردد. تمام صاحب نظران، در گذشته و حال، بر این عقیده‌اند که عشق، محبت کامل و امنیت کلید موفقیت تربیت فرزندان است. این امنیت بر اساس دوستی و عشق دائمی والدین بنا شده است.

بدون شک ثابت شده که یکی از علل مهم بزهکاری جوانان، عدم کفایت و بی‌لیاقتی پدر و مادر آنهاست. بی‌کفایتی والدین همیشه سزاوار سرزنش نیست، چون بی‌لیاقتی ممکن است بر اثر کمبود انضباط صحیح و درست در خانه و یا کمبود علاقه و اشتیاق به فرزندان و یا جدایی یا طلاق والدین به وجود آید. ما تا جایی که ممکن است صرف نظر از مقصر بودن یا نبودن والدین باید در صدد کاستن اینگونه حوادث باشیم.

والدین مسئول

علاقه به نگهداری و حفظ تمام محسنات روابط جنسی پایه و اساس تعلیمات کلیسا دربارهٔ جلوگیری از ازدیاد موالید است. کلیسای کاتولیک والدین را تشویق می‌کند که در این امر احساس مسؤلیت کنند. این مسؤلیت ممکن است شامل تنظیم خانواده یا محدود کردن تعداد افراد خانواده باشد. در گذشته‌ای نه چندان دور مرگ و میر بچه‌ها در خانواده به حدی زیاد بوده که جلوگیری از ازدیاد موالید مشکل واقعی خانواده نبوده است. در چنین شرایطی مسلماً والدین با وقایعی که امروزه هر خانواده کم و بیش با آن مواجه است، روبه‌رو نبوده‌اند.



«رد کردن باروری = رد کردن ازدواج»

امروزه وضع و کیفیت تازه‌ای برقرار است. شرایط مدرن و جدید کار و مسکن و مشکلات اقتصادی و تعلیم و تربیت، تشکیل خانواده‌ای پرجمعیت را مشکل می‌سازد. این مشکل تنها مربوط به یک خانواده نیست، بلکه مشکلی جهانی است. پیشرفتهای عظیم بخصوص در علم پزشکی باعث ازدیاد جمعیت بشر گردیده است و بیم آن می‌رود که رشد سریع جمعیت جهان در آینده‌ای نزدیک باعث بروز مشکلات متعددی در زمینه استفاده از امکانات و منابع طبیعی جهان گردد.

بطور کلی تعلیمات کلیسا در مورد کنترل موالید عوض نشده و فعلاً ثابت است. روابط جنسی از نظر الهی بیانی از عشق و محبت بین زن و شوهر است که ثمرهٔ طبیعی آن میوه‌ای است به نام فرزند. روابط جنسی تا آنجا که امکان دارد باید طبیعی باشد و چون سمبلی از بخشش محبت است پس باید دارای چنین بخششی باشد. هر چقدر این عمل از مسیر طبیعی خود خارج شود به همان اندازه از کیفیت بیان عشق آن نیز کاسته می‌شود.

علاوه بر این یاد آوری کنیم که برکت ازدواج در حضور خدا داده شده است و زوج باید به خدا اطمینان داشته باشد و ایمان داشته باشند که فرزندان این زوج مورد محبت و حمایت خدا نیز خواهد بود.

با همه این تفصیلات بعد از خداوند تصمیم‌گیری در مورد تعداد افراد خانواده به عهده والدین گذاشته شده و هیچکس نمی‌تواند این مسؤلیت را از آنها بگیرد. موارد زیادی وجود دارد که والدین را مجبور به محدود کردن تعداد فرزندان خود می‌کند، از جمله: سلامتی، امکانات مادی و مسکن. به دنیا آوردن فرزندان فقط شروع مسؤلیت پدر یا مادر بودن است و مرحله بعدی که مهمتر نیز هست تعلیم و تربیت آنهاست.

مشکل واقعی، تنظیم خانواده نیست، بلکه روند پیاده کردن این اصول است. کلیسا جلوگیری از ازدیاد مولید را از طریق مصنوعی محکوم می‌کند، زیرا در ازدواج این مسئله برخلاف ارزش واقعی آمیزش جنسی است. در ضمن کلیسا چنین روشهایی را راه حل موجود برای مشکلات تنظیم خانواده و یا حل مسئله بفرنج جمعیت جهان نمی‌داند.

کلیسا روشهای طبیعی تنظیم خانواده (یعنی روابط جنسی در مواقعی صورت گیرد که امکان باروری زن کمتر است) را قبول دارد، چون مستقیماً در اصل عمل آمیزش مداخله ندارد. این روش اگر به دقت دنبال شود معتبرتر از آن است که عموماً مردم درک کرده‌اند و در حقیقت با استفاده از این روش بین زوج‌ها احترام و درک عمیق‌تری نسبت به یکدیگر به وجود می‌آید.

تعلیم و تربیت خانواده

همه آگاهیم و می‌پذیریم که باید برای والدین خود احترام قائل شویم. به همین نسبت نیز والدین موظفند لایق این احترام باشند.

ما به محبت والدین نسبت به خود معترفیم، زیرا آنان ما را به دنیا آورده‌اند و از ما مواظبت و مراقبت کرده‌اند. به عنوان یک فرد عاقل و آگاه می‌توان درک کرد که چه فداکاریها و آزردها برای بزرگ کردن فرزندان وجود دارد. می‌دانیم که والدین چه مشقتهایی را به خاطر ما متحمل می‌شوند. بنابراین سعی می‌کنیم که از زندگی آنها سرمشقی برای خود داشته باشیم، یعنی از تجربه‌های مثبت آنها استفاده کرده و از اشتباهاتی که مرتکب می‌شوند درس عبرت بگیریم.

امروزه اکثر دولتها آگاهند که باید به والدین در تأمین تعلیم و تربیت، بهداشت و تغذیه کودکان کمک نمایند تا خانواده با درآمد متعادل بتواند زندگی فرزندان خود را اداره کند. اما برآورده کردن این نیاز به تنهایی کافی نیست، زیرا علاوه بر خواندن و نوشتن فرزندان احتیاجات دیگری نیز دارند، زیرا آنها نیز تمام احساسات و نگرانیهای بشری را داشته و شدیداً نیازمند عشق و علاقه والدین خود می‌باشد.

پدر و مادر مسیحی در ارج نهادن به سرنوشت فرزند خود می‌دانند که باید در تعلیم و تربیت او بیشتر بکوشند، زیرا فرزند آنها باید طوری رشد کند که بسان مسیح گردد تا بدین وسیله همیشه با خدا باشد. این وظیفه والدین است که راه به سوی خداوند را برای بچه‌ها بگشایند. والدین بالغ و پر محبت، فرزند خود را نه فقط به عنوان یک شهروند مفید برای اجتماع تربیت می‌کنند، بلکه مسوول سرنوشت جاودانی آنان در برابر خداوند نیز هستند.

مؤثرترین وسیله تشویق فرزندان در زمینه تعلیم و تربیت همانا سرمشقی است که از زندگی خود برای آن‌ها برجای می‌گذاریم، زیرا احترام متقابل والدین به یکدیگر و شادی و خوشحالی واقعی که در زندگی آنان وجود دارد، دید سالمی از جهان به کودک می‌دهد. خانواده‌های مسیحی که صادقانه با هم خداوند را عبادت می‌کنند فرزندان خود را به طور طبیعی هدایت می‌کنند که دین را با ارزش بدانند. هم چنین دعا و عبادت باید خانواده‌ها را وادار به احترام گذاشتن به شخصیت و مقام کودک نماید و این احترام ناشی از ارزشی است که کودک نزد خداوند دارد. بنابراین والدین آگاه، سخت‌گیری بیش از حد و انعطاف‌پذیری زیاد را روا نمی‌دارند.

ازدواج، رازی از رازهای هفت‌گانه

حضرت پولس به نوگرایان مسیحی ارزش و مقام ازدواج را تعلیم می‌داد. او آموزش درباره ازدواج را با تعلیمات کلیسا درهم می‌آمیخت. او از این نظر درست همانند مؤلفین تورات عمل کرده است. «بخاطر احترامی که به مسیح دارید مطیع یکدیگر باشید. ای زنها، طوری از شوهران خود اطاعت کنید که از خداوند اطاعت می‌کنید، زیرا همان‌گونه که مسیح سر کلیسا یعنی بدن خود می‌باشد و شخصاً نجات دهنده آن است، شوهر نیز سر زوجه خود می‌باشد و همچنان که کلیسا مطیع مسیح است، زنان نیز در هر مورد باید از شوهران خود اطاعت کنند. ای شوهران، همان‌طور که مسیح کلیسا را دوست داشت و جان خود را برای آن داد شما نیز زنان خود را دوست بدارید. مسیح چنین کرد تا کلیسا را با آب و کلام خدا شسته و آن را پاک و مقدس گرداند و با تمام زیبایی‌های پاک و بدون عیب و لکه و چین و چروک یا هر نقص دیگری به خودش تقدیم نماید. مردان باید همان‌طور که بدن خود را دوست دارند همسر خود را دوست بدارند، زیرا مردی که زنش را دوست می‌دارد خود را دوست دارد. هیچ‌کس هرگز از بدن خود متنفر نبوده است، بلکه به آن غذا می‌دهد و از آن مواظبت می‌کند. یعنی همان کاری که مسیح برای کلیسا می‌کند - زیرا ما اعضای بدن او هستیم. به این جهت کلام خدا می‌فرماید: "مرد، پدر و مادر خود را ترک می‌کند و به زن خود می‌پیوندد و آن دو، یکی خواهند شد." (افس ۵: ۲۱-۳۱)

پولس می گوید: یک زن باید به شوهر خود احترام بگذارد و در عوض یک شوهر نیز باید خودش را وقف همسرش کند.

حضرت پولس اتحاد بین زن و شوهر را با اتحادی که بین مسیح و کلیسا وجود دارد، مقایسه می کند. همان طور که مسیح به خاطر کلیسای خود فدا شد و در حال حاضر ارتباط و اتحادی ناگسستنی با آن دارد و منبع اصلی نعمت و قدوسیت کلیساست، زن و شوهر نیز با محبت و اتحادی که نسبت به یکدیگر دارند مسیح را در زندگی خود حاضر می سازند و این حضور مسیح است که نعمت و قدوسیت ازدواج را تضمین می کند.

اگر بخواهیم راه و روش عیسا مسیح را در زندگی دنبال کنیم باید دوست داشتن دیگران را یاد بگیریم.

مسیح بارها و بارها گفته است که نقطه مشخصه یک فرد مسیحی عشق او به سایر هموعانش می باشد:

«اگر نسبت به یکدیگر محبت داشته باشید، همه خواهند فهمید که شاگردان من هستید»
(یو ۱۳:۳۵).

به وسیله ی عیسا مسیح، محبت به هموعان ارزش و اهمیت خاص و جدیدتری می یابد. او به ما می گوید: «یقین بدانید که هرگاه کسی به یکی از کوچکترین پیروان من، به خاطر اینکه پیرو من است، حتی یک جرعه آب سرد بدهد به هیچ وجه بی اجر نخواهد ماند» (مت ۱۰:۴۲)

محبت ورزیدن به دیگران باعث می شود که مسیح را نیز دوست داشته باشیم و با خدمت کردن به دیگران در واقع مسیح را خدمت می کنیم. مثلاً محبت و پرستاری کردن از یک بیمار، و یا کمکی که ما به افراد درمانده و رنج دیده می کنیم ارزش و مقام تازه ای دارد، چون یک فرد مسیحی، مسیح را در همسایه خود می یابد. او باید همسایه اش را واقعاً دوست داشته باشد و او را به عنوان یک بشر خدمت کند که البته این کار را باید با صمیمیت و فداکاری، احترام و خلوص نیت انجام دهد و فکر کند که این محبت را به عیسا مسیح فرزند خدا می کند.

زوجی که ازدواج کرده اند و در برابر یکدیگر مسؤلیت این پیمان را برای همیشه در زندگی خود به عهده گرفته اند، می توانند شاهد وجود مسیح در همسر و فرزندان خود باشند و او را خدمت کنند. نتیجه این خدمت و پیوند محبت، تقدس واقعی و نزدیک شدن به مسیح می باشد. پس زوج ازدواج کرده در زندگی خود هر روزه شاهد مسیح است و او را خدمت می کند. مسیح همواره با آنهاست و آنها را تشویق می کند و به آنها قوت قلب می بخشد.

از همین دیدگاه است که عشق مسیحی رشد می کند. هنگامی که در خانه ای با این عشق مواجه

می‌شویم، درمی‌یابیم که موضوعی بسیار پرارزش است و وجود آن، آنچه را که در مورد رازها گفته‌ایم تأیید می‌کند، یعنی اینکه در رازها عیسا مسیح را ملاقات می‌کنیم. پس به وضوح می‌بینیم که ازدواج واقعاً یک راز و یک ملاقات حقیقی با مسیح می‌باشد. پولس رسول عشق به مسیح را این‌گونه خلاصه می‌کند:

«محبت بردبار و مهربان است. در محبت حسادت و خودبینی و تکبر نیست. محبت رفتار ناشایسته ندارد. خودخواه نیست. خشمگین نمی‌شود و کینه به دل نمی‌گیرد. محبت از ناراستی خوشحال نمی‌شود ولی از راستی شادمان می‌گردد. محبت در همه حال صبر می‌کند و در هر حال خوش باور و امیدوار است و هر باری را تحمل می‌کند. نبوت از بین خواهد رفت و گفتن به زبانها خاتمه خواهد یافت و بیان معرفت از میان می‌رود، اما محبت هرگز از میان نخواهد رفت» (۱-قرن ۱۳: ۴-۸).

دوران نامزدی

دوران آمادگی برای ازدواج در زندگی هر زوجی بسیار مهم است، زیرا این مدت سرشار از شادی و هیجان می‌باشد، لیکن باید با دعا خواندن و تعمق نیز همراه باشد، چون تنها شروع اتحادی است که تا آخر عمر برجای خواهد ماند و بر زندگی بسیاری اثر خواهد گذاشت. رابطه‌ی جدیدی بین آنها بوجود خواهد آمد که تمام نقشه‌ی زندگی آنان را زیر و رو خواهد کرد. یک خانواده‌ی جدید بوجود خواهد آمد و وقتی فرزندان به دنیا بیایند رفاه و آسایش آنان در دستهای این دو نفر می‌باشد، ولی روی هم رفته پی‌ریزی خانواده می‌تواند با نگرانی زیاد همراه باشد چون با کمبود مسکن و افزایش قیمتها و تلاش همیشگی برای پرداختن مخارج مواجه است. اما اگر سعی و کوشش مشترک باشد این حالت به صورت یک مبارزه در می‌آید که منجر به موفقیت می‌گردد و این موفقیت عامل وابستگی صمیمی‌تری نسبت به یکدیگر می‌باشد.

این چنین وحدت و یگانگی و اعتماد به یکدیگر از دوران نامزدی شروع می‌شود. در این ایام پسر باید نشان دهد که واقعاً به دختر احترام می‌گذارد و عشق او نسبت به دختر فقط به خاطر رابطه‌ی جنسی نیست، بلکه چیزی عمیق‌تر از آن است که شخصیت او و تمام جنبه‌های پویایی آن را دربر می‌گیرد. گرایش جنسی امر مهمی است اما پسر باید درک کند که در ازدواج تفاهم، احساسات و افکار وجود دارد و رابطه‌ی جنسی فقط بیان عمیقی از این احساسات می‌باشد.

در دوران نامزدی مرد باید نشان دهد که به دختر احترام می‌گذارد و ارزش این را دارد که دختر به او اعتماد کند. در عوض دختر باید نشان دهد که ارزش این احترام را دارد و می‌داند که مقام ازدواج

و زن بودن چیست؟ برای هر دو باید روشن شود که دوران نامزدی آمادگی برای ازدواج است و نباید به یکدیگر حق برخورداری از لذات بعد از ازدواج را بدهند. برای مسیحیان این دوران زمان دعا می باشد تا خداوند به آنان توانایی داده، هدایتشان نماید و آنان را به سوی یک زندگی سرشار از محبت و احترام رهبری فرماید.

روابط جنسی تحکیم محبت است و ازدواج اگر قرار باشد به هدف اصلی خود رسیده و آن را دنبال کند باید برطبق نقشه خداوند صورت پذیرد و این باید با ارزش و حرمت انسان در امر ازدواج مطابقت نماید. بطور خلاصه روابط جنسی مظهر و سمبل بخشش متقابل طرفین می باشد که فقط در چارچوب پیوند همیشگی ازدواج میسر است. داشتن رابطه جنسی قبل از ازدواج یا خارج از این چارچوب اشتباه محض است، زیرا خارج از این چارچوب زیبایی آن تیره و تار می گردد. اگر خودخواهی توأم با خیانت و بی عفتی باشد این زیبایی به کلی از بین می رود. آموزش سنتی مسیحیت، حافظ و نگهدار زیبایی و پاکی رابطه جنسی است.

ازدواج بین پیروان مذاهب مختلف

کلیسا ازدواج افراد کاتولیک با غیرکاتولیک را تشویق نمی کند. در این روش هیچ غرض شخصی بر علیه افراد غیر کاتولیک در کار نیست، بلکه تجربه ثابت کرده است که اختلافات بین مذاهب می تواند بر مشکلات ازدواج بیفزاید. دیدگاه ما مورد تأیید سران کلیساهای مختلف و نیز افرادی که وابسته به هیچ کلیسایی نیستند، می باشد.

ما همه آگاهییم که چه نوع مشکلاتی از اختلاف نظر در مورد مسائل اساسی، در زندگی زوج ازدواج کرده ممکن است پیش آید. اگر همسر شما در زندگی زناشویی نسبت به چیزهایی که به آن علاقمند هستید و توجه شما را به خود جلب می کند، خونسرد و بی اعتنا باشد، احتمال آن می رود که زندگی شما کسل کننده و یأس آور گردد. این مسئله قادر است ایمان و عقیده را ضعیف گرداند و نماز یکشنبه ها را به صورت باری سنگین درآورده و حتی علتی جهت بروز اختلاف باشد.

یکی از مهمترین وظایف کاتولیکها و امتیاز آنان انتقال دادن ایمان و عقیده خود به فرزندانشان می باشد. آنها به این وظیفه افتخار می کنند، اما فرزندان از تفاوتی که بین مذهب والدین خود می بینند و یا از اینکه یکی از والدین علاقه ای به هیچ یک از مذاهب ندارد، ممکن است دچار حیرت و سردرگمی گردند. این موضوع حتی می تواند زمانی اتفاق بیفتد که فرد غیرکاتولیک به هیچ وجه مخالف مذهب نباشد.

ازدواج کسی که صد در صد مخالف دین و مذهب است با یک فرد کاتولیک کاملاً بی معنی و بیهوده می باشد، چون بجز فراهم کردن ناراحتی و نارضایتی چیز دیگری در بر ندارد. لازمه زندگی زناشویی انعطاف پذیری در دادن و گرفتن است. اما این انعطاف پذیری نباید باعث تجاوز کردن به وجدان هیچ یک از طرفین، کاتولیک یا غیرکاتولیک، گردد.

با کمال تأسف ما آگاهیم که مسیحیت به شعبات متعددی تقسیم شده و با وجود اینکه همه مسیح را پیروی می‌کنند، ولی اعتقادات آنها با یکدیگر متفاوت است. همه مسیحیان از این تقسیمات ناراحت و نگرانند و شدیداً در انتظار اتحاد کامل می‌باشند. یکی از نتایج این شرایط ناخوش آیند این است که ازدواج بین افراد شعبه‌های مختلف مسیحیت باعث جدایی در خانواده‌ها می‌گردد و در زندگی فرزندان آنها نیز اثرات زیادی برجا می‌گذارد.

عیسا مسیح ازدواج را مقدس دانست و در جشن عروسی هم شرکت جست. این جشن عروسی کامل نبود زیرا شراب تمام شده بود. آیا بدون ایمان به خدا، ازدواج و شادیهای آن کامل خواهد بود.

شرایط لازم برای ازدواج، بین دو نفر از فرقه‌های مختلف مسیحی

زمانی که یک فرد با آگاهی کامل تمام این مشکلات را به عهده می‌گیرد، آن‌گاه کلیسا اجازه ازدواج یک کاتولیک با یک غیرکاتولیک را می‌دهد. کلیسا موظف است رازهای هفتگانه را حفظ و حراست کند و همان‌گونه که به آن شخص، خیر و برکت می‌دهد او نیز موظف است احکام مذهبش را حفظ نماید. فرد مسیحی به عنوان عضوی از قوم خدا آرزو دارد در مقابل قربانگاه خداوند زانورده عهد خود را در کلیسا که شاهدهی بر این مراسم است ببندد.

عروسی در قنای جلیل



عیسا مسیح ازدواج را مقدس دانست و در جشن عروسی هم شرکت کرد. این جشن عروسی کامل نبود، زیرا شراب تمام شده بود. آیا بدون ایمان به خدا ازدواج و شادیهای آن کامل خواهد بود؟

کلیسا قبل از اینکه اجازه ازدواج به یک فرد کاتولیک با یک غیرکاتولیک را بدهد از او می‌خواهد که در برابر اصول کلیسا تعهد بپذیرد. البته از فرد غیر کاتولیک هیچ قول و وعده‌ای گرفته نمی‌شود، لیکن این فرد باید از قول و پیمانی که فرد کاتولیک می‌دهد کاملاً آگاه باشد. یک شخص کاتولیک متعهد می‌شود از خطری که باعث سلب ایمان و اعتقاد او می‌گردد اجتناب ورزد. او هم چنین قول می‌دهد تا حد امکان بچه‌هایش را در کلیسای کاتولیک تعمیم دهد و آنها را با دقت هرچه تمام‌تر با تعلیمات کاتولیک تربیت نماید. کاتولیکها در امر انتقال ایمان خود به فرزندان‌شان جداً احساس مسؤلیت می‌کنند و معتقدند که این بزرگترین هدیه‌ای است که می‌توانند به فرزندان خود ببخشند.

مراسم ازدواج یک شخص کاتولیک با غیرکاتولیک با آیین مذهبی کاتولیک برگزار می‌شود که این آیین می‌تواند با عشای ربانی مخصوص عروسی همراه باشد. البته تمام شرایط باید چند ماه قبل از ازدواج، با کشیش کلیسای محلی، مورد بحث و مذاکره قرار گیرد. ازدواج کاتولیکها طبق قانون خود هنگامی معتبر است که در حضور کشیش کاتولیک در کلیسای خود انجام گیرد. البته اسقف می‌تواند بنا به عللی در بعضی موارد استثناء خاصی درباره این قانون قائل شود.

در بعضی مواقع پیشنهاد می‌شود که فرد غیرکاتولیک آیین کاتولیک را بپذیرد تا از تمام جار و جنجالی که در این نوع ازدواجها پیش می‌آید جلوگیری شود، اما چنین پیشنهادی فاقد ارزش و توجه خاص است، زیرا در صورتی یک شخص می‌تواند به مذهب کاتولیک درآید که واقعاً معتقد به حقیقتی که در کلیسای کاتولیک وجود دارد، شده باشد و همچنین در آینده بخواهد زندگی خود را بر مبنای اصول زندگی یک کاتولیک خوب بنا کند.

به هر حال آنچه که بیشتر از همه درباره یک فرد کاتولیک مطلوب و پسندیده است این است که او باید قبل از ازدواج با تعلیمات و روش زندگی کاتولیک آشنا شود. شخص غیرکاتولیک بعضی مواقع با شناختی که از مذهب کاتولیک به دست می‌آورد خالصانه و صادقانه خواستار قبول آن است، لیکن این چنین تصمیمی فقط می‌باید از یک ایمان محکم مذهبی سرچشمه گیرد. در مراحل آموزش یک فرد غیرکاتولیک، خواه کاتولیک شود یا نه، شناخت عقیده و ایمان کاتولیک به او کمک می‌کند تا فاصله‌ای که ممکن است بین زوج در اثر ناآشنایی به مذاهب یکدیگر به وجود آید، کمتر گردد.

راز برکت ازدواج

۳۳۷- طرح الاهی برای مردان و زنان چیست؟

خدا که محبت است و به خاطر محبتش انسان را آفرید، او را به محبت دعوت کرده است؛ با آفرینش مرد و زن، دعوتشان نمود که در ازدواج به مشارکت عمیق زندگی و محبت متقابل دعوت نمود «به خاطر این، دیگر دو تن نیستند بلکه يك»، خدا به این دو برکت داده و گفت: «بارور و کثیر شوید» (پید ۱: ۲۸).

۳۳۸- خدا به چه هدفی ازدواج را بر پا کرد؟

پیوند ازدواج زن و مرد، تأسیس و تنظیم شده توسط قوانین خالق از راه طبیعی به مشارکت خونی زوجین و هم‌چنین به تولید فرزندان و تربیت آن‌ها معین شده است. طبق طرح اصلی خدا، پیوند ازدواج فسخ ناشدنی است، همان‌طور که عیسی مسیح به آن تأکید کرده است: «آن چه خدا پیوست، انسان آن را جدا نکند» (مر ۱۰: ۹).

۳۳۹- چگونه گناه، ازدواج را به مخاطره می‌افکند؟

گناه اولیه باعث از بین رفتن مشارکتی که خالق مابین زن و مرد قرار داد، بود. در نتیجه اغلب پیوند ازدواج به خاطر اختلاف و نفاق در خطر می‌فتد. با وجود این، خدا با رحمانیت بی‌حد و حصر به مرد و زن فیض می‌بخشد تا وحدت زندگی بخش خود را طبق طرح اصیل خدائی تحقق بخشند.

۳۴۰- تعلیمات عهد قدیم درباره‌ی ازدواج چیست؟

خدا مخصوصاً از راه تعلیم و تربیت تورات و انبیاء به قوم خویش کمک می‌کند تا تدریجاً آگاهی یگانگی و فسخ ناپذیری ازدواج را درک کند. عهد عروسی مانند خدا با قوم خود. عهد نوین را که پسر خدا عیسی مسیح با کلیسا یعنی عروس خود به انجام رساند، پیشنمود و آماده‌سازی آن است.

۳۴۱- مسیح چه تازگی‌ای به ازدواج بخشید؟

عیسی مسیح نه فقط ترتیب آغازین را که خدا خواسته بود دوباره برپا کرد، بلکه فیض مخصوصی به آن می‌بخشد تا ازدواج در تمام نوین و عالی خود در زندگی برپا شود، زیرا این راز ازدواج نشانه‌ای از محبت عروسی مانند عیسا برای کلیسا شده است: «ای شوهران، زنان خود را محبت نمایید، چنان‌که مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشش را برای آن داد» (افس ۵: ۲۵).

۳۴۲- آیا ازدواج برای همه اجباری است؟

ازدواج برای همه اجباری نیست، مخصوصاً خدا بعضی از مردان و زنان را دعوت می‌کند تا در راه بکارت و تجرد جهت ملکوت خدا، عیسی مسیح را پیروی کنند و بدین طریق از این خوبی بزرگ ازدواج چشم‌پوشی نمایند تا نگران امور خداوند باشند و کوشش کنند تا رضایت او را تأمین کنند. این‌طور نشانه‌ی برتری مطلق محبت به مسیح و انتظار پرشور آمدن پرچم او شوند.

۳۴۳- چگونه راز آئین ازدواج برپا می‌شود؟

بدین دلیل که ازدواج، زوجین را در تمام زندگی خاص و علنی در کلیسا برپا می‌کند، آئین این راز علناً با همکاری کشیش و دیگر شاهدان برپا می‌شود.

۳۴۴- موفقیت ازدواج در چیست؟

موفقیت ازدواج، اراده‌ی علنی یک مرد و زن می‌باشد که تصمیم گرفته‌اند متقابلاً و برای همیشه جهت عهد محبت وفادار و بارور، خود را به یک دیگر می‌بخشند. بدین دلیل که موفقیت قسمت اساسی جهت ازدواج می‌باشد، پس ضروری و غیر قابل فسخ است. این موفقیت جهت اعتبار ازدواج باید به قصد ازدواج واقعی باشد و یک عمل واقعاً انسانی با آگاهی و آزادی، دور از هر نوع خشونت یا فشار برپا شود.

۳۴۵- وقتی که یکی از زوجین کاتولیک نباشد، چه شرایطی الزامی است؟

در ازدواج‌های آمیخته (مابین شخص کاتولیک و شخص تعمید یافته‌ی غیر کاتولیک) اجازه‌ی مقامات کلیسا الزامی است تا ازدواج آن دو مشروع باشد. اما ازدواج‌ها با اختلاف دین (مابین شخص کاتولیک و شخص تعمید نیافته) معافیت

لازم دارد تا ازدواج آن‌ها معتبر باشد. در هر صورت باید زوجین اهداف و خاصیت اساسی ازدواج را بپذیرند و زوج کاتولیک تعهداتی را که زوج مقابل باید بداند که از آن جمله است: ایمان به مسیح خود را حفظ کند، تعمید و تربیت کاتولیک بچه‌ها را حفظ کند.

۳۴۶- تأثیرات راز ازدواج چیست؟

راز ازدواج مابین زوجین، ارتباطی دائمی و انحصاری به وجود می‌آورد. خود خدا رضایت زوجین را تصدیق می‌کند. بدین صورت مختوم و مکمل مابین دو شخص تعمید یافته، هیچ‌گاه نمی‌تواند منحل شود. از دیدگاه دیگر این راز به زوجین فیض روح القدس را می‌بخشد تا بتوانند در زندگی زناشویی و در پذیرایی مسئول بچه‌ها و در تربیت آن‌ها به قدوسیت برسند.

۳۴۷- مهم‌ترین گناهان بر ضد راز ازدواج کدامند؟

این‌ها هستند: زنا، تعدد زوجین. زیرا با جلال مساوی زن و مرد و با وحدت و محبت منحصرانه‌ی زناشویی در تضاد است. رد کردن باروری که زندگی زناشویی را از محبت فرزندان محروم می‌کند و طلاق که باعث به فسق کشیده شدن ازدواج می‌باشند.

۳۴۸- در چه زمانی، کلیسا جدایی جسمانی زوجین را تحمل می‌کند؟

کلیسا، جدایی جسمانی زوجین را می‌پذیرد وقتی که هم‌خانگی ایشان به دلیل عوامل مختلف عملاً غیر ممکن شده باشد. با علم به این که کلیسا، به آشتی این دو نفر امید دارد. اما در طول عمر زوج خود، هیچ‌کدام نمی‌توانند تعهدی جدید را برقرار کنند، مگر این که ازدواج اول باطل شده و مقام کلیسا این موضوع را اعلام کرده باشد.

۳۴۹- رفتار کلیسا نسبت به افراد طلاق یافته و دوباره متأهل شده چیست؟

کلیسا با وفاداری به خداوند، نمی‌تواند به عنوان ازدواج، اتحاد اشخاص طلاق یافته و دوباره ازدواج کرده را بپذیرد. «بدیشان گفت: هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، بر حق وی زنا کرده باشد و اگر زن، از شوهد خود جدا شود و منکوحه‌ی دیگری گردد، مرتکب زنا شود» (مر ۱۰: ۱۱-۱۲). کلیسا نسبت به این نوع اشخاص باید مراقبتی دقیق نشان دهد و این افراد را به ایمانی زنده، به نیایش و به اعمالی محبت آمیز و تربیت مسیحی فرزندان ایشان دعوت کند. اما مادامی که اوضاع آن‌ها که به صورت حقیقی با اراده‌ی خدا در تضاد است، نمی‌توانند در راز اعتراف و بخشش خدا را بیابند و در آئین سپاس‌گذاری، نان مقدس دریافت کنند و بعضی از مسئولیت‌های کلیسا را به عهده بگیرند.

۳۵۰- به چه دلیل خانواده‌ی مسیح، کلیسای خانگی نامیده می‌شود؟

بدین دلیل که چنین خانواده‌ای، خصلت راز کلیسا را به عنوان خانواده‌ی خدا که اصولاً مشارکت و خانواده‌ی می‌باشد را آشکار می‌سازد. در چنین خانواده‌ای، هر شخص بر طبق نقش خود، کهنات بر طبق تعمید را بر عهده می‌گیرد و همکاری می‌کند تا این خانواده، جماعت پر از فیض و نیایش، آموزشگاه ارزش‌های انسانی و مسیحی و محیط اول اعلام ایمان به فرزندان شود.

دعوت به ازدواج یا رهبانیت

برای یک ناظر خارجی و سطحی، ازدواج به معنی تجمل و وضعیت رهبانی به معنی ناهنجاری فیزیولوژیک است. انسان متوسط که روحی مرفه دارد، نه وقت و نه هوس این را دارد که به مسئله‌ی بکارت توجه کند و در عین حال، خود را بیشتر از آن می‌شناسد که در عمق وجودش، وضعیت ازدواج خود را حقیر شمارد.

باید تا سپهرهای مطلق صعود کرد تا بتوان تمام معنی روحانی این دو وضعیت را تشخیص داد.

یک بلندی تنها از یک بلندی دیگر، حقیقتاً مشخص می‌شود و قله به تدریج با بالا رفتن ما از قله مجاور، عظمت می‌یابد.

راهب حقیقی، اختلاف کیفی که بین ازدواج و ناتوانی در امساک وجود دارد را درک می‌کند و برعکس، وضعیت فیض ازدواج حقیقی، اختلاف کیفی که بین بکارت راهبانه و تجردی که پولس رسول در موردش می‌گفت: «ازدواج کردن بهتر از سوختن است» را قابل درک می‌سازد. اختلاف در هر یک از این دو وضعیت، یک اختلاف فیزیولوژیکی نیست، بلکه اختلاف بین فیض و گناه است. زندگی مسیحی عطیائی است، یعنی خدمتی که در آن هرگز تسلط و قدرت و توافق نیست. در دنیا وضع به گونه‌ی دیگری است. «در بین شما این گونه نخواهد بود؛ هر کس در بین شما بخواهد بزرگ باشد، باید خدمت‌گذار شما باشد و هر کس که مثل این بچه‌ی کوچک فروتن باشد، در پادشاهی آسمان‌ها بزرگ‌ترین خواهد بود». هیئت اسقفان بر آن شهادت می‌دهد و در این کلام زیبا تجلیش می‌کند. «ما سروران ایمان شما نیستیم، ما خادمان شادی شما هستیم».

با وجود تفاوت در تمایلات ذاتی و قریحه‌های روحانی، در میان نوعی بشر، تساوی وجود دارد، چون همه مخلوقند، همه گناه کارند و به نیروی خودشان توانائی ورود به پادشاهی خدا را ندارند. آن‌ها هم چنین در احساس این که مخاطب یک دعوت می‌باشند یکسانند. در غمی مشترک و یگانه «در غم این که مقدس نیستند» یکسانند. آن چه که بزرگ است، چنین یا چنان بودن نیست، بلکه به مقیاس خود بودن، به مقیاسی که خدا نهاده، بودن است.

اگر تردیدی در مورد راهی که باید رفت به وجود آید، این راه، به عنوان راه نیست که انتخاب را مشخص می‌کند بلکه حس دعوت و عطا است. «روح القدس را جست و جو کنید، روزه بگیرید، دعا کنید، خیرات بدهید و هر کس با اتکاء به خودش بیاید که چه باید بکند».

پولس رسول تعلیم دیگری نمی‌دهد: «که هر کس، بر حسب قسمتی که خداوند برایش معلوم کرده است رفتار کند، بر حسب دعوتی که از خدا دریافت کرده»، چون «هر کس از خدا عطایای خاص دریافت کرده، یکی به این صورت و یکی به صورتی دیگر».

زندگی مقدسین به ما می‌آموزد که وقتی ماکر قدیس، زاهد بزرگ، در بیابان زندگی می‌کرد، فرشته‌ای بر او ظاهر شد و دستور داد به دنبال او به شهری دور برود. وقتی به آن جا رسیدند، او را به خانه‌ی محقری که خانواده‌ای فقیر در آن زندگی می‌کردند وارد کرد. فرشته همسر و مادر خانه را به او نشان داد و گفت که این زن به تقدس رسیده است و به سبب زیستن در صلح و در کمال هماهنگی از زمان ازدواجش و در میان اشتغالات بیشمار روزمره با همه‌ی خانواده‌اش، قلب پاک، فروتنی بزرگ و یک عشق سوزان برای خدا را نگه داشته است و ماکر قدیس از خدا تمنای فیض کرد که در بیابان چنان زندگی کند که این زن در دنیا زندگی می‌کند.

در این روایت منظور این نیست که زندگی رهبانی در مقابل زندگی دنیائی قرار داده شود یا ارزیابی شود بلکه مقصود نشان دادن ارزش مثبت هر کدام و وضعیت فیض آمیز آن است. پافنوس مقدس، قبل از مرگش، هر آن چه که خدا بر او آشکار کرده بود را تعریف کرد؛ به شاگردانش گفت: «نباید در این دنیا کسی را تحقیر کرد، حتا کسانی که در ازدواج متعهد شده اند... چون در این زندگی، تحت هر شرایطی، خدا با جان هایی که به او وفادارند و در خفا اعمالی را که او می پسندد انجام می دهند، ملاقات می کند و این به ما نشان می دهد که شغلی که هر کس انتخاب می کند یا آن چه در طریقه ی زندگی هر کس به نظر کامل می آید نیست که برای خدا پسندیده است بلکه صداقت و آمادگی روحی است».

قدسیت رهبانی و قدسیت زناشویی دو شیب کوه تابور (کوه تجلی مسیح) هستند، انتهای این یکی و آن یکی، روح القدس است آن هایی که از این راه یا از آن راه به قله می رسند، «در آرامش خدا، در شادی خداوند» داخل می شوند و آن جا، دو راهی که برای عقل بشر در تناقض بودند، از درون متحد می شوند و رازگونه، یگانه می گردند.

از همین حالا به اندازه ی کافی عیان است که بهترین و شاید تنها رویه ی تعمق در ارزش ازدواج، تشخیص عظمت معنای رهبانیت است. با نور رهبانیت و در مکتب آن است که تمایل ذاتی زناشویی را درک خواهیم کرد.

اولین اسمی که به ذهن می آید اسم آنتوان قدیس، پدر رهبانیت است (او بین سالهای ۲۵۰-۳۵۰ در مصر متولد شد). هنوز نوجوان بود که توجهش به این کلام خدا متمرکز می شود: «اگر می خواهی کامل باشی، برو، هر چه داری بفروش و به فقیران بده، بیا و مرا دنبال کن و گنجی در آسمان خواهی داشت». کلامی بس غنی در معنی: دعوت به کمال، رفع تملک کامل از خود، عطای خود، عطای وجود و زندگی خود و عریان دنبال کردن مسیح عریان، چنانکه بزرگان روحانی می گویند، بالاخره مشاهده اخروی گنجی در آسمان و غم سوزان دوری از پادشاهی خدا.

آنتوان قدیس ترک دنیا می کند، نه همچون خیال پردازی به دنبال رویائی غیرممکن بلکه تحت فشار روح القدس و او به مانند مسیح بعد از تعمیدش، در بیابان فرو می رود. «او را به بیابان هدایت می کنم و با قلبش سخن می گویم» (هوشع ۲: ۱۴). کلام هوشع چیزی بس مستقیم را تأکید می کند، یک آزادی، یک قرابت اعجازانگیز بین خدا و انسانهایی که قلب ساده دارند. دردناک است که اولین پدران بیابان، قوایدی نمی خواستند چون می ترسیدند قانون را جایگزین آزادی تابناک انجیلی کنند. تعهدی هم نمی کردند، بعدها با آمدن جمعیتی زیاد و مردمی شدن اجتناب ناپذیر، دستور العمل های یکنواختی برقرار شد تا از زیاده روی ها جلوگیری شود و همچنین برای خیریت عامه که به «قله ها دست نمی یابند» آن را ایجاب می کرد.

اسم دومی که به ذهن می‌آید، اسم پاکوم قدیس (۲۵۲-۳۴۶) است. نظامی جوانی که توسط یک اجتماع مسیحی بشارت یافته بود. گذشته نظامی او و تجربه اجتماع مسیحیش، او را پایه‌گذار اولین اجتماع اصولی یک صومعه می‌کند. بعد از مرگ او، شاگردانش، برای اولین بار تعهد رهبانیت را ابداع می‌کنند.

بازیل قدیس (۳۲۹-۳۷۹) ارجحیت را به زندگی رهبانی در جمعی منظم، می‌دهد. این زندگی مشروط است بر:

۱- اشتراک در دارائیه‌ها به مانند اجتماعات رسولانه؛

۲- رقابت در نوع دوستی؛

۳- فقر به عنوان وسیله دست یافتن به آزادی روح.

از نظر تاریخی، رهبانیت قبل از هر چیز، با قاطعترین سرکشی برعلیه شر و تسلطش در دنیا و همچنین با «نه» قاطعانه به هر نوع مسالمت و به هر نوع سازشکاری، توجیه می‌شود. خشونت انجیلیش، رها کردن تمام شکل‌های نامشخص و دو جانبه این دنیا را حکم می‌کرد و تشکیل یک جامعه راهبان را در حاشیه دنیا القاء می‌کرد. غم دوری نسبت به پادشاهی خدا، با جنبه انسانی امپراتوری رم تضاد داشته هر چند این امپراتوری خیلی زود امپراتوری مسیحی دانسته شد.

در درجه دوم باید متذکر بود که در زمان جفاها، ظهور زیاده‌روی در ایمان مسیحی و شهادتش که مثل خار در گوشت جهان فرو رفته بود، به شهیدانی تعلق داشت که کلیسا مثل قلب خود عزیز می‌داشت و آنها را «زخمیان عشق مسیح» می‌نامید. شهید، در مقابل خدا، فرشته‌ها و انسان‌ها «نمایش» می‌دهد و به این ترتیب مسیح را وعظ می‌کند و همچون نشانه‌ای زنده و بس مؤثر از وفاداری کامل نسبت به خداوند، قد علم می‌کند. اورپجن کلامی را انتشار داده که برای همه ما بس دردناک است، او گفته که زمان صلح برای شیطان مناسب است که شهیدان را از مسیح و جلال را از کلیسا می‌رباید. در جان شهید، در تبدیل هیئت زنده او به مسیح مصلوب، حضوری خاص از مسیح وجود دارد. خداوند از شاگردان می‌پرسد: «آیا می‌توانید جامی را که من خود باید بنوشم، بنوشید؟» و رسولان، به نوبه خود، جام را خواهند نوشید. به موجب این کلام، شهید در زندگیش، جام عشاء ربانی را تحقق می‌بخشد. برطبق قدیمی‌ترین سنت، هر شهید، در زمان مرگش سرنوشت راهزن دست راست را دنبال می‌کند و بی‌وقفه به پادشاهی وارد می‌شود.

کنستانتین دوم کلیسا را در تاریخ مستقر می‌کند و به آن یک نظام قانونی و زندگی آرام می‌بخشد، چون آن را تحت حمایت حکومت و قوانین قرار می‌دهد. از این به بعد، شهادتی که شهیدان به لازمه یگانه (یعنی آن نصیب خوب «لو ۱۱:۴۲») می‌دادند، اینک راهبان تمام

وابستگی های دنیوی را زیر پا می گذارند و حتی در این کار زیاده روی می کردند و بدون در نظر گرفتن حال حاضر فقط در جستجوی آخرت بودند. بنابراین «تعمید زهد» جای «تعمید خون» شهیدان را خواهد گرفت.

زندگی زاهدانه بر خلاف هر گونه احساسات رؤیایی، هر موسیقی درونی و هر روان گرائی، قانع و بی آرایش از هر گونه حساسیت گرائی است: تمام تأثرات سلیم به شدت تصفیه می شوند. زندگی زاهدانه تمام پدیده های عینی و حسی را کنار می گذارد و تأثیرپذیری را پس می زند: «اگر یک فرشته بر تو پدیدار شود، از نگاه کردن اجتناب کن و خود را تحقیر نما و بگو من شایستگی دیدن ندارم». راهبی به شیطان که شکل مسیح را گرفته بود، می گوید: «من نمی خواهم مسیح را در اینجا ببینم ولی جای دیگر، در قرن آینده». نیل اهل سینا می گوید: «سعی نکن در حال دعا، شکل یا تصویری را تشخیص دهی». این روش، درونی نمودن زندگی روحانی است که به سوی عدم سکونت به معنای یوحنایی آن، جهت یافته: «ما می آئیم و در انسان مسکن خود را می سازیم». خدا به انسان، از انسان به خودش نزدیکتر است. برای یک تعمید یافته، مسیح، حقیقت درونی وجود اوست.

«اینک بر در ایستاده می گویم. اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند، به نزد او درخواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز با من» (مکاشفه ۳: ۲۰). این متن که به وضوح از عشای ربانی الهام گرفته، به آئین یا عشای درون گرویده و به مشارکت دائمی، برمی گردد. به عقیده عارفان بزرگ، شخص مسیحی، یک انسان فقیر و یک گدای فیض است. ولی او درمی یابد که فقیرتر و گداتر از او نیز هست، خود خدا، گدای عشق بر درگاه قلب است. بنابراین یک مسیحی کسی است که می شنود و در را باز می کند و غذای فقر متقابل در میهمانی پادشاهی جلوه می کند.

جان، به تمام حقیقتش دست نمی یابد مگر با از خود برگزشتن دائم به سوی «دیگری» وقتی که دیگر مالک خودش نباشد. فروتنی - اطاعت ما را به مسیح مصلوب و مطیع شبیه می کند و این گذشت کامل از هرگونه تملک فیض و روح است.

رهبانیت درون گرای جهان شمول

حالا، این امکان برای ما هست که ارزش های زوال ناپذیر رهبانیت را که با درون گرائی، قابلیت ساخت اصول هر زندگی مسیحی را دارند، برجسته بنمائیم. به آسانی می توان نشان داد که تعهدات رهبانی، یعنی اطاعت و پاکدامنی و فقر در زندگی هر مسیحی یافت می شوند. اطاعت کامل از خدا، هر گونه بسندگی از خود و هر تسلط از طرف دنیا را حذف می کند. کسی که واقعاً از خدا اطاعت می کند، بر دنیا مسلط است، شاهانه آزاد است و از حرمت پادشاهی کاملاً برخوردار است.

پاکدامنی در ساختار روح و در فداکردن رسولانه داشته‌ها و وجود خود یافت می‌شود، این ترک تملک و وقف کامل هستی خود است.

مسکنت روحی، پذیرش کاملاً آزاد یک مسکین در روح در مقابل طرح‌های خداست، نفوذ کردن پیش‌گویانه در آنها که نمی‌خواهد، غیر از «کلام» در دنیا چیزی را بدانند یا دنبال کند، و تنها به یک تملک مایل است، تملک نفس‌های روح.

دعا به عنوان حالت دائمی جان، دعائی که جسم شده است و به طور اعجاب‌انگیزی از هر مشغله، از هر کلامی و از هر عملی، دعایی می‌سازد که نشان زنده حضور خدا است.

بیش از حد به فکر آخرت بودن، آن خوشونتی است که پادشاهی را تصرف می‌کند، فراگیرندگی ایمان که تنها به دنبال یگانه می‌گردد، دنیا را به پادشاهی و عدالت آن بدل می‌کند؛ به نور عاقبت می‌بیند و «شعله‌های چیزها» را نظاره می‌کند. این یک رفتار هستی‌گراست که به طرف نهایت کشیده می‌شود و تنها یک انتظار فعال می‌تواند داشته باشد، آمادگی بازگشت مسیح انسان به واسطه زندگیش، نشان می‌دهد که در خدا چه دیده است. او چنین می‌کند و نمی‌تواند غیر از این بکند، این انسان - شاهد است، در او پادشاهی از حالا حضور دارد و او حتی با سکوت‌هایش، آن را اعلام می‌کند.

کشیشان و تجرد

در جهان غرب کشیشان کاتولیک ازدواج نمی‌کنند و کلیسا نیز تجرد را به عنوان عامل روحانیت و نزدیکی به خداوند تمجید می‌نماید. بعد از اینکه این همه درباره‌ی ازدواج صحبت کردیم شاید مسئله تجرد عجیب به نظر آید و حتی ممکن است بعضی فکر کنند که ازدواج اصلاً اتفاق خوبی نیست! لیکن این مطلب به طور حتم درست نیست: تجرد و باکرگی را فقط می‌توان با کمک خداوند و به خاطر دلایل بسیار مثبت به عنوان راه زندگی برگزید.

کشیشان متأهل بسیاری در سایر کلیساها وجود دارند که با کمک و حمایت همسرانشان صادقانه به خداوند خدمت می‌کنند و به هیچ وجه نمی‌توان منکر این حقیقت شد. اما با وجود آنچه که گفته شد ما معتقدیم که شهادت کشیش مجرد ارجحیت ارزشهای روحانی را بیشتر نمایان می‌سازد، زیرا نشان می‌دهد که خدا کافی است.

«می‌خواهم بی‌دغدغه خاطر باشید. مردی که ازدواج نکرده، نگران امور خداوند است، چگونه خوشایند خداوند باشد.» (۱-قرن ۷: ۳۲)

«این را برای نفع شما می‌گویم، نه اینکه دامی به روی شما بیندازم بلکه به منظور شایستگی و اینکه بدون کش واکش به خداوند پیوند دهد.» (۱-قرن ۷: ۳۵)

تجرد، این امکان را به کشیش می دهد که خود را به طور کامل به صورت یک محبت بی ریا اهدا کند، زیرا فقط یک هدف مدنظر اوست و آن محبت بی همتای الهی می باشد. عملاً احساس می کنیم که خدمت به احتیاجات روحی مردم، تمام فکر و وقت انسان را به خود اختصاص

می دهد. بنابراین کشیش مجرد قادر است بهتر در خدمت کلیسا باشد و قادر به انجام کاری است که برای مرد متأهل ممکن است امکان پذیر نباشد. کشیش مجرد از تشکیل خانواده چشم پوشی کرده و محبت و خدمت خود را وقف صدها خانواده ای نموده که در محل خدمتش هستند. ازدواج یک زندگی اشتراکی است، بدین معنی که شخص همسر و خانواده خود را در وقت و اسرار زندگی و علایق خود شریک می سازد. زندگی یک کشیش دارای جنبه ای است که نمی تواند آن را با هیچکس قسمت کند (ر.ک. ۱- قرن ۷: ۳۲-۳۵).

عیسا نخواست به محبت عروس و داماد خدشه ای وارد شود. پس آب فراوانی را به شراب تبدیل کرد. این شراب نشانه ای از روح القدس است که در عهد جدید اتحاد کاملی بین انسان و خدا برقرار می کند. پس جشن عروسی نشانه ای از جشن آخرت می باشد.

«یهوه صبايوت در این کوه برای همه قومها ضیافتی از لذایذ برپا خواهد نمود یعنی ضیافتی از شرابه‌های کهنه از لذایذ پر مغز و از شرابه‌های کهنه مصفا» (اش ۲۵: ۶).

تجرد به معنی چشم پوشی از ازدواج نیست، بلکه معنای آن وقف و تخصیص زندگی یک فرد به خداوند و قوم اوست. کشیش با برگزیدن تجرد، در این جهان به دنیای جاودانی شهادت می دهد، یعنی جایی که نه زن می گیرند و نه شوهر می کنند ... (ر.ک مت ۲۲: ۳۰). قلب او به جای دیگری تعلق دارد، به خداوند و ملکوتش. بنابراین ممکن نیست که آن را با انسانی دیگر تقسیم نماید. او می داند که این دعوت فقط از عده قلیلی به عمل می آید و مهم است که این عده به دعوت خداوند جواب مثبت دهند. اکثر مردم به تقدس از راه وفاداری در زندگی زناشویی دعوت شده اند و این وفاداری شهادتی به اهمیت تجرد کشیش است.

«آرزوی من این است که شما از هر نوع نگرانی به دور باشید. مرد مجرد به امور الهی علاقمند است و می خواهد خداوند را خشنود سازد، اما مرد متأهل به امور دنیوی علاقمند است و می خواهد همسر خود را خوشنود سازد و به این سبب او به دو جهت کشیده می شود ...» (۱- قرن ۷: ۳۲-۳۴).



«شراب عروسی تمام شده بود» (یو:۲:۳)

گفتاری از پاپ بندیکت شانزدهم

پاپ بندیکت شانزدهم در نامه‌ی خود با عنوان «خدا محبت است» در تاریخ ۲۵ دسامبر ۲۰۰۵، پس از توضیح این که تحقیر تن و جنسیت انسان رفتاری مسیحی نیست، ادامه می‌دهد (شماره ۵ و ۶):

«همیشه ایمان مسیحیان، انسان را به عنوان موجودی واحد و دوگانه که در آن روح و ماده با هم در تداخل هستند می‌داند و بدین صورت، هر دو اصالت جدید را تجربه می‌کنند. البته عشق می‌خواهد ما را در حالتی خالصه وار به سوی خدا بالا برده و ما را بالاتر از خود راهنمایی کند. اما درست به همین علت است که راه تلقی انصراف‌ها، تزکیه‌ها و شفاها الزامی است.

«چگونه می‌توانیم این راه پذیرفته و تزکیه را عملاً در نظر بگیریم؟ چگونه عشق باید در زندگی جاری شود تا عهد انسانی و خدایی به تکامل برسد؟ می‌توانیم در «غزل‌ها» آن کتاب عهد قدیم که عرفا آن را به خوبی می‌شناسند، راهنمایی اول و مهم را پیدا کنیم. منشأ اشعاری که در این کتاب

نوشته شده است، بر طبق تفسیر معاصر، سرودهایی عاشقانه می باشد که احتمالاً به جهت جشن های عروسی یهودیان در نظر گرفته شده بود، تا محبت زناشویی را یادآور شوند.

«از فحوای این کلام، دو کلمه ی مختلف را در ارتباط با عشق که در این کتاب خوانده می شود که معانی بزرگی هم داراست، برداشت می شود. ابتدا کلمه ی «دودیم» پیدا می شود که کلمه ای جمع است و علاقه ای را بیان می کند که هنوز مشخص نشده و در حالت جست و جویی سردرگم است. این کلمه ی اول با کلمه ی «احب» که در ترجمه ی یونانی عهد قدیم به کلمه ی مشابه «آگاه» ترجمه شده، کلمه ای که بیانگر طرز فکر خاص کتاب مقدس درباره ی محبت می شود. این اصطلاح در تضاد با علاقه ی نامشخص و باز در جست و جوی سردرگم، تجربه ی محبت را بیان می کند که در آن وقت، کشف واقعی شخص مقابل بسیار بالاتر از جنبه ی خودخواهی قبلی است. در آن زمان، محبت مراقبت شخص مقابل و در خدمت شخص مقابل می شود و در جست و جوی خود و غوطه ور شدن در مستی خوشحالی نمی باشد. برعکس در جست و جوی نیکویی های شخصی محبوب می رود. بنابراین این محبت به از خودگذشتگی می رساند و به قربانی خود حاضر شده، حتا آن را می طلبد.»

این حرکت، جزئی از تقلی های محبت به سوی مراحل بالاتر و تزکیه های عمیق تر آن محبت است که حال هویت درونی خود را می جوید. البته این هویت دائمی، دو معنا دارد. هویت انحصاری «فقط این شخص» و هویت دائمی «تا به ابد». این محبت تمام هستی در همه ی ابعاد خود را از جمله بعد زمان در بر می گیرد. نمی تواند طور دیگری شود، زیرا هدف عهد خود ساختاری قطعی دارد تا به سوی ابدیت برسد. البته محبت خلصه وار می باشد. اما این خلصه به معنای لحظه ی مستی نیست، بلکه خلصه به عنوان راه یا خروج همیشگی از خود، از بسته شدن در خودخواهی به سوی آزاد شدن توسط بخشیدن خود، بنابراین به سوی کشف راز خود و بیشتر کشف راز خدا است:

«هر که می خواهد زندگی خود را حفظ کند آن را از دست خواهد داد و هر که آن را از دست دهد، آن را به دست خواهد آورد» (لو ۱۷:۳۳)، همان طور که عیسا در یک جمله ای مشابه در اناجیل مختلف فرمود (مت ۱۰:۳۹، ۱۶:۲۵؛ مر ۸:۳۵؛ لو ۹:۲۴؛ یو ۱۲:۲۵) در واقع عیسا این گونه راه خود را که با عبور از صلیب به سوی رستاخیز او را می رساند، راه بذر گندم که در زمین افتاده می میرد تا بدین صورت ثمره ی بسیار آورد. ولی با این جمله اصول محبت و زندگی انسان را به طور کلی تشریح می کند، با مرکزیت آن در قربانی خود و محبتی که با این قربانی به کمال می رسد.»

تقدیس ازدواج

یا

چگونه کانون زناشویی سلول تن مسیح می‌شود

در مراسم ازدواج همان مراحل را مشاهده می‌کنیم که در مراسم تعمید و آیین مقدس وجود دارد:

۱- تقدیمی

۲- یادبود یعنی به خاطر آوردن و قدردانی از کارهای شگفت خدا نسبت به زوجین

۳- دعای طلب نزول روح القدس یا یاری خواستن از روح القدس تا آن چه را به خاطر آورده شده هم

اکنون با حقیقت پیوند دهد

۴- مشارکت در راز نان و شراب و سهیم شدن زوجین در حیات ملکوت

۱- تقدیمی

کلیسا در آیین راز قربانی مقدس، نان و شراب را به خدا تقدیم می‌نماید: طی مراسم ازدواج، کلیسا عروس و داماد را در حالی به خدا هدیه می‌کند که آنان نیز خود را به یکدیگر و هر دو با هم خود را به خدا تقدیم می‌نمایند. تقدیمی ازدواج در قول وفاداری که عروس و داماد به یکدیگر می‌دهند بیان می‌شود و هم چنین دادن انگشتری که نشانه ای از وفاداری می‌باشد.

۲- یادبود (Anamnesis)

یادبود، در آیین راز قربانی مقدس به معنای به یاد آوردن و قدردانی تمام اعمال نجات بخش مسیح است. برگزاری مراسم ازدواج، عبارت است از یادآوری کارهای شگفتی که خدا برای زوج‌های مقدس از ابراهیم و سارا تا یهوایم و حنا که تولد مریم عذرا را ممکن ساختند انجام داد و از این طریق، امکان قبول پسر خدا توسط بشریت فراهم آمد:

این یادبود هم چنین یادآوری ازدواج عیسا با کلیساست که نمونه ای اسرارآمیز برای اتحاد مرد و زن می‌باشد و بالاخره یادآور عروسی قانای جلیل است که طی آن مسیح اولین نشانه ی خود را انجام داد. در این عروسی چون شراب تمام شده بود عیسا بنا به درخواست مادرش آب بی رنگ و بی مزه را به «شراب خوب» قرمز و قوی تبدیل نمود و بدین ترتیب شادی را به مجلس برگردانده همه چیز را با حضور معجزه آسای خود تغییر داد: خدا تن گرفت تا همه چیز را تغییر دهد و زندگی جسم را مقدس گردانده، وارد زندگی روزمره ی انسان‌ها شود.

۳- دعای طلب نزول روح القدس (Epiclese)

دعای طلب نزول روح القدس در آیین راز قربانی مقدس دعایی است که در آن از خدای پدر درخواست می‌شود که روح القدس خود را بر روی نان و شراب نازل نموده آنها را به بدن و خون مسیح تبدیل نماید.

همین طور در مراسم ازدواج، دعای طلب نزول روح القدس دعایی است که در آن از خدای پدر درخواست می شود که روح القدس خود را برای «گذاردن تاج جلال و افتخار» بر روی مرد و زن نازل گرداند (در این حال کشیش، تاج ها را بر سر آنها قرار می دهد) و زوج را به سلول زنده بدن مسیح تبدیل نماید.

روح القدس حقیقتاً فرود می آید تا با حضور خود محبت آنها را تاجگذاری نموده با چشمه ی محبت یعنی خود خدا وصلت دهد «زیرا خدا محبت است» (۱-یو ۴:۸).

بدین سان تحقق شباهت الاهی در زوجین به انجام می رسد چون خدا انسان را «به صورت خود و موافق شبیه خود ساخت» و «ایشان را نر و ماده آفرید» (پیدا: ۱، ۲۶، ۲۸). او آنها را بدین جهت آفرید که هر دوی آنها که توسط عشق و محبت وصلت می یابند به یک تن تبدیل گشته یکی شوند همان طور که نمونه ی الاهی آنها سه شخص در یک خداست. به این ترتیب روح القدس به مرد و زن امکان می دهد که به تدریج مانند خدا و به صورت اشخاص راستینی درآیند که تنها، اگر با هم دیگر مشارکت کنند تا یکی شوند با علم به این که دونفر می باشند شخصیت واقعی خود را پیدا خواهند نمود.

پس از تاجگذاری، عروس و داماد از فرط شادی به دور انجیل که نمایانگر حضور مسیح است پایکوبی می کنند و طی دعایی اشعیای نبی و شهیدان مقدس به یاری طلبیده می شوند: - تا اشعیای نبی از تحقق یافتن نبوت خود شاد شود. آیا او چنین نبوت نکرده بود: «اینک باکره حامله شده پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند» (اش ۷: ۱۴)؟ عمانوئیل یعنی خدا با ماست.

اینک زوجین جدید که تاجگذاری و تقدیس شده اند عمانوئیل را در قلب خود می پذیرند چون کلام خدا در بطن زوجین حضور یافته است، کلامی که تن گرفت و در ضمن در این زوج تجسم یافت آنان را به صورت «کلیسای کوچک» و سلولی زنده از بدن مسیح در می آورد.

- شهیدان مقدسی که «پس از مبارزات شجاعانه، تاج جلال الاهی بر سرشان نهاده شده است» به یاری زوج های جوان طلبیده می شوند تا بتوانند مبارزه را چنان ادامه دهند که سرانجام شایسته ی دریافت تاج باشند: چون زندگی آسان نیست و مستلزم تلاشی سخت و دوری از خودخواهی است، زندگی، صلیبی راستین و شادی آفرین و ریاضتی می طلبد که توسط آن انسان برای خود می میرد تا برای دیگری زندگی کند. مقایسه ی زناشویی با شهادت به هیچ وجه طعن و استهزاء نیست چون محبت کردن از خودگذشتگی می باشد (افس ۵: ۲۵-۳۳). از این راه، روح القدس به زوجین اجازه میدهد که به تدریج، مانند خدا اشخاص واقعی بشوند که تنها، اگر با یک دیگر مشارکت کنند تا یکی شوند با علم به این که او می باشند، در این صورت شخص واقعاً انسانی خواهد بود.

در کلیسای خاورمیانه، تاجگذاری عروس و داماد، مهم‌ترین نیایش در آیین راز ازدواج می‌باشد. در کلیسای بیزانس، همزمان با این تاجگذاری، این‌گونه دعا کرده، روح القدس را می‌طلبید: «*خداوند! این دو شخص را به یادآور همان‌گونه که همه‌ی شاهدانت را یادآوری کرده‌ای و تاج آسمانی را به ایشان بخشیده‌ای*». محبت زوجین، محبت کامل و متقابل است که شخص را ملزم می‌سازد در مشارکت با محبت مسیح که بر صلیب مصلوب شد و بر کرسی پادشاهی جهان رسید، از راه خون ریخته شده خود، کلیسا که عروس او شده است، با فیض و عطایای گران بها تاجگذاری می‌کند.

بنابراین، در پرتو راز قربانی مسیح، داماد و عروس به راه مشابه به شاهدان مسیحی دعوت شده‌اند و برای این که هر دو بتوانند بدون هیچ طمع از دیگری و طلب لذت از یک دیگر خود را کاملاً به یک دیگر بدهند باید بر امیال جسمانی خود تسلط یافته تا پادشاه شوند. در نتیجه می‌توان درک نمود که این محبت عظیم بدون روح القدس امکان‌پذیر نیست. بنابراین، راز ازدواج در کلیسا بدون نیایش کشیش یا اسقف و ایمان داران امکان‌پذیر نیست.

۴- مشارکت در راز نان و شراب

آیین راز قربانی مقدس با مشارکت همگان در راز نان و شراب خاتمه می‌یابد. مراسم راز ازدواج نیز به همین طریق پایان می‌پذیرد. مرد و زن که به وسیله روح القدس متحد شده‌اند در عیسا وصلت می‌نمایند و هر دو با هم از طریق مشارکت در آیین راز قربانی مقدس جزو بدن مسیح می‌شوند. تا قرن پانزدهم رسم بر این بود که زوجین نان قربانی مقدس را که قبلاً توسط کلیسا تقدیس شده بود در طی مراسم ازدواج مبادله نمایند. جام شرابی که زوج‌ها پس از خواندن دعای «ای پدر ما»، می‌نوشند، شاهد بر این رسم قدیمی است. زوجین با مشارکت خود در راز نان و شراب در هر یکشنبه به هدف غائی ازدواج که همانا ورود دو نفر در راز مسیح یا به عبارت بهتر ورود تمام خانواده آینده در این راز است را تحقق می‌بخشد.

نباید فراموش شود که محبت خلاق است و وصلت زن و مرد طبیعتاً به آفرینش فرزندان به دست خدا و از طریق محبت زن و شوهر می‌انجامد. تولید فرزندان برکتی است خدایی که در طی مراسم ازدواج مصرانه از خدا درخواست می‌شود. راز ازدواج، اساس ایجاد کلیسای خانوادگی است که اعضای آن یعنی زوجین و فرزندان از این به بعد با هم در مسیح به سوی ملکوت مبارک او قدم برخواهند داشت.

درست است که روح القدس به وسیله‌ی راز ازدواج، محبت زناشویی را تقدیس می‌نماید ولی نباید فراموش کرد که از هنگامی که یحیی تعمید دهنده برای خلوت کردن با خدای یکتا در بیابان انزوا گزید و در سال ۳۰۰ قدیس آنتوان کبیر همین کار را در مصر انجام داد، عطش خدا هرگز از دعوت بعضی اشخاص که طالب سیراب کردن خود فقط با چشمه‌ی محبت خود خدا در سکوت و تنهایی بودند خاموش نشده است.

شکوفایی انسان در رابطه‌ی خاص با این محبت شدید یعنی زندگی رهبانی به اندازه‌ی شکوفایی وی در محبت زناشویی، همیشه مورد احترام کلیسا بوده است.

از زندگی راهبان مصر علیا و کوه سینا و بیابان‌های فلسطین تا راهبان کوه آتوس و راهبان امروز، در کشورهای مختلف دنیا سنت دو هزار ساله‌ی برای زندگی رهبانی در کلیسا به وجود آمده است. در مبارزه کلیسا با دشمن درونی، دیرها دژهای راستین مبارزه می‌باشند. کلیسا مخصوصاً در دیرها از قدرت‌های الهی تغذیه می‌کند که بعداً در میان کل بدن کلیسا انتشار می‌یابد.

پس ازدواج و زندگی رهبانی دو شیوه مختلف و مکمل مشارکت در محبت خدا می‌باشند چون هر دو، حالتی از زندگی مذهبی هستند هر دو شیوه‌ی مکمل برپا کردن فیضی که در راز تعمید یافته ایم: زوج تقدیس شده توسط راز ازدواج در میان مردم به خوشبختی شهادت می‌دهند چون عیسا در میان ما هست. اما راهبان دور از مردم به انتظار آمدن پر جلال او شهادت می‌دهند: بیا خداوند ما بیا (مکا ۲۲: ۲۰).

دست گذاری زوجین: بیا ای روح القدس تا از تو محبت را یاد بگیریم

در آئین کلیسای لاتین، زوجین حلقه‌ای که کشیش آن را برکت داده به عنوان نشانه‌ای از عهد ایشان با یکدیگر مبادله می‌کنند. اما در آئین کلیساهای شرق، این نشانه از زمان نامزدی که تعهدی مهم می‌باشد، استفاده می‌شود. هنگام اجرای آئین ازدواج در شرق مهم‌ترین نشانه، تاج گذاری زوجین توسط کشیش می‌باشد، اما به چه معنا؟ در تمدن‌های کهن، تاج نشانگر پیروزی و ورزشکار یا فرماندهی ارتش می‌باشد، بنابراین در کلیسا نیز نشانگر تقدس و به نوبه‌ی خاص حضرت مریم و شهیدانی که در رستخیز مسیح شریک‌اند. با تاج گذاری بر سر زوج همراه با تمامی حاضران: از خدا روح القدس را می‌طلبند. در واقع تنها روح القدس می‌تواند این زوج را به محبت کامل و به آن شهادت که برای هر شخص شامل انکار کردن خود است تا بتواند کاملاً خود را به همسرش تقدیم نماید. همین‌گونه که مسیح بر صلیب کاملاً خود را تقدیم نمود (افس ۵: ۲۵) می‌باشد.

شهادت محبت، زوج را در نتیجه‌ی همکاری متقابل و گام به گام در کوشش از خودگذشتگی، وفاداری، تقدیم خود و باروری به صورت جزئی کوچک از کلیسای خانگی تبدیل شده به ملکوت می‌رساند.

تنها روح القدس می‌تواند، هم چون ازدواج به محبتی که فراتر از عشق و محبت انسانی می‌باشد برساند. آیا هم چون ازدواج همراه با دگرگونی روزمره و وفاداری در طول زندگی، سخت‌تر از مرگ خشن یک شهید مسیحی می‌باشد؟ حداقل می‌توان گفت که ازدواج در مسیحیت راهی سهل و آسان نمی‌باشد و رسولان در برابر توقع مسیح نسبت به وفاداری زوجین و رد نمودن طلاق، تعجب نموده می‌گفتند: «اگر حکم شوهر با زن چنین باشد، نکاح نکردن بهتر است» (مت ۱۹: ۱۰).

تنها روح القدس می تواند هم راز محبت در ازدواج و هم چنین در زندگی رهبانی را به ما بفهماند. پس در برکت ازدواج نیایش مهم تر طلب روح القدس بر این زوج تاج گذاری شده می باشد.

نیایش از عبادت کلیساهای شرقی به مناسبت راز ازدواج

شماس: برای خادم خدا، زوج... تاج گذاری می شود.

کشیش: (با علامت صلیب) به نام پدر و پسر و روح القدس. ای پدر قدوس، از راه این تاج گذاری که نشانه ای از پیروزی می باشد، فرزندت را از هرگونه بردگی لذت جویی، خودخواهی و تکبر آزاد فرما تا در پاکی و وفاداری پیشرفت کند و بتواند زوجه ی خود را محبت کند به مانند عیسیای مسیح که کلیسای خود را محبت می کند؛ آن را از طریق همان یکتا پسر تو و خداوند و داماد پادشاهی ما می طلبیم.

همه: آمین.

شماس: برای خادم خدا زوجه... تاج گذاری می شود.

کشیش: ای پدر قدوس...

و بتواند زوج خود را محبت کند به مانند عیسیای مسیح که کلیسای خود را محبت می کند؛ آن را از طریق همان یکتا پسر تو و خداوند و داماد پادشاهی ما می طلبیم.

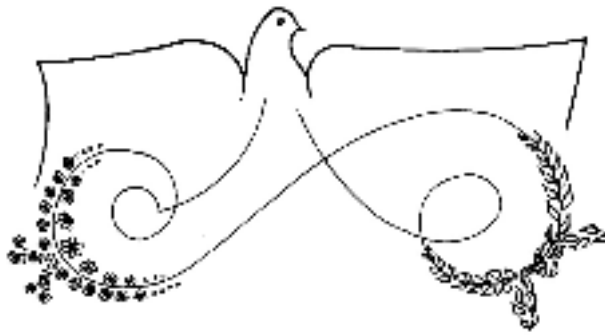
همه: آمین.

کشیش: ای پدر قدوس، تو که همه ی عادلان پیشین، از آدم و حوا تا نوح، از ابراهیم و سارا تا زکریا و حنا را برکت دادی، هم چنین این جماعت کلیسایی و مخصوصاً این دو فرزندت را برکت ده. بر این دو، در طول زندگی شان آرامش خاصیت را فراوان گردان و با رحمت خود تمام عمرشان را برکت ده تا به اراده ی تو وفادار بمانند. فرزندان متعددی به ایشان واگذار کن تا با اقتباس از مهربانی تو آنان را در ایمان و خوش حالی فرزندان گسترش دهند. باشد که همیشه این زوج و این خانواده به تو جلال و افتخار، سپاس، پرستش دهند، ای پدر قدوس، از راه یکتا پسر عیسا مسیح. زوجین: خم گردیده آواز می خوانند: خدای قدوس، قدوس و قادر، قدوس و جاودان، بر ما رحمت فرما.

کشیش: ای عیسیای مسیح، خداوند ما و داماد آسمانی ما، تو بر صلیب، خون خود را به عنوان جهیزیه و هدیه ی عروسی به کلیسای خود عطا فرمودی تا با او عهد خود را صحه بگذاری. تو به انسان زخمی شده به واسطه ی عمل گناه، تولد نوینی در راز گذر خود ارزانی فرمودی و دوباره او را به صورت خود شکل دادی تا بتوانند محبت نمایند، به ما رحمت فرما.

زوجین: خداوندا، درب رحمتت را بر ما بگشا.

کشیش: ای عیسی مسیح، خداوند ما و داماد آسمانی ما، تو در جشن عروسی فانای جلیل شرکت نمودی و به آب تطهیر برکت دادی تا به شراب خوبی که قلب انسان را شاد می سازد تبدیل شود. تو تمام امت ها را دعوت کردی و بر سر سفره ی خود آنان را نشاندی تا در تو خوشحال شده و آرامش و آشتی و هماهنگی با تمام خلقت را بازیابند، بر ما رحمت فرما.



زوجین: خداوندا درب رحمت را بر ما بگشا.

کشیش: با دست گذاری بر زوجین، روح القدس بیاید و کاملاً آنانی را که تاج گذاری شده اند تقدیس فرماید و بر این خانواده ی نوین بماند، همان طوری که کلیسای مقدس را هر روزه رهبری کرده و آن را از هرگونه بی وفایی حمایت می کند. او که آن باکره، مریم مقدس را دور ساخته تا یکتا پسرش را به دنیا دهد، هرگونه مرض روحانی یا جسمانی را شفا داده به این زوج بارداری و خوشبختی را بخشد و بستر زناشویی را بی عیب نگاه داشته و به این زوج، قدرت شریک شدن در محبت پاک و وفادار دهد، همان طوری که به شهیدان اقتدار شهادت دادن با خون خود، توسط صلیب عیسا، یکتا سرچشمه ی زندگانی و روح القدس می دهد.

همه: خداوند روح القدس خود را بفرست تا چهره ی نوینی به زمین بخشد.

کشیش: با دست گذاری بر زوجین، آتش روح القدس قوم عهد قدیم را به سوی سرزمین موعود رهبری کرده، هم چنین به سوی ملکوت و حجله ی عروس آسمانی، این زوج را که با تاج جلال تعمید آراسته شده اند رهبری کند. باشد که همان آتش روح القدس، قلب ایشان را کاملاً پاک ساخته، پاک دامنی به ازدواجشان بدهد و از این راه در همکاری با مسیحیان وقف شده در بکارت برای همه شاهدانی گویا شوند، از راه محبت بی حد خدای قدوس، پدر و پسر و روح القدس.

همه: خداوند روح القدس خود را بفرست تا چهره ی نوینی به زمین بخشد.

کشیش: ای خداوند قادر مطلق، همراه با این زوج جدید، کلیسای مقدس تو را از میان آزمایشهای سخت این دنیا، ولی با قدرت نان مقدس سخن و تن تقسیم شده ی پسرت، به سوی شکوه ملکوت

رهبری نما که در آن همراه با همه ی مقدسین جلال تو را خواهیم ستود، ای خدای یکتا و یکتا محبت کامل و ای تنلیث اقدس سرچشمه و سرمشق هر محبت واقعی، ای پدر قدوس همراه با یکتا پسر ت ناجی ما و روح مدافع ما تا ابدالابد.

همه: آمین، آمین، آمین.

درباره ی تقدیس ازدواج بیشتر تعمق نماییم.

- ۱- اهداف ازدواج کدام می باشند؟
- ۲- با در نظر گرفتن این هدف چرا لازم است در کلیسا این راز برقرار شود؟ چرا کافی نیست این عهد در حضور مسئولان شهر اجرا شود؟ و چرا این هم لازم است؟
- ۳- معنی تاجگذاری بر سر زوجین کدام می باشد؟
- ۴- چرا برای دو نفر مسیحی ازدواج کرده، طلاق غیر ممکن می باشد؟ (ر.ک افس ۵: ۲۱-۳۳).
- ۵- اگر پسر یا دختر به شما می گوید، می خواهم راهب یا راهبه شوم، چه عکس العملی دارید؟
- ۶- اگر تصمیم دارید که فقط یک پسر و یک دختر داشته باشید، آیا اجازه خواهید داد که یکی از این دو راهب شود؟ وگرنه آینده ی کلیسای تو چه خواهد بود؟
- ۷- اسقف یا کشیش اگر زوجین نمی خواهند بچه دار شوند، نمی تواند به آن ها برکت ازدواج بدهد. چرا؟

کتاب برای مطالعه ی بیشتر:

- ازدواج آئین برکات زوج
- ازدواج راز مقدس، رازهای هفتگانه
- موفقیت در زندگی زناشویی
- راز محبت
- راز ازدواج
- دعوت به ازدواج یا رهبانیت
- مجمع اسقفان واتیکان دوم «شادی و امید شماره ی ۴۷-۵۲»
- فرهنگ عهد جدید صفحه ی ۷۹ (ازدواج)
- فرهنگ الاهیات کتاب مقدس جلد اول صفحه ی ۷۸ (ازدواج)
- فرهنگ الاهیات کتاب مقدس جلد اول صفحه ی ۱۳۵ (بکارت)

فصل پانزدهم

راز اعتراف و شفای مریضان

ای همیشه حاجت ما را پناه بار دیگر ما غلط کردیم راه

(مثنوی، دفتر اول، ۶۰)

۱- راز توبه

قطع فعالیت سر یا قلب، خطرناک ترین امراضی هستند که عارض می گردند. برای مثال چنان چه تحریکات عصبی به مغز نرسد مغز فلج خواهد شد و همین طور اگر خونی که از قلب خارج می شود در عضو جریان نیابد عضو دچار قانقاریا می گردد. به همین ترتیب نیز هرگاه عضوی از بدن مسیح اراده ی خداوند خود را درک نکند نمی داند دست به چه کاری بزند و چگونه رفتار نماید. به عبارت دیگر زندگی برایش عاری از معنا می گردد و چنان چه جریان زندگی و محبت را از روح القدس دریافت ننماید رو به فساد نهاده، شخصیتش متلاشی گردیده و زندگی به جنون می انجامد. این قطع رابطه، بین انسان و خدا، گناه نامیده می شود. دارو و درمان آن از جانب مسیح می آید که «طیب روح و جسم ماست» یعنی هنگامی که دست شفا بخش مسیح به نیروی روح القدس و راز کلیسا بر روی انسانی که به سوی وی برگشته و از پدر طلب بخشش می نماید قرار گیرد شخص گناهکار بخشیده شده، شفا یافته و دوباره در حیات مسیح داخل می شود: این است راز توبه.

الف - توبه در عهد عتیق

حق تعالی عادل است و عادلان کی کند استمگری بر بی دلان

(مثنوی، دفتر اول، ۲۳۵۴)

- گناه داود پادشاه (۲- سمو ۱۱، ۱۲: ۱-۲۵)

در سال ۱۰۱۰ قبل از میلاد، داوود که چند سال قبل از آن تدهین را از دست سموئیل نبی دریافت نموده بود پادشاه تمام یهودیان گردید. او که در آن موقع سی ساله بود چهل سال سلطنت نمود (۲- سمو ۴: ۵) و اورشلیم را که به شهر «داوود» معروف شد فتح کرد. خداوند، داوود را که در جنگ های بسیار فاتح شده بود از هرگونه بلا مصون می داشت. داوود طی جنگ با بنی عمون، یوآب را برای

فرماندهی لشکرش فرستاد و خود در اورشلیم ماند. و واقع شد در وقت عصر که داوود از بسترش برخاسته بر پشت بام قصر به گردش مشغول بود. «از آن جا زنی را دید که خویشتن را شست و شومی کند و آن زن بسیار نیکو منظر بود» (۲- سمو ۱: ۲) داوود منقلب شده درباره ی زن پرس و جو نمود: «آیا این بتشبع، دختر الیعام زن اوریای حتی است که همراه یوآب به جنگ رفته است؟».

داوود بتشبع را گرفت و با او همبستر شد و شوهر وی را از بین برد. پس خداوند ناتان نبی را نزد داوود فرستاد. ناتان به حضور پادشاه رسیده به وی گفت: «در شهری دو مرد بودند، یکی دولتمند و دیگری فقیر. و دولتمند را گوسفند و گاو بی نهایت بسیار بود. و فقیر را جز یک ماده بره کوچک نبود که آن را خریده، و پرورش داده همراه وی و پسرانش بزرگ می شد، از خوراک وی می خورد و از کاسه او می نوشید و در آغوشش می خوابید و برایش مثل دخترش می بود. و مسافری نزد آن دولتمند آمد و او را حیف آمد که از گوسفندان و گاوان خود بگیرد تا به جهت مسافری که نزد وی آمده بود مهیا سازد، و بره ی آن مرد فقیر را گرفته برای آن مرد که نزد وی آمده بود مهیا ساخت». با شنیدن این داستان خشم داوود برافروخته شده به ناتان گفت: «به حیات خداوند قسم، کسی که این کار را کرده مستوجب قتل است و چون که این کار را کرده و هیچ ترحم ننموده، بره را چهار چندان باید باز پس دهد» ناتان جواب داد: «آن مرد تو هستی، و خداوند، خدای قوم اسرائیل به تو بسیار داده است پس چرا حکم خداوند را نشنیدی و در حضور وی بدی به عمل آوردی و اوریای حتی را به شمشیر بنی عمون به قتل رساندی و زن او را گرفتی تا زن تو باشد. پس حال شمشیر از خانه ی تو هرگز دور نخواهد شد». داوود به ناتان گفت: «به خداوند گناه کرده ام».

- توبه ی داود

داود توبه ی خود را در مزمور ۵۱ که به طور رایج مزمور «رحم» نامیده می شود بیان می کند زیرا قسمتی از آیه ی اول آن شامل کلمات «بر من رحم فرما» می باشد و امروزه نیز کلیسا به وسیله ی همین مزمور توبه ی گناهکاران را بیان می کند و برای ما نیز هنگامی که می خواهیم خدا ما را ببخشد سرودن این مزمور بسیار پسندیده است:

«در محبت خود ای خدای من، بر من رحم کن،
با رحمت بی پایانت، گناه مرا پاک ساز:
خطاهایم را بشوی،
و از گناه، ای خداوند، طاهرم کن.
زیرا، من گناه خود را می شناسم
و خطایم همواره در برابر من است.
به تو و تنها به تو گناه ورزیدم،
آن چه در نظر تو بد بود همان را انجام دادم.»

تا بتوانی به سخن آمده عدالت خویش را نشان دهی
 و داوری نموده، پیروزی خود را آشکار سازی.
 من پلید به دنیا آمده ام،
 از رحم مادر گناهکار بودم.
 اما تو، در ژرفای وجودم خواستار حقیقتی.
 و در نهان، حکمت را به من می آموزی،
 مرا با زوفا پاک کن تا پاک شوم،
 مرا بشوی تا از برف سفیدتر گردم.

بگذار آواز جشن را بشنوم
 تا استخوان هایی که تو می کوبیدی، پایکوبی کنند.
 از خطاهایم روی خود را برگردان،
 شرارت را در قلبم محو کن.

ای خدای من، در من دلی پاک بیافرین،
 در درونم روحی تازه استوار ساز،
 مرا از حضور خود دور مکن،
 روح قدوست را از من باز مگیر،

شادی نجاتم را به من بازگردان
 و بگذار روح بخشنده ی تو، حامی من باشد.
 را تو را به گناهکاران خواهم آموخت
 و گم گشته گان را سوی تو باز خواهم گرداند.

از قصاص خون ریخته مرا آزاد کن، ای خدا، خدای نجات من؛
 و زبانم عدالت ترا اعلام خواهد کرد.
 ای خداوند لب هایم را بگشا،
 تا دهانم سپاس ترا بسراید.
 اگر قربانی تقدیم کنم، تو نمی پذیری
 قربانی سوختنی را نیز رد می کنی.
 قربانی مقبول خدا،
 روح افسرده و قلب شکسته و خرد شده است.
 خداوندا، تو آن را می پذیری.

به صهیون خوشبختی ده،

دیوارهای اورشلیم را دیگر بار برافراز.
آن گاه قربانی های راستین،
تقدیمی ها و قربانی های سوختنی را خواهی پذیرفت،
آن گاه، گاوهای وحشی را بر قربانگاه تو تقدیم خواهند نمود».

- بخشیده شدن داوود

ناتان به داوود گفت: «خداوند از گناه تو گذشت کرده است، تو نخواهی مرد. لیکن چون با این امر خداوند را توهین نموده ای... پسری که برای تو زاییده شده است، البته خواهد مرد» و طفل حقیقتاً در روز هفتم مرد. «داوود، زن خود بتشبع را تسلی داد. او پسری زاییده و او را سلیمان نام نهاد و خداوند او را دوست داشت» و بدین ترتیب، سلیمان پادشاه بزرگ به دنیا آمد.

ب - توبه در عهد جدید

هم دعا از تو اجابت هم ز تو ایمنی از تو مهایت هم ز تو

(منتوی، دفتر دوم، ۶۹۲)

- پسر گمشده (لو: ۱۵: ۱۱-۳۲)

شخصی را دو پسر بود. روزی پسر کوچک خواست خانه ی پدری را ترک نماید، پس ارث و اموالی را که باید به او برسد از پدر طلب نمود. پدر سهم وی را به او داد و پسر به مملکتی دوردست کوچ کرد و چون ثروتمند بود دوستان کاذب و طماع به دور او جمع شده تا اطلاق کامل ثروت که در معیّت آنها و زنان بدکاره عملی شد ترکش نکردند. درست در همان زمان که ورشکسته شده بود، قحطی سختی در آن دیار حادث گردید. او برای زنده ماندن به خدمت یکی از اهالی آن ملک برای چرانیدن خوک ها درآمد و با خوک ها هم غذا بود. اینک او که به نهایت بیچارگی رسیده بود شعور خود را بازیافت یعنی «به خود آمد» و به یاد آورد که در منزل پدرش که مزدورانش سرنوشت به مراتب بهتری از سرنوشت کنونی وی دارند، زیرا سیر می توانست بخورد. پس همه چیز را پشت سر گذاشته به نزد پدر رفت تا از او درخواست نماید که وی را چون یکی از مزدوران خود به خدمت بگیرد. پدر از دور او را دیده به استقبال وی شتافت. پسر فریاد برآورد: «ای پدر علیه آسمان و به حضور تو گناه کرده ام» قبل از آن که جمله اش به اتمام رسد پدر وی را در آغوش فشرد و او را باز به فرزندگی پذیرفت. پدر، سرشار از شادی به غلامان دستور داد که سفره ی ضیافت چیده، گوساله ی پرواری را ذبح نمایند. اما پسر بزرگ که از مزرعه بر می گشت صدای ساز و رقص را شنیده، علت آن را پرسید و پس از آگاهی از بازگشت برادر و لگزدش به خشم آمده، این ضیافت را غیرعادلانه یافت چون او که با کمال وفاداری به پدر خود خدمت کرده بود هرگز چنین ضیافتی را برای خود ندیده بود. پدر به وی

گفت: «ای فرزند تو همیشه با من هستی و آن چه از آن من است مال تو است ولی می بایست شادمانی کرد و مسرور شد زیرا که این برادر تو مرده بود زنده گشت و گم شده بود و یافت شد».

جوان: چرا پسر کوچک را پسر ولخرج می نامند؟

پیر: ولخرج به کسی گفته می شود که مال خود را با بی توجهی کامل اسراف و اتلاف نماید. این کلمه در زبان های دیگر «عیاش» و «خوشگذران» و غیره ترجمه شده ولی معنای همه ی آنها یکی است و موضوع آنها پسر گمشده است. اما به نظر می آید که این مثل را به عنوان پدر پرمحبت و بخشاینده بنامیم.

جوان: نتیجه ای که از این مثل می گیریم و نیز معنای آن چیست؟



پیر: معانی این مثل بسیار و در حقیقت بی پایان است اما نتیجه ی این مثل این است که اگر خوب به خاطر داشته باشی در آغاز این کتاب در مورد پیدایش و آفرینش انسان یعنی «آدم» و درباره ی هبوط وی و فاجعه آمیز بودن آن صحبت شد. تعلیم مثل پسر گمشده عیناً همانند تعلیم فاجعه ی هبوط آدم است، فقط مسیح بر ضیافتی که بعد از توبه ی پسر گمشده برپا می شود تأکید می نماید. پسر من این مثل را بدان و آن را به خاطر بسیار امکان دارد به آن

احتیاج پیدا کنی زیرا داستان پسر گمشده، داستان همه ی انسان ها از همان آغاز آفرینش است. می دانی ما این چنین آفریده شده ایم که فقط قدر آن چیزی را می شناسیم که فاقد آن هستیم، فی المثل پسری که دارای پدر و مادر بوده و به خوشی زندگی می کند سعادت خود را درک نمی کند و فقط زمانی که آن را از دست دهد متوجه آن می شود. این را به تو می گویم زیرا من هم مانند دیگران، پسر گمشده ای هستم که هنوز به نزد پدر خود یعنی پدر همه ی ما مراجعت نکرده ام و فقط او را به طور ناقص می بینم که نشانه هایی به من می نمایاند چرا که بینش کاملی از او ندارم.

جوان: چرا خود را پسر گمشده می نامی؟ تو به نظر من چنین نمی آیی!

پیر: چرا، زمانی به که دنیا می آیم دنیا ما را به سوی خود جلب می کند؟ وقتی که رشد می کنیم بوی خوش سرکشی که از دنیا برمی خیزد اغلب ما را به دوران می اندازد، ما تشنه ی شناختن این دنیا هستیم و با وجود این که به خدا محبت می ورزیم وی را ترک می گوئیم، ما دور می شویم و به تدریج در میان گردبادی که ما را احاطه می کند کسی را که بالاتر از همه چیز ما را دوست می دارد و کسی را که بیش از همه به ما نزدیکتر بوده و در درون ما قرار دارد به فراموشی می سپاریم. می بینی که وعده ی چه پذیرایی به ما داده شده. پس مجازات کجاست؟ ما آن را دور از او تحمل کرده و از قبل خود را مجازات نموده ایم! چه جواب ها و چه جشن هایی را با کوچک ترین حرکات خود دریافت می داریم! زمانی که او ما را از دور می بیند، حتی به قیمت نارضایی پسر بزرگ تر ما را به سوی خود جلب می نماید.



جوان: اما به عقیده ی من حق به جانب پسر بزرگ تر بوده است.
پیر: به پسر بزرگ تر اعتماد نکن: او حسود است و بی طمع نیست زیرا برای شایستگی تخیلی خود در انتظار پاداش می باشد. به او اعتماد نکن زیرا ما نیز حتا اگر ظاهراً خانه ی پدر خود را ترک نماییم ممکن است وجه تشابهی با او داشته باشیم. پسر بزرگ تر هرگز روی خود را بر بخشندگی و گذشت پدر نگشوده ولی با این حال: «خدا محبت است» و «محبت در همه چیز صبر می کند و همه را باور می کند و در همه حال امیدوار می باشد و هر چیز را متحمل می شود» (۱- قرن ۱۳: ۷).

- شفای شخص مفلوج در کفرناحوم

روزی عیسا در خانه ای مشغول تعلیم بود، در میان حاضران بسیار، فریسیان (اعضای یکی از فرقه های یهودی که با پیروی مو به مو و دقیق قوانین شریعت موسا، مشخص بودند) و کاتبان (عالمان شریعت) یعنی اشخاص دانشمند، مغرور و غالباً ریاکار هم حضور داشتند که بیشتر تمایل به دفاع از جزئیات شریعت داشتند تا قبول مژده ی ملکوت خدا و فیض و نعمت او. چون همیشه هنگامی که عیسا به سخن گفتن مشغول بود جماعت برای شنیدن کلام و شفا یافتن از بیماری های خود چنان ازدحام کرده بودند که بیرون در نیز گنجایش نداشت. ناگاه چهار نفر، که شخص مفلوجی را بر تخت حمل میکردند ظاهر شدند. آنها سعی کردند برای قرار دادن شخص مفلوج در مقابل عیسا از در وارد شوند ولی موفق نشدند تا راه را برای خود باز کنند. با وجود این دلسرد نشده به پشت بام خانه رفته، سفال های آن (سقف) را برداشته موفق شدند از شکافی که بدین ترتیب به وجود آمد تخت را در میان جمعیت در جلو عیسا قرار دهند. خانه های آن ناحیه از مصالحی بسیار سبک ساخته شده و تخت هایشان شبیه تخت سفری و به آسانی قابل حمل بود.

انجیل به دنبال این روایت چنین اضافه می نماید: «عیسا چون ایمان ایشان را دید به مفلوج گفت: ای فرزند، گناهان تو بخشیده شد» (لوقا: ۱۷-۲۶؛ مت: ۹-۱۰؛ مر: ۱-۱۲) یا به عبارت دیگر گناهان تو بخشوده شده اند. ملاحظه کنید که عیسا نمی گوید: «سلامتی خود را بازیاب» بلکه میگوید: «گناهان تو بخشیده شد» زیرا عیسا انسان را کلاً شفا می بخشد. قدرت او در عین حال هم بخشش است و هم شفای همه ی دردها و این دو از هم جدا نمی باشند.

عیسا با در نظر گرفتن این که کاتبان و فریسیان می توانستند چنین افکاری را به خود راه دهند: «این شخص چه کسی است... غیر از خدای واحد کیست که بتواند گناهان را بیامزد؟» به آنها گفت: «کدام سهل تر است گفتن این که گناهان تو آمرزیده شد یا گفتن این که برخیز و بستر خود را برداشته بخرام؟ لیکن تا بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست مفلوج را گفت: تو را می گویم برخیز و بستر خود را برداشته به خانه خود برو». «او برخاست و بی تأمل بستر خود را برداشته و پیش روی همه تمجیدکنان روانه شد».

علاوه بر شفای شخص مفلوج و درسی که فریسیان آموختند، نکته ی دیگری از این روایت نیز باید تصریح شود و آن این است که اشخاصی که آن همه به خود زحمت داده و مبتکرانه تخت را از میان سقف تا پیش پای سرور خود پایین آوردند از یاد برده نشده اند چون در انجیل می خوانیم که عیسا با دیدن ایمان ایشان، دوست آن ها را بخشید و شفا داد.

وقتی که ما در دعا چیزی را برای خود یا دیگران از خداوند درخواست می نماییم متقابلاً از ما خواسته می شود که در آن امر فعالانه شرکت جوییم به این ترتیب که گرچه ایمان را باید در بالاترین درجه اهمیت و قبل از هر چیز قرار دهیم اما در ضمن شجاعانه با تنبلی و خودخواهی خود مبارزه نماییم. دوستان شخص مفلوج تمام جدیت و زکات و اعتماد خود را در خدمت مریضی که قادر به حرکت نبود به کار بستند. آنها هم چنین اعتماد و محبت به خدا و محبت نسبت به هم نوع را به اثبات رسانیدند و این همان چیزی است که از ما خواسته می شود.

می توان پیش بینی نمود که این افراد و شخص مفلوج بعد از معجزه ی شفا یافتن عمیقاً دگرگون شدند یعنی به اشخاصی جدید با این احساس که مورد عفو، شفا و محبت واقع شده اند تبدیل گشتند. آنها می بایستی فهمیده باشند که آموزش گناهان که حتا بر شفای دردهای جسمی مقدم است از اولین نیازهای انسان می باشد و از طریق توبه است که خدا این آموزش را به آنها اعطا خواهد کرد.

«تا بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست مفلوج را گفت: تو را می گویم برخیز و بستر خود را برداشته و به خانه خود برو». این جمله، جمله ی کلیدی این روایت انجیل است، یعنی عیسا با شفا دادن بیمار از بیماری مرئی یعنی فلج تمامی بدن، می خواهد به ما نشان دهد که قبلاً او را از بیماری عمیق تری به نام گناه که ریشه در وجود انسان داشته و در نقطه ی پیوند انسان و خدا قرار گرفته شفا بخشیده است زیرا قبل از هر چیز به وی گفته بود: «گناهان تو آمرزیده شد». به این ترتیب است که پسر خدا که پسر انسان گشته، گناهان را می بخشد و بهای این قدرت را از خون گران بهای خود بر صلیب می پردازد چون او در حقیقت با تحمل عقوبت گناهکاران یعنی مرگ که عاقبت طبیعی گناه است (آیا شاخه ای که از تنه درخت بریده شده می تواند خشک نشود؟) آموزش را از پدر به دست می آورد: «ای پدر، اینها را بیامرز زیرا که نمی دانند چه می کنند» (لوقا: ۲۳: ۳۴). او با آمرزیدن، ما را شفا می بخشد زیرا ما را به خدا می پیوندد. مسیح چگونه امروزه عملاً بخشش خود را به ما می رساند؟



ج - راز توبه و آشتی

قبلاً خوانده ایم که خداوند ما عیسا مسیح توسط روح القدس که کلیسا را تبدیل به بدن او می نماید در دنیای امروز فعالیت می کند. دست بخشاینده و شفا دهنده ی خداوند ما عیسا از طریق کلیسا و به وسیله ی عمل روح القدس به ما می رسد. او در روز رستاخیز خود به رسولان چنین گفت: «روح القدس را بیا بید. گناهان آنانی را که آمرزیده اید برای ایشان آمرزیده شد» (یو ۲۰: ۲۲-۲۳).

ما باید آرزومند و طالب این بخشش باشیم، مَثَل پسر گمشده که در بالا نقل شد مراحل بازگشت از مرگ به زندگی را به خوبی نشان می دهد:

۱. پسر گمشده «به خود می آید» و شکست خود را تصدیق کرده راه مراجعت به خانه پدری را در پیش می گیرد. این بازگشت یا متانویا (Metanoia) است.

۲. او به گناه خود چنین اقرار می کند: «ای پدر علیه آسمان و به حضور تو گناه کرده ام». این اعتراف به گناه است.

۳. پدر که در انتظار او بوده به استقبالش می شتابد و قبل از به اتمام رسیدن جمله اش او را در آغوش می گیرد. این بخشش است.

۴. گوساله ی پرواری ذبح می شود. این ضیافت سپاسگزاری است.

امروز بر ماست که این مراحل را طی نماییم:

۱. بازگشت (متانویا)

«متانویا» بروز آگاهی و روشن بینی ناگهانی داوود است هنگامی که ناتان پس از نقل داستان فقیری که مردی ثروتمند بره اش را دزدیده بود، به او می گوید: «این تو هستی». متانویا لغت یونانی به معنای «تغییر روح» می باشد که عبارت است از رجعت درونی، بازگشت و وقوف به بیماری خود که با میل به شفا یافتن همراه می باشد. زیرا بدترین بیماری ها آنهایی هستند که انسان از آنها بی خبر است. متانویا نوعی بیداری است: «ای تو که خوابیده ای، بیدار شده از مردگان برخیز تا مسیح بر تو درخشد» (افس ۵: ۱۴).

گناه، حالت بی حسی قبل از مرگ است و توبه یعنی تشنه بودن برای زندگی، برای زندگی راستین، برای کمال زندگی که در خدا هست. توبه کردن، جواب انسان به کلام خود خداست، کلامی که توسط حزقیال نبی برای ما بازگو شده است: «من از مردن مرد شریر خوش نیستم بلکه خوش هستم که شریر از طریق خود بازگشت نموده زنده بماند» (حزق ۳۳: ۱۱).

جوان: چرا بیشتر می گویند راز اعتراف و نه راز توبه و آشتی؟

پیر: چون عادت کرده ایم که کار خدا در نظر نگرفته فقط اعمال خود را در نظر بگیریم، خصوصاً کار مشکلی هم چون اعتراف به گناهان.

۲. اعتراف

زمانی که انسان دست به شرارت بزند تمام بدن عیسا از آن متأثر می گردد چون «اگر یک عضو



دردمند گردد سایر اعضا با آن همدرد باشند» (۱- قرن ۱۲: ۲۶). وقتی که انسان مرتکب گناه شود، عواقب آن نه تنها به خود او بلکه به تمام کلیسا زیان می‌رساند. به همین دلیل یعقوب رسول چنین گفته است: «نزد یک دیگر به گناهان خود اعتراف کنید و برای یک دیگر دعا کنید تا شفا یابید» (یع: ۵: ۱۶).

سه نوع گناه وجود دارد که مخصوصاً انسان را نسبت به خدا بیگانه می‌سازد. هر ایماندارانی که حتا مرتکب یکی از این سه نوع گناه شود این نوع گناه سنگین مانع می‌شود که شخص نتواند در شام آخر، نان مقدس را بپذیرد: قبلاً باید گناهان خود را اعتراف کرده و کشیش بخشش خدا را به او بدهد. موقتاً از راز زندگی و دیگر این شخص به خدا وفادار نمی‌باشد کلیسا می‌راند.

- ارتداد: گناه نسبت به خدا

ارتداد (Apostasie) یعنی انکار مسیح و هنگامی اتفاق می‌افتد که انسان از روی پستی یا ترس، از اقرار به شاگرد بودن وی عار داشته باشد: «هر که مرا پیش مردم انکار نماید من هم در حضور پدر خود که در آسمان است او را انکار خواهم نمود» (مت ۱۰: ۳۳). این خطا مربوط به کسانی می‌باشد که در زمان جفا می‌گویند که دیگر مسیحی نیستند و نیز اما عده‌ای آن قدر واهمه دارند که مبادا آنها را گرفتار سازند، زیرا کاملاً محرمانه مسیحی هستند و از رفتن به کلیسا امتناع کرده و در حضور جمع رفتارشان را با اطرافیان هم آهنگ می‌سازند در خفا نگاه داشتن ایمان مانع اظهار شهادت شده که این خود خطر بزرگی برای ایمان شخص می‌باشد. این واهمه باعث می‌گردد که اگر از شخص مستقیماً سؤال شود مسیح را انکار می‌نماید در میان توفان مسیح از شاگردان خود پرسید «از چه می‌ترسید ایمانتان کجاست» (مت ۸: ۲۶).

- قتل: گناه نسبت به همنوع

این خطا نه تنها عمل کسی است که می‌کشد بلکه مربوط به آن کسی نیز هست که نفرت را پیشه خود می‌سازد زیرا «هر که از برادر خود نفرت نماید قاتل است» (۱- یو: ۳: ۱۵). نفرت یعنی قتل روح. کسی که از عفو و بخشش سر باز می‌زند و در کینه توزی خود غوطه‌ور می‌گردد مرتکب همین خطا گشته است. «اگر هر یکی از شما برادر خود را از دل نبخشد» پدر آسمانی نیز به همان گونه که پادشاه این مثل با بدهکار بی رحم رفتار کرده بود، با وی رفتار خواهد نمود. به همین دلیل پولس رسول می‌گوید: «خورشید بر غیظ (خشم) شما غروب نکند» (افس: ۴: ۲۶). باید از بدگویی و تهمت زدن دوری کرده چون یا این رفتار می‌توانیم شهرت همنوعان را از بین برده همان طور که یعقوب رسول می‌گوید (یع: ۳: ۸-۹).

- بی‌عفتی: گناه نسبت به محبت و نسبت به خود

بی‌عفتی یعنی طالب بودن لذات شهوانی، بدون محبت و بدون از خودگذشتگی کامل نسبت به دیگری این گناه نسبت به جسم انجام می‌گیرد (و نه آن طوری که عده‌ای آن را به غلط گناه جسم می‌نامند). این

گناه را کسی انجام می دهد که «بر بدن خود گناه می ورزد» (۱- قرن ۶: ۱۸) و کسی که بر علیه محبت گناه ورزیده به نوعی محبت را آلوده می سازد، محبتی که پیوند با خداست زیرا خدا محبت است (۱- یو ۴: ۱۶). بنابراین کسی که محبت را ناپاک می شمارد وجود خدا را رد می کند، «زیرا خدا ما را به ناپاکی نخوانده است بلکه به قدوسیت، لهذا هر که قدوسیت محبت را حقیر شمارد انسان را حقیر نمی شمارد بلکه خدا را که روح القدس خود را به شما عطا کرده است» (۱- تس ۴: ۷-۸) ... «آیا نمی دانید که بدن های شما اعضای مسیح است پس آیا اعضای مسیح را برداشته اعضای فاحشه گردانم؟ حاشا! آیا نمی دانید که هر که با فاحشه پیوندد با وی یک تن باشد زیرا گفته شده است که هر دو یک تن خواهند بود... آیا نمی دانید که بدن شما هیكل روح القدس است که در شما است که از خدا یافته اید و از آن خود نیستید زیرا که به قیمتی خریده شدید. پس خدا را به بدن خود تمجید نمایید» (۱- قرن ۶: ۱۵-۱۹).

کسی که مرتکب این گناه می گردد و گناه مهم دیگری مثل بت پرست، پول، امیال مفرط نسبت به اشیا این دنیا یا قصور نسبت به محبت، کمک به همونوع مخصوصاً فقرا و گناهان دیگر گردد باید بعد از توبه بخواند که در بدن مسیح دوباره پذیرفته شود. بنابراین، تن یعنی کلیسا بایستی بازگشت او را به آغوش خود تقبل نموده و مجمع بایستی او را ببخشد. بدین منظور، گناهکار باید در کلیسا حاضر شده در مقابل مجمع یعنی کلیسا به خطای خود اقرار نماید. به همین دلیل بود که در کلیسای اولیه، اعتراف به صورت عمومی انجام می گرفت. بنابراین، مجمع به سرپرست خود کلیسا، اسقف یا کشیش وکالت داد تا شخص توبه کار را پذیرفته و به اعتراف او گوش فرا دهد. اعتراف، بیانگر خلوص توبه بوده و مراجعت پسر گمشده به خانه ی پدر را در خاطر زنده می نماید. کشیشی که به اعتراف گوش می دهد نماینده ی کلیسا یعنی بدن رنجور مسیح و مجمع و سر آن یعنی مسیح بوده و بنابراین شاهد متواضعی بیش نیست.

۳- بخشش یا آموزش

برای این که عضو سست ولی توبه کار دوباره به تمامیت کلیسا داخل گردد و با سایر اعضا و با خدا از در صلح درآید، مجمع باید بخشش کسی را بر او منتقل کند که «قدرت آموزش گناهان را دارا می باشد»، یعنی سر بدن که همانا مسیح است، پس کشیش به نام مجمع و به نام مسیح دستش را بر سر توبه کار زانورده می گذارد این حرکت نمایانگر دست شفا بخش مسیح است و به او می گوید: «هر آن چه که به شخص حقیر من گفته ای... باشد که خداوند آن ها را در این دنیا و در آخرت به تو ببخشد». روح القدس بخشش و شفای مسیح را از طریق راز کلیسا و به وسیله ی بخشش مجمع و بخشش کشیش آن مجمع به فرد توبه کار منتقل می کند. اکنون او «سفیدتر از برف» است. قدیس اسحق سریانی، راهبی که در قرن هفتم زندگی می کرد گفته است: «گناه آدمی در مقایسه با رحمت الاهی چون یک مشت شن در دریای عظیم است». یک راهب بزرگ دیگر به نام سیلوئن که

معاصر ما بود و در سال ۱۹۳۸ فوت نمود گفته است: «هر کسی که آرامش درونی را از دست داده باید توبه کند و خداوند گناهان وی را خواهد آمرزید، آن گاه شادی و صلح دوباره در روحش مستقر خواهد شد» زیرا که انسان توبه کار با انسان ها و خدا آشتی کرده است. بخشش در حقیقت آشتی انسان با خداوند خود و برقراری مجدد آن رابطه ی طبیعی است که مخلوق را به حلق خویش وصل می کند: «خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می داد و خطایای ایشان را بدیشان محسوب نداشت و کلام مصالحه را به ما سپرد» (۲ قرن ۵: ۱۹)... «خدا محبت خود را در ما ثابت می کند از این که هنگامی که ما هنوز گناه کار بودیم مسیح در راه ما مرد. اگر در حالتی که دشمن بودیم به وساطت مرگ پسرش با خدا صلح داده شدیم، پس چقدر بیشتر بعد از صلح یافتن به وساطت حیات او نجات خواهیم یافت» (روم ۵: ۸-۱۰). بخشش خدا به واسطه ی عیسی مسیح ما را حیات دوباره بخشیده و از مرگ رهایی می دهد. پس بیایید به پولس رسول گوش فرا دهیم که می گوید: «به خاطر مسیح استدعا می کنم با خدا مصالحه کنید» (۲ قرن ۵: ۲۰) تا بتوانیم به همراه او فریاد برآوریم: «در خدا هم فخر می کنیم به وسیله ی خداوند ما که به وساطت او الان سلح یافته ایم» (روم ۵: ۱۰). گناه کار آمرزش یافته از نو عضو خاص و کامل بدن مسیح می شود.

۴- سپاسگزاری و ضیافت

از این به بعد می تواند چون گذشته به رازهای مقدس نزدیک شده، در راز بدن و خون مسیح نجات دهنده پیوند یابد، از چشمه ی آب حیات بیاشامد و حیات جاودان را دریافت نماید. راز توبه، راز قربانی مقدس را بر او می گشاید و گناه کار رهایی یافته و بخشوده می شود. در نتیجه ی بخشش گناهانمان باید از صمیم قلب پدر آسمانی را سپاس گفته، چون صمیمیت و محبت خویش را در کلیسا به ما بازگرداند، هم چنان که با تعجب آن پسر گمشده توسط پدر پر از عشق و محبت به خانواده برگردانده شد.

د- اشکالات و انتقادات

جوان: تنها خدا می تواند ببخشد، پس چرا باید به کلیسا رجوع نموده و نزد کشیشی که مثل من گناهکار است اعتراف نمایم؟

پیر: البته درست می گوئید، اما در راز تعمید، از راه کلیساست که بخشش تمام گناهان قبلی را می یابی و هم چنین راز نجات در عیسای مسیح. هم چنین از راه خدمت کلیسا، بخشش خدا را بر گناهان روزمره به تو داده می شود. ولی در هر صورت همان طور که گفتید تنها خدا، پدر آسمانی، گناهانمان را می بخشد چون در واقع هر گناه شورشی بر ضد اراده ی او می باشد. اما



یادآوری می‌کنم چگونه عیسا به این تأکید فریسیان جواب داد: «برای این که بدانید پسرانسان بر روی زمین قدرت بخشایش گناهان را دارد به شخص مفلوج گفت برخیز!» (مت ۹: ۶) از دیدگاه دیگر «پدر، پسر را محبت می‌کند و همه چیز به دست او سپرده» (یو ۳: ۳۵). او انسانیت ما را به عهده گرفت و از این راه این انسانیت، بخشش پدر به ما می‌رسد، بنابراین از راه تن خود که کلیسا نیز هست می‌رسد.

این جا همین طور که در هر راز هفت گانه ی کلیسا، پدر آسمانی، وسایل دیدنی انتخاب کرده و معمولاً از آن میانجی‌گری لمس کردنی استفاده کند تا فیض خود را به ما برساند اما این میانجی‌گری و وسایل دیدنی چیست:

ابتدا، عیسا ی مسیح پسر خدا که انسان شد و هم چنین تن او که کلیسا است که تأسیس کرده و کشیشانی که به آنان اقتدار داده که راز تعمید بدهند (مت ۲۸: ۱۹) و هم چنین نان و شراب را تقدیس کنند و گناهان ما را ببخشایند: «گناهان آنانی را که بخشیدید، برای ایشان بخشیده خواهد شد» (یو ۲۰: ۲۳).

البته از راه کلیسا و کشیش، مسیح است که تعمید می‌دهد و تقدیس می‌کند و می‌بخشاید. حقیقتاً هر کشیشی گناهکار است و او نیز باید گناهان خود اعتراف کند، اما عیسا خواسته از راه خدمت انسان‌هایی که علی‌رغم گناهانشان انتخاب کرده، گناهانمان را ببخشاید. خودتان در نظر بگیرید که پطروس رسول که عیسا را سه بار انکار کرده، مسئول گروه رسولان شده و ماند. همین طور کشیش باید کوشش کند که مقدس شود ولی گناهان او، اقتداری که عیسا در خدمت ایمانداران به او واگذار کرده است، از او سلب نمی‌کند.

جوان: من فکر می‌کنم که کافی است که گناهان خود را به خدا اعتراف کرده از او طلب بخشش کنم.



پیر: بسیار آسان تر خواهد بود! و تو دلایل متعددی داری که این طور رفتار کنی اما این دلایل را در کتاب مقدس نمی‌توان پیدا نمود. پس مثلاً آیا به خاطر عدم فروتنی و عدم پذیرش حقیقت نزد خودتان که این طور رد می‌کنید، در خودت در میان کلیسا به صورت آشکار پیدا می‌کنی؟ اگر به درستی گناهان خود را اعتراف کنیم فروتنی مسیح را یاد می‌گیریم و از این راه بر ضد آن گناه بزرگ یعنی تکبر مبارزه می‌کنیم. (مز ۱۹: ۱۴).



علاوه بر این، سخن مسیح را یادآوری کنیم: «هر کس بدی می‌کند از نور متنفر است و به سوی نور نمی‌آید مبادا اعمالش افشا گردد. اما آن کس که راستی مرا برپا می‌سازد به سوی نور می‌آید...» (یو ۳: ۲۰-۲۱)

و در اولین نامه خود، یوحنا اصرار می‌ورزد: «اگر گوئیم که گناه خود را گمراه می‌کنیم و راستی در

ما نیست. اگر به گناهان خود اعتراف کنیم او امین و عادل است تا گناهان ما را بپامزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد. اگر گوییم که گناه نکرده ایم او را دروغ گو می شماریم و کلام او در ما نیست» (۱- یوا: ۸-۱۰).

جوان: ولی خدا قدرت دارد ما را ببخشد بدون این که از راز اعتراف استفاده کند.

پیر: البته خدا مجبور نیست از این رازهای هفت گانه که توسط مسیح به ما داده استفاده کند ولی روشن است که اگر مسیح این اقتدار را به رسولان داده، ما هستیم که به این راز اعتراف و آشتی احتیاج داریم. چون اگر بعد از راز تعمید باز گناهانی کرده ایم به راز آشتی نیاز داریم زیرا با گناهانمان فیض مسیح رستاخیز شده را زخمی یا از میان برده ایم. بنابراین، راز اعتراف و آشتی احیای راز تعمید با قدرت مسیح رستاخیز شده می باشد.

با رفتارمان و رد کردن آیین و نشانه های دیدنی نباید راز تن گیری پسر خدا را رد کنیم؛ فیض خدا از راه نشانه های دیدنی به ما می رسد. چون تو انسانی هستی، تو نیز برای شناختن فیضی که خدا به تو می بخشد به نشانه های دیدنی احتیاج داری، این دلیل تمام آیین های مختلف کلیسا می باشد. به این ترتیب در ارتباط با مصلوب شدن مسیح و خون او که جهت بخشایش گناهان ما ریخته شد و هم چنین در ارتباط با رستاخیز او که پیروزی بر تمام قدرت های شیطان است در روز پنج شنبه ی مقدس احتمالاً در یک آیین بسیار قدیمی کلیسا مشهور به آشتی توبه کاران شرکت کردید هم چنان که در قرون اولیه ی کلیسا، این طور به گناه کاران آشتی داده می شد. قبلاً در طول روزه بزرگ چهل روزه ایمانداران که خود را گناهکاران بزرگ می دانند و اعتراف نموده اند توسط اسقف به عقب ساختمان کلیسا جایی که معمولاً تعمید خواستگان نشسته، هدایت می شدند و با کمک کلیسا و پدر روحانی خویش در طول این چهل روز روزه گرفته و توبه می کردند و بالاخره روز پنج شنبه ی مقدس، اسقف به سوی آنان آمده و بخشایش گناهان نشان را توسط خون ریخته شده عیسای مسیح اعلام کرده آنها را به جای معمولی خودشان نزدیک قربانگاه بر می گرداند، و با سرود شادمانی تمام ایمانداران ایشان را در کلیسا باز می پذیرد و به سوی آرامش و محبت می دادند.

جوان: ولی در طول سال می توانیم هر گاه که لازم باشد گناهانمان را اعتراف کنیم که بعد از آن کشیش به نمایندگی از کلیسا و به نام مسیح دستش را بر سر توبه کار زانو زده می گذارد. این حرکت نمایانگر دست شفا بخش مسیح است و به او می گوید «با قدرتی که خدا به ما داد تمام گناهانتان را می بخشایم به نام پدر و پسر و روح القدس، همان طور که روزی به ما گفته» «تو را تعمید می دهم به نام پدر و پسر و روح القدس». اگر بدانم که هر بار گناه کنم، به آسانی بخشیده می شوم، به راحتی به گناهانم ارائه می دهم، زیرا می دانم که خدا مرا تنبیه نخواهد کرد.

پیر: این سؤال شما بسیار به جا می باشد و می توان آن را از دو دیدگاه بررسی نمود: اول از

دیدگاه خدا، می دانیم که او گفته: خداوند یهوه می فرماید: «آیا من از مردن مرد شریر مسرور می باشم» (حزق ۱۸:۲۳) علاوه بر این، خیلی بیشتر از ما گناهکاران دلسوز و پراز محبت است و چقدر بیشتر از هفتاد مرتبه حاضر است گناهان ما را ببخشاید: «آن گاه پطرس نزد او آمده گفت: «خداوندا، چند مرتبه برادرم به من خطا ورزد می باید او را ببخشید؟ آیا تا هفت مرتبه؟ عیسا به او گفت تا هفتاد هفت مرتبه» (مت ۱۸: ۲۱-۲۲).

جوان: اما از دیدگاه ما گناهکاران، با دقت باید مواظب باشیم که از این محبت خدا سوء استفاده نکرده ولی اگر بعد از اعتراف دوباره مرتکب گناه گردم این راز ریایی بی ارزش می باشد.

پیر: البته وقتی اعتراف می کنم باید با جدیت هم از گناه توبه کرده و پشیمان شده و هم از خدا تقاضای بخشش نمایم، و نیز باید تصمیم قاطع گرفته که با جدیت بر ضد گناهانم مبارزه کنم و از اسلحه ای که مسیح به ما داده به خوبی استفاده کنم (افس ۶: ۱۰: ۱۸). یعنی دعا و روزه و تعمق بر انجیل و دوری نمودن از فرصت هایی که من را به سوی گناه می کشاند. البته گفتم کوشش کنم اما رسیدن فوری به هدف یعنی کاملاً پاک شدن از گناه برای منی که در راه هستم، امکان پذیر نمی باشد بنابراین باید در آینده مجدداً با فروتنی اعتراف کرده توبه نمایم. چون توسط این راز نه فقط گناهی که به آن اعتراف کرده ام بخشیده شده بلکه خدا در این راز به من قدرت می دهد که بتوانم بهتر مبارزه کنم.

ه- خلاصه ای از تعلیمات رسمی کلیسا

۲۰۰- چگونه گناهان بخشوده می شوند؟

« ۹۷۶-۹۸۰ اولین و مهم ترین راز جهت بخشش گناهان تعمید می باشد. جهت گناهی که بعد از ۹۸۴-۹۸۵ تعمید مرتکب شده ایم، مسیح راز آشتی یا توبه برقرار کرده که توسط آن، شخص تعمید یافته با خدا و کلیسا آشتی داده می شود.

۲۹۵- به چه دلیل مسیح رازهای توبه و مسح مریضان را برقرار کرده است؟

« ۱۴۲۰-۱۴۲۱ مسیح به عنوان طبیب جان و جسم، آن ها را برقرار کرده است به این دلیل که زندگی ۱۴۲۶ » نوین که از راه راز تعمید و تثبیت روح القدس به ما داده شده است، می توانند به خاطر گناه ضعیف یا حتی از میان برود. بنابراین، عیسی خواست که کلیسا از راه این دو راز شفا بخش، مأموریت او را شفا و نجات دادن را ادامه دهد.

راز توبه و آشتی

۲۹۶- چگونه این مورد، راز نامیده می شود؟

« ۱۴۲۰-۱۴۲۱ راز توبه، آشتی، بخشش، اعتراف را تغییر زندگی می نامند. »
« ۱۴۲۶ »

۲۹۷- به چه دلیل بعد از تعمید، راز آشتی وجود دارد؟

« ۱۴۲۰-۱۴۲۱ زندگی نوین فیض که از راه تعمید داده شده است، ضعف طبیعت بشر یا میل به
« ۱۴۲۶ » سوی گناه از میان نبرده است، بنابراین، عیسی این راز آشتی را جهت تغییر زندگی
که توسط گناه دور شده اند برقرار کرده است.

۲۹۸- چه زمانی این راز برقرار شده است؟

« ۱۴۸۵ » مسیح رستاخیز شده، این راز را برقرار کرده است، وقتی که شب عید رستاخیز به
رسولانش ظاهر شده و به آنان گفت: «روح القدس را بیابید، گناهان کسانی را که
ببخشید، بر ایشان بخشیده خواهد شد و بر کسانی که باقی بگذارید، باقی ماند» (یو. ۲۰: ۲۲-۲۳)

۲۹۹- آیا تعمید یافتگان به تغییر زندگی خود احتیاج دارند؟

« ۱۴۲۷-۱۴۲۹ » دعوت مسیح به سوی تغییر زندگی، دائماً در زندگی تعمید یافتگان ندا می کند.
تغییر زندگی، يك مبارزه ی دائمی کلیسا می باشد که مقدس است، ولی در نهان خود،
گناهکاران را در بر دارد.

۳۰۰- توبه ی درونی چیست؟

« ۱۴۳۰-۱۴۳۳ توبه ی درونی «کوشش قلب شکسته» (مز ۱۵۹: ۱) که فیض خدا آن را به جواب دادن
« ۱۴۹۰ » به محبت مهربانی خدا به حرکت در می آورد. توبه چندین نکات را در بردارد. رنج و
نفرت نسبت به گناهان مرتکب شده، تصمیم قاطع تا در آینده، دیگر این گناه را مرتکب نشود و اطمینان
به کمک خدا. علاوه بر این، امید به رحمت خدا را قوی می کند.

۳۰۱- با چه نوع اعمالی، توبه در زندگی مسیحی برپا می شود؟

توبه را با اعمال متنوعی می توان بر پا کرد، مخصوصاً از راه روزه، دعا و صدقه.
« ۱۴۳۴-۱۴۳۹ » این اعمال توبه و باز اعمالی دیگر می تواند توسط مسیحیان در زندگی روزمره شان به
عمل آورده می شود. مخصوصاً در زمان روز بزرگ و روز جمعه که روز توبه می باشد.

۳۰۲- عوامل اساسی راز آشتی کدام است؟

در عامل اساسی موجود است. از جمله اعمالی که توبه کار در نور روح القدس به انجام می‌رساند و بخشایش از راه کشیش که به اسم مسیح، آمرزش می‌دهد و چگونگی جبران گناه را مشخص می‌کند. «۱۴۴۰-۱۴۴۹»

۳۰۳- اعمال توبه کار کدام است؟

«۱۴۲۰-۱۴۲۱» ۴ عمل لازم است: ۱- آزمایش وجدان جدی. ۲- پشیمانی کامل، وقتی از راه محبت نسبت به خدا سرچشمه می‌گیرد یا ناکامل، زمانی که به دلایل دیگر برپا می‌شود و همراه با تصمیم قطعی که در دعا انجام می‌شود تا دیگر از گناه دوری کند. ۳- اعتراف گناهان به سمع کشیش. ۴- جبران

۳۰۴- کدام گناه را باید اعتراف کرد؟

باید همه ی گناهان بزرگ را که هنوز معترف نشده و شخص بعد از يك آزمایش وجدان «۱۴۵۶» جدی آن را به یاد آورد را اعتراف کرد، اعتراف به گناهان بزرگ تنها راه معمولی است تا بخشش آن را به دست بیاوریم.

۳۰۵- چه زمانی باید گناهان بزرگ را اعتراف کرد؟

هر ایمان داری که به سن بلوغ رسیده، ملزم است تا گناهان بزرگ خویش را اعتراف کند، «۱۴۵۸» حداقل يك بار در سال و در هر زمانی قبل از این که نان مقدس را بپذیرد.

۳۰۶- به چه دلیل گناهان کوچک را می‌توان در راز بخشش، اعتراف کرد؟

با علم به این که اعتراف به گناهان کوچک، به معنی دقیق، ضروری نمی‌باشد، از راه «۱۴۵۸» کلیسا به آن جداً تأکید شده است. زیرا آن به وجود آمدن يك وجدان راست و به مبارزه با انحراف بدی کمک می‌کند و هم چنین اجازه می‌دهد که عیسی به ما شفا داده، تا در زندگی روحانی پیشرفت کنیم.

۳۰۷- خادم این راز چه کسی است؟

«۱۴۶۱-۱۴۶۶» مسیح این خدمت آشتی را به رسولان و به اسقفان، یعنی جانشینان ایشان و به کشیشان «۱۴۹۵» یعنی هم کاران اسقفان واگذار کرده که این طور راه های رحمت و عدالت خدا می‌شوند. این ها قدرت بخشایش گناهان «به نام پدر، پسر و روح القدس» را اجرا می‌کنند.

۳۰۸- آموزش بعضی از گناهان به چه کسانی اختصاص دارد؟

«۱۴۶۳» آموزش بعضی از گناهان خیلی بزرگ (مثلاً آن هایی که باعث اخراج شدن کسی از مشارکت در کلیسا می شوند) به اسقف رم یا اسقف کلیسای محلی و کشیشانی که توسط آن ها، این قدرت را یافته اند، با علم به این که هر کشیش می تواند هر شخصی در خطر مرگ را از هر گونه گناه یا اخراج از مشارکت در کلیسا بیامزد.

۳۰۹- آیا شنونده ی اعتراف مجبور است سه معترف را نگه دارد؟

«۱۴۶۷» با در نظر گرفتن مهارت و بزرگی این خدمت و هم چنین اقدا لازم نسبت به اشخاص، هر شنونده ای اعتراف بدون هیچ استثنا و با در نظر گرفتن مجازات سخت، ملزم به نگهداری مهر این راز، یعنی سر مطلق در ارتباط با گناهانی که در اعتراف آن ها را شنیده است.

۳۱۰- نتایج این راز چیست؟

«۱۴۶۸-۱۴۷۰» نتایج این راز توبه متعدّدند:

«۱۴۶۹» - آشتی با خدا و بنابراین بخشش گناهان

- آشتی با کلیسا

- برگشت به حالت فیض و صمیمیت با خدا، اگر آن حالت از دست داده شده باشد.

- عفو مجازات ابدی به خاطر گناهان بزرگ و هم چنین تا اندازه ای عفو مجازات

زمانی که نتایج گناه می باشد.

- آرامش وجدان و تسلی روحانی

- افزایش قدرت های روحانی جهت مبارزه بر ضد وسوسه ها

۳۱۱- گاهی اوقات آیا این راز را می توان جهت اعتراف کلی و بخشش گروهی برپا کرد؟

«۱۴۸۰-۱۴۸۴» در اتفاقات و ضرورت های عمیق (مثل خطر مرگ غریب الوقوع) می توان آئین دسته جمعی آشتی همراه با اعتراف کلی و بخشش گروهی با در نظر گرفتن احترام به قوانین

کلیسا و با تصمیم شخصی که در وقت مناسب گناهان سنگین را اعتراف کند، امکان پذیر می باشد.

و- در نتیجه، چند نصیحت

الف- چگونه خود را آماده سازیم: آزمایش وجدان

چرا وجدان خود را آزمایش می کنیم؟

برای این که در روح ما نقص و عیبی پیدا نشود، کلیسا به ما نصیحت می کند که تقریباً هر ماه یک

آزمایش مفصل از وجدان خود و در آخر هر روز یک آزمایش مختصر از وجدان خود انجام دهیم. اگر

این کار را نکنیم موقع اعتراف قادر نخواهیم بود که به درستی وضع روح خود را برای کشیش روشن کنیم.

برای جلوگیری از گناه

ارزش آزمایش وجدان در این است که اگر این کار را مرتب انجام دهیم نقطه ضعف خود را پیدا می‌کنیم و می‌توانیم آن را از روح خود دور کنیم.

کوشش برای پاکی

ولی آزمایش وجدان فقط برای این نیست که گناه را از خود دور کنیم بلکه باید از آن برای پرورش پاکی روح خود استفاده کنیم. هدف فقط این نیست که خود را از گناه دور کنیم، بلکه به صفات خوبی که هر مسیحی باید داشته باشد عمل کنیم و همان طور که مسیح از ما انتظار دارد نمونه‌ی پاکی‌های او باشیم.

شجاع باشید

وقتی خوب وجدان خود را آزمایش کردید، خود را در اختیار مریم مقدس، پناه دهنده‌ی گناه کاران قرار دهید. هر چقدر که گناهانتان بد و خجالت‌آور باشد، آن‌ها را با فروتنی و پشیمانی اعتراف کنید. اگر در مورد چیزی شک داشتید از کشیش بپرسید. به اخطار او توجه کنید. خداوند گناهان شما را خواهد بخشید و به شما نعمت جنگیدن با وسوسه‌ی گناه را خواهد داد. او به شما قدرت کنترل احساسات و هر چه که برای دوری از گناه لازم باشد خواهد داد.

دعا برای آزمایش وجدان

ای خداوند عزیز که روزی درباره‌ی من قضاوت خواهی کرد، کمک کن تا برای اعتراف خوبی آماده شوم. می‌خواهم گناهانم را ببینم و بشناسم، همان طور که تو آن‌ها را می‌شناسی. به حافظه‌ام کمک کن تا اشتباه نکنم، تا همه چیز را اعتراف کنم. به چیزهایی که به وسیله‌ی آن تو را رنجاندم. سعی می‌کنم که به خاطر بیاورم که چند بار هر گناه را تکرار کرده‌ام. از همه بالاتر ای خدای عزیز برای این گناهان به من پشیمانی حقیقی بده، برای رسیدن به این، به کمک تو احتیاج دارم.

شادی بهشت را به خاطر من بیاور که اگر گناه کنم لیاقت از دست دادن آن را دارم و ترس دوری همیشگی از خود را در وجود من بیدار ساز.

می‌خواهم یاد بگیرم که از گناه متنفر باشم و از انجام آن خودداری کنم، زیرا تنها محبت تو جوابگوی انتظار من است. آمین.

به گناهان خود و به محبت خداوند اعتراف کنیم و به آن اقرار نمائیم:

ببندیشیم: عطایای روح القدس در زندگی من چگونه ثمر می‌دهد:

محبت.....در زندگی ام به سوی چه کسی فرستاده شده‌ام؟

همسایه‌ی من که باید او را محبت کنم کیست؟

آیا قادر هستم اطرافیان خود را محبت کنم؟
 هم چنین آن ها را که با من اختلاف دارند؟
 و آنان را که با من هم عقیده نیستند؟
 شادی..... در کدام حالت ها احساس شادمانی عمیق کرده ام؟
 آیا می کوشم تا به دیگران شادی دهم؟
 چه چیز باعث می شود که غمگین و افسرده شوم؟
 صلح و آشتی... در روابطم با دیگران، چگونه آشتی برقرار می کنم؟
 چه وقت در برابر صلح و آشتی مانع ایجاد می کنم؟
 صبر..... نسبت به چه کسی صبور هستم؟
 چه وقت خشمگین و عصبانی می شوم؟
 نیکویی..... آیا به ندای قلبم برای همدردی و یاری کردن به دیگران گوش دهم؟
 آیا همواره از خود می گویم و تنها به خود فکر می کنم؟
 مهربانی..... آیا از خوب گفتن درباره ی دیگران لذت می برم و آیا دیگران را به نیکی کردن تشویق می کنم؟
 یا این که خود را زرنگ می دانم، وقتی دیگران را مسخره می کنم یا در موردشان سخنان بد می گویم؟
 ایمان(وفاداری).. آیا در لحظات ناتوانی و تردید به عیسی مسیح ایمان و اعتماد داری؟
 آیا برای صحبت کردن با خداوند زمانی را در نظر می گیری؟
 آیا از او بخشش و رحمت می طلبی؟ آیا او را شکر می کنی؟
 مثلاً به او می گویی که «این شادی» و یا «این روز» را به تو تقدیم می کنم؟
 نرمی و ملامت.. آیا می کوشم که از کشمکش و نزاع دوری کنم و دیگران را تحریک ننمایم؟ یا این که فکر می کنم که قوی هستم، چون زرنگ تر هستم؟
 غلبه بر نفس.... آیا قادر هستی خود را به دست روح بسپاری تا قلبت را پاک سازد یا این که اسیر جسم هستی با همه ی خواهش ها و هوی و هوس های آن؟
 فروتنی..... «تکبر بزرگترین گناه می باشد» (مز ۱۹: ۱۴)
 آیا از بخشیدن کسی که مرا اذیت کرده خودداری کرده ام؟
 آیا از گفتن بعضی از گناهانم به این دلیل که به خود من مربوط هستند و نباید آن ها را اعتراف کنم، خودداری کرده ام؟
 آیا وقتی دیگران اشتباه مرا تصحیح می کنند، عصبانی می شوم؟
 آیا کسانی را که از من فقیرترند و یا سواد ندارند یا کم عرضه ترند، تحقیر می کنم؟

دعا:

خداوندا، من گناهان خود را بهتر می شناسم، آن ها پیش رویم هستند. گناه کرده ام، فاقد محبت هستم. می خواهم تو را به راستی محبت نمایم ولی موفق نمی شوم و تو ای خداوند، توبه من می گویی: تو را محبت می کنم، حتا اگر به اعماق تاریکی ها فرو روی، حتا اگر کلمات زنده بر زبان آوری، حتا اگر دست هایت را پس کنی، حتا اگر در شک و تردید به سربری، حتا اگر به من پشت کنی، تو را محبت می نمایم و تو را برای همیشه دوست می دارم، زیرا تو را از ازل محبت نمودم. اکنون من ... می دانم که تو می بخشایی. ای خداوند، تو شادی من هستی، آغوش گشاده ام برای پذیرا شدن آماده است، چشمانم سرشار از نوری است که تو را می نگرد، همه ی وجودم برای توبه وجد می آید.

ب- چگونه گناهان خود را اعتراف کنیم:

* حداقل یک بار در سال، اما بیشتر مفیدتر خواهد بود.
* حتی الامکان همیشه نزد کشیش های مشخص اعتراف کنیم که بتوانند بهتر ما را شناخته و بهتر ما را کمک رسانند.

* در شروع می توانیم بگوییم: «ای پدر، برای من گناه کار دعا کنی تا قدرت داشته باشم عمیقاً در حضور خدا، گناهان خود را اعتراف کنم. اشاره می کنم که چند وقت هست که اعتراف نکرده ام» و اینک آن گناهانی که به یاد داریم را اعتراف کنیم.
در پایان اعتراف اشاره کنیم که: «باز به خاطر گناهانی که فراموش کرده ام طلب بخشش می کنم و اگر مرا لایق توبه می دانید، از شما درخواست دارم عمل توبه و آشتی را انجام دهید».
و به راهنمایی کشیش و توبه ای که به ما می دهد گوش دهیم.

ج- سپاسگذاری

می توان از مزامیر ۶۵، ۱۰۰، ۱۰۳ یا از سرود حضرت مریم استفاده کرد.
«جان من کبریائی خداوند را می ستایم و روح من در خدا، نجات دهنده ی من شادی می کند، چون که بر فروتنی کنیز خود نظر افکنده، زیرا از این پس همه ی نسل ها مرا خوشبخت خواهند نامید:

زیرا آن قادر برای من چیزهای بزرگی به انجام رسانده و نامش قدوس است.
و رحمتش از نسلی به نسلی ترسندگان او را در بر می گیرد.
قدرت بازوی خود را گسترانده و کسانی با قلب متکبر را پراکنده ساخته است.
فرمانروایان را از تخت هایشان سرنگون و فروتنان را بلند کرده است.

گرسنگان را از نعمت سیر کرده و ثروتمندان را تهیدست باز فرستاده.
اسرائیل خدمتگذار خود را یاری داده، با یادآوری از رحمتش
آن چنان که به پدران ما گفته بود، به خاطر ابراهیم و تبار او تا به ابد.»

د- تصمیم قطعی در حضور خدا که بر ضد وسوسه ها محکم مبارزه کنیم و بدی های دیگران را
بیخشاییم:

بخشش واقعی: «ای پدر گناهان ما را ببخش، همان طور که دیگران را بخشیده ایم»
بخشیدن یعنی این که قادر باشیم کسانی که ما را می رنجانند، بپذیریم، همان گونه که خداوند ما
را با تقصیرهایمان می پذیرد.



بخشیدن، فراموش کردن یا نادیده گرفتن خطاهای گذشته نیست.
بخشیدن، گذشتن از تقصیر دیگران به دلایل قانع کننده نیست.
بخشیدن، پذیرفتن دیگری است همان گونه که هست و ایمان داشتن به
این که او قادر است زندگی روحانی تازه ای را از سر بگیرد.
و سرانجام بخشیدن، باز کردن راه های جدید آشتی از میان تضادها و ناسازگاری هاست.

۲- راز تدهین بیماران

انسان یک «گل» است چون او در عین حال هم روح و هم بدن است. گرگوار قدیس اهل
پالاماس (قرن چهاردهم) این موضوع را چنین تشریح می کند: «ما نام انسان را جداگانه به روح یا بدن
نمی نهیم بلکه مراد هر دوی آنهاست زیرا انسان کاملاً به شباهت خدا خلق شده است». همین طور
آیرنیوس قدیس می گوید که مسیح، نجات دهنده ی روح و تن است؛ چنان چه او بدن ما را نجات نمی
داد نمی توانست ما را نجات دهد زیرا تاکنون کسی انسانی را بدون بدن ندیده است!

بدین جهت است که مسیح بیماری های بدن را به همان اندازه شفا می داد که بیماری های روان
را. کتاب انجیل سرشار از شرح بیماران لاعلاج مانند افلیح، کور و کر، لال، جذامی، صرعی و جن زده
است که عیسا آنان را شفا داد و رسولان این عمل او را ادامه دادند بدین ترتیب که «بسیار دیوها را
بیرون کردند و مریضان کثیر را روغن مالیده شفا دادند» (مر ۶: ۱۳). خداوند این عمل شفا بخش را
امروزه هم در کلیسای خود توسط روح القدس در موقع راز تدهین بیماران انجام می دهد.

تدهین بیماران بدون استثناء در مورد تمام بیماری ها و صرف نظر از وخامت آنها همواره با امید
به شفا عمل می شود. پس این که عده ای این کار را «آخرین مسح» می نامند به معنای رازی که فقط
یک بار آن هم بدون امید به شفا و در آخرین لحظات زندگی انجام می گیرد درست نمی باشد.

نه، این امر چنین نیست زیرا مساله به روشنی از برقراری این راز به همان صورتی که در رساله ی

یعقوب قدیس (۵: ۱۳-۱۵) برای ما نقل شده ناشی می شود: «هرگاه کسی از شما بیمار باشد، کشیشان کلیسا را طلب کند تا برایش دعا نمایند و او را به نام خداوند به روغن تدهین نمایند. دعای ایمان مریض را شفا خواهد بخشید و خداوند او را خواهد برخیزانید و اگر گناه کرده باشد از او آمرزیده خواهد شد». از این جمله ی رسول به خوبی دیده می شود که بین دردهای بدن و بیماری های روان مرض های مشخصی وجود ندارد. به علاوه علم طب از این امر به خوبی آگاه است. و به همین دلیل نیز در طول مراسم تدهین دعاهایی برای شفای جسم و آمرزش گناهان خوانده می شود. طلب شفا در چارچوب توبه و نجات انجام می پذیرد و نه به عنوان هدف نهایی زیرا زندگی راستین و جاودان با فوت انسان پایان نمی پذیرد. عاقبت بیماری هرچه باشد - انسان یا شفا می یابد یا در می گذرد - در هر صورت انسان احتیاج به توبه داشته و نیازمند عفو الهی است. این شفای راستین است. کلیسا با مسح مقدس و دعا قوی برای شخص بیمار با ذکر نامش (چون این راز مانند رازهای دیگر شخصی است) به انسان یادآوری می کند که او تنها نیست و کلیسا در کنار وی حضور دارد. «هرگاه یکی از اعضای آن دردمند گردد سایر اعضا با آن همدرد باشند» (۱- قرن ۱۲: ۲۶) و تمام مجمع از طریق دعای کشیش هایش برای او بخشش، یاری و رهایی درخواست می نمایند. رحمت الهی نقایص جسم و روح را شفا می بخشد.

بدین ترتیب مسح می تواند بیمار را به سلامتی بازگردانده یا حداقل نیروی مورد نیاز او را ازدیاد و امیدش را تجدید نماید. کلیسا برای جانشینی طب که تمام امکانات علم را در دسترس دارد وارد معرکه نمی شود بلکه برای وارد کردن مجدد انسان در محبت و زندگی خدایی که خود زندگانی واقعی است. در مسیح همه چیز مانند شادی و رنج، سلامتی و بیماری، زندگی و مرگ دارای مفهوم بوده و می تواند راهی به سوی زندگی باشد. انسان مانند پرنده ای که در هوا خیز بر می دارد یا ماهی ای که در آب جهش می کند دعوت شده و کمک لازم را دریافت می دارد تا با اعتماد کامل به سوی خدا روانه شده و سراییدن جلال وی را خواه در این دنیا - در صورت بازیافتن سلامتی - و خواه در زندگی آینده ادامه دهد. سراییدن جلال خداوند و گفتن: «بر من گناهکار رحم کن» با حالتی حاکی از اطاعت از اراده خداوند راز اعتماد و فروتنی مریضی است که همه چیز از رحمت الهی نیاز دارد.

مراسم تدهین ممکن است در کلیسا، مجمع ایمانداران، در صورتی که بیمار بتواند خود را به آنجا برساند و یا در منزل برگزار شود.

مراسم مسح بایستی توسط هفت کشیش برگزار شود. با وجود این سه یا دو و حتا یک کشیش هم می تواند آن را برگزار نماید. در آخر باید یادآوری کرد که:

۱- شخصی که مریض می باشد نباید تصور کند که باید منتظر مرض مرگ آور است تا از کلیسا این راز را بخواهد در امراض جدی فقط کافی است که رحمت خدا را طلب کنیم.

۲- خانواده و دوستان شخص مریض نباید منتظر آخرین لحظه‌ی زندگی او باشند تا کشیش را دعوت نمایند، زیرا در برابر مریض مدهوش کشیش نمی‌تواند به او کمک نماید و تأکید می‌نمایم که این راز برای مرض یا احتضار نمی‌باشد.

۳- طبیعتاً بعد از بخشایش گناهان شخص مریض و تدهین کردن او، کشیش نان تقدیس شده را به او می‌دهد چون «کسی که تن مرا بخورد و خون مرا بنوشد زندگی ابدی خواهد داشت» (یو:۶:۵۴). البته اگر ناراحتی مریض به درازا کشیده شود، خانواده‌ی مریض باید از کشیش خواسته، برگشته مجدداً نان مقدس را به او بدهد. به خاطر همین مساله کلیسا بعد از آیین شام خداوند تکه‌هایی از نان تقدیس شده را نگهداری می‌نماید تا بتواند آن را به اشخاص مریض بدهند.

درباره‌ی بیماری‌های اعضای بدن مسیح و شفای آن‌ها بیشتر تعمق کنیم

۱- اعتراف کنندگان باید دارای چه نوع آمادگی روحانی باشند؟

۲- برای این که این بخشش با میوه‌ی خوب و نتیجه‌ی لازم پذیرفته شود آیا باید توبه‌کننده بعد از بخشش دیگر مرتکب گناه نشود؟

۳- راز مسح بیماران

۳۱۳- در عهد قدیم، چگونه به امراض نگریسته می‌شد؟

در عهد قدیم، انسان در زمان‌های مریضی، تجربه‌ی محدودیت خود را لمس می‌کرد و «۱۴۹۰-۱۵۰۲» در همان حال درک می‌نمود که امراض کم و بیش با گناه مرتبط است. پیامبران درک کردند که بیماری‌ها می‌توان، ارزش نجات نیز جهت گناهان خود شخص یا گناهان دیگران داشته باشد. بدین صورت شخص بیمار در برابر خدا تحمل می‌کرد و از او شفای خود را می‌طلبید.

۳۱۴- هم دردی عیسی نسبت به بیماران چه معنایی دارد؟

«۱۵۰۳-۱۵۰۵» هم دردی عیسی نسبت به بیماران و شفای متعددی که به آن‌ها می‌داد، نشانه‌ای آشکار بود که نشان می‌داد ملکوت با او فرا رسیده است. بنابراین زمان پیروزی بر گناه و رنج و مرگ رسیده است. او از راه رنج و مرگ خود، به رنج معنی‌نویسی می‌دهد، رنجی که اگر متحد شده با رنج عیسی، می‌توان راهی برای پاک شدن و نجات یافتن خود شخص یا دیگران باشد.

۳۱۵- کلیسا نسبت به بیماران چگونه رفتار می‌کند؟

«۱۵۰۶-۱۵۱۳» کلیسا که از طرف خداوند، فرمان شفا دادن به مریضان را دریافت نموده، کوشش می‌کند که از راه پرستاری به بیماران و هم‌چنین با دعای استغاثه برای اینان این فرمان را برپا کند. علاوه بر این، یک راز مخصوص برای خدمت به مریضان در اختیار دارد که خود عیسی آن را برپا کرده و یعقوب رسول به آن اشاره می‌کند «هرگاه کسی از شما بیمار باشد، کشیشان کلیسا را طلب کند تا برایش دعا نمایند و او را به نام خداوند به روغن تدهین کنند» (بع:۱۴).

۳۱۶- چه کسی می تواند راز تدهین بیماران را دریافت کند؟

«۱۵۱۴-۱۵۱۵ هر ایمان دار، وقتی در شرف خطر مرگ به عوامل مختلف مانند کهنسالی یا بیماری ۱۵۲۸-۱۵۲۹» قرار می گیرد، می تواند این مسح را دریافت کند. همان ایمان دار می تواند چند بار آن را دریافت کند. اگر بیماری او خطرناک تر شده باشد و یا دچار يك بیماری سخت دیگر شده باشد اگر امکان پذیر باشد، قبل از برپا کردن این راز، اعتراف به گناهان شخص بیمار لازم است.

۳۱۷- چه کسی این راز را می تواند برپا کند؟

«۱۵۱۶-۱۵۳۰» این راز فقط توسط اسقف یا کشیش می تواند داده شود.

۳۱۸- چگونه این راز باید اجرا شود؟

«۱۵۱۷-۱۵۱۹ اصولاً آیین این راز شامل مسح کردن با روغنی جتی الامکان برکت یافته از اسقف می ۱۵۳۱» شود، مسحی که بر روی پیشانی، سینه و دست و پای شخص مریض یا در آئین لاتین فقط بر روی پیشانی و دست مریض کرده می شود. البته این مسیح همراه با دعای کشیش که فیض خاص این راز را از خدا می طلبد.

۳۱۹- تأثیرات این راز چیست؟

«۱۵۲۰-۱۵۲۳ این راز، فیض خاصی را می بخشد که شخص بیمار را عمیق تر با صلیب مسیح ۱۵۳۲» متحد می کند که این امر به جهت خیریت او و خیریت تمام کلیساست. این عمل به بیمار، تقویت، آرامش، شجاعت و اگر بیمار نتواند اعتراف کند، بخشایش گناهان را می دهد. علاوه بر این راز در بعضی موارد، اگر خدا بخواهد شفای تن را به شخص می دهد. در هر صورت این راز، مریض را به گذر به سوی ملکوت پدر آماده می سازد.

۳۲۰- توشه ی راه به سوی ملکوت چیست؟

«۱۵۲۴-۱۵۲۵» توشه ی راه به سوی ملکوت، همان نان مقدس می باشد که ایمان دارانی که در شرف ترك کردن زندگی دنیوی و آمادگی گذر به سوی زندگی ابدی هستند دریافت می کنند. مشارکت در تن و خون مسیح قربانی و رستاخیز کرده، هر وقت ایمان داران از این دنیا به سوی پدر گذر می کنند، بذر زندگی ابدی و قدرت رستاخیز را می دهد.